



طلوع آفتاب

مهدي (عج)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسلام علیک
یا اَبَقِیَّتِ اللّٰهِ
فی ارضہ

آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ دنیا را افسانہ میزند
در جہان خود جہان را همچو رفوان میزند
در کہ میبغضی کہ باہم گنہ گری کردہ ہا
بہتر ازین گنہ گری کہ دنیا را حق نیکند

فصل اول

اهداء

- بمقام شامخ ولايت
- مهدی صاحب زمان (ع)
- منجی بشریت

و

- به همه کسانی که در عین کوشش و تلاش برای بهسازی محیط، چشم بانسظار ظهور آخرین ذخیره الهی دارند،
- و از خدای بزرگ فرج او را خواستارند.

تقدیم

به پیشگاه آن انقلابگر بزرگی که

انتظار قیام شکوهمندش

خود قیامی است که باطل و باطل مداران را با

سفیر خشم منتظران به نابودی می کشاند:

به امام بزرگواری که

با ظهور پیروزمندش

رسالت ناتمام تمامی انبیاء و اولیاء، کامل خواهد شد:

به امام مهدی (عج) ...

باردیگر همه جا را شادی فرا گرفته است و
هیجان و سرور؛ نشاط و شور؛
همراه با جلوه دوباره شکوفه های امید،...
و این همه فریادی است که از قلبهای مشتاق
شیعیان برمی آید که: دیگر بار نیمه شعبان
فرا رسیده است...

نیمه شعبان، نامی آشنا: زادروز پرشکوه
«امام مهدی (ع)»
و هر ساله، ایسن همه حماسه و هیجان،
برای شیعه همچون دورنمائیست پر-
شکوه که تحقق همگی آرزوهایش را در
آن میبیند.

همراه با این شور و نشاط، در این نوشته
همگام با کاروان انسانها می شویم تا از
اولین منزل راه تا کنون، رهبران را -
بشناسیم؛ بویژه رهبر کنونی و چگونگی
رهبری و شناخت نمایندگان.

و سخن را در همه جا به نهایت اختصار
آورده ایم تا این نوشته طولانی نگردد و
هدفش - کوتاهی و روشنی - به انجام
رسد.

باشد که یوسف زمان، این تهی دستان را
دست گیرد و نگاه پر مهرش را بر پناهندگان
آستان پاکش اندازد.

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا
فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ
الْوَارِثِينَ

۵ - قصص

ما اراده کردیم بر طایفه مستضعف در
روی زمین منت گذارده و آنها را
پیشوایان و وارث زمین قرار دهیم .

هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره
على الدين كله ، ولو كره المشركون .

(قرآن مجید س ۹ ی ۲۳)

او (خدا) است آنکه فرستاد پیامبر خود را به هدایت
و دین حق تا دین حق را بر تمام ادیان غالب و پیروز
گرداند اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند .

و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها
عبادى الصالحون . (قرآن مجید س ۲۱ ی ۱۰۵)
بتحقیق نوشتیم در زبور پس از آنکه در ذکر (سورات)
نوشتیم که زمین را بندگان شایسته به ارث میبرند .

الحمد للذی یؤمن الخائفین ، وینجی
الصالحین ، ویرفع المستضعفین ، و یضع
المستکبرین ، و یهلك ملوکا ، و یتخلف
آخرین .

((ار دعاء افتتاح مروی از حضرت))
((مهدی علیه السلام))

سپاس مرخدارا که بیمناکان را ایمنی میبخشد ،
و شایستگان را نجات میدهد ، و استضعاف
شده‌گان را بلند میگرداند ، و گردنکشان را
پست میسازد ، و پادشاهانی را هلاک میکند
و دیگران را بجای آنها می نشاند .

اللهم صل على حجتك على خلقك الخلف الهادي المهدي حجتك على عبادك وامينك في بلادك صلوة كثيرة دائمة .

اللهم صل على ولي امرك القائم الموءمل والعدل المنتظر و حفه بملائكتك المقربين و ايده بروح القدس يا رب العالمين .

اللهم اجعله الداعي الى كتابك والقائم بدينك استخلفه في الارض كما استخلفت الذين من قبله مكن له دينه الذي ارتضيته له ابدله من بعد خوفه امنا" يعبدك لا يشرك بك شيئا" .

اللهم اعزه و اعزبه و انصره و انتصره و انصره نصرا" عزيزا" او افتح له فتحا" يسيرا" زاجعل له من لدنك سلطانا نصيرا" .

اللهم اظهر به دينك و سنة نبيك حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة احد من الخلق .

اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و تجعلنا فيها من الدعوة الى طاعتك و القادة الى سبيلك و ترزقنا بها كرامة الدنيا و الاخرة .

و سرکه روم تو معنی ریاست
حجتی ابنی الحسین امام زمان (عج)

ایکے کور تو، کور امن و زمان
ہم در زرتنظر مستدم تو

مقدمه ارکوناه بر این مجموعه نگارش عزیزانشده جعفریان

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس بی حد بر آن وجود مطلق که بر همه ما هستی بخشید و بار هم توفیق عنایت فرمود مقدم با شکوه موعود امم و آسمانی منتظر عالم درخشانترین مهر سپهر امامت . امام حق صاحب العصر والزمان را بر دیده نهیم و بخود ببالیم که در شکوه مندی حلول روز بزرگ اسلامی . هنگامه عظیم سعادت بخش انسانی . میلاد مسعود قائد عظیم الشان .

مصلح کبیر . منجی عالم بشریت بقیة الله الاعظم حجة الابن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف را بفرد شیعیان و منتظرین مقدمش تبریک و تهنیت بگویم .

اوست که به کهن‌ترین معبد توحید تکیه خواهد زد و از کعبه مقدس الهی آهنگ دلربای خویش را بگوش جهانیان خواهد رسانید همه شیعیان آگاهی و مسئولیت سنگین و سازنده انتظار را در روح و جان خود احساس می‌کنند و مشتاق دیدار جمال دلارایش میباشند اوست که بهمه ستمگریها در جهان پایان خواهد داد.

جبر تاریخ، سیر طبیعی جهان، تکامل تدریجی عقل نیز چنین روز ایده‌آلی را برای جامعه انسانی پیش خواهد آورد و این فرمایش حضرت رسول اکرم (ص) است که این تکامل قطعی است حتی اگر یکروز از عمر بشریت باقی مانده باشد.

انسانها باید چنین روز ایده‌آلی را بخود به‌بینند زیرا وصول بمرحله کمال واقعی خود از قوانین قطعی آفرینش است.

ایمان بوجود مهدی دارای یک نیروی محرک و سازنده است که ربونی و بی-اثری در او راه ندارد زیرا مکتب و برنامه‌اش مبارزه با ظلم و نابسامانیهاست.

در آن روزی که کاخ‌نشینان جبروتی به مردم زور میگویند و مسیر زندگی از حالت طبیعی و آرامش بصورت یک صحنه آتش و دود بیرون آمده و وضع غیرطبیعی نمودار گشته هر انسان آگاه و هوشیاری خواهد دانست که این وضع غیرطبیعی قابل دوام نیست و باید انتظار روزی را داشت که یک فرد متعهد و مسئول و آگاه و نیرومند و طبیعی با پیام و رسالت الهی و سیمای امیدبخش خود را بجهانیان خواهد شناساند و با ندای ملکوتی و نهضت شمشیر و خون ارکان ستم خدایان خیالی که عاملان ایجاد محیط غیرطبیعی بوده‌اند درهم خواهد کوبید و نقابها و پوشش‌های کاذب را بدور خواهد افکند.

مسئله انتظار که یکی از ثمره‌های اررنده اسلام است که صفحات درخشان تاریخ را پر کرده و احساس ستم‌دیدگان را برانگیخت و با دگرگونی افکار مسئله غیبت را به واقع و آینده را به حاضر تبدیل ساخت و بگوش جهانیان زمزمه کرد که این نجات بخش در کنار شما و در میان شماست .

او در محیطی زیست می‌کند که شما زندگی میکنید او شما را می‌بیند و شما او را می‌بینید اما نمی‌شناسید .

وی بسان مردان پاکدل و متعهد و مسئول که از محیط‌های سوزناک و پرگداز رنج میبرد او هم در رنج است .

زیرا امام و رهبر زنده و حاضر است و در دردها و سوزهای اجتماع شریک می‌باشد ولی او انتظار لحظه‌ای را می‌کشد که مأموریت سکوتش پایان پذیرد و درخششی از طرف مردم ستم‌دیده و اصلاح طلب آغاز گردد آنگاه دست ار استین قدرت بیرون کشد و به نجات ستم‌دیدگان تاریخ بشتابد و اساس و بنیان ستمگران درهم فرو ریزد و به انتظار پایان دهد .

او هم از خلاف‌کاریها و خلاف‌گوئیها و آزارهای ضد انسانی در گذار است ولی چاره‌ای جز انتظار روز موعود را ندارد . رسالت او شمشیر و خون است که باید در شرایطی انجام پذیرد که جامعه انسانی در لب پرتگاه سقوط کامل قرار گرفته و همانطور که اخبار متواتر رسیده سراسر جهان را ستم و بیعدالتی فرا گرفته باشد ولی در عین حال در کنار اجتماع انسانی خویش را در غم‌ها و نگرانیها شریک ساخته و به خفتگان و تن‌پروران تاریخ که بخاطر رفع مسئولیت از خود آئین و

مکتبش را منعی جلوه داد. و همه مسئولیت را بدوش او انداخته اند هشدار میدهد و بایشان فریاد میزند که شما هم مسئولید زیرا اسلام را پذیرفته و خود را مؤمن میدانید باید آگاه باشید که اسلام تعهدآور و انتظار که یکی از ثمره‌های اوست و غیر از این نیست.

سالیان پس دراز است که شیعه چشم براه موبک راهبر عالیقدر خود امام مهدی علیه السلام می‌باشد و این انتظار همواره او را نگران مسائل اجتماع میدانسته زیرا که خود را در مقابل جامعه و پیشوا هم پای هم مسئول احساس میکرده است. پیشینیان ما سخت کوشیده‌اند تا اگر چراغ عمرشان به خاموشی می‌گراید هیچگاه روح این انتظار پرتحرک در دلها از موج‌دهی باز نایستد و همگان را بر آن می‌داشته تا که با کوششی در خور زمینه‌های آغاز نهضت پرخروش حضرتش را فراهم سازند.

وقوع این تحول تحقق خواست درونی انسانهایی است که سالها دل بامیدش بسته و در آرزوی مقدم مبارک او روزگار سپری نموده‌اند.

پس نیمه شعبان روز آرزو و انتظار است

در دوران غیبت امام، شیعه این رهروی خستگی‌ناپذیر تاریخ با آزمایشی سخت و دشوار اما سازنده درگیر است از یک سو به جهت عدم شایستگی جامعه از دیدار امامش محروم است و از دگرسوی در رابطه با باورداشت این رهبر الهی وظایفی بس سنگین بر دوش دارد.

انتظار ظهور مهدی این حماسه پرشور تشیع در رأس همه وظایف قرار گرفته و منتظران حقیقی در نمایاندن انتظار راستین خود تکالیف فراوان را باید به انجام برسانند.

پس جا دارد که میلاد امام هرسال در نیمه شعبان با بزرگداشتی ویژه برگزار شود زیرا این سرور و شادمانی نموداری از ابدیت و جاودانگی مکتب ماست که آرمانهایش در آینده‌های روشن تحقق خواهد پذیرفت و شیعه از این دیدگاه نگران و شاهد هاله‌ای نورانی بر چهره آینده جامعه انسانی است .

گفت و شنود در باره مهدویت این عیده سازنده و حرکت‌آفرین و "مهدی علیه‌السلام" این به پیروزی رساننده حرکت‌ها و انتظار از آنجا که جلوه‌گریهای یکی از بزرگترین دگرگونیهای جهان را در پناه قانون الهی و هدایت بزرگ مردی آسمانی به‌مراه دارد از اهمیت خاصی برخوردار است .

کودک عزیزی که در چنین روزی پای به عرصه رجود گذاشت در وجود خود رازها و اسرارهای نهان داشت .

تولدش . غیبتش . هدف و برنامه‌اش و بالاخره حکومت جهانی و امیدبخشش همه و همه رازهایی است که گذشت زمان باید پرده از روی آن بردارد او با تولد خود نظریه حکومت جهانی قران را پایه‌گذاری کرد . در آن روز این فکر برای بشریت غیرقابل هضم بود و دنیا نمی‌توانست آن را حتی بصورت نظریه هم بپذیرد آنها که مؤمن بودند این نوید را بصورت رازی الهی می‌پذیرفتند و آنها که از حریم ایمان بدور بودند با لبخندی تمسخرآمیز از آن رد میشدند آنان نمی‌توانستند دید خود را از فراز اعصار و قرون عبور داده . و از پشت عینک چهره تغییر یافته دنیای امروز را به‌بینند در آن روزیکه اسلام مسئله حکومت واحد جهانی را براساس عدالت واقعی همراه با وجود مهدی امام زمان بدینا عرضه داشت افکار بشریت آن را بصورت

رازی بزرگ و غیرقابل حل تلقی کرد .

ولی گذشت زمان پرده از چهره این راز برداشت و این جهان امروزی است که با فریادهای بلند از پشت بلندگوهای جهانی و از درون سازمانهای بین‌المللی بشریت را بسوی حکومت واحد دعوت می‌کند .

بشریت کم‌کم بدوره تکامل و انسانیت نوعی میرسد و میکوشد در پرتو فرمان عقل احساسات تندرو خود را مهار کند . گو اینکه هنوز بشر بدوره بلوغ عقلی کامل نرسیده ولی خطوط کمرنگی که گاهی در صفحه سیاست جهانی بچشم میخورد نشان میدهد که سرانجام انسان به چنین روزی خواهد رسید منطق مذهب آن روز را روز ظهور مهدی موعود می‌شناسد .

امام و پیشوای ما اکنون بامر و حکمت الهی که مافوق هر اراده و خواستی است در غیبت بسر میبرند و زنده و ناظر بر شئون دنیای بشری است و آن روریکه دامنه تفکرات بشر با بن‌بست روبرو شود و متفکران از هدایت مردم عاجز شوند و ظلم و ستم بحد اعلای خود برسد و بشر سرگردان و متاصل شود نور حق متجلی خواهد شد و با ظهور آن حضرت انسان به شاهراه رستگاری قدم خواهد گذاشت در آن روز یک قانون یک سازمان که همه براساس حق و عدالت بنا شده باشد بر انسانها حکومت میکند .

این جشن یا این شادیها که بخاطر تولدش می‌کنیم بی‌دلیل نیست . شادی

نجات بشریت است از دنیای ماده و ماده‌پرستی .

مؤسسه تحقیقاتی و علمی الغدیر همزمان با شروع قرن پانزدهم هجری تصمیم

گرفت که در حد توان و لیاقت خود بر شکوه جشن‌های نیمه شعبان بفرزاید و بسا در نظر گرفتن مشکلات ناشی از جنگ و احتمالاً "کمبود روشنائی با نشر مجموعه‌های بنام حضرتش نور امید را در دل علاقمندان وجود نازنیش روشن‌تر گرداند .

مجموعه‌ای که هم‌اکنون مطالعه می‌فرمائید محصول تلاش پی‌گیری است در اجرای این آرمان مقدس . امید است مورد قبول پیشگاه مقدسش قرار گیرد .

همایون ولادتش را بهمه مسلمانان بالاخص شیعیان و منتظران مقدم گرامیش تبریک و تهنیت می‌گوئیم و در تحت رهبری چنین پیشوائی برای همه آرزوی سعادت می‌کنیم .

بامید دیدار این مصلح بزرگ عالم هستی که با ظهورش سراسر گیتی را زیر پرچم لا اله الا الله درآورد و صبح سعادت را نصیب جامعه انسانها نماید .

بارالها امید ما بسوی تست که صاحب‌الزمان ما را بسوی ما فرستی تا سعادت اهل عالم در ظل عنایتش تامین شود .

خداوندا دیگر بس است رنج هجران . شمع فروزان روشنی‌بخش دلها را فرست تا شب تیره ما را روشنی بخشد .

پروردگارا راضی برضای تو هستیم و بانتظار دیدارش همه رنجها را تحمل خواهیم کرد

انتظار مقدم دلدار می‌باید کشید
در وفاداری جفا بسیار می‌باید کشید

از جفای خار اندر فصل گل افشان مکن
بهر یک گل رحمت بسیار می‌باید کشید

شعبان ۱۴۰۱ قمری

عریزاله جعفریان

مدارک تنظیم و نگارش این مجموعه

- ۱ - قرآن کریم
- ۲ - مهدی منتقم : استاد عمادزاده اصفهانی
- ۳ - جلد سوم بحارالانوار : علامه مجلسی
- ۴ - " هفتم " " " "
- ۵ - " نهم " " " "
- ۶ - " یازدهم " " " "
- ۷ - " چهاردهم " " " "
- ۸ - " یازدهم " " " "
- ۹ - " هفدهم " " " "
- ۱۰ - " بیستم " " " "
- ۱۱ - " بیست و سوم " " " "
- ۱۲ - مهدی منتظر حاج شیخ محمد جواد خراسانی
- ۱۳ - ارشاد شیخ مفید علیه الرحمه
- ۱۴ - قیام مهدی ار دیدگاه جامعه‌شناسی نهضت‌ها استاد دکتر علی قائمی
- ۱۵ - روضه کافی کلینی
- ۱۶ - اثبات الهداة
- ۱۷ - تحف العقول

- ۱۸- انقلابی بزرگ استاد ناصر مکارم شیرازی
- ۱۹- اختصاص شیخ مفید
- ۲۰- انتظار عامل مقاومت و حرکت استاد لطف‌الله صافی
- ۲۱- مطالب السنول کمال‌الدین محمد بن طلحه
- ۲۲- جامع الاخبار
- ۲۳- ینابیع المودة
- ۲۴- قاموس مقدس
- ۲۵- المهدی علامه سید صدرالدین صدر
- ۲۶- صحیح بخاری
- ۲۷- صحیح مسلم
- ۲۸- صحیح ابی داود
- ۲۹- اسعاف الراغبین
- ۳۰- منتخب الاثر

توضیحات سرپرست مؤلف تهیه و تدوین این مجموعه

بطوریکه در صفحات این مجموعه مطالعه میفرمائید

مسئله وجودی مهدی (ع) از دیدگاههای مختلف مورد بررسی قرار گرفته

است لذا میتوان آن را بچند بخش تقسیم نمود

۱ - بخش تحقیقی که تحت عنوان انقلابی بزرگ توسط استاد ناصر مکارم شیرازی

نگارش یافته و قبلاً نیز بطور مستقل بچاپ رسیده است .

۲ - بخش فلسفه مهدویت که بحث کوتاهی است ولی باوجود کمی صفحات دارای

عمقی وسیع و گویای واقعیتی مسلم و تکان دهنده است این بخش توسط آقای

مهندس محمد جعفریان نگارش و تنظیم یافته است .

۳ - بخش قیام مهدی از دیدگاه جامعه‌شناسی نهضت‌ها که توسط استاد دکتر علی

قائمی نگارش و تنظیم یافته که یکبار نیز قبلاً بطور مستقل به چاپ رسیده که

بعلت تجزیه و تحلیل علمی و با ارزشی که بعمل آمده دریغ داشتیم که از آن

بهره نبریم و باوجودیکه قصد ما در این مجموعه ۶۰۰ صفحه بود این بخش

به مجموعه افزوده شده است .

۴ - بخش تاریخی ، تحقیقی ، علمی شامل زندگی آن حضرت از تولد تا غیبت و عوامل ظهور از استاد عمادزاده اصفهانی که همه عمرش را در راه تحقیق پیرامون زندگانی معصومین علیهم السلام صرف نموده و از مفسرین عالیقدر بشمار میروند این بخش تلخیصی است از مهدی منتقم بقلم ایشان که الحق در خور تقدیر است .

۵ - بخش نیایش و انتظار عامل مقاومت و حرکت از استاد لطفاله صافی که از فقهای عالیقدر بشمار میروند .

امید است این خدمت ناچیز مورد قبول پیشگاه مقدسش قرار گیرد .

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللهم صل وسلم وزد وبارك على صاحب الدعوة النبويه والصلوة الحيدريه
والعصمة الفاطميه والحلم الحسينيه والشجاعة الحسينيه والعبادة السجادية
والمآثر الباقرية والاثار الجعفرية والعلوم الكاظميه والحجج الرضوية والجود
التقويه والنقاوة النقويه والهيبة العسكرية والغيبة الالهيه القائم بالحق و-
الداعي الى صدق المطلق كلمة الله و امان الله و حجة الله القائم بامر الله والمسقط
لدين الله الغالب بامر الله والذاب عن حرم الله - امام السر والعلن دافع الكرب
والمحن صاحب الجود والمنن الامام بالحق ابي القاسم محمد بن الحسن صاحب -
العصر والزمان و خليفة الرحمن و مظهر الايمان و قاطع البرهان و شريك القرآن و
امام الانس و الجان صلوات الله و سلامه عليه و عليهم اجمعين .

الصلوة والسلام عليك يا وصي الحسن والخلف الصالح يا امام زماننا ايها
القائم المنتظر المهدي يا بن رسول الله يا بن امير المؤمنين يا امام المسلمين يا
حجة على اخلائق اجمعين يا سيدنا و مولينا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك
الى الله و قدمناك بين يدي حاجتنا في الدنيا والاخرة يا وحيها عند الله اشفع
لنا عند الله عزوجل بحقك و بحق آبائك الطاهرين .

نگارش مهندس محمد جعفریان

فلسفه مهدویت

قبل از ورود به تجزیه و تحلیل بینش اسلامی در مورد نقش امام زمان در جهان بینی توحیدی و اثرات آن در فلسفه تاریخ ضروری می بینم که نحوه برخورد با این نوع مسائل ایدئولوژیکی را توضیح دهم چه بسا ممکن است پاسخگوی مباحث ایدئولوژیکی دیگری باشد بحث را من اینجا به دو قسم تقسیم می کنم :

(۱) فلسفه وجودی امام زمان

(۲) نقش امام زمان در فلسفه تاریخ

(۱) وجود امام زمان

مسأله اعتقاد به وجود امام زمان و "اصل انقلاب نهایی" "نجات دهنده" بشریت " بطور مختلف برداشت و قضاویت میشود بعضی از مکاتب (مارکسیستها) اعتقاد به زنده ماندن امام زمان را از "نظر علمی" مخالف منطق و غیر معقول دانسته و میگویند محال است شخصی بتواند برخلاف ناموس طبیعت برخلاف علم

فیزیولوژی و بیولوژی هزاران سال زنده بماند و جالب اینجاست که مقدسین معاصر هم تلاش برای توجیه علمی زنده ماندن امام زمان برآمده‌اند و گاهی نتیجه‌اش بحث‌هایی طبی و پزشکی در مورد فلان پیرمرد در ارمنستان شوروی پیش می‌آید که سنش به ۱۵۷ سال هم رسید بنابراین از کجا معلوم که یکنفر دیگر ۱۵۸ سال عمر نکند همینطور ۱۶۰ سال و همچنین ۱۰۰۰ سال و بعد خوشحال از اینکه این مسئله یک توجیه علمی دارد. یکی از صاحب‌نظران سعی داشت به‌راست یا دروغ از مجله‌ای نقل کند که یک داروی شیمیایی پیدا شده که عمر انسان را چند برابر می‌کند باید بگویم که این نوع توجیه و تفسیرها اصلاً "غلط است نه تنها ره‌گشا نیست بلکه خیلی از جاها مسائل بسیار پیچیده‌تری را بدنبال خودش می‌آورد. برخورد با مسئله امام زمان یک مسئله فلسفی است نه علمی و اگر بخواهیم یک جواب علمی برای طول عمر آن حضرت پیدا کنیم در چهارچوب مکاتبی دیگر خواهیم افتاد و یک‌وقت می‌بینیم که چهارچوب خودمان را رها کردیم و می‌خواهیم طول عمر امام زمان را از سوی مسائل مادی علمی برای فرد ثابت کنیم که این درست نیست پس پیمان را از چهارچوب فلسفی خودمان کنارتر نمی‌گذاریم و سعی می‌کنیم در همین چهارچوب مسئله امام زمان را حل کنیم. اگر در چهارچوب ما قیامت گنجید طول عمر امام زمان هم می‌گنجد مسئله بفرنج وحی و مالکیت، معجزه عیسی و موسی همه حل میشود.

اعتقاد به قیامت در چهارچوب ماده نمی‌گنجد ولی اگر آن را قبول کردیم که بله انسان پس از مرگ زنده میشود قبول طول عمر امام زمان یک مسئله درجه دو

میشود باز کردن دریا توسط موسی حل میشود پس در مسائل ایدئولوژیک باید در ذهنمان باشد که

(۱) "حرکت از اصول و ریشه‌ها و چهارچوبها به طرف مسائل فرعی‌تر و درجه‌دوتر"

در غیر اینصورت در ورطه توجیه و تفسیرهای سر و ته یک کرباس می‌افتیم که هم لطمه به مکتب است و هم به علم.

(۲) بحث در چهارچوب فلسفی مکتب خودمان نه مکاتب دیگر.

یعنی اگر مارکسیستها توجیه علمی این مسئله را خواستند (چهارچوب مادی)

با را فراتر از چهارچوب فلسفی خود نگذاشته و جواب آن را از چهارچوب مکتب

خودمان بیرون میکشیم در صورت بی‌توجهی به این اصل یک وقت متوجه میشویم

که دقیقا" وارد بحث در چهارچوب طرف مقابل شده‌ایم و داریم توی چهارچوب

طرف مقابل بحث میکنیم و تلاش میکنیم که مسئله طول عمر امام زمان را با فرمولهای

فیزیکی و شیمیایی ثابت کنیم که غلط است خوب پس اگر در چهارچوب فلسفی

خودمان پذیرفتیم که خداوند قادر است پس او میتواند

(۱) مرده را زنده کند

(۲) شخص را هزاران سال رنده نگه دارد

(۳) دریا را باز کند

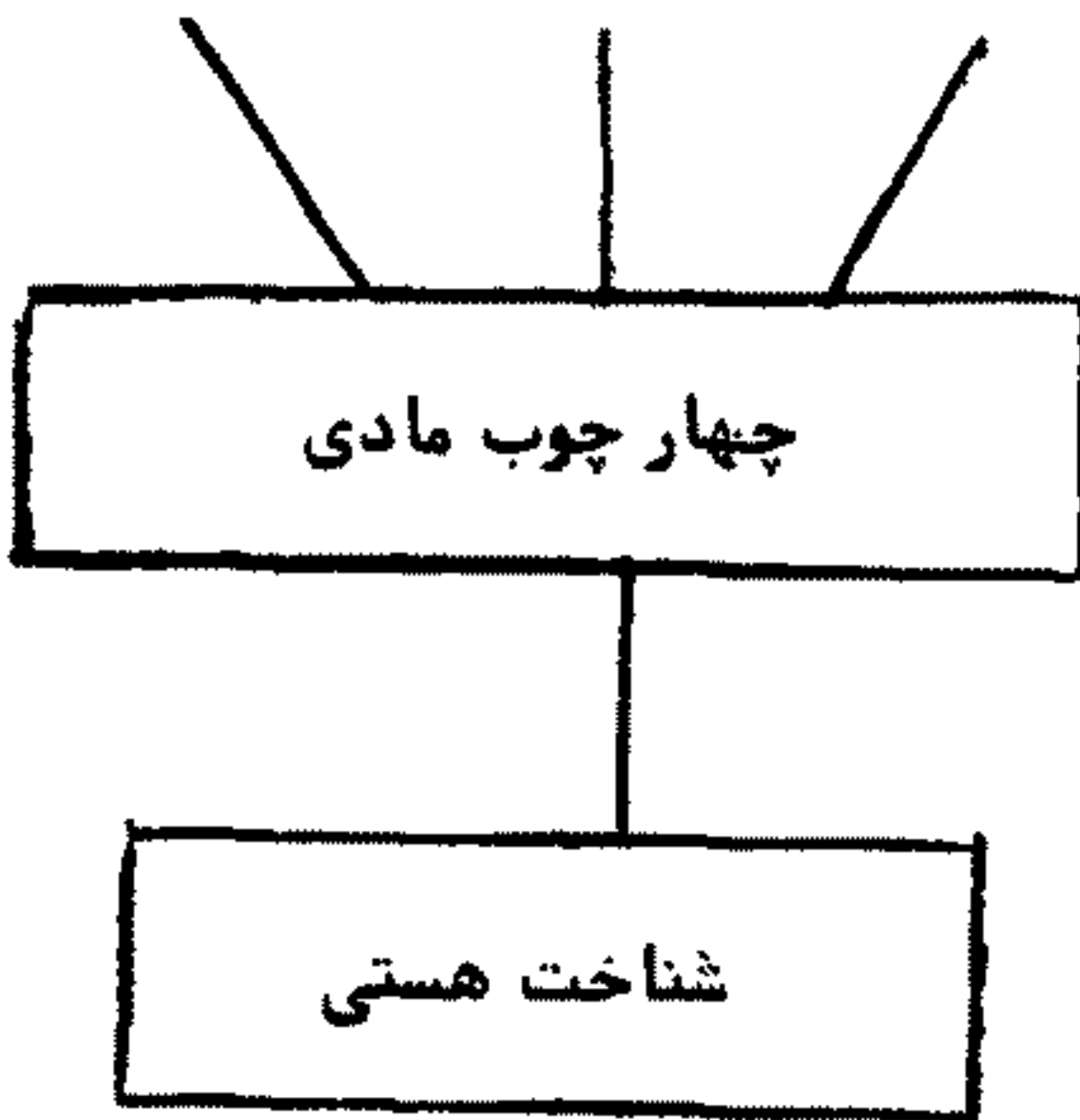
(۴) حیات را بوجود بیاورد

(۵) و.....

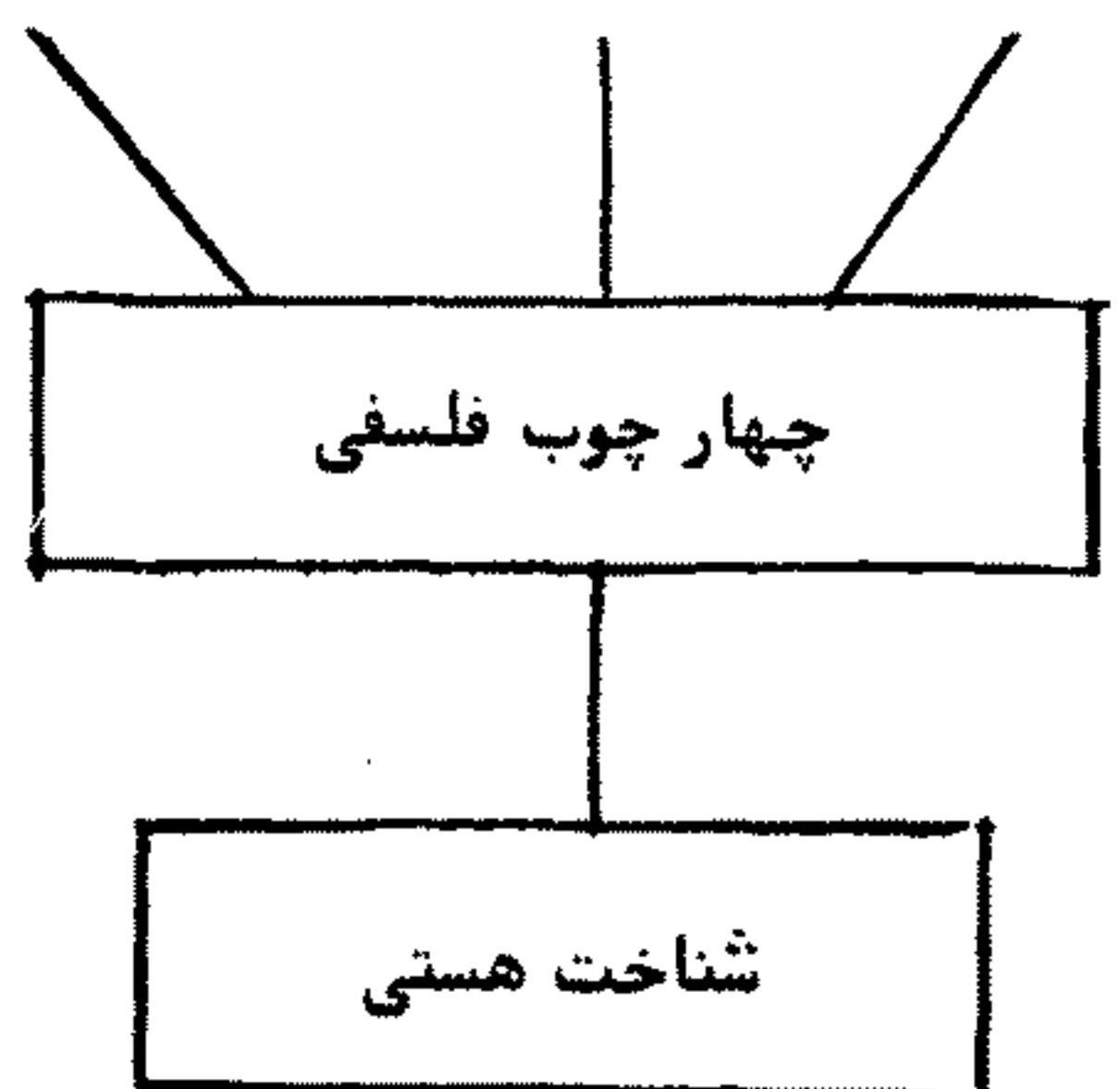
بنابراین کسی که یک سری اصول را در چهارچوب فلسفی پذیرفت مثل قیامت دیگر مسخره است که زنده بودن شخصی را ولو برای ۲۰۰ سال چه برسد به هزاران سال توجیه و تفسیر کند پس یا از اول اصول را قبول نمی‌کنیم که بعد فروعش را توجیه غلط بکنیم یا از همان اول چهارچوب را می‌پذیریم و فروع هم بدنبالش البته منظور پذیرفتن کورکورانه نیست همان اصول اول هم قابل تبیین هستند.

مسائل فرعی

معجزه - وحی - مالکیت - طول عمر



دیدگاه مادی



دیدگاه توحیدی

پس اول شناخت از هستی

دوم چهارچوب و بینش فلسفی

سوم مسائل فرعی و نتیجه‌ی

پس حل مسئله امام زمان در گرو چهارچوب فلسفی و تبیین چهارچوب فلسفی

درگیر و شناخت می‌باشد که این می‌ماند برای بحث دیگر که اصولاً "چرا شناختها

مختلف است.

۲ - نقش امام زمان در فلسفه تاریخ

این قسمت از بحث یکمقدار سنگین میشود چون باید توضیح بدهم منظور از فلسفه تاریخ چیست و نقش امام زمان و هیمنطور پیامبران بطور عام در تاریخ چه بوده اینست که از این به بعد دقتی بیشتر فرمائید.

تاریخ می گوید محمدرضا پهلوی از سلطنت خلع شد

فلسفه تاریخ می پرسد چه عاملی سبب خلع وی شد

فلسفه تاریخ در مورد امام زمان می پرسد چه عاملی سبب ظهور آن حضرت

میشود. مسئله ظهور امام زمان که روایات و احکامی که در تشیع به این اصل مربوط است ثابت و مشخص است ولی ارزیابی این مسئله مختلف و برحسب زمان و مکان متغیر و این موضوعی است که فلسفه تاریخ به آن می پردازد.

خوب در روایات هست که مهدی زمانی ظهور می کند که جهان را ظلم و ستم

و استبداد فرا گرفته باشد پس ظهور امام لازمه اش ایجاد ظلم است بقول دیکتاتوری

فاشیست تنها زورگوها و کسانی که مولد زور و ستم و استثمار هستند به ظهور آن

حضرت کمک می کنند و بس. پس ای توده دعا کنید که بیشتر از این عذابتان دهم

او نتیجه می گرفت اگر به مهدی موعود معتقدید به همدیگر زور بگوئید و بر هم ستم

روا دارید اگر معتقدید. ببینید این برداشت از نقش امام زمان تا چه حد ارتجاعی

است این را می گویند اسلام تحریف شده. از طرفی چون درهم کوبنده ظلم و ستم

مهدی موعود است باید اینقدر زور را تحمل کرد تا او بیاید و نجات دهد انسان

مبارز نفی می شود انسان انقلابی نفی می شود این خواست رژیم های رورگواست که

برداشتها اینطوری باشد...

خوب پس چاره چیست برداشت صحیح و سالم و انقلابی این مسئله چیست
اصل مطلب چگونه است گفتیم که آفت زدگی آن توسط رژیم زورگو بوده فلسفه اصیل
امام زمان مهمترین قسمت بحث من است .

به این جمله توجه فرمائید

(الف) امام زمان تنها کسی است که این جهان را از ظلم و ستم بطور کلی از استعمار
نجات میدهد .

(ب) امام زمان زننده آخرین ضربه مهلک به ریشه استعمار است .

برداشت اولی ارتجاعی و دومی انقلابی است حالا چرا؟

میدانیم که در مکتب ما جهاد در راه خدا نیکوست . برانداختن ظلم و فساد
وظیفه هر مسلمان است در قسمت (الف) اگر بدانم که از بین بردن ظلم کار امام
زمان است و او تنها ریشه کن کننده فساد می باشد پس من مسلمان نفی میشوم هرچه
مبارزه کنم شکست میخورم (فلسفه ناامیدی) چون ناامید هستم پیروزی را درگرو
ظهور آن حضرت می بینم و بس و این شکست مکتب است مکتبی که انسان را ترسو
و بزدل و ارتجاعی بار میآورد در صورتیکه در برداشت ب امام زمان فقط زننده
آخرین ضربه مهلک است یعنی اینکه یک مسلمان باید مبارزه کند ، جهاد کند ،
پس امام زمان زمانی ظهور می کند که من در حال مبارزه هستم و او ضربه آخر را
می زند نه من نشسته ام و او می آید مبارزه را شروع می کند فرق است بین اینست .
اینجا من برای رهایی مبارزه می کنم و مهدی مرا خلاص می کند می بینید چقدر
فرق می کند فلسفه اخلاق مفهوم پیدا می کند اخلاق جان می گیرد دیگر تقیه حرام

است آنها که دوران‌های مختلف درمقابل ظلم و بی‌عدالتی سکوت کردند یا بقول خودشان تقیه کردند ترسوها را می‌گویم جواب پس خواهند داد امیدواریم در از بین بردن ظلم و ستم برخیزیم که حق در آنست .

والسلام

انقلاب بزرگ

از استاد ناصر مکارم شیرازی

فصل دوم

آینده روشن

ما به چند دلیل آینده جهان را روشن می بینیم:

- ۱- سیر تکاملی جامعه انسانی
- ۲- هماهنگی با نظام عمومی آفرینش
- ۳- قانون عکس العمل.
- ۴- الزامهای اجتماعی
- ۵- فطرت و صلح و عدل جهانی

۱- سیر تکاملی جامعه‌ها

شك نیست که دريك نظر ابتدائی قرائن گواهی می‌دهد که دنیا به سوی «فاجعه» پیش می‌رود؛ فاجعه‌ای که زائیده «ترك عواطف»، «افزایش فاصله‌میان جوامع ثروتمند و فقیر»، «شدت گرفتن اختلافات و برخورد های دولتهای بزرگ و کوچک»؛ «سیر تصاعدی جنایات»، «نابسامانیهای اخلاقی و روحی و فکری»؛ و «فراورد - های نامطلوب و پیش‌بینی نشده زندگی ماشینی» و مانند آن است. فاجعه‌ی مقایسه وضع موجود با گذشته نزدیک، چهره آنرا مشخص می‌سازد؛ و عامل مؤثری برای نمود جوانه‌های بدبینی در اعماق فکر خوشبین‌ترین افراد محسوب می‌گردد.

آگاهان بین‌المللی می‌گویند تنها حجم بمبهای هسته‌ای موجود درزرادخانه‌های دولتهای بزرگ برای نابود ساختن تمام آبادیهای کره زمین - نه يك بار بلکه هفت بار! کافی است.

این سلاحها را با آن هزینه‌های سرسام آور که بنا بر قیاس نجومی قابل بیان است بی‌جهت نساخته‌اند، بازیچه نیست، برای مصرف دريك جنگ اتمی وحشتناك ساخته شده، و پیدا کردن بهانه برای شروع آن، درجهانی که اینهمه برخورد مرزی و تراحم منافع، و مناطق

قابل انفجار وجود دارد کارمشکلی نیست.

درسران بزرگ امروز دنیا نیز «حس جاه طلبی» و «جنون قدرت» نیز به اندازه کافی برای شروع چنین جنگی سراغ داریم!
 بنا بر این پیش بینی می توان کرد که در آینده ای نه چندان دور «فاجعه بزرگ» روی دهد و احتمالاً بشریت در یک جنگ وسیع اتمی، یا بر اثر فقر اقتصادی ناشی از انحصار طلبی قدرتهای بزرگ؛ یا پایان گرفتن منابع انرژی و یا غیر قابل زیست شدن محیط زیست، از میان برود!

ولی در برابر این همه عوامل بدبینی ابتدائی؛ مطالعات عمیقتر نشان می دهد آینده درخشانی در پیش است:
 این ابرهای تیره و تار با غرش تندرهای وحشت انگیز سرانجام کنار خواهد رفت.

این شام سیاه قیرگون را صبح سپیدامیدی به دنبال است.
 این سرمای سوزان زمستان جهل و فساد و زورگوئی و ستم بهار شکوفان عدالتی در پی دارد.

این اندوه کشنده؛ این طوفان مرگبار، و این سیل ویرانگر سرانجام، پایان می گیرد، و اگر خوب بنگریم در افقهای دور دست نشانه های ساحل نجات به چشم می خورد!



نخستین دلیل منطقی برای این موضوع قانون سیر تکاملی جامعه ها است:

از آن روز که انسان خود را شناخته هیچگاه زندگی یکنواخت نداشته ، بلکه با الهام از انگیزه درونی - و شاید نا آگاه - کوشش داشته که خود و جامعه خویش را به پیش براند .

از نظر مسکن يك روز غار نشین بود و امروز آسمان خراشهایی ساخته که یکدستگاه آن‌هی تواند جمعیتی معادل يك شهر كوچك را در خود جای دهد؛ با تمام وسائل زندگی و همه امکانات لازم برای مردم يك شهر !

از نظر لباس يك روز از برك درختان لباس می دوخت ولی امروز هزاران نوع لباس با هزاران طرح، و هزاران شکل؛ در اختیار دارد و باز در جستجوی رنگها و طرحها و جنسهای دگر است

يك روز غذایش فوق العاده ساده و محدود بود ، اما امروز به قدری متنوع و گوناگون شده که تنها ذکر نام آنها نیازمند به يك كتاب بزرگ است .

يك روز مرکبش تنها پایش بود؛ اما امروز بر سفینه های فضائی سوار می شود؛ و آسمانها را زیر پا می گذارد؛ و از کرات دیگر دیدن می کند .

اما از نظر علم و دانش ، يك زمان بود که تمام معلومات او در يك صفحه کاغذ میگنجید - گرچه هنوز خط اختراع نشده بود - ولی امروز حتی ملیونها کتاب در رشته های مختلف بیانگر علوم و دانشهای اونیست .

آن روز کشف آتش ، و اختراع جسم مدوری به شکل «چرخ» ،

و حربه نوک تیزی مانند «خنجر» برای او کشف و اختراع بزرگی محسوب می‌گشت، و از اینکه با انداختن يك كنده درخت روی يك نهر توانسته از روی آن بگذرد بسیار خوشحال بود که پلی ساخته است!؛ اما امروز صنایع سنگین و اختراعات حیرت انگیزش هر بیننده‌ای را گیج می‌کند، و سیستم پیچیده مغزهای الکترونیکی؛ او رادرعالمی از رؤیا فرو می‌برد.

و عجیب اینکه به هیچیک از اینها قانع نیست و باز برای وصول به سطحی بالاتر و برتر، تلاش و کوشش می‌کند، تلاشی پی‌گیر و خستگی ناپذیر.

از مجموع این سخن نتیجه می‌گیریم که عشق به تکامل در درون جان آدمی شعله‌ای است جاودانه و خاموش ناشدنی و درحقیقت یکی از امتیازات بزرگ انسان که او را از حیوانات و جانداران دیگر یعنی جاندارانی که میلیونها سال است درجا می‌زنند و زندگی ظاهر آيك-نواختی دارند جدا می‌کند همین موضوع است.

و باز به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که این نهاد بزرگ آرام نخواهد نشست، و همچنان انسان رادر مسیر تکاملها به پیش می‌راند، و نیروهایش را برای غلبه بر مشکلات و نابسامانیها و ناهنجاریهای زندگی کنونی بسیج میکند.

به سوی جامعه‌ای پیش می‌برد که «تکاملهای اخلاقی» در کنار

«تکاملهای مادی» قرار گیرد.

به سوی جامعه‌ای که در آن از جنک و خونریزیهای ویرانگر و

ضد تکامل اثری نباشد .

به سوی جامعه که تنها «صلح و عدل» حاکم بر مقدرات انسانها باشد، و روح تجاوز طلبی و استعمار که مهمترین سد راه «تکامل مادی و معنوی» او است ؛ در آن مرده باشد.

ممکن است کسانی بگویند که تکاملهای گذشته همه در جنبه های مادی صورت گرفته، و دلیلی ندارد که سیر تکاملی معنویات را هم در بر گیرد.

ولی پاسخ این سخن روشن است زیرا «اولاً» در تکاملهای گذشته بسیاری از اصول معنوی و انسانی را نیز می توان یافت مثلاً در علوم و دانشهای بشری که در پرتو تکامل پیشروی عظیم کرده است.

علوم غیر مادی هم کم نیست، و فی المثل اعتقاد بشر نخستین در باره «خدا» که به صورت پرستش قطعات سنک و چوب و حتی بتهایی از خرما بود، هیچگونه شباهتی با درك يك دانشمند روشن ضمیر خداشناس یا يك حکیم عارف ربانی امروز؛ از این مسئله، ندارد.

ثانیاً تکامل در همه جا تکامل است؛ و عشقی را که در درون وجود خود نسبت به آن مییابیم هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمیشناسد و در همه زمینه ها جویای آن هستیم و در مسیر آن پویا.

از این گذشته اصول مادی و معنوی از هم جدا نیستند؛ و فی المثل روح ستیزه جوئی و برتری طلبی، و تجاوزگری، به همان اندازه زندگی مادی انسانها را به هم میریزد که يك بمب اتمی پر قدرت! بلکه دومی بدون اولی بکار نخواهد رفت !.

و از اینجامی فهمیم که این تکامل در همه زمینه‌ها ادامه خواهد یافت.

این است که نخستین بارقه امید برای وصول به آینده‌ای روشن؛ و دنیائی پر از صلح و صفا، و برادری و برابری - در پرتو قانون سیر تکاملی جامعه‌ها - در نظرها پدیدار می‌شود.

۲- هماهنگی با نظام آفرینش:

جهان هستی تا آنجا که می دانیم مجموعه ای از نظامهاست. وجود قوانین منظم و عمومی در سرتاسر این جهان دلیل بر یکپارچگی و بهم پیوستگی این نظام است. مسأله نظم و قانون و حساب در پهنه آفرینش یکی از اساسی ترین مسائل این عالم محسوب می شود. فی المثل اگر می بینیم صدها دستگاه مغز الکترونیکی نیرومند دست به دست هم می دهند تا با انجام محاسبات دقیق سفرهای فضائی راه را برای مسافران فضا هموار سازند و محاسبات آنها درست از آب درمی آید و قایق ماه نشین در محل پیش بینی شده در کره ماه فرود می آید با اینکه کره ماه و زمین هر دو به سرعت در حرکتند باید توجه داشته باشیم که این جریان مدیون نظام دقیق منظومه شمسی و سیارات و اقمار آن است، زیرا اگر حتی یکصدیم ثانیه از سیر ثابت و منظم خود منحرف می شدند سرنوشت مسافران فضا دگرگون

می گشت و معلوم نبود به کدام نقطه پرتاب خواهند شد .
 از جهان بزرگ، وارد عالم کوچک و کوچکتر و بسیار کوچک
 می شویم در اینجا- مخصوصاً در عالم موجودات زنده. نظم مفهوم
 زنده تری به خود می گیرد و هر ج و مرج در آن هیچ محلی ندارد.
 مثلاً به هم خوردن تنظیم يك سلول مغزی انسان کافی است که
 سازمان زندگی او را به گونه غم انگیزی به هم بریزد.
 در اخبار جرائد آمده بود که يك جوان دانشجو بر اثر يك تکان
 شدید مغزی؛ در يك حادثه رانندگی، تقریباً تمام گذشته خود را
 فراموش کرده است، در حالی که از جهات دیگر سالم است: برادر و
 خواهر خود را نمی شناسد، و از اینکه مادرش او را در آغوش می فشارد
 و می بوسد وحشت می کند، که این زن بیگانه با من چکار دارد؟
 او را به زادگاهش می برند؛ به اطاقی که در آن بزرگ شده، به
 کارهای دستی و تابلو نقاشی خودش می نگرد و می گوید این نخستین
 بار است که چنین اطاق و تابلویی را مشاهده می کند!! شاید فکر می کند
 از کره دیگری باین کره قدم گذارده است که همه چیز برای او تازگی
 دارد.

شاید از میان چند میلیارد سلول مغز او، تنها چند سلول ارتباطی
 که گذشته را با «حال» پیوند می داده، از کار افتاده است، ولی همین
 بهم خوردن تنظیم جزئی چه اثر وحشتناکی به بار آورده!

يك اتم را بزرگ می کنیم به شکل منظومه شمسی درمی آید، و
 اگر فرضاً منظومه شمسی را کوچک کنیم همچون يك اتم خواهد شد،

هر دو نظام واحدی دارند ؛ بزرگترین منظومه‌ها ، و کوچک‌ترین منظومه‌ها ! .

آیا درجه‌بندی اینچنین ، انسانی که جزئی از این کل است می‌تواند یک وضع استثنائی به خود بگیرد، و به صورت وصله ناهم‌رنگی درآید؟ .

آیا جامعه انسانی می‌تواند با انتخاب «لانظام» ؛ هرچو مرج ، ظلم و ستم نابسامانی و ناهنجاری ، خود را از مسیر رودخانه عظیم جهان آفرینش که همه در آن با برنامه و نظم پیش می‌روند کنار بکشد؟! آیا مشاهده وضع عمومی جهان ؛ ما را باین فکر نمی‌اندازد که بشریت نیز خواه ناخواه باید در برابر نظام عالم هستی سرفرود آرد، و قوانین منظم و عادلانه‌ای را بپذیرد، و به مسیر اصلی بازگردد ؛ و هم‌رنگ این نظام شود؟! .

نظری به ساختمان دستگامه‌های گوناگون و پیچیده بدن هر انسانی می‌افکنیم می‌بینیم همه آنها تابع قوانین و نظم و حسابی هستند ، با اینحال چگونه جامعه بشریت بدون پیروی از ضوابط و مقررات و نظام صحیح و عادلانه می‌تواند برقرار بماند ؟

ما خواهان بقا هستیم و برای آن تلاش می‌کنیم ، منتها هنوز سطح آگاهی اجتماع ما به آن حد نرسیده که بدانیم ادامه راه کنونی منتهی به فنا و نابودی ماست ؛ ولی کم‌کم به عقل می‌آئیم ، و این درک و رشد فکری برای ما حاصل می‌گردد .

ما خواهان منافع خویشتن هستیم ، ولی هنوز نمی‌دانیم که ادامه

وضع فعلی منافع ما را بر باد می دهد، اما تدریجاً ارقام و آمار زنده و گویا را مثلاً در مورد مسابقه تسلیحاتی - در برابر چشممان می گذاریم؛ و می بینیم چگونه نیمی از فعالترین نیروهای فکری و جسمانی جوامع جهان، و نیمی از ثروتها و سرمایه های بزرگ، در این راه، به هدر می رود، نه تنها به هدر می رود بلکه در مسیر نابود کردن نیم دوم به کار می افتد!

همزمان با افزایش سطح آگاهی ما، به روشنی می یابیم که باید به نظام عمومی عالم هستی بپیوندیم، و همانطور که واقعاً جزئی از این کل هستیم، عملاً هم چنین باشیم؛ تا بتوانیم به اهداف خرد در تمام زمینه های سازنده برسیم.

نتیجه اینکه: نظام آفرینش دلیل دیگری بر پذیرش يك نظام صحیح اجتماعی در آینده؛ در جهان انسانیت خواهد بود.

۳- واکنشهای اجتماعی:

تنها در مباحث فیزیکی نیست که ما به قانونی با نام «قانون عکس العمل» روبرو میشویم که اگر فی المثل جسمی با فشار معینی به دیوار برخورد کند با همان نیرو و فشار به عقب رانده میشود، بلکه در مسائل اجتماعی این قانون را محسوستر می‌یابیم.

آزمونهای تاریخی بنما نشان میدهد که همواره تحولات، و انقلابهای وسیع؛ عکس العمل مستقیم فشارهای قبلی بوده است، و شاید هیچ انقلاب گسترده‌ای در جهان رخ نداده مگر اینکه پیش از آن فشار شدیدی در جهت مخالف وجود داشته است به تعبیر دیگر همیشه تندروها سرچشمه دگرگونیها شده است
مثلا:

۱- انقلاب علمی اروپا (رنسانس) واکنشی-در برابر یک هزار سال جهل و عقب ماندگی قرون وسطا، و فشارهایی که از طرف متولیان خرافی کلیسا در جهت عقب‌نگاهداشتن مردم اعمال میشد.

بود، که یکباره عوامل جهل را کنار زدند؛ و مشعل علم را برافروختند و پرچم دانش را در همه جا به اهتزاز درآوردند .

۲- انقلاب کبیر فرانسه به سال ۱۷۸۹ که جهشی فوق العاده در جهت سیاسی و اجتماعی بود در برابر استبداد و استعمار طبقاتی و زورگوئی و خودکامگی رژیمهای حاکم ظاهر گشت که جامعه فرانسه و سپس جوامع دیگر اروپائی را وارد مرحله نوینی از تاریخ خود ساخت و حکومت قانون را - البته تا حدودی - جانشین زور و استبداد نمود .

۳- انقلاب بر ضد بردگی - در سال ۱۸۴۸ که نخست از انگلستان آغاز شد نتیجه طرز رفتار فوق العاده خشن و ضد انسانی برده داران با بردگان بود که از یک سو آتش انقلاب را در خود بردگان، و از سوی دیگر در عواطف برانگیخته شده جامعه ها به سود بردگان؛ شعله ور ساخت؛ و نظام بردگی را درهم پیچید، هر چند شکل دیگری از بردگی که مرموز تر و وسیع تر از آن بود جای آنرا گرفت و تحت عنوان «کمک به آبادی کشورهای عقب مانده» آئین استعمار به وجود آمد! .
نظام بردگی در هر حال می بایست برچیده شود، ولی طرز رفتار با بردگان آنرا تسریع کرد .

۴- انقلاب بر ضد استعمار، در عصر ما؛ واکنش مستقیم، رفتار - های ضد انسانی استعمارگران در مستعمرات بوده و هست؛ که باعث شکفتن شعور اجتماعی مردم استعمارزده گردید و پرچم مخالفت را با قدرتهای استعماری برافراشتند، هر چند غالباً به استقلال کامل

اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فکری نیانجامید؛ ولی وضع با سابق بسیار تفاوت پیدا کرده است

۵- انقلاب کمونیستی:

در سال ۱۹۱۷ عکس العمل مظالم سرمایه داران و تجاوز بی حساب آنها به حقوق اکثریت توده های زحمتکش و خلقهای بزنجیر کشیده شده بود؛ هر چند چنانکه در جای خود گفته ایم این انقلاب نیز به آزادی طبقات رنج دیده منتهی نگردید، و نظام استبدادی دیگری تحت عنوان «دیکتاتوری پرولتاریا» که در حقیقت دیکتاتوری تعداد انگشت شماری سران حزب بود جای آنرا گرفت.

۶- انقلاب بر ضد تبعیضات نژادی:

که هم اکنون در دنیا جریان دارد، واکنش فشارهای شدید نژاد سفید بر سیاه پوستان، و محرومیت فوق العاده آنان از حقوق اجتماعی است.



اگر تاریخ را ورق بزنیم؛ و به عقب بازگردیم، در همه جا با مظاهر قانون عکس العمل روبرو می شویم.

تاریخ پیامبران پر است از یک سلسله تحولاتی که زمینه آنها در اثر فشارهای شدید اجتماعی از پیش فراهم شده بود، و پیامبران با تعلیمات آسمانی خود؛ این انقلابها را رهبری؛ و بارور ساختند، و در مسیر صحیح پیش بردند.

نه تنها در میان سرگذشتهای واقعی ملتهای جهان، نمونه های

فراوانی برای این قانون در تاریخ معاصر و قدیم می‌یابیم؛ بلکه در اسطوره‌ها و افسانه‌های اقوام نیز بازتاب این قانون به خوبی دیده میشود.

در افسانه «ضحاک» مار دوش و «کاوه آهنگر» آمده است که خوراک مارهایی که بر دوش او سبزشده بود مغز انسان بود و همه روز باید مغزها را از جمجمه‌ها بیرون کشند، و به مارها بدهند تا آرام بگیرند!

حقیقت همین است که مار زهر آگین و خوش خط و خال «استعمار» خوراکش مغزهاست، و استعمار فکری ریشه و اساس همه استعمارها محسوب می‌شود!

سپس می‌بینیم از میان همین جامعه محرومی که زیر ضربات ضحاک قرار داشت، آهنگری که فشار آتش را دیده و بازوی توانایش قادر به کوبیدن پتک انقلاب بود برخاست و از همان پیش بند آهنگری که مدت‌ها در برابر جرعه‌های آتش مقاومت کرده، و فشارها را به خود پذیرفته بود، پرچم انقلاب ساخت، و دستگاه ضحاک بیدادگر را در هم پیچید و واکنش نهائی انجام پذیرفت!



در «روانکاوی» و «روانشناسی» امروز نیز بحثی وجود دارد که بازتاب دیگری از این قانون است:

این بحث به ما می‌گوید: اگر امیال انسان بصورت مناسبی ارضانشود؛ این امیال سر کوفته و واپس زده؛ از مرحله «شعور ظاهر»

بمرحله «باطن» وناشناخته روح، عقب نشینی میکند، و در وجدان، ناآگاه (ضمیر باطن) تشکیل عقده یا کمپلکس می‌دهد، بلکه بعقیده بعضی ضمیر باطن چیزی جز همین امیال واپس زده نیست! آنها در نهانگاه ضمیر آدمی آرام نمیشینند، و دائماً سعی دارند خود را بنحری نشان دهند، عکس العمل این عقده‌ها در افراد بسیار متفاوت است، ولی میتوان گفت غالباً خود را در یکی از اشکال زیر نشان میدهند:

۱- از طریق ایجاد اختلال روانی و به هم زدن دستگاه خود آگاه فکر.

۲- از طریق فرار و گریز از اجتماع و انزوا و بدبینی.

۳- از طریق انتقام جوئی ناآگاهانه از جامعه‌ای که او را چنین

ساخته!

۴- از طریق ارضا در صورتهای بدلی و خیالی.

۵- از طریق «تصعید» و پرواز بمراحل عالیترا!

مثلاً فرض کنید پسری تمایل شدیدی به دختری پیدا کرده است و باز فرض کنید بر اثر مخالفت شدید پدر و مادر او با ازدواج آنان نتوانسته است به وصال همسر مورد علاقه اش برسد، این عشق سوزان از مرحله خود آگاه روح او؛ به شعور باطن، رانده میشود نه تنها نابود نمیکردد، بلکه به زودی واکنش‌های شدیدی از خود نشان می‌دهد:

ممکن^{است} او را دیوانه کند؛ یا برای همیشه به انزوا بکشانند، یا از

اویک انسان انتقامجو و جنایتکار خطرناک بسازد، یا اورا به شعرو و ادب متوجه کند؛ و در جهان رؤیاهای شاعرانه به وصال محبوب برساند.

اما گاهی همین عشق مادی ممکن است تبدیل به یک عشق عمیق آسمانی و الهی گردد، و از غیر خدادل بر کند و به صورت عارفی و ارسته، با افکاری بلند و دور پرواز تجلی کند، و البته این تفاوتها به خاطر تفاوتهای دیگر روانی و آمادگیها و زمینه‌های مختلف روحی افراد است.

بنابراین ملاحظه میکنیم که فشارهای روانی نیز همواره با انقلاب و واکنشی شدید روبرو میشود که چهره دیگری از قانون عکس العمل است.



نتیجه:

این قانون به ما میگوید و وضع کنونی جهان، آستان انقلابی است:

فشار جنگها، فشار مظالم و بیدادگریها، فشار تبعیضها و بیعدالتیها، توأم با ناکامی و سرخوردگی انسانها از قوانین فعلی برای از بین بردن یا کاستن این فشارها؛ سرانجام واکنش شدید خود را آشکار خواهد ساخت.

سرانجام این خواست‌های واپس زده انسانی، در پرتو آگاهی روزافزون ملتها، چنان عقده اجتماعی تشکیل میدهد که از نهانگاه

ضمیر باطن جامعه بایک جهش برق آسا؛ خود را ظاهر خواهند ساخت،
و سازمان نظام کنونی جوامع انسانی را به هم می ریزند؛ و طرح نوینی
ایجاد میکنند.

طرحی که در آن نه از مسابقه کمر شکن تسلیحاتی خبری باشد؛
و نه از اینهمه کشمکشهای خسته کننده و پیکارهای خونین و استعمار و
استبداد و ظلم و فساد و خفقان.

و این بارقه دیگری است از آینده روشنی که جامعه جهانی در
پیش دارد.

۴ - الزامها و ضرورت‌های اجتماعی

منظور از «الزام اجتماعی» این است که وضع زندگی اجتماعی انسانها به چنان مرحله‌ای برسد که احساس نیاز به مطالبی کند و آنها را به عنوان يك «ضرورت» بپذیرد.

این را هم می‌دانیم که هر انسانی در آغاز چنان است که میخواهد از هر نظر آزاد باشد و هیچگونه محدودیتی در زندگی او وجود نداشته باشد، ولی کم‌کم می‌فهمد که اینگونه آزادی او را از بسیاری از امتیازات زندگی جمعی محروم می‌سازد، و به خواست‌های اصیل او زیان می‌رساند؛ و اگر قید و بندهائی به نام «قانون» را نپذیرد؛ اجتماعی که در آن زندگی میکند گرفتار هرج و مرج میشود و از هم متلاشی میگردد.

اینجا است که تن به مقررات و اصول و قوانینی می‌دهد. همینطور با پیشرفت جوامع؛ روز به روز بر میزان این قید و بندها افزوده می‌شود، و باز همه آنها را به عنوان «ضرورت» می‌پذیرد.

يك مثال ساده برای این موضوع می‌زنیم : در مورد مقررات رانندگی و ترافیک هنگامی که وسیله نقلیه سریع‌السیری در اختیار انسان قرار می‌گیرد دلش می‌خواهد آزادانه به هر جا می‌خواهد برود ؛ در هر جا مایل باشد توقف یا پارک کند ، با هر سرعتی براند ؛ بر سر چهارراهها بدون معطلی به راه خود ادامه دهد ، ولی به زودی می‌فهمد اگر این کار را او بکند دلیلی ندارد که دیگران نکنند ، و نتیجه آن هرج و مرج و انواع خطرهاست .

لذا امروز هر کودکی می‌داند این موضوع درست نیست ، باید مقرراتی در کار باشد ، هر چند ساعتها او را از رسیدن به مقصدش عقب بیندازد ؛ باید جریمه و انضباط شدید (اما عادلانه و عادلانه!) در کار باشد و گرنه هر روز صدها نفر ؛ جان خود ، یا وسیله نقلیه خویش را در این راه از دست می‌دهند .

این را می‌گوئیم «ضرورت» یا «الزام» اجتماعی .

ولی مهم این است که يك «نیاز واقعی» جامعه آنقدر آشکار گردد که ضرورت بودنش راهمه یا حداقل متفکران و رهبران جامعه بپذیرند ، و این در درجه اول بستگی به بالا رفتن سطح آگاهی ؛ و شعور اجتماعی مردم دارد ، و سپس ارتباط با آشکار شدن نتایج نامطلوب وضع موجود جامعه ؛ و عدم امکان ادامه راه .

به همین دلیل (مثلا) می‌بینیم داد و فریادها در زمینه آلودگی محیط زیست به جایی نمی‌رسد ، و کسی گوشش بدهکار این نیست که مقررات مربوط به پاکسازی محیط را بپذیرد اما هنگامی که

مردم ببینند. فی المثل شهری همانند تهران آنچنان گرفتار آلودگی هوا شده که بیماریهای پی در پی مردمش را تهدید میکند، تنفس کردن مشکل شده چشمهای سوزد؛ و به گفته آمارگران روزی ده نفر نابینا میشوند؛ آب دهان با چند ساعت رفت و آمد در شهر سیاه شده، آثار بیماریهای پوستی و کم کم بیماری دستگاه تنفس و ناراحتی قلب و کبد و مسمومیت آشکار گشته، اینجاست که به عنوان يك ضرورت تن به مقررات شاق و کمر شکنی میدهد، و از اموری مانند از کار انداختن کارخانه‌هایی که با قیمت گزاف ساخته شده، کنار گذاشتن هزاران وسیله نقلیه دود زا، و خودداری کردن از بسیار^ی فعالیت‌های پرسود اقتصادی که موجب آلودگی هوا میگردد، استقبال میکند.

* * *

با توجه به این مثال به اصل سخن باز میگردیم؛ شاید بسیاری از مردم در قرن ۱۷ و ۱۸، با مشاهده پیشرفتهای چشمگیر صنعتی، ترسیمی که از قرن بیستم داشتند، ترسیم يك بهشت برین بود، فکر میکردند با آهنگ سریعی که رشد صنایع به خود گرفته روزی فرا خواهد رسید که:

منابع زیرزمینی پشت سرهم کشف میشود.

نیروی داتم، که مهمترین و عظیمترین منبع انرژی است بالاخره با سرپنجه علم مهار میگردد.

انسان به رؤیای پرواز به آسمانها تحقق میبخشد.

با يك فشار آوردن روی يك دکمه خانه‌اش جاروب، غذا

پخته، لباسها و ظرفها شسته؛ اطاقها در زمستان گرم و در تابستان سرد میشود، باز با زدن يك دكمه زمین شکافته؛ بذرافشانده و سرانجام محصول آن با ماشینهای مجهز جمع آوری و پاك و بسته بندی و آماده مصرف میگردد...

آنگاه انسان می نشیند و از این همه آسایش و آرامش و راحتی لذت میبرد!

ولی باور نمی کردند که انسان صنعتی و ماشینی زندگی مرفه تری نخواهد داشت، بلکه پا به پای پیشرفت تکنولوژی، سروکله نابسامانیهای تازه و غول مشکلات جدید پیدا میشود.

عفریت «جنگهای جهانی»؛ سایه وحشتناك خود را بر کانونهای ماشین و صنعت، خواهد افکند؛ و در مدت کوتاهی آنرا چنان درهم میکوبد که هرگز در خواب هم نمیدید!

تازه میفهمد زندگی او چقدر خطرناك شده است.

اگر در گذشته سخن از جنگهایی در میان بود که در آن چند هزار نفر جان خود را از دست میدادند، فعلا سخن از جنگی در میان است که بهای آن نابودی تمدن در کره زمین و بازگشت به عصر حجر است!

کم کم میفهمد برای حفظ وضع موجود، و پیروزیهای بزرگ صنعتی و تمدن؛ مقررات گذشته، هرگز کافی نیستند، و باید تن به مقررات تازه ای بدهد.

کم کم زمانی فرا میرسد که «وجود حکومت واحد جهانی»

برای پایان دادن به مسابقه کمرشکن تسلیحاتی؛ برای پایان دادن به کشمکشهای روزافزون قدرتهای بزرگ، برای کنارزدن دنیا از لب پرتگاه جنگ، بعنوان يك «ضرورت» و «يك واقعیت اجتناب ناپذیر» احساس میگردد که باید سرانجام این مرزهای ساختگی و دردسر ساز برچیده شود و همه مردم جهان زیر يك پرچم و با يك قانون زندگی کنند.

زمانی فرا میرسد که سطح شعور اجتماعی در جهان بمرحله ای میرسد که به روشنی میبینند توزیع ظالمانه ثروت به شکل کنونی که در يك سوی دنیا و حتی گاهی در يك طرف شهر؛ مردمی چنان مرفه زندگی می کنند که سگ و گربه های آنها نیز بیمارستان و پزشك و دندانساز و اطاق مجلل خواب دارند، ولی در طرف دیگر، مردمی از گرسنگی، همچون برگهای زرد پائیزی؛ روی زمین میریزند، عاقبت وحشتناکی در پیش دارد؛ و بدون يك سیستم توزیع عادلانه ثروت، جهان روی آرامش نخواهد دید؛ بلکه غنی و فقیر، کشورهای پیشرفته و عقب مانده هر دو در زحمت خواهند بود.

هنگامیکه این مسائل بر اثر آشکار شدن عکس العملهای نامطلوب وضع موجود، و بالا رفتن سطح شعور عمومی، به مرحله يك «ضرورت» ریشه انقلاب و دگرگونی حتمی خواهد بود، همانطور که در گذشته نیز چنین بوده است.

بنابراین «الزام اجتماعی» عامل مؤثر دیگری است که با کاربرد نیرومند خود؛ مردم جهان را خواه ناخواه، به سوی يك زندگی

آمیخته با صلح و عدالت؛ پیش میبرد، و پایه های يك حکومت جهانی را بر اساس طرح تازه ای می چیند.

* * *

نشانه هایی از خود آگاهی مردم جهان:

سخن در این بود که آیا قرائن موجود نشان میدهد که سرانجام جهان؛ صلح است و عدالت، یا تباهی و نابودی نسل بشر؟ تاکنون از چهار طریق مدارك روشنی برای احتمال دوم یافته ایم، ولی ممکن است در برابر این سخن گفته شود: اگر چنین است چرا هیچ نشانه ای در وضع کنونی دنیا؛ و طرز زندگی انسان امروز، برای گام برداشتن بسوی چنان مقصدی مشاهده نمیکنیم؟ بلکه بعکس وضع موجود، بیشتر یأس آور است تا امید بخش؟! ما هم قبول داریم که نظر ابتدائی همین موضوع را تأیید میکند، وای دقت بیشتر، نشان میدهد که انسان کنونی، نیز با تمام تجاوزها و ستمگریها و ویرانگریها، گامهایی به سوی آن هدف بزرگ برداشته و بر میدارد، و نشانه هایی از خود آگاهی در فکر و زندگی او به چشم میخورد.

هر چند این گامها، چندان بزرگ نیست، و حتی بعضی از آنها زیاد جدی به نظر نمیرسد، ولی هر چه هست قدمی است قابل ملاحظه برای آمادگی فکری محیط، نمونه ای از این قرائن ذیلا از نظر شما میگذرد:

* * *

۱- تشکیل مجامع جهانی و تنظیم اعلامیه حقوق بشر:
میدانیم جنگ جهانی اول و دوم که بی شباهت بحالت جنون ادواری درعالم بشریت نبود، دربرابراثرات مرگبارش، آثاربیدار کننده‌ای ازخود به یادگار گذاشت.

به دنبال جنگ جهانی اول «جامعه ملل» تشکیل شد؛ اما چیزی نگذشت که با غرش توپهای جنگ جهانی دوم بقایای آن در هم فرو ریخت.

ولی همان تجربه کوتاه مدت سبب شد که پس از پایان جنگ جهانی دوم؛ اساس نسبتاً محکمتر برای یک مرکز و مرجع جهانی؛ بنام «سازمان ملل متحد» چیده شود، و منشور جالبی بعنوان اعلامیه حقوق بشر، تنظیم گردد.

انکار نمیکنیم که بسیاری از مواد آن شبیه همان ضرب المثل معروف خودمان درباره «زنک» و «گره» است و کسی را نمی‌توان پیدا کرد که در شرایط کنونی این زنگ به گردن آن گره بیاویزد، ولی این را نیز نمی‌توان انکار کرد که این گام با تمام نقائصش گام مهمی است که برداشته شده، و حداقل همه مردم جهان به درستی این طرز فکر ایمان دارند هر چند در عمل پایشان لنگ است!

خوب ملاحظه کنید مواد زیر را که از اعلامیه جهانی حقوق بشر، نقل کرده ایم همانها نیست که در بحثهای گذشته دنبال آن می‌گشتیم؟!!

ماده اول:

تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند، و از لحاظ حیثیت و

حقوق با هم برادرنند همه دارای عقل و وجدان میباشند ؛ و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند...

ماده سوم:

هر کس حق زندگی و آزادی و امنیت شخصی دارد...

ماده پنجم:

احدی رانمی توان تحت شکنجه، و یا مورد مجازات و رفتاری

موهن و ظالمانه ؛ یا برخلاف شئون انسانیت، قرار داد.

ماده ششم:

هر کس حق دارد که در همه جا، به عنوان يك انسان، در برابر

قانون شناخته شود.

ماده هفتم:

همه در برابر قانون مساوی هستند، و حق دارند بدون تبعیض

و با رعایت تساوی حقوق، از حمایت قانون برخوردار شوند...

ماده بیست و ششم:

هر کس حق دارد از آموزش و پرورش بهره مند شود، . . .

آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر

کس را به حد اکمل رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادیهای

بشر را تقویت کند...

ماده بیست و نهم:

هر کس در مقابل آن جامعه ای و وظیفه، دارد، که رشد آزاد و

کامل شخصیت او را میسر سازد.

و بالاخره آخرین ماده این اعلامیه جهانی راه را برای تمام

سوء استفاده جویان با عبارت زیر می‌بندد

ماده سی‌ام:

هیچیک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی، یا جمعیتی، یا فردی، باشد که موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادیهای مندرج در این اعلامیه را از بین ببرند، و یا در راه آن فعالیتی نمایند.



مجدداً یاد آور میشویم که آنقدر خوش بساور نیستیم که این شعارهای زیبا و دل‌انگیز را که در شریط نابسامان دنیای کنونی؛ شبیه «رؤیای شیرین و دلپذیری» است که تا مرحله تحقق خارجی فاصله بسیار دارد؛ اموری انجام یافته تصور کنیم، و یا ضعف و ناتوانی این مجمع بزرگ جهانی را از جل بسیاری از مشکلات نادیده بگیریم.

ولی نباید همانند افراد منفی باف؛ وجود آن را که دلیل بر وارد شدن بشریت در یک مرحله جدید تاریخی است نادیده بنگاریم میدانیم «سازمان ملل متحد» در واقع حکم یک «سازمان مادر» را دارد، و از آن شعبی منشعب می‌گردد که یکی از آنها «شورای امنیت» است.

تفاوت این «فرزند» با آن «مادر» در آن است که «آن» قدرت اجرایی ندارد و مصوباتش یک سلسله توصیه‌های رسمی، به کشورهای جهان است.

بهمین دلیل گاهی افراد بدبین، از این مجمع جهانی، بعنوان

«میز خطابه، یا «تالار سخنرانی جهانی» یا «پارلمان بی دولت» و مانند آن تعبیر میکنند؛ ولی هر چه هست این فایده را دارد که همه کشورهای جهان در رأی گیری بر اساس «مساوات و برابری» در آن شرکت دارند، و مصوباتش تأثیر روانی و معنوی قابل ملاحظه‌ای در افکار عمومی مردم جهان دارد.

ولی فرزندش «شورای امنیت» توانائی کافی و قدرت اجرایی دارد، و اگر بخواهد میتواند مصوبات خود را پیاده کند، امامت‌آسفانه قدرت کافی برای رأی گیری ندارد، زیرا قدرت‌های پنجگانه (آمریکا و شوروی و چین و فرانسه و انگلیس) که عضودائمی و ابدی! شوروی هستند؛ هر يك به تنهائی میتواند با رأی منفی خود همه تصمیمها را خنثی کند؛ و این حق «و تو» که علامت یادگاری از عهد استعماربر پیشانی این مرکز مهم جهانی است آنرا غالباً در تصمیمهای مهم فلج میسازد.

بنابراین یکی قدرت اجرا دارد و تصویب نمیکند، و دیگری تصویب میکند و توانائی بر اجرا ندارد!

اما با تمام این اشکالات همین «مرکز نیم بند» سازمان ملل و دستاوردهایش، همین کانون پرسر و صدای کم اثر، اگر از انصاف نگذریم تاکنون توانسته است کارهائی - هر چند کوچک - انجام دهد؛ و قطع نظر از کارش، همین صورت ظاهرش، دلیل بر این است که طرز فکر جدیدی در دنیا در حال تکوین است که از مراحل «نیمه جدی» و یا حتی شبیه به شوخی آغاز شده، و به سوی مراحل جدی‌تر در حال

حرکت است؛ به دلیل اینکه تمام کشورهای جهان با تمام اختلافاتی که در مکتب و روش دارند احساس نیاز به وجودش میکنند؛ و کنار رفتن از آن را بسیار بد می دانند.

* * *

۲- گفتگوی خلع سلاح عمومی - گرچه این موضوع هنوز به طور اساسی از دایره حرف و سخن و کمیسیون و کاغذ بازی فراتر نرفته است؛ و هنوز آنچه بیرون کمیسیونهای خلع سلاح جهانی میگذرد گواه بر «گسترش مسابقه تسلیحاتی» است، ولی استقبال عموم مردم جهان، از این پیشنهاد نشان میدهد که یکنوع خود آگاهی در وجدان جهانی پیدا شده است؛ و حداقل همه دولت‌های بزرگ و کوچک از اینکه قسمت بسیار عظیمی از ثروت‌های خود را صرف آهن پاره‌های ویرانگری میکنند که نیرومندترین مغزهای دانشمندان را برای توسعه و تکمیل به خود مشغول ساخته، در حالی در «مسائل عمرانی» باین «سرمایه‌ها» و «مغزها» فوق العاده نیازمندند؛ و همه دست و پا میکنند به نحوی خود را از این دام بزرگ و خطرناک رهائی بخشند، و روزی فرا رسد که آن سرمایه‌های عظیم انسانی و اقتصادی به مسائل زیربنایی، و به مراکز نیازها و دردها کشیده شوند.

یکی از مراکز جهانی آماری در زمینه هزینه‌ای که هر یک از دولت‌های بزرگ جهان صرف نگهداری سربازان خود میکنند کرده، سربازانی که جوانترین و زنده‌ترین اعضای پیکر اجتماعند - و به تعبیر دیگر هزینه سنگینی که صرف از کار انداختن این نیروی عظیم در هر

سال می کنند.

وارقام سرسام آوری شبیه ارقام نجومی ارائه داده بود که نشان می داد به هر حال در کنار این برنامه های غلط طرز فکرهای نوینی در حال تکوین می باشد ، طرز فکری که میگوید این برنامه قابل ادامه نیست و باید در آن تجدید نظر کرد.

و این خود گام دیگری بسوی آن هدف بزرگ محسوب میشود

* * *

۳- حمله صلح!

دردنیای امروز همه سخن از صلح میگویند؛ حتی جنک طلبان مسلم! چرا که تنفر از جنگ همگانی گشته، و ویرانیهای وحشت آور جنگهای جهانی هنوز فراموش نشده، و هرگز فراموش نخواهد شد!.

گرچه طرفداری از صلح هنوز - مانند بسیاری از خواست ها و دیگر بشر - از حدود آرزو؛ فراتر نرفته، و همه جا بعنوان يك شعار مورد استفاده قرار میگیرد، و حتی آتش افروزان جنک آنرا يدك میکشند، ولی به هر حال این وضع نشان میدهد يك «تشنگی عمومی» نسبت به «آب حیات صلح» همگان را فرا گرفته، و به راستی توده های مردم جهان آنرا به عنوان پایه اصلی برای پیشبرد همه برنامه های طلبند.

مخصوصاً با توجه به اینکه جنگهای امروز آنقدر پرخرج و ویرانگر است که ممکن است کشوری تنها با چند روز جنک علاوه بر تحمل بلیاردها خسارت مالی و هزاران کشته و مجروح، دهها سال از نظر اقتصادی و عمرانی عقب بیفتد.

هرگز نباید این خواست عمومی را دست کم بگیریم؛ زیرا که هر تحول و انقلابی نخست به صورت يك «آرزو» يك «خواست بدون پشتوانه» يا يك «شعار داپذیر» در اعماق فکرها جوانه می زند، سپس به صورت يك «ضرورت» و يك واقعیت اجتناب ناپذیر» در می آید و تدریجاً ارکان جامعه را دگرگون میسازد.

آتش بس جنگهای سابق ویتنام و آمریکا گویا، طبق گفته خبرگزاریها - پانصد هزار بار! نقص شد، ولی سرانجام دیدیم که به مرحله جدی و قطعی رسید و ضرورتی که می بایست تحقق یابد با پیروزی ویتنام تحقق یافت.

* * *

۴- طرح حکومت اسلامی:

این طرح که اخیراً طرفداران فراوانی پیدا کرده؛ و در محافل مختلف سخن از آن می رود، و حتی بعضی طرح زبان بین المللی «اسپرانتو» را که اخیراً به طرز مؤثری در حال گسترش است به عنوان مقدمه ای از آن طرح بزرگ میدانند، گام مؤثر دیگری در راه وصول به آن هدف نهائی است.

البته بی شك مزاج دنیای کنونی در حال حاضر آماده پذیرش چنین حکومتی نیست، زیرا هنوز در جامعه به اصطلاح پیشرفته ای همچون آمریکا، مسأله نژاد سفید و سیاه، حل نشده، و سیاهان از تبعیضات دردناکی در بطن این جامعه رنج می برند.

هنوز حکومت نژادپرست آفریقای جنوبی مورد تأیید قدرتهای

بزرگ است، و هنوز فاصله سه گروه «عقب افتاده» و «در حال توسعه» و «توسعه یافته» به قوت خود باقی است بلکه شکافها بیشتر میشود. اما با همه اینها - همانطور که گفتیم - گسترش این افکار و مقبولیت آن از سوی بسیاری از گروههای جهان؛ هر چند در افق دور دستی قرار داشته باشد، خود دلیل زنده‌ای بر نضج گرفتن آمادگیهای روحی فرهنگی و اجتماعی برای تحقق یافتن «صلح و عدالت جهانی» محسوب می‌شود.

* * *

غیر از آنچه در بالا گفتم نشانه‌های دیگری نیز در گوشه و کنار مجتمعات جهانی، از قبیل «بازارهای مشترک» و «اتحادیه‌های بزرگ جهانی» و هر گونه تمایل به زندگی گروهی و گرایش به وحدت بچشم می‌خورد که مجموعاً نشان می‌دهد جهان در راهی طولانی بسوی مقصدی که گفتیم پیش می‌رود، و وصول به چنان هدفی را به ما نوید میدهد.

۵- فطرت و صلاح و عدالت جهانی

هر مسأله‌ای از دوراه قابل بحث و بررسی است از طریق

«عقل و خرد» و از طریق «عاطفه و فطرت

فطرت همان الهام و درك درونی است که نیاز به دلیل ندارد، یعنی بدون استدلال و برهان، انسان آنرا پذیرا می‌شود و به آن ایمان دارد.

اینگونه الهامات باطنی گاهی امواجش از داوریه‌ای خرد نیرومندتر، و اصلتش بیشتر است، که اینها ادراکات ذاتی است و آنها معلومات اکتسابی.

اینگونه الهامات درونی در حیوانات غالباً «غریزه» نامیده می‌شود؛ و غرائز؛ هم دامنه وسیعی در حیوانات دارند؛ و هم نقش مهمی، بلکه می‌توان گفت نقش اصلی در زندگی آنها بردوش همین غرائز گذارده شده است.

بازتاب غرائز گاهی چنان شگفت انگیز است که انسان را با

تمام وسائل صنعتی پیشرفته و ابزارهای دقیق الکترونیکی در برابر آن وادار به اظهار عجز می‌کند.

مثلا فراوانند حیوانات وحشراتی که وضع هوا را پیش بینی می‌کنند گاهی شاید برای يك روز و گاهی برای شش ماه و حتی در نشریه‌ای دیدم نوعی از ملخ‌ها وضع هوا را از یکسال قبل پیش بینی می‌کنند، و این راستی حیرت‌آور است که انسان عصر فضا، با تمام ابزارهای دقیقی که برای پیش بینی وضع هوا اختراع کرده؛ و باتهیبه پستهای هواشناسی در تمام نقاط حساس و گردآوری مجموعه اوضاع جوی محسوس این نقاط از طریق مخابره، و تشکیل دادن «نقشه‌های هوایی» با تمام این تلاش‌ها و کوششهای پرخرج؛ باز وضع هوا را برای مدت ۶ ساعت پیش بینی می‌کند تازه آن هم با عباراتی چند پهلوی!

کمی تا قسمتی ابری

گاهی تمام ابری

احتمالا توأم با رگبارهای پراکنده

و شاید بارندگی شدید

و احتمالا صاف و آفتابی!!...

ولی آن حشره هواشناس بدون تماس با حشرات دیگر با استفاده از وسایل مختلف، برای مدت ۶ ماه، یعنی از وسط تابستان چگونگی زمستان را پیش‌بینی می‌کند و خود را برای آن آماده می‌سازد. شاید اینکه انسان معلومات فطریش محدودتر از بسیاری از

جانداران دیگر است به این خاطر است که سهم عظیم او از نیروی عقل؛ کمبودهای او را در همه زمین‌ها جبران می‌کند؛ ولی به هر حال انسان نیز در نیازهای ضروری و مسائل اصولی زندگی، از الهام فطری بهره‌مند است و این چراغ می‌تواند ما را در مسیری که در پیش داریم رهنمون گردد.

* * *

آیا در مسأله مورد بحث یعنی پایان گرفتن جهان با جنگ و خونریزی و ظلم و بیدادگری یا حکومت صلح و عدالت و امنیت، الهام‌های فطری می‌تواند به ما کمکی کند یا نه؟
پاسخ این سؤال مثبت است؛ زیرا ادونشانه قابل ملاحظه وجود دارد که می‌تواند ما را به حقیقت رهنمون گردد:

* * *

عشق به صلح و عدالت

۱- عشق به صلح و عدالت در درون جان هر کسی هست؛ همه از صلح و عدل لذت می‌برند؛ و با تمام وجود خود خواهان جهانی مملو از این دو هستند.

با تمام اختلاف‌هایی که در میان ملت‌ها و امتهای در طرز تفکر؛ آداب و رسوم، عشق‌ها و علاقه‌ها، خواسته‌ها و مکتب‌ها، وجود دارد، همه بدون استثنا سخت به این دو علاقه‌مندند، و گمان می‌کنم دلیلی بیش از این برای فطری بودن آنها لزوم ندارد؛ چه اینکه همه جا عمومیت خواسته‌ها دلیل بر فطری بودن آنها است.

آیا این يك عطش کاذب است ؟

یا نیاز واقعی که در زمینه آن الهام درونی به کمک خرد شتافته ؛ تا تأکید بیشتری روی ضرورت آن کند! (دقت کنید)
 آیا همیشه تشنگی مادلل بر این نیست که آبی در طبیعت وجود دارد و اگر آب وجود خارجی نداشته باشد آیا ممکن است عطش و عشق و علاقه به آن در درون وجود ما باشد؟!!

مامی خروشیم ؛ فریاد می زنیم ، فغان میکنیم و عدالت و صلح می طلبیم ؛ و این نشانه آنست که سرانجام این خواسته ، تحقق میپذیرد و در جهان پیاده می شود.

اصولا فطرت کاذب مفهومی ندارد ؛ زیرا می دانیم آفرینش و جهان طبیعت يك واحد به هم پیوسته است ، و هرگز مرکب از يك سلسله موجودات از هم گسسته ، و از هم جدا نیست ، همه در حکم يك درخت تناور عظیم است که شاخه های گسترده اش پهنه هستی را فرا گرفته ، ممکن است میان دو شاخه اش ؛ و حتی میان دانه های يك خوشه اش میلیونها سال نوری فاصله باشد اما این فاصله عظیم دلیل بر از هم گستگی آنها نیست ، بلکه از ویژگیهای عظمت و وسعت آن می باشد .

در این واحد عظیم ؛ هر جزء نشانه کل است ، و هر قسمت با قسمتهای دیگر مربوط ؛ و عکس العملهای آنها یکدیگر پیوسته است ؛ هر يك قرینه وجود دیگری ، و همه از يك ریشه آب میخورد .

روی این جهت هر عشق اصیل و فطری حاکی از وجود

معشوقی درخارج و جذبه و کشش آن است .

«عشقی» که معشوقش تنها در عالم رؤیاها وجود دارد يك عشق انقلابی است ؛ و در جهان طبیعت هیچ چیز قلبی وجود ندارد، تنها انحراف از مسیر آفرینش است که يك موجود قلبی را جانشین يك واقعیت اصیل میکند (دقت کنید)

به هر حال فطرت و نهاد آدمی به وضوح صدا میزند که سرانجام، صلح و عدالت ، جهان را فرا خواهد گرفت ؛ و بساط ستم بر چیده می شود؛ چرا که این خواست عمومی انسانهاست.



انتظار عمومی برای يك مصلح بزرگ

۲- تقریباً همه کسانی که در این زمینه مطالعه دارند متفقند که تمام اقوام جهان در انتظار يك رهبر بزرگ انقلابی به سر میبرند که هر کدام او را به نامی مینامند، ولی همگی در اوصاف کلی و اصول برنامه های انقلابی او اتفاق دارند.

بنابر این برخلاف آنچه شاید بعضی میپندارند؛ مسأله ایمان به ظهور يك نجات بخشی بزرگ ، برای مردم نهادن بر زخمهای جانکاه بشریت ؛ تنها در میان مسلمانان، و حتی منحصر به مذاهب شرقی نیست، بلکه «اسناد و مدارك» موجود نشان میدهد که این يك اعتقاد عمومی و قدیمی، در میان همه اقوام و مذاهب شرق و غرب است، اگرچه در پاره ای از مذاهب همچون اسلام تأکید بیشتری روی آن شده است .

و این خود دلیل و گواه دیگری بر فطری بودن این موضوع است .

در اینجا به قسمتی «کاملاً فشرده» از بازتاب این عقیده در میان اقوام و ملل مختلف؛ برای دو منظور اشاره میکنیم :
نخست توجه به عمومی بودن مسأله است، و دیگر توجه به اصول مشترکی است که درباره برنامه آن مصلح بزرگ در میان همه آنها وجود دارد .

تجلی این برنامه در کتب زرتشتیان

۱- در کتاب معروف «زند» پس از ذکر مبارزه همیشگی «ایزدان» و «اهریمنان» میخوانیم:
«... آنگاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان میشود؛ و اهریمنان را مقروض میسازند...»

پس از پیروزی ایزدان، و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست !

۲- جاماسب در کتاب «جاماسب نامه» از زردشت نقل میکند که میگوید :

«مردی بیرون آید از زمین تازیان . . . مردی بزرگ سر، و بزرگ تن، و بزرگ ساق، و بر آئین جد خویش و با سپاه بسیار، و روی به ایران نهد، و آبادانی کند و زمین را پردازد کند.»

جلوه گاه این عقیده در کتب هندیان و برهمنیان

۳- در کتاب «وشن جوك» از کتب هندوها چنین آمده است:
 «سرانجام دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست دارد، و از
 بندگان خاص او باشد. و نام او «فرخنده و خجسته» باشد!»
 ۴- در کتاب دیگری به نام «دیده» آمده است:

«پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخر زمان پیدا شود که پیشوای
 خلایق باشد؛ و نام او «منصور» باشد، و تمام عالم را بگیرد؛ و به
 آئین خود آورد.

۵- در کتاب «ددا تک» از کتب مقدسه برهمنیان آمده است:
 ... دست حق در آید و جانشین آخر «ممتا طما» ظهور کند و
 مشرق و مغرب عالم را بگیرد همه جا؛ و خلایق را هدایت کند،
 ۶- در «پاتیکل» از کتب هندوان آمده است:

«چون مدت روز تمام شد، و دنیای کهنه نوشود؛ و زنده گردد
 و صاحب ملك تازه پیدا شود؛ از فرزندان دو پیشوای جهان یکی ناموس
 آخر زمان و دیگری و حتی بزرگوی که «پشن نام دارد و نام صاحب آن
 ملك تازه «راهنما» باشد؛ به حق پادشاه شود، و خلیفه رام باشد
 و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد.

در کتاب «باسک» از کتب هندوها آمده است:

دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخر زمان که پیشوای
 فرشتگان و پریان و آدمیان باشد؛ و راستی حق با او باشد، و آنچه
 در دریا و زمینها و کوهها پنهان باشد، همه را به دست آورد، و از

آسمان وزمین آنچه باشد خبر می دهد ، واز او بزرگتر کسی به دنیا نیاید !

* * *

پرتوی در کتب عهد قدیم (تورات و ملحقات آن)

۸- در کتاب «مزامیر داود» مزمور ۳۷ چنین می خوانیم :
 «... زیرا که شریران منقطع خواهند شد ، و اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد ، هان ، بعد از اندک مدتی شریران نخواهد بود ، در مکانش تامل خواهی کرد و نخواهد بود ؛ اما حکیمان (صالحان) وارث زمین خواهند شد»!

و نیز در همان مزمور ۳۷ (از مزامیر داود) جمله ۲۲ می خوانیم :
 زیرا «متبرکان خداوند» وارث زمین خواهند شد ، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد .

و نیز در جمله ۲۹ در همان مزمور آمده است :
 «صدیقان وارث زمین شده ابدادر آن ساکن خواهند شد» .

۹- در کتاب «حقوق نبی» ؛ فصل ۷ می خوانیم :
 «... و اگر چه تأخیر نماید ؛ برایش منتظر باش !
 زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود ،
 بلکه جمیع امتها را نزد خویش جمع می کند ؛
 و تمامی را برای خویشان فراهم می کند» .

۱۰- در کتاب «اشعیای نبی» فصل ۱۱ در بحثی که سراسر تشبیه

است می خوانیم :

ونهای از تنه یسی (۱) بر آمده شاخه‌های از شاخه‌هایش قد
خواهد کشید ...

ذلیلان را به عدالت حکم ؛ و برای مسکینان زمین به راستی
تنبیه (و مایه بیداری) خواهد بود ...

کمر بند کمرش عدالت ،

و وفا نطق میانش خواهد بود ،

و گریه بابره سکونت داشته ، ...

و طفل کوچک راعی (شبان) ایشان خواهد بود ...

و در تمامی کوه مقدس من هیچ ضرر و فساد نخواهند کرد

زیرا که زمین از دانش خداوند ؛ مثل آبهای که در یارافرو

می گیرند ، پر خواهد شد.

* * *

نشانه‌های در کتب عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن)

۱۱- در انجیل «متی» فصل ۲۴ می خوانیم :

چون که برق از مشرق بیرون می آید و تابه مغرب ظاهر می گردد،

آمدن فرزندان انسان نیز چنین خواهد بود ...

خواهند دید فرزند انسان را برابرهای آسمان که می آید با

قدرت و جلال عظیم !

و فرشته‌های خود را (یاران خود را) خواهد فرستاد با صور

بلند آواز .

و آنان برگزیدگانشانرا جمع خواهند نمود .

۱۲- و در انجیل «لوقا» فصل دوازدهم آمده است :

کمرهای خود را بسته و چراغهای خود را فروخته دارید ،
و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود می کشند ،
تا هر وقت بیاید و در را بکوبد بیدارنک برای او باز کنید !

* * *

این عقیده در میان چینیان و مصریان و مانند آنها

۱۳- در کتاب علائم ظهور (گردآوری یکی از دوستان صادق

هدایت) در صفحه ۴۷ می خوانیم :

«قسمت اعظم ترجمه متن های پهلوی «صادق» درباره ظهور
و علائم ظهور است و اگر رویهمرفته نیز به همه متون پهلوی صادق
توجه کنیم باید بگوئیم تماما جنبه مذهبی دارد .

... موضوع ظهور و علائم ظهور موضوعی است که در همه مذاهب
بزرگ جهان واجد اهمیت خاصی است ... به قول «صادق» : صرف
نظر از عقیده و ایمان که پایه این آرزو را تشکیل می دهد ، هر فرد علاقه مند .

به سر نوشت بشریت و طالب تکامل معنوی آن وقتی که از همه نامید
می شود و می بیند که با وجود این همه ترقیات فکری و علمی شگفت
انگیز باز متأسفانه بشریت غافل و بیخبر ، روز به روز ، خود را به سوی
فساد و تباهی می کشاند ، و بیشتر از خداوند بزرگ دوری می جوید ، و
بیشتر از او امر او سرپیچی می کند ، بنا به فطرت ذاتی خود متوجه درگاه
خداوند بزرگ می شود و از او برای رفع ظلم و فساد یاری می جوید ! .

از این رو در همه قرون و اعصار آرزوی يك مصلح بزرگ جهانی در دل‌های خداپرستان وجود داشته است و این آرزو نه تنها در میان پیروان مذاهب بزرگ، مانند، زردشتی و یهودی و مسیحی و مسلمان سابقه دارد؛ بلکه آثار آن را در کتاب‌های قدیم چینیان، و در عقاید هندیان؛ و در بین‌اهالی اسکانندیناوی و حتی در میان مصریان قدیم؛ و بومیان و حتی مکزیك؛ و نظایر آنها نیز می‌توان یافت.»

* * *

لازم به یاد آوری است که کتاب «زند؛ و هومن یسن» و چند کتاب دیگر زردشتی و از جمله دو باب آخر جاماسب نامه مشتمل بر پیشگوئی زردشت از زبان جاماسب حکیم به «گشتاسب» پادشاه وقت که به آئین زردشت گروید راجع به موعود آخر زمان، توسط صادق هدایت از متن پهلوی به فارسی برگردانده شده، و به وسیله حسن قائمیان دوست و هم‌قلم هدایت به نام علائم ظهور منتشر گردیده است.

* * *

شعاع این فکر در میان غربیها

۱۴ - عقیده به ظهور يك رهائی بخش بزرگ و برچیده شدن بساط ظلم و ستم از میان انسانها، و حکومت حق و عدالت منحصر به شرقیها و مذاهب شرقی نیست؛ بلکه يك اعتقاد عمومی و جهانی است که چهره‌های مختلف آن در عقاید اقوام گوناگون دیده می‌شود، و همه روشنگر این حقیقت است که این اعتقاد کهن ریشه‌ای در فطرت و نهاد انسانی؛ و در دعوت همه پیامبران، داشته است،

در کتاب «دیباچه‌ای بر رهبری» ضمن بیان وجود انتظار ظهور يك منجی بزرگ در میان اقوام مختلف غربی، و بهره‌برداری پاره‌ای از افراد از يك چنین انتظار عمومی، نام پنج نفر از مدعیان را که از انگلستان برخاستند به عنوان جیمز نایلور و یوحنا سوئکات و ریچارد برادرز و جان نیکولز نام و هنری جیمز پیرینس را ذکر می‌کند، و از برنارد باربر جامعه‌شناس آمریکائی در رساله «نهضت منجی‌گری» وجود چنین اعتقادی را، حتی در میان سرخ‌پوستان آمریکائی نقل کرده می‌گوید:

در میان قبائل سرخ‌پوست آمریکائی... این عقیده شایع است که روزی گرد سرخ‌پوستان ظهور خواهد کرد و آنها را به بهشت زمین رهنمون خواهد شد...

تنها تا پیش از سال ۱۸۹۰ بالغ بر بیست نوع از این نهضت‌ها در تاریخ آمریکا ضبط شده است.

در بحثی که از کتاب «علائم الظهور» سابقاً آوردیم تصریح شده بود که: «آثار این عقیده را در میان اهالی اسکاندیناوی و بومیان مکزیک و نظایر آنها نیز می‌توان یافت» (۱).

* * *

از مجموع آنچه گفتیم - و مطالب و شواهد فراوان دیگری که به خاطر رعایت اختصار ناگفته ماند - نتیجه می‌گیریم که این انتظار

۱ - در این بخش از کتابهای علائم الظهور؛ شکوفه‌های امید، و دیباچه‌ای به

جنبه منطقه‌ای ندارد، انتظاری است همه‌گیر و گسترده و در سطح جهانی،
و سرانجام شاهدی است بر فطری بودن این اعتقاد .

در بحث‌های آینده خواهیم دید که این عقیده تحت عنوان ظهور
«مهدی» در عقاید اسلامی وسعت فوق‌العاده‌ای دارد و به عنوان
يك عقیده زیربنائی شناخته شده است .

و نیز خواهیم دید که ایمان و توجه به این واقعیت فطری که عقل
و خرد نیز پشتیبان آن است چگونه ابرهای تیره و تاریک و بدبینی را از
آسمان روح انسان دور ساخته ، و او را برای آینده روشنی بسیج و
آماده می‌کند .

نیروها را آماده‌تر ،

افکار را بیدارتر ،

آمادگیها را افزون‌تر ،

انقلابها را سریعتر ،

عشقها را آتشینتر ؛

و راهرا برای رسیدن به يك جامعه انسانی به معنی واقعی کلمه

هموارتر می‌سازد ؛

جامعه‌ای که بیدادگریها همچون آتش آنرا نوزاند ،

تبعیضها همچون موریانه آنرا از درون نپوساند ؛ و بیدالتیها آن

راه‌به‌کام نابود نکشاند .

انقلاب یا اصلاحات تدریجی

تاکنون بحث در این بود که انسان به حکم ندای خرد؛ و الهام فطرت، به آینده‌ای روشن مینگرده، آینده‌ای که با امروز فرق بسیار خواهد داشت، و از اینهمه تیره روزیها در آن اثری نخواهد بود. ولی اکنون این سؤال پیش می‌آید که پیدایش چنان دگرگونی از طریق اصلاحات تدریجی باید انجام گیرد؛ یا از طرق انقلابی و بنیادی؟!

اصولاً و بطور کلی در مورد اینکه اصلاحات اجتماعی باید از چه راه انجام پذیرد عقیده واحدی در میان دانشمندان نیست، جمعی طرفدار اصلاحات تدریجی هستند که بیه آنها «رفورمیست» گفته میشود.

و در برابر آنها «انقلابیون» قرار دارند که هیچ دگرگونی اساسی را در وضع جوامع انسانی بدون انقلاب ممکن نمیدانند. آنها معتقدند همانطور که در طبیعت نیز تحولات، شکل جهش و انقلاب دارد، و تغییرات تدریجی و کمی، به جایی میرسد که شکل

«کیفی، به خود میگیرد، و بایک جهش و انقلاب، جای خود را به ضد خود میدهد.»

طرفداران این اصل در همه دگرگونیهای اجتماعی، شاخ و برگهای زیادی برای چگونگی انقلاب و تحول اجتماعات درست کرده‌اند که نه همه آنها مستدل است، و نه منطبق بر روند مسائل تاریخی و شواهد عینی، ولی نمی‌توان انکار کرد که این اصل در موارد بسیاری قابل قبول است.

توضیح اینکه :

آنچه به واقعیت نزدیکتر به نظر می‌رسد این است که درجه فساد اجتماعات با هم متفاوت است، آنجا که فساد به صورت همه گیر، و همه جانبه در نیامده، اصلاحات تدریجی می‌تواند اساس برنامه‌های اصلاحی را تشکیل دهد.

اما آنجا که فساد همه جا را گرفت و یا در بیشتر سازمان‌های اجتماعی نفوذ کرد جز با یک انقلاب بنیادی و جهش، نمی‌توان بر نابسامانی‌ها چیره گشت.

و این درست به آن میماند که یک بنای با عظمت را با تعمیرات تدریجی مرمت می‌کنند و شکوه نخستین را به آن باز می‌گردانند؛ اما هنگامی که شالوده‌ها از درون روبه ویرانی گذارد؛ و پایه‌های اصلی در حال پوسیدن و فرو یختن بود؛ آنرا بکلی درهم می‌کوبند و بر ویرانه آن بنائی تازه برپا می‌کنند.

شواهد زیادی بر درستی این عقیده در دست داریم :



۱ - اصلاحات تدریجی همیشه بر همان شالوده های قدیمی گذارده می شود و تأثیر آنها وابسته به آن است که شالوده های سالم باشد، و به تعبیر دیگر در «رفوره ها»؛ الگوها و ضوابط همان الگوها و ضوابط پیشین هستند و این در آنجا به درد می خورد که الگوها سالم مانده باشند، در غیر این صورت به «نقش ایوان» پرداختن ثمری ندارد چه اینکه «خانه از پای بست ویران است». در اینجا باید به سراغ الگوهای جدید رفت و مسائل زیربنائی را در مسیر دگرگونی مورد بررسی مجدد قرارداد.

۲ - اصلاحات تدریجی غالباً از طرق مسالمت آمیز مایه میگیرد و تکیه خود را در بسیاری از موارد تنها روی «منطق» قرار می دهد، و این در حالی است که آمادگی فکری و زمینه ای در اجتماع باشد ولی آنجا که این زمینه ها وجود ندارد؛ باید از منطق انقلاب که منطق «قدرت» استفاده کرد؛ اگر چه در «تحوالات انقلابی نیز» منطق نقش مؤثری دارد، ولی ضربه نهائی را «قدرت های انقلابی» وارد می کنند.

استفاده کردن از روشهای غیر انقلابی در جوامعی که فساد در عمق آنها نفوذ کرده، سبب می شود که عناصر اصلی فساد از موقعیت استفاده کرده، خود را در برابر «اصلاح طلبان» مجهز سازند، و در برابر سلاحهای آنها به «وسائل خنثی کننده» و «بازدارنده» مجهز گردند، درست همانند میکروبهای نیرومندی که در برابر استعمال تدریجی

«دارو» مصونیت پیدا کرده؛ و به کار خود ادامه می دهند، و جز در يك حمله برق آسا با داروهای قوی از میان نخواهد رفت!

۳- در جامعه هائی که فساد به ریشه نفوذ کرده، عناصر قدرتمند ضد اصلاح، تمام مراکز حساس اجتماع را در دست دارند و با آسانی می توانند هر طرح اصلاح تدریجی را عقیم کنند؛ مگر آنکه غافلگیر شوند و پیش از آنکه «تشکل» و «تجهیز بیشتر» یابند؛ با يك «حمله انقلابی» از هم متلاشی گردند!

۴- نیروهای عظیم اصلاحی و انقلابی را معمولاً نمی توان برای مدت زیادی داغ و پرهیجان و آماده و یکصدا نگاهداشت؛ و اگر به موقع از آنها استفاده نشود ممکن است با گذشت زمان کارائی و برندگی خود را از دست دهند، و عناصر و ضدانقلابی، تدریجاً در صفوف و افکار آنها نفوذ کنند، لذا بهنگام نیاز به اصلاحات گسترده و وسیع باید از وجود آنان حداکثر استفاده را، سریع و برق آسانمود؛ و پیش از آنکه به خاموشی گرایند، و نیروهای ارتجاعی از حدت و هیجان آنها بکاهند، مورد بهره برداری قرار گیرند.

۵- تاریخ نیز نشان می دهد که این دسته از اجتماعات، از طریق اصلاحات تدریجی سازمان نیافته اند بلکه اصلاح آنها از طریق جهش و انقلاب بوده است.

پیامبران بزرگ، و مردان اصلاح طلب جهان؛ به هنگام مواجهه با چنین جوامع، همواره روش انقلابی را در پیش گرفتند؛ و در میدان جهاد و مبارزه تا آخرین حد قدرت گام نهادند؛ نوح، ابراهیم؛

موسی، عیسی - و مخصوصاً پیامبر اسلام که سلام خدا بر همه باد همگی مردان بزرگ انقلابی بودند.

مردان و زنان بزرگ دیگری که چهره تاریخ را عوض کردند و نقطه عطفی در مسیر زندگی انسانها، یا اجتماع خود محسوب میشوند؛ همه انقلابی بودند، و این خود دلیلی زنده‌ای است که اصلاح اینگونه جوامع جز از طریق انقلاب امکان پذیر نیست.

* * *

اما در مورد اصلاح عمومی وضع جهان و برچیده شدن نظام کنونی که بر اساس هدر دادن نیروهای فعال و تبعیض و ظلم و ستم بنا شده؛ و جان‌نشین شدن يك نظام عادلانه خالی از این نابسامانیها، وضع روشنتر است، زیرا این انقلابی ترین کاری است که باید در جهان صورت گیرد، و از هر انقلاب دیگری وسیعتر و گسترده‌تر است، با این حال چگونه ممکن است از طریق اصلاحات تدریجی این دگرگونی دامن‌دار و بنیادی صورت پذیرد؟!

اینجاست که باید صریحاً گفت: اگر بنا هست جهان کنونی پر از بیدادگری و ظلم و فساد از لبه پرتگاه فنا و نیستی کنار رود باید انقلابی وسیع در آن صورت گیرد.

انقلاب در همه زمینه‌ها:

در زمینه فکری و فرهنگ و اخلاق، در زمینه اقتصاد و سیاست، و در زمینه قوانین و برنامه‌ها؛ و با سقوط در میان شعله‌های سوزان يك جنگ عالم‌گیر!



انقلاب مادی یا معنوی ؟

بحث دیگری که می‌تواند مکمل بحث گذشته باشد این است که با توجه به دلائل متعددی که نشان می‌دهد سرانجام، زندگی بشر به روشنی می‌گراید، و ابرهای تیره و تاریکناامنی و بیعدالتی از آسمان تمدن انسانها دامن برمی‌چیند؛ این سؤال پیش می‌آید که آیا انقلاب وسیعی که باید این برنامه را پیاده کند از طریق تکامل قوانین مادی صورت خواهد گرفت؛ و یا حتماً باید با استمداد از سرمایه های معنوی این هدف تحقیق یابد؟

و به تعبیر دیگر:

آیا ادامه وضع « زندگی يك بعدی کنونی » و تکامل آن ، توانائی اجرای چنان برنامه ای را دارد، یا دگرگونی باید از همینجا آغاز گردد، و تکامل يك بعدی جای خود را به تکامل چند بعدی، و همه جانبه بدهد:

ارزشهای انسانی زنده شود،

مسائل اخلاقی بطور وسیع بکار گرفته شود.

ایمان و عواطف احیا گردد

و با استفاده از این سرمایه ها؛ زندگی طغیانگر ماشینی و مادی

مهار شود ؟

دقت در ریشه های اصلی بدبختی ها، و نابسامانیهای کنونی،

نشان می‌دهد که تکامل این وضع در واقع تکامل بدبختیها است! و

ادامه این راه ادامه بحرانشا خواهد بود.

زیرا :

۱- عادلانه ترین طرز حکومت در دنیای امروز حکومت دمکراسی و حکومت مردم بر مردم، که در غالب نقاط جهان نیز تنها نامی از آن به گوش می خورد، فرض کنید این نوع حکومت بمفهوم واقعی در سراسر جهان پیاده شود تازه آغاز مشکلات بزرگ است توضیح اینکه :

در يك بررسی اجمالی می بینیم چهار نوع حکومت در دنیا بیشترند داریم :

۱- حکومت استبدادی (در چهره اصلیش)

منظور حکومت استبداد فردی است که حال و وضعیتش در گذشته و حال روشن است . و در يك جمله کوتاه می توان گفت : هر نوع بردگی و بدبختی و سیه روزی و عقب ماندگی دامنگیر نوع بشر شده از این نوع حکومت مرگ آفرین سرچشمه گرفته است .

* * *

۲- حکومت استبدادی (در لباس دمکراتی)

یعنی همان حکومت خود کامة فردی خونخوار و جباری که لباس دمکراسی را دربر می کند عنوان آن را ایدک می کشد ، و با راه انداختن «حزب و مجلس ساختگی» ادای دمکراسی را درمی آورد ، همان حزب و مجلسی که لیست مقامات و نمایندگان و رهبران قبل از تشکیل نوشته و آماده شده و باز یگرانش به ترتیب در پشت صحنه

لباس درتن کرده و آماده کار می شوند؛ و به نوبت نقش خود را با
ظاهر شدن در صحنه ایفا می کنند.

در پشت صحنه با هم برسریک سفره می خورند و می نوشند و
می خندند و مسخره می کنند اما روی صحنه که آمدند یکی موافق و
دیگری مخالف، یکی در جناح پیشرو و دیگری در جناح سازنده،
یکی هماهنگ کننده این جناح؛ و دیگری هماهنگ کننده آن جناح،
جنگهای زرگری مضحکی برای فریب عوام که دیگر فریب این بازیها
را نمی خورند، براه می اندازند، حتی گاه برای تکمیل این صحنه با
مشتهای گره شده و قیافه درهم کشیده به یکدیگر حمله می کنند!

این نوع حکومت در تاریخ گذشته وجود نداشت؛ چرا که
مردمش و حتی دیکتاتورهایش رک و راست بودند، و یاشاید عقلشان
نمی رسید که می توان استبداد را در قالب دمکراسی ارائه داد.

این نوع حکومت پدیده عصر ما است، عصر نفاقها، دوروئیها
و عصر تغییر چهره ها! و میوه تلخی است که مغزش به گذشته تعلق دارد
و پوششش به امروز، و تنها هدفش آنست که تاریخ رهائی ملتها و
آزادیشان را چند روزی به عقب بیندازد و غیر از آن کاری از آن
ساخته نیست.

* * *

۳- حکومت استبدادی گروهی (دیکتاتوری پرولتاریا)

این نوع حکومت در گذشته با این محتوا وجود نداشت، و
فرآورده عصر گسترش ماشینیسم و مخصوص کشورهای کمونیستی

است؛ که طبقه دپرولتاریا (کارگر جدید) زمام امور را بدست می گیرد و خواسته های خود را در تمام زمینه ها زیر لوای مارکسیسم تحقق می بخشد.

گرچه خود مارکسیستها هستند که عنوان دیکتاتوری پرولتاریا را به عنوان شعار حکومتشان انتخاب کرده اند، ولی قطع نظر از مفاهیمی که زیر این عنوان نهفته شده باید دید، آیا این طبقه پرولتاریا است که بر چنین جوامعی حکومت می کند؛ یا اعضای کمیته مرکزی اعضای حزب و دبیر کل آن؛ آنها هم حزبی که نه فراگیر است و نه انتخاب آزادی در آن صورت می گیرد و نه رنک و بوئی از دموکراسی دارد، و خود کامگی و استبداد و سران گردانندگان حکومت و توسل به خشونت و سلب آزادی انسانها در آن چیزی نیست که بر کسی پنهان باشد.

آیا به هنگام تنظیم تاریخ و تهیه لیست حکام و زمامداران آقای استالین و خروشچف و مائو راجز در ردیف سرسخته ترین مستبدان تاریخ که دوران حکومتشان یادآور رنجهای جانکاه بشریت است می توان جای داد؟!؟

درست است که زمامداران در این گونه جوامع گامهای مؤثری در راه تعدیل ثروت برمی دارند و نیز درست است که به دوران ثروتمندان افسانه ای پایان می دهند، ولی آیا می توان از این حقیقت روشن، چشم پوشید که آنها میلیاردها ثروت های کشور خود را در راه تحکیم پایه های قدرتشان صرف میکنند؛ و به طور فعال مایشاء

هر چه خواستند انجام می دهند ؛ و حق اظهار نظر و نقد و بررسی و اعتصاب و هر گونه توضیح خواهی را از مردم محیط خود می گیرند .

* * *

۴ - حکومت دیکراسی (در چهره اصیلش)

این نوع حکومت که عالیتین و کاملترین نوع حکومت در دنیای امروزش می دانند ، وحتى ادعا و ادای آن مایه مباهات بسیاری از زمامداران است ؛ تا چه رسد به وجود عینی و خارجیش ، از نظر مفهوم در یک جمله خلاصه می شود و آن اینکه :

در این سیستم حکومت ، تمام مردم از هر گروه و قشری ظاهراً با آزادی کامل می توانند به پای صندوقهای رأی رفته و نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند ، و سرنوشت خویش را برای چند سال ، تحت ضوابط خاصی - بدست آنها بسپارند .

آنها نیز با تبادل نظر و مشورت ظاهراً آزادانه قوانین و مقرراتی را که به عقلشان حافظ منافع آن مردم است وضع و مقرر می کنند . حال گاهی رئیس هیئت اجرایی وسیله این نمایندگان انتخاب می شود و گاهی مستقیماً بوسیله مردم که نخست وزیر یا رئیس جمهورش می نامند .

* * *

اما با تمام امتیازاتی که در این طرز حکومت به چشم می خورد ، هنگامیکه به عمق و محصول نهائیش میاندیشیم میبینیم برخلاف ظاهر

زیبایش؛ چهره وحشتناکی دارد؛ زیرا:

۱- استثماد گروهی

نخستین محصول این نوع حکومت یعنی حکومت «اکثریت‌ها» با توجه به اینکه اقلیتها همیشه نفرات محدود و ناچیزی نیستند که بتوان در محاسبات گروهی آنها را نادیده گرفت؛ این است که استثماد دستجمعی را مجاز می‌شمرد و به پنجاه و یک درصد جمعیت مردم جهان اجازه می‌دهد افکار و مقاصد خود را بر چهل و نه درصد جمعیت تحمیل کنند؛ و برای حفظ منافع اکثریت منافع گروه قابل ملاحظه‌ای که تنها دو درصد، و یا حتی گاهی یک درصد، با آنها تفاوت دارند، نادیده بگیرند.

و این ضربه‌ای است بزرگ بر عدالت و آزادی در جهان انسانیت که تحت عنوان مترقی‌ترین نوع حکومت انجام می‌گیرد.

* * *

۲- اقلیتها در چهره اکثریت

بدتر از آن اینکه در این نوع حکومت غالباً «اقلیتها» در چهره «اکثریت» ظاهر می‌شوند، و عقائد خود را بر آنها تحمیل می‌کنند؛ به این ترتیب که صاحبان «زر» و «زور» با در دست داشتن وسائل ارتباط جمعی، و با تغذیه اهداف و مقاصد و برنامه‌ها و اشخاص مورد نظر خویش؛ به طور مستقیم و غیر مستقیم، به مطبوعات تجارتنی، رادیو-ها و تلویزیونهای بازاری، چنان اکثریت را شستشوی مغزی می‌دهند و افکار محیط را در مسیر خواسته‌های خود منحرف می‌سازند که عملاً

حکومتی روی کار می آید که تنها در مسیر منافع این اقلیت متکثر (افزون طلبان قدرت و پول) گام بر میدارد.

به همین دلیل جای تعجب نیست که در کشورهایی که با این سیستم اداره میشود حکومت‌ها «معمولاً» نماینده و حافظ منافع بورژواها و سرمایه داران بزرگند (هرچند ظاهراً انتخابات آزاد با مشارکت عموم مردم و مداخله کسی در صندوق های رأی صورت می گیرد) البته اگر اکثریت بتواند نخست این گروه را از تخت قدرتشان پائین بکشد سپس انتخاباتی صورت گیرد، ممکن است اکثریت واقعی حاکم بر مقدرات جامعه باشند، ولی این کار هم به اصطلاح سراز دور و تسلسل و محال در می آورد.

و اگر ما بتوانیم حکومت اکثریت واقعی را بر اقلیت (فرضاً) به نحوی توجیه کنیم مسلماً حکومت اقلیت است شمارگر بر اکثریت است شمار شده به هیچوجه قابل توجیه نیست.

* * *

نامساوی در شرائط مساوی :

در این سیستم حکومتی هر کس در هر شرائطی دارای يك رأی است، یعنی :

يك دانشمند بزرگ با يك فرد بیسواد کاملاً مساوی است، همچنین يك سیاستمدار آگاه و ورزیده و ملی، با يك فرد ناوارد و فاقد تجربه، و يك انسان پاکدامن خوشنام با يك عضو دزد آلوده جانی ...

و این یکنوع بیعدالتی آشکار است، چرا که یکی از این دو

میتواند هزاران برابر دیگری سرنوشت ساز باشد.
درست است که اگر بخواهیم تفاوت‌هایی میان افراد قائل شویم،
با فقدان معیار و ضابطه روشن روبرو خواهیم شد ولی هر چه هست
این یکنوع نارسائی است که در طبیعت حکومت دمکراسی مادی غربی
نهفته است.

* * *

۴- دنباله روی بجای رهبری:

حکومتها و نمایندگان مجلس در این سیستم حتماً خود را ملزم
به رعایت خواسته‌های اکثریت (بی هیچ قید و شرط) میدانند، چرا که
برای حال و آینده چشمشان به آنها دوخته است، و بدون این دنباله
روی موقعیت و قدرشان بخطر خواهد افتاد.

بنا بر این در طبیعت این طرز حکومت، مسأله رهبری عملاً
جای خود را به دنباله روی سپرده است، و مفاسد و مظالم و انحرفات
و آلودگیهای اجتماعی از هر نوع و هر قبیل که مورد علاقه اکثریت باشد،
نه تنها دنبال، بلکه تشدید می‌شود.

با توجه به این واقعیت جای تعجب نیست که فی‌المثل میبینیم
پارلمان انگلستان مسأله «هم جنس گرایی» را با نهایت تأسف بعنوان
يك قانون به تصویب می‌رساند، چرا که هم جنس گرایان در آنجا
نماینده بلکه نمایندگان دارند!

با توجه به آنچه گفته شد تصدیق خواهید کرد تا چه اندازه این
حکومت ایده آل مادی غیر ایده آل است! زیرا



اولاً :

قوانین مادی بفرض اینکه مفید بحال ضعفاً و موجب تعمیم عدالت باشد هیچگونه ضمانت اجرائی ندارد زیرا در محیطی که تمام ارزشها طبق مقیاسهای مادی تعیین میگردد موضوع ((عدالت برای زورمندان که مستلزم گذشت از بسیاری منافع و امکانات مادی است مفهوم صحیح و عاقلانه‌ای ندارد لذا در چنین محیطهایی تنها ضعفاً دم از عدالت و مساوات میزنند نه اقویاً ولی اگر پای ارزشهای معنوی پیش آید عدالت برای آنها نیز مفهوم پیدا خواهد کرد زیرا هنگام اجرای عدالت اگرچه قسمتی از منافع خود را از دست می‌دهند اما بجای آن بیک ارزش معنوی و فضیلت خواهند رسید

نمونه روشن این مطلب سازمانهای وسیع بین‌المللی است که پس از جنگ دوم جهانی بوجود آمده این سازمانها که باصطلاح مهمترین مرکز برای تأمین صلح جهانی محسوب میشود سیاستمداران متفکر جهان در آن شرکت دارند تاکنون همواره بصورت بازیچه‌ای برای اعمال نفوذ دولتهای بزرگ و یا بصورت يك سالن کنفرانس و سخنرانی برای دولتهای کوچک بوده که فقط می‌توانسته‌اند قسمتی از هدف‌های خود را در آنجا بزنند.



ثانیاً

مطالعات تاریخی و تجربه نشان میدهد که حس افزون طلبی

انسان هیچگاه از طریق مادی اشباع نشده است یعنی انسان هرگز بجائی نرسیده که بگوید همین مقدار برای من کافی است خواهسته‌های انسان از این نظر نامحدود است و امکانات مادی هر قدر هم زیاد باشد محدود است و این وسائل محدود پاسخ آن خواهسته‌های نامحدود را نمی‌دهد و همین تضاد «خواسته‌ها و امکانات» است که جنگ را بصورت یکی از لوازم همیشگی زندگی مادی در آورده است ولی اگر پای معنویات ایمان بخدا و توجه بارزشهای انسانی و اخلاقی و احساس مسیولیت در پیشگاه آن مبدء بزرگی که مافوق مادیات و جهان ماده است در دلها زنده شود میتواند این غریزه را محدود ساخته و در مجرای صحیحی بکار اندازد و صلح و امنیت را به جای جنگ بنشانند و بعبارت دیگر غریزه فزون طلبی را میتوان از طریق امور معنوی که هیچگونه محدودیتی ندارد اشباع کرد و آن تضادی که عامل اصلی جنگ و ظلم بود از میان خواهد رفت.

آمادگیهای لازم

ما هر قدر خوشبین و امیدوار باشیم باز باید بدانیم رسیدن به مرحله‌ای از تاریخ که در آن همه انسانها زیر یک پرچم گرد آیند، وسلاحهای وحشتناك از جهان برچیده شود؛ و طبقات به مفهوم استعمارگر و استعمار شونده از میان برود، و کشمکشها و بازیهای خطرناك سیاسی و نظامی ابر قدرتها برای همیشه به دست فراموشی سپرده شود و دنیا از نام چندش آور «ابر قدرت» و کابوس شوم نیروهای جهنمی آنها رهائی یابد؛ و رقابت‌های ناسالم و ویرانگر اقتصادی جای خود را به تعاون همگانی انسانها در راه بهتر و پاک‌تر زیستن دهد؛ ... هنوز زود است؛ و آمادگی عمومی لازم دارد.

اما از آنجا که در عصر اخیر تحولات و دگرگونیها بسرعت روی می‌دهد نباید آنها را هم زیاد دور بدانیم همانند يك رؤیا و خواب شیرین.

ولی در هر حال برای اینکه دنیا چنان حکومتی را پذیرا گردد

چهار نوع آمادگی لازم است.

۱- آمادگی فکری و فرهنگی:

یعنی سطح افکار مردم جهان آنچنان بالا رود که بدانند مثلا مسأله «نژاد» یا «مناطق مختلف جغرافیائی» مسئله قابل توجهی در زندگی بشر نیست، تفاوت رنگها و زبانها و سرزمینهایمی توانند نوع بشر را از هم جدا سازد، تعصبات قبیله‌ای و گروهی باید برای همیشه بمیرد؛ فکر مسخره آمیز «نژاد برتر» را باید به دور افکند، مرزهای ساختگی باسیمهای خاردار! و دیوارهایی همچون دیوار باستانی چین! نمی‌تواند انسانها را از هم دور سازد.

بلکه همان‌گونه که نور آفتاب و نسیم‌های روح بخش، و ابرهای باران را؛ و سایر مواهب و نیروهای جهان طبیعت به این مرزها ابداً توجهی ندارند و همه روی کره زمین را دور می‌زنند و دنیا را عملاً يك کشور می‌دانند؛ ما انسانها نیز به همین مرحله از رشد فکری برسیم.

و اگر خوب دقت کنیم میبینیم این طرز تفکر در میان آگاهان و روشنفکرهای جهان در حال تکوین و تکامل است، و روز به روز بر تعداد کسانی که به مسأله «جهان‌وطنی» می‌اندیشند افزوده میشود. حتی مسأله زبان واحد جهانی از صورت حرف بیرون آمده و زبان «اسپرانتو» بعنوان زبانی که همه جهانیان را در آینده به هم پیوند دهد ابداع شده، و کتابهای مختلفی به این زبان نشر یافته است.

۲- آمادگیهای اجتماعی :

مردم جهان باید از ظلم و ستم و نظامات موجود خسته شوند، و تلخی این زندگی مادی و يك بعدی را احساس کنند، و حتی از اینکه ادامه این راه يك بعدی ممکن است در آینده مشکلات کنونی را حل کند مأیوس گردند.

مردم جهان باید بفهمند آنچه در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی درباره آینده درخشان تمدن بشری در پرتو پیشرفتهای ماشینی به آنها نوید داده می شد؛ در واقع در باغ سبزی بیش نبود؛ و یا همچون سرابی در يك بیابان سوزان؛ در برابر دیدگان مسافران تشنه گام.

نه تنها صلح و رفاه و امنیت مردم جهان تأمین نشد، بلکه دامنه مناقشات و ناامنیهای مادی و معنوی گسترش یافت.

نه تنها وضع قوانین به ظاهر جالب، ظلم و تبعیض و استعمار و شکافهای عظیم طبقاتی را از جهان برنچید، بلکه مفاسد پیشین، در مقیاسهای عظیمتر و اشکال خطرناک تر بروز کرد.

پی بردن به عمق وضع خطرناک کنونی؛ نخست حالت تفکر؛ سپس تردید، و سرانجام یأس از وضع موجود جهان، و آمادگی برای يك انقلاب همه جانبه بر اساس ارزش های جدید به وجود می آورد.

این چیزی است که تا حاصل نگردد رسیدن به چنان مرحله ای ممکن نیست، درست همانند دمل چرکینی که تا نضج نگیرد لحظه نشتر زدن آن فرا نخواهد رسید.



۳- آمادگیهای تکنولوژی و ارتباطی :

بر خلاف آنچه بعضی می‌پندارند که رسیدن به مرحله تکامل اجتماعی و رسیدن به جهانی آکنده از صلح و عدالت، حتماً همراه با نابودی تکنولوژی جدید امکان پذیر است، وجود این صنایع پیشرفته نه تنها مزاحم يك حکومت عادلانه جهانی نخواهد بود، بلکه شاید بدون آن وصول به چنین هدفی محال است.

برای ایجاد و سپس کنترل يك نظام جهانی يك سلسله وسایل مافوق مدرن لازم است که با آن بتوان جهانرا در مدت کوتاهی در نوردید و به همه جا سرکشی کرد؛ از همه جا آگاه شد، و در صورت نیاز امکانات لازم را از يك سوی جهان به سوی دیگر برد، پیامها و اطلاعات و آگاهیهای مورد نیاز را در کمترین مدت به همه نقاط دنیا رسانید.

اگر زندگی صنعتی به وضع قدیم باز گردد، و مثلاً برای فرستادن يك پیام از يك سوی جهان به سوی دیگر یکسال وقت لازم باشد چگونه میتوان بر جهان حکومت کرد و عدالت را در همه جا گسترده؟!

اگر برای سرکوب کردن يك فرد یا يك گروه كوچك متجاوز- که مسلماً حتی در چنان جهانی نیز امکان وجود دارد- مدتها وقت برای مطلع شدن حکومت و سپس مدتها وقت برای فرستادن نیروی تأمین کننده عدالت لازم باشد، چگونه می‌توان حق و عدالت و صلح را در سراسر دنیا تأمین کرد؟!

خلاصه بدون شك چنین حکومتی برای برقرار ساختن نظم و عدالت در سطح جهان. نیاز به آن دارد که در آن واحد از همه جا آگاه و بر همه جا تسلط کامل داشته باشد، تا مردم آماده اصلاح را تربیت و رهبری کند؛ آگاه سازد، زنده و بیدار نگه دارد؛ و چنانچه افرادی ناصالح بخواهند سر بر آورند آنها را بر سر جای خود بنشانند.

آنها که غیر از این فکرمی کنند گویا به مفهوم حکومت جهانی نمی اندیشند و آنرا با حکومت دریک محدوده كوچك مقایسه می کنند.

اصولاً دنیائی که می خواهد به چنین مرحله ای برسد باید آن چنان وسایل آموزش و تربیت در آن وسیع و گسترده و همگانی باشد که قسمت عمده برنامه های اصلاحی را با «خود آگاهی» و «خود یاری» مردم پیاده کند، و زنده کردن روح «خود آگاهی» و «خود یاری» عمومی و در سطح جهان نیازمند به نیرومندترین مراکز فرهنگی و وسایل ارتباط جمعی، و جامعترین کتب و مطبوعات، و مانند آن است، که هیچ کدام از اینها بدون عالیترین و پیشرفته ترین وسایل صنعتی ممکن نیست.

آری اگر بنا بود همه کارها با «معجزه» تحقق پذیرد وجود چنین نظامی بدون وسایل پیشرفته صنعتی قابل تصور بود ولی مگر اداره زندگی مردم جهان با معجزه ممکن است؟ معجزه استثنائی است منطقی در نظام جاری طبیعت، برای اثبات حتمانیت يك اجل آسمانی، نه برای اداره همیشه نظام جامعه این کارتها باید بر محور قوانین طبیعی صورت گیرد.

البته در این زمینه باز هم سخن خواهیم گفت.

فلسفه انتظار

ممکن است برای شما نیز این سؤال در برابر بحثهای گذشته
پیش آید که :

سخن آینده جهان بشریت، چه نتیجه‌ای برای امروز مامی تواند
داشته باشد ؟ .

امروز با هزاران مشکلات و گرفتاری دست بگریبانیم و باید
برای پیروزی بر این مشکلات بیندیشیم، مارا با فردا چکار ؟ .

آینده بالاخره خواهد آمد، خوب باشد یا بد، آنها که تا آن
روز زنده‌اند از مواهبش برخوردار می‌شوند، و آنها که نیستند خدا
رحمتشان کند !

به هر حال این مسأله فعلاً « فسیه » است و اثر مثبت و سازنده‌ای
در زندگی امروز ندارد !

* * *

ولی این سخن را کسانی می‌گویند که همیشه بادی سطحی

حوادث را می‌نگرند ، و تصور می‌کنند امروز از دیروز و فردا جدا است ؛ و جهان را مرکب از واحدهای پراکنده و از هم گسسته می‌پندارد .

ولی با توجه به اینکه ریشه‌های «حوادث امروز» در گذشته است و آینده را هم از امروز باید بسازیم ، و اینکه توجه به يك آینده «تاریک» یا «درخشان» انعکاس فوری در زندگی امروز ؛ و موضع گیری‌های مادر برابر حوادث دارد ، روشن می‌شود که مابه‌خاطر امروز هم که باشد باید گذشته و آینده را مورد بررسی دقیق قرار دهیم و به زودی خواهیم دید چه اندازه سازنده است این انتظار بزرگ .

اما عجب اینکه بعضی از نویسندگان نه تنها جنبه مثبت این قضیه را منکر شده‌اند بلکه تصریح کرده‌اند که در انتظار چنان آینده‌ای بودن اثرات منفی در کاربردنیروهای اجتماعی امروز دارد و آنها را کند می‌سازد !

و عجب‌تر اینکه بعضی معتقدند ایمان به وجود يك آینده روشن ؛ بازتابی از محرومیتهای طبقه شکست خورده است که غالباً در شکل مذهبی خودنمایی کرده .

ولی انکار نمی‌توان کرد که عده‌ای کوتاه فکر از مسأله انتظار سوءاستفاده کرده و به عنوان اینکه ما منتظر چنان ظهوری هستیم تمام مسئولیتها را از دوش خود برداشته و بجای همه آنها مسأله انتظار - آنها محدود به زبان - گذارده‌اند !

برای برطرف شدن هرگونه سوءتفاهم از طرفین لازم می‌دانم

قسمتی از رساله‌ای را که چندی قبل پیرامون این موضوع نوشته‌ام از نظر خوانندگان عزیز بگذرانم :

* * *

دوریه‌های حساب نشده

باینکه جمعی از خاورشناسان اصرار دارند ایمان به وجود يك مصلح بزرگ جهانی را «واکنشی» از وضع نابسامان مسلمانان در دورانهای تاریک تاریخ بدانند .

و باینکه جمعی از پژوهشگران شرقی و اسلامی که تحت تاثیر افکار غربیه قرار دارند به این طرز تفکر دامن می‌زنند ، و حتی اصرار دارند که ایمان به وجود «مهدی» و مصلح جهانی را يك فکر وارداتی تلقی کنند که از عقاید یهود و مسیحیان گرفته شده .

و با اینکه جمعی از جامعه شناسان ماتریالیست می‌کوشند که از مساله انتظار ظهور مهدی ؛ دلیلی بر عقیده خود ترتیب دهند که این عقیده يك ریشه اقتصادی دارد و برای تخدیر افکار توده‌های به زنجیر استعمار کشیده ساخته و پرداخته شده است .

با تمام این گفتگوها ، باید توجه داشت که اعتقاد به چنین ظهوری يك ریشه فطری در همه نهادها دارد که در اعماق عواطف انسان نفوذ کرده است ، و يك ریشه اصیل اسلامی که در منابع مهم اسلامی دیده می‌شود .

ولی شاید مطالعات محدود این پژوهشگران از يك سو ؛ علاقه به «توجیه مادی» برای هر گونه فکر و عقیده مذهبی ، از سوی دیگر ،

اینگونه افکار را بوجود آورده است .

جالب اینکه جستجوگرانی از غرب ؛ همچون «مارگلی بوت» به انکار احادیث اسلامی پیرامون مهدی عجله الله تعالی فرجه برخاسته و می گوید . این احادیث را هرگونه تفسیر کنند ، دلیل قانع کننده ای در دست نیست که تصور کنیم پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ظهور یک مهدی را برای احیاء ؛ تحقق اکمال و تقویت اسلام لازم و حتمی شمرده باشد ، لیکن درگیری آتش جنگهای داخلی در میان یک نسل واحد ، پس از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و در همی و آشفتگی جهان اسلام که بر اثر اختلاف آنان با یکدیگر روی داد ، موجب اقتباس فکر ظهور «منجی» از یهود یا مسیحیان گردید ، که به ترتیب در انتظار ظهور و بازگشت «مسیح» بسر می برند (۱)

نمی دانم «مارگلی بوت» چه کتابهایی از منابع اسلامی رادر این زمینه دیده و چگونه در تفسیر آنها چیزی که او را قانع کند نیافته است ، در حالی که در مهمترین منابع شیعه و اهل تسنن درباره این ظهور احادیث صریحی وجود دارد ، و این احادیث در سرحد توأتر است . چگونگی همه دانشمندان و محققان اسلامی تقریباً بدون استثناء (جز افراد بسیار نادری همچون ابن خلدون که در مقدمه تاریخ خود در احادیث مهدی تردید کرده) گفتگوئی در صدور این احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد و تنها گفتگوها پیرامون شاخ و برگها و مسائل فرعی آن است ، ولی تنها «مارگلی» نتوانسته قانع شود ؟ این سئوالی است که خود او باید پاسخ آنرا بدهد .



در این میان عده دیگری می گویند ماکار به عمل و انگیزه های این انتظار عمومی نداریم ، مایه های آمده های آنرا می نگریم که سبب تحمل دردها و شکیبائی در برابر نابسامانیها و تن دردان به مظالم و ستمها ؛ و فرار از زیر بار مسئولیت هاست .

ما به این می نگریم که این انتظار، توده های رنج دیده رادریک عالم رویائی فرو می برد و از آنچه در اطراف آنها می گذرد غافل می سازد، و آنها را به تنبلی و فرار از تعهد های اجتماعی تشویق می کند. و به عبارت دیگر از نظر فردی عاملی است برای رکود و توقف و از نظر اجتماعی وسیله ای است برای خاموش ساختن جنبشهای ضد استعماری و به هر صورت اثر منفی آن آشکار است .



تحقیق و بررسی

ولی به عقیده ما يك پژوهشگر آگاه که نمیخواهد از دور قضاوت کند ؛ بلکه خود را موظف میبندد که از نزدیک همه مسائل مربوط به «انگیزه ها و نتیجه ها» را بنگرد ، نمی تواند تنها به این داوریهای حساب نشده قانع شود .

اکنون اجازه دهید بیطرفانه انگیزه های انتظار و نتایج و پی آمده های آن را يك يك مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم عامل پیدایش آن شکست هاست و یا يك سلسله واقعیت های فطری و عقلانی است و نتایج آن سازنده و مثبت است یا منفی و نامطلوب ؟

انتظار در اعماق سرشت آدمی

برخلاف گفته کسانی که فکر می کنند بذراصلی انتظار ظهور يك مصلح بزرگ را شکستها و ناکامیها و نابسامانیها در سطح افکار می باشد ، عشق به این موضوع مربوط به اعماق وجود آدمی است ، گاهی به گونه پررنك ، و گاهی کم رنك .

به تعبیر دیگر : انسان از دوراه از راه عاطفه ، و راه خرد ، سر انجام در برابر چنین مساله ای قرار می گیرد و سرورش این ظهور را با دوزبان «فطرت و عقل» می شنود.

و به عبارت روشنتر

ایمان به ظهور مصلح جهانی جزئی از «عشق به آگاهی» «عشق به زیبایی» و «عشق به نیکی» (سه بعد از ابعاد چهارگانه روح انسان) است که بدون چنان ظهوری این عشقها به ناکامی میگردانند و به شکست محکوم میشود .

شاید این سخن نیاز به توضیح بیشتری داشته باشد و آن اینکه

میدانیم «عشق به تکامل» شعله جاویدانی است که سراسر وجود انسان را دربر گرفته ، او میخواید بیشتر بداند بیشتر از زیباییها ببیند بیشتر از نیکیهها بهره ببرد و خلاصه آنچه مایه پیشرفت و برتری میداند بیشتر فراهم سازد .

هیچگاه پیدایش این انگیزهها را نمیتوان با عوامل اجتماعی ؛ و روانی ؛ و وراثت ، و تربیت ، پیوند داد ؛ گرچه این عوامل در تضعیف یا دامن زدن به آنها سهم مهمی دارند ؛ ولی اصل وجود آنها ؛ جزء بافت روان انسانهاست و جزء ابعاد اصلی روح او ؛ بدلیل اینکه هیچ جامعه و هیچ ملتی هرگز از این انگیزهها تهی نبوده است . خلاصه ، علاقه انسان به پیشرفت و تکامل ، به دانائی و زیبائی به نیکی و عدالت ؛ علاقه ای است ؛ اصیل ؛ همیشگی و جاودانی ، و انتظار ظهور یک مصلح بزرگ جهانی آخرین نقطه اوج این علاقه است (دقت کنید).

چگونه ممکن است عشق به تکامل همه جانبه در درون جان انسان باشد و چنان انتظاری نداشته باشد ؟ مگر پیاده شدن تکامل جامعه انسانی بدون آن امکان پذیر است ؟

بنا بر این کسانی که در زندگی گرفتار شکست و بحرانی نبوده اند چنین احساسی را در درون جان خود دارند... این از یکسو

* * *

از سوی دیگر همانطور که اعضای پیکر انسان به تکامل و پیشرفت وجود او کمک میکند و عضوی در بدن نمی یابیم که مطلقاً نقشی در

این حرکت تکاملی نداشته باشد ؛ خصایص روانی انسان نیز چنین-
اند یعنی هر کدام نقش موثری در پیشرفت هدفهای اصیل او دارند .
مثلا « ترس از عوامل خطرناك » که در هر انسانی وجود دارد سپری
است برای حفظ او در برابر خطر .

« خشم » به هنگامی که انسان منافع خود را در معرض تهدید
میبیند وسیله ای است برای افزایش قدرت دفاعی و بسیج تمام نیروهای
ذخیره جسمی و روحی برای نجات منافعش از خطر ؛ بنا بر این عشق
به تکامل ، عشق به صلح و عدالت ، نیز وسیله ای است برای رسیدن
به این هدف بزرگ و به منزله موتور نیرومندی است که چرخهای
وجود انسان را در این راه به حرکت دائمی وامی دارد ؛ و او را برای
رسیدن به جهانی مملو از صلح و عدالت کمک میکند .



از سوی دیگر احساسات و دستگاههایی که در جسم و جان وجود
دارد نمی تواند هماهنگ با مجموعه عالم هستی نباشد ، زیرا همه
جهان هستی يك واحد به هم پیوسته است ، و وجود ما نمیتواند از
بقیه جهان جدا باشد .

از این بهم پیوستگی بخوبی میتوانیم نتیجه گیری کنیم که هر عشق
و علاقه اصیلی در وجود ما هست دلیل بر آن است که « معشوق » و
« هدف » آن نیز در جهان وجود دارد و این عشق وسیله ای است که ما
را به او نزدیک میسازد .

یعنی اگر تشنه میشویم و عشق به آب داریم دلیل بر آن است

که «آبی» وجود دارد که دستگاه آفرینش تشنگی آنرا در وجود ما قرارداده است .

اگر علاقه‌ای به جنس مخالف داریم دلیل بر وجود جنسی مخالف در بیرون ماست . و اگر عشق به زیبایی و دانائی داریم دلیل بر این است که زیباییها و دانائیهائی در جهان هستی وجود دارد .

و از اینجا به آسانی نتیجه میگیریم که اگر انسانها انتظار مصلح بزرگی را میکشند که جهان را پر از صلح و عدالت و نیکی و داد کند دلیل بر آن است که چنان نقطه اوجی در تکامل جامعه انسانی امکان پذیر و عملی است که عشق و انتظارش در درون جان ملست .

عمومیت این اعتقاد در همه مذاهب نیز نشانه دیگری بر اصالت و واقعیت آن است زیرا چیزی که زائیده شرایط خاص و محدودی است نمیتواند اینچنین عمومی باشد ، تنها مسائل فطری هستند که از چنین عمومیتی برخوردارند ؛ و اینها همه نشانه آن است که از زبان عواطف و سرشت آدمی این نغمه در جان او سرداده شده که سرانجام مصلحی بزرگ جهان را زیر پرچم صلح و عدالت قرار خواهد داد .

آثار سازنده انتظار

در بحث گذشته دیدیم که چگونه انتظار ظهور يك « اصلاح عمومی در وضع جهان بشریت » از اعماق روح آدمی سرچشمه میگیرد. و نیز دانستیم که این عقیده در تعلیمات اسلامی جنبه « وارداتی » ندارد بلکه از قطعی ترین مباحثی است که از شخص پایه گذار اسلام گرفته شده و عموم فرق اسلامی در این زمینه متفقند و احادیث در این زمینه « متواتر » - تنها قضاوت کنندگان نا آگاه یا مستشرقینی که از دور مینشینند و با حدس و گمان درباره همه چیز اظهار نظر میکنند چنین میندازند .

اکنون به سراغ پی آمدهای این انتظار در وضع کنونی جوامع اسلامی برویم و ببینیم آیا ایمان به چنین ظهوری انسان را آن سان در افکار و روایاتی فرو میبرد که از وضع موجود خود غافل می گردد ، و تسلیم هر گونه شرایطی میکند ؟

و یا این که به راستی این عقیده يك نوع دعوت به قیام و

سازندگی فرد و اجتماع است ؟
 آیا ایجاد تحرك میکند یا رکود ؟
 آیا مسئولیت آفرین است یا مایه فرار از زیر بار مسئولیتها ؟
 و بالاخره آیا مخدر است یا بیدار کننده ؟
 ولی قبل از توضیح و بررسی این سئوالات توجه به يك نکته
 کاملاً ضروری است و آن این که سازنده ترین دستورات و عالیترین
 مفاهیم هر گاه به دست افراد نا وارد ، یا نالایق ، یا سوءاستفاده-
 چی بیفتد ممکن است آن را چنان مسخ کنند که درست نتیجه ای بر
 خلاف هدف اصلی بدهد و در مسیر برضد آن حرکت کند ؛ و این
 نمونه های بسیار دارد و مسأله «انتظار» به طوری که خواهیم دید در
 ردیف همین مسائل است .

به هر حال برای رهائی از هر گونه اشتباه در محاسبه ؛ در این
 گونه مباحث ، باید به اصطلاح آب را از سر چشمه گرفت تا آلودگی-
 های احتمالی نهرها و کانالهای میان راه در آن اثر نگذارد .

به همین دلیل ما در بحث انتظار مستقیماً به سراغ متون اصلی
 اسلامی رفته و لحن گوناگون روایاتی را که روی مسأله « انتظار »
 تاکید میکند مورد بررسی قرار میدهم تا از هدف اصلی آگاه شویم .

* * *

اکنون با دقت به این چند روایات توجه کنید

۱- کسی از امام صادق علیه السلام پرسید چه میگوئید درباره کسی
 که دارای ولایت امامان است ؛ و «انتظار ظهور حکومت حق را

میکشد و در این حال از دنیا می‌رود ؟

امام (ع) در پاسخ فرمود : هو بمنزلة من كان مع القائم في فسطاطه - ثم سكت هنيهة - ثم قال هو كمن كان مع رسول الله (ص) او همانند کسی است که بارهبر این انقلاب در خیمه او (ستاد ارتش او) بوده باشد - سپس کمی سکوت کرد - و فرمود مانند کسی است که با پیامبر اسلام «در مبارزاتش همراه بوده است».

این مضمون در روایات زیادی با تعبیرات مختلفی نقل شده است.

۲ - در بعضی «بمنزلة الضارب بسيفه في سبيل الله» و همانند

شمشیرزنی در راه خدا»

۳ - و در بعضی دیگر «كمن قارع مع رسول الله بسيفه» «همانند

کسی است که در خدمت پیامبر با شمشیر بر مغز دشمن بکوبد»

۴ - در بعضی دیگر «بمنزلة من كان قاعدا تحت لواء القائم»

«همانند کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد»

۵ - و در بعضی دیگر «بمنزلة المجاهد بين يدي رسول الله» «همانند

کسی است که پیش روی پیامبر (ص) جهاد کند»

۶ - و بعضی دیگر «بمنزلة من استشهد مع رسول الله ﷺ»

«همانند کسی است که با پیامبر شهید شود»

این تشبیهات هفتگانه که در مورد انتظار ظهور حضرت مهدی

(عج) در این ۶ روایت وارد شده بسیار پر معنی و روشنگر این واقعیت

است که يك نوع رابطه و تشابه در میان مسأله «انتظار» و «جهاد» و

مبارزه با دشمن ، در آخرین شکل خود ، وجود دارد (دقت کنید)

۷ - در روایات متعددی نیز انتظار چنین حکومتی را داشتن به

عنوان بالاترین عبادت معرفی شده است

این مضمون در بعضی از احادیث از پیامبر ﷺ و در بعضی

از حضرت علی (ع) نقل شده است از جمله در حدیثی میخوانیم که

پیامبر ﷺ فرمود :

افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل «بالاترین اعمال

امت من انتظار فرج از ناحیه خدا کشیدن است» .

و در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ میخوانیم «افضل العبادة

انتظار الفرج»

این حدیث اعم از این که انتظار فرج را به معنی وسیع کلمه

بدانیم، و یا به مفهوم خاص یعنی انتظار ظهور مصلح جهانی باشد،

اهمیت انتظار را در مورد بحث ما روشن میسازد .

این تعبیرات همگی حاکی از این است که انتظار چنان انقلابی

همیشه توأم با يك جهاد وسیع دامنه دار است (این موضوع را سر

بسته به خاطر بسپارید تا به شرح آن برسیم) .

* * *

مفهوم انتظار

«انتظار» یا «آینده نگری» به حالت کسی گفته میشود که از

وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش میکند.

فی المثل بیماری که انتظار بهبودی میکشد یا پدری که در

انتظار بازگشت فرزندش از سفر است، از بیماری و فراق فرزند

ناراحتند و برای وضع بهتری میکوشند .

همچنین تاجری که از بازار آشفته ناراحت است و در انتظار فرونشستن بحران اقتصادی میباشد این دو حالت را دارد «بیگانگی با وضع موجود» و «تلاش برای وضع بهتر»

بنا بر این مسأله انتظار حکومت حق و عدالت «مهدی» و قیام مصلح جهانی در واقع مرکب از دو عنصر است عنصر «نفی» و عنصر «اثبات» عنصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود؛ و عنصر اثبات خواهان وضع بهتری بودن است .

و اگر این دو جنبه در روح انسان به صورت ریشه دار حلول کند سرچشمه دورشته اعمال دامنه دار خواهد شد (زیرا اعتقادات سطحی ممکن است اثر آن از گفتار و سخن تجاوز نکند اما اعتقادات عمیق همیشه آثار عملی گسترده‌ای به دنبال خواهد داشت).

این دورشته اعمال عبارتند از ترك هر گونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد ، و حتی مبارزه و درگیری با آنها از يك سو، و خودسازی و خودیاری و جلب آمادگیهای جسمی و روحی و مادی و معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی ؛ از سوی دیگر .

و خوب که دقت کنیم میبینیم هر دو قسمت آن کاملاً سازنده و عامل تحرك و آگاهی و بیداری است .

با توجه به مفهوم اصلی «انتظار» معنی روایات متعددی که در بالا درباره پاداش و نتیجه کار منتظران نقل کردیم به خوبی درك میشود

اکنون میفهمیم چرا منتظران واقعی گاهی همانند کسانی شمرده شده‌اند که درخیمه‌ی حضرت مهدی (ع) یا زیر پرچم او است، یا کسی که در راه خدا شمشیر میزند یا به خون خود آغشته شده یا شهید گشته است.

آیا اینها مراحل مختلف و درجات مجاهده در راه حق و عدالت نیست که متناسب با مقدار آمادگی و درجه انتظار افراد است؟
یعنی همانطور که میزان فداکاری مجاهدان راه خدا و نقش آنها با هم متفاوت است انتظار و خودسازی و آمادگی نیز درجات کاملاً مختلفی دارد که هر کدام از اینها یا یکی از آنها از نظر «مقدمات» و «نتیجه» شباهت دارد؛ هر دو جهادند و هر دو آمادگی می‌خواهند و خودسازی، کسی که درخیمه رهبر چنان حکومتی قرار گرفته یعنی در مرکز ستاد فرماندهی يك حکومت جهانی است نمی‌تواند يك فرد غافل و بی‌خبر و بی‌تفاوت بوده باشد؛ آنجا جای هر کس نیست جای افرادی است که به حق شایستگی چنان موقعیت پر اهمیتی را دارند. همچنین کسی که سلاح در دست دارد در برابر رهبر این انقلاب با مخالفان حکومت صلح و عدالتش می‌جنگد آمادگی فراوان روحی و فکری و رزمی باید داشته باشد.

انتظار یعنی آماده باش کامل

من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی باشم که طعمه شمشیرش خون ستمگران است؟
من اگر آلوده و ناپاکم چگونه می‌توانم، منتظر انقلابی باشم

که شعله اولش دامان آلودگان رامیگیرد؟
 ارتشی که درانتظار جهاد بزرگی است آمادگی رزمی نفرات
 خود را بالا میبرد و روح انقلابی در آنها می دمدمد، و هرگونه
 نقطه ضعفی را اصلاح میکند.

چگونگی «انتظار» همواره متناسب با هدفی است که درانتظار

آن هستیم.

انتظار آمدن يك مسافر عادی از سفر

انتظار بازگشت يك دوست بسیار عزیز

انتظار فرارسیدن فصل چیدن میوه از درخت و درو کردن محصول

انتظار فرارسیدن فصل تحصیلی مدارس... هر يك از این

انتظارها آمیخته با یکنوع آمادگی است؛ در یکی بارخانه را آماده

کرده و وسایل پذیرائی فراهم ساخت در دیگری ابزار لازم و داس

و کمباین و... در دیگری کتاب و دفتر و قلم و لباس مدرسه و مانند آن.

اکنون فکر کنید آنها که انتظار قیام يك مصلح بزرگ جهانی

رامی کشند در واقع انتظار انقلاب و دگرگونی و تحولی را دارند که

وسیعترین و اساسیترین انقلاب های انسانی در طول تاریخ بشر است.

انقلابی که بر خلاف انقلابهای اصلاحی پیشین جنبه منطقه ای

نداشته و نه اختصاص به يك جنبه از جنبه های مختلف زندگی دارد بلکه

علاوه بر اینکه عمومی و همگانی است تمام شئون و جوانب زندگی

انسانها را شامل میشود، انقلابی است سیاسی و فرهنگی و اقتصادی

و اخلاقی.

فلاکار به این موضوع نداریم که دلیل ما بر تحقق یافتن چنین انقلابی چیست؟

این را موکول به بحث دیگری میکنیم، زیرا هدف ما در این بحث تنها نتایج و آثار چنین عقیده و چنان انتظاری است که آیا به راستی آنچنان که بعضی از ماتریالیستها پنداشته‌اند جنبه تخدیری دارد یا سازنده و حرکت آفرین و اصلاحگر است.

سابقا گفتیم که «انتظار» همیشه از دو عنصر «نفی» و «اثبات» تشکیل میشود ناراحتی از وضع موجود و عشق و علاقه به وضع بهتر. و در اینجا اضافه میکنیم که در هر انقلاب و تحول بنیادی نیز دو جنبه وجود دارد جنبه نفی و جنبه اثبات.

جنبه نخستین انقلاب که همان جنبه «نفی» است، از میان بردن عوامل اختلال و فساد و انحطاط و شستشو دادن لوح جامعه از نقشهای مخالف است.

پس از انجام یافتن این مرحله نوبت به جنبه اثبات یعنی جانشین ساختن عوامل اصلاح و سازندگی می‌رسد.

ترکیب دو مفهوم «انتظار» و «انقلاب جهانی» آنچه را قبلا گفتیم کاملا روشن میکند یعنی کسانی که در انتظار چنان انقلابی به سر می‌برند اگر در دعوی خود صادق باشند (نه جزء منتظران دروغین خیالی) به طور مسلم آثار زیر در آنها آشکار خواهد شد.

* * *

نخستین فلسفه خودسازی فردی

چنین تحولی قبل از هر چیز نیازمند به عناصر آماده و بارزش انسانی است که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان بدوش بکشند؛ و این در درجه اول محتاج به بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است، تنگ نظری ها کوتاه بینها، کج فکریها حسادتها اختلافات کودکانه و نابخردانه و به طور کلی هر گونه نفاق و پراکندگی باموقعیت منتظران واقعی سازگار نیست.

نکته مهم اینجا است که منتظر واقعی برای چنان برنامه مهمی هرگز نمی تواند نقش تماشاچی را داشته باشد؛ حتما در صف اصلاح طلبان قرار گیرد.

ایمان به نتایج و عاقبت این تحول هرگز به او اجازه نمی دهد که در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج به داشتن اعمالی پاک و روحی پاکتر بر خورداری از شهامت و آگاهی کافی است. من اگر ناپاک و آلوده ام چگونه می توانم منتظر تحول و انقلابی باشم که شعله اولش دامن مرا میگیرد؟

من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی بنشینم که طعمه شمشیرش خون ستمگران است و من اگر فاسد و نادرستم چگونه میتوانم در انتظار نظامی که افراد فاسد و نادرست در آن هیچ - گونه نقشی ندارند، بلکه مطرود و منفور خواهند بود روز شماری کنم. آیا این انتظار برای تصفیه روح و فکر و شستشوی جسم و جان من از لوث آلودگیها کافی نیست؟

ارتشی که در انتظار جهاد آزادی بخشی به سر میبرد، حتماً به حالت آماده باش کامل درمی آید، سلاجی که برای چنین میدان نبردی شایسته است بدست میآورد؛ سلاحهای موجود را اصلاح می کند، سنگرهای لازم را میسازد، آمادگی رزمی نفرات خود را بالامی برد، روحیه افراد خود را تقویت می کند و شعله عشق و شوق برای چنان مبارزه ای را در دل فرد فرد سربازانش زنده نگاه میدارد ارتشی که دارای چنین آمادگی نیست هرگز در انتظار به سر نمیبرد و اگر بگوید دروغ میگوید انتظار یک مصلح جهانی به معنی آماده باش کامل فکری و اخلاقی مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است فکر کنید چنین آماده باشی چقدر سازنده است. اصلاح تمام روی زمین و پایان دادن به همه مظالم و نابسامانیها شوخی نیست؛ کار ساده ای نمیتواند باشد آماده باش برای چنین هدف بزرگی باید متناسب با آن باشد یعنی بایه به وسعت و عمق آن باشد.

برای تحقق بخشیدن به چنین انقلابی مردانی بسیار بزرگ و مصمم و بسیار نیرومند و شکست ناپذیر، فوق العاده، پاك و بلند نظر، کاملاً آماده و دارای بینش عمیق لازم است و خودسازی برای چنین هدفی مستلزم به کار بستن عمیق ترین برنامه های اخلاقی و فکری و اجتماعی است، این است معنی انتظار واقعی؛ آیا هیچکس میتواند بگوید چنین انتظاری سازنده نیست؟

* * *

فلسفه دوم خودیاریهای اجتماعی

منتظران راستین در عین حال وظیفه دارند تنها به خویش نپردازند بلکه مراقب حال یکدیگر باشند و علاوه بر اصلاح خویش در اصلاح دیگران نیز بکوشند.

زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می‌کشند یک برنامه فردی نیست برنامه‌ای است که تمام عناصر تحول باید در آن شرکت جوید باید کار به صورت دستجمعی و همگانی باشد کوششها و تلاشها باید هماهنگ گردد و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند.

در یک میدان وسیع مبارزه دستجمعی هیچ فردی نمیتواند از حال دیگران غافل بماند؛ بلکه، موظف است هر نقطه ضعفی را در هر کجا ببیند اصلاح کند؛ و هر موضع آسیب پذیری را ترمیم نماید و هر قسمت ضعیف و ناتوانی را تقویت کند، زیرا بدون شرکت فعالانه و هماهنگ تمام مبارزین؛ پیاده کردن چنان برنامه‌ای امکان پذیر نیست.

بنابر این منتظران واقعی علاوه بر اینکه به اصلاح خویش میکوشند وظیفه خود میدانند که دیگران را نیز اصلاح کنند.

این است اثر سازنده دیگر برای انتظار قیام یک مصلح جهانی و این است فلسفه آنهمه افتخارات و فضیلتها که برای منتظران راستین شمرده شده است.

۳- منتظران واقعی در فساد محیط حل نمیشوند

در بحثهای گذشته دو قسمت از فلسفه‌های انتظار ظهور مصلح

بزرگ جهانی یعنی

تأثیر انتظار در خود سازیهای فردی؛

و تأثیر انتظار در خودیاریهای اجتماعی، مورد بررسی قرار

گرفته است .

ولی اثر سازنده این انتظار منحصر به اینها نیست ، اثر مهم

دیگری نیز دارد که ذیلاً از نظر خوانندگان محترم میگذرد و آن حل

نشدن در مفاسد محیط ؛ و عدم تسلیم در برابر آلودگیها است .

توضیح اینکه هنگامیکه فساد فراگیر میشود ، و اکثریت و یا

جمع کثیری را به آلودگی میکشاند ، گاهی افراد پاک در یک بن بست

سخت روانی قرار میگیرند ، بن بستنی که از یأس از اصلاحات سر

چشمه میگیرد .

گاهی آنها فکر می کنند ، کار از کار گذشته و دیگر امیدی

برای اصلاح نیست ، و تلاش و کوشش برای پاک نگهداشتن خویش بیهوده است ، این نومیدی و یأس ممکن است آنها را تدریجا به سوی فساد و همرنگی بامحیط بکشاند ، و نتوانند خود را به صورت يك اقلیت صالح در برابر اکثریت نا سالم حفظ کنند ، و همرنگ جماعت نشدن را موجب رسوائی بدانند .

تنها چیزی که میتواند در آنها روح امید بدمد و به مقاومت و خویشن داری دعوت کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند ، امید به اصلاح نهائی است ؛ تنها در این صورت است که آنها دست از تلاش و کوشش برای حفظ پاکی خویش و حتی برای اصلاح دیگران بر نخواهند داشت .

و اگر میبینیم در دستورات اسلامی یأس از آمرزش . یکی از بزرگترین گناهان شمرده شده است و ممکن است افراد ناوارد ، تعجب کنند که چرا یأس از رحمت خدا این قدر مهم تلقی شده ، مهمتر از بسیاری از گناهان ، فلسفه اش در حقیقت همین است که گناهکار مأیوس از رحمت ، هیچ دلیلی نمیبندد که به فکر جبران بیفتد و بالا اقل دست از ادامه گناه بردارد ، و منطق او این است آب از سر من گذشته است ، چه يك قامت چه صد قامت ؛ من که رسوای جهانم غم دنیا هیچ است ، بالاتر از سیاهی ، رنگ دگر نباشد ؛ آخرش جهنم است من که هم اکنون آنرا برای خود خریده ام ، دیگر از چه چیز میترسم ؟

اما هنگامیکه روزنه امید برای او گشوده شود ، امید به عفو

پروردگار و امید به تغییر وضع موجود، نقطه عطفی در زندگی او پیدا میشود و چه بسیار او را به توقف کردن در مسیر گناه و بازگشت به سوی پاکی و اصلاح دعوت مینماید.

به همین دلیل امید را میتوان همواره به عنوان يك عامل مؤثر تربیتی در مورد افراد فاسد شناخت؛ همچنین افراد صالحی که در محیط های فاسد گرفتارند، بدون امید نمیتوانند خویشان را حفظ کنند.

نتیجه اینکه انتظار ظهور مصاحی که هر قدر دنیا فاسدتر میشود امید ظهورش بیشتر میگردد اثر فرزاینده روانی در معتقدان دارد، و آنها را در برابر امواج نیرومند فساد بیمه میکند، آنها نه تنها با گسترش دامنه فساد محیط مأیوستر نمیشوند بلکه به مقتضای:

و عده وصل چون شود نزدیک آتش عشق تیزتر گردد
 وصول به هدف را در برابر خویش میبینند و کوششهایشان برای
 مبارزه با فساد و یا حفظ خویشان با شوق و عشق زیادتری تعقیب میگردد.

* * *

از مجموع بحثهای گذشته چنین نتیجه میگیریم که اثر تخذیری انتظار تنها در صورتی است که مفهوم آن مسخ و تحریف شود همان گونه که جمعی از مخالفان تحریفش کرده اند و جمعی از موافقان مسخش - اما اگر به مفهوم واقعی در جامعه و فرد پیاده شود، يك عامل مهم تربیت و خود سازی و تحرك و امید خواهد بود.

از جمله مدارك روشنی که این موضوع را تایید میکند؛ این

است که در ذیل آیه وعده الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات
لیستخلفنهم فی الارض...

خداوند به آنها که ایمان دارند و عمل صالح انجام میدهند ،
وعده داده است حکومت روی زمین را در اختیارشان بگذارد «از
پیشوایان بزرگ اسلام نقل شده است که منظور از این آیه «هو القائم و
اصحابه: مهدی و یاران او هستند .

و در حدیث دیگری میخوانیم نزلت فی المهدی آیه در باره مهدی
نازل شده است در حالی که در این آیه مهدی و یارانش به عنوان الذین
آمنوا منکم و عملوا الصالحات آنها که ایمان دارند و عمل صالح
معرفی شده اند بنا بر این تحقق این انقلاب جهانی بدون يك ایمان
مستحکم ، که هر گونه ضعف و زبونی و ناتوانی را دور سازد و بدون
اعمال صالحی که راه را برای اصلاح جهان بگشاید ، امکان پذیر
نیست و آنها که در انتظار چنین بر ناه ای هستند ، هم باید سطح آگاهی و
ایمان خود را بالا ببرند و هم در اصلاح خویش و اعمال خود بکوشند .
تنها چنین کسانی هستند که میتوانند نوید زندگی در حکومت
اوبه خود دهند ، نه آنها که با ظلم و ستم همکاری دارند .
و نه آنها که از ایمان و عمل صالح بیگانه اند .

نه افراد ترسو و زبونیکه بر اثر ضعف ایمان از همه چیز حتی از
سایه خود میترسند .

و نه افراد سست و بیحال و بیکاره ای که دست روی دست گذارده
و در برابر مفاسد محیط زندگی و جامعه شان سکوت اختیار کرده و

و کمترین تلاشی در راه مبارزه با فساد ندارند... آری انتظار راستین
این است.

مصالح بزرگ جهانی
در منابع اسلامی

الف - در قرآن

دربحثهای گذشته ظهور يك انقلاب بزرگ جهانی رادر راه
ریشه کنی ظلم و فساد ؛ از يك دیدگاه وسیع مورد بررسی قرار دادیم
و به این جا رسیدیم که :

پیشبینی تحقق چنان انقلابی از نظر منطق عقل و راهنمایی فطرت
کاملاً قابل قبول است .

ولی باید توجه داشت که دلائل عقلی تنها يك طرح کلی رادر
این زمینه ارائه می دهد ، و امام شخص ساختن جزئیات این طرح و
اینکه رهبر چنان انقلابی چه کسی خواهد بود از این راه ممکن نیست .
همینقدر می دانیم : این انقلاب - یعنی بزرگترین رویداد تاریخ
بشر و عظیمترین و گسترده ترین انقلاب دنیا حتما بر رهبری کسی خواهد
بود که دارای صفات زیر باشد .

۱ - آگاهی فوق العاده وسیع و بینشی ژرف و عمیق .

۲ - دید و نظری صائب ؛ و دورنگری بی مانندی به وسعت جهان

انسانیت .

- ۳- دارا بودن طرحهای پخته انقلابی در همه زمینه ها .
- ۴- شهامت و بلند نظری و همت فوق العاده .
- ۵- پاکی و تقوا و درستکاری به اندازه هدف و سببش .
- ۶- نگرستن به همه ابعاد زندگی و محصور نشدن در بعد مادی .
- ۷- روح بزرگی که مافوق دسته بندیها ؛ و گروههای متخاصم و تنگ نظریهای منافع خصوصی و مافوق عادات و رسوم و مکتبها و مسلکهای موجود باشد .
- ارتش انقلابی این چنین رهبر نیز باید آموزشی عالی دیده باشد تا بتواند به چنان طرح عظیمی جامه عمل بپوشاند.
- ناآگاهان ، تنگ نظران ، کوتاه بینان ، ترسو ها ، کم همتان ؛ آلوده ها ؛ کم اراده ها ؛ و عناصر غیر انقلابی ؛ در این ارتش راهی نخواهند داشت .



اکنون می خواهیم این بحث کلی را تا همینجا رها ساخته و ظهور این مصلح بزرگ جهانی را در منابع اسلامی مورد بررسی قرار دهیم ، زیرا با تمام پیشگوئیهای که تقریباً در همه منابع مذهبی دنیا در زمینه چنین ظهوری شده است ؛ در هیچ مذهبی به اندازه اسلام از آن بحث نشده و در جزئیات آن دقت به عمل نیامده است .

جالب توجه اینکه آنچه در منابع اسلامی در این زمینه آمده مطابقت عجیبی با آنچه از طریق « خرد و فطرت » به آن می رسیم دارد

این توافق و هماهنگی دارای دواثر است :

- از یک سو مازا به داوریهای خردمؤمن ترمی سازد .
- از سوی دیگر به اصالت تعلیمات اسلام خوشبین ترمی کند .

مصلح بزرگ جهانی در آیات قرآن

قرآن یعنی مهمترین منبع اسلامی؛ در این زمینه، مانند بسیاری زمینه‌های دیگر تنها يك بحث کلی و اصولی دارد، بدون اینکه وارد جزئیات مسأله شود، و به تعبیر دیگر آیات قرآن همان را تعقیب میکند که در استدلالات عقلی و الهام فطرت داشتیم، یعنی خبر از تحقق يك حکومت عدل جهانی در سایه ایمان میدهد.

چند نمونه از آیاتی که این بحث را مطرح ساخته ذیلاً از نظر میگذرانیم.

۱- در سوره انبیاء (آیات ۱۰۵ و ۱۰۶) میخوانیم:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ أَنْ فِي هَذَا لَبَاقًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ.

قبلاً به مفهوم این چند لغت باید توجه کرد:

ارض، به مجموع کره زمین گفته می‌شود و سراسر جهان را فرا میگیرد؛ مگر اینکه قرینه خاصی در کار باشد.

«ارث» در لغت به معنی چیزی است که بدون معامله و داد و ستد به دست کسی می افتد، ولی در بعضی موارد از قرآن کریم ارث به تسلط و پیروزی يك قوم صالح بر ناصالحان؛ و در اختیار گرفتن مواهب و امکانات آنها گفته شده است.

«زبور» در اصل به معنی هر گونه کتاب و نوشته است؛ ولی معمولاً به کتاب «داود» که در عهد قدیم از آن تعبیر به «مزامیر داود» شده اطلاق می گردد؛ و آن مجموعه ای از مناجاتها و نیایشها و اندرزهای داود پیامبر است این احتمال نیز وجود دارد که زبور تمام کتب آسمانی پیشین (قبل از قرآن) بوده باشد.

«ذکر» در اصل به معنی هر چیزی است که مایه تذکر و یادآوری باشد ولی در آیه فوق به کتاب آسمانی موسی عَلَيْهِ السَّلَام «تورات» تفسیر گردیده به قرینه اینکه قبل از زبور معرفی شده است، و طبق تفسیر دیگری «ذکر» اشاره به قرآن مجید است زیرا که در خود آیات قرآن این عنوان به قرآن گفته شده (ان هو الا ذکر للعالمین) : سوره تکویر آیه ۲۷.

بنابر این کلمه «من بعد» به معنی «علاوه بر» خواهد بود (دقت کنید).

«صالح» به معنی شایسته و صلاحیت دار است و هنگامی که به طور مطلق گفته شود صلاحیت و شایستگی از تمام چیزها را فرا میگیرد شایستگی علمی؛ شایستگی اخلاقی، شایستگی از نظر ایمان و تقوی و آگاهی و مدیریت.

و به این ترتیب مفهوم آیات چنین می شود :

ما در کتاب زبور علاوه بر قرآن مجید (یاپس از تورات) نوشتیم که زمین را بندگان صالح و شایسته من در اختیار خواهند گرفت ؛ و همین برای گروه عبادت کنندگان (و آنها که در مسیر بندگی خدا گام بر میدارند) برای رسیدن به اهدافشان کافی است . ذکر این موضوع در زبور (اگر به معنی همه کتب آسمانی پیشین باشد) دلیل بر آن است که این موضوع در همه کتابهای آسمانی بعنوان يك اصل ثابت وجود داشته .

و اگر هم منظور از آن کتاب داود بوده باشد شاید به تناسب آن است که داود حکومت وسیع و پهناوری داشت که در مسیر حق و عدالت و منافع انسانها بود ؛ اگر چه جنبه منطقه ای داشت و فراگیر همه جهان نبود ؛ ولی در زبور به او بشارت داده شد که يك فراگیر جهانی بر پایه آزادی و امنیت و عدالت در انتظار جهانیان خواهد بود .

یعنی هنگامیکه شایستگی کافی پیدا کنند ، و مصداق زنده « عبادی الصالحون » و بندگان شایسته خدا گردند وارث همه میراثها و مواهب زمین خواهند شد . هم وارث حکومت مادی و هم حکومت معنوی .

در پاره ای از روایات که در تفسیر آیه فوق آمده تعبیرات روشنتر و صریحتری در این زمینه دیده میشود .

از جمله در تفسیر معروف « مجمع البیان » در ذیل آیه فوق از

امام باقر علیه السلام نقل است :

«هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان» :

اینها همان یاران مهدی علیه السلام در آخر زمان خواهند بود همان مردان و زنان خود ساخته‌ای که وارث همه میراث‌های زمین خواهند شد، و شایستگی این رسالت بزرگ را خواهند داشت .
جالب توجه اینکه در کتاب «مزامیر داود» که امروز جزء کتب عهد قدیم (تورات) است عین این موضوع به تعبیرات گوناگون دیده میشود :

از جمله در مزمور ۳۷ میخوانیم :

زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد ، هان بعد از اندک مدتی شریران نخواهد بود، در مکانش تامل خواهی کرد و نخواهد بود اما حکیمان وارث زمین خواهند شد .

در همان «مزمور» ۳۷ همین موضوع به تعبیرات دیگری نیز آمده است :

«... زیرا متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد ، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد - صدیقان وارث زمین شده‌اند در آن ساکن خواهند شد» (۱)

۱ - جمله‌های فوق را از ترجمه تورات که در سال ۱۸۷۸ میلادی توسط مجمع ترجمه کتب مقدسه به زبانهای خارجی در لندن به فارسی برگردانده شده آوردیم .

همانگونه که ملاحظه میکنید کلمه صالحون که در قرآن آمده کلمه جامعی است که هم «حکیمان» و هم «صدیقان» و هم «متوکلان» و هم «متبرکان»^۱ در بر می گیرد .

و همانطور که یاد آور شدیم از آیه اخیر یعنی: ان فی هذا البلاغاً لقوم عابدين : استفاده می شود که حکومت روی زمین هدف نهائی صالحان و شایستگان نیست بلکه وسیله ای است که با آن به هدف نهائی یعنی تکامل انسان در همه زمینه ها خواهند رسید زیرا بلاغ به معنی «ما به یبلغون بغیتهم» : «چیزی که با آن به هدفشان خواهند رسید» میباشد .

* * *

- استخلاف در زمین

در سوره نور آیه ۵۵ میخوانیم :

و عدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خو فہم امننا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً ومن کفر بعد ذلک فاولئک ہم الفاسقون .

در این آیه سه وعده صریح به آنها که گروه افراد باایمان و شایسته را تشکیل میدهند داده شده است .

ومی دانیم در هر وعده سه رکن وجود دارد : وعده دهنده که در اینجا خدا است و وعده گیرنده که «الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات» یعنی مؤمنان صالح هستند ، و مواد مورد وعده که امور سه گانه زیر به

ترتیب است :

۱ - استخلاف فی الارض :

«حکومت روی زمین به عنوان نمایندگی خدا» یعنی حکومت

حق و عدالت .

۲ - تمکین دین :

«نفوذ معنوی و حکومت قوانین الهی بر تمام پهنه زندگی»

۳ - تبدیل خوف به امنیت : و بر طرف شدن تمام عوامل

ترس و ناامنی ، و جایگزین شدن امنیت کامل و آرامش در همه

روی زمین .

منظور از «تمکین دین» همانطور که از سایر موارد استعمال

کلمه تمکین برمی آید این است که تعلیمات الهی به طوری ریشه دار

و پیا پیا در تمام شئون زندگی نفوذ خواهد داشت ، نه همانند الفاظ

صلح و آزادی و حقوق بشر که امروز باز بچه دست مدافعان قلبی

آن است و تنها گلوهایشان را برای شعارهای داغ در این زمینه

پاره می کنند ، و در خارج از آن اثری نیست ، گوئی الفاظی هستند

رؤیائی که جز در عالم خیال نمی توان به آنها دست یافت .

در آن روز تعلیمات حیات بخش و آزاد کننده اسلام نه بشکل يك

سلسله تشریفات خشك و صوری ، و نه بگونه يك مشت الفاظ مومیائی

شده ؛ بلکه به عنوان يك دکترین زندگی در همه جا ریشه خواهد دوآید ،

و تلاش باسازى به ریشه ها کشیده خواهد شد نه به شاخ و برگها و

نقش ایوان .

آن روز آگاهی و احساس مسئولیت جنبه عمومی خواهد داشت؛ و گسترش و تعمیم آن مانع از آن خواهد بود که افرادی با الفاظ بازی کنند، و مفاهیم سازنده را مسخ نمایند؛ چه اینکه این گونه کارها تنها در جوامعی امکان پذیر است که آگاهی و احساس مسئولیت همگانی نیست، یا به سرحد نصاب نرسیده، و الا فرصتی برای این بازیهای کودکانه باقی نخواهد ماند.

آن روز منافع شخصی و خصوصی مانع از قضاوت صحیح عمومی نخواهد شد، نه چون امروز که پاره‌ای از محو کنندگان همه حقوق بشر هنگامی که بر کرسی خطابه در مجامع پر عرض و طول جهانی که به اصطلاح برای دفاع از حقوق بشر تشکیل میگردند چنان داغ و پرهیجان سخنرانی می کنند که دهانها از تعجب باز میماند؛ حتی اعلامیه‌های موجود را در زمینه حقوق بشر (که در واقع به هیچیک از آنها عمل نکرده است) ناقص و نارسا و غیر کافی می‌شمارد، و حتی سرمداران حقوق بشر در دنیا، برای آنها کف میزنند، چرا که باهم دوستند و منافعیشان بدون این کار در خطر است.

آرامش و امنیت در آن روز آمیخته با خوف نیست، نه چون امنیتی که گهگاه در جهان امروز پیدامی‌شود، و زائیدترین ترسی از سلاح‌های مخوف و وحشتناک است.

این تعادل و وحشت است نه امنیت، این آرامش ناشی از خوف عظیم از عواقب دردناک جنگ است نه آرامش واقعی، لذا هر روز تعادل و وحشت به هم خورد پایه‌های این امنیت و آرامش کاذب نیز فرو

خواهد ریخت .

و نتیجه این وعده‌های سه‌گانه الهی فراهم شدن زمینه‌ها برای انسان‌سازی، و تکامل هرچه بیشتر دره فاهیم انسانی و بندگی خالص خداوند، و شکسته شدن همه بتها در تمام قالبها است (یعبدوننی لا

یشرکون بی‌شینا)

بدنیست در اینجا نگاهی به گفته‌های مفسران و آنچه در شرح نزول آیه فوق آمده است بیندازیم :

بعضی از مفسران معتقدند که این آیه هنگامی نازل شد که یاران پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کرده بودند .

یک جنبش نوین آغاز شده بود ، جنبشی که لرزه برارگان جامعه کهنه و پوسیده پر از خرافات و پر از جهل و ظلم و تبعیض جاهلی افکنده بود و طبعاً پرچمهای مخالفت از هر سو برافراشته شد :

گرچه یاران محدود اما فداکار این انقلاب الهی با بهره‌گیری از دینامیسم عظیم آئین جدید ، ابتکار واقعی را در دست داشتند ، ولی انبوه مخالفان و هیاهوی آنها به قدری زیاد بود که آهنگ حق طلبانه آنان در میانشان گم می‌شد .

شدت مخالفت قبایل به قدری بود که سربازان انقلابی پیامبر ﷺ همیشه در حال آماده‌باش بودند ؛ هر شب با اسلحه می‌خوابیدند و صبح با اسلحه و در لباس تنک و سنگین جنگ بیدار می‌شدند .

ادامه این وضع برای مدت طولانی مسلماً ناراحت کننده بود ، چگونه بازاره و چکمه در کنار شمشیر و سپر میتوان خوابید؟! آنها هم

خوابی توأم با بیداری و بریده!

گاهی آرزومی کردند زمانی فرارسد که بتوانند شب آسوده در بستر استراحت کنند؛ و خطری از ناحیه دشمن آنها را تهدید نکند نه در موقع نماز و حشتی از حمله غافلگیرانه دشمن داشته باشند؛ و نه شب هنگام ترسی از شیخون آنها آزادانه خدارا بپرستند؛ و بتهارا بشکنند و در سایه حکومت عدالت پرور قرآن زندگی آسوده‌ای داشته باشند.

لذا گاهی از وضع خود ابراز نگرانی کرده و از یکدیگر میپرسیدند آیا چنان روزی فرا خواهد رسید؟!؟

در این موقع آیه فوق نازل شد و به آنها بشارت داد: آری چنان روزی فرامی‌رسد، و این وعده بزرگ خدا است؛ و وعده‌ای قطعی و تخلف‌ناپذیر.

و در تاریخ اسلام دیده‌ایم چگونه با پیروزی کامل پیامبر ﷺ بر جزیره عرب آن روز فرارسید.

این شأن نزول برای آیه کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد ولی ما که با آیات مختلف قرآن و شأن نزولهای آن آشنا هستیم میدانیم هیچ‌گاه مفاهیم وسیع آیات را نمی‌توان در محدوده نزولها محصور ساخت؛ بلکه همیشه شأن نزول یکی از مصداق‌های آیه را تشکیل می‌دهد.

تخصیص يك آیه با شأن نزولش درست به این میماند که اسلحه‌ای را که به حکم ضرورت برای جنگ با دشمن تهیه میکنیم پس از پایان آن

جنگ کنار بگذاریم هر چند کاملاً قابل استفاده و گرانقیمت و نایاب بوده باشد .

البته در اواخر عصر پیامبر ﷺ قسمتی از مفهوم وسیع این آیه جامه عمل بخود پوشید ، اما پیاده شدن تمامی مفهوم آن ، و استخلاف در سراسر روی زمین ، هنوز پیاده نشده و جهان در انتظار آن است . آیه همه مؤمنان شایسته را در همه اعصار و قرون بشارت میدهد که سرانجام حکومت جهان از آن شایستگان خواهد بود و برای همیشه بازیچه دست يك مشت خود خواه خود گامه استعمارگر که دنیا را همانند يك توپ بازی به یکدیگر پاس می دهند نخواهد بود .

لذا در روایات می خوانیم که این آیه به قیام مهدی موعود تفسیر شده از جمله «طبری» مفسر ارزنده در مجمع البیان از امام سجاده علیه السلام نقل میکند که فرمود :

هم والله شیعتنا اهل البيت يفعل الله ذلك بهم علی یدی رجل منا وهو مهدی هذه الامه :

این گروه همان پیروان ما هستند که خداوند به وسیله مردی از خاندان ما این موضوع را تحقق می بخشد و او مهدی این امت است . سپس همین مضمون را از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل میکند .

بعد اضافه مینماید که آیه مطلق است و خلافت همه روی زمین را شامل میشود و چون این وعده الهی هنوز تحقق نیافته باید منتظر آن بود .

و در تفسیر « برهان » ذیل همین آیه روایات متعددی از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل شده که این آیه اشاره به قیام قائم (ع) است .

یادآوری این نکته نیز لازم است که با توجه به کلمه منکم وجود يك اقلیت شایسته و با ایمان و صالح کافی است که به هنگام فراهم شدن زمینه ها دست به انقلاب وسیع جهانی خود بزنند ، و بارهبری همه جانبه آنها این کشتی طوفان زده به ساحل نجات برسد .

* * *

۳ - در سوره توبه آیه ۳۳ آمده است .

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین
کله و لو کره المشرکون .

برای معنی فهم این آیه باید نخست به آیه پیش از آن باز گردیم
آنجا که می گوید:

یریدون ان یطفؤا نور الله بافواههم و یابی الله الان یتیم
نوره و لو کره الکافرون .

دشمنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند
ولی خدا می خواهد نور خود را تکمیل کند اگرچه کافران کراهت
داشته باشند .

از این آیه به خوبی روشن می شود که اراده پروردگار بر تکامل
نور اسلام تعلق گرفته ، و تکامل واقعی آن هنگامی خواهد بود که بر
سراسر پهنه جهان سایه افکند .

سپس با وضوح بیشتر این حقیقت را در آیه مورد بحث بازگو کرده میفرماید :

خداوند کسی است که پیامبرش را با هدایت و آئین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند اگر چه مشرکان ناخشنود باشند .
همین وعده با تفاوت مختصری در آیه ۲۸ سوره فتح تکرار شده است .

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین
کله و کفی بالله شهیداً :

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمامی ادیان پیروزش گرداند ، و همین بس که خداوند گواه (این وعده بزرگ) است .

و بالاخره برای سومین بار این وعده بزرگ را در سوره صف آیه ۹ با همان تعبیر سوره توبه ملاحظه میکنیم :

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین
کله و لو کره المشرکون :

از مجموع این آیات که در سه سوره از قرآن ذکر شده اهمیت این وعده الهی اجمالاً به دست می آید .

ولی مهم این است که مفهوم جمله « لیظهره » در اینجا روشن گردد :

اولاً :

ضمیر « ه » آیا به پیامبر ﷺ باز می گردد یا به « دین الحق » ؟ در

صورت اول مفهومش پیروزی پیامبر بر همه ادیان است ، در صورت دوم پیروزی آئین اسلام .

اما با توجه به اینکه « دین الحق » نزدیکتر است ، طبق قواعد ادبی رجوع ضمیر به آن صحیحتر به نظر می رسد (اگر چه در نتیجه تفاوت چندانی نخواهد داشت) .

بعلاوه پیروزی يك آئین بر آئینهای دیگر تعبیر مناسبتری است تا پیروزی شخص بر آئینها (دقت کنید)

ثانیا :

(و مهم همین قسمت است) منظور از ظهور در اینجا چیست ؟ شك نیست که « ظهور » در اینجا به معنی بروز و آشکار شدن نمی باشد بلکه به معنی غلبه و پیروزی است زیرا یکی از معانی مشهور این کلمه همین معنی است ؛ در کتاب قاموس که از منابع معروف لغت عربی است چنین آمده : **ظهر به و علیه غلبه** در کتاب مفردات راغب نیز آمده است **ظهر علیه غلبه** .

در آیات متعددی از قرآن مجید که در سوره مومن و کهف و «توبه» آمده این کلمه به معنی «غلبه و پیروزی» استعمال شده است مانند .

کیف وان یظهر و اعلیکم لایر قبوا فیکم الا و لاذمة .

(توبه - ۸)

چگونه پیمان آنها احترام دارد با اینکه اگر بر شما پیروز شوند مراعات خویشاوندی و پیمان را نخواهند کرد .

يا قوم لكم الملك اليوم ظاهرين في الارض.

(مومن - ۲۹)

ای گروه فرعونیان! امروز شما در روی زمین پیروزی دارید

اما ... »

انهم ان يظهروا عليكم برجموكم :

(کهف - ۲۰)

« آنها اگر بر شما (اصحاب کهف) پیروز گردند سنگبارانتان

می کنند! »

* * *

ولی سخن در این است که منظور از پیروزی این آئین بر سایر

آئینها چه نوع پیروزی است ؟

مفسران سه تفسیر برای آن ذکر کرده اند .

۱- پیروزی منطقی : یعنی با مقایسه اسلام با آئینهای دیگر که

غالباً آمیخته با خرافات شده ، پیروزی منطق مستدل آن بر سایر

منطقها آشکار است ، طرفداران این تفسیر معتقدند هرگاه توحید

خالص اسلامی را با انواع توحیدهای آمیخته با شرک ، و یا شرک خالص

مقایسه کنیم برتری مکتب اسلام بر سایر مکاتب روشن می شود ،

همچنین مباحث دیگر .

این وعده الهی جامه عمل به خود پوشیده است ؛ حتی مقایسه

شعار اذان که شعاری گویا و تکان دهنده است با شعار ناقوس و بی

شعاری بسیاری از ادیان روشنگر این پیروزی منطقی است .

۲ - منظور پیروزی عملی و غلبه خارجی بر سایر ادیان است ،
 منتها در يك مقياس منطقه‌ای نه جهانی و عمومی .
 این نیز تحقق یافته ؛ چرا که اسلام در عصر پیامبر (ص) بر شبه
 جزیرهٔ عرب ، و پس از آن بر بخش عظیم آبادی از جهان غلبه یافت
 و پیروان ادیان و مذاهب دیگر در این مناطق که از دیوار چین - بلکه
 ماورای دیوار چین - تا ساحل اقیانوس اطلس امتداد مییافت غالباً
 در برابر اسلام سر تعظیم فرود آوردند . حتی زمانی که سلطهٔ حکومت
 اسلامی از این نقاط بر چیده شد باز اسلام بعنوان يك مکتب و آئین
 پا برجا در این مناطق متوطن گردید .

۳ - منظور پیروزی و غلبهٔ خارجی و عملی در سطح جهان و
 تمامی روی زمین است ، که شامل پیروزی فرهنگی ، اقتصادی ،
 و سیاسی میشود ، و این تفسیر را جمعی از مفسران اهل تسنن علاوه
 بر مفسران شیعه پذیرفته‌اند .

مسئلهٔ این وعده تا کنون عملی نشده و تنها بر حکومت جهانی
 مهدی موعود منطبق میگردد که حکومت حق و عدالت همه جا را
 فراگیرد و این آئین بر تمام آئینها در مقياس جهانی غلبه یابد .
 ولی قرائنی در دست داریم که اولویت تفسیر سوم را بر تفسیر
 دیگر به ثبوت میرساند زیرا :

اولا

غلبه و پیروزی که از کلمه «ظهور» استفاده میشود ظاهر در غلبهٔ
 حسی و عینی و خارجی است ، نه غلبهٔ ذهنی و فکری ، ولذا در هیچیک

از مواردی که از قرآن برشمردیم «ظهور» به معنی غلبه ذهنی نیامده بلکه اگر به آیات گذشته بازگردیم ودقت کنیم میبینیم در تمام این موارد به معنی غلبه عینی و خارجی است .

ثانیاً

ذکر کلمه «کله» به عنوان تأکید روشن میکند که غلبه جنبه منطقه‌ای و محدود ندارد بلکه شامل عموم ادیان و مذاهب جهان میشود و این جز از طریق فراگیری و شمول اسلام نسبت به تمام جهان ممکن نیست

ثالثاً

روایاتی که در تفسیر آیه فوق به ما رسیده تفسیر سوم را تقویت میکنند مانند روایات زیر :

۱ - «عیاشی» به اسناد خود از «عمران بن میثم» از «عبایه» چنین نقل می‌کند :

امیر مؤمنان علی (ع) هنگامی که آیه «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق...» را تلاوت فرمود از یاران خود پرسید :
اظهر ذلك؟! (آیا این پیروزی حاصل شده است) ؟
 عرض کردند : آری !

فرمود : **کلا ؛ فوالذی نفسی بیده حتی لایبقی قریة الا و ینادی فیها بشهادة ان لا اله الا الله بکرة و عشیا :**

«نه ، سوگند به کسی که جانم به دست او است این پیروزی آشکار نمی‌شود مگر زمانی که هیچ آبادی روی زمین باقی نماند مگر اینکه

صبح و شام بانگ لاله الا الله از آن بگوش رسد» ! (۱)

۲ - در حدیث دیگری از امام باقر (ع) می خوانیم :

ان ذلك يكون عند خروج المهدي من آل محمد فلا يبقى احدا الا اقر بمحمد (ص) :

«این پیروزی به هنگام قیام مهدی از آل محمد عليه السلام خواهد بود ، آنچنان که هیچکس در جهان باقی نمی ماند مگر اینکه اقرار به محمد (ص) خواهد کرد» (۲)

۳ - مقداد بن اسود چنین میگوید :

سمعت رسول الله (ص) يقول لا يبقى على ظهر الارض بيت مدرولا وبر الا ان خله الله كلمة الاسلام :

پرسر اسر روی زمین خانه ای از خشت و گل و خیمه ای (در بیابان

باقی نمی ماند) مگر اینکه آئین اسلام در آن ورود خواهد کرد (۳)

روایات دیگری نیز در تفسیر آیه فوق به همین مضمون وارد

شده است

* * *

این بود قسمتی از آیات قرآن مجید که صلح و عدالت جهانی

و ایمان به توحید و اسلام را درسراسر جهان تاکید میکند .

۱ - مجمع البیان ذیل آیه ۹ تفسیر سوره صف

۲ - تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۲۱

۳ - تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۳۳ سوره توبه

مصلح جهانی در منابع حدیث

اهل تسنن

مصلح جهانی در منابع حدیث اهل تسنن

قبل از هر چیز توجه به دو مطلب لازم است

۱ - بعضی میپرسند با وجود قرآن ؛ چه نیازی به احادیث و روایات داریم ؟

و با توجه به اینکه در قرآن بیان همه چیز هست فیه تبیان کل شیء چه مانعی دارد که ما هم بسا آنها که گفتند : **حسبنا کتاب الله** «قرآن کتاب خدا ما را بس است» همصدا شویم ؟
به خصوص که می شنویم که در میان احادیث صحیح ؛ احادیث مجعول و نادرست نیز وجود دارد ، و این باعث بی اعتبار شدن همه آنها است

ولی با توجه به اینکه ما مسلمان هستیم ، **یک مسلمان پایبند** به قرآن نمی تواند به احادیث اسلامی که از طرق صحیح رسیده عمل نکند زیرا :

اولا :

منکران سنت و حدیث صحیح ، در واقع منکر خود قرآن

محسوب می‌شوند ، چه اینکه قرآن صریحاً گفتار پیامبر (ص) را به عنوان يك منبع معتبر و واجب الاطاعه معرفی کرده و می‌گوید :

ما اتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا :

آنچه پیامبر برای شما آورده و به شما فرمان دهد بپذیرید و عمل کنید و آنچه شما را از آن نهی کند ، خود داری کنید (حشر - ۷)

ما كان المؤمن ولا المؤمنة اذا قضى الله ورسوله امرًا ان يكون

لهم الخيرة من امرهم

هیچ مرد و زن با ایمان حق ندارد در برابر فرمان خدا و پیامبر

سرپیچی کند (سوره احزاب آیه ۳۶)

من يطع الرسول فقد اطاع الله و من تولي فما ارسلناك عليهم

حفيظاً :

آنکس که اطاعت پیامبر کند اطاعت خدا کرده و آن کس که

روی بگرداند تو مسئول آنها نیستی (و حساب و کیفرشان با خدا است)

(نساء - ۸۰) . . . و آیات دیگر که همگی فرمان پیامبر را همچون

فرمان خدا واجب الاطاعه می‌شمرد .

ثانیاً

قرآن محتوی دستورات کلی و قوانین اساسی اسلام است ؛

و اگر از سنت چشم‌پوشیم ، جنبه عملی خود را از دست خواهد داد ،

و به گونه کلیاتی ذهنی که قابلیت اجرا ندارد باقی میماند . زیرا تمام

جزئیات و ریزه کاریها و آئین نامه‌های عملی و اجرایی آن قوانین کلی

همه در سنت بیان شده است .

گرچه افراد بی اطلاعی پس از وفات پیامبر (ص) اصرار داشتند که احادیث او را کسی ننویسد، مبادا مزاحمتی با قرآن فراهم گردد! اما پس از مدتی همه به ضعف و سستی این طرز تفکر آشنا شدند که اگر زمان دیگری بگذرد و احادیث پیامبر (ص) به دست فراموشی سپرده شود اسلام فاقد ارزش اجرایی و عملی خواهد شد؛ لذا آن نظریه کهنه و افراطی و کوتاه بینانه را رها ساخته به تدوین کتب حدیث پرداختند.

ثالثاً

درست است که دست جاعلان به سوی احادیث اسلامی دراز شده و با انگیزه‌های مختلفی به آشفته ساختن احادیث پرداختند، ولی چنان نیست که احادیث **مجمع و مجبول و مشکوک** ضوابطی **لغت** بلکه با توجه به علم رجال و علم حدیث و در آیه این **کار کاملاً ممکن** است.

* * *

۲ - **اویک مرد انقلابی الهی است نه یک سیاستمدار مادی!**
دلائلی که از طریق عقل و خرد یا از راه فطرت و نهاد اصیل آدمی بر تحقق یک انقلاب اصلاحی وسیع در جهان ذکر شد، همانند آیاتی که در قرآن در این زمینه دیده میشود هیچکدام سخن از شخص خاصی به میان نمی‌آورد؛ بلکه تنها یک بحث کلی را تعقیب میکنند. ولی بدون شك چنان انقلاب مانند هر انقلاب دیگری نیازمند به رهبردار یک رهبر نیرومند و آگاه و پر قدرت و پراستقامت بادیدی

وسیع و جهانی آیا این رهبر میتواند همانند رهبران امروز جهان از
جوامع مادی برخیزد

یعنی همانند رهبرانی که هدفشان در درجه اول حفظ موقعیت
خویش و سپس هر چه به حفظ موقعیت شخصی آنها کمک کند میباشد،
و تعظیمشان در برابر مکتبهای مختلف سیاسی و اقتصادی به مقدار
تأثیری است که در حفظ موقعیتشان دارند؛ و در درجه بعد حداً بالای
هدف و هم‌تشان گام گذاردن در مسیر منافع ملتشان میباشد، هر چند
به خاطر آن ملت‌های دیگر را به «قربانگاه» ببرند!

جنگ بیست ساله ویتنام با ملیونها کشته؛ و مجروح، و
ملیونها خانه و لانه ویران شده، و ملیونها معیوب و ناقص‌العضو؛
و میلیاردها ثروت بر باد رفته، ثابت کرد که سرمایه داری امروز
حاضر است برای حفظ منافع خویش؛ و حتی گاهی برای هیچ - هیچ
که نه بلکه يك مشت اوهام به نام پرستیژ و نه چیز دیگر - بجنگد؛
و در این میان چند رهبر عظیم الشان! عوض شدند ولی همه آنها این
مسیر را مانند اسلافشان پیمودند و ثابت کردند این عمل نظر شخصی
فرد یا افرادی نبوده بلکه قوی است که جملگی برآند و خاصیت
کشور هائی است که با اصول اداره می‌شوند.

آنها آزادی را به عنوان بزرگترین هدف می‌طلبند، اما تنها
برای خودشان؛ گاهی سخن از آزادی برای دگران بر زبان میرانند
اما همین که با منافع آنها تصادمی پیدا کند به سرعت از میان می‌رود
و همچون برف در آفتاب تموز!.

برای تأمین منافع مادیشان همه دست در دست هم دارند و تنها اصل مقدس و مورد اتفاقشان همین است گوئی يك قرارداد دائمی و جاودان در زمینه آن تنظیم کرده اند .

و حربه‌هایی چون حقوق بشر و اصل آزادی انسانها در تعیین سرنوشتشان بیشتر برای کوبیدن رقبا است ، به همین دلیل موقعی که پای دوستانشان به میان می آید این حربه‌ها کند می شود ، و به خاطر همان دوستی و اشتراك منافع از اجرای این اصول معاف می گردند ! آیا این سیستمهای اجتماعی و اینگونه ابر قدرتها میتوانند پرچم آزادی و عدالت را در جهان به اهتزاز در آورند ؟! و آیامیان ابر قدرتها فرقی وجود دارد ؟

تکلیف « ابر قدرتهای سرمایه داری » و ظلم و ستم و استعمارشان ناگفته روشن است و نیازی به بحث ندارد .

اما ابر قدرتهای چپ : آنها برای تعمیم و بسط عدالت در میان توده های زحمتکش و ساختن يك جامعه بدون طبقات تمام قدرتها را کوبیده و در چند نفر - یعنی گردانندگان تنها حزبشان - متمرکز ساخته اند .

هزاران فتودال بزرگ و کوچک را در کوره انقلاب « پرولتاریا » ذوب کرده ، و از آن چند فتودال بزرگ ریخته اند که سرنخ تمام حرکات سیاسی و اقتصادی محیطشان را در دست دارند .

آنچنان سانسور شدیدی بر محیط مسلط کرده اند که حتی مجال اندیشیدن برخلاف آنچه این رهبران می خواهند ؛ یامی اندیشند از

اسلامی - یعنی وهابیان - نیز این موضوع را پذیرفته اند، نه تنها پذیرفته اند بلکه بطو جدی از آن دفاع می کنند و از عقاید قطعی و مسلم اسلامی می دانند .

در هر حال پیش از آنکه گواهی گروهی از دانشمندان بزرگ اهل سنت را بر این مساله یادآور شویم لازم می دانیم بیانیهای را که از طرف رابطه العالم الاسلامی که از بزرگترین مراکز دینی وهابی ها در مکه است به عنوان يك سند زنده بیاوریم .

به عقیده ما مدارك لازم ، در این رساله کوتاه آنچه ان جمع آوری شده که هیچکس را یارای انکار آن نیست و اگر وهابیان سختگیر در برابر آن تسلیم شده اند نیز به همین دلیل است (مانند نخست ترجمه قسمت حساس این رساله را نقل کرده ، سپس تمام متن عربی آن را برای ثبت در تاریخ و آنها که می خواهند مطالعه بیشتر کنند می آوریم)

يك مدرك زنده

حدود ۶ سال قبل شخصی بنام ابو محمد از کنیا سئوالی در باره ظهور مهدی منتظر از رابطه العالم الاسلامی که از منتقدترین مراکز مذهبی حجاز و مکه است کرده است .

دیرکل رابطه محمد صالح القزازی در پاسخی که برای او فرستاده است ضمن تصریح به اینکه «ابن تیمیه» مؤسس مذهب وهابیان نیز احادیث مربوط به ظهور مهدی را پذیرفته ؛ متن رساله کوتاهی را که پنج تن از علمای معروف فعلی حجاز در این زمینه تهیه کرده اند برای

او ارسال داشته است .

در این رساله پس از ذکر نام حضرت مهدی و محل ظهور او یعنی مکه چنین می خوانیم .

... به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم خداوند به وسیله او (مهدی) جهانرا پراز عدل و داد می کند همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است .

او آخرین خلفای راشدین دوازده گانه است که پیامبر ﷺ خبر از آنها در کتب صحاح داده است .

احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه پیامبر ﷺ نقل کرده اند از جمله .

عثمان بن عفان ، علی بن ابی ایطالب ، طلحة بن عبیدالله ؛
عبد الرحمن بن عوف ، عبدالله بن عباس ؛ عمار یاسر ، عبدالله بن مسعود ؛
ابو سعید خدری ، ثوبان ، قره بن اساس مزنی ؛ عبدالله بن حارث ابو هریره
حذیفه بن یمان ، جابر بن عبدالله ابو امامه ؛ جابر بن ماجد ، عبدالله بن عمر
انس بن مالک ، عمر بن حصین ، و ام سلمه .

اینها بیست نفر از کسانی هستند که روایات مهدی را نقل کرده اند و غیر از آنها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند .

سخنان فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده که در آن بحث از ظهور مهدی شده که آنها را نیز می توان در ردیف روایات پیامبر ﷺ قرار داد ؛ زیرا این رساله ؛ از مسائلی نیست که با اجتهاد بتوان چیزی پیرامون آن گفت (بنابراین آنها نیز مطلب را از پیامبر

شنیده‌اند)

سپس اضافه می‌کند .

هم احادیث بالا که از پیامبر ﷺ نقل شده و هم شهادت و گواهی صحابه که در اینجا در حکم حدیث است ، در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبر ﷺ اعم از سنن و معاجم و مسانید آمده است از جمله .

سنن ابوداود ، سنن ترمذی ؛ ابن ماجه ، ابن عمر و الدانی ، مسند احمد و ابن یعلی و بزاز ؛ و صحیح حاکم و معاجم طبرانی (کبیر و متوسط) و رویانی و دارقطنی و انعمیم در اخبار المهدی و خطیب در تاریخ بغداد و ابن عساکر در تاریخ دمشق و غیر اینها .
بعد اضافه می‌کند .

بعضی از دانشمندان اسلامی در این زمینه کتابهای مخصوصی تألیف کرده‌اند از جمله .

ابونعمیم در «اخبار المهدی» ابن حجر هیثمی در «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» ، شوکانی در «التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر و الدجال و المسیح» ادریس عراقی مغربی در «المهدی» ابوالعباس بن عبدالمومن المغربی در کتاب «الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون» .

و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است .

عده‌ای از بزرگان و دانشمندان اسلام از قدیم و جدید نیز در نوشته‌های خود تصریح کرده‌اند که احادیث در زمینه مهدی در سر حد تواتر است (و به هیچ وجه قابل انکار نیست) از جمله:

السخاوی در کتاب «فتح المغیث»، محمد بن احمد السفاوی در «شرح العقیده» ابوالحسن الابری در «مناقب الشافعی»، ابن تیمیه در کتاب فتاوایش، سیوطی در «الحاوی» ادریس عراقی در تألیفی که در زمینه «مهدی» دارد، شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر...» محمد جعفر کنانی در «نظم المتناثر»، ابوالعباس بن عبدالؤمن در «الوهم المکنون...»

در پایان بحث می‌گوید (تنها) ابن خلدون است که خواسته احادیث مربوط به مهدی را با حدیث بی اساس و مجعولی که می‌گوید «لا مهدی الا عیسی» مهدی جز عیسی نیست، مورد ایراد قرار دهد؛ ولی بزرگان پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده‌اند؛ بخصوص «ابن عبدالؤمن» که در رد گفتار او کتاب ویژه‌ای نوشته است که از ۳۰ سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته.

حفاظ احادیث و بزرگان دانشمندان حدیث نیز تصریح کرده‌اند که احادیث مهدی مشتمل بر احادیث «صحیح» و «حسن» است و مجموع آن متواتر می‌باشد.

بنابر این اعتقاد به ظهور مهدی (بر هر مسلمانی) واجب است و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت محسوب می‌شود و جز افراد نادان و بیخبر یا بدعتگزار آنرا انکار نمی‌کنند.

به عقیده ما بحث فوق چنان روشن است که نیاز به هیچگونه توضیح اضافی ندارد با این حال آیا آنها که می گویند عقیده به ظهور مهدی يك فكر وارداتی است در اشتباه بزرگی نیستند؟

اینك متن اصلی نامه

در اینجا متن عربی نامه‌ای را که آقای از «کنیا» به «رابطه العالم الاسلامی» که يك مرکز رسمی اسلامی «در مکه» است درباره «مهدی منتظر» فرستاده و متن پاسخی را که رئیس رابطه زیر نظر جمعی از علمای معروف حجاز تهیه و ارسال داشته است از نظر خوانندگان محترم می گذرانیم.

و این همان است که ترجمه قسمت حساس آنرا قبلاً بدون کم و کاست از نظر گذرانندیم.

تنها نکته‌ای که یاد آوری آن در اینجا لازم است این میباشد که «تفاوت مهمی» که این نوشتن با عقاید پیروان مکتب اهل بیت (ع) دارد این است که آنها نام پدر حضرت مهدی (ع) را «عبدالله» ذکر کرده‌اند در حالی که در کتب شیعه نام پدر بزرگوارش بطور مسلم «الامام الحسن العسکری» است و سرچشمه این اختلاف آن است که در بعضی از روایات اهل سنت جمله «اسم ابيه اسم ابي» (اسم پدرش اسم پدر من است) آمده در حالی که قرائن نشان میدهد که این جمله در اصل «اسم ابيه اسم ابني» (اسم پدرش اسم فرزند من است) بوده، و بر اثر اشتباه در نقطه گذاری به این صورت درآمده است (این احتمال

را کنجی شافعی نیز در کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان» تایید کرده است) و در هر حال آن جمله قابل اعتماد نیست زیرا :

اولاً- در اکثر روایات اهل سنت این جمله وجود ندارد.

ثانیاً- در روایت معروف ابن ابی لیلی میخوانیم «اسمه اسمی

واسم ایبه اسم ایبه اسم ابنی» اسم پدرش اسم فرزند من است .

ثالثاً - روایات متواتر از طرق اهل بیت (ع) گواهی می دهد

که نام پدرش «حسن» است.

رابعاً در بعضی از روایات اهل سنت نیز تصریح شده که او

فرزند امام حسن عسگری است .

(برای توضیح بیشتر در این زمینه به کتاب «منتخب الاثر»

صفحات ۲۳۱ تا ۲۳۶ باب ۱۱ و کتاب نور الابصار مراجعه فرمائید)



الکرم ابو محمد المحترم (کنیا)

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته- اشارة الى خطا بکم

(المورخ فی ۲۱ یوما ۱۹۷۶م) المتضمن عن موعد ظهور المهدي و

فی ای مکان یقیم ؟

نفیدکم باننا نوفر لکم مع خطابنا الیکم ماجاء من الفتوی فی

مسأله المهدي المنتظر وقد قام بکتابته فضيلة الشيخ محمد المنتصر

الکنانی واقرته اللجنة المكونه من اصحاب الفضيلة الشيخ صالح بن

عشین وفضيلة الشيخ احمد محمد جمال وفضيلة الشيخ احمد علی و

فضيلة الشيخ عبدالله خياط .

مدیر اداره مجمع فقهی اسلامی: محمد منتصر کنانی

وقد دعم الفتوى بماورد من احاديث المهدي عن الرسول صلى الله عليه وآله وسلم وما ذكره ابن تيميه في المنهاج بصحة الاعتقاد و ابن القيم في المنار وان شاء الله تعالى ستجدون في الكتابه مطلبكم وما يفتنيكم عن مسأله المهدي انتم ومن كان على نهجكم آملين لكم التوفيق والسداد.
الامين العام محمد صالح القزاز
بعد التحية

جوابا عما يسأل عنه المسلم الكيني في شأن المهدي المنتظر عن موعد ظهوره عن المكان الذي يظهر منه وعن ما يطمئنه عن المهدي (ع) هو محمد بن عبدالله الحسنى العلوى الفاطمى المهدي الموعود المنتظر موعد خروجه في آخر الزمان و هو من علامات الساعة الكبرى يخرج من الغرب ويباع له في الحجاز في مكة المكرمة بين الركن والمقام - بين باب الكعبه المشرفه والحجر الاسود عند الملتزم ويظهر عند فساد الزمان وانتشار الكفر وظلم الناس يملأ الارض عدلا و قسطا كما ملئت جورا وظلما يحكم العالم كله و تخضع له الرقاب بالاقناع تارة و الحرب اخرى وسيملك الارض سبع سنين و ينزل عيسى عليه السلام من بعده فيقتل الدجال او ينزل معه فيساعده على قتله بباب اللد بارض فلسطين.

هو آخر الخلفاء الراشدين، الاثنى عشر الذين اخبر عنهم النبي صلوات الله وسلامه عليه في الصحاح، واحاديث المهدي واردة عن الكثير من الصحابه يرفعونها الى رسول الله صلى الله عليه وسلم ومنهم عثمان بن عفان، وعلي بن ابي طالب، وطلحة بن عبيد الله، وعبد الرحمن

بن عوف، وعبدالله بن عباس، وعمار بن ياسر، وعبدالله بن مسعود،
وابوسعيد الخدرى،

، وثوبان، وقرة بن اياس المزنى، وعبدالله بن الحارث بن
جز، وابوهريره، وحذيفة بن اليمانى، جابر بن عبدالله؛ وابوامامه،
وجابر بن ماجد الصدقى؛ وعبدالله بن عمرو انس بن مالك، وعمران
بن حصينى، وامسلمه .

هؤلاء عشرون منهم، ممن وقفت عليهم، وغيرهم، كثير؛ و
هناك آثار عن الصحابه، مصرحة بالمهدى، من اقوالهم، كثيره
جدا، لها حكم الرفع، اذ لا مجال للاجتهاد فيها .

* * *

احاديث هؤلاء الصحابه التى رفعوها الى النبى صلى الله عليه
وسلم؛ والتى قالوها من اقوالهم اعتماد على ما قاله رسول الله صلوات
الله وسلامه عليه ورواها الكثير من دواوين الاسلام؛ وامهات الحديث
النبوى؛ من السنن، والمعاجم، والمسانيد منها.

سنن ابى داود، والترمذى، وابن ماجه، وابن عمر والدانى؛
ومسانيد احمد، وابن يعلى؛ والبزاز، وصحيح الحاكم؛ ومعاجم
الطبرانى الكبير والالوسى والرويانى والدارقطنى فى الافراد، وابو
نعيم فى اخبار المهدي، والخطيب فى تاريخ بغداد، وابن عساكر فى
تاريخ دمشق وغيرها .

* * *

وقد خص المهدي بالتاليف ابونعيم فى «اخبار المهدي» وابن

حجر الهيشمي في القول المختصر في علامات المهدي المنتظر « و
 « التوضيح في تواتر ما جاء في المنتظر والدجال
 الشوكاني في «المسيح» وادريس العرقى المغربي في تاليفه «المهدي»
 و ابو العباس بن عبد المومن المغربي في كتابه «الوهم المكنون في الرد
 على ابن خلدون»

وآخر من قرأت له عن المهدي، بحثاً مستفيضاً، مدير الجامعة
 الاسلاميه، في المدينة المنوره في مجلة الجامعة؛ اكثر من عدد .

* * *

وقد نص على ان احاديث المهدي ، انها متواتره ، جمع من
 الاعلام قديما وحديثا منهم السخاوي في «فتح المغيبي»، ومحمد بن
 احمد السفاويني في شرح العقيدة و ابو الحسين الابرى في «مناقب
 الشافعي» وابن تيميه في فتاواه والسيوطي في الحاوي؛ وادريس العراقي
 المغربي في تاليف له عن المهدي، والشوكاني في «التوضيح في تواتر
 ما جاء في المنتظر؛ والدجال، والمسيح» و محمد بن جعفر الكناني في
 «نظم المتناثر في الحديث المتواتر» ، و ابو العباس بن عبد المؤمن
 المغربي في «الوهم المكنون من كلام ابن خلدون» رحمهم الله وحاول
 ابن خلدون في مقدمته ان يطعن في احاديث المهدي، محتجاً بحديث
 موضوع لا اصل له عند ابن ماجه لامهدي الاعيسى . ولكن رد عليه
 الائمة والعلماء؛ وخصه بالرد شيخنا ابن عبد المؤمن، بكتاب مطبوع
 تناول في المشرق والمغرب منذ اكثر من ثلاثين سنة.

ونص الحفاظ والمحدثون على ان احاديث المهدي فيها الصحيح
 والحسن ومجموعها متواتر .مقطوع بتواتره وصحته.

وان الاعتقاد بخروج المهدي ، واجب و انه من عقائد اهل
السنة والجماعة ولا ينكر الا جاهل بالسنة ، ومبتدع في العقيدة .
والله يهدي الى الحق ويهدي السبيل .

مدير ادارة المجمع الفقهي الاسلامي

محمد المنتصر الكناني

در اینجا لازم میدانیم که چند گفتار دیگر از چند نفر از علمای معروف اهل سنت بر آنچه گذشت بیفزائیم :

۱- دانشمند معروف شیخ منصور علی ناصف نویسنده کتاب «التاج» الجامع الاصول (۱) در کتاب خود چنین می نویسد:

اشتهر بين العلماء - سلفاً وخلفاً - انه في آخر الزمان لا بد من ظهور رجل من اهل البيت يسمي «المهدي» يستولي على الممالك الاسلاميه ويتبعه المسلمون ويعدل بينهم ويؤيد الدين» تا آنجا که میگوید:

وقد روى احاديث المهدي جماعة من خيار الصحابة وخرجها اكابر المحدثين كابي داود؛ والترمذي وابن ماجه والطبراني، وابي يعلى، والبراز، والامام احمد، والحاكم؛ رضى الله عنهم اجمعين و لقد اخطأ من ضعف احاديث المهدي كلها كابن خلدون وغيره (التاج ۵- صفحه ۳۱۰)

یعنی : «در میان همه دانشمندان امروز و گذشته مشهور است که سرانجام مردی از اهل بیت پیامبر ﷺ ظاهر میشود که بر تمام کشورهای اسلامی مسلط میگردد، و مسلمانان از او پیروی می کنند؛ و در میان آنها عدالت را اجرا مینماید، و دین را تقویت میکند . . . احادیث مهدی را بسیاری از بزرگان صحابه و محدثین نقل کرده اند . . .

۱- ابن کتاب که اخیراً تألیف یافته و جمعی از دانشمندان بزرگ الاثر و مصر بر آن تقریظهای مهمی نگاشته اند چنانکه در مقدمه اش ذکر شده بمنظور جمع آوری مجموعه قابل اطمینانی از «اصول پنجگانه» حدیث که مهمترین کتب حدیث اهل تسنن است تألیف گردیده.

و کسی که همچون ابن خلدون آنها را ضعیف شمرده خطا کرده است.»

۲- خود «ابن خلدون» که معروف به مخالفت با احادیث مهدی است نیز شهرت احادیث مهدی را در میان همه دانشمندان اسلام نتوانسته است انکار کند آنجا که میگوید:

مشهور در میان تمام مسلمانان در تمام اعصار و قرون این بوده و هست که در آخر زمان مردی از اهل بیت ظهور می کند که آئین اسلام را تأیید کرده و عدالت را آشکار می سازد و مسلمانان از او پیروی می کنند (۱)

۳- محمد شبلی نجفی دانشمند معروف مصری در کتاب نور الابصار می نویسد:

تواترت الاخبار عن النبی ﷺ علی ان المهدی من اهل بینه و انه یملا الارض عدلاً:

«اخبار متواتری از پیامبر ﷺ آمده که مهدی از خاندان او است او همه روی زمین را پر از عدل می کند» (۲)

۴- شیخ محمد صبان^(۳) در کتاب «اسعاف الراغبین» چنین می گوید:

۱- ابن خلدون چاپ بیروت ص ۳۱۱ (مطابق نقل محمود ابوریه در کتاب

اضواء علی السنة المحمدية)

۲- نور الابصار ص ۱۵۷

۳- رساله صبان در حاشیه نور الابصار طبع مصر ص ۱۳۸

اخبار متواتری که از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده گواهی میدهد که مهدی (سرانجام) قیام می کند و او از خاندان پیامبر است و زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد

۵- «ابن حجر» در کتاب «صواعق المحرقة» از ابوالحسن امری چنین نقل می کند:

«اخبار متواتر و فراوانی از پیامبر (ص) نقل شده که سرانجام مهدی ظهور می کند و او از اهل بیت پیامبر (ص) است ... و زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد» (۱)

۶- نویسنده کتاب «التاج» پس از اشاره به کتاب «شوکانی» عالم معروف اهل سنت که تمام آن پیرامون تواتر احادیث مربوط به مهدی و خروج دجال و بازگشت مسیح است و بحث مشروحی در زمینه تواتر احادیث مربوط به مهدی عَلَيْهِ السَّلَام می گوید:

هذا يكفي لمن كان عنده ذرة من الايمان وقليل من انصاف!

«آنچه گفته شد برای کسانی که يك ذره ایمان و يك جوانصاف دارند کافی به نظر می رسد»! (۲)

* * *

برای پی بردن به مشروح احادیثی که از طرق اهل سنت در زمینه قیام این انقلابی بزرگ جهان رسیده به کتاب «المهدی» و کتاب «منتخب الاثر فی احوال الائمة الثانی عشر» مراجعه کنید

۱- صواعق ص ۹۹

۲- التاج ج ۵ ص ۳۲۷

منطق مخالفان احادیث مهدی

در بحث گذشته دانستیم که افراد بسیار معدودی از اهل سنت احادیث مربوط به مهدی را پذیرفته‌اند که از آن جمله ابن خلدون مورخ معروف و احمد امین دانشمند مصری معاصر است هر چند اکثریت قاطع دانشمندان اسلامی نظر آنان را رد کرده‌اند . ولی به هر حال لازم است به منطق آنها در این زمینه گوش کنیم :

مجموع ایرادهای این گروه را می‌توان در ۵ موضوع خلاصه کرد :

- ۱ - اسناد اخبار مهدی معتبر نیست !
- ۲ - اخبار مزبور با عقل سازگار نمی‌باشد !
- ۳ - این اخبار مورد سوء استفاده مدعیان مهدویت قرار گرفته .
- ۴ - وجود این اخبار سبب رکود و سستی در جامعه اسلامی

می گردد .

۵- این اخبار به سود شیعه و عقاید آنها تمام می شود !

* * *

ضعف منطق مخالفان

از این ایرادها استفاده می شود که مخالفت با احادیث مهدی يك چهره ظاهری دارد و آن به اصطلاح ضعف سند روایاتی است که در این زمینه نقل شده و یا ضعف دلالت آنها ؛ و يك قیافه واقعی که در پشت این چهره قرار گرفته و انگیزه آن تعصب خاص مذهبی ؛ و پاره ای از مصلحت اندیشیهای بی دلیل است و در هر حال منطق مخالفان در هر قسمت کاملا سست است زیرا :

اولا :

احادیث مهدی راهمانطور که قبلا اشاره شد، علاوه بر شیعه جمعی از معروفترین محدثان اهل سنت در کتبی که از معتبرترین و معروفترین کتب آنها محسوب می شود نقل کرده اند ، و جمع کثیری اعتراف به تواتر آنها نموده ؛ بنابراین جای این نیست که در اسناديك يك آنها بحث شود زیرا شهرت و تواتر آنها ما را بی نیاز از ملاحظه سند می کند یعنی طبق معیارهای سنجش حدیث این احادیث کاملا قطعی است .

از این گذشته در میان احادیث مزبور احادیث صحیح و معتبری نیز هست که محدثان اهل سنت هم اعتراف به صحت آنها کرده اند . عجیب این است که خود «ابن خلدون» نیز به این حقیقت معترف

می باشد ، زیرا او پس از اینکه چندین صفحه از کتاب خود را بذكر احادیث مهدی اختصاص داده و در اسناد آنها تا آنجا که می تواند تردید و تشکیک نموده چنین می گوید :

«فهذه جملة الاحادیث التي اخرجها الائمة في شأن المهدي و خروجه آخر الزمان و هي كما رأيت لم يخلص منها من النقد الا القليل والاقل منه»

این تمام احادیثی است که پیشوایان حدیث درباره مهدی و قیام او در آخر زمان نقل کرده اند ، و همانگونه که مشاهده کردید جز کمی از آنها مصون از انتقاد نماند .

و به این ترتیب لا اقل اعتراف می کند که مقداری کمی از این احادیث صحیح و غیر قابل نقداست .

بعلاوه احادیث منحصر به این احادیث که ابن خلدون در کتاب خود آورده نیست ، و لذا بعضی از دانشمندان اهل سنت برای پاسخگویی به ابن خلدون و اثبات تواتر احادیث مهدی و عدم انحصار آنها به آنچه او در کتاب خود آورده کتابی نوشته اند که سابقا به آن اشاره شد .

بنابراین انکار احادیث از این راه یعنی را تضعیف سند به کلی بی اساس است .

ثانیا :

در احادیث مزبور مطلبی بر خلاف عقل دیده نمی شود که سبب شود آنها را انکار کنیم ، و هر قدر مضمون بعضی از آنها خلاف

عادی به نظر برسد بالاتر از معجزات انبیای سلف نیست، واستبعاد نمی‌تواند مانع از قبول آنها گردد.

بعلاوه احادیث مهدی يك واحد بهم پیوسته نیست که همه آنها را یکجا بپذیریم یا رد کنیم؛ به عبارت دیگر - قدر مسلم احادیث مزبور یعنی قیام يك نفر از دو دومان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه علیها السلام و به وجود آوردن يك انقلاب اصلاحی عالمگیر؛ و پر کردن صفحه روی زمین از عدل و داد، مطلبی نیست که جای ایراد عقلی داشته باشد، بلکه در گذشته اثبات کردیم این موضوع موافق يك سلسله ادله عقلی می‌باشد؛ و اما پاره‌ای از احادیث مربوط به علائم ظهور و امثال آن اگر بعید به نظر برسد، و از نظر سندهم روشن و قابل اعتماد نباشد آنها را می‌توانیم قبول نکنیم، ولی عدم قبول آنها ارتباطی که به بقیه ندارد.

خلاصه اینکه ما نمی‌دانیم چرا بعضی روش تفکیک احادیث را از يك دیگر و صرافیه و نقد جداگانه آنها را در اینجا نادیده گرفته‌اند، و به چنین اشتباهکار یها افتاده‌اند.

این احادیث می‌گویند تمدن مادی بشر را اصلاح نمی‌کند چنگ ۲۵ ساله ویتنام يك بوته آزمایش عجیب بود همه متفکران دارند نظرات خود را در این بوته می‌آزمایند؛ اما من به عنوان يك عالم مذهبی می‌گویم دلیلی است بر ناتوانی مکتبهای مادی، و اینکه همه وسایل مادی بدون ایمان و سیه تشدید بحران هستند همانگونه که در سایر نقاط جهان نیز شاهد آن هستیم

ثالثا:

آیا اگر این احادیث به نفع شیعه تمام شود گناه شیعه یا گناه احادیث است ؟

چه مانعی دارد حقیقتی از این راه روشنتر گردد ؟ به علاوه احادیث مزبور اگر چه نظر شیعه را تأیید می کند اما در عین حال ملازمه قطعی میان قبول آنها و قبول تشیع نیست ، چه بسیارند کسانی که قیام مهدی را پذیرفته اند ولی بعللی شیعه نیستند ؛ و در هر صورت تعصبات ناروا نباید مانع از درك حقایق گردد ، این سخن درست به آن میماند که کسی بگوید کتری با من خرده حساب داشته اما داروی شفا بخش به من داده ولی من آن را نمی خورم ؛ زیرا اگر آن را بخورم و خوب بشوم به نفع او تمام میشود و می گویند دکتر خوبی است !

رابعا:

درست است که از این احادیث سوء استفاده شده ولی کدام حقیقت است که در جهان مورد سوء استفاده قرار نگرفته است ؟ آیامدعیان دروغی نبوت یا الوهیت و یا سایر مقامات معنوی در دنیا کم بوده اند ؟ آیا ادیان ساختگی در جهان کم است ؟ آیاما باید همه این حقایق را به جرم سوء استفاده منحرفان کنار به زنیم ؟

و مطلقا منکر خدا پرستی و نبوت انبیاء بشویم !؟

آیا از نیروهای مختلف مادی در جهان کم سوء استفاده شده

است ؟

آیا باید همه آنها را از میان به بریم؟ این چه منطقی است؟
 در قرن دوازدهم حدود ده نفر «مسیح های دروغگو» ظاهر
 گشتند جمعاً را به خود گرایش دادند - این مطلب اسباب فتنه و جنگ
 شد و جمع کثیری در آن معرکه طعمه شمشیر شدند (۱)
 آیا اینها سبب می شود که وجود مسیح را به کلی نادیده بگیریم
 چرا که از نام او سوء استفاده شده؟

خامسا :

همانطور که در بحث انتظار مشروحا گفته شد اعتقاد به
 قیام مهدی برای افرادی که حقیقت آن را دریابند نه تنها موجب رکود
 و تنبلی نیست ، بلکه مایه امیدواری و دلگرمی در برابر مشکلات و
 حوادث سخت زندگی است همانطور که اعتقاد به خدا و قدرت بی پایان
 او به انسان در برابر مشکلات نیرو می بخشد ، و پناهگاه مطمئنی در
 برابر عوامل یأس و نومیدی ایجاد می کند ، اعتقاد به ظهور مهدی نیز
 چنین اثری دارد و اصولاً انتظار قیام مهدی يك عامل نیرومند حرکت
 و اصلاح جامعه است .

حال بعضی معنی این قیام را درست درك نکرده و به تنبلی و شانه
 خالی کردن از زیر بار مسئولیت گرائیده اند تقصیر عدم درك صحیح
 آنهاست همانگونه که در مسئله اعتقاد به خدا و نفوذ قدرت بی پایان
 او در جهان هستی نیز چنین اشتباهی برای بعضی افراد بی اطلاع پیدا
 شده است .

خلاصه اینکه با این بهانه‌های سست نمی‌توان از یک واقعیت
مسلم دست برداشت .

مهدی در منابع حدیث شیعه

مهدی در منابع حدیث شیعه

عقیده به وجود يك مصلح جهانی به نام « مهدی » در بین شیعه امامیه موج بیشتر و گسترده تری دارد؛ زیرا اگر اهل تسنن آنرا به عنوان يك مسأله فرعی مسلم پذیرفته اند، شیعه آنرا جزء اصول اصلی می داند، چون سلسله امامان دوازده گانه؛ به او ختم می گردد، و او خاتم الاوصیاء است.

بعضی از پژوهندگان مسائل اسلامی تعداد روایاتی را که از طرق اهل تسنن در این زمینه وارد شده به ۲۰۰ حدیث تخمین زده اند، در حالی که روایات وارده از طرق شیعه در این موضوع شاید بالغ بر یک هزار حدیث می شود.

اگر روایاتی که از مصلح بزرگ جهانی سخن می گوید نزد اهل تسنن از روایات متواتره است نزد شیعه از « ضروریات مذهب » محسوب می شود.

به همین دلیل دانشمندان شیعه بیش از دانشمندان اهل سنت در این زمینه کتاب نوشته اند، اگرچه همت نگارندگان غالباً جمع

آوری روایات بوده؛ و جز در چند مسأله در این باره به تجزیه و تحلیل نپرداخته‌اند، و شاید در عصر خود نیازی به آن نمی‌دیدند.

ولی به هر حال در جمع آوری این روایات زحمت فراوان کشیده‌اند.

از میان کتبی که در این زمینه - و به همین سبک که اشاره شد نگاشته شده - شاید سه کتاب زیر که دانشمندان معاصر به تالیف آن پرداخته‌اند جایزه‌تر از همه باشد

۱- کتاب «المهدی» تالیف فقیه بزرگوار سید صدر الدین

صدر (۱)

۲- کتاب «البرهان علی وجود صاحب الزمان» تالیف عالم

مجاهد مرحوم سید محسن الامین.

۳- کتاب «منتخب الاثر فی احوال الامام الثانی عشر» تالیف

دانشمند بزرگوار لطف الله صافی که به تشویق و راهنمایی مرحوم

آیه الله بروحردی صورت گرفته و فشرده‌ای از آن به نام «نویسندهان و

اعان» به فارسی نشر یافته.

منابع این کتب، کتابهای فراوانی از قدمای شیعه و اهل تسنن

است که مستقل در باره همین موضوع تألیف و یا ضمن مسائل دیگر

بیان شده است.

چون نقل همه روایات وارده در این زمینه از حوصله کتاب ما

بیرون است تنها فصولی از کتاب اخیر را فهرست وار یاد آور شده و

در فصول آینده به تناسب روی قسمتی از احادیث انگشت می گذاریم:

۱ - در فصل نخست اشاره به احادیثی که درباره پیشوایان دوازده گانه از پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام آمده است شده، و تعداد ۲۷۱ حدیث از منابع معروف اهل تسنن و شیعه در این فصل جمع آوری شده که بعضی به عنوان «امام» و بعضی «خلیفه» و بعضی «امیر» و یا تعبیراتی شبیه به آن می باشد:

این احادیث در مهمترین منابع حدیث اهل سنت و مهمترین منابع اهل بیت آمده است.

توجیه اینگونه روایات از نظر مکتب شیعه روشن است، ولی اهل تسنن چون از یک سو، ورود این حدیث را در منابع اصیل خود انکار نمی کنند، و از سوی دیگر عقیده شیعه را در باره «ائمه اثنی عشر» نپذیرفته اند؛ در توجیه این حدیث گرفتار در دسر عجیبی شده اند؛ گاهی خلفای چهارگانه نخستین را اصل قرار داده؛ سپس تعداد ۸ نفر از خلفای بعد را به آنها اضافه می کنند!

در حالی که اگر بخواهند خلفا را به ترتیب جزء امرا و پیشوایان راستینی که پیامبر وعده داده بشمرند، هر قدر هم اغماض بکنند شمردن افرادی مسانند «یزید» و اخلاف او از حکام بنی امیه در این زمره امکان پذیر نیست، و اگر بنا شود از میان آنها افرادی که مختصری رو بر اتر بودند دست چین کنیم آنهم با توجه به وحدت اهداف و برنامه های خلفای بنی امیه و بنی عباس هیچ ضابطه ای در دست نخواهیم داشت، بعلاوه بریده شدن این رشته دوازده گانه از

از نظر زمانی خودکار مشکلی است .

گاهی می گویند چهار نفر از این ۱۲ تن همان خلفای نخستینند و ۸ نفر دیگر در زمانهای بعد خواهند آمد که مهدی آخرین آنهاست! و به این ترتیب میان سلسله خلفای راستین پیامبر - هر قدر هم اعمال تعصب کنیم، فاصله عجیبی می افتد که به هیچوجه موافق روایات مزبور نیست .

۲- در فصل بعد روایاتی که نشان می دهد عدد پیشوایان پس از پیامبر (ص) عدد نوبا و اسباط بنی اسرائیل است که قرآن مجید تعداد آنها را دوازده نفر شمرده است آمده است و در این زمینه ۴۰ حدیث از کتب هر دو گروه جمع آوری شده که در حقیقت مکمل بحث گذشته است :

۳- در فصل سوم روایاتی را که تصریح می کند آنها ۱۲ نفرند و اول آنها علی (ع) است گرد آوری کرده و عدد روایات این بحث ۱۳۳ روایت است :

۴- در فصل بعد گروه دیگری از روایات از منابع هر دو گروه جمع آوری شده که می گوید نخستین خلفاء علی (ع) و آخر آنها مهدی (ع) است در این فصل ۹۱ حدیث گرد آوری شده .

۵- در فصل بعد سخن از احادیثی به میان آمده که در آن تصریح شده که امامان ۱۲ نفرند و ۹ نفر آنها از فرزندان حسین بن علی علیه السلام است، در اینجا ۱۳۹ حدیث ذکر شده است :

۶- در فصل دیگری بحث از روایاتی است که ضمن تصریح

به عدد ۱۲ و اینکه ۹ نفر از آنان از فرزند حسین هستند جمله
تاسعهم قائمهم: «نهمین آنها قیام کننده آنهاست»

در آن قید شده است در این فصل؛ ۱۰۷ حدیث به چشم میخورد.
۷- در فصل دیگر احادیثی ذکر شده که آنها را بانام، مشخص
ساخته بعضی از این احادیث از منابع اهل سنت است ولی اکثریت
آن از منابع شیعه گرد آوری شده و در این فصل ۵۰ حدیث آمده
است.

و همچنین روایات فراوانی درباره مشخصات جسمی و روحی
مهدی و نشانه های ظهور و کیفیت حکومت و انقلاب جهانی او و
سایر موضوعات مربوط به این قیام بزرگ.

از مجموع این احادیث روشن می شود که مصلح بزرگ جهانی،
مهدی موعود دارای مشخصات زیر است:

- الف: از خاندان پیامبر اسلام و فرزندان او است.
- ب: از فرزندان امام حسین علیه السلام است.
- ج: دوازدهمین پیشوا پس از پیامبر است.
- د: فرزند حسن بن علی العسکری است.
- ه: دنیا را مملو از عدل و داد خواهد کرد.
- و: حکومت جهانی در اختیار او قرار می گیرد.
- ز: مستضعفین و استعمار شدگان در عصر او از قید و زنجیر
اسارت آزاد می شوند، و جنگها برچیده می شود و صلح و آرامش
و عمران جای آنرا می گیرد.

هم‌انگونه که گفتیم تعداد این روایات به قدری زیاد است که خودنیازمند تألیف کتاب جدا گانه‌ای است و چون در این زمینه کتابهای مختلفی تألیف شده که به بعضی از آنها در بالا اشاره کرده‌ایم، از ذکر این روایات به طور مشروح خود داری می‌کنیم، جز آن مقدار که در ضمن بحثهای آینده برای تشریح و تکمیل بحث به آن نیازمندیم که هر کدام را در جای خود می‌آوریم.

مشکل کار در این مباحث این است که غالباً به نقل روایات قناعت شده و تجزیه و تحلیل روی آن کمتر به عمل آمده است هدف ما در این کتاب این است که بیشتر به دلائل عقلی پردازیم، و روی دلائل نقلی و روایات نیز تجزیه و تحلیل به عمل آوریم.

نشانه‌های آغاز انقلاب

نشانه‌های آغاز انقلاب

علائم ظهور!

آیا برای نزدیک شدن این انقلاب جهانی نشانه‌ای در دست
هست؟

آیا می‌توان پیش بینی کرد که هم‌اکنون چنان انقلابی نزدیک
شده‌بانه؟

آیا می‌توان زمان این انقلاب را جلو انداخت؟
اگر چنین امری ممکن است با چه وسائلی می‌توان این تاریخ
را جلو کشید؟

* * *

در برابر این سؤالات باید گفت که پاسخ بیشتر آنها مثبت
است.

زیرا هیچ طوفان عظیمی در طبیعت بدون مقدمه آغاز نمی‌گردد،
و هیچ انقلابی در جامعه انسانی بدون نشانه‌های قبلی صورت نمی‌گیرد.
در احادیث اسلامی نیز اشاره به یک سلسله علامتها و نشانه‌ها

برای نزدیک شدن آن رستاخیز عظیم آمده است که می توان آنها را
بر دو گونه تقسیم کرد :

دسته اول نشانه‌هایی که کم و بیش در هر انقلابی - به تناسب
ابعاد آن - قابل پیش بینی است .

دسته دوم جزئیاتی است که از طریق اطلاعات و معلومات
عادی نمی توان به آنها پی برد و بیشتر شکل يك پیشگوئی اعجاز آمیز
را دارد .

در اینجا به «نشانه مهم» از هر دو قسمت اشاره می کنیم

* * *

۱- فراگیر شدن ظلم و فساد

نخستین نشانه‌ای که با مشاهده آن می توان نزدیک شدن هر
انقلابی - از جمله این انقلاب بزرگ را - پیش بینی کرد گسترش ظلم
و جور و فساد و تجاوز به حقوق دیگران و انواع مفساد اجتماعی و
انحرافات اخلاقی است که خود عامل توسعه فساد در جامعه است.
طبیعی است فشار که از حد گذشت انفجار رخ می دهد، زیرا
انفجارهای اجتماعی همانند انفجارهای میکانیکی به دنبال فشار -
های شدید و زاید از حد است .

گسترش دامنه‌های ظلم و فساد وسیله ضحاکان هر زمان بذرها
انقلاب را آبیاری می کند، و کاوه‌های آهنگر را در کنار کوره‌های
آتش پرورش میدهد . کم کم بحران اوج می گیرد و لحظه انقلاب
نزدیک می گردد .

در مورد نزدیک شدن انقلاب بزرگ جهانی و ظهور مصلح بزرگ مهدی نیز مساله همین گونه است .

منتها همان طور که سابقاً هم اشاره شد هیچ لزومی ندارد که مانند افرادی منفی باف به فکر توسعه فساد و ظلم بیشتر بیفتیم ، بلکه با توجه به وجود مفسد در مقیاس وسیع و به حد کافی باید در ساختن خود و دیگران و یک گروه نیرومند شایسته و شجاع و آگاه که پرچم دار انقلاب باشد کوشش کنیم .

به هر حال این موضوع در بسیاری از روایات اسلامی تحت عنوان « کما علمت ظلماً و جوراً » (... همانگونه که جهان از ظلم و جور پر شده باشد) آمده است .

عین این تعبیر در بسیاری از احادیث که در منابع شیعه و اهل سنت آمده دیده می شود .

و از مجموع آنها استفاده میشود که از روشنترین نشانه های این انقلاب همین موضوع است .

در اینجا يك سؤال پیش می آید که آیا « ظلم » و « جور » با هم تفاوتی دارند که مخصوصاً روی این دو عنوان کسراً تکیه شده است ؟

آنچه از ریشه لغت استفاده می شود این است که تجاوز بحقوق دیگران دو گونه است که در ادبیات عرب برای هر کدام نامی جدا - گانه است .

نخست آن است که انسان ، حق دیگری را به خود اختصاص

دهد و دسترنج دگران را غصب کند ، این را «ظلم» می گویند.
دیگر آنکه حق افرادی را از آنها گرفته ، و به دگران دهد و
برای محکم کردن پایه های قدرت خود ، هواخواهان خویش را بر
مال یاجان یا نوامیس مردم مسلط کند و با تبعیض های ناروا کسب
قدرت کند ، این را «جور» می گویند .

نقطه مقابل «ظلم» «قسط» و نقطه مقابل «جور» «عدل» میباشد (۱)
به هر حال به هنگامی که «تجاوز» به حقوق دگران از یک سو ؛
و «تبعیض ها» از سوی دیگر جامعه انسانی را پرمی کند او ظاهر
می شود و همه اینها را از میان می برد .

* * *

آنچه در بالا گفته شد کلیاتی بود درباره فراگیر شدن فساد به
عنوان يك عامل جهش و انقلاب که در هر گونه انقلابی قابل پیش-
بینی است .

ولی قابل توجه اینکه :

در روایات اسلامی چنان انگشت روی جزئیات این علائم و
مفاسد گذارده شده که گوئی این پیشگوئیهها مربوط به ۱۴ یا ۱۳ قرن
پیش نیست بلکه مربوط به همین قرن است و یا چند سال قبل صورت
گرفته ؛ و امروز که بسیاری از آنها را با چشم خود می بینیم قبول
می کنیم که راستی معجزه آساست !

۱- البته این در صورتی است که این دو کلمه با هم ذکر شوند اما اگر جدا

گانه ذکر شوند ممکن آهر دو یعنی قسط و عدل به يك معنی اطلاق گردد .

از جمله در روایتی از امام صادق (ع) اشاره به دهها نوع از این مفاسد که قسمتی از آن جنبه اجتماعی و سیاسی و قسمتی جنبه اخلاقی دارد؛ شده است.

که مطالعه آن انسان را عمیقاً در فکر فرو می برد، ماذیلا قسمتی از متن روایات مزبور را با تلخیص، و سپس ترجمه آنرا برای آنها که به ادبیات عرب آشنائی کامل ندارند می آوریم:

قال الصادق عليه السلام لبعض اصحابه :

- ۱- اذارایت الجور قد شمل البلاد
- ۲- « « القرآن قد خلق و احدث ما ليس فيه و وجه على الاهواء
- ۳- « « الذين قد انكفى كما ينكفى الاناء
- ۴- « « اهل الباطل قد استعلوا على الحق
- ۵- « « الرجال قد اکتفى بالرجال و النساء بالنساء!
- ۶- « « المؤمن صامتاً!
- ۷- « « الصغير يستحق بالکبير
- ۸- « « الاحرام قد تقطعت
- ۹- « « الثناء قد کثر
- ۱۰- « « الخمر تشرب علانية
- ۱۱- « « سبيل الخير منقطعاً و سبيل الشر مسلوكاً
- ۱۲- « « الحلال يحرم و الحرام يحلل
- ۱۳- « « الدين بالرأى
- ۱۴- « « المؤمن لا يستطيع ان ينکر الا بقلبه

- ١٥ - ورأيت العظيم من المال ينفق في سخط الله
- ١٦ - « « الولات يرتشون في الحكم !
- ١٧ - « « الولاية قبالة لمن زاد !
- ١٨ - « « الرجل ياكل من كسب امرأته من الفجور !
- ١٩ - « « القمار قد ظهر
- ٢٠ - « « الملاهي قد ظهرت بمربها لا يمنع احداً، ولا يجترء احد على منعها .
- ٢١ - « « القران قد ثقل على الناس استماعه وخف على الناس استماع الباطل
- ٢٢ - « « الجار يكرم الجار خوفاً من لسانه !
- ٢٣ - « « المساجد قد زخرفت !
- ٢٤ - « « طلب الحج لغير الله
- ٢٥ - « « قلوب الناس قد قست !
- ٢٦ - « « الناس مع من غلب !
- ٢٧ - « « طالب الحلال يذم وطالب الحرام يمدح !
- ٢٨ - « « المعازف ظاهرة في الحرمين
- ٢٩ - « « الرجل يأمر بالمعروف وينهى عن المنكر، فيقوم اليه من ينصحه فيقول هذا عنك موضوع !
- ٣٠ - « « المساجد محتشية ممن لا يخاف الله !
- ٣١ - « « الناس مهمهم في بطونهم وفروجهم !
- ٣٢ - « « الديننا مقبلة اليهم

- ٣٣- ورأيت النساء يبذلن انفسهن لاهل الكفر
- ٣٤- « « اعلام الحق قد درست
- ٣٥- « « الحرب قد اديت من العمران !
- ٣٦- « « الرجل معيشته من بخس المكياك والميزان
- ٣٧- « « الرجل عنده المال الكثير لم يتركه منذ ملكه
- ٣٨- « « الرجل يمسي نشوان ويصبح سكران
- ٣٩- « « الناس ينظر بعضهم الى بعض ، و يقتدون باهل الشرور !
- ٤٠- « « كل عام يحدث فيه من الشر والبدعة اكثر مما كان !
- ٤١- « « الخلق والمجالس لا يتابعون الا الاغنياء
- ٤٢- « « يتسافدون كماتسافد البهائم !
- ٤٣- « « الرجل ينفق الكثير في غير طاعة الله ويمنع اليسير في طاعة الله .
- ٤٤- « « الرجل اذا مر به يوم لم يكسب فيه الذنب العظيم ...
كيبا حزينا !
- ٤٥- « « النساء قد غلبن على الملك وغلبن على كل امر
- ٤٦- « « رياح المنافقين دائمة ورياح اهل الحق لا تحرك
- ٤٧- « « القضاة يقضون بخلاف ما امر الله
- ٤٨- « « المنابر يؤمر عليها بالتقوى ، ولا يعمل القائل بما
يا امر !
- ٤٩- « « الصلوة قد استخف باوقاتها

۵۰۔ ورأيت الصدقة بالشفاعة لا يراد بها وجه الله ...

فكن على حذروا طلب الى الله النجاة (۱)

* * *

ترجمه:

امام صادق به یکی از یاران خود گفت :

- ۱۔ هنگامی که به بینی ظلم و ستم ، همه جا فراگیر شده
- ۲۔ « « « قرآن فرسوده و بدعت‌هایی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده .
- ۳۔ « « « آئین خدا (عملاً) بی محتوا شده همانند ظرفی که آنرا واژگون سازند !
- ۴۔ « « « اهل باطل بر اهل حق پیشی گرفته اند
- ۵۔ « « « مردان به مردان و زنان به زنان قناعت کنند
- ۶۔ « « « افراد (به ظاهر) با ایمان سکوت اختیار کرده اند
- ۷۔ « « « کوچکترها احترام بزرگتر هارا رعایت نمی کنند .
- ۸۔ « « « پیوند خویشاوندی بریده شده
- ۹۔ « « « مداحی و چاپلوسی فراوان شده
- ۱۰۔ « « « آشکارا شراب نوشیده شود
- ۱۱۔ « « « راه‌های خیر منقطع و راه‌های شرم‌مورد

توجه قرار گرفته

۱۲ - هنگامی که به بینی حلال تحریم شود ؛ و حرام مجاز

شمرده شود

۱۳ - « « قوانین و فرمانهای دینی طبق تمایلات

اشخاص تفسیر گردد!

۱۴ - « « از افراد با ایمان چنان سلب آزادی شود

که جز بادل نتوانند ابراز تنفر کنند

۱۵ - « « سرمایه‌های عظیم در راه خشم خدا (و

فساد و ابتذال و ویرانی) صرف گردد

۱۶ - « « رشوه‌خواری در میان کارکنان دولت

رائج گردد .

۱۷ - « « پستهای حساس به مرایده گذارده شود !

۱۸ - « « (بعضی از) مردان از خود فروشی زنان

خود ، ارتزاق کنند !

۱۹ - « « قمار آشکار گردد (حتی در پناه قانون)

۲۰ - « « سرگرمیهای ناسالم چنان رواج پیدا کند

که هیچکس جرأت جلوگیری از آن نداشته باشد

۲۱ - « « شنیدن حقایق قرآن بر مردم گران آید ؛

اما شنیدن باطل سهل و آسان !

۲۲ - « « همسایه ؛ همسایه خود را از ترس زبانش

احترام می‌کند

- ۲۳ - هنگامی که به بینی مساجد را به زیورها پیارایند !
- ۲۴ - « « « برای غیر خدا به حج خانه خدا بشتابند !
- ۲۵ - « « « مردم سنگدل شوند (وعواطف بمیرد)
- ۲۶ - « « « مردم طرفدار کسی باشند که پیروز است
(خواه برحق باشد یا باطل)
- ۲۷ - « « « آنها که به دنبال حلال هستند نکوهش
شوند و آنها که به دنبال حرامند مدح !
- ۲۸ - « « « آلات لهو و لعب (حتی) در مکه و مدینه
آشکار گردد .
- ۲۹ - « « « اگر کسی اقدام به امر به معروف و نهی از
منکر کند به او توصیه می کنند که این کار وظیفه توست !
- ۳۰ - « « « مساجد پر از کسانی است که از خدا
نمی ترسند !
- ۳۱ - « « « تمام همت مردم شکم و فرجشان است !
- ۳۲ - « « « امکانات مادی و دنیوی فراوان میگردد
و دنیا به مردم روی می کند .
- ۳۳ - « « « زنان خود را در اختیار افراد بی ایمان
می گذارند .
- ۳۴ - « « « پرچمهای حق پرستی فرسوده و کهنه
می گردد
- ۳۵ - « « « ویرانگری (به وسیله جنگها) بر عمران و

آبادی پیشی می گیرد .

۳۶- هنگامیکه بینی در آمد زندگی بعضی تنها از طریق کم فروشی

می شود

۳۷- « کسانی هستند با سرمایه فراوان در حالی

که در عمرشان حتی يك مرتبه هم زکات نپرداخته اند .

۳۸- « مردم عصرها در حال نشسته و صبحگاهان

مستند .

۳۹- « مردم همه به یکدیگر نگاه می کنند و از

فاسدان شرور تقلید می نمایند .

۴۰- « هر سال فساد و بدعتی نو، پیدا می شود

۴۱- « مردم و محافل همه پیرو ثروتمندان خود-

خواه میشوند .

۴۲- « در حضور جمع ، همانند بهایم مرتکب

اعمال جنسی می شوند.

۴۳- « اموال زیاد در غیر راه خدا صرف میکنند

اما در راه خدا از کمی مضایقه دارند

۴۴- « افرادی پیدا می شوند که اگر يك روز

گناه کبیره ای انجام ندهند غمگینند

۴۵- « حکومت به دست زنان می افتد

۴۶- « نسیمها به سود منافق می وزد و هیچ

جریانی به سود افراد با ایمان نیست

۴۷_ هنگامی که بینی دادرسان برخلاف فرمان خدا اقبضاوت می کنند .

۴۸_ « « بر فراز منابر دعوت به تقوی می شود ولی دعوت کننده خود به آن عمل نمی کند !

۴۹_ « « مردم نسبت به وقت نمازی اعتنا می شوند

۵۰_ « « حتی کمک به نیازمندان با توصیه و پارتی بازی صورت میگیرد ، نه برای خدا

... در چنین زمانی مراقب خویش باش و از خدا تقاضای نجات و رهائی از این وضع ناهنجار کن (که فرج نزدیک است)

* * *

همانطور که گفتیم آنچه در بالا ذکر کردیم خلاصه ای از يك حدیث طولانی است که انگشت روی مفاصدی که در آستانه انقلاب بزرگ فراگیر می شود گذارده

این مفاصد رنگارنگ را می توان به سه گروه تقسیم کرد :

۱_ مفاصد مربوط به مسائل حقوقی و حکومتها مانند گسترش ستم ؛ پیروزی حامیان باطل ؛ عدم آزادی بیان و عمل ، تا آنجا که افراد با ایمان گاهی تنها در دل می توانند از ظلم و ظالم ابراز تنفر کنند همچنین صرف سرمایه های عظیم در مصارف بیهوده ؛ یازیانبار و ویرانگر ؛ توسعه رشوه خواری ، به مزایده گذاردن پستها و منصبها ؛ گرایش مردم ضعیف و فاقد فرهنگ سازنده به هر قدرتی که پیروز گردد (هر کس که باشد)

همچنین صرف ثروتها در طریق جنگها و مسابقات تسلیحاتی ویرانگر و اهتمام به این مسائل حتی بیشتر از عمران و آبادی (تا آنجا که هزینه های جنگی بر هزینه های عمرانی پیشی خواهد گرفت) و نیز هر سال راههای تازه ای برای فساد و ظلم و استثمار و استعمار ابداع می گردد؛ و کمتر کسی در برابر نا هنجاریهای اجتماعی احساس مسئولیت می کند و حتی به یکدیگر توصیه می کنند که در برابر این مسائل بی تفاوت باشند.

۲ - بخش دیگری از این مفاسد مربوط به مسائل اخلاقی است، مانند: گسترش تملق و چاپلوسی؛ چشم هم چشمیها، تن دادن مردان به کارهای بسیار پست (همانند ارتزاق از طریق خورفروشی همسر!) همچنین گسترش شراب و قمار و انواع سرگرمیهای ناسالم، گفتار بدون عمل، ریاکاری و ظاهر سازی و پارتی بازی حتی در کمک به نیازمندان، ارزیابی شخصیت افراد به حجم ثروتشان و مانند اینها.

۳ - قسمت دیگری از این مفاسد به جنبه های صرفاً مذهبی ارتباط دارد مانند تبدیل خواسته های هوس آلود خویش بر قرآن و تفسیر به رأی، وجهت گیریهای شخصی و مادی در مسائل مذهبی، ازدحام افراد آلوده و گناهکار در مساجد. اهمیت فوق العاده به تزئین معابد و خالی شدن آنها از محتوا، کوچک شمردن نماز و عدم توجه به آن و مانند اینها.

و اگر خوب دقت کنیم می بینیم بسیاری از این مفاسد بزرگ در

مجتمعات کنونی جنبه عینی به خود گرفته است و انتظار بقیه نیز می رود پس ما چه چیز برای فراهم ساختن زمینه آن انقلاب بزرگ کم داریم ؟

پاسخ این سؤال همانست که سابقاً هم به آن اشاره شد ما آگاهی کم داریم، و به تعبیر دیگر واکنشی سازنده و انقلابی در برابر این گونه مفاسد.

به هر حال ظهور این نشانه‌ها به تنهایی شرط تحقق یافتن آن انقلاب بزرگ نیست بلکه مقدمه‌ای است برای بیدار ساختن اندیشه‌ها شلاقهائی است برای بیداری ارواح خفته و خواب آلود، و زمینه‌ای است برای فراهم شدن آمادگیهای اجتماعی و روانی.

جهانیان خواه ناخواه مجبور به تجزیه و تحلیل ریشه‌های این ناهنجاریها و همچنین نتایج و عواقب آنها خواهند شد و این يك خود آگاهی عمومی را پایه‌گذاری می‌کند و در پرتو آن یقین می‌کنند که ادامه وضع کنونی امکان‌پذیر نیست، بلکه انقلابی باید کرد.

انقلابی در تمام زمینه‌ها برای بنیان‌گذاری يك نظام عادلانه الهی و مردمی.



ذکر این نیز نکته کاملاً ضروری است که لزومی ندارد که این مفاسد در تمام نقاط جهان آشکار گردد، و اگر محیط‌های کوچکی يك باشند این شرط حاصل نباشد، بلکه معیار چهره نوعی مردم جهان است خواه در شرق باشد یا غرب، و به تعبیر دیگر این حکم مانند بسیاری

از احکام بر اساس روش غالب است :

۲ - دجال

مرد پرتزویرو حيله گر !

هنگامی که سخن از «دجال» به میان می آید معمولاً طبق يك سابقه ذهنی عامیانه ، فقط ذهنها متوجه شخص معین يك چشمی می شود که باجته افسانه ای و مرکب افسانه ای تر ؛ با برنامه ای مخصوص به خود پیش از آن انقلاب بزرگ مهدی ظهور خواهد کرد .

ولی همانگونه که از ریشه لغت دجال از يك سو (۱) و از منابع حدیث از سوی دیگر استفاده می شود ؛ دجال منحصر به يك فرد نیست بلکه عنوانی است کلی برای افراد پرتزویرو حيله گر ؛ و پرمکر و فریب و حقه باز که برای کشیدن توده های مردم به دنبال خود از هر وسیله ای استفاده می کنند ، و بر سر راه هر انقلاب سازنده ای که در ابعاد مختلف صورت می گیرد ؛ ظاهر می شوند.

در حدیث معروفی که از صحیح «ترمذی» نقل شده می خوانیم که

۱ - دجال از ماده دجل (بروزن درد) به معنی دروغگوئی و حقه بازی است.

که پیامبر ﷺ فرمود :

انه لم يكن نبي بعد نوح الا انذر قومه الدجال واني انذركموه :
 هر پیامبری بعد از نوح قوم خود را از فتنه دجال بر حذر داشت
 من نیز شما را بر حذر می دارم « (۱)
 مسلمانان بیای پیشین به مردم عصر خود نسبت به فتنه دجالی که در
 آخر زمان آشکار می شود و هزاران سال با آنها فاصله دارد هشدار
 نمی دادند .

به خصوص که در پایان حدیث می خوانیم :

فوصفه لنا رسول الله فقال لعله سيدر که بعض من رآني اوسع
 کلامی « ! :

سپس پیامبر ﷺ صفات او را برای ما بیان کرد و گفت شاید
 پاره ای از آنها که مرادیده اند یا سخن مرا شنیده اند عصر او را درک
 کنند «

با احتمال قوی ذیل حدیث اشاره به طاغیان و فریبکاران خطرناکی
 همچون بنی امیه و افرادی همانند معاویه است که در لباس خال المؤمنین
 و عنوان «کاتب وحی» به مکر و فریب و تزویر و بیرون راندن مردم از
 صراط مستقیم به سوی آداب و سنن جاهلی، و زنده کردن نظام طبقاتی
 و حکومت استبدادی و خودکامه، و روی کار آوردن ناصالحان
 چاپلوس، و جنایتکاران یبک، و کنار زدن صلحا و فضلا و مردان
 لایق، پرداختند .

و نیز در حدیث دیگری در همان کتاب می خوانیم :

پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد دجال فرمود :

ما من نبی الا وقد انذر قومه ولكن ساقول فيه قولا لم يقله نبی
لقومه تعلمون انه عور .. (۱)

«هیچ پیامبری نبود مگر اینکه قوم خود را از فتنه دجال بر حذر
داشت ، ولی من جمله ای درباره اومی گویم که هیچ پیامبری به قوم
خود نگفته ، من می گویم او یک چشمی است !»

تکیه روی زمان «نوح» در بعضی از این احادیث ؛ شاید به خاطر
اشاره به دورترین زمان باشد ؛ یا عدم وجود دجالها در زمانهای پیش
از نوح به سبب این باشد که نخستین آئین و شریعت را نوح آورد ، و یا
به خاطر عدم نفوذ حیلها و تزویرها در جوامع انسانی پیشین بوده
است .

به هر حال ، توصیف دجال به مرد (یک چشمی) تفسیری دارد
که به زودی به آن می پردازیم .

جالب توجه اینکه در پاره ای از احادیث آمده است که پیش
از ظهور مهدی علیه السلام ۴۰ دجال ظهور خواهد کرد ! (۲)
حتی در اناجیل نیز اشاره به ظهور دجال شده است .

در رساله ۵۰۴ یوحنا (باب جمله ۷۶۶) می خوانیم :

شنیده اید که دجال می آید الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده اند

۱ - همان ملوک سابق

۲ - سنن ابی داود

و این عبارت نیز تعدد دجالها را تا کید می کند .

در حدیث دیگری می خوانیم :

قال رسول الله (ص) لا تقوم الساعة حتی ینخرج نحو من ستین
کذاباً کلهم یقولون انان نبی !:

پیامبر ﷺ فرمود : رستاخیز برپا نمی شود مگر آنکه شصت

نفر دروغگو ظهور خواهند کرد که همه ادعای نبوت می کنند (۱)

گرچه در این روایت عنوان دجال به میان نیامده ، ولی اجمالاً

از آن برمی آید که مدعیان دروغین و فریبکار در آخر زمان محدود

به یک یا چند نفر نخواهد بود .



به هر حال آنچه را نمی توان در آن تردید کرد این است که هنگام

فراهم شدن زمینه های انقلاب ؛ در هر جامعه ای که باشد ، افراد

فریبکاری که در واقع پاسدار نظامهای فاسد و فرسوده اند برای

نگاهداری وضع موجود ، و بهره برداری از زمینه های فکری

و اجتماعی مردم به نفع اهداف نادرست خود ، دست به تزویر و

حیله گری می زنند ، و حتی شعارهای انقلابی می دهند ، و این یکی از

بزرگترین موانع راه اصلاح و انقلاب راستین است .

اینها دجالانی هستند که همه پیامبران ، امت خویش را از آنها بر

حذر داشتند و نسبت به نقشه های فریبنده آنها هشدار دادند .

منتها پیش از ظهور مهدی و آن انقلاب عظیم و وسیع و راستین ،

هر قدر زمینه های فکری و روانی و اجتماعی در سطح جهانی آماده تر می گردد فعالیت این دجالان که یکی بعد از دیگری ظهور می کنند افزایش می یابد ؛ تا در پیشرفت زمینه های انقلابی وقفه ایجاد نمایند و به هزار حيله و فن برای منحرف ساختن افکار دست زنند .
البته هیچ مانعی ندارد که يك دجال بزرگ در رأس همه آنها باشد و اما نشانه هایی که در بعضی از روایات برای او ذکر شده بی شباهت به تعبیرات سمبولیک و اشاره و کنایه نیست ، مثلاً از روایتی که مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده چنین استفاده می شود که او دارای صفات زیر است :

- ۱- او يك چشم بیشتر ندارد که در میان پیشانیش همچون ستاره صبح می درخشد! اما همین چشم خون آلود است گوئی باخون ترکیب شده !!
- ۲- او الاغ (مرکب) سفید تندی دارد که هر گام او يك میل است و به سرعت زمین را طی می کند!
- ۳- او دعوی خدائی می کند و هنگامیکه دوستان خود را به گرد خویش می خواند صدای او را تمام جهانیان می شنوند!
- ۴- او در دریاها فرو می رود و خورشید با او حرکت می کند ، در پیش روی او کوهی ازدود و پشت سرش کوه سفیدی قرار دارد که مردم آنرا مواد غذایی می بینند .
- ۵- به هنگام ظهور او مردم گرفتار قحطی و کمبود مواد غذایی هستند ... (۱)

۱- اقتباس از حدیث صعصعة بن صوحان (بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۹۲)



شك نیست که ما مجاز نیستیم به هر مفهومی از مفاهیم مذهبی که در قرآن یا منابع حدیث وارد شده شکل سمبولک بدهیم، چه اینکه این کار همان تفسیر به رأی است که در اسلام به شدت ممنوع شده و عقل و منطق هم آنرا مردودی شمرد، ولی با این حال جمود بر مفهوم نخستین الفاظ در آنجا که قرائن عقلی یا نقلی در کار است آنها صحیح نیست و موجب دور افتادن از مقصود و مفهوم اصلی سخن است.

و اتفاقاً درباره حوادث آخر زمان نیز اینگونه مفاهیم کنائی بی سابقه نیست، از جمله می خوانیم که «خورشید از مغرب طلوع می کند.» (۱)

و این یکی از پیچیده ترین مسائل مربوط به این قسمت است که ظاهر اباعلم روز سازگار نیست؛ زیرا طلوع آفتاب از مغرب مفهومش تغییر مسیر گردش کره زمین است؛ اگر این موضوع ناگهان صورت گیرد همه آب دریاها و تمامی ساختمانها و موجودات سطح کره زمین به خارج پرتاب می گردد و همه چیز بهم می ریزد، و اثری از زندگی باقی نخواهد ماند، و اگر تدریجاً صورت گیرد طول شب و روز بقدری زیاد می شود که از يك ماه و دو ماه هم خواهد گذشت و باز نظام کائنات در زمین بهم خواهد ریخت!

ولی در ذیل حدیث بالا که پیرامون نشانه های دجال است تفسیر جالبی برای این موضوع دیده می شود که نشان می دهد این تعبیر

جلومی افتد) درپیش روی کارخانه های عظیمش کوهی ازدود، و به دنبال سرش کوهی از فرآورده های صنعتی و مواد غذایی (که مردم آن را مواد غذایی سالم فکرمی کنند درحالی که ارزش غذایی چندانی ندارند و غالباً خوراکیهای هستند) مشاهده می شود.

خامسا :

مردم به علی- از قبیل خشکسالی و یا استثمار و استعمار و تبعیضات مختلف؛ و سرمایه گذاریهای کمر شکن در مورد تسلیحات و هزینه طاقت فرسای جنگها، و ویرانیهای حاصل از آن که همگی معلول زندگی يك بعدی مادی است گرفتار کمبود مواد غذایی می شوند و مخصوصاً گروهی از گرسنگی میمیرند و از میان می روند، و دجال که عامل اصلی این نابسامانیهاست از این وضع بهره برداری کرده بعنوان کمک به گرسنگان و محرومان جامعه برای تحکیم پایه های استعمار خود کوشش و تلاش می کند.

درپاره ای از روایات نیز نقل شده که هر موئی از مرکب عجیب دجال ساز مخصوص و نوای تازه ای سر می دهد که انطباق آن بر اینهمه وسایل سرگرم کننده ناسالم دنیای ماشینی يك بعدی که در تمام خانه ها ولانه و شهر و بیابان و ساحل دریایش نفوذ کرده کاملاً قابل تصور است.

به هر صورت مهم آن است که عناصر انقلابی یعنی سربازان راستین مصالح بزرگ مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ همچون بسیاری از مردم ساده لوح و ظاهر بین فریب دجال صفتان را نخورند و برای پیاده کردن

طرح انقلابی خود بر اساس ایمان و حق و عدالت از هیچ فرصتی غفلت
نکنند .

البته آنچه در بالا گفتیم يك تفسیر احتمالی برای دجال بود که
قرائن مختلفی آنرا تایید می کند . ولی قبول یا عدم قبول این تفسیر به
اصول موضوع صدمه نمی زند که مساله دجال ؛ با این صفات ؛ جنبه کنایه
دارد نه اینکه انسانی باشد با چنان مرکب و چنان صفات و مزایا !

۳- ظهور سفیانی

ظهور «سفیانی» همانند ظهور «دجال» نیز در بسیاری از منابع حدیث شیعه و اهل تسنن به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور مصلح بزرگ جهانی، و یاب به عنوان یکی از حوادث آخر زمان، آمده است (۱).
گرچه از بعضی روایات برمی آید که «سفیانی» شخص معینی از آل ابوسفیان و فرزندان او است؛ ولی از پاره‌ای دیگر استفاده می‌شود که سفیانی منحصر به یک فرد نبوده بلکه اشاره به صفات و برنامه‌های مشخصی است که در طول تاریخ افراد زیادی مظهر آن بوده‌اند.
از جمله در روایتی از امام علی بن الحسین علیه السلام نقل شده:

امر السفیانی حتم من الله ولا یكون قائم الا بسفیانی:

ظهور سفیانی از مسائل حتمی و مسلم است: و در برابر هر قیام

۱ - به کتاب بحار الانوار ج ۵۳ صفحات ۱۸۲ - ۱۹۰ - ۱۹۲ - ۲۰۶

۲۰۸ و ۲۰۹ و کتابهای دیگر مراجعه شود.

کننده‌ای يك سفیانی وجود دارد! (۱)

از این حدیث به خوبی روشن می‌شود که سفیانی جنبه «توصیفی» دارد نه «شخصی»، و اوصاف او همان برنامه‌ها و ویژگی‌های او است و نیز استفاده می‌شود که در برابر هر مرد انقلابی و مصلح راستین يك (یا چند) سفیانی قد علم خواهد کرد.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم :

انا و آل ابی سفیان اهل بیتین تعادینا فی الله : قلنا صدق الله
وقالوا کذب الله : قاتل ابوسفیان رسول الله «ص» و قاتل معاویه
علی بن ابی طالب (ع) و قاتل یزید بن معاویه الحسین بن علی (ع) و
السفیانی یقاتل القائم :

ما و خاندان ابوسفیان دو خاندانیم که در مورد برنامه‌های الهی با هم مخالفت داریم : ما گفته‌های پروردگار را تصدیق کرده‌ایم و آنها تکذیب کردند، ابوسفیان با رسول خدا صلی الله علیه و آله مبارزه کرد ؛ و معاویه با علی بن ابی طالب (ع)، و یزید با حسین بن علی علیه السلام، و سفیانی با امام قائم مبارزه خواهد کرد «(۲)»

در بحث گذشته نقش دجالها را در مقابل انقلابهای سازنده شناختیم، اکنون باید با نقشه‌های شیطانی سفیانی آشنا شویم، زیرا برای تحقق بخشیدن به مفهوم انتظار راستین شناخت همه «طرفداران» و «مخالفان» طرح اصلاح جهانی نهایت لزوم را دارد.

۱ - بحار ج ۵۲ ص ۱۸۲

۲ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۹۰

ابوسفیان که سرسلسله سفیانی‌ها بود مشخصات زیر را داشت:

۱ - سرمایه‌داری بود که از طریق غارتگری و غصب حقوق دیگران و رباخواری و مانند آن به نوائی رسیده بود .

۲ - قدرتمندی بود که از طرق شیطانی کسب نفوذ و قدرت نموده نقش رهبری احزاب جاهلی را در مکه و اطراف آن بر عهده داشت ؛ و همه شخصیتش در این دو خلاصه می‌شد .

پیش از ظهور اسلام برای خود ریاست و حکومتی قابل ملاحظه داشت ، اما پس از ظهور اسلام همه ارکان قدرتش متزلزل گردید ، چرا که اسلام دشمن سرسخت همانها بود که قدرت شیطانی ابوسفیانیها بر آن قرار داشت ؛ و جای تعجب نیست که او دشمن شماره یک اسلام شد .

۳ - او مظهر نظام ظالمانه جامعه طبقاتی مکه به شمار میرفت و حمایت بی دریغش از بت و بت پرستی نیز به همین خاطر بود ، زیرا بتها بهترین وسیله برای «نفاق افکندن و حکومت کردن» و «تحمیق و تخدیر توده‌های به زنجیر کشیده» و در نتیجه تحکیم پایه‌های قدرت ابوسفیانیها بودند .

مخالفت سرسختانه او با اسلام - چنانکه گفتیم - به همین دلیل بود که اسلام تمام پایه‌های را که شخصیت جهنمی او بر آن قرار داشت ویران میکرد ؛ لذا از هیچگونه تلاش و کوشش برای خفه کردن انقلاب اسلام فروگذار نکرد ، اما سرانجام در جریان فتح مکه آخرین سنگر قدرتش فروریخت و برای همیشه به کنار رفت و گوشه‌نشین شد ؛ هر

چند دست از تحریکات پنهانی بر نداشت .

او تمام این صفات را - از طریق تربیت و توارث - به فرزندش معاویه و از او به نوه اش یزید منتقل ساخت ، و آن دو نیز برنامه های پدر را منتها در شکل دیگر - تعقیب کردند هر چند سرانجام با ناکامی مواجه گشتند .

ابوسفیان يك مرد به تمام معنی ارتجاعی بود که از جنبش انقلابی پیامبر (ص) سخت بیمناک بود ، و حق داشت چنین باشد ، چرا که اسلام طرحی همه جانبه برای دگرگون ساختن آن جامعه عقب افتاده ؛ و به تمام معنی فاسد داشت ، طرحی که با اجرای آن محلی برای زالوهائی همچون ابوسفیان و دارودسته اش باقی نمی ماند .

و از اینجا میتوانیم درک کنیم چرا فرزندان و اعقاب او کوشش داشتند رشته های اسلام را پاره کنند و مردم را به آئینهای جاهلی باز گردانند ، هر چند در زیر چرخهای آن سرانجام خرد شدند ، ولی به هر حال ضربه های سنگینی بر پیشرفت اسلام و مسلمین وارد ساختند

* * *

از اصل سخن دور نشویم : در احادیث گذشته خواندیم که پیدا شدن ابوسفیان با این مشخصات بر سر راه پیامبر (ص) از ویژگیهای انقلاب اسلامی نبود ، در برابر هر قائم و مصلحی ، ابوسفیانی با مشخصات : سرمایه دار غارتگر ، قدرتمند و ظالم ، ارتجاعی و مروج خرافات ، وجود داشته بود اردک می کوشد ، تلاشهای انقلابی

قائم و مصلح را خنثی کند ؛ در راه اوسنگ بیندازد و حداقل تاریخ انقلابش را به عقب بکشانند .

در برابر قیام مصلح بزرگ جهانی «مهدی» نیز «سفیانی» یا سفیانیها قرار خواهند داشت که با قدرت جهنمی شان سعی دارند در مسیر انقلاب راستین مهدی وقفه ایجاد کنند ، زمان را به عقب برگردانند یا لاقط متوقف سازند ، از بیداری و برچیده شدن نظامهای ظالمانه طبقاتی به نفع استثمارکنندگان جلوگیری کنند .

تفاوتی که «سفیانی» با «دجال» دارد شاید بیشتر در این است که دجال از طریق حيله و تزویر و فریب ، برنامه های شیطانی خود را پیاده میکند، اما سفیانی از طریق استفاده از قدرت تخریبی وسیع خود این کار را انجام میدهد . همانگونه که در اخبار آمده است که او نقاط آبادی از روی زمین را زیر پرچم خود قرار خواهد داد . (۱) که نظیر آنرا در حکومت ابوسفیان و معاویه و یزید در تاریخ خوانده ایم . هیچ مانعی ندارد که سفیانی آخر زمان که در برابر مصلح بزرگ جهانی «مهدی» قیام میکند از نواده های ابوسفیان باشد و شجره نامه و نسبش به او منتهی گردد ، همانطور که در اخبار آمده است ؛ ولی مهمتر از مسأله نسب این است که برنامه های او صفات و مشخصات و تلاشها و کوششهایش همه مانند ابوسفیان است و روشی همسان او دارد . این «سفیانی» مانند همه ابوسفیانها و همه سفیانیهای دیگر سر انجام در برابر جنبش انقلاب جهانی مهدی (ع) به زانو در خواهد آمد

وتلاشها و کوششها و نقشه‌هایش نقش بر آب خواهد شد .
 از همه مهمتر آن است که باید مردم «دجالها» و «سفیانیها» را
 بشناسند و بشناسانند این سفیانیها گذشته از نشانه‌هایی که قبلا گفتیم
 نشانه دیگری نیز دارند که نمونه‌اش در تاریخ اسلام به روشنی دیده
 میشود ، و آن اینکه : صلحا و شایستگان را از صحنه اجتماع کنار
 میزنند و افراد ناصالح و مطرود را به جای آنها قرار میدهند .
 بیت المال را - چنانکه در حکومت دودمان ابوسفیان آمده
 میان حواشی و طرفداران خود تقسیم میکنند ، طرفدارانواع تبعیضها
 تحمیق‌ها و پراکندگیها هستند و با این مشخصات میتوان آنها را
 شناخت و شناساند .

«دجالها» صفوف ضد انقلابی مرموز را تشکیل میدهند ،
 و «سفیانیها» صفوف ضد انقلابی آشکارا ، و هردو، در واقع يك
 موضع دارند در دو چهره مختلف ، و تا صفوف آنها درهم شکسته نشود
 تضهینی برای «پیشرفت» و «بقای» انقلاب نیست .

ویژگیهای عقیده شیعه پیرامون

مهدی و

پرسشهایی که از این عقیده بر خاسته

آنچه تاکنون پیرامون «مصلح بزرگ جهانی» و «برنامه‌های انقلابی مهدی» در این کتاب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، قسمتی صرفاً در یک شکل کلی عقلی، و بخش دیگری در یک شکل «کلی» اسلامی بوده است، ولی اعتقاد شیعه که از مکتب اهل بیت پیامبر (ص) تغذیه می‌شود، ویژگی‌هایی دارد که در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- عقیده شیعه بر این است که مهدی دوازدهمین جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و فرزند امام حسن عسکری (ع) است، نامش «محمد» و کنیه‌اش «ابوالقاسم» و لقبش «مهدی» و «صاحب‌الزمان» و «قائم» می‌باشد.

۲- «مهدی» هم‌اکنون زنده است و چون تولدش به سال ۲۵۵ هجری بوده هم‌اکنون بیش از هزار سال از عمر او می‌گذرد.

۳- «مهدی» در عین اینکه در حال حیات است از نظر هاپنهمان

می باشد، یعنی با اینکه از یک زندگی طبیعی برخوردار است. ولی بطور ناشناس در همین جهان زندگی دارد.

اما بقیه فرق اسلامی - جز معدودی - عقیده دارند که او در آخر زمان متولد می گردد هر چند از دوستان پیامبر است، بنابراین عمر غیبت طولانی برای او قائل نیستند؛ البته افراد کمی از اهل تسنن نیز او را فرزند امام حسن عسگری علیه السلام می دانند.

به هر حال عقیده ویژه شیعه سه سؤال مهم را برمی انگیزد:

سوال اول:

سؤال معروف «طول عمر» است که از قدیم مطرح بوده است که چگونه ممکن است انسانی اینهمه عمر کند؛ در حالی که هیچگاه ندیده ایم سن انسانها از یکصد الی یکصد و ده بیست سال تجاوز کند؟! این عمر طولانی با توجه به حداکثر عمرهایی که در اطراف خود می بینیم چگونه سازگار است؟!

سوال دوم:

درباره فلسفه این غیبت طولانی است که چرا امام و رهبر جامعه اسلامی اینهمه مدت در پرده غیبت بماند؟ سر این کار چیست؟

سوال سوم:

که ارتباط نزدیکی با سوال دوم دارد. هر چند از آن جدا است. پیرامون فایده وجود امام (ع) در دوران غیبت است، هنگامی که که پیشوا با پیروان خود ارتباط نداشته باشد و مردم جهان نتوانند او را ببینند و از رهبریهای او بهره گیرند، چه نقشی می توان برای او

تصور کرد؟ و به تعبیر دیگر زندگی او در این دوران يك زندگی خصوصی و شخصی است نه اجتماعی و در مقام رهبری .

* * *

در اینجا لازم است نخست به مدارك شیعه در زمینه این اعتقادات سه گانه پردازیم:

سپس بینیم سوالات سه گانه فوق را چگونه می توان پاسخ داد. قبل از ذکر این نکته لازم است که دلایل عقلی هیچگاه نمی تواند انگشت روی شخصی معینی در این زمینه بگذارد، بلکه نتایج این دلایل همواره کلی است .

روایات اهل تسنن درباره مهدی نیز غالباً کلی است ؛ تنها از کسی از دو دمان پیامبر است بالقب «مهدی» و بانام «محمد» (همانند نام پیامبر اسلام) سخن می گوید، باستثنای چند روایت که تمام مشخصات پدر یا اجداد او را نقل می کند و با عقیده شیعه انطباق دارد مانند دو روایت زیر :

۱- «شیخ سلیمان قندوزی» که از علمای اهل سنت است در کتاب معروف «ینابیع المودة» از کتاب «فرائد السمطين» از ابن عباس نقل می کند که مردی یهودی به خدمت پیامبر (ص) آمد و سوالات فراوانی کرد و پس از دریافت پاسخ خود نور ایمان در قلبش درخشید و مسلمان شد . از جمله پرسید :

وصی تو کیست ؟ زیرا هر پیامبری باید وصی داشته باشد ، همانگونه که پیامبر ماموسی (ع) «یوشع بن نون» را وصی (و جانشین)

خود قرار داد.

پیامبر ﷺ در پاسخ این سوال فرمود:

ان وصی علی بن ابی طالب وبعده سبطای الحسن و الحسین
تتلوه تسعة الامة من صلب الحسین:

«وصی من علی بن ابی طالب وپس از او دو فرزند زاده من حسن
و حسین هستند و پس از حسین نه امام از نسل حسین خواهند بود»
مردیهودی از پیامبر (ص) خواهش کرد نامهای آنها را بیان
کند، فرمود:

اذا مضی الحسین فابنه علی؛ فاذا مضی علی فابنه محمد، فاذا
مضی محمد فابنه جعفر؛ فاذا مضی جعفر فابنه موسی؛ فاذا مضی
موسی فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه محمد، فاذا مضی محمد فابنه
علی، فاذا مضی علی فابنه الحسن؛ فاذا مضی الحسن فابنه الحجة
محمد المهدی فهولاء اثنا عشر. «!.

: «هنگامی که حسین در گذرد فرزندش علی؛ و هنگامی که علی
در گذرد فرزندش محمد؛ و هنگامی که محمد در گذرد فرزندش جعفر،
و هنگامی که جعفر وفات کند فرزندش موسی؛ و هنگامی که موسی
از دنیا برود فرزندش علی و هنگامی که علی دیده از جهان فرو بندد
فرزندش محمد، و هنگامی که محمد رحلت کند فرزندش علی، و
هنگامی که علی به جهان دیگر بشتابد فرزندش حسن و هنگامی که
حسن بادنیا وداع گوید فرزندش الحجة محمد المهدی جای او را
خواهد گرفت، اینها دوازده نفرند (اوصیاء و جانشینان من)

سپس از چگونگی مرگ و شهادت آنها می پرسد و پیامبر (ص) پس از توضیحاتی می فرماید :

وان الثانی عشر من ولدی یغیب حتی لا یری، ویأتی علی امتی بزمن لا یبقی من الاسلام الا اسمه؛ ولا یبقی من القران الا رسمه فحیث یأذن الله تبارک و تعالی له بالخروج فیظهر الله الاسلام به ویجدده...
 و دوازدهمین فرزند من پنهان می گردد و دیده نمی شود و زمانی برای پیروان من فرامیرسد که از اسلام جز نام و از قرآن جز خطوط باقی نماند در این هنگام خداوند تبارک و تعالی به او اجازه قیام و خروج می دهد و اسلام را به وسیله او آشکار و تجدید می کند...
 مردیهودی پس از قبول اسلام اشعاری میسراید که ضمن آن اشاره به جانشینان و اوصیای پیامبر کرده از جمله در باره آخرین آنها میگوید :

آخرهم یسقی الظماء وهو الامام المنتظر!

آخرین آنها تشنگان (حق و عدالت) را سیراب میکند و اوست امام منتظر! (۱)

۲- باز در همان کتاب از دعای مر بن واثله، که آخرین کسی از یاران پیامبر است که بدرود حیات گفت از علی (ع) نقل شده که پیامبر (ص) فرمود :

یا علی انت وصی حربك حری و سلمك سلمی و انت الامام و

ابو الائمة الاحدی عشر الذین هم المطهرون المعصومون و منهم

المهدی الذی یملاً الارض قسطاً وعدلاً:

دای علی تو وصی منی؛ پیکار تو پیکار من و صلح تو صلح من است و تو امام و پدر امامان یازده گانه ای که همگی پاك و معصومند و از آنها مهدی است که زمین را پراز عدل و داد میکند» (۱)

اما از طرق اهل بیت روایات فراوانی در باره مهدی (ع) و اینکه او یازدهمین فرزند علی (ع) و نهمین فرزند امام حسین؛ و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری است وارد شده که ذکر همه آنها مسلماً به طول می انجامد و از حوصله کتاب ما که اساسش بر اختصار میباشد بیرون است، لذا اشاره به فهرستی از آن کرده و برای آگاهی بیشتر در این زمینه شمارا به کتاب «منتخب الاثر فی احوال الامام الثانی عشر» ارجاع می دهیم (ترجمه مانندی از این کتاب به نام دنوید امن و امان» نیز از همان مولف محترم نشر یافته).

در این کتاب در زمینه پدر و اجداد مهدی (ع) روایاتی نقل شده که بیشتر آن از طرف اهل بیت است از جمله:

۹۱ روایت درباره اینکه امامان و پیشوایان دوازده نفرند که نخستین آنها علی (ع) و آخرین آنها مهدی (ع) است نقل شده.

و ۹۲ روایت درباره اینکه آخرین امامان مهدی (ع) است

و ۱۰۷ روایت پیرامون اینکه ائمه دوازده نفرند که نه نفر

آنها از فرزندان حسین (ع) است و نهمین آنها قائم است.

و ۵۰ حدیث درباره نامهای هر دوازده پیشوا که آخرین آنها

مهدی است و به این ترتیب پیروان این مکتب طبق اسناد فراوان فوق، مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را با تمام خصوصیاتش مشخص می سازند.



ولی ذکر این نکته نیز لازم است که در منابع معتبر و معروف حدیث اهل سنت احادیث فراوانی درباره امامان و خلفای دوازده گانه (بطور کلی و سر بسته) وجود دارد و همانگونه که سابقا اشاره کردیم تفسیر منطقی برای این روایات جز با قبول نظریه شیعه نمی توان یافت.

در بعضی از این احادیث مانند حدیث «صحیح بخاری» و «صحیح ترمذی» تعبیر به اثنی عشر امیرا (۱) و در صحیح مسلم تعبیر به اثنی عشر خلیفه (۲) و در صحیح ابی داود نیز اثنی عشر خلیفه است (۳) و در مسند احمد از دهها طریق اثنی عشر خلیفه نیز آمده است.

آیا این همه احادیث کتب معروف را می توان انکار کرد.

آیا عدد دوازده خلیفه را با ضمیمه کردن خلفای بنی امیه همچون معاویه و یزید و عبدالملک، یا با ضمیمه کردن خلفای بنی عباس همچون هارون و مامون و متوکل به خلفای چهارگانه نخستین تکمیل کنیم؟ راستی این خلفای دوازده گانه که پیامبر از آنها نام برده و آنان

۱ - صحیح بخاری ص ۱۷۵ طبع مصر و صحیح ترمذی جلد دوم صفحه ۴۵

طبع دهلی.

۲ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۹۱ طبع مصر.

۳ - صحیح ابی داود ج ۲ کتاب المهدی ص ۲۰۷ طبع مصر.

راموردستایش قراردادده کیانندوچه اشخاصی می باشند؟!
 این سؤالی است که غیر از پیروان مکتب اهل بیت که معتقد به
 دوازده امام هستند باید پاسخی منطقی برای آن بیندیشند، زیرا هیچ
 فرد با انصافی نمی تواند بر خلفای بنی امیه و بنی عباس که حکومت
 اسلامی را از مسیر خود بیرون کردند و همه گونه جنایت و بیدادگری
 و ستم و مسخ و تحریف مفاهیم اسلامی را مرتکب شدند خلفای پیامبر
 ﷺ و شایسته ستایش بدانند.

* * *

باهمین چند جمله کوتاه و فشرده پیرامون روایات مربوط به
 مهدی عجل الله فرجه و نام و نشان و خاندان او بازمی گردیم به بررسی سؤالات
 مهم سه گانه گذشته.

۱- راز طول عمر

راز طول عمر

طرح اشکال :

گفتیم از قدیم به عقیده شیعه درباره مهدی خرده می گرفتند که .
اگر او فرزند امام عسگری است ؛ و به سال ۲۵۵ هجری از
مادرش نرجس تولد یافته ؛ و هنوز زنده است باید هم اکنون بیش از
هزار سال از عمرش بگذرد ؛ در حالی که نه مشاهدات روزانه ما
افرادی با چنین عمر طولانی به ما نشان می دهد .
و نه علم و دانش روز می پذیرد .
و نه تاریخ شبیه آن را به خاطر دارد .

* * *

بررسی و تحقیق :

ما هم با ایراد کنندگان در این قسمت همصدا هستیم که عمرهای
عادی و معمولی که میبینیم غالباً از یکصد سال تجاوز نمی کند ؛ و به
ندرت به یکصد و بیست سال می رسد ، و افرادی که در عصر ما به یکصد
و پنجاه یا شصت سال و بیشتر رسیده باشند جزء نوادر جهان محسوب

می گردند (۱)

ولی برای یک بحث علمی و تحقیقی پیرامون مسالہ طول عمر هیچگاہ نمی توان بہ این مقدار قناعت کرد بلکہ باید امور زیر را مورد بررسی قرار دہیم و ببینیم :

آیا عمر طبیعی حد ثابتی دارد ؟ فیزیولوژی امروز در این بارہ چہ می گوید ؟

آیا راهی برای افزایش طول عمر هست ؟

آیا تاکنون افراد استثنائی کہ در ساختمان جسمی و روحی و اعضای بدن ؛ و حواس مختلف ؛ و سایر صفات عمومی انسانها با دیگران فرق داشته باشند دیدہ شدہ اند ؟

آیات تاریخ و افعال کسانی را با عمرهای طولانی تر از آنچه امروز میبینیم بہ خاطر دارد ؟

و از ہمہ اینها گذشتہ باید دید کسانی کہ این اشکال را طرح کردہ چہ کسانی هستند و برداشت آنها از مسائل مختلف مذہبی چیست ؟

* * *

۱۔ آیا عمر طبیعی حد ثابتی دارد :

۱۔ چند ی قبل پیرمردی را در کرمان مشاہدہ کردم کہ بخاطر عدم توانائی

بر روزہ ماہ مبارک رمضان پیرامون مسالہ فدیه سوال می کرد ، عمر او را پرسیدم گفت ۲۹

سال دارد و چون دید تعجب کردم اضافہ کرد صدرا حساب نمی کنم اضافہ بر صد را

می گویم یعنی ۱۲۹ سال ۱

يك باطری كوچك عمر معینی دارد مثلا ۲۴ ساعت پشت سر هم
كار می كند ؛ سپس نیروی آن تمام می شود .
يك لامپ برق قدرت دارد يك هزار ساعت كار كند سپس
می سوزد .

يك اتومبیل ممكن است ۲۰ سال عمر كند ، همچنین سایر
مصنوعات انسانی عمرشان تقریبا همین است وحد متوسطی دارد ؛
البته اگر آنها را خوب نگهداری كنند مقداری بیشتر و اگر بد نگهداری
كنند مقداری کمتر كار می كنند .

در جهان طبیعت نیز همه گونه عمر داریم ؛ در دل اتمها ذراتی
وجود دارند كه يك هزارم ثانیه و گاهی يك صد ملیونیم ثانیه ، بیشتر عمر
نمی كنند ، ولی در مقابل عمر كره زه زمین را به پنج هزار ملیون سال تخمین
می زنند

حال باید ببینیم آیا عمر موجودات زنده در طبیعت مانند عمر
فراورده های صنعتی ماست ؟ مثلا يك انسان به طور متوسط ۸۰ سال
يك كبوتر ۵ سال يك حشره چند ماه ؛ يك درخت چنار ۱۵۰ سال و يك بوته
گل ۶ ماه می كند ؟

در گذشته گروهی از دانشمندان عقیده به وجود يك سیستم عمر
طبیعی در موجودات زنده داشتند مثلا :

پاولووف عقیده داشت عمر طبیعی انسان ۱۰۰ سال است .

مچینكوف « « « ۱۵۰ تا ۱۶۰ سال است

كوفلاند پزشك آلمانی « « ۲۰۰ سال است

فلوگر فیزیولوژیست معروف عقیده داشت عمر طبیعی انسان ۶۰۰ سال است .

بالاخره بیکن فیلسوف و دانشمند انگلیسی رقم را از این بالاتر برده و به ۱۰۰۰ سال می‌رساند .

ولی این عقیده از طرف فیزیولوژیست‌های امروز در هم شکسته شده و مسأله حدثابت عمر طبیعی ابطال گردیده است .

به گفته : پروفیسور اسمیس استاد دانشگاه کلمبیا : همان گونه که سرانجام دیوار صوتی شکسته شده و وسایل نقلیه‌ای با سرعتی ما فوق صوت به وجود آمد، یک روز دیوار سن انسانی نیز شکسته خواهد شد و از آنچه تا کنون دیده‌ایم فراتر خواهد رفت .

* * *

دلیل زنده‌ای که برای اثبات این عقیده می‌توان اقامه کرد آزمایش‌هایی است که گروهی از دانشمندان روی گیاهان یا حیوانات مختلف در آزمایشگاه‌ها به عمل آورده‌اند و در شرایط خاص آزمایشگاهی توانسته‌اند گاهی عمر یک موجود زنده را به دو ازنده برابر افزایش دهند .

مثلاً آزمایشی که روی گیاهی که معمولاً عمرش دو هفته بیشتر نیست به عمل آمده نشان می‌دهد که میتوان آن را تا شش ماه نگهداشت . اگر فرضاً چنین افزایشی روی عمر انسان‌ها عملی شود انسان‌هایی وجود خواهند داشت که بیش از یک هزار سال عمر کنند .

آزمایش دیگری روی نوعی از مگس میوه که عمر بسیار

کوتاهی دارد به عمل آورده‌اند و توانسته عمر آن‌را به دنیصده برابر، افزایش دهند.

اگر فرضاً این افزایش عجیب و خارق‌العاده روزی دربارہ انسان عملی شود یک انسان بیش از هفتاد هزار سال!! عمر خواهد کرد. البته غالب مانه آرزوی چنین عمر خسته کننده و طاقت فرسایی داریم و نه اگر مجانی هم به ما بدهند می‌پذیریم، کار به جایی رسیده که شاعر می‌گوید:

من از دوروزه عمر آمدم بجان: ای خضر!

چه می‌کنی تو که یک عمر جاودان داری؟!!

و به فرض که ما حاضر به قبول آن باشیم کره زمین استعداد پذیرش این همه انسان را ندارد!
ولی هدف ما مطالعه و بررسی علمی روی مساله طول عمر است.

می‌دانیم امروز بسیاری از زیست‌شناسان مساله افزایش طول عمر انسان را به طور جدی مورد بررسی قرار داده‌اند، اگر چنین چیزی امکان پذیر نبود این مطالعات بیهوده به نظر می‌رسید.
دانشمندان غذاشناس عقیده دارند طول عمر رابطه نزدیکی با طرز تغذیه و شرائط اقلیمی دارد، آنها با مطالعه روی طول عمر ملکه زنبوران عسل که چند برابر زنبوران معمولی عمر می‌کند به اینجا رسیده‌اند.

که این موضوع معلول ژله مخصوصی است که زنبوران کارگر

برای تغذیه ملکه فراهم می کنند که با عسلهای معمولی فرق بسیار دارد و جمعی به این فکر افتاده اند که باتهیبه مقدار فراوانی از این ژله ممکن است عمر انسان را تا چند برابر مقدار کنونی افزایش داد .

روانشناسان میگویند طول عمر انسان بستگی زیادی به طرز تفکر و عقاید او دارد و با داشتن يك سلسله روحيات و عقاید سازنده و آرامبخش طول عمر انسان افزایش می یابد .

گروهی از پزشکان عقیده دارند : پیری يك نوع بیماری است که بر اثر تصلب شرایین و یاد اختلال متابولیسم بدن انسان، پدید می آید؛ و اگر ما بتوانیم از طریق تغذیه صحیح و داروهای موثر بر این عوامل پیروز شویم، پیری را شکست خواهیم داد و از يك عمر طولانی برخوردار می گردیم .

همه این گفتگوها این مساله را بطور وضوح ثابت می کند که افسانه «عمر طبیعی ثابت» يك افسانه دروغین بیش نیست، و برای عمر موجودات زنده حد معینی را نمی توان در نظر گرفت .

مخصوصاً با گشوده شدن راه آسمانها به روی بشر و آغاز سفرهای فضائی مساله طول عمر به صورت جدی تری مورد توجه قرار گرفته ؛ زیرا مسلم شده که عمرهای کوتاه مابدر پیمودن فاصله های عظیم نجومی نمی خورد ، گاهی برای برداشتن يك گام كوچك در این جهان پهناور با سفینه های فضائی کنونی عمر چند هزار ساله و یا برای راههای دورتر عمر چندین ده هزار سال لازم است ، لذا بعضی از دانشمندان به فکر شکل دیگری از افزایش طول عمر افتاده اند و آن

استفاده از سیستم انجماد است .

این موضوع شاید نخستین بار با مشاهده بعضی از موجودات زنده‌ای که در حال انجماد طبیعی حیات خود را حفظ کرده بودند کشف شد ، مثلاً چندی پیش در لابلای یخهای قطبی ماهی منجمدی پیدا کردند که وضع طبقات یخ نشان می‌داد مربوط به پنج هزار سال قبل است !

ابتدا گمان می‌کردند ماهی مرده است ، اما وقتی آن را در آب ملایم قرار دادند با کمال شگفتی شروع به حرکت کرد ، معلوم شد او در این پنج هزار سال زنده بوده اما با شعله بسیار کم‌رنگی از حیات و زندگی !

از اینجا به فکر افتادند که اگر بتوان این روش را در باره انسان نیز به کاربرد و مثلاً سر نشین يك سفینه فضائی را که به نقطه دور دستی می‌فرستیم در کابین خود در حال انجماد فروبریم و پس از صدها یا هزاران سال که به مقصد می‌رسد بایک سیستم خود کار ، بد ن او تدریجاً به حال عادی باز گردد ، مشکل طول عمر در سفرهای فضائی حل خواهد شد .

هم‌اکنون بعضی از پزشکان به این فکر افتاده‌اند که این سیستم را برای بیمارانی که هنوز راه درمان بیماری آنها کشف نشده ، و مثلاً مبتلا به سرطان هستند ؛ پیشنهاد کنند که چنین بیمارانی را با روش انجماد در يك حالت خواب عمیق - یا مافوق خواب - فروبرند ، و مثلاً پس از دو قرن دیگر که راه درمان این بیمارها طبعاً کشف خواهد شد

آنها را به حال عادی باز گردانند و درمان کنند. همه این بحثها و طرحها و پیشنهادها نشان می دهد که از نظر علم امروز حد ثابتی برای طول عمر بشر و سایر موجودات زنده وجود ندارد و مقدار آن را می توان تغییر داد.

۲- وجود افراد استثنائی

اگر از بحث گذشته چشم پوشیم و فرض کنیم نوع انسان به طبع نخستین خود حد ثابتی از عمر دارد، ولی با این حال، این موضوع را نمی توان به همه افراد تعمیم داد زیرا معمولا در میان انواع موجودات زنده همیشه افراد استثنائی وجود دارند که با استانداردها و ضوابطی که در علوم طبیعی و تجربی دیده ایم مطابقت ندارند، و حتی گاهی علم از تفسیر وضع آنها عاجز میگردد.

در میان افراد انسان اشخاصی دیده شده اند با حواس و ادراکات یائیه های فوق العاده و کاملا استثنائی: در میان افراد یک نوع خاص از درخت یا حیوانات که رشد و نمو ظاهرا معینی دارند و با عمر و سن ظاهرا محدود، افرادی دیده میشوند که تمام ضابطه ها و استانداردهای نوع خود را میشکند و در يك شکل فوق العاده ظاهر می شوند.

مثلا:

۱- جهانگردانی که از اسکاتلند دیدن کرده اند از درخت عجیب و شگفت انگیزی نام میبرند که قطر ته آن ۹۰ پا است و میزان عمر آن را به پنج هزار سال تخمین زده اند!

۲ - در کالیفرنیا درختی را مشاهده کرده‌اند که طول قامتش حدود یک صد متر! و قطرش در طرف پائین حدود ۱۰ متر، و عمرش را به شش هزار سال برآورد کرده‌اند.

۳ - در میان درختان جالب و متنوعی که در جزایر کاناری میروید درختی است از نوع عندم یا به تعبیر ما خون سیاوش که توجه دانشمندان را به خود جلب کرده است، درختی است که میگویند از زمان کشف این جزیره (یعنی حدود پانصد سال پیش) تا کنون هیچگونه تغییری در رشد آن مشاهده نکرده‌اند! با این حال به نظر میرسد که عمری بسیار طولانی داشته باشد که در این مدت اثر گذشت زمان بر چهره آن آشکار نشده است. لذا بعضی حدس میزنند که این درخت قبل از خلقت آدم وجود داشته است!

۴ - در مناطق استوایی زمین درختانی وجود دارند با عمر جاویدان! یعنی مرتباً در حال ریشه زدن و جوانه زدن هستند و هیچگاه عمرشان پایان نمیگیرد.

۵ - در میان نوع حلزونها، حلزونهای دیده شده‌اند با عمر چند هزار سال؛ و دانشمندان زیست شناس ماهیهائی کشف کرده‌اند که عمر آنها را به سه میلیون سال تخمین میزنند.

۶ - در میان افراد انسان کسانی را می بینیم با کارهای شگفت انگیز که باور کردن آن حتی برای کسانی که مشاهده کرده‌اند مشکل است. کیست که در جراثیم و خبثات مختلف در باره جوانی که با نیروی بخارق المعاده چشم خود اجسام فلزی مانند قاشق و چنگال را

خم می کرد بدون آنکه کوچکترین اشاره‌ای بادت به آن کنندیده باشد.

او این عملیات خارق العاده خود را در برابر خبر نگاران و حتی از تلویزیون در انگلستان اجرا کرد که انگلیسی‌های دیرباور هم پذیرفتند حقه و حيله خاصی در کار نیست و این يك وضع خاص و استثنائی محسوب می‌شود.

شرح حال جوان ایرانی خودمان را که لامپ و شیشه را مانند نقل و نبات می‌خورد شاید کمتر کسی است که در جراثید نخوانده باشد در حالی که افراد عادی اگر بدون توجه مختصر خرده شیشه‌ای را لابلای غذا بخورند ممکن است کارشان به جراحی بکشد.

در مطبوعات شرح حال فردی را خواندم بانیروی خارق العاده خود حیوانات درنده و وحشی را رام میکرد و به راحتی به آنها نزدیک می‌شد.

در حالات فیلسوف و طبیب معروف بوعلی سینا مینویسد که می‌گفت:

در موقعی که به مکتب میرفتم هر چه شاگردان برای استاد می‌خواندند من حفظ می‌کردم، درده سالگی آنقدر از علوم فرا گرفتم که در بخارا از من تعجب میکردند، در ۱۲ سالگی بر مسند فتوی نشستم! و در شهر بخارا فتوی میدادم؛ در سن ۱۶ سالگی کتاب قانون را در علم طب تصنیف کردم (همان کتابی که تا چند قرن کتاب درسی در دانشکده‌های پزشکی اروپا بود) درباره حواس مختلف

اواز جمله دید چشم یا قدرت شنوایی و مانند آن داستانهای حیرت انگیزی نقل شده که در این مختصر نمیگنجد (۱)

اینها همه افراد استثنائی هستند با ویژگیهایی که دانشمندان علوم طبیعی از تفسیر آن عاجزند و وضع آنها با ضوابط و استانداردهائی که از صفات ویژه انسان در دست است هماهنگ نیست؛ ولی این عدم هماهنگی هرگز مانع از آن نمی شود که ما آنها را بپذیریم؛ و در پرتو آن يك قانون کلی را نیز قبول کنیم که آنچه در گیاهان، و جانداران دریائی و صحرائی، و انسانها، معمولا مشاهده کرده ایم يك قانون ابدی و همیشگی و همگانی نیست؛ بلکه کاملا امکان دارد که در میان همه آنها افرادی پیدا شوند با صفات ویژه و خارق العاده، چه از نظر سن و سال، و چه از نظر قدرتها و توانائیهای روحی و جسمی؛ و هیچگاه وضع استثنائی آنها دلیل بر غیر علمی بودن پذیرش این پدیده ها نخواهد بود، بلکه باید قبول کنیم که قلمرو تمام مقررات و ضابطه هائی که علوم به دست ما میدهند محدود به افراد عادی میباشد و افراد استثنائی از محدوده این مقررات و معیارها خارجند.

* * *

۴- این ایراد را چه کسانی طرح می کنند؟

اگر مشکل طول عمر مهدی (ع) از طرف ماتریالیستها که همه چیز را از زاویه قوانین طبیعی میبینند مطرح شود با شخص همان است که در بحثهای فوق ذکر شد، ولی اگر از سوی خدا پرستان جهان

۱- به کتاب هدیه الاحباب و تواریخ دیگر مراجعه شود

همانند پیروان آئین مسیح عليه السلام و موسی (ع) و یا برادران اهل تسنن مطرح شود، علاوه بر آنچه گفتیم؛ سخنان دیگری نیز با آنها داریم که عبارتند از :

۱ - آنها برای خدا قدرت بی پایان و برای فرستادگان و مبعوثان او خارق عادات و معجزات فراوان قائلند. به تعبیر دیگر خدا را حاکم بر قوانین طبیعی میدانند نه محکوم این قوانین، آيا شفا دادن بیماران غیر قابل علاج از نظر فن پزشکی و یا زنده کردن مردگان وسیله مسیح، و یا معجزات حیرت انگیز دیگری که از موسی (ع) به وسیله عصا (يك قطعه چوب بی ارزش چوپانی) و ید بیضا و گذشتن از نیل با آن جریان خارق العاده؛ اموری هستند که با ضابطه‌ها و استانداردهای طبیعی سازگارند؟

شک نیست که همه پیروان مذاهب برای تفسیر اینگونه پدیده‌ها يك زبان میگویند تاثیر قوانین و اسباب طبیعی همه به فرمان خدا است، و هر گاه او چیز دیگری اراده کند همان می شود و اراده، و مافوق علل طبیعی است آیا اگر از نخست وضع چنین بود که انسانها بعد از مردن يك بار دیگر زنده میشدند و یا نایبای مادرزاد با گذشت زمان نایباینا میشد و یا حد متوسط عمر يك انسان معمولی يك هزار سال بود، آیا کسی از این امور تعجب میکرد و آنرا برخلاف قانون عقل میدانست؟ ... مسلمانان.

بنا بر این نقض اینگونه قوانین نقض يك حکم عقلی و منطقی نیست؛ بلکه نقض يك حالت و يك جریان عادی است که ما طبق

مشاهده افراد عادی با آن خو گرفته ایم.

۲- مسیحیان امروز عموماً معتقدند که دشمنان مسیح علیه السلام او را به صلیب (دار) آویختند و کشتند و دفن کردند؛ و پس از چند روز از مردگان برخاست و به آسمان رفت و هم اکنون زنده است.

مسلمانان نیز گرچه به دار آویخته شدن و قتل عیسی را طبق گفته قرآن قبول ندارند؛ ولی او را هم اکنون زنده میدانند. و این گفتاری است که همه دانشمندان اسلامی جز افراد معدودی آن را پذیرفته اند.

اگر این استثناء برخلاف حکم عقل نیست، و ممکن است انسانی بعد از مرگ و دفن مجدداً زنده شود و حدود دو هزار سال عمر کند؛ چگونه در موارد ساده تر که سخن تنها از یک عمر طولانی کمی بیش از یک هزار سال در میان است؛ محال و غیر علمی یا غیر منطقی شمرده میشود.

۳- هیچ مسلمانی نیست که عمر طولانی نوح را انکار کند، زیرا صریحاً در متن قرآن آمده که تنها دوران دعوت او بسوی توحید و آئین خدایه صد و پنجاه سال طول کشید (فلیث فیهم الف سنة الا خمسين عاماً). (۱)

همچنین درباره خضر و عمر فوق العاده طولانی او غالباً سخن-

هائی شنیده ایم؛

شکفت آور اینکه گروهی همه این مطالب را در جای خود

پذیرفته‌اند؛ اما هنگامی که با عقیده شیعه در مورد طول عمر مهدی، روبرو می‌شوند، انگشت حیرت به دهان می‌گیرند، و سرخود را به علامات انکار تکان می‌دهند، و لبخندهائی می‌زنند که مفهومی این است اینگونه عقائد غیرعقلانه و غیرمنطقی هم می‌تواند پیروانی داشته باشد؟! ...

و این است نمونه بارز يك بام و دو هوا!

ولی همان گونه که گفتیم مسأله طول عمر قطع نظراً از معتقدات مذهبی خداپرستان درباره قدرت خداوند و مسأله اعجاز، با منطق علوم طبیعی روز کاملاً قابل مضم است؛ تنها مشکلی که در این راه وجود دارد این است که مآراستی خود را از قید و بند پیشداوریها، تعصبات خاص، و عادات و رسوم که به آن خو گرفته‌ایم آزاد کنیم، و تنها تسلیم دلیل و منطق باشیم و بحث حرو آزاد!

ما هنگامی که در جراند می‌خوانیم يك مرد اتریشی ۱۴۰ سال از عمرش گذشته بود در حالی که حتی يك بار هم بیمار نشده بود!
و یا مردی در کلمبیا در سن ۱۶۷ سالگی کاملاً جوانیش محفوظ بود!

و یا مردی در چین در سن ۲۵۳ سالگی مویش سیاه بود!
از اینها تعجب می‌کنیم، زیرا هر چه باشد برخلاف افراد معمول و عادی است؛ ولی اگر منابع این خبر مورد اطمینان باشند؛ و یاد همه مطبوعات به عنوان يك خبر قطعی ذکر شود آنرا خواهیم پذیرفت.
اما چرا هنگامی که در حدیث می‌خوانیم:

القائم هو الذی اذا خرج کان فی سن الشبوح و منظر الشبان؛
قوی فی بدنه!:

«هنگامی که قائم خروج می کند در سن پیران است اما با چهره
جوانان و از نظر جسمی نیز نیرومند است تعجب می کنیم .
شیعه می گوید:

چگونه بر طرز فکر آنهایی که برای نوح و مسیح ؛ عمر طولانی
قائلند، و در حالات بوعلی سینا این ویژگیهای عجیب را می نویسند؛ و یا
پس از مشاهده کج شدن اجسام فلزی با نگاه يك جوان ، و یا
درختان و جانداران طویل العمر لیختند تمیزنیم ، اما هنگامیکه
سخن از طول عمر مهدی (ع) به میان میآید گروهی قیافه اعتراض-
آمیز به خود میگیرند و با اعجاب می گویند مگر چنین عمر طولانی
برای انسانی ممکن است .

کوتاه سخن اینکه :

مسأله طول عمر از مسائلی نیست که بتوان دريك داوری
منصفانه و منطقی بر آن خرده گرفت و یا آنرا انکار کرد.

۲- فلسفہ غیبت طولانی

فلسفه غیبت طولانی

گفتیم سؤال دیگری که در زمینه عقیده شیعه درباره مهدی علیه السلام پیش می آید موضوع غیبت طولانی او است که پس از قبول امکان عمر طولانی مطرح میشود و آن اینکه :

چرا مهدی ظهور نمی کند با اینکه فساد و ظلم به قدر کافی وجود دارد ؟

چرا باقیام خود جهان را دره سیر عدل و داد قرار نمی دهد ؟
آخر تا کی باید نشست و شاهد صحنه های ظلم و خونریزی و
بیدادگری مثنی تبه کار و از خدا بیخبر باشیم ؟
چرا اینقدر غیبتش به طول انجامیده ؟
او در حقیقت انتظار چه چیزی را ؛ دیگر میکشد ؟
و بالاخره سر این غیبت طولانی چیست ؟!

* * *

ولی باید توجه داشت گرچه این سوال معمولاً از شیعه درمسأله غیبت می شود اما با کمی دقت متوجه خواهیم شد که دیگران هم از

آن سهمی دارند ؛ یعنی به شکل دیگر متوجه سایر معتقدان به ظهور يك مصلح بزرگ جهانی که روزی باید قیام کند و جهان را پر از عدل و داد سازد ، میگردد ؛ هر چند عقیده شیعه را در باره طول عمر و غیبت قبول نداشته باشند .

زیرا جای این پرسش از آنها باقی است که چرا آن مصلح بزرگ تاکنون متولد شده و اگر شده است چرا قیام نمی کند و دنیای تشنه را با جام عدالت و دادگری خویش سیراب نمی سازد؟ بنابراین اشتباه بزرگی است اگر این ایراد را تنها متوجه شیعه بدانیم .
 و به تعبیر دیگر : شك نیست که مسأله طول عمر (بحث گذشته) و مسأله فلسفه وجود امام در زمان غیبت (بحث آینده) از سوالاتی است که تنها متوجه شیعه می گردد اما مسأله تأخیر ظهور او مطلبی است که همه معتقدان به ظهور آن مصلح جهانی باید به آن بیندیشند که چرا با آمادگی جهان ؛ آن ظهور بزرگ به وقوع نمی پیوندد ؟
 (دقت کنید)

* * *

به هر حال این سوال يك پاسخ کوتاه دارد و يك پاسخ مشروح پاسخ کوتاه آن این است که برای تحقق يك انقلاب همه جانبه در سطح جهان تنها وجود يك رهبر شایسته انقلابی کافی نیست بلکه آمادگی عمومی نیز لازم است ؛ و هنوز متأسفانه دنیا آماده پذیرش چنان حکومتی نشده است و به محض آمادگی قیام او قطعی است

اما توضیح این سخن :

اولاً - باید توجه داشت - همان گونه که سابقاً اشاره شد - برنامه قیام مهدی، همانند برنامه قیام همه پیامبران الهی، از راه بهره گیری از وسایل و اسباب طبیعی انجام میگیرد، و هیچگاه اعجاز اساس آنرا تشکیل نمیدهد، معجزات جنبه استثنائی دارند و در روند برنامه های اصلاحی رهبر آسمانی، جز در موارد استثنائی دخالت نخواهند داشت.

به همین دلیل همه انبیا از سلاح روز، تربیت افراد لایق، مشورت های لازم، طرح نقشه های موثر، تاکتیک های نظامی حساب شده، و خلاصه فراهم ساختن هر گونه امکان مادی معنوی برای پیشبرد هدفشان استفاده می کردند، و در انتظار این نمی نشستند که هر روز معجزه ای واقع شود و دشمن يك گام عقب نشینی کند، یا دوستان در پرتو اعجاز هر روز در مسیر تکامل گامی به پیش بگذارند. بنابراین اجرای طرح حکومت حق و عدالت در سطح جهانی نیز باید با استفاده از وسایل مادی و معنوی لازم - جز در موارد استثنائی تحقق پذیرد.

به تعبیر دیگر مهدی علیه السلام آئین و مذهب جدیدی با خود نمی آورد بلکه او طرح های انقلابی اجرا نشده الهی را به مورد اجرا می گذارد. رسالت او تنها ابلاغ و انداز و تعلم و تربیت و توصیه و تذکر نیست، رسالت او اجرای همه اصولی است که به ظلم و ستم و تبعیض در سایه حکومت علم و ایمان پایان میبخشد، و مسلماً اجرای این طرح بدون آمادگی یا آمادگیها ممکن نیست.

ثانیا .

باتوجه به اصل اساسی بالا روشن میشود که چرا میگوئیم هنوز وجود این آمادگی مسلم نیست چه اینکه حداقل چند نوع آمادگی برای این کار لازم است :

۱- آمادگی پذیرش (آمادگی روانی)

مردم جهان باید به قدر کافی تلخی این وضع نابسامان و بی عدالتیها را درك کنند .

مردم جهان باید نارسائی و ضعف قوانین بشری را برای اجرای عدالت اجتماعی لمس کنند .

مردم جهان باید این حقیقت را بیابند که تنها در سایه اصول و پیوندهای مادی و ضمانت اجرایی موجود و مقررات خود ساخته انسانها مشکل جهان حل نمی شود بلکه مشکلات هر روز متراکمتر و به گونه کلاف سردرگمی پیچیده تر میگردد .

مردم جهان باید احساس کنند که بحرانهای کنونی زائیده نظامات کنونی است و این نظامات از حل بحرانها سرانجام عاجزند .

مردم جهان باید درك کنند که برای وصول به این هدف بزرگ اصول و نظاماتی تازه لازم است که متکی به ارزشهای انسانی و ایمان و عواطف بشری و اخلاق باشد ، نه تنها اصول خشك و بیروح و نارسای مادی .

مردم جهان باید به این حداز رشد اجتماعی برسند که بفهمند

پیشرفت تکنولوژی الزاماً به مفهوم پیشرفت بشریت و تأمین خوشبختی انسانها نیست، بلکه تکنولوژی پیشرفته تنها در صورتی ضامن نیکبختی و سعادت است که زیر چتر یک سلسله اصول معنوی و انسانی استقرار یابد والا همان گونه که بارها دیده‌ایم - بلا آفرین خواهد بود و مایه ویرانگری است.

مردم جهان باید دریابند صنایع اگر به صورت بتی در آیند بر حجم مشکلات کنونی افزوده خواهد شد و به ابعاد ویرانی و ضایعات جنگها و سعت میبخشد، بلکه باید به شکل ابزاری در آیند تحت کنترل انسانهای شایسته.

بالاخره مردم جهان باید تشنه شوند و تا تشنه نشوند به سراغ چشمه‌های آب نمی‌روند.

و به تعبیر دیگر: تا در مردم جهان تقاضائی نباشد عرضه هر نوع برنامه اصلاحی مفید و موثر نخواهد بود که قانون « عرضه و تقاضا » بیش از آنچه در مسائل اقتصادی مورد توجه است در مسائل اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد.

متنهی این سوال پیش می‌آید که این حالت عطش و تقاضا را چه عاملی باید ایجاد کند؟

در پاسخ می‌گوئیم: قسمتی از آن را گذشت زمان، و بدون آن ممکن نیست، اما قسمت دیگری بستگی به تعلیم و تربیت دارد؛ باید بارستاخیز فکری که از طرف اندیشمندان با ایمان و آگاهان مسئول جامعه به وجود می‌آید، عملی گردد.

آنها باید با برنامه های انسان سازی خود ، حداقل این آگاهی را به مردم جهان بدهند که با این اصول و قوانین و روشهایی که در دست دارند مشکلات اساسی حل نخواهد شد و به هر حال این نیز نیازمند به زمان است .

* * *

۲ - تکامل «فرهنگی و صنعتی»

از سوی دیگر گردآوری تمام مردم جهان در زیر یک پرچم ، کوتاه ساختن دست زورمندان و قلدران در همه جا ؛ گستردن تعلیم و تربیت در آخرین حدامکان در همه سطوح ، تفهیم کامل این مساله که اختلاف زبان ، و نژاد ، و منطقه جغرافیائی و مانند آنها ؛ دلیل بر این نیست که مردم جهان نتوانند همانند برادران در یک خانواده ؛ زندگی کنند ، و در صلح و برادری و عدالت زیست نمایند .

و فراهم ساختن یک اقتصاد سالم و کافی برای همه انسانها ، نیاز به رشد فرهنگی و بالا رفتن سطح دانش بشری از یک سو ؛ تکامل وسائل صنعتی از سوی دیگر دارد ؛ و سائلی که بتوانند پیوند سریع و نزدیک و دائمی میان تمام نقاط جهان برقرار سازد ، که آن هم بدون گذشت زمان ممکن نیست .

چگونه ممکن است یک حکومت به وضع همه جهان رسیدگی کند اگر ارتباطات به کندی صورت گیرد ؟

چگونه می توان با وسائلی که فرستادن یک پیام با آن به نقاط دور

افتاده جهان يك يا چند سال وقت لازم دارد دنيا را اداره کرد ؟
 از پاره‌ای از روایات که شکل زندگی مردم جهان را در عصر
 قیام مهدی علیه السلام ترسیم میکند - و بعدا به خواست خدامش و حایر امون
 آن بحث خواهد شد - استفاده میشود که پیشرفت تکنولوژی و صنعت
 مخصوصا صنایع حمل و نقل و ارتباطی در آن عصر چنان خواهد بود که
 قاره‌های بزرگ جهان عملا به صورت چند شهر نزدیک به هم درمی آیند ؛
 و شرق و غرب حتی حکم يك خانه را پیدا میکند ، مشکل زمان و مکان
 به کلی حل خواهد شد .

البته ممکن است قسمتی از این امور در پرتویك جهش و انقلاب
 صنعتی در آن عصر صورت گیرد ، ولی بالاخره بگونه آمادگی علمی
 به عنوان زمینه باید در آستانه چنان عصری باشد .

۳- پرورش يك نیروی ضربتی انقلابی :

سرانجام لازم است گروهی هر چند در اقلیت باشند در این جهان
 پرورش یابند که هسته اصلی ارتش انقلابی آن مصلح بزرگ را
 تشکیل دهند .

باید در میان این جهنم سوزان گل‌هایی بروید تا مقدمه گلستانی
 گردد ، باید در این شوره زار نهالهایی تربیت شوند تا پیام آور بهار
 برای دگران باشند .

باید افرادی فوق العاده آگاه ، شجاع ، دلسوز ؛ فداکار و
 جانباز برای این کار تربیت شوند هر چند نسل‌هایی برای این منظور یکی
 پس از دیگری بگذرند تا ذخایر اصلی آشکار گردد و عناصر اصلی

انقلاب فراهم شود، و این نیز زمان میخواید.

اما اینکه چه کسی باید عهده‌دار پرورش اینگونه افراد گردد؟ باید به خاطر داشته باشیم که این بر عهده همان رهبر بزرگ است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم دست به چنین برنامه‌ای بزند (شرح بیشتر پیرامون این موضوع به خواست خدا در بحث آینده خواهد آمد) در روایات اسلامی یکی از علل طولانی شدن غیبت امام عجله الله تعالی فرجه مسأله امتحان و آزمون عمومی مردم؛ و انتخاب اصلح ذکر شده که ممکن است اشاره به همین موضوع باشد.

توضیح اینکه: آزمونهای انسانی الهی همچون آزمونهای به خاطر آگاهی بیشتر به حال آزمون شوندگان نیست، بلکه به معنی پرورش استعدادها و آشکار ساختن شایستگیها و جدا شدن صفوف از یکدیگر است.

و به تعبیر دیگر:

هدف آنها تربیت و تکامل یا ایجاد آمادگی است، زیرا احاطه علمی خداوند نسبت به همه چیز هرگونه هدف آگاهی طلبی را از آزمونهای الهی سلب میکند.

از مجموع این بحث روشن شد که چرا غیبت مهدی باید اینگونه طولانی باشد.

۳- فلسفه وجود امام به هنگام

غیبت

فلسفه وجود امام بهنگام غیبت

آخرین سوالی که درباره عقیده شیعه و ویژگیهای آن، پیرامون وجود مهدی عجل الله فرجه پیش می آید این است که :
امام عجل الله فرجه در هر حال رهبر و پیشوا است و وجود یک رهبر در صورتی میتواند مفید باشد که تماس مداوم با پیروان خود داشته باشد امام غائب از نظر، و ناپیدا ، چگونه می تواند نقش رهبری خود را ایفا کند ؟!

به تعبیر دیگر : زندگی امام عجل الله فرجه در دوران غیبت یک زندگی خصوصی است نه یک زندگی اجتماعی در صورت یک پیشوا ، با این حال حق داریم پرسیم این ذخیره الهی چه اثر عمومی برای مردم میتواند داشته باشد و چه نوع بهره ای برای مردم میتواند از وجود او ببرند ؟
او به چشمه آب زلال حیات میماند که در ظلمات باشد و کسی را در دسترسی به وجود او نباشد .

به علاوه اصولاً آیا مفهوم غایب شدن امام عجل الله فرجه این است که وجودش به یک روح نامرئی یا امواج ناپیدا و اثری و امثال اینها تبدیل

شده؟ آیا این با علم سازگار است؟

* * *

این سوال بدون شك - سوال مهمی است: ولی اشتباه است که گمان کنیم بیجواب مانده، اما اجازه بدهید نخست به پاسخ جمله اخیر پردازیم که مایه سوء تفاهم ناجوری برای گروهی گردیده است و پس از روشن شدن آن به سراغ بقیه سوالها میرویم.

صریحا باید گفت: مفهوم غائب بودن امام عجله الله تعالی فرجه - چنانکه اشاره کرده ایم - هرگز این نیست که وجود امام عجله الله تعالی فرجه در عصر غیبت يك وجود نامرئی و رویائی است که به يك وجود خیالی و پنداری شبیه تر از يك وجود عینی باشد.

بلکه او از نظر يك زندگی طبیعی عینی خارجی دارد، متها با عمری طولانی؛ در میان مردم و در دل جامعه‌ها رفت و آمد دارد، و در نقاط مختلف زندگی میکند؛ و اگر استثنائی در زندگی او هست همین است که او از يك عمر طولانی برخوردار است؛ همین و بس.

او به طور ناشناس در جامعه انسانی زندگی میکند، و هیچکس در باره غیبت او جز این نگفته است و چقدر فرق است میان «ناشناس و نامرئی»!

حال که این سوء تفاهم بر طرف شد به سراغ این موضوع می‌رویم که:

بسیار خوب؛ ولی این چنین زندگی ممکن است برای يك فرد عادی قابل توجیه باشد، ولی آیا برای يك رهبر - آنهم يك رهبر بزرگ

الهی - قابل قبول است؟!؟

شاگردی که معلم خود را نشناسد؛ بیماری که به وجود طیب و مطب او پی نبرد؛ تشنه‌ای که از چشمه آب بیخبر باشد - هر چند در نزدیکی او قرار داشته باشد - چه بهره‌ای میتوانند ببرند؟!؟

* * *

جالب اینکه :

این سؤال تنها امروز برای ما مطرح نیست، از روایات اسلامی برمی آید که حتی پیش از تولد مهدی علیه السلام در عصر امامان پیشینش مطرح بوده و به هنگامی که آنها سخن از مهدی و طول غیبتش به میان می‌آوردند؛ با چنین سوالی رو برو می شدند و با آغوش باز از آن پاسخ می‌گفتند که نمونه‌ای از آنها را ذیلاً از نظر می‌گذرانیم:

فایده وجود امام در دوران غیبت (۱)

در احادیث متعدد و گوناگونی که در زمینه فلسفه و فایده وجود امام (ع) در دوران غیبت به ما رسیده تعبیر بسیار پر معنی و جالبی در يك عبارت کوتاه دیده می‌شود که می‌تواند کلیدی باشد برای گشودن این رمز بزرگ و آن اینکه از پیامبر (ص) در پاسخ این پرسش که چه فایده‌ای وجود مهدی (ع) در عصر غیبتش دارد فرمود:

ای‌والذی بعثنی بالنبوۃ انهم ینتفعون بنور ولایتہ فی

۱- این بخش کتاب درو اندامری نائین که به هنگام انتقال از تبعیدگاه

مهاباد به تبعیدگاه انارک که یک روز در آنجا عملاً زندانی بودم نوشته شد.

غیبه کانتفاع الناس بالشمس وان جلتها الحباب:

«آری سو گند بخدائی که مرا بنیوت برگزیده مردم از نور رهبری
او در دوران غیبتش بهره می گیرند همانگونه که از خورشید بهنگام
قرار گرفتن پشت ابرها» (۱)

برای فهم این کلید رمز، نخست باید نقش خورشید را بطور
کلی، و به هنگامی که چهره تابناکش پشت ابرها پنهان می گردد؛
دریابیم:

خورشید دارای دو نوع نور افشانی است:

نور افشانی آشکار

و نور افشانی مخفی

یابه تعبیر دیگر نور افشانی «مستقیم» و نور افشانی غیر «مستقیم»
در نور افشانی آشکار اشعه آفتاب به خوبی دیده می شود، هر
چند قشر ضخیم هوا که اطراف کره زمین را پوشانیده همانند يك
شیشه ضخیم کار میکند شیشه ای که هم از شدت تابش آفتاب میکاهد
و آنرا قابل تحمل می سازد؛ و هم نور آفتاب را تصفیه می کند و
شعاعهای مرگبارش را خنثی و بی اثر میسازد، ولی به هر حال مانع
از تابش مستقیم آفتاب نیست.

ولی در تابش غیر مستقیم، ابرها؛ همانند يك شیشه مات؛ نور
مستقیم خورشید را گرفته و پخش میکنند.

هنگامی که وارد اطاقی می شویم که بالامپهای مات روشن

شده اطاق را روشن می بینیم اما خود لامپ و شعاع اصلی و مستقیم آن
به هیچوجه دیده نمی شود ... این از یکسو.

از سوی دیگر نور آفتاب مهمترین نقش را در دنیای حیات و
موجودات زنده دارد :

نور و حرارتی که از خورشید به هر سو پاشیده می شود تنها
انرژی خلاق موتورهای زندگی در گیاهان و حیوانات ؛ و انسان
است :

رشد و نمو موجودات زنده ؛

تغذیه و تولید مثل آنها ؛

حس و حرکت و جنبش ،

آبیاری زمینهای مرده ،

غرش امواج دریا ،

وزش حیات بخش بادهای ،

ریزش دانه های زندگی آفرین باران و برف ،

صدای زمزمه آبشارها ؛

نغمه های مرغان ،

زیبائی خیر کننده گلها ،

گردش خون در عروق انسان و طپش قلبها ؛

عبور برق آسای اندیشه از لابلای پرده های مغز ،

و لبخند شیرینی که بر لب گلبرگ مانند يك كودك شیرخوار

نقش می بندد ...

همه و همه به طور مستقیم یا غیر مستقیم به نور آفتاب بستگی دارد و بدون آن همه اینها به خاموشی خواهد گرائید، و این موضوع را به کمی دقت می توان دریافت .

خوب. حالا این سؤال پیش می آید که آیا این برکات و آثار زندگی بخش مخصوص زمانی نیست که نور به طور مستقیم میتابد؟ پاسخ این سؤال روشن است : نه؛ بسیاری از این آثار در نور مات خورشید از پشت ابرهائیز وجود دارد .

مثلا در کشورها یا شهرهایی که چندین ماه از سال ابرها سراسر آسمان را پوشانیده اند آفتاب دیده نمی شود ، ولی گرمانمو و رویش گیاهان ، تولید انرژی لازم برای موتور حیات ، رسیدن غلات و میوه ها ، خندیدن گلها و شکوفه ها وجود دارند.

بنابراین تابش خورشید از پشت پرده ابرها قسمت مهمی از برکات خود را دربر دارد ، و تنها قسمتی از آثار آن که نیاز به تابش مستقیم دارد موجود نیست ، مثلا می دانیم تابش آفتاب اثر حیاتی خاصی روی پوست و سایر جهاز بدن انسان و موجودات زنده دارد و به همین دلیل در کشورهایی که از این نظر در محرومیت به سر میبرند در روزهای آفتابی بسیاری از مردم حمام آفتاب میگیرند ؛ و در برابر این نور حیات بخش برهنه میگردند و با تمام ذرات وجود خود که تشنه این هدیه آسمانی است ذرات این نور را میمکنند.

و نیز تابش مستقیم آفتاب ، علاوه بر اینکه روشنائی و گرمای بیشتری میآفریند، اثر خاصی - به خاطر همان اشعه ماورای بنفش -

در کشتن انواع میکربها و سالم سازی محیط دارد که در نور مستقیم دیده نمی شود .

از مجموع بحث بالا نتیجه میگیریم که هر چند پرده های ابر، بعضی از آثار آفتاب را میگیرد ولی قسمت مهمی از آن همچنان باقی می ماند .

این بود حال «شبهه به» یعنی آفتاب، اکنون باز گردیم به وضع «شبهه» یعنی وجود رهبران الهی در حال غیبت .

اشعه معنوی نامرئی وجود امام عجل الله تعالی فرجه به هنگامی که در پشت ابر های غیبت نهان است دارای آثار گوناگون قابل ملاحظه ای است که علی رغم تعطیل مساله تعلیم و تربیت و رهبری مستقیم فلسفه وجودی او را آشکار میسازد .

این آثار به صورت زیر است :

۱- اثر امیدبخشی

در میدانهای نبرد تمام کوشش گروهی از سربازان زبده و فداکار این است که پرچم؛ در برابر حملات دشمن همچنان سرپا در اهتزاز باشد؛ در حالی که سربازان دشمن دائماً می کوشند پرچم مخالفان را سرنگون سازند، چرا که برقرار بودن پرچم مایه دلگرمی سربازان و تلاش و کوشش مستمر آنها است .

همچنین وجود فرمانده لشکر در مقر فرماندهی - هر چند ظاهراً خاموش و ساکت باشد - خون گرم و پر حرارتی در عروق سربازان به حرکت در میآورد، و آنها را به تلاش بیشتر و امیدوار دارد که فرمانده

مازنده است و پرچمان در اهتزاز!

اما هرگاه خبر قتل فرمانده در میان سپاه پخش شود يك لشکر عظیم با کارائی فوق العاده یکمرتبه متلاشی میگردد، گوئی آب سردی بر سر همه ریخته اند، نه، بلکه روح از تنشان بیرون رفته! رئیس يك جمعیت یا يك کشور مادام که زنده است، هر چند مثلاً در سفر یا فرضاً در بستر بیماری باشد، مایه حیات و حرکت و نظم و آرامش آنها است؛ ولی شنیدن خبر از دست رفتن او گردو غبار یأس و نومیدی را بر همه میپاشد.

جمعیت شیعه طبق عقیده‌ای که به وجود امام زنده دارد، هر چند او را در میان خود نمی‌بیند، خود را تنها نمی‌داند. (دقت کنید) او همواره انتظار بازگشت آن سفر کرده را که قافله‌ها دل همراه اوست میکشد، انتظاری سازنده و اثر بخش او هر روز احتمال ظهور او را میدهد.

اثر روانی این طرز فکر در زنده نگهداشتن امید در دلها و وادار ساختن افراد را به خود سازی و آمادگی برای آن انقلاب بزرگ که شرحش در بحث «انتظار» گذشت، کاملاً قابل درک است. اما اگر این رهبر اصلاً وجود خارجی نداشته باشد و علاقه‌مندان مکتبش در انتظار تولد و پرورش او در آینده باشند وضع بسیار فرق می‌کند.

و اگر يك نکته دیگر را به این موضوع بیفزائیم مسأله شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد، و آن اینکه:

طبق اعتقاد عمومی شیعه که در روایات بسیار زیادی در منابع مذهبی آمده است امام به طور مداوم ، در دوران غیبت ، مراقب حال پیروان خویش است ، و طبق يك الهام الهی از وضع اعمال آنها آگاه می گردد و به تعبیر روایات همه هفته برنامه اعمال آنها به نظر او میرسد و از چگونگی رفتار و کردار و گفتار آنها آگاه میگردد (۱)

این فکر سبب میشود که همه معتقدان در يك حال مراقبت دائمی فروروند و به هنگام ورود در هر کار توجه به آن «نظارت عالی» داشته باشند ، اثر تربیتی این طرز فکر نیز قابل انکار نیست .

۲- پاسداری آئین خدا

«علی» آن ابرمرد تاریخ بشر در یکی از سخنان کوتاه خود که در آن اشاره به لزوم وجود رهبران الهی در هر عصر و زمان می کند میگوید :

اللهم بلی لا تخلو الارض من قائم لله بحجة اما ظاهراً مشهوراً
او خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته:

«آری هیچگاه صفحه روی زمین ، از قیام کننده باحجت و دایل خالی نمی ماند ؛ خواه ظاهر و آشکار باشد، یا مخفی و پنهان تا دلائل و اسناد روشن الهی ضایع نگردد ، و به فراموشی نگراید

۱- این روایات در تفسیر برهان در ذیل آیه و قل اعملوا فسیر الله

عملکم و رسوله و المؤمنون (سوره آیه) آمده است و مادر جلد هشتم تفسیر

نمونه بحثی جالب پیرامون آن داریم.

طبق اعتقاد عمومی شیعه که در روایات بسیار زیادی در منابع مذهبی آمده است امام به طور مداوم ، در دوران غیبت ، مراقب حال پیروان خویش است ، و طبق يك الهام الهی از وضع اعمال آنها آگاه می گردد و به تعبیر روایات همه هفته برنامه اعمال آنها به نظر او میرسد و از چگونگی رفتار و کردار و گفتار آنها آگاه میگردد (۱)

این فکر سبب میشود که همه معتقدان در يك حال مراقبت دائمی فروروند و به هنگام ورود در هر کار توجه به آن «نظارت عالی» داشته باشند ، اثر تربیتی این طرز فکر نیز قابل انکار نیست .

۲- پاسداری آئین خدا

«علی» آن ابرمرد تاریخ بشر در یکی از سخنان کوتاه خود که در آن اشاره به لزوم وجود رهبران الهی در هر عصر و زمان می کند میگوید :

اللهم بلی لا تخلو الارض من قائم لله بحجة اما ظهراً مشهوراً
او خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته:

«آری هیچگاه صفحه روی زمین ، از قیام کننده باحجت و دایل خالی نمی ماند ؛ خواه ظاهر و آشکار باشد، یا مخفی و پنهان تا دلائل و اسناد روشن الهی ضایع نگردد ، و به فراموشی نگراید

۱- این روایات در تفسیر برهان در ذیل آیه و قل اعملوا فیری الله

عملکم و رسوله و المؤمنون (سوره آیه^{۱۰۵}) آمده است و مادر جلد هشتم تفسیر

نمونه بحثی جالب پیرامون آن داریم.

(ومسخ و تحریف نشود) (۱)

اکنون به توضیح این سخن توجه کنید :

باگذشت زمان و آمیختن سلیقه‌ها و افکار شخصی به مسائل مذهبی و گرایشهای مختلف به سوی برنامه‌های ظاهر فریب‌مکتبهای انحرافی؛ و دراز شدن دست مفسده‌جویان به سوی مفاهیم آسمانی، اصالت پاره‌ای از این قوانین از دست می‌رود و دستخوش تغییرات زیاتبخشی می‌گردد.

این آب‌زال که از آسمان وحی نازل شده با عبور از مغزهای این و آن تدریجاً تیره و تار گشته، صفای نخستین خود را از دست می‌دهد.

این نور پرفروغ با عبور از شیشه‌های ظلمانی افکار تاریک، کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌گردد.

خلاصه با آرامشها و پیرایشهای کوتاه بینانه افراد و افزودن شاخ و برگهای تازه به آن، چنان می‌شود که گاهی باز شناسی مسائل اصلی دچار اشکال می‌گردد!

و به گفته آن شاعر - که البته همان گونه که روش و سنت شاعران است در شکل مبالغه آمیزی مطرح شد - خطاب به پیامبر کرده می‌گوید :

دین تو را از پی پیرایشند

گر تو بینی نشناسی دگر!

شرع تو را در پی آرایشند

پس که افزودند بر آن برک و بر

با این حال آیا ضروری نیست که در میان جمع مسلمانان کسی باشد که مفاهیم فنا ناپذیر تعالیم اسلامی را در شکل اصلیش حفظ و برای آیندگان نگهداری کند؟

آیا مجدداً وحی آسمانی بر کسی نازل میشود؟ مسلمانان، باب وحی با مسأله خاتمیت برای همیشه بسته شد.

پس چگونه باید آئین اصیل حفظ گردد، و جلو تحریفات و تغییرها و خرافات را بگیرد و برای نسلهای آینده محفوظ دارد؟ آیا جز این است که باید این رشته وسیله يك پیشوای معصوم ادامه یابد، خواه آشکار و مشهور باشد یا پنهان و ناشناس **لثلا تبطل حجج الله بیناته!**

میدانیم در هر مؤسسه مهمی « صندوق آسیب ناپذیری » وجود دارد که اسناد مهم آن مؤسسه را در آن نگهداری می کنند، تا از دستبرد دزدان محفوظ بماند؛ بعلاوه هر گاه مثلاً آتش سوزی در آنجا روی دهد از خطر حریق مصون باشد که اعتبار و حیثیت آن مؤسسه پیوند نزدیکی با حفظ آن اسناد و مدارك دارد.

سینه امام و روح بلندش صندوق آسیب ناپذیر حفظ اسناد آئین الهی است که همه اصالتهای نخستین و ویژه گیهای آسمانی این تعلیمات را در خود نگاهداری می کند « تا دلائل الهی و نشانه های روشن پروردگار باطل نگردد و به خاموشی نگراید. »
و این یکی دیگر از آثار وجود او - گذشته از آثار دیگر - است.

۴- تربیت يك گروه ضربتی آگاه:

برخلاف آنچه بعضی فکر میکنند رابطه امام در زمان غیبت به کلی از مردم بریده نیست؛ بلکه آن گونه که از روایات اسلامی برمی آید گروه کوچکی از آماده ترین افراد که سری پر شور از عشق خدا، ودلی پر ایمان؛ و اخلاصی فوق العاده برای تحقق بخشیدن به آرمان اصلاح جهان دارند، با او در ارتباطند. و از طریق این پیوند تدریجاً ساخته می شوند، و روح انقلابی بیشتری کسب میکنند، انقلابی سازنده و بارور برای ریشه کن ساختن هر گونه ظلم و بیدادگری در جهان!

ممکن است آنها خودشان پیش از این قیام از دنیا بروند ولی به هر حال آمادگی و تعلیمات انقلابی را به نسل های آینده شان، و به دیگران منتقل می سازند، و در پرورش گروه نهائی سهم و شریکند. سابقاً گفتیم معنی غیبت امام این نیست که او به شکل يك روح نامرئی و یا اشعه ای ناپیدا درمی آید، بلکه او از يك زندگی طبیعی آرام برخوردار است؛ و به طور ناشناخته در میان همین انسانها رفت و آمد دارد، و دل های بسیار آماده را برمیگزیند؛ و در اختیار میگیرد و بیش از پیش آماده میکند و میسازد.

افراد مستعد به تفاوت میزان استعداد و شایستگی خود، توفیق درك این سعادت را پیدا میکنند، بعضی چند لحظه؛ و بعضی چند ساعت و چند روز؛ و بعضی سالها با او در تماس نزدیک هستند.

به تعبیر روشنتر:

آنها کسانی هستند که آنچنان بربال و پردازش و تقوی قرار

گرفته و بالا رفته اند که همچون مسافران هواپیماهای دور پرواز بر فراز ابرها قرار میگیرند.

آنجا که هیچگاه حجاب و مانعی بر سر راه تابش جانبخش آفتاب نیست؛ در حالی که دیگران در زیر ابرها در تاریکی و نور کم رنگ بسر میبرند.

به درستی حساب صحیح نیز همین است من نباید انتظار داشته باشم که آفتاب را به پائین ابرها بکشم تا چهره او را ببینم؛ چنین انتظاری اشتباه بزرگ و خیال خام است این منم که باید بالاتر از ابرها پرواز نتوانم کنم تا شعاع جاودانه آفتاب را جرعه جرعه بنوشم و سیراب گردم. به هر حال تربیت این گروه یکی دیگر از فلسفه های وجود او در این دوران است.

۴- نفوذ روحانی و ناآگاه:

میدانیم خورشید يك سلسله اشعه مرئی دارد که از ترکیب آنها با هم هفت رنگ معروف؛ پیدا میشود؛ و يك سلسله اشعه نامرئی که به نام «اشعه فوق بنفش» و «اشعه مادون قرمز» نامیده شده است. همچنین يك رهبر بزرگ آسمانی خواه پیامبر باشد یا امام، علاوه بر تربیت تشریحی که از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عادی صورت میگیرد بکنوع تربیت روحانی و از راه نفوذ معنوی در دلها و فکرها دارد که میتوان آنرا تربیت تکوینی نام گذارد؛ در آنجا الفاظ و کلمات و گفتار و کردار کار نمیکند بلکه تنها جاذبه و کشش درونی کار میکند.

در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی میخوانیم که گاه بعضی از افراد منحرف و آلوده با يك تماس مختصر با آنها به کلی تغییر مسیر میدادند، و سرنوشتشان یکباره دگرگون میشد، و به قول معروف با ۱۸۰ درجه انحراف راه کاملاً تازه‌ای را انتخاب میکردند يك مرتبه فردی پاك و مؤمن و فداکار از آب درمی آمدند که از بذل همه وجود خود نیز مضایقه نداشتند!

این دگرگونیهای تند و سریع و همه جانبه، این انقلاب‌های جهش آسا و فراگیر، آنهم با يك نگاه یا يك تماس مختصر (البته برای آنها که در عین آلودگی يك نوع آمادگی نیز دارند) نمیتواند نتیجه تعلیم و تربیت عادی باشد بلکه معلول يك اثر روانی نامرئی و يك جذبه ناخود آگاه است که گاهی از آن تعبیر به نفوذ شخصیت نیز میشود.

بسیار از کسان این موضوع را در زندگی خود تجربه کرده‌اند که به هنگام برخورد با افرادی که روحهای بزرگ و عالی دارند چنان بی اختیار و ناخود آگاه تحت تأثیر آنان قرار میگیرند که حتی سخن گفتن در برابر آنها برایشان مشکل میشود؛ و خود را در میان‌هاله‌ای مرموز و غیر قابل توصیف از عظمت و بزرگی میبینند.

البته ممکن است گاهی اینگونه امور را با تلقین و امثال آن توجیه کرد؛ ولی مسلماً این تفسیر برای همه موارد صحیح نیست بلکه راهی جز این ندارد که بپذیریم که این آثار نتیجه شعاع اسرار آمیزی است که از درون ذات انسانهای بزرگ برمیخیزد.

سرگذشتهای فراوانی در تاریخ پیشوایان بزرگ میبینیم که جز از این راه نمیتوان آنها را تفسیر کرد؛ داستان آمدن جوان آلوده‌ای نزد پیامبر ﷺ و انقلاب ناگهانی روحی او.

با برخورد اسعد بن زراره بت پرست به پیامبر ﷺ در کنار خانه کعبه و تغییر جهش آسای طرز تفکر او.

و یا آنچه دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ نام آنرا سحر می‌گذارند و مردم را به خاطر آن از نزدیک شدن به او باز می‌داشتند همه حاکی از نفوذ شخصیت پیامبر ﷺ در افراد مختلف از این طریق است.

همچنین آنچه درباره تأثیر پیام امام حسین علیه السلام روی فکر «زهیر» در مسیر کربلا نقل شده تا آنجا که با شنیدن پیام امام حتی نتوانست لقمه‌ای که در دست داشت به دهان بگذارد، و آن را به زمین نهاد و حرکت کرد.

و یا کشش عجیب و فوق‌العاده که «حربن یزید رباحی» در خود احساس میکرد، و با تمام شجاعتش همچون بید میلرزید؛ و همین کشش سرانجام او را به صف مجاهدان کربلا کشانید و به افتخار بزرگ شهادت نائل آمد.

و یا داستان جوانی که در همسایگی «ابو بصیر» زندگی داشت؛ و با ثروت سرشار خود که از خوش خدمتی به دستگاه بنی‌امیه فراهم ساخته بود به عیش و نوش و بی‌بند و باری پرداخته بود و سرانجام با يك پیام امام صادق علیه السلام به کلی دگرگون شد، و همه کارهای خود را در هم پیچید و تمام اموالی را که از طریق نامشروع گرد آورده بود

در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی میخوانیم که گاه بعضی از افراد منحرف و آلوده با يك تماس مختصر با آنها به کلی تغییر مسیر میدادند، و سرنوشتشان یکباره دگرگون میشد، و به قول معروف با ۱۸۰ درجه انحراف راه کاملاً تازه‌ای را انتخاب میکردند يك مرتبه فردی پاک و مؤمن و فداکار از آب درمی آمدند که از بدل همه وجود خود نیز مضایقه نداشتند!

این دگرگونیهای تند و سریع و همه جانبه، این انقلاب‌های جهش آسا و فراگیر، آنهم با يك نگاه یا يك تماس مختصر (البته برای آنها که در عین آلودگی يك نوع آمادگی نیز دارند) نمیتواند نتیجه تعلیم و تربیت عادی باشد بلکه معلول يك اثر روانی نامرئی و يك جذبه ناخود آگاه است که گاهی از آن تعبیر به نفوذ شخصیت نیز میشود.

بسیار از کسان این موضوع را در زندگی خود تجربه کرده‌اند که به هنگام برخورد با افرادی که روحهای بزرگ و عالی دارند چنان بی اختیار و ناخود آگاه تحت تأثیر آنان قرار میگیرند که حتی سخن گفتن در برابر آنها برایشان مشکل میشود؛ و خود را در میان‌هاله‌ای مرموز و غیر قابل توصیف از عظمت و بزرگی میبینند.

البته ممکن است گاهی اینگونه امور را با تلقین و امثال آن توجیه کرد؛ ولی مسلماً این تفسیر برای همه موارد صحیح نیست بلکه راهی جز این ندارد که بپذیریم که این آثار نتیجه شعاع اسرار آمیزی است که از درون ذات انسانهای بزرگ بر میخیزد.

سرگذشتهای فراوانی در تاریخ پیشوایان بزرگ میبینیم که جز از این راه نمیتوان آنها را تفسیر کرد؛ داستان آمدن جوان آلوده‌ای نزد پیامبر ﷺ و انقلاب ناگهانی روحی او.

یا برخورد اسعد بن زراره بت پرست به پیامبر ﷺ در کنار خانه کعبه و تغییر جهش آسای طرز تفکر او.

و یا آنچه دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ نام آنرا سحر میگذارند و مردم را به خاطر آن از نزدیک شدن به او بازهیداشتند همه حاکی از نفوذ شخصیت پیامبر ﷺ در افراد مختلف از این طریق است.

همچنین آنچه درباره تأثیر پیام امام حسین علیه السلام روی فکر «زهیر» در مسیر کربلا نقل شده تا آنجا که با شنیدن پیام امام حتی نتوانست لقمه‌ای که در دست داشت به دهان بگذارد، و آن را به زمین نهاد و حرکت کرد.

و یا کشش عجیب و فوق‌العاده که «حربن یزید ریاحی» در خود احساس میکرد، و با تمام شجاعتش همچون بید میلرزید؛ و همین کشش سرانجام او را به صف مجاهدان کربلا کشانید و به افتخار بزرگ شهادت نائل آمد.

و یا داستان جوانی که در همسایگی «ابو بصیر» زندگی داشت؛ و با ثروت سرشار خود که از خوش خدمتی به دستگاه بنی‌امیه فراهم ساخته بود به عیش و نوش و بی‌بند و باری پرداخته بود و سرانجام با يك پیام امام صادق علیه السلام به کلی دگرگون شد، و همه کارهای خود را در هم پیچید و تمام اموالی را که از طریق نامشروع گرد آورده بود

یا به صاحبانش داد و یا در راه خدا انفاق کرد.
 و یا سرگذشت کنیزخواننده و زیبا و عشوه‌گری که هارون به
 گمان خام خود برای منحرف ساختن ذهن امام کاظم علیه السلام به زندان
 اعزام داشته بود؛ و منقلب شدن روحیه او در یک مدت کوتاه، تا آنجا
 که قیافه و طرز سخن و منطق او هارون را به حیرت و وحشت افکند...
 همه و همه نشانه و نمونه‌هایی از همین تأثیر ناخود آگاه است
 که میتوان آنرا شعبه‌ای از «ولایت تکوینی» پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام
 دانست، چرا که عامل تربیت و تکامل در اینجا الفاظ و جمله‌ها و
 راه‌های معمولی و عادی نیست، بلکه جذبه معنوی و نفوذ روحانی عامل
 اصلی محسوب میشود.

این برنامه - همان گونه که گفتیم - منحصر به پیامبران و امامان
 نیست؛ بلکه رجال راستین و شخصیت‌های بزرگ نیز به تناسب میزان
 شخصیت خود هاله‌ای از این نفوذ ناخود آگاه اطراف خود ترسیم
 میکنند، منتها قلمرو گروه اول با گروه دوم از نظر ابعاد و گسترش قابل
 مقایسه نیست. :

وجود امام (ع) در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که
 از طریق اشعه نیرومند و پر دامنه نفوذ شخصیت خود؛ دل‌های آماده
 را در نزدیک و دور تحت تأثیر جذبه مخصوص قرار داده به تربیت و
 تکامل آنها می‌پردازد و از آنها انسان‌هایی کامل‌تر می‌سازد.

ماقظبهای مغناطیسی زمین را با چشم خود نمی‌بینیم، ولی اثر آنها
 روی عقربه‌های قطب نما؛ در دریاها راه‌نمای کشتیهاست، و در

صحراها و آسمانها راهنمای هواپیماها و وسایل دیگر است در سرتاسر کره زمین از برکت این امواج مغناطیسی ، ملیونها مسافر راه خود را به سوی مقصد پیدا کرده ؛ یا وسایل نقلیه بزرگ و کوچک بفرمان همین عقربه ظاهر آکوچک از سرگردانی رهائی می یابند . آیات‌محب دارد اگر وجود امام علیه السلام در زمان غیبت با امواج جاذبه معنوی خود افکار و جانهای زیادی را که در دور یا نزدیک قرار دارند هدایت کند ، و از سرگردانی رهائی بخشد ؟

ولی نمی توان و نباید فراموش کرد که همان گونه که امواج مغناطیس زمین روی هر آهن پاره بی ارزشی اثر نه پگذارند بلکه روی عقربه های ظریف و حساسی که آب مغناطیس خورده اند و یک نوع سنخیت و شباهت با قطب فرستنده امواج مغناطیسی پیدا کرده اند اثر میگذارند همینطور دل‌هایی که راهی با امام دارند و شباهتی را در خود ذخیره نموده اند تحت تاثیر آن جاذبه غیر قابل توصیف روحانی قرار میگیرند .

با در نظر گرفتن آنچه در بالا گفتیم یکی دیگر از آثار و فلسفه های وجودی امام (ع) در چنین دورانی آشکاری گردد .

۵ - ترسیم هدف آفرینش :

هیچ عاقلی بی هدف گام بر نمی دارد ، و هر حرکتی که در پرتو عقل و علم انجام گیرد در مسیر هدفی قرار خواهد داشت .

با این تفاوت که هدف در کار انسانها معمولاً رفع نیاز مندی خویش و بر طرف ساختن کمبودهاست ، ولی در کار خدا هدف متوجه

دیگران و رفع نیازهای آنهاست؛ چرا که ذات او از هر نظر بی پایان است و عاری از هر گونه کمبود و باینحال انجام دادن کاری به نفع خود در باره او مفهوم ندارد.

حالا به این مثال توجه کنید:

در زمینی مستعد و آماده باغی پر گل و میوه احداث می کنیم؛ در لابلای درختان و بوته های گل، علف هرزه هائی می رویند، هر وقت به آبیاری آن درختان برومند می پردازیم علف هرزه ها نیز از پرتو آنها سیراب می شوند.

در اینجا ماد و هدف پیدامی کنیم:

هدف اصلی که آب دادن درختان میوه و بوته های گل است. و هدف تبعی که آبیاری علف هرزه های بی مصرف میباشد. بدون شك هدف تبعی نمی تواند انگیزه عمل گردد؛ و یا حکیمانه بودن آن را توجیه کند، مهم همان هدف اصلی است که جنبه منطقی دارد!

حال اگر فرض کنیم بیشتر درختان باغ خشک شوند و جز يك درخت باقی نماند؛ اما درختی که به تنهائی گلهاء و میوه هائی را که از هزاران درخت انتظار داریم به مامی دهد بدون تردید برای آبیاری همان يك درخت هم که باشد برنامه آبیاری و باغبانی را ادامه خواهیم داد؛ گویا اینکه علف هرزه های زیادی نیز از آن بهره گیرند، و اگر يك روز آن درخت نیز بخشکد آنجاست که دست از آبیاری باغ میکشیم هر چند علف هرزه ها بمیرند.



جهان آفرینش به مانند همان باغ پرتراوت است و انسانها درختان و بوته های این باغند .

آنها که در مسیر تکاملند درختان و شاخه های پربرند .
و آنها که به پستی گرائیده و منحرف و آلوده اند علف هرزه های این باغند .

مسلمانان آفتاب درخشان این مولکولهای حیات بخش هوا اینهمه برکات زمین و آسمان برای آن آفریده نشده است که مشتی فاسد و هرزه به جان یکدیگر بیفتند و به خوردن یکدیگر مشغول شوند و جز ظلم و ستم و جهل و فساد محصولی برای اجتماع آنها نباشد ؛ نه هرگز هدف آفرینش نمی تواند اینها باشد .

این جهان و تمام مواهب آن - از دیدگاه يك فرد خداپرست که با مفاهیمی چون علم و حکمت خدا آشناست - برای صالحان و پاکان آفریده شده است ، همانگونه که سرانجام نیز به طور کامل از دست غاصبان در خواهد آمد و در اختیار آنان قرار خواهد گرفت :

«ان الارض یرثها عبادی الصالحون» .

باغبان آفرینش (جهان پهنآور هستی) به خاطر همین گروه فیض و مواهب خود را همچنان ادامه می دهد . هر چند علف هرزه ها نیز به عنوان يك هدف تبعی سیراب گردند و بهره مند شوند ، ولی بی شك هدف اصلی آنها نیستند .



جهان آفرینش به مانند همان باغ پرطراوت است و انسانها درختان و بوته های این باغند .

آنها که در مسیر تکاملند درختان و شاخه های پربرند .
و آنها که به پستی گرائیده و منحرف و آلوده اند علف هرزه های این باغند .

مسلمانان آفتاب درخشان این مولکولهای حیات بخش هوا اینهمه برکات زمین و آسمان برای آن آفریده نشده است که مستی فاسد و هرزه به جان یکدیگر بیفتند و به خوردن یکدیگر مشغول شوند و جز ظلم و ستم و جهل و فساد محصولی برای اجتماع آنها نباشد ؛ نه هرگز هدف آفرینش نمی تواند اینها باشد .

این جهان و تمام مواهب آن - از دیدگاه يك فرد خداپرست که با مفاهیمی چون علم و حکمت خدا آشناست - برای صالحان و پاکان آفریده شده است ، همانگونه که سرانجام نیز به طور کامل از دست غاصبان در خواهد آمد و در اختیار آنان قرار خواهد گرفت :

«ان الارض یرثها عبادی الصالحون» .

باغبان آفرینش (جهان پهنآور هستی) به خاطر همین گروه فیض و مواهب خود را همچنان ادامه می دهد . هر چند علف هرزه ها نیز به عنوان يك هدف تبعی سیراب گردند و بهره مند شوند ، ولی بی شك هدف اصلی آنها نیستند .

و اگر فرضاً روزی فرارسد که آخرین نسل گروه صالحان از روی زمین برچیده شوند آن روز دلیلی بر ادامه جریان این مواهب وجود نخواهد داشت .

آن روز آرامش زمین به هم می‌خورد ، و آسمان برکات خود را قطع می‌نماید ، و زمین از دادن بهره به انسانها مضایقه خواهد کرد !

از طرفی پیامبر و امام سمبل گروه صالحان و نمونه بارز انسان کامل است .

یعنی همان گروهی که هدف اصلی آفرینش را تشکیل میدهند و به همین دلیل وجود اوبه تنهایی یاد رراس گروه صالحان - توجیه کننده هدف آفرینش و مایه نزول هر خیر و برکات اوست ریزش باران فیض و رحمت خدا است ؛ اعم از اینکه در میان مردم آشکارا زندگی کند یا مخفی و ناشناس بماند .

درست است که افراد صالح دیگر نیز هر کدام هدفی هستند برای آفرینش و یابه تعبیر دیگر بخشی از آن هدف بزرگ ولی نمونه کامل این هدف همین انسانهای نمونه و مردان آسمانی می‌باشند ، هر چند سهم دگران نیز محفوظ است .

و از اینجا روشن میشود آنچه در پاره‌ای از عبارات به این مضمون وارد شده که :

بیمنه رزق الوری و بوجوده تثبت الارض و السماء :

از برکت وجود او (یعنی حجت و نماینده الهی) مردم روزی می‌گیرند

و به خاطر هستی او آسمان و زمین برپاست .

يك موضوع « اغراق آمیز » و « دور از منطق » و یا « شرك آلود » نمی باشد .

همچنین عبارتی که به عنوان يك حدیث قدسی خطاب به پیامبر از طرف خداوند در کتب مشهور نقل شده : « لولاك لما خلقت الافلاك » « اگر تو نبودی آسمانها را نمی آفریدیم » بیان يك واقعیت است نه مبالغه گوئی . منتها او شاهکار هدف آفرینش است و صالحان دیگر هر کدام بخشی از این هدف بزرگ را تشکیل میدهند .

از مجموع آنچه در این فصل تحت پنج عنوان گفته شد چنین نتیجه میگیریم .

آنها که دور نشسته اند و وجود امام را در عصر غیبت يك وجود شخصی و بدون بازده اجتماعی دانسته اند و به عقیده شیعه در این زمینه تاخت و تاز کرده اند که وجود چنین امامی چه نفعی در مقام رهبری و امامت خلق میتواند داشته باشد، آنچنان که آنها گفته اند نیست . و آثار وجودی او در این حال نیز فراوان است

راه‌پیروزی!

راه پیروزی!

میدانیم شرط مهم پیروزی بر دشمن برتری نیروهاست؛ این نیروها تنها شامل نیروهای نظامی نمی شود بلکه برتری از نظر قدرت روحی و ایمان به هدف و استحکام پایه های اقتصادی و اجتماعی همه در این برتری شکل میگیرند و نقش اساسی دارند.

و اگر جامعه ای شکست خورده و در زنجیر اسارت باقیمانده، دلیلی جز غفلت از تلاش و کوشش در زمینه فراهم ساختن این عوامل پیروزی و یا اشتباه در محاسبه نیروها است.

بادر نظر گرفتن اصل اساسی بالا پرسشهایی پیرامون قیام مصلح بزرگ جهانی پیش می آید و آن اینکه:

۱- برای تحقق یافتن عدالت جهانی و پیروزی ارتش طرفداران حق و عدالت بر یغماگران و زورگویان و خود کامگان و جباران، آیارهبر این نهضت بزرگ از سلاحهای سنتی اعصار پیشین استفاده می کند (از اسلحه سرد) در این صورت چگونه میتواند این روش پیکار را به دیگران قبولاند، و چنین سلاحی در برابر سلاحهای پیشرفته و

وحشتناك عصر ما كه به حكم يك بازبچه كوچك است چگونه ميتواند ضامن پيروزي گردد .

يا باسلاحي مدرنتر از آنچه امروز در اختيار پيشرفته ترين كشور هاي صنعتي است دست به مبارزه ميزند ؟

اين سلاح چگونه و به چه وسيله در اختيار او و طرفدارانش قرار خواهد گرفت ؟

۲ - از اين گذشته در روايات اسلامي ميخوانيم .

« او با شمشير قيام ميكند » و اين تعبير نشان ميدهد كه احتمال اول يعني بهره گيري از سلاحهاي سنتي به حقيقت نزديكتر است و با اين حال اشكال گذشته باز ميگردد كه چگونه ميتوان سلاحهاي مدرن را به كلي از كار انداخت و به عصر سلاح سرد باز گشت ؟ آيا دنياي امروز در يك جنگ اتمي - آنچنان كه بعضي از دانشمندان پيش بيني کرده اند - احتمالاً طوري درهم كوبيده ميشود كه چاره اي جز باز گشت به گذشته ندارد و سپس او قيام خواهد كرد ؟ آيا اين احتمال قابل قبول است .

۳ - باز سوال ديگري پيش مي آيد كه اصولاً و به طور كلي

در عصر برتري نور بر ظلمت و عدالت بر بيدادگري ، آيا ماشينيزم مدرن با اين همه وسائل رفاه و آسائيشي كه براي بشريت فراهم ساخته از ميان ميرود و انسانها به چندين قرن پيش باز گشت ميكنند ؟

اين ارتجاع و عقب گرد باور كردني است ؟

ويا به عكس نه تنها اينها ميماند ، بلكه با سرعت تكامل ميبابد ،

تكاملی كه توأم با پيشگيري از جنبه منفي زندگي ماشيني و خطرات

ناشی از آن خواهد بود؟ و به تعبیر دیگر ماشینیزم هم «تکامل» مییابد و هم «تصفیه» میشود.

* * *

برای یافتن پاسخ این سواالها هم از منابع حدیث میتوان کمک گرفت و هم از دلائل عقلی چرا که به هر دو ارتباط و پیوند دارد؟ عقل میگوید:

بازگشت به عقب نه ممکن است و نه منطقی، و این برخلاف سنت آفرینش و اصل تکامل در زندگی انسانهاست، بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که با جهش جامعه انسانی به سوی حق و عدالت ترقی و پیشرفت جامعه متوقف گردد، و یا عقب نشینی کند، عقب گرد و گذشته گرائی با چنان پیشرفت و جهشی متناسب نیست.

بنابر این قیام يك مصلح بزرگ برای استقرار عدل و آزادی در سراسر جهان هیچگاه سبب نمیشود که جنبش صنعتی و ماشینیزم در شکل سالم و مفیدش بر چیده یا متوقف شود.

صنایع کنونی نه تنها بسیاری از گره‌ها را از زندگی انسانها گشوده‌اند، بلکه همانگونه که در بحثهای گذشته گفتیم یکی از پایه‌های استقرار حکومت واحد جهانی، نزدیکی و بهم پیوستگی دنیا از نظر وسایل ارتباطی و پیوندهای اجتماعی است و این موضوع بدون تکامل صنعتی ممکن نیست.

ولی شك نیست این جنبش صنعتی و تکامل تکنولوژی الزاماً باید از يك صافی دقیق بگذرد تا جنبه‌های ناسالم و زیانبخش آن حذف

گردد، و سرانجام در مسیر منافع انسانها و صلح و عدالت بسیج شود
يك حکومت طرفدار حق و عدالت این کار را حتما خواهد کرد .

این در مورد اصل پیشرفت صنعت و تکنولوژی .

اما در مورد سلاحها باید گفت :

برای استقرار چنان حکومتی باید حکومتهای خود کلامه و بی
دادگرا از صحنه جهان خارج شوند ؛ و برای خارج کردن آنها، لااقل
در شرایط کنونی يك « سلاح برتر » لازم است سلاحی که شاید حتی
تصورش امروز برای ما ممکن نیست .

آیا این سلاح چیزی همانند يك «اشعه مجهول و مرموز» است که
کاربردش ماورای همه سلاحهای کنونی است و میتواند همه آنها را
خنثی کند و نقشه استفاده ابرقدرتها را از آن عقیم بگذارد ؟

یا یکنوع تاثیر مرموز روانی و از کار انداختن دستگاههای
فکری آنها حتی از راههای دور است که نتوانند هیچگونه فکری
برای استفاده از سلاحهای مخرب کنونی بکنند ؟

و یا چیزی از قبیل احساس یکنوع ترس و وحشت فوق العاده که
مانع هرگونه تصمیم گیری در این زمینه شود ؟!

و یا چیز دیگر ...

نمیدانیم ، و نمیتوانیم نوع این سلاح را نه از نظر مادی یا روانی
بودن و نه از جهات دیگر تعیین کنیم ؛ همین اندازه اجمالا میتوانیم به
گوئیم يك سلاح برتر خواهد بود

و نیز میدانیم آن سلاح ، سلاحی نیست که گناهکار و بیگناه

را با هم نابود کند و پایه‌های عدالت آینده بر ظلم و ستم امروز بگذارد.

این از نظر تجزیه و تحلیل عقلی .

* * *

و اما از نظر منابع حدیث

در منابع حدیث تعبیرات جالبی دیده می‌شود که به طور ضمنی پاسخ‌رسان و روشنی برای سوالات فوق در بردارد از جمله :

* * *

۱- از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده :

ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها واستغنى العباد من

ضوء الشمس :

هنگامی که قائم ماقیام کند زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و بندگان خدا از نور آفتاب بی‌نیاز شوند! (۱)

از این تعبیر چنین برمی‌آید که مسأله نور و انرژی آنچنان حل می‌شود که در روز و شب از پر قدرت‌ترین نورها که می‌تواند جان‌نشین نور آفتاب گردد بهره‌گیری می‌کنند .

آیا باز باید به این موضوع شکل اعجاز دهیم در حالی که برنامه زندگی روزمره - آنهم بطور مستمر - باید بر سنن طبیعی دور بزند ، نه بر اعجاز که اعجاز يك امر استثنائی و برای موارد ضروری و فوق العاده است آنهم در مسیر اثبات حقانیت دعوت نبوت یا امامت .

و به هر حال، در عصر هیچ پیامبری زندگی عادی مردم بر اساس اعجاز جریان نداشته است؛ بنابراین تکامل علوم و صنایع به حدی نخواهد رسید که مردم با رهبری آن رهبر بزرگ قادر به کشف منبع نور و انرژی فوق العاده‌ای که حتی می‌تواند جان‌شین نور خورشید گردد؛ می‌شوند.

و آبادر چنین اوضاع و شرایطی سلاح مردم برای تامین صلح و آزادی و عدالت می‌تواند از نوع سلاحهای قرون پیشین باشد و اصولاً تناسبی در میان این دو وجود دارد؟

* * *

۲- در حدیث دیگری از ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل شده:

انها اذا تنهت الامور الی صاحب هذا الامر رفع الله تبارك و تعالی له كل منخفض من الارض و خفض له كل مرتفع حتی تكون الدنيا عنده بمنزلة راحته فایکم لو كانت فی راحته شعرة لم یبصرها؟!!

هنگامی که کارها به صاحب اصلی ولایت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ برسد خداوند هر نقطه فرو رفته‌ای از زمین را برای او مرتفع، و هر نقطه مرتفعی را پائین میبرد آنچنان که تمام دنیا نزد او به منزله کتف دستش خواهد بود! کدامیک از شما اگر در کف دستش موئی باشد آن را نمی‌بیند؟! (۱)

امروز بانصب و سائل فرستاده بر فراز کوهها کمک به انتقال

بلکه باید از طرق اسباب عادی و طبعاً براساس پیشرفت علم و صنعت باشد .

این نیز روشن است که این واحداطلاعاتی پیشرفته ؛ نمیتواند در يك جامعه ظاهراً عقب افتاده بوده باشد بلکه به موازات آن باید سایر بخشهای زندگی نیز به همان نسبت پیشرفته باشد ، درهمه زمینهها و درهمه شئون ، و حتی نوع سلاحها .

* * *

۳ - از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود :

ذخر لصاحبکم الصعب !

قلت : وما الصعب ؟

قال ما كان من سحاب فيه رعد و صاعقة او برق فصاحبكم ير كبه
اما انه سير كب السحاب و يرقى في الاسباب ؛ اسباب السماوات السبع
والارضين !

برای صاحب و دوست شما مهدی (ع) آن وسیله سرکش ذخیره شده است .

راوی این حدیث می گوید : گفتم منظور از وسیله سرکش چیست ؟ امام (ع) فرمود :

ابری است که در آن غرش رعد و شدت صاعقه یا برق است ،
او بر این وسیله سوار میشود ؛ آگاه باشید او بزودی بر ابرها سوار
می گردد و صعود به آسمانها و زمینهای هفتگانه میکند (۱)

تصویرها به نقاط مختلفی از جهان میکنند و حتی از ماهواره‌ها نیز استفاده کرده مناطق وسیعتری را زیر پوشش انتقال تصویر قرار می‌دهند؛ تا همه کسانی که دستگاه‌های گیرنده در اختیار دارند بتوانند از آن استفاده کنند.

ولی عکس این موضوع لا اقل در حال حاضر عملی نیست، یعنی تصویرها را از یک نقطه به نقاط مختلف جهان میتوان منتقل ساخت ولی از همه نقاط نمیتوان به یک نقطه انتقال داد مگر اینکه در هر شهر بلکه در هر خانه، و در هر بیابان و کوه و صحرا و در هر گوشه‌ای از دنیا دستگاه‌های مجهز فرستنده نصب گردد، تا بتوان از همه جهان آگاه شد و چنین چیزی با وسایل کنونی غیر ممکن است.

اما از حدیث فوق چنین برمی آید که در عصر قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه یک سیستم نیرومند و مجهز برای انتقال تصویرها به وجود می آید که شاید تصور آنهم امروز برای ما مشکل باشد، آنچنان که تمام جهان به منزله کف دست خواهد بود نه موانع مرتفع، و نه گودی زمینها؛ ممانع از رویت موجودات روی زمین نخواهد شد!

بدیهی است بدون یک چنین سلطه اطلاعاتی بر تمام کره زمین حکومت واحد جهانی و صلح و امنیت و عدالت، به گونه همه جانبه، و سریع و جدی، امکان پذیر نخواهد بود؛ و خداوند این وسیله را در اختیار او و تشکیلات حکومتش قرار می دهد.

باز تکرار و تاکید میکنم که این گونه امور که با زندگی روز مره مردم سروکار دارد بسیار بعید است که بر پایه اعجاز صورت گیرد

مسلمان منظور از ابر این ابر معمولی نیست زیرا ابرهای معمولی وسیله‌ای نیستند که بتوان با آنها سفر فضائی کرد آنها در جو نزدیک زمین در حرکتند و با زمین فاصله ناچیزی دارند و نمیتوانند از آن بالاتر بروند بلکه اشاره به وسیله فوق‌العاده سریع السیری است که در آسمان به صورت توده‌ای فشرده از ابر به نظر میرسد، غرشی همانند رعد، و قدرت و شدتی همچون صاعقه و برق دارد، و به هنگام حرکت؛ دل آسمان را با نیروی فوق‌العاده خود می‌شکافد؛ و همچنان به پیش میرود، و میتواند به هر نقطه‌ای از آسمان حرکت کند.

و به این ترتیب يك وسیله مافوق مدرن است که شبیه آن را در وسایل کنونی نداریم، تنها در میان بشقابهای پرنده و وسایل سریع و سرسام آور فضائی که امروز داستانهای آنها بر سر زبانهاست و نمیدانیم تا چه حد جنبه واقعی و علمی دارد؛ شاید شبیه داشته باشد، ولی به هر صورت بشقاب پرنده هم نیست.

به هر حال از حدیث بالا بطور اجمال میتوان دریافت که موضوع عقب‌گرد صنعتی در کار نیست، بلکه به عکس سخن از پیشرفت خارق‌العاده‌ای در میان است که به موازات آن باید تکامل در همه زمینه‌ها صورت گیرد.

* * *

۴ - حدیث عجیب دیگری که از جابر از امام باقر (ع) نقل شده

چنین میگوید:

انما سمی المهدي لانه يهدى الى امر خفي؛ حتی آنه یبعث الی

رجل لا يعلم الناس له ذنب فيقتله حتى ان احدهم يتكلم في بيته
فيخاف ان يشهد عليه الجدار !

به این جهت او مهدی نامیده شده است که به امور مخفی و پنهان
هدایت می‌گردد ؛ تا آنجا که گاه به سراغ کسی می‌فرستد که مردم او را
بیگناه میدانند و او را به قتل می‌رسانند. (زیرا از گناه نهائی او همانند قتل
نفس که موجب قصاص میشود آگاه است) و تا آنجا که بعضی از
مردم هنگامیکه درون خانه خود سخن می‌گویند می‌ترسند دیوار بر ضد آنها
شهادت دهد (و از خلافکارها و توطئه آنان حکومت مهدی را با
خبر سازد!) (۱)

این حدیث نیز گواه بر آن است که در دوران حکومت او در
حالی که نیکان و پاکان در نهایت آزادی به سر می‌برند خلافکاران
چنان تحت کنترل هستند که ممکن است با وسایل پیشرفته‌ای امواج
صوتی آنها از دیوار خانه‌هایشان باز گرفته شود و به هنگام لزوم میتوان
فهمید که آنها در درون خانه چه گفته‌اند!؟

این سخن شاید در یکصد سال پیش جز به عنوان يك معجزه
قابل تصور نبود ، اما امروز که می‌بینیم در بسیاری از کشورها
چگونگی حرکت اتومبیلها را در جاده‌ها با دستگاه رادار از راه
دور و بدون حضور پلیس کنترل می‌کنند ؛ و یامی شنویم دانشمندان
توانسته‌اند از امواجی که بر بدنه کوزه‌هسائی که در پارهای از موزه‌های
مصر وجود دارد صدای کوزه‌گران دوهزار سال پیش را زنده کنند،

ویامی شنویم که دستگاہ‌هایی وجود دارد که از طریق امواج حرارتی (امواج مادون قرمز) که از یک دزد یا یک قاتل در محلی باقیمانده و خودش تازه از آنجا گریخته عکسبرداری کنند و او را از روی آن بشناسند؛ زیاد شگفت آور نیست.

از مجموع آنچه در بالا آوردیم پاسخ سوالات گذشته روشن می‌گردد که در عصر انقلاب جهانی مهدی (ع) نه فقط مسئله عقب‌گرد صنعتی وجود ندارد بلکه صنایع و تکنولوژی بطرز بی‌سابقه‌ای گسترش مییابد و ای تنها در مسیر منافع انسانها و تحقق بخشیدن به آرمان حق‌طلبان و آزادیخواهان و تشنگان حق و عدالت.



تنها این سؤال باقی میماند که پس این همه تعبیرات مربوط به «قیام به شمشیر» در مورد مهدی (ع) چه مفهومی دارد؟ حتی در دعاهائی که درس آمادگی برای شرکت در این جهاد آزادی بخش بزرگ میدهد انتظار آن روز را می‌کشیم که با شمشیر کشیده «شاهر آسیفه» در صفوف این مجاهدین قرار گیریم.

اما حقیقت این است که «شمشیر» همیشه کنایه از قدرت و نیروی نظامی بوده و هست همانگونه که «قلم» کنایه از علم و فرهنگ است.

شک نیست که حتی در میدان جنگهای سنتی پیشین سلاحهای مختلفی جز شمشیر به کار میرفته همچون تیرو نیزه و خنجر و لی همواره می‌گویند اگر در برابر فلان موضوع سر تسلیم فرود نیارید «حواله شما

باشمشیر است» یا گفته میشود «به زور شمشیر حق خود را میگیریم» .
 یا از قدیم معروف بوده کشور بادو چیز اداره میشود قلم و شمشیر
 همه اینها جنبه سمبولیک دارد و مفهوم آن تکیه بر قدرت و استفاده
 از نیروی نظامی است .

ضرب المثلهای زیادی امروز در این زمینه در دست است میگویند:
 «فلان کس شمشیر را از رو بسته» ! یعنی آشکارا قدرت نمائی می کند .
 یا اینکه : «شمشیر میان ما و شما حکومت خواهد کرد» اشاره
 باینکه جز از راه جنگ مساله حل نمیشود .

یا اینکه : شمشیرها را غلاف نمیکنیم تا به هدف برسیم کنایه از
 اینکه مبارزه را تا آخر ادامه خواهیم داد .
 یا اینکه : «فلان کس شمشیرش را غلاف کرده» یعنی دست از
 مبارزه برداشته است .

یا فلان کس شمشیر دودم است یعنی از دوسو مبارزه میکند . در
 در تمام این تغییرات شمشیر کنایه از قدرت و مبارزه است . در روایات
 اسلامی نیز میخوانیم :

الجنة تحت ظلال السيوف :

«بهشت در سایه شمشیرهاست .»

السيوف مقاليد الجنة :

«شمشیرها کلیدهای بهشتند» !

همه اینها اشاره به جهاد و جانبازی و استفاده از قدرت است ؛
 و اینگونه تعبیرات سمبولیک از «شمشیر» یا «قلم» در زبانهای مختلف

فراوان است .

از اینجاری روشن میشود که منظور از قیام مهدی عجل الله فرجه به سیف همان اتکای بر قدرت است ، برای اینکه چنین گمان نشود که این مصلح بزرگ آسمانی به شکل یک معلم ، یا یک واعظ ، و یا راهنمای مسائل اجتماعی ظاهر میشود و رسالت او تنها اندرز دادن مردم است . بلکه او یک رهبر دورنگر و دوراندیشی است که نخست از حر به منطق بهره گیری کافی می کند ، و آنجا که گفتار حق سودی نبخشید - که در مورد بسیاری از زورگویان و جباران سودی هم نخواهد داد - دست به شمشیر میکند ، یعنی متوسل به قدرت میشود و ستمکاران را بر سر جای خودشان می نشاند ؛ یا در صورت لزوم وجود کثیفشان را از سر راه بر میدارد ، و شك نیست که برای اصلاح گروهی از مردم جز این راهی نیست که گفته اند :

الناس لا یقیههم الا السیف :

کار مردم جز با شمشیر راست نشود !

و به تعبیر دیگر : او تنها وظیفه اش روشنگری و ارائه راه نیست بلکه وظیفه مهمترش - علاوه بر این - اجرای قوانین الهی و به ثمر رساندن انقلاب تکاملی اسلام ، و رساندن به مقصد و ایصال به مطلوب است .

* * *

گرچه از گفتار بالا این نکته نیز روشن شد ، ولی تصریح به آن لازم به نظر میرسد که برخلاف پندار بعضی کوتاه فکران که چنین می پندارند او به هنگام قیامش بی مقدمه دست به سلاح میرد و طبق آن

افسانه دروغین آنقدر خون می ریزد که خون به رکابش میرسد! نخست از طریق رهبری فکری و روشنگری در همه زمینه‌ها؛ می‌پردازد به تعبیر رسای مذهبی «**اتمام حجت**» میکند آنچه‌چنان که هر کس کمترین آمادگی برای پذیرا شدن منطقی آئین حق داشته باشد روشن شود، و تنها کسانی باقی بمانند که جز از طریق توسل به زور و خشونت اصلاح پذیر نیستند.

از قرائن روشن بر این موضوع - گذشته از این که دلیلش با خود آن است - اینکه می‌دانیم روش‌آوروش پیامبر اسلام ﷺ است، او سیزده سال تمام در مکه به دعوت پنهان و آشکار مشغول بود و آنها که پذیرای حق بودند گرد او را گرفتند؛ ولی گردنکشان یاغی و زورمند که اکثریت توده‌نادران را به دنبال خود می‌کشاندند در برابرش پناهنده شدند و او به ناچار به مدینه آمد و با تشکیل حکومت اسلامی و فراهم ساختن قدرت، در برابر آنها ایستاد و راه خود به سوی يك دعوت عمومی گشود.

گرچه در زمینه دعوت اسلام نیز ستمپاشی زیاد شده که آئین شمشیر است ولی بهترین سندی که امروز در برابر آنها در دست است و خوشبختانه نتوانسته‌اند آنرا بپوشانند یا از میان ببرند همین قرآن است.

اگرچه اسلام يك چهره توسل به خشونت و زور بود در قرآن برای اثبات حقایق اینهمه استدلال نمیشد اینهمه در موضوع خداشناسی و معاد دو اصل اساسی اسلام تکیه روی دلائل گوناگون نمیشد اینهمه

متفکران و صاحبان عقل و اندیشه را به داوری نمی طلبید ؛ اینهمه سخن از علم و دانش نمی گفت ، یک رژیم خشن نظامی استدلال نمی فهمد .

و حتی به هنگام توسل بزور نیز موضع خود را با دلایل منطقی به عنوان یک ضرورت اجتناب ناپذیر مشخص میسازد .

به هر حال او در این روش همانند پیامبر (ص) عمل میکند به اضافه اینکه در عصر او سطح افکار عمومی بالاتر آمده و توسل به منطق ضرورت بیشتری دارد همان گونه که در برابر خشونت روز افزون گردنکشان زورگو ؛ خشونت لازم است .

مسلمانانقلاب او در پاره ای از قسمتها یک انقلاب خونین خواهد بود ، و خونهای کثیف کالبد جامعه بشری با تیغ او بیرون خواهد ریخت و در هیچ جامعه فاسدی جز از این راه اصلاحات بنیادی مایه نخواهد گرفت ؛ ولی مفهوم این سخن آن نیست که او بی حساب خون می ریزد و بیدلیل میکشد ؛ درست همانند طبیعی است که در خون گرفتن از کالبد بیمار میلی گرم رانیز به حساب می آورد !

روش حکومت جهانی او

روش حکومت جهانی او

سه دوران مشخص در مورد انقلابی بزرگ تاریخ بشر مهدی عجله

وجود دارد :

۱- دوران آمادگی و انتظار و نشانه‌های ظهور

۲- دوران تحقق انقلاب و مبارزه با ظلم و فساد

۳- دوران حکومت حق و عدالت

درباره دوران اول و دوم تاکنون سخن بسیار گفته‌ایم؛ و اکنون نوبت بحث پیرامون دوران سوم است که نتیجه این انقلاب وسیع و همه‌جانبه است و علی‌رغم اهمیتی که این موضوع دارد کمتر روی آن بحث شده است.

به هر حال تصور اینکه جهانی بوجود آید خالی از تبعیضها و اختلافهای طبقاتی، و صف‌بندیهای مفسده‌آفرین.

خالی از جدائیها و پراکندگیها.

خالی از جنگ و خونریزی و تجاوز.

و خالی از خنده‌های مستانه استعمارگران، و ناله‌های محرومان

به زنجیر کشیده شده، راستی چه دل انگیز و آرامبخش و نشاط آفرین است.

ولی مسلماً همانقدر که ترسیم چنین جهانی در افق خیال آسان است، از نظر عمل فوق العاده مشکل و طاقت فرسا است، ولی به هر صورت بشریت ناگزیر است چنین راهی را بپیماید و به آن واقعیت عینی دهد که در غیر این صورت راهی جز تباهی و نابودی ندارد. خطوط اصلی نظامات چنین جامعه‌ای در روایات اسلامی با اشاراتی کوتاه و پرمعنی ترسیم شده، و با اینکه عباراتی است که از سیزده یا دو از ده قرن پیش به دست ما رسید، کاملاً زنده و تازه است. و در اینجا به چند قسمت حساس آن اشاره میکنیم:

۱- پیشرفت برق آسای علوم در عصر مهدی (ع)

هیچ برنامه انقلابی بدون یک جهش فکری و فرهنگی، پایا و پویا نخواهد بود و رشد و تکامل لازم را نخواهد یافت لذا بدون شك نخستین گام در تحقق بخشیدن به چنین هدفی، اقدام به یک انقلاب فرهنگی است که افکار را از دوسو به حرکت در آورد:

از طرفی در زمینه علوم و دانشهائی که مورد نیاز یک جامعه آباد و آزاد و سالم است (این از نظر مادی و روبنائی) و از سوی دیگر از در زمینه آگاهی به اصول یک زندگی صحیح انسانی آمیخته با ایمان در جهت معنوی و زیربنائی.

در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین می‌خوانیم:

العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان،

فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فاذا قام قائمنا خرج
الخمة والعشرين حرفاً؛ فبثها في الناس وضم اليها الحرفين حتى
يبثها سبعة وعشرين حرفاً :

«علم و دانش بیست و هفت حرف (بیست و هفت شعبه و شاخه)
است، تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف
بیش نبود، و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی
که قائم ماقیام کند بیست و پنج حرف (بیست و پنج شاخه و شعبه)
دیگر را آشکار می سازد؛ و در میان مردم منتشر می سازد؛ و دو حرف
دیگر را به آن ضمیمه میکند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد» (۱)
این حدیث به روشنی جهش فوق العاده علمی عصر انقلاب
مهدی علیه السلام را مشخص می سازد که تحولی به میزان بیش از ۱۲ برابر!
نسبت به تمام علوم و دانشهایی که در عصر همه پیامبران راستین به
بشریت اعطا شد، پیش می آید و درهای همه رشته ها و همه شاخه های
علوم مفید و سازنده به روی انسانها گشوده می شود، و راهی را
که بشر طی هزاران سال پیموده به میزان ۱۲ برابر در دوران کوتاهی
می پیماید؛ چه جهشی از این بالاتر و سریعتر؟!

حدیث دیگری که از امام باقر علیه السلام نقل شده معنی حدیث فوق
را تکمیل می کند آنجا که میگوید :

اذا قام قائمنا وضع الله يد علي رؤس العباد فجمع بها عقولهم و
كملت بها عقولهم و كملت بها احلامهم:

«هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند دستش را بر سر بنده گمان می گذارد و عقول آنها را با آن کامل و افکارشان را پرورش داده تکمیل میکند» (۱)

و به این گونه در پرتو ارشاد و هدایت مهدی عجله الله تعالی فرجه و در زیر دست عنایت او مغزها در مسیر کمال بحرکت در می آیند؛ و اندیشه ها شکوفان می گردند، و تمام کوتاه بینی ها و تنگ نظر یها و افکار پست و کوتاه که سرچشمه بسیاری از تضادها و تراحمها و برخورد های خشنونت آمیز اجتماعی است بر طرف می گردد.

مردمی بلند نظر؛ با افکاری باز، و سینه هائی گشاده؛ و همتی والا، و بینشی وسیع، پرورش می یابند که بسیاری از مشکلات اجتماعی را در روح خود حل می کنند و جهانی از صلح و صفامی سازند. و امروز نیز هر گونه اصلاح اجتماعی؛ در هر مقیاسی؛ بستگی به این دگرگونی فکری و انقلاب روحی دارد.



۲- پیشرفت خارق العاده صنایع در آن عصر

احادیث جالب و گویائی که تحت شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ در بحث گذشته تحت عنوان «راه پیروزی» آوردیم نشان می دهد که این جهش علمی، صنایع و تکنولوژی رانیز در مقیاس وسیعی شامل می گردد.

وسایل اطلاعاتی آنقدر پیشرفته خواهد بود که دنیا را

همچون کف دست آشکار میسازد ؛ و به حکومت مرکزی تسلط کامل بر اوضاع جهان میبخشد تا به موقع و بدون فوت وقت برای حل مشکلات جهانی بکوشد ؛ و هر گونه فساد را (عمدی و غیر عمد) در نطفه خفه سازد (۱)

مساله انرژی و نور آنچنان حل می شود که حتی نیاز به انرژی خورشیدی که بازگشت همه انرژی ها (جز انرژی اتمی) به آن است ؛ نیست .

و این شاید در پرتو یک سیستم تکامل یافته انرژی اتمی - با تصفیه کامل از تشعشعات زیان بار کنونی که در حال حاضر بزرگترین مشکل استفاده از این انرژی تشکیل می دهد - خواهد بود (۲)

وسایل سریع السیری که با وسایل کنونی قابل مقایسه نیست ، نه فقط برای دور زدن کوره زمین در یک زمان کوتاه ، بلکه برای مسافرت های دور دست فضائی در اختیار آن حکومت قرار می گیرد (۳) و این نیز کمک به اهداف اصلاحی این حکومت میکند در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام چنین آمده است :

ان قائمنا اذا قام مد الله بشيعتنا في اسماعهم و ابصارهم ، حتى لا يكون بينهم وبين القائم برید ، يكلمهم فيسمعون و ينظرون اليه وهو في مكانه :

۱- به حدیث ۲ فصل گذشته مراجعه شود

۲- به حدیث اول فصل گذشته مراجعه شود

۳- به حدیث سوم فصل گذشته مراجعه شود .

(هنگامیکه قائم ما قیام کند خداوند آنچه‌ان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت میکند که میان آنها وقائم (رهبر و پیشوایشان) نامه‌رسان نخواهد بود، با آنها سخن میگوید و سخنش را میشوند، و او را می‌بینند در حالی که او در مکان خویش است) (و آنها در نقاط دیگر جهان)!(۱)

یعنی وسائل انتقال «صدا» و «تصویر» به‌طور همگانی و ساده و آسان در اختیار همه پیروان او قرار می‌گیرد آنچه‌ان که چیزی به نام اداره‌پست در عصر حکومت اوشی زائدی محسوب می‌گردد، و مسائل جاری این حکومت ؛ بدون نیاز به کاغذبازی آنچه‌ان که راه‌ورسم دنیای امروز است و شاید نیمی از وقت و نیروی انسانی را تلف کرده و گردش همه کارها را کند می‌سازد و رسیدن حق را به حق‌داران به تأخیر می‌اندازد ؛ حل و فصل میشود .

همه دستورها و برنامه‌ها با سیستم «شهود و حضور» ابلاغ و اجرا می‌گردد، و چه عالی است چنین طرحی برای اداره جامعه‌های انسانی و حذف برنامه‌های زائد و دست‌وپاگیر و وقت‌تلف‌کن !
حدیث گویای دیگری که در این زمینه از امام صادق علیه السلام نقل شده این موضوع به‌نحو بارزی تکمیل میکند آنجا که فرمود:

ان المؤمن فی زمان قائم و هو بالشرق سیری اخاه الذی فی المغرب ؛ و کذا الذی فی المغرب یری اخاه الذی بالشرق
«مؤمن در زمان قائم در حالی که در مشرق است برادر خود را

۱- روضه کافی (مطابق نقل منتخب الاثر ص ۴۸۳)

در مغرب میبیند همچنین کسی که در غرب است برادرش را در شرق می بیند،^۱ (۱)

ارتباط مستقیم نه تنها در سطح حکومت بلکه در سطح عموم عملی می شود؛ و پیوندهای ظاهری و جسمانی پیوندهای معنوی دلها را استحکام می بخشد، آن گونه که جهان را برای اشکال يك خانه و مردمش همچون اهل يك خانواده خواهند بود!

و به این ترتیب علم و دانش و صنعت در اختیار بهسازی و وضع جهان و تحکیم پایه های اخوت و برادری - و نه در راه ویرانگری - قرار خواهد گرفت.



۳- پیشرفت عظیم اقتصادی و عدالت اجتماعی

زمینی که در آن زندگی می کنیم امکانات فراوانی برای زندگی ما و نسلهای آینده و جمعیت هائی بسیار زیادتر از جمعیت کنونی ما دارد، اما عدم آگاهی کافی به منابع موجود؛ و منابع بالقوه زمین از يك سو و عدم وجود يك نظام صحیح برای تقسیم ثروت زمین از سوی دیگر، سبب احساس کمبود از جنبه های مختلف شده است؛ تا آنجا که در عصر ما همه روز گروهی از انسانهای مفلوک از گرسنه گی میمیرند.

نظام حاکم بر اقتصاد جهان امروز که يك نظام استعماری است در کنار خود يك نظام جنگی ظالمانه را پرورش می دهد که

قسمت مهمی از نیروهای فکری و انسانی را که میبایست به طور مداوم و پویا در جستجوی منابع جدید برای بهسازی زندگی انسانها به تلاش برخیزند؛ میباعد و نابود میکند.

اما به هنگامیکه این نظام و نظام جنبی آن دگرگون شود، نیروها برای استخراج منابع بیشمار زمین بکار میروند؛ و علم و دانش پیشرو در اختیار این برنامه قرار میگیرد و بسرعت منابع تازه‌ای کشف میگردند و شکوفایی خاصی به اقتصاد بشریت میبخشد.

لذا در روایات مربوط به حکومت آن مصلح بزرگ اشارات پر معنایی به این توسعه اقتصادی دیده میشود که از هرگونه توضیح بی‌نیاز است.

از جمله در حدیثی چنین میخوانیم :

انه یبلغ سلطانه المشرق و المغرب؛ و تظهر له الکنوز؛ و لایبقی فی الارض خراب الا یعمره

« حکومت او شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت؛ و گنجینه های زمین برای او ظاهر میگردند و در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند مگر اینکه آنرا آباد خواهد ساخت»! (۱)

و برآستی باید چنین شود زیرا ویرانیهای زمین نه به خاطر کمبود نیروی انسانی است، و نه کمبود مالی، بلکه مولود و پیرانگری انسانها، و صرف بیهوده صنایع مالی و انسانی و عدم احساس

مسئولیت است، و هنگامیکه این نهاد رپناه يك نظام صحیح اجتماعی بر طرف گردد این آبادی حتمی است، به خصوص که از پشتوانه منابع جدید فوق العاده‌ای نیز برخوردار خواهد بود.

در حدیث جالب دیگری از امام صادق علیه السلام میخوانیم:

اذا قام القائم؛ حکم بالعدل

وارتفع الجور فی ایامه

و امنت به السبل

واخرجت الارض برکاتها

ورد كل حق الی اهله ...

و حکم بین الناس بحکم داود و حکم محمد (ص)

فحينئذ تظهر الارض كنوزها

و تبدی برکاتها

ولا یجد الرجل منکم یومئذ موصوا لصدقته و لالیبره؛ لشمول

الغنی جمیع المؤمنین ...

: هنگامی که قائم قیام کند حکومت را بر اساس عدالت قرار

می‌دهد

و ظلم و جور در دوران او برچیده میشود

و جاده‌ها در پرتو وجودش امن و امان می‌گردد

زمین برکاتش را خارج می‌سازد

و هر حقی بصاحبش میرسد

در میان مردم همانند داود و محمد صلی الله علیه و آله دوری کند

در این هنگام زمین گنجهای خود را آشکار میسازد
و برکات خود را ظاهر میکند

و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمییابد زیرا
همه مؤمنان بی نیاز و غنی خواهند شد... (۱)

تکیه روی ظاهر شدن برکات زمین و خارج شدن گنجهایشان
می دهد که هم مسأله زراعت و کشاورزی به اوج ترقی خود می رسد
و هم تمام منابع زیرزمینی کشف و مورد استفاده قرار میگیرد، و در
آمد سرانه افراد آنقدر بالا می رود که در هیچ جامعه ای فقیری پیدا
نمی شود و همه به سرحد بی نیازی و خود کفائی میرسند.

و بی شك اجرای اصول عدل و داد؛ و جذب نیروهای انسانی
به مسیرهای سازنده چنین اثری را خواهد داشت زیرا همان گونه که
گفتم گرسنگی و فقر و نیازمندی بر اثر کمبودها نیست بلکه نتیجه
مستقیم و غیر مستقیم مظالم و تبعیضها و بیدادگریها و تلف شدن نیروها
و هدر دادن سرمایه هاست!

در باره طرز حکومت او به روش داود و پیامبر اسلام ﷺ در
بحث بعد به خواست خدا سخن خواهیم گفت :
در حدیث دیگری که در منابع اهل تسنن آمده است از ابوسعید
خدری چنین نقل شده :

قال رسول الله ﷺ : ابشر کم بما لمهدی یملاً الارض قسطاً
كما ملئت جوراً وظلماً یرضی عنه سكان السماء والارض یقسم

المال صحاحاً فقال رجل ما معنی صحاحاً قال بالسویه بین الناس؛
 ويملاً قلوب امة محمد ﷺ غنی؛ ویسعهم عدله، حتی یامر منادياً
 ینادی یقول من له بالمال حاجة فلیقم فما یقوم من الناس الارجل واحد
 (ثم یامر له بالمال فیأخذتم یندم ویرده) :

پیامبر اکرم (ص) فرمود :

شمارا بظهوره مهدی ع بشارت میدهم زمین را پراز عدالت میکند
 همان گونه که از جور و ستم پر شده است، ساکنان آسمانها و ساکنان
 زمین از او راضی می شوند و اموال و ثروتها را به طور صحیح تقسیم
 می کند .

کسی پرسید : معنی تقسیم صحیح ثروت چیست ؟

فرمود :

بطور مساوی در میان مردم !

(سپس فرمود :)

ودلهای پیروان محمد (ص) را پراز بسی نیاری می کند ، و
 عدالتش همه را فرا می گیرد ؛ تا آنجا که دستور میدهد کسی با صدای
 بلند صدا زند هر کس نیاز مالی دارد برخیزد، هیچکس - جز یک نفر
 بر نمی خیزد.

(سپس در ذیل حدیث می خوانیم که امام دستور میدهد مال
 قابل ملاحظه ای به او بدهند ، اما او به زودی باز می گردد و پشیمان
 می شود که چرا آزمند و حریص بوده است) (۱)

در تفسیر این حدیث به چند نکته باید توجه کرد :

۱- منظور از رضایت ساکنان آسمان از حکومت او یا اشاره به فرشتگان آسمان و ملائکه مقرب پروردگار است؛ و یا اشاره به گسترش حکومت او بر کرات دیگر مسکونی و گشوده شدن راه آسمانها و مسافرتهای فضائی به نقاط دوردست جهان است .

۲- منظور از تقسیم عادلانه ثروت در شکل تقسیم مساوی- با توجه به اینکه می دانیم در اسلام که مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ حافظ و مروج احکام آن است در برابر کار بیشتر و تلاش و لیاقت فزونتر سرمایه بیشتری پرداخته می شود- یا اشاره به اموال بیت المال و اموال عمومی بطور کلی است که همگان در حکومت اسلامی در مقابل آن برابری؛ چنانکه از سیره پیامبر (ص) و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده، به عکس چیزی که درباره دوران بسیاری از خلفا همانند عثمان خوانده ایم که انواع تبعیضها را روا میداشتند !

و یا اشاره به این است که در شرایط مساوی ، امتیازات و پاداشها و اجرتها مساوی به افراد داده میشود ؛ به عکس آنچه در دنیای کنونی دیده میشود که يك کارگر در نقطه ای از جهان ممکن است ساعتی ده دلار مزد بگیرد اما کارگر دیگر با همان شرائط و کیفیت در مقابل کار ده ساعته خود حتی يك دلار هم نگیرد و این نهایت ظلم است که افراد در شرایط برابر، کاملاً متفاوت باشند .

۳- نکته دیگر اینکه از ذیل حدیث به خوبی استفاده میشود که در آن روز حتی يك نفر محتاج و نیازمند وجود ندارد ، به دلیل اینکه

آن يك نفر هم که برمی خیزد غنای روحی نداشته و گرفتار حرص و آز بوده والا از نظر مادی بی نیاز بوده است، و مهم این است که او تحت رهبری صحیح خود دلها را مملو از غنای معنوی و روانی میکند؛ و این خلق و خوی زشت «حرص» را از سر زمین دلها ریشه کن میسازد، همان حرصی که سرچشمه بسیاری از تلاشهای بیهوده ثروت اندوزان نهی مغز است که با داشتن هزاران برابر سرمایه مورد نیاز زندگی خود و فرزندان خویش باز هم دست و پا بر جمع ثروت فرو نتر می کنند گویی به بیماری استسقا گرفتارند که هر چه می نوشند باز هم سیراب نمی شوند.

یکی دیگر از عوامل؛ یا صحیحتر از بهانه های، جمع ثروت که عدم اطمینان به وضع آینده است در پرتو عدالت اجتماعی اوبه کلی از بین می رود و هیچکس نیازی در خود به ثروت اندوزی نمی بیند زیرا هم امروز و هم آینده او تأمین شده است.

باز در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

... حتی تملأ الارض جوراً فلا یقدر احد یقول الله! ثم یبعث الله عزوجل رجلاً منی ومن عترتی فیملأ الارض عدلاً کما ملأها من کان قبله جوراً و یخرج له الارض افلاً ذکبدها و یحثو المال حثواً و لا یعدو عداً :

زمانی فرامیرسد که زمین پر از ستم می شود و کسی نمی تواند (آشکارا) نام خدا را ببرد (و دم، از حق و عدالت بزند) سپس خداوند عزوجل مردی را از من و از خاندان من، برمی انگیزد؛ که زمین را

پراز عدل میکند آن گونه که پیش از او ، پراز ستمش کرده‌اند و زمین قطعات کبد خود را برای او بیرون می‌فرستد، و ثروت را بدون شماره و محاسبه در میان مردم پخش میکند، (و هر کس به قدر نیازش از آن برمی‌گیرد...) (۱)

«افلاذ» جمع... به معنی قطعه و شعبه است و افلاذ کبد به اشیاء گرانبها اطلاق می‌شود و در اینجا اشاره به منابع گرانقیمت و پرازش درون زمین است .

این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر فوق اشاره به این باشد که انسان دسترسی به هسته درونی گداخته زمین که يك پارچه آتش و حرارت است ؛ و ممکن است از آن به عنوان يك منبع مهم انرژی استفاده کرد ، و نیز ممکن است منابع گرانبھائی از انواع فلزات از آن بتوان استخراج نمود، و با توجه به اینکه پوسته جامد زمین پوسته نسبتاً نازکی است و درون دل زمین جهانی از مواد گداخته و منابع گوناگون وجود دارد ؛ دسترسی به چنین منبع عظیم و وسیعی میتواند فکر انسان را از جهات فراوانی راحت سازد .

رشد اخلاقی ، و تامین نیازهای آینده به طور اطمینان بخش ، و فراوانی منابع درآمد ، و خلاصه جمع شدن غنای روحی و جسمی سبب می‌شود که حتی نیاز به شمارش اموال پیدا نشود و هر نیازمندی نیاز خود را از بیت‌العمال حکومتش بدون تشریفات زاید بگیرد . اینها همه از يك سو .

* * *

از سوی دیگر :

اشاراتی در اخبار دیده می شود که نشان می دهد در عصر حکومت او شهرهای بسیار وسیع و آباد، جاده های وسیع - مساجد بزرگ اما ساده و بدون زرق و برق و زینت ساخته خواهد شد، و نظارت کاملی بر طرز ساختمان خانه ها ؛ به گونه ای که کمترین مزاحمتی برای مردم دیگر نداشته باشد میکند :

۱- در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ میخوانیم :

وینی فی ظهر الکوفه مسجداً له الف بابو یتصل بیوت
الکوفه بنهر کربلا و بالحریره:

«در پشت کوفه مسجدی بنا میکنند که یک هزار در دارد، و خانه های کوفه به نهر کربلا و حیره میرسد»! (۱)
و میدانیم فاصله میان این دو شهر هم اکنون بیش از ۷۰ کیلو متر است.

۲- از امام باقر (ع) میخوانیم :

اذا قام القائم...

یکون المساجد کلها جماعاً لا شرف فیها کما کان عالی عهد رسول

الله (ص)

و یوسع الطریق الاعظم فیصیر ستین ذراعاً

و یهدم کل مسجد علی الطریق

و یسکل کوة الی الطریق

و کل جناح و کنیف و میزاب الی الطریق:

«هنگامیکه قائم قیام کند ... مساجد در عصر او همگی دارای دیوارهای کوتاه و بدون کنگره خواهد شد همان گونه که در عصر رسول الله (ص) بود .

جاده‌های بزرگ و اصلی را توسعه میدهد و به ۶۰ ذراع میرسد! و تمام مساجدی را که در مسیر قرار دارند (و مزاحم مردم هستند به فرمان او) خراب میشود!

و تمام دریچه‌ها و روزنه‌هایی که به راهها گشوده میشود (و مزاحم عبور مرور مردم است) ویران میسازد .

و بالکنها (ی مزاحم) و فاضل آبها و ناودان‌هایی که در راه (عبور مردم) بازمی شود میبندد» (۱)

۳- و نیز در حدیثی طولانی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که فرمود :

«... و لیصیرن الکوفة اربعة و خمین میلا و لیجاورن

قصورها کربلا و لیصیرن الله کربلا معقلا و مقاما...»:

«او کوفه را پنج‌جاه و چهارمیل توسعه میدهد تا آنجا که عمارات

آن به کربلا میرسد ، و کربلا (کوی شهیدان و قهرمانان و جانبازان

راه خدا) مرکز و کانون بسیاری از فعالیتها میگردد...» (۲)

۱- بحارج ۱۳ طبع قدیم صفحه ۱۸۶ (چاپ امین الضرب)

۲- همان مدرک صفحه ۲۰۳

۴- روایات در زمینه پیشرفت کشاورزی و فزونی فراورده‌های زراعی و فزونی آبها و دامها و عمران و آبادی در تمام زمینه‌ها فراوان است (۱)

* * *

۴- پیشرفتهای قضائی

برای مبارزه با فساد و تجاوز و ستم ؛ از يك سو تقویت پایه‌های ایمان و اخلاق لازم است، و از سوی دیگر به وجود آمدن يك سیستم صحیح و نیرومند قضائی با هوشیاری کامل و احاطه وسیع. مسلماً پیشرفت کامل صنایع و سائلی را در اختیار بشر میگذارد که با آن به خوبی میتوان در مورد لزوم - حرکات همه مردم را تحت کنترل قرار داد، و هر حرکت ناموزون و نابجائی را که منتهی به فساد و تجاوز و ستمی میشود زیر نظر گرفت، و با اعلام و آثاری که مجرمان در محل جرم باقی میگذارند، از آنها عکسبرداری کرد، صدای آنها را ضبط نمود و آنها را به خوبی شناخت، قرار گرفتن چنین وسائلی در اختیار يك حکومت صالح عامل مؤثری برای پیشگیری از فساد و ستم، در صورت وقوع چنین موضوعی رساندن حق به صاحب حق است. شك نیست که در عصر آن مصلح بزرگ جهان، آموزشهای اخلاقی با وسایل ارتباط جمعی فوق‌العاده پیشرفته؛ آنچنان وسعت میگیرد که اکثریت قاطع مردم جهان را برای يك زندگی صحیح انسانی و آمیخته با پاکی و عدالت اجتماعی آماده سازد.

ولی از آنجا که بالاخره انسان آزاد آفریده شده، و در اعمال خویش از اصل جبر پیروی نمیکند، خواه ناخواه افرادی - هر چند در اقلیت باشند - در هر اجتماع صالحی ممکن است پیدا شوند که از آزادی خود سوء استفاده کنند و از آن برای وصول به مقاصد شومی بهره گیرند.

لذا باید يك دستگاہ قضائی سالم و كاملاً آگاه و مسلط باشد كه حقوق مردم را به آنها برسانند و مسته‌گر را بر سر جای خود بنشانند. با مطالعه و دقت روی جرائم و جنایات و مفسد اجتماعی و طرق پیشگیری از آنها روشن می‌شود که اولاً با اجرای عدالت اجتماعی و تقسیم عادلانه ثروت؛ ریشه بسیاری از مفسد اجتماعی که از تنازع و کشمکش بر سر انداختن ثروتها و استعمار طبقات ضعیف، و حيله و تزوير، و انواع تقلبها، و دروغ و خیانت و جنایت بخاطر درآمد بیشتر از هر راه و با هر وسیله، سرچشمه میگردد، برچیده می‌شود و شاید رقم بزرگ فساد و ظلم در هر جامعه‌ای از همین رهگذر است.

یا از میان رفتن ریشه اصلی، شاخ و برگها خود به خود می‌خشکد.

ثانیاً

آموزش و تربیت صحیح اثر عمیقی در مبارزه با فساد و تجاوز و انحرافات اجتماعی و اخلاقی دارد؛ و یکی از علل مهم توسعه فساد در جوامع امروز این است که نه تنها از وسائل ارتباط جمعی، آن

کثیف‌ترین و زشت‌ترین برنامه‌های استعماری فساد است؛ و شب و روز به طور مداوم از طریق ارائه فیلمهای بد آموز و داستانها و برنامه‌های گمراه‌کننده و حتی اخبار دروغ و نادرستی که در خدمت مصالح استعمار جهانی است به ظلم و تبعیض و فساد خدمت میکنند. البته اینها نیز از جهتی ریشه اقتصادی دارد و در جهت تخدیر مغزها و به ابتدال کشیدن مفاهیم سازنده، و نابود کردن نیروهای فعال و بیدار هر جامعه، برای بهره‌گیری بیشتر غولهای استعمار اقتصادی حرکت میکنند بی آنکه به مانع مهمی روبرو شوند.

هرگاه این وضع دگرگون گردد، در مدت کوتاهی به طور قطع قسمت مهمی از مفاسد اجتماعی فرو خواهد نشست، و این کار جز از یک حکومت صالح و سالم جهانی که در مسیر منافع توده‌های جهان - و نه استثمارگران - برای ساختن جهانی آباد و آزاد و مملو از صلح و عدالت و ایمان، ساخته نیست.

ثالثاً :

وجود یک دستگاه قضائی بیدار و آگاه با وسیله مراقبت دقیق که نه مجرمان از چنگ آن فرار کنند و نه از عدالت سرباززنند، نیز عامل مؤثری در کاهش از میزان فساد، و گناه؛ و تخلف از قانون است.

و اگر این سه جنبه دست بدست هم بدهد ابعاد تأثیر آن فوق العاده زیاد خواهد بود.

از مجموع احادیث مربوط به دوران حکومت مهدی (ع) استفاده می‌شود که او از تمام این سه عامل بازدارنده، در عصر انقلابش بهره می‌گیرد آنچنان که جمله معروفی که حکم ضرب المثل را دارد جامه عمل به خود می‌پوشد، همان جمله که می‌گوید: «زمانی فرا می‌رسد که گرسنگی و میش در کنار هم آب می‌خورند»

مسئله اگرگان بیابان تغییر ماهیت نمی‌دهند، لزومی هم ندارد که چنین شود، و نه میشها از حالت کنونی در می‌آیند، این اشاره به برقراری عدالت در جهان؛ و تغییر روش گرسنگی صفتان خونخوار که با سازش با حکومت‌های جبار قرن‌ها به خوردن خون‌قشرهای مستضعف جامعه انسانی ادامه می‌دادند، میباشد.

آنها در پناه نظام جدید با به کلی تغییر روحیه می‌دهند، چرا که گرسنگی هرگز جزء سرشت بشر نبوده و نیست و از نهادهای عرضی و قابل تغییر است، و یا حد اقل بر سر جای خود می‌نشینند، و به جای خوردن منافع دیگران در کنار آنها از مواهب الهی به‌طور عادلانه بهره می‌گیرند، همان‌گونه که «گرسنگی» در کنار میش و بر سر «چشمه»!

در غیر این دو صورت مشمول تصفیه شده و وجودشان از میان برداشته خواهد شد!

از جمله اشارات قابل توجه در این زمینه همان است که در مورد تقسیم صحیح مال در حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده که آنقدر مردم غنای جسمی و روحی پیدا می‌کنند که اموال اضافی میماند و طالبی ندارد، یعنی مردم در یک نظام صحیح حکومت آنچنان تربیت

میشوند که اموال زائد بر نیاز خود را در دسری برای خویش میبینند! و تمام شور و شرها و قال و غوغائی که از این رهگذر پیدا می شود، فرومیشیند!

زندگی همه تأمین و از آینده نیز هیچ گونه نگرانی نخواهند داشت؛ تا به خاطر تأمین آن تن به آلودگی ها و مسابقه جمع ثروت بدهند.

و نیز در حدیث دیگری خواندیم که سطح افکار مردم در عصر حکومت او چنان بالا میرود که به هیچ وجه با امروز قابل قیاس نیست، و طبعاً تضادهای و کشمکشهایی که مولود کوتاه نظری ها و تنک چشمی ها؛ و پائین بودن سطح افکار و خلاصه کردن شخصیت در میزان مال و ثروت است؛ برچیده خواهد شد.



به خاطر مراقبت شادیدی که در عصر حکومت او طبق روایاتی که گذشت اعمال می گردد حتی مجرمان در محیط خانه خود در امان نیستند، چرا که ممکن است با وسایل پیشرفته ای که تحت کنترل باشند و حتی مثلاً امواج صوتی آنها بر روی دیوار قابل کنترل گردد؛ این خود اشاره دیگری به وسعت ابعاد مبارزه با فساد در عصر حکومت او است.

داوری کردن او بر طبق قانون دادرسی محمد ﷺ و قانون دادرسی داوود عليه السلام گویا اشاره به این نکته لطیف است که او هم بموازین ظاهری دادرسی اسلامی همچون اقرار و گواهی گواهان

و مانند آن استفاده میکند؛ و هم از طرق روانی و علمی برای کشف مجرمان اصلی، آنچنان که پاره‌ای از نمونه‌های آن از عصر داود (ع) نقل شده است.

بعلاوه در عصر او به موازات پیشرفت علوم و دانشها و تکنیک و صنعت آنقدر وسائل کشف جرم تکامل می‌یابد که کمتر مجرمی میتواند ردپائی که با آن شناخته شود از خود بجا نگذارد.

در یکی از مطبوعات خبری پیرامون شگفتیهای مغز آدمی خواندم که مغز انسان امواجی برابر با اعتقادات درونی بیرون می‌فرستد که با اندازه گیری آن میتوان براستگی و دروغگوئی افراد در اظهاراتشان پی برد!

مسلمان این وسایل تکامل می‌یابد و وسائل دیگری نیز اختراع می‌گردد، و با استفاده از روشهای پیشرفته روانی، مجرمان کاملاً مهار می‌شوند، هر چند مجرم در چنین جامعه‌ای اصولاً کم است، (ولی همان کم نیز کاملاً مهم است)

برای چندمین بار تکرار می‌کنیم:

این اشتباه است اگر ما تصور کنیم که در عصر حکومت او همه این مسائل از طریق اعجاز حل می‌شود، چرا که اعجاز حکم یک استثنا را دارد، و برای مواقع ضروری، و مخصوصاً اثبات حقانیت دعوت پیامبر ﷺ یا امام علی (ع) است، نه برای تنظیم زندگی روزمره و جریان عادی زندگی؛ که هیچ پیامبری برای این مقصد از معجزه استفاده نکرده است.

بنابر این مسیر حکومت جهانی او از همان نمونه است که اشاره کردیم نه از نمونه اعجاز !

به هر حال آنچه ان امنیت در سایه حکومت او جهان را فرامی گیرد که طبق روایتی يك زن تنهامی تواند از شرق جهان به غرب عالم برود بدون اینکه کسی مزاحم او شود !

* * *

اگر مساله سادگی زندگی مهدی (ع) را - طبق آنچه در روایات آمده به آن بیفزائیم باز مساله از اینهم روشنتر می شود ؛ چرا که عمل او سرمشق و الگوئی است برای مردمی که تحت پوشش حکومت او قرار دارند ، یعنی برای همه مردم جهان .

و بادر نظر گرفتن این موضوع که قسمت مهمی از جرائم و جنایات و مفاسد اجتماعی از تجمل پرستی و پرزرق و برق شدن زندگی و تشریفات بیهوده ؛ و پرخرج ، کمر شکن سرچشمه میگیرد یکی دیگر از دلایل بر چیده شدن مفاسد در دوران حکومت او روشن می گردد .
در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام چنین آمده است :

وما لباس القائم (ع) الا الغلیظ وما طعامه الا الجشب

لباس قائم (ع) چیزی جز پارچه خشن نیست و غذای او نیز تنها

غذای ساده و کم اهمیت است (۱)

نظیر همین موضوع از امام صادق (ع) نقل شده است (۲)

۱ - منتخب الاثر ص ۳۰۷

۲ - منتخب الاثر صفحه ۳۰۷

حکومت درازمدت

گرچه درباره مدت حکومت او احادیث مختلفی امروز در منابع اسلامی دیده میشود که از ۵ یا هفت سال تا ۳۰۹ سال (مقدار توقف اصحاب کهف در آن غار تاریخی) ذکر شده که در واقع ممکن است اشاره به مراحل و دورانهای آن حکومت باشد :

آغاز شکل گرفتن و پیاده شدنش پنج یا هفت سال و دوران تکاملش ۴۰ سال و دوران نهائیش بیش از سیصد سال است ! (دقت کنید)

ولی قطع نظر از روایات اسلامی؛ مسلم است که این همه آوازه ها و مقدمات برای يك دوران کوتاه مدت نیست بلکه قطعاً برای مدتی است طولانی که ارزش این همه تحمل زحمت و تلاش و کوشش را داشته باشد .

نو سازی اسلام و وحدت ادیان

نوسازی در تمام زمینه‌های فکری و فرهنگی

آئینهای آسمانی در واقع همانند آبی هستند که از آسمان نازل می‌گردد.

قطره‌های شفاف باران - در صورتی که هوا آلوده نباشد - پاک و زلال و زیبا و حیات بخش خالی از هر گونه آلودگی است، در هر جا فرود آید پیام آور زندگی و زیبایی است، و تلالؤ آن تشنگان را به سوی خود دعوت میکند؛ و حتی غیر تشنگان را بر سر میل نوشیدن آب می‌آورد.

اما بهنگامیکه روی زمینهای آلوده میریزد تدریجاً صفا و پاکی نخستین خود را از دست می‌دهد؛ و گاه به صورتی درمی‌آید که هر بیننده‌ای از مشاهده آن روی درهم می‌کشد و از عفونت آن فرار میکند!

آئینهای الهی که در آغاز به صفا و پاکی باران؛ و روشنایی آفتاب، و زیبایی بهار هستند با تماس به افکار منحط جاهلان، و

و دستهای آلوده مغرضان و آمیخته شدن با عادات و رسوم و سلیقه‌های شخصی گاهی چنان تحریف میشوند که جاذبه و کشش خود را بکلی از دست میدهند .

اسلام این آئین زنده پرتحرک که عقب افتاده‌ترین ملت‌ها را به پیشروترین تبدیل کرد نیز از این موضوع برکنار نمانده، هر چند وجود قرآن دست نخورده، و دانشمندانی که در هر عصر و زمان، حتی به قیمت جان خود برای حفظ اصالت آن کوشیدند؛ تا حد زیادی جلو این دگرگونی‌ها را گرفته؛ ولی باید اعتراف کرد که بسیاری از مفاهیم نزد گروه کثیری از مسلمانان چنان مسخ و واژگون شده که میتوان گفت هم اکنون اسلام اصیل عصر پیامبر ﷺ در میان بسیاری اصلاً نایاب است !.

سازنده‌ترین مفاهیم همچون « زهد و پارسائی » و « صبر » و « انتظار » و « شهادت » و « شفاعت » و « عبادت » گاهی آنچنان گرفتار تحریف و تفسیرهای نادرست و وارونه شده که اسلام راستین از آن وحشت میکند!

بسیاری از قوانین اسلام با کلاه‌های « شرعی » و « غیر شرعی » عملاً به نابودی گراشیده، همچون حکم رب‌ا و نزول خواری که تنها اسمی از آن بر جای مانده است .

قسمتی دیگر .. همچون هجرت و جهاد و شهادت؛ بدست فراموشی سپرده شده؛ و بالا اقل شکل تاریخی و مخصوص بدوران معینی از آغاز اسلام را بخود گرفته است .

توحید اسلامی به انواع شرکها آلوده شده؛ و مکتب اهل بیت پیامبر ﷺ که اسلام اصیل را بحکم انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی (۱) در خود پرورش میدهد در میان گروه عظیمی از مسلمین کاملاً ناشناخته مانده و با انواع تهمت‌ها مردم را از آن دو رساخته‌اند. او همچون باغبان پرتوان و ماهری، علف هرزه‌های گوناگون را، هر چند چنان بانهاالهای اصلی پیچیده شده باشند که جدا کردنشان محال به نظر برسد، از باغستان اسلام ریشه کن میسازد.

شاخه‌های کج و معوج و اضافی را؛ بی تامل و بی امان، قطع می‌کند؛ این آب آلوده و تیره و تار را تصفیه می‌نماید. زنگار تفسیرهای نادرست را می‌زداید. گرد و غبار نسیان و فراموشکاری را از آن پاک می‌کند؛ و دستهای سوءاستفاده‌کنندگان و محرفان را از آن کوتاه مینماید. خلاصه همان اسلام راستین عصر پیامبر (ص) و علی (ع) را تجدید می‌کند یکی از رسالتهای مهدی (ع) پیراستن اسلام از همین وصله‌ها و پیرایه‌ها و به تعبیر دیگر نو سازی و تجدید بنای کاخ شکوه مند آن است مسجد را که روزی فعالترین کانونهای اسلام و مرکز هر گونه حرکت سیاسی و علمی و فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی بود و امروز در میان گروهی به شکل مرکزی برای از کار افتاده‌ها و بازنشسته‌ها؛ و بی‌خانه‌ها و لانه‌ها، و بیکارها، و بی‌شکل یک سرگرمی، و حد اعلاء یک یک عادت درآمده، به شکل نخستینش باز می‌گرداند.

۱- این حدیث در منابع فراوانی از برادران اهل سنت نقل شده؛ برای آگاهی

بیشتر بکتاب فرآن و حدیث مراجعه کنید.

جمود و سکوت جای خود را به جنبش و حرکت و فریاد می دهد
 جهاد اسلامی را در تمام زمینه ها زنده می کند .
 توحید اصیل اسلام را از هر گونه آلودگی به شرک‌رہائی میبخشد
 و مفاهیم مسخ شده و باژگون شده را به صورت صحیح تفسیر میکند .
 سلیقه های شخصی را از اسلام کنار می زند و زنگ عادات و
 رسوم را از آن میزداید .
 اسلام را از شکل های محدود قومی و محلی در می آورد و در شکل
 جهانی اشکار میسازد .
 دست سوء استفاده کننده ها و کلاه شرعی گذارها را از آن قطع
 می کند، و قوانینش دور از اینگونه زائده ها عرضه مینماید .

* * *

مجموع این نو سازی و بازسازی آنچنان زیاد و دگرگون
 کننده است که در پاره ای از روایات اسلامی از آن به دین جدید
 تعبیر شده است .

در روایتی که از امام صادق (ع) در کتاب اثبات الهداة نقل شده
 چنین میخوانیم .

اذا خرج القائم یقوم بامر جدید، و کتاب جدید، و سنة جدید
 و قضاء جدید :

هنگامی که قائم خروج کند امر تازه، و کتاب تازه، و روش
 تازه و داوری تازه ای با خود می آورد . (۱)

روشن است که تازگی این برنامه ها و روشها و داوریهانه بخاطر آن است که مذهب جدیدی با خود می آورد، بلکه آنچه را از میان انبوه خرافات، و تحریفها، و تفسیرهای نادرست و تلقی های غلط بیرون می آورد که بنائاً کاملاً نو و جدید جلوه میکند.

همچنین تازگی کتاب نه مفهوم آن است که يك کتاب آسمانی جدید بر او نازل میشود چرا که امام قائم است و حافظ دین، نه پیامبر و آورنده آئین و کتاب جدید؛ بلکه قرآن اصیل فراموش شده را چنان از زوایای تحریفهای معنوی، و تفسیرهای نادرست بیرون میکشد که می توان نام کتاب جدید بر آن گذاشت.

شاهد این گفتار علاوه بر صراحت قرآن در زمینه ختم نبوت در آیه ۴۰ سوره احزاب و گذشته از روایاتی که صریحاً مسأله خاتمیت پیامبر اسلام را ثابت می کند، احادیث متعددی است که تصریح می کند او با همان روش پیامبر اسلام ﷺ و کتاب و سنت و آئین او بر می خیزد:

یکی از دوستان امام صادق علیه السلام به نام «عبدالله بن عطا» میگوید:

از امام پرسیدم روش و سیره مهدی (ع) چگونه است؟

امام در پاسخ فرمود:

يصنع ما صنع رسول الله (ص) يهدم ما كان قبله كما هدم رسول

الله (ص) امر الجاهلية ويستأنف الاسلام جديداً :

« همان کاری را که رسول خدا انجام داد انجام میدهد

برنامه های (نادرست) پیشین را ویران میسازد، همانگونه که رسول

خدا اعمال جاهلیت را ویران ساخت ؛ و اسلام را نو سازی می کند . (۱)

در همان کتاب (اثبات الهداة) میخوانیم که پیامبر ﷺ فرمود :

القائم من ولدی، اسمه اسمی، وکنيته کنيتی؛ وشمائله شمائلی؛ و سنته سنتی یقیم الناس علی طاعتی وشریعتی، ویدعوهم الی الکتاب ربی؛ «قائم از فرزندان من است ؛ نام او نام من و کنیه اش کنیه من و قیافه اش قیافه من، و روشش روش من است، مردم را به پیروی من و آئین من و ا میدارد و آنها را به کتاب پروردگارم دعوت میکند.» (۲)

و در کتاب « منتخب الاثر » از رسول خدا (ص) چنین آمده است :

وان الثانی عشر من ولدی یغیب حتی لا یری، و یأتی علی امتی بزمن لا یتقی من الاسلام الا اسمه، ولا یتقی من القران الا رسمه فحینئذ یأذن الله تبارک و تعالی بالخروج فیظهر الاسلام به ویجدده: «دوازدهمین فرزندم از نظرها پنهان میگردد و دیده نمیشود؛ و زمانی بر پیروان من خواهد آمد که از اسلام جز نام و از قرآن جز نقشی باقی نماند .

در این هنگام خداوند بزرگ به او اجازه خروج میدهد، و اسلام

۱- بحار الانوار ج ۵۲ (طبع جدید) ص ۳۵۲

۲- اثبات الهداة

را با او آشکار و تجدید میکند» (۱)

صراحت این اخبار بقدری است که ما را از هر گونه توضیح بی نیاز میکند.



وحدت دین

شك نیست که اختلافات مذهبی بایک نظام توحیدی در تمام زمینه‌ها، سازگار نیست، زیرا همین اختلاف برای برهم زدن هر نوع وحدت کافی است.

به عکس یکی از عوامل مهم وحدت؛ وحدت دین و مذهب است که میتواند مافوق همه اختلاف‌ها باشد، و نژادها و زبان‌ها و ملیتها و فرهنگ‌های گوناگون را در خود گردآوری و از آنها جامعه واحدی بسازد که همگان در آن همچون برادران و خواهران باشند که :

انما المؤمنون اخوه

بهمین دلیل یکی از برنامه‌های اساسی آن مصلح و انقلابی بزرگ توحید صفوف در سایه توحید مذهب است.

ولی نباید تردید بخود راه داد که این توحید نه ممکن است اجباری باشد و نه اگر امکان اجبار در آن بود، منطقی بود اجبار میشود.

مذهب با قلب و روح آدمی سروکار دارد و می‌دانیم قلب

وروح از قلمرو زور و اجبار بیرون است؛ و دست کسی به حریم آن دراز نمیشود.

بعلاوه روش و سنت پیامبر (ص) - چنانکه قرآن هم گواهی میدهد - بر اجبار نبوده که:

لا اكره فی الدین

لذا همواره اسلام، اهل کتاب را بعنوان يك اقلیت سالم پذیرفته و از آنها مادام که دست به تحریکاتی نزنند حمایت کرده است.

با توجه به اینکه در دوران حکومت آن مصلح بزرگ همه وسایل پیشرفته ارتباط جمعی، در اختیار او و پیروان رشید او است؛ و با توجه به این که اسلام راستین با حذف پیرایه‌ها کشتی و جاذبه‌ی فوق‌العاده‌ای دارد، بخوبی میتوان پیش بینی کرد که اسلام با تبلیغ منطقی و پی‌گیر از طرف اکثریت قاطع مردم جهان پذیرفته خواهد شد؛ و وحدت ادیان از طریق اسلام پیشرو عملی می‌گردد.

این حقیقت را که از راه دلیل عقلی بالا دریافتیم در روایات اسلامی نیز به روشنی دیده میشود.

«مفضل» در ضمن حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام چنین نقل میکند:

«... فوالله یا مفضل لیرفع عن الملل و الادیان الاختلاف و یکون الدین کلمة و احداً كما قال الله عز وجل ان الدین عند الله الاسلام...» :

«... بخدا سوگند ای مفضل اختلاف از میان ادیان برداشته میشود و همه به صورت يك آئین در می آید و همان گونه که خداوند عزوجل میگوید:

دین در نزد خدا تنها اسلام است...» (۱)

در تفسیر بعضی از آیات قرآن که اشاره به قیام مهدی (ع) میکند نیز سابقاً نظیر همین مطلب را خواندیم.

و به این ترتیب آئین توحید و اسلام در همه خانه‌ها، در درون زندگی همه انسانها، و در تمام دنیا وارد می‌شود.

ولی با اینهمه نمیتوان گفت که اقلیتهای کوچکی از پیروان ادیان آسمانی دیگر مطلقاً وجود نخواهد داشت چرا که انسان دارای آزادی اراده است و اجباری در چنین نظام حکومتی در کار نیست؛ و امکان دارد افرادی بر اثر اشتباه یا تعصب بر عقیده پیشین باقی بمانند، هر چند اکثریت گرایش بنظام توحیدی اسلام خواهند کرد، و این يك امر طبیعی است.

ولی بهر حال اگر چنین اقلیتی هم وجود داشته باشد بصورت يك اقلیت سالم و با حفظ شرایط «اهل ذمه» مورد حمایت آن حکومت اسلامی خواهند بود.

مدعیان دروغین

مدعیان دروغین

آیا مهدی ظهور نکرده ؟

در طول تاریخ اسلام ، تقریباً از همان قرن نخست ، به نام کسانی برخورد میکنیم که با گذاردن نام «مهدی» موعود بر خود؛ و یا چسباندن این عنوان از سوی دیگران به آنها، داعیه های بزرگی داشتند، یا برای آنها قائل بودند، گرچه هیچکدام از این مدعیان نه تنها توفیق اصلاح جهان را نیافتند و دنیای پراز ظلم و جور را، از عدالت و داد پر نکردند حتی در محیط کوچک خود نیز مبدء يك حرکت مختصر اصلاحی نبودند .

شاید نخستین کسی که این نام را بر او گذاشتند - هر چند راضی به این کار نبود - محمد حنفیه فرزند علی (ع) البته از مادری غیر از فاطمه (ع) بود که گروه « کیسانیه » اعتقاد داشتند او مهدی موعود است و پس از مرگ او، سرو صدا بلند کردند که او هرگز نمرده است؛

بلکه در کوه «رضوی» (۱) در میان دوشیر قرار گرفته که حافظ و نگهبان اویند !!

در حالی که میدانیم محمد حنفیه، در سال ۸۰ یا ۸۱ وفات کرد و در بقیع (گورستان معروف مدینه) به خاک سپرده شد، و خوشبختانه امروز دیگر سروصدائی از این گروه به گوش نمی‌رسد . سپس بعضی از خلفای جبار عباسی برای رسیدن به مقام خلافت و استفاده از عقاید پاک مذهبی گروهی از مردم ساده دل برای نیل به این هدف؛ با توجه به آمادگی ذهنی مردم مسلمان درباره مهدی موعود، با همین عنوان قدم به میدان گذاردند و خود را مهدی معرفی کردند .

ولی گذشت زمان نشان داد که نه تنها مهدی نبودند بلکه از ستمکارانی بودند که باید به دست مهدی و باشمشیر او نابود شوند! این امر همچنان ادامه یافت و هر از چندی کسی مدعی مهدویت شد و گروهی را گرد خود جمع کرد و به گمراه ساختن آنها پرداخت اما این مهدی‌های موسمی و فصلی هیچکدام دیری نپائیدند که نقشه‌هایشان نقش بر آب شد!

زیرا دعوی مهدویت به همان اندازه که برای جلب موقت گروهی از عوام دل‌انگیز و رویائی است، خطرناک و دور از مصلحت سودجویان است، چون مهدی باید جهان را پراز عدالت کند، و

۱ - «رضوی» بر وزن «رعنا» کوهی در نزدیکی مدینه است؛ علی‌الذکر

نام این کوه را در دعای ندبه در کتاب پرسشها و پاسخها ذکر کرده‌ایم .

این چیزی است که زود مدعیان دروغین را رسوا میکند.
در میان این مدعیان دروغین همه گونه افراد بودند.
در بعضی نشانه‌های بیماری روانی و سبک مغزی و حداقل ساده
لوحی دیده شده، در حالیکه بعضی جاه طلب و دنیا پرست بودند و به
خاطر اشیاع همین روحیه، بدون مطالعه عواقب کار، این دعوی را
راعنوان کردند.

بعضی دیگر آلت دست دشمنان شناخته شده اسلام بودند که
از وجودشان برای انحراف فکر مسلمانان از مسائل حیاتی که با
آن روبرو بودند؛ و یا برای ایجاد تفرقه و نفاق و تضعیف قدرت مذهبی
مخصوصاً قدرت روحانیون که همواره مزاحم سرسخت آنها بودند،
استفاده میشد.

خلاصه این بازی ادعای مهدویت همچنان ادامه یافت تا این
اواخر که سید محمد علی باب را به روی صحنه آوردند.

گرچه او در آغاز جرأت چنین ادعائی را نداشت بلکه طبق اسناد
زنده و گواهی سخنان خودش که امروز در نوشته موجود است مدعی
مهدویت نبود، بلکه بهمین مقدار قانع بود که او را «باب» و «نائب
خاص مهدی» بدانند.

ولی با گذشت زمان و جمع شدن عده‌ای اطراف او، و تحریک
آنها که در پشت صحنه سرنخ این برنامه را در دست داشتند، ادعای
خود را به قائمیت (مهدویت) تغییر داد (۱).

۱- در کتاب ظهور الحق که مورد قبول این فرقه است (در صفحه ۱۷۳) ←

قرائن و اسنادی که از تاریخ زندگی او و پیروانش جمع آوری شده - وجه خوب جمع آوری کرده اند - نشان میدهد که دعوی او از هر سه امر سرچشمه میگرفت یعنی؛

هم از ناحیه عمال دولتهای استعماری - همچون « روسیه » تزاری در آغاز، و « انگلستان » و امریکای میراث خوار استعمار به دنبال، رسماً « تحریک » و « تقویت » و « حمایت » میشد و هم جاه طلبی خاصی که بر وجود او مستولی بود او را آرام نمی گذاشت، و هم خالی از یک نوع ناراحتی روانی نبود (۱)

البته این رشته سردراز پیدا کرد، و جانشینان او را عملاً عقب زده و به یک شخصیت درجه دو که مقدمه ظهور! ایشان بوده تبدیل کردند و خود داعیه های بیشتری در سرپروراندند.

اما تشعب فرقه های آنها از یک سو (۲)

→ میخوانیم که باب در اواسط سال ۱۲۶۵ در زندان ماکو طی نامه ای به ملا عبدالخالق نوشت انا القائم الحق الذی انتم بظهوره توعدون، و ملا عبدالخالق پس از این جریان از ادعای او سخت ناراحت شد.

۱ - دلیل بر ناراحتی روانی او علاوه بر محتویات کتابهای او و الفاظ و عباراتی که کاملاً شبیه الفاظ یک بیمار روانی است اینکه در کتاب کشف الغطاء میرزا ابوالفضل گلپایگانی که از سران آنهاست میخوانیم که مجتهدین تبریز پس از بازجوئی از باب در آن مجلس معروف گفتند سخنان تو خون تورا برای ما مباح میکند اما علت اینکه دستور اعدام تورا نمیدهیم احتمال خبط دماغ تو است .

۲ - تا کنون تعداد فرق آنها متجاوز از بیست فرقه شده است .

و انتشار اسناد زنده‌ای دائر برارتباط مستقیم با دولتهای
 استعماری از سوی دیگر (۱)
 و از همه مهمتر فقدان محتوای قابل ملاحظه‌ای که بتواند
 حتی مردم کوچه و بازار را اشباع کند، در دعوت آنها، از سوی سوم
 و روشنگری‌هایی که از ناحیه گروهی از مسلمانان بیدار برای
 معرفی این «حزب سیاسی استعماری» شد از سوی چهارم.
 خیلی زود وضع آنها را روشن ساخت.

البته هدف مادر این بحث این نیست که پیرامون نقاط ضعف
 آنها بحث کنیم؛ که این موضوع در خور کتاب جداگانه‌ای است
 و خوشبختانه کتابهای زیادی در این زمینه نوشته شده که بعضی از نظر
 محتوا کاملاً جالب است (۲)



هدف مادر اینجا تنها بیان دو موضوع است:

۱- بعضی میگویند:

می‌دانیم از اعتقاد به ظهور مهدی سوء استفاده فراوانی
 شده و می‌شود آیا بهتر نیست اصل این موضوع را مسکوت بگذاریم
 تا این همه سوء استفاده‌چی‌ها آنرا دستاویز خود نسازند؟!

۱- بکتابهای کینازدالگورکی، و پرنس دالگورکی، و پرنس دالگورکی

بی بهائی باب و بهامراجعه شود.

۲- بکتابهای «بهائی چه میگوید» و «محاکمه و بررسی» و گفتار خوش

یارقلی و «هدیه النملة» و «پرنس داگورکی» مراجعه فرمائید.

اصولاً چرا ما چیزی را بپذیریم که این اندازه ممکن است
از آن تعبیر نامطلوب شود؟!

۲- سؤال دیگری که تقریباً نقطه مقابل سؤال اول است این
است که آیا راستی میتوان باور کرد که تمام مدعیان مهدویت ،
دروغین بودند؟

هیچ احتمال نمیدهد که در میان این مدعیان واقعیتی وجود
داشته است؟ و همه فرصت طلب و سوءاستفاده‌چی و یا تحریک شده
استعمار نبوده‌اند؟!

* * *

در این بحث تنها هدف ما پاسخ گفتن به دو سوال بالا و تجزیه
و تحلیل آنهاست.

در مورد دو سوال نخست باید اولاً این سوال را طرح کرد که:
کدام واقعیت پر ارزش‌تر را در دنیا سراغ داریم که مورد
سوءاستفاده از طرف گروهی نابکار واقع نشده است؟!

مگر تاریخ اینهمه مدعیان دروغین نبوت و پیامبری را به ما
نشان نمیدهد که حتی در عصر اتم و فضا نیز دست بردار نیستند و
زمزمه ادعای آنها را در گوشه و کنار میشنویم.

پس چه خوب است که اصلاً دعوت پیامبران را بدست
فراموشی بسپاریم و همچون «براهمه» اصل نبوت را انکار کنیم تا گرفتار
سوءاستفاده‌چی‌ها نشویم!!

آیا به عقیده شما این سخن منطقی است؟

در زندگی روز مره تاکنون چقدر افراد را شنیده‌ایم که از عنوان پزشك و مهندس و دكتر، یا عناوین دیگر قلابی، برای پر کردن جیب خود، یا اغراض دیگر، سوءاستفاده کرده‌اند و شاید گاهی سالها، بدون اینکه ردپائی از خود بگذارند، همین راه را پیموده‌و به این عنوان قلابی معروف بوده‌اند.

آیا میتوان گفت حالا که عنوان «طیب» مورد بهره برداری ناشروع گروهی قرار گرفته باید به کلی منکر وجود طیب و دكتر شویم؟!!

این گونه سخن گرچه بسیار دور از منطق به نظر میرسد اما متأسفانه در میان نوشته‌های بعضی از منکران اصل ظهور مهدی به چشم میخورد.

بهر حال این يك قاعده کلی است که همیشه هر دروغی خود را در لباس راست قرار میدهد و از اعتبار آن برای پوشاندن بی اعتباری خود استفاده میکند که «این دروغ از راست میگیرد فروغ»!.

هیچ خائن و نادرت و دزد و دروغگو، در چهره اصلی خود ظاهر نمیشود، بلکه با استفاده از آبرو و حیثیت و «امانت و پاکی و درستی» و تظاهر به آنها به هدف‌های نامشروع خود میرسند.

آیا این دلیل بی اعتبار بودن این مفاهیم عالی انسانی است؟ ثانیاً آیا اعتقاد به ظهور مهدی يك واقعیت است که مورد سوءاستفاده قرار گرفته یا يك امر تخیلی است؟

اگر واقعیت آنرا پذیرفته‌ایم - چنانکه باید هم بپذیریم زیرا

دلایل فراوانی بر آن در دست داریم۔ با سوء استفاده این و آن نمیتوان کنارش گذارد، و اگر (فرضا) واقعیته نداشته باشد، باید آنرا کنار گذارد، خواه از این عنوان استفاده نامناسب شده باشد یا نه؟

بهر حال، طرز بهره گیری درست یا نادرست از یک موضوع نمیتواند وسیله قضاوت درباره آن موضوع باشد.

آیا اگر روزی «انرژی اتمی» وسیله جنگ افروزان سنگدل دنیا مورد سوء استفاده قرار گیرد، در یک حمله اتمی به شهر «هیروشیما» ۳۰۰ هزار نفر کشته و ۳۰۰ هزار نفر مجروح که پس از گذشتن ۳۰ سال هنوز زخمهای هولناک بعضی درمان نیافته، به جای بماند، دلیل این میشود که به کلی از این انرژی عظیم چشم پوشیم یا اصلا وجود آنرا انکار کنیم؟ چرا که امپریالیست های بیرحم از آن سوء استفاده کرده اند؛ یا ضمن قبول این واقعیت بکوشیم در مسیر صحیح و به نفع جامعه انسانی مورد بهره برداری قرار گیرد؟!*

* * *

از این سوال و پاسخ که بگذریم نوبت به سوال دوم میرسد که از جهتی مهمتر است که آیا همه این مدعیان؛ مهدویت، دروغ زن بودند و واقعیته در ادعای هیچیک وجود نداشته است، یا نه؟!*

به عقیده ما رسیدن به پاسخ این سوال با در دست داشتن نشانه ها و بازتابها و نتایج این ظهور بزرگ، بسیار آسان است. در بحث های گذشته به قدر کافی این حقیقت را دانستیم که

«مهدی» يك رسالت جهانی دارد، و برای تحقق بخشیدن به این رسالت از تمام امکانات خداداد وسایل موجود یا وسائلی که خود به وجود می آورد استفاده میکند.

رسالت اصلی او برچیدن هرگونه ظلم و ستم از محیط زندگی انسانها، و ریختن طرح نوینی برای يك حکومت جهانی بر اساس عدل و داد و مبارزه با انواع تبعیضها و استعمار و استثمار و زورگویی گردنکشان است :

او جهشی بافکار میدهد ؛

او پیشرفت چشمگیری به علوم و دانشها و صنایع می بخشد .

او حرکتی در جهان خفته در همه زمینها ایجاد میکند .

او همه پیروان مذاهب را در زیر يك پرچم گردآوری میکند .

او ثروت های جهان را عادلانه تقسیم مینماید .

او رونق به اقتصاد جهان میبخشد ، آنچنان که نیازمندی در همه

جهان پیدانخواهد شد .

او هر حقی را به صاحبش میرساند .

او هیچ نقطه ویرانی را در زمین باقی نمی گذارد مگر اینکه

آبادی سازد .

و در عصر او آنچنان امنیت جهان را فرا میگیرد که اگر زنی

تنها از شرق جهان به غرب برود هیچکس آزاری به او نمی رساند .

او منابع زمین را استخراج میکند .

و همه را در يك نظام توحیدی همه جانبه مجتمع می سازد .

اینها برنامه‌های عملی و رسالت‌های آن انقلابی بزرگ جهان در بزرگترین انقلاب‌های تاریخ بشر است که در منابع مختلف به آن اشاره شده است و مدارك هر يك را در فصول گذشته آوردیم .

آیا هیچ‌یک از این مدعیان يك هزارم این برنامه را عملی کردند سهل است ؛ آیا حتی شهر و محله خود را توانستند طبق این برنامه تنظیم کنند ؟

ما می‌بینیم هنوز مظالم و ستمها ؛ تجاوزها و تعدیها در حال گسترش است ، جنگ‌های جهانی اول و دوم میلیون‌ها کشته ؛ و ده‌ها میلیون مجروح بر جای گذاشت و جهانی را به خاک و خون کشید . روز به روز رقابت‌های خطرناک ابرقدرتها بیشتر ؛ و فاصله آنها با ممالک فقیر فزونتر می‌گردد ؛ هر شب حدود یک هزار میلیون مردم جهان گرسنه می‌خواهند ؛ و زندان‌ها پر است از انبوه بیگناهان . خود کامگان دیوسیرت هنوز به انواع شکنجه مردم جهان مشغولند .

یعنی جهان هنوز رو به تراکم ظلم و ستم می‌رود ، کی و کجا از عدل و داد پر شده است ؟

و همین دلیل قویترین و مؤثرترین پاسخ به تمام مدعیان طول تاریخ است و سند زنده‌ای است بر دروغ آنان، دلیلی کوتاه و فشرده اما برنده و قاطع !

آری هنوز آن آفتاب چهره‌از ابرها بدر نکشیده، و باید هم‌چنان انتظار آن روز را کشید، که ابرها به کلی کنار روند و جهان تاریک به

وجودش روشن شود؛ و گویا صبح نزدیک است.

اليس الصبح بقريب

قیام مہدی (ع)

ازدیگاہ
جامعہ شناسی
نہضتہا

دکتر علی قائمی

فضل سوم

قیام مهدی

از دیدگاه جامعه‌شناسی نهضت‌ها

تعریف جامعه

در تعریف جامعه گفتانند: گروهی است مرکب از زن و مرد و پیر و جوان که با هم زندگی و معاشرت، روابط اقتصادی و اجتماعی دارند، بخاطر رفع نیازمندیهای مشترک گرد هم آمده و هدف مشترکی آنها را بهم نزدیک و مرتبط میکند.

جامعه بظاهر حاصل تجمع عددی افراد است ولی در باطن امر باید بگوئیم حاصل جمع عددی شخصیت‌ها، فرهنگ‌ها و سنت‌ها جامعه را نمی‌سازد، بلکه جامعه ترکیبی از کنش‌ها و واکنش‌های مذهبی، اخلاقی، اجتماعی آداب و رسوم و سنتی افراد اجتماع است. بر این اساس وجودش غیرقابل لمس، و درعین حال دارای شعور، ادراک، قدرت، احساس، عاطفه، خشم و کین، علم و جهل و بیماری و سلامت است.

استقلال جامعه:

جامعه از افراد بوجود می‌آید، درعین حال شخصیتی دارد مستقل و جدا از اعضای پدید آورنده خود. می‌خواهیم بگوئیم افکار عمومی، جریان‌ات

فکری جامعه، عقاید و آراء آن محصول وجدانهای یک یک افراد نیست، بلکه زاده وجدان جمعی در زندگی بالاجتماع انسانهاست. جامعه از تجمع افراد پدید می آید ولی ماهیت آن از ماهیت افراد تشکیل دهنده آن متمایز است. ترکیبی از خصایص اعضای جامعه وضعی و پدیده‌ای را بوجود می آورد که جدا از وضع و خصایص یک یک اعضای آن است. پدیده مستقل دارای نظام مستقل و خط مشی معین است.

حیات و مرگ جامعه:

جامعه‌ها بمانند انسانها دارای حیات، رشد، پیشرفت، عقب ماندگی و دارای مرگ و مماتند و عمری دارند که دیر یا زود سپری میشود. حرکتی و نهضتی دارند که حیات‌شان را نشان میدهد. ممکن است چند صباحی شکوفائی داشته و دور یا نزدیک پژمرده گردند.

تشبیه جامعه به یک موجود زنده که دارای جنبه تولد، رشد، حیات، مرگ و دیگر تغییرات و تحولات مربوطه باشد سابقه‌ای بس طولانی و قدیمی دارد و منتسب به ارسطو است. صاحب‌نظران بعدی در فاصله این دو سه هزار سال همین نظر را بیش و کم، با اندک تفاوت و تغییری مطرح کرده‌اند.

از نظر جامعه‌شناسان جوامع دارای رشدی مداوم و هر کدام در وضع و موقعیتی خاص هستند. دورکیم آن را داری روح و وجدانی عمومی میداند و برایش تظاهراتی جمعی و نیز وجدانی جمعی قائل است. او میگوید روح و وجدان، تظاهرات جمعی و وجدانی جامعه زائیده حالات روحی و عاطفی جمع است. انسانها در طول مدت حیات خود تحت تاثیر افراد مرده و یا زنده‌ای هستند که در این جامعه زندگی کرده‌ویا میکنند. بعبارت دیگر ما خواسته و ناخواسته تحت تاثیر وجدان، عاطفه و تظاهرات جمعی کاروانهائی از نسل بشریم و با تاثیرگری از آنها حالات روحی و عاطفی خاصی پیدا میکنیم.

ارزیابی جامعه:

در سراسر مناطق جهان، و از بین همه جوامع دو جامعه را نمی توان پیدا کرد که از همه جهات بمانند هم باشند. پس قضاوتها درباره هر جامعه بیک گونه و بر اساس نوعی خاص از ارزیابی است. در عین آنکه از نظر کلیات حیات و رشد، اعضای جامعه مثل همدیگرند در جنبه خصایص عاطفی، آگاهی، وجدانی، حالات و... باهم متفاوتند.

جامعه را بمانند یک موجود زنده میتوان معاینه کرد و مورد سنجش، بررسی و ارزیابی قرار داد. بر اساس ضوابط میتوان معین کرد که جامعه‌ای پیشرفته است یا عقب مانده، ضعیف است یا قوی، عالم است یا جاهل، زنده است یا مرده، متحرک است یا جامد و ساکن، کودک است یا بالغ، رشید است یا صغیر و... و بر اساس این ارزیابی‌هاست که برنامه‌ریزان داخلی و خارجی، اربابان قدرت و استثمار و استعمار درباره آن تصمیم میگیرند. گاهی خود را قیم آن میخوانند و تحت الحمایه‌اش قرار میدهند، زمانی از افکار کودکانه آن سود جسته و به استثمارش می‌پردازند.

ضوابط حاکم بر جامعه:

حیات مسالمت آمیز جامعه تنها در سایه وجود تفاهم بین اعضای آن امکان پذیر است و زمینه این تفاهم‌ها بر اساس اصول و ضوابطی تهیه و به اندیشه‌های افراد جامعه تحمیل می‌شود.

این اصول و ضوابط نظریه وسعت یا محدودیت جامعه، گسسته یا پیوسته بودن آن افراد آن ممکن است ساده یا پیچیده، واحد و یا متعدد باشند، ولی در همه حال حدود و مرز آن مشخص و قواعد آن ثابت، همگانی و قابل درک و مورد پذیرش سطحی یا عمقی اعضای آن است.

قواعد و ضوابط جامعه ممکن است آسمانی، مجعول و قراردادی، از طریق پذیرش آزاد و یا پذیرش تحمیلی باشد. در همه حال وجود آن امری

است محتوم و ضروری ، هیچ جامعه‌ای نمی تواند بدون وجود ضوابط معین ادامه حیات دهد ، و افرادش نمی توانند بی بند و بار زندگی را سر کنند . سازمانها و نهادهائی که در جامعه وجود دارند دوام و استمرار حیات آن را تضمین مینمایند . و نیز در هر جامعه افرادی هستند که از طریق موسسات اداری ، نظامی ، مذهبی کنترل رفتار اعضاء را زیر نظر گرفته و از انحرافات ، کجرویها ، ناسازگاریهای افراد جلوگیری بعمل می آورند . فشارهای گوناگون سیاسی ، حقوقی ، اجتماعی ، مذهبی نیز خود عامل کنترل نیرومندی برای حفظ این ضوابط است .

منشأ ضوابط و نظامات :

نظامات حاکم بر جامعه گاهی منشأ ربانی و الهی دارند بمانند نظاماتی که بر جوامع مذهبی حاکمند . در چنین وضع و صورتی کنترلها بیشتر از درون افراد است و هر کسی پلیس خویش و مراقب رفتار خودش میباشد . و زمانی این نظامات اجتماعی ، قراردادی و مجعول است و از سوی موسسات و گروههای تهیه و در سایه تربیت ، فرهنگ ، فشار گروههای بیرونی بر افراد تحمیل میشود .

نظامات مجعول و بشر ساخته بیش از نظامات ربانی مورد حمله و تهدید قرار میگیرند از آن بابت که بیشتر آنها منافع خاصی را تعقیب می کنند و زمینه برای محرومیت گروههای مقابل فراهم می آید . و نیز چون این نظامات ساخته انسانها هستند مقاومت یک گروه را علیه گروه سازنده ، که افرادی همانند گروه تابعند بر میانگیزانند . بدین نظر فشاری مداوم و تغییراتی سریع در آن بچشم میخورد .

گاهی ممکن است مقاومتها ، و سد سازیها در برابر این نظامات زمینه را برای عصیانها ، انقلابها ، و درگیریهای خفیف و شدید فراهم نمایند که ما جلوه‌ای از آن را در بسیاری از جوامع گذشته و حال می بینیم .

در تزلزل ضوابط و نظامات :

خواه در جامعه مذهبی و خواه در جوامع غیر مذهبی اگر ضوابط و نظامات در معرض تهدید، بی ارزشی، بی توجهی قرار گیرند برهم خوردگی و عدم تعادلی در جامعه پدید می آید که تظاهرات آن بصورت سرکشی‌ها، بی‌نظمی‌ها، ناسازگاریها و در مراحل شدیدتر بصورت بی‌سازمانیها است. این وضع از سوی مردم پدید می آید بشرطی که قدرت کنترل دولت ضعیف و یا امکان اداره و تسلط بر سازمانها اندک باشد.

گاهی ممکن است دولت و هیئت حاکمه خود زمینه را برای تزلزل ضوابط فراهم کنند، در چنان صورتی قیام‌ها و انقلاباتی که از آن به جنبش توده‌ای، (البته با اندک مسامحه‌ای!!) یاد می کنیم پدید می آید که بسته به شدت و ضعف، محدود و یا وسیع بودن آن عوارضی در پی خواهد داشت. براین اساس، این گمان که انقلابات و قیام‌ها بی‌قاعده و بی‌حساب صورت می‌گیرند مردود نظر مذاهب و نیز جامعه‌شناسان است.

بهنگامی که تزلزل ضوابط برای همگان مشهود و جنبش‌ها علنی گردند، تعادل امور در جامعه از میان می‌رود و در چنان صورتی تلاش‌ها برای احیای آن از هر سو آغاز می‌گردند، راه‌ها و پیشنهادها برای مهار کردن کنترل جامعه از هر سو عرضه میشوند. کوشش‌هایی از سوی هیئت حاکمه برای فرو نشاندن آشوب، و تلاش‌هایی از سوی مردم برای سرنگون کردن دولت (بشرطی که عامل ظلم، نابسامانی و گرفتاری جامعه بدانند) صورت می‌گیرد. گاهی آن و زمانی این، موفق میشوند.

برهم خوردن تعادل‌ها بهر علت و سببی که باشد تحمیلات و فشارها بهرانگیزه‌ای که صورت گیرند موجب پیدایش تغییرات، تحولات و دگرگونی‌هایی خواهد شد که جلوه‌های آن با صور مختلف و تحت عناوین متفاوت است.

چند اصطلاح:

در اینجا بی مناسبت نیست که برای روشن شدن بحث به برخی از اصطلاحات رایج در زمینه تغییر و تحول اشاره کنیم و دید جامعه‌شناسی قضیه را در این جنبه‌ها عرضه و ارائه نمائیم.

۱- تغییر:

یعنی دگرگونی، رفتن از حالی به حالی دیگر، دگرگونی از وضعی و موقعیتی، به وضع و موقعیتی دیگر. تغییر ممکن است با دوام باشد یا موقت، مطلوب باشد یا نامطلوب، مذهبی باشد یا اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و یا مجموعه‌ای از همه اینها.

تغییر اجتماعی پدیده‌ای جمعی و ساختی است در زمان معینی میتوان آنرا بازشناخت و معمولا " دارای نوعی استمرار و دوام است، تغییر ممکن است خود بخودی، یا ارادی، بر طبق خواست یک گروه و دستوری باشد.

۲- تحول اجتماعی:

تغییری مثبت و یا رو به پیشرفت در اجتماع است. اما اینکه مثبت چیست و پیشرفت کدام است امری است که درباره‌اش بر اساس مکاتب و فلسفه‌های مختلف میتوان نظرات متفاوتی را ارائه کرد. اصولا " هر جامعه و هر مکتبی دید و برداشت خاصی از آن دارد.

تحولات اجتماعی معمولا " مسیر و جریان تاریخی مربوط به جامعه را عوض میکنند و انسانها را تحت تاثیر خود قرار میدهند و اثر آن در افراد جامعه محسوس است.

۳ - نهضت :

یک رفتار گروهی نسبتاً " منظم و با دوام است که برای وصول به هدفی اجتماعی (ایجاد یک تحول) که بیش یا کم معین و بر اساس نقشه‌ای است صورت میگیرد .

نهضت‌ها ممکن است دارای ابعادی محدود و یا گسترده تند و یا کند ، اصلاحی و یا بنیادی باشند . نهضت ممکن است تغییری عمیق و محسوس ، یا تغییری غیر محسوس (یا کم محسوس) داشته باشد .

نهضت‌ها ممکن است در حد دستکاری درباره یک امر ، یک تز ، یک برنامه ، یک امر سیاسی ، اجتماعی ، تربیتی ، مذهبی ، اخلاقی باشد . در چنان صورتی آن را رفورم گویند . و زمانی ممکن است بنیادی و ریشه‌دار باشد در آن صورت انقلابی میخوانند .

۴ - انقلاب :

بر این اساس که ذکر شد انقلاب یک نهضت برای تغییرات بنیادی ، اصولی واصل است . در آن مساله سرعت ، ناگهانی ، شور گروهی نخواستہ علیه نظام موجود یا طبقه فرسوده جامعه که بر مردم تسلط دارند و ظاهراً " زندگی مردم را به بازی می‌گیرند ، دگرگونی عمیق و محسوس ، نوسان شدید اجتماعی و ریشه‌دار بچشم میخورد و جاصل آن از بنیان کردن نظام گذشته است . اما اینکه در پس آن نظام آیا نظامی بهتر استوار می‌شود یا نه جای بحث است .

نهضت‌های انقلابی تند و بنیادی است و بهنگامی روی میدهد که نهضت‌های اصلاحی موفق نباشند و نتوانند کاری از پیش برند . مسرمد همچنان در رفج و شکنج باشند و ناگزیر برای رفع بحران متشکل شوند و

ارزش نهضت‌ها :

برای جامعه نابسامان ، بی سازمان ، دچار هرج و مرج اگر برنامه‌های اصلاحی بخواهیم معین کنیم و قصدی برای سازندگی آن باشد دو راه بیشتر نیست :

۱ - راه نهضت‌های اصلاحی که جنبشی کند و مستمر است . معمولاً " چنین راهی با دردسرهای کمتری مواجه است افراد تدریجاً " به جنبه‌های اصلاحی ، به زدودن مشکل خو میگیرند ، و بدون اینکه تقریباً " چیزی عیاناً " جابجا شود مشکلات رفع و دشواری‌ها حل میشوند . نهضت‌های اصلاحی اگر پیروز شوند آثاری بمراتب مفیدتر و ارزنده‌تر از انقلاب دارند . معمولاً " نابسامانی و درگیری‌های ناشی از انقلاب که بعلت عادت نداشتن مردم به زمینه‌های جدید و پا از دست دادن منافع قبلی است در نهضت وجود ندارد .

۲ - راه انقلابی که راهی برنده ، حاد ، تند و قوی است و در رابطه با اهدافی که تعقیب میشود ممکن است زمینه‌های پیشین را متلاشی سازد و نابسامانی‌ها و بی‌سازمانی‌هایی پدید آورد ، درعین اینکه گروه انقلابی به هدف میرساند ، البته اگر برنامه‌ریزی‌های پس از انقلاب روی حساب باشد مردم بکمال مطلوب دست خواهند یافت .

معمولاً " پس از انقلاب ناهماهنگی‌هایی در اجتماع پدید می‌آید و بی‌سازمانی‌هایی رخ می‌نماید که برای برگرداندن جامعه بوضع اول خود و بازیافتن جامعه حالت تعادل خود را ، نیازمند به فرصتی است که بیش یا کم ممکن است طولانی باشد . بیشک هر چند دوران انقلاب فرهنگی که بیش از یک انقلاب اجتماعی یا نظامی واقع میگردد طولانی‌تر و مردم ساخته شده‌تر باشد عوارض پس از انقلاب کمتر خواهد بود . و نیز هر چند شدت سازندگی پس از انقلاب بیشتر و همراهی و همگامی مردم زیادتر در چنان صورتی عوارض اندک‌تر است .

در همه حال نهضت‌ها، خواه به صورت کند و یا خواه به صورت تندش موجبات پیروزی و وصول به هدف را فراهم میسازند. باعث آن میشوند که شرور و مفسد بر جامعه غلبه نکند و یا طاغیان بر مردم جامعه مسلط نگردند.

مساله جنگ:

نهضت‌های تند و انقلابی زمینه را برای درگیری‌های مسلحانه و جنگ طرفین و یا گروه‌های متقابل فراهم می‌آورد. آرزوها اینست که موجباتی پدید آید تا بشر بدون درگیری و خونریزی باغراض واهدافی که دارد برسد. ولی این امر با زمین‌هایی که روانشناسان میدهند و یا نمونه‌هایی که جامعه‌شناسان ارائه مینمایند بنظر میرسد که امری محال باشد.

روانشناسان میگویند که در انسان غریزه ستیزه‌جوئی است و ستیزه‌کوشی است برای طرد رقیب از عرصه سبقت‌جوئی که این امر گاهی با خشونت و درگیری پرخاشگرانه و مسلحانه توأم میشود. وقتی این امر و این زمینه بصورت غریزی باشد باید منتظر بود که جنگ خواه و ناخواه گریبان انسان‌ها را بگیرد و قدرت رفع آن در اختیار مصلحان و خیرخواهان نباشد. راجع به اصل غریزه پرخاشگری در بین محققان روانشناسی اجتماعی بحثی نیست. ولی آنچه که مایه امیدواری است اینست که در سایه عوامل قوی فرهنگی و تربیتی تغییر مسیر دهند و یا منحرفش سازند تا بگونه دیگری تجلی کند. فی المثل بگونه پاتلاچ (صرف و پخش دارائی‌ها) بصورت بخشش و هدیه، شعرکوئی‌های بالبداهه در بین اسکیموها، صرف مال در حین خشم و نزاع در بین کواکیوتل‌ها در آید. حال اینکه آیا بشر به اجرای چنین امری موفق خواهد شد یا نه، و برای شروع برنامه‌ریزی و اقدام در این امر چقدر باید منتظر ماند، و اصلاً " آیا بشر بچنین امری تن درخواهد

داد و بشریت بدان دست خواهد یافت یا نه؟ امری است که درباره آن دقت و تأمل بیشتری لازم است.

درعین حال باید بگوئیم که جنگ در مواردی موجب آشنائی و نزدیکی ملتها نیز خواهد شد. علائق مشترک فرهنگی و آداب و رسوم آنها را بهم نزدیک و یافته‌هایشان را غنی‌تر میسازد. ولی در همه حال تصادفات برای انسانها خطر زاینند.

انگیزه های نهضت

انگیزه‌های نهضت :

عواملی که موجب پدید آمدن نهضت و بدنبال آن تغییر و تحول میشوند بسیارند و حتی برخی از آنها با عوامل پنهان که دور از دیدها و نظرها میباشند متحد و درهمند. بدین سان ذکر یک علت بتنهائی نمی تواند صحیح و علمی باشد و بعنوان انگیزه‌ای ذکر گردد.

در عین حال فراموش نکنیم که تحولات بر اساس قواعد روشنی پدید می آیند و سیاهی‌ها یا روشنائی‌های اجتماعی بر اساس زمینه سازی‌های حساب شده در جامعه رخ مینمایند. موشکافی، دقت، بیداری و هشیاری لازم است تا آن را کشف و در صورت لزوم تقویت کنند و یا از نفوذ آن بکاهند.

ذکر همه این عوامل در این بحث مختصر امکان پذیر نیست آنچه راکد بعنوان رئوس مسائل در این مورد میتوان ذکر کرد عبارتند از:

۱ - تصادم‌های ایدئولوژیکی :

در عین اینکه جنگها بظاهر جنبه اقتصادی و سیاسی دارند، اگر به خوبی مورد دقت قرار گیرند در آن نقش عامل ایدئولوژیکی کاملاً " بچشم میآید. منظور ما از ایدئولوژی مجموعه استدلالات و اعتقادات است که به توصیف طبیعت واقعی بشر می پردازد و از این طریق نوع صحیح ساخت اقتصادی و اجتماعی راکه موافق با طبیعت واقعی بشری است با توسل به مفروضات خود معلوم میکند.

ایدئولوژی‌ها در جهان امروز متعدد و از آن جمله است ایدئولوژی دموکراسی، فاشیزم، کمونیزم که دارای عناصر متباین و متضادی در درون و موادی غیرمنطقی هستند. اثبات حقانیت یا عدم حقانیت آنها کمی دشوار است. ذکر این نکته ضروری است که در درگیریهای امروز ایدئولوژی‌های سیاسی نقش قویتری را بازی میکنند گو اینکه نقش ایدئولوژی مذهبی را هم در این زمینه نادیده نمی‌توان گرفت. مثلاً "جنگهای صلیبی در عین اینکه علل و انگیزه‌های مختلف داشت جنبه مذهبی هم بسیار قوی بود.

تعارض جنبه‌های ایدئولوژیکی سیاسی یا مذهبی بعلت وجود مخالفت‌ها و نفاق‌هایی است که خود انگیزه‌های فوق العاده‌ای برای ایجاد یک نهضت میشود. و یا بهنگامی که مساله تحمیلات ایدئولوژیکی مطرح میگردد افرادی که استدلال و منطق خاصی را پذیرا شدند حاضر نمی‌شوند بدان تن در دهند و این خود عامل ایجاد یک نهضت میگردد.

اما در جنبه ایدئولوژی‌های مذهبی باید یادآور شویم که آتش آن در درون (فطرت) است و چیزی نمی‌تواند آن را از میان بردارد. تربیت و محیط بر روی آن خاکستر و سایه می‌افکنند ولی هرآنگاه که تند باد حوادث خاکستر آن را بکناری زند از زیر لایه‌های آن جلوه فطرت عیان میشود و این خود موجبی برای حرکت میگردد.

۲- طرد قدرت‌نمائی‌ها :

امروزه بسیاری از نهضت‌ها بدان خاطر رخ میکنند که مردم در می‌یابند جمعیتی اندک بخاطر تهیه مواد خام و یا کسب امتیازات سیاسی اقدام به سلطه سیاسی میکنند. فی المثل، عملاً "می‌یابیم که امروزه قدرتمندان بزرگ جهان دنیا را به مناطق و خطه‌های نفوذ تقسیم کرده‌اند و با استعمار مردم و تحت عنوان استعمار و عمران به استثمار می‌پردازند. نان خشک توده محروم را از سر سفره‌شان ربوده و از محل فروش آن سفره و زندگی خود را

رونق می بخشند .

شک نیست که مردم نمی توانند شاهد این بی نظمی ها و بیعدالتی ها باشند و یا بنگرند که خود گرسنه اند و جمعی از کنار سفره تهی شان ریزه میبرند و یا چند برابرشان مصرف میکنند . بدین نظر حرکتی و جنبشی برای پایان دادن به چنین اوضاع پدید می آورند . شک نیست که ملیت گراپی ها ، آگاهی ها ، احساس مسئولیت ها و تعهد ها ، ابراز و احساس وجودها ، خود از عوامل مهم دیگر برای ریشه کن کردن بیعدالتی و وصول باهدف انسانی هستند .

مردم فکر میکنند که یا باید نام انسانیت و قید مسئولیت را از سر خود واکنند و یا در برابرناجوانمردیها ، حرکت های خصمانه ، یورش های حیوانی و وحشیانه شان بایستند . در عرصه حیات اگر زندگی ارزشی دارد بخاطر داشتن آزادی و عزت است . وگرنه زندگی در تحت اسارت و قید قدرتمندان بیمایه چه افتخاری را می تواند پدید آورد ؟

۳ - تبعیض ها :

از انگیزه های نهضت وجود تبعیض وجود است . بحث این است که آدم آدم است . چرا باید عده ای معدود از مزایا و امتیازاتی خاص بهره برند و گروهی عظیم در منتهای فقر و ذلت باشند ؟ چرا برای عده ای وسائل عیش از هر سو فراهم باشد و گروهی دیگر خون دل بخورند و همه شب شام غریبان داشته باشند ؟

وجود تبعیض گو این که ظلمی آشکار بر انسانهاست برای آنها نوعی توهین هم بحساب می آید و بر شخصیت انسانها لطمه وارد می آورد . آدمی ممکن است از شکم و غذا و لباس و مسکنش بگذرد ولی تحمل خواری و ذلت برای او بسیار دشوار است ، در تعقیب و مجازات کسی که بر او خواری و زبونی روا داشته نخواهد گذشت .

چه بسیارند کسانی که عزت نفسشان اجازه نمی دهد حتی لحظه‌ای لب به شکوه بکشایند و از فقر و فاقه بنالند. در عین گرسنگی دست تکدی به سوی این و آن دراز نمی کنند. با اصطلاح مشهور چهره خود را با سیلی سرخ نگه میدارند و لب بآه و ناله باز نمی نمایند. شب و روز با رنج ناداری دمسازند ولی وضع شان بگونه‌ای است که تحسبهم الجاهل اغنیاء در عین حال همین انسانهای مقاوم در برابر اهانت‌هایی که بر آنان روا داشته میشود از خود بیخود میشوند، مقاومت خود را از دست میدهند کاسه صبرشان لبریز میشود و بدفاع از خود برمیخیزند. از اینکه می بینید دو انسان در شرایط مساوی ولی در موقعیت نامساوی قرار دارند نگران میشوند و از جای برمی‌خیزند و ...

بدین سان بسیاری از نهضت‌ها ریشه و منشاء روانی دارند، سر و کارها با ذهن و اندیشه و جنبه‌های روانی و عاطفی است. مردم حساب میکنند که اصول و ضوابط در جهان برای همگان باید باشد. در دادگاه و در مدرسه همگان باید مساوی باشند. دلیلی وجود ندارد که عده‌ای برای همیشه عزیز و وزیر آفریده شوند و برخی برای همیشه محروم و عقب مانده باشند.

۴ - انگیزه‌های دیگر:

انگیزه‌های دیگری هم برای پدید آمدن نهضت‌ها، درگیری‌ها، و تصادمات و جنگ‌ها میتوان ذکر کرد که برخی از آنها عبارتند از: صیانت ذات گروهی که خود بر اثر احساس خطر پدید می آید، خودنمایی‌ها و نشان دادن توانائی‌های خاص از آن بابت که چشم زهره‌ای برای دشمن باشد، جنبه‌های انتقام جویانه، پیشگیری از خطرات احتمالی حمله از آن جهت که احساس میکنند خصم در صورت بدست آوردن قدرت ممکن است بر آنها بتازند، تمرین‌ها برای پیروزی در صحنه‌های احتمالی آینده، لغو طبقه و جلوگیری از پرخوری‌های طبقه‌ای خاص، براه آوردن انسانهایی که بنظر

میرسد از مسیر اصلی خود دور و منحرفند، رفع بیسازمانی‌های اجتماعی، ایجاد دگرگونی‌های سریع در اجتماع، جلوگیری از ناهماهنگی‌های موجود در روال و خط‌مشی یک جامعه، رفع مشکلات گوناگون اجتماعی و
بهر حال علت و انگیزه جنگ نمی‌تواند امری واحد و یا علتی واحد باشد، انگیزه‌ها متعدد و گاهی متداخل و بهم مربوطند طوری که آنها را چون حلقه‌های زنجیر بهم متصل میتوان دانست. و نیز ممکن است انگیزه‌های ظاهری نهضت یک امر و انگیزه باطنی امری دیگر باشد.

انواع نهضت‌ها و جنبه‌ها آن

هدف ها کلر نهضت

هدفهای کلی نهضت :

اهداف یک نهضت از انگیزه‌های آن جدا نتوانند بود. در عین حال آنچه را که بعنوان اهداف نهضت‌های عصر ما، معمولاً "از سوی توده پرخاشگر میتواند ذکر شود عبارتند از:

۱ - حفظ یا احیای اغراض مادی :

غرض اینست که مردم بر اثر نهضت به پول و مال و موقعیتی از دست رفته و یا در معرض اتلاف دست یابند و یا به نوائی رسند. و همچنین پریشانی‌های مادی را از میان برده و به آسایش و صفائی دست پیدا کنند. مساله اقتصادامری مهم و فوق‌العاده قابل توجه است. شکم گرسنه ایمان ندارد و انسان گرسنه نمی تواند قرار و سکون داشته باشند. بهمین نظر بسیاری از جنبشهای توده بخاطر رسیدن به اقتصادی بهتر و زندگی با سر و سامان تری است.

۲ - دگرگونی اوضاع :

گاهی نهضتها بدان خاطر است که مردم از وضع بدی که در آنند نجات پیدا کنند از شدت فشاری که بر آنان وارد میشود بکاهند. عناصری را که مایه پس افتادگی شان میشود از میان برانند. عواملی که برای مردم مثبت بوده و در اثر اقدام خودکامهای به پس رانده شده‌اند دوباره احیاء شوند و

وضع قبلی خود را بازبایند.

دستگاههایی در کشورهای ضعیف به نفع قدرتمندان بین المللی و پدران استعمار کار میکنند تا مستملکاتی برای آنان فراهم آورد، مستعمرهای برایشان درست کند، مواد خام را برای آنان فراهم آورد، خطه نفوذی برایشان درست کند و این خود از عواملی است که ممکن است زمینه را برای تحریکات، انقلابات و نهضتها فراهم آورد. و یا ممکن است بر عکس جریان مذکور، نهضتها بدان خاطر انجام گیرد که این عوامل و ایادی را خلع ید کنند، قدرت‌ها را از میان بردارند، ضعفا را زیر بار تسلط اقویا رهایی بخشند.

۳ - رسیدن به نظام کاملتر:

گاهی ممکن است نظامی بر جامعه حاکم باشد که بیش یا کم برای مردم قابل قبول و اقناع کننده است ولی توده بر اساس توقعات و نمونه‌هایی که در کشورهای دیگر سراغ دارند بدان کاملاً "راضی نیستند، سعی دارند از طریق حرکت و قیام خود وضع و نظام کاملتری پدید آورند و رکود و سکون را ریشه‌کن سازند.

توده دست به نهضت و تلاش میزند تا وضع نوی را بیافریند، بنای جدیدی را پایه‌گذارد، راه تازه‌ای را برای زیستن انتخاب کند، تغییراتی مثبت در وضع و نظام حیات پدید آورد. به سازگاری‌های جدیدی دست یابد. حق حیات مورد نظر را پیدا کند، دشمن را مغلوب سازد، مقاومتش را درهم شکند، ریشه نفرت را از محیط اجتماعی که در اثر وضع نابهنجار زندگی پدید آمده بر کند و بالاخره نمونه‌ای از جامعه ایدآلش را پدید آورد.

خلاصه در همه نهضتها یک مساله کاملاً "عیان بچشم میخورد و آن اینکه توده حق حاکمیت خود را بتواند اعمال کند و نشان دهد که زنده است حق حیات دارد، باید از وضع و موقعیت عالی‌تری سود برد، رفاهی و

آسایشی نصیبش گردد و ...

فرق نهضت‌های مذهبی و مکتبی:

✽ در نهضت‌های مکتبی که در نقاط مختلف جهان روی میدهد عامل اقتصاد نقش بس اساسی و مهم را ایفا میکند، در حالیکه در نهضت مذهبی جنبه هدفی و ایدئولوژیکی دارای اهمیت بیشتری است.

✽ در نهضت‌های مذهبی غرض توسعه و گسترش ایدئولوژی بر اساس احساس تعهد و مسئولیت نسبت به حیات خود و به حیات دیگر انسانهاست. هر آنگاه که نظامات الهی را در جامعه‌ای در خطر بیابد و برای رفع آن در خود زمینه‌ای بیابد بحرکت و جنبشی دست می یازد که از دل و جان او منشاء می گیرد و تا سرحد مرگ درباره آن می ایستد.

✽ نهضت مذهبی ریشه‌ای از درون آدمی دارد و از اینکه انسان آن را در خود نگهدارد احساس سنگینی مینماید. بدین نظر از جای بر میخیزد و برای از میان برداشتن آن قیام و اقدام مینماید.

✽ نهضت‌های مذهبی یک تفاوت دیگر هم با دیگر نهضت‌ها دارند و آن اینکه شعارشان این نیست الغایات تبرر الوسائط، بلکه سعی دارند در مسیر حرکت‌شان خرابی و ویرانی روی ندهد، حقی از میان نرود، هلاکت و نابودی بیحسابی پیش نیاید، دمی از زدن بیحساب نایستد، افتاده‌ای بیجهت زیر دست و پا نرود و ... (در این باره باز هم بحث خواهیم کرد)

زمینه‌ها برای نهضت مذهبی:

همه‌ابعد و زمینه‌هایی که در مورد انگیزه‌های نهضت و اهداف آن ذکر کردیم در این جا هم میتواند صادق باشد. ولی معمولاً "عوامل و جنبه‌هایی که در ایجاد نهضت‌های مذهبی بیشتر موثرند عبارتند از:

- پیدایش و گسترش یک بدعت که با مبانی ایدئولوژیکی و مکتبی مردم تضاد دارد.
- وجود و توسعه ناسازگاری در بین افراد جامعه که امنیت و آسایششان را دچار خلل مینماید.
- تهیه وسائل و ابزار برای یک زندگی مکتبی و ایدآل.
- ایجاد صلح برای انسانیت و در سایه آن حفظ سلامت و ارزش بشر.
- از بین بردن عوامل شرک، ریا، نفاق، خیانت، اجحاف، استثمار، و خلاصه فرار و جلوگیری از تصادمها، اتلافها، نابود کردنها.
- بدین سان هر آنگاه که عدم توازن و تعادلی در این زمینهها پدید آمد، عامل ناروایی در جامعه تسلط و نفوذ یافت، مومنان به مکتب میکوشند ریشه آن نابسامانی و فتنه را از میان بردارند، و زمینه را برای حاکمیت تعالیم مذهب فراهم سازند.

سازمان نهضت:

- برای اینکه یک نهضت قادر به پیشروی و انجام وظیفه باشد، برای اینکه بتواند طرحی و نقشه‌ای را نیکو تعقیب کند و خلاصه برای اینکه بتواند در سطحی کامل و وسیع برنامه‌اش را عملی کند نیازمند بیک سازمان، محدود و یا گسترده است.
- سازمان نه تنها برای بانجام رساندن اهداف هر نهضت بلکه اصولاً برای هر کار و برنامه جمعی لازم و ضروری است. یک شرکت ساختمانی یک اداره، یک مدرسه هم باید سازمان داشته باشد تا در آن ضمن رعایت سلسله مراتب حدود وظایف هر کس مشخص و افراد در برابر آن مسئول باشند.
- هر سازمان نیازمند بیک هسته مرکزی، تحت عنوان هیئت مدیره، شورا، گروه اصلی است که طرح و نقشه کار را میریزند و اجرای جنبه‌های مربوط برنامه، نقشه، خط مشی و انضباط را عهده‌دارند. البته افراد سازمان خود

ممکن است متشکل از نسلی تازه نفس و جوان باشد و یا گروهی مسن و مجرب، و یا آمیخته‌ای از این و آن اعضای آن را تشکیل دهند. در همه حال نیروی فکری‌شان تازه و جدید و خود در مسیری خاص در عرصه ویژه‌ای هستند. سعی دارند با دست خود و دیگران و جهت دادن مردم نظام پوشالی موجود را در هم بریزند و یا بهدفی که مورد نظرشان است دست یابند.

طرح و نقشه نهضت:

هر نهضتی برای اینکه نیکو توفیق یابد و نیکو بثمر رسد ضروری است بر اساس طرح و نقشه‌ای و بر اساس برنامه و خط مشی روشنی انجام گیرد. نقشه نهضت بحقیقت نوعی سیم‌کشی به نقاطی است که باید از آن عبور کرد. و سازمان نهضت را ضروری است که در سایه آن، نقاط تاریک را روشن سازد و راه را برای طی مسیر هموار و یا بدون انحراف نماید.

نقشه نهضت این فایده‌ها را نیز داراست که مراحل اقدام و تلاش را روشن می‌سازد و آدمی میداند که تا حال چه مرحله‌ای را طی کرده و از چه نقاط و مراحل دیگری باید عبور نماید. و همچنین معلوم میدارد که تا حال چه کارهایی انجام شده و چه کارهای دیگری میبایست انجام گیرد. در ارزیابی از نهضت در می‌یابد آیا تا حال موفقیت بوده است یا نه؟ بچه میزان؟ با چه اشتباهاتی؟ چگونه میتوان از میزان اشتباهات بعدی کاست؟ آیا سرعت سیر کافی بوده است یا نه؟ و ...

گاهی ممکن است نهضت بظاهر دارای نقشه‌ای نباشد ولی گروههای پرخاشگر بر اساس وضعی که پیش می‌آید تصمیم جدید بگیرند و یا از نقشه عدول کرده و راه میان بری را انتخاب نمایند، ولی در چنین وضع هم باز نقشه‌ای در کار است، منتها نقشه تازه، تجدید نظر شده و ...

تکیه‌گاه نهضت:

هر نهضتی متکی به تکیه‌گاهی است که در تنگناها کمکی برای پدید - آوردگان آن باشد و مددی و نیروی تازه‌ای به آنها رساند. سعی‌ها منوجه آنست که تکیه‌ها بر امکانات قطعی و مسلم باشند نه بر جنبه‌های فرضی، رویائی و تخیلی، و نیز تکیه بر قدرتی قوی، ریشه‌دار و با دوام باشد نه بر نیروهای متزلزل و بیراه و موسمی.

بهمین نظر بیش از ظهور نهضت سعی بعمل می‌آید که نیروها و ذخایر مبارزاتی تهیه و متمرکز شوند، از اختراعات و ابداعات برای مقابله استفاده بعمل آید. پول و اسلحه جمع آوری و ذخیره گردد. از قدرت مافوق کمک خواسته شود که هوای کارشان را داشته باشد و در موارد لزوم بمددشان برخیزد. حتی در برخی موارد معاهده‌های محرمانه فیما بین دو طرف امضاء میشود، طرفین نسبت به هم آوازهائی میدهند.

تکیه‌گاه نهضت گاهی ممکن است عوامل داخلی، نیروهای اعضای جامعه و خود اشخاص باشند و زمانی عوامل خارجی، قدرتهای بیگانه که همگام و همراه با نهضتند و لاقلاً خواستار آنند که نهضت پیروز شود و نفعی به هدف خود که در عین حال هدف آنها هم هست برسد. شک نیست که ممکن است در پی این خواستن‌ها و همراهی‌ها اهداف خیرخواهانه و گاهی هم استعماری باشد.

پارک و برگسن دو تن از جامعه‌شناسان عقیده دارند که اساسی‌ترین و موفقیت‌آمیزترین انقلاب‌ها جنبه مذهبی دارند زیرا نیاز آن از درون سرچشمه میگیرد.

بعقیده من باید نظر پارک و برگسن را باینگونه تصحیح کرد که در نهضت‌های مذهبی تکیه‌گاه یک نیروی قوی و الهی است درون انسان با اتکای به آن قدرت بسیار قوی و نیرومند میشود و میتواند در مقابل محکم‌ترین دژها خود را نگه دارد. آدمی با اتکای به قدرت مطلق و بینهایت و نیروی لایزال آن

مددی و قوتی در خود احساس میکند و در راه وصول به هدف به پیش میرود.

موانع نهضت:

نهضت‌ها هر چند هم توده‌ای و مورد خواست و تائید مردم باشد مواجه با موانعی از دست دشمن داخلی و خارجی است. اما دشمنان مسلم است که برحسب زمینه فکری‌شان نسبت بیک‌دیگر، بدیهی است که کارشکنی‌هایی دارند و در پیش‌پای نهضت سنگ‌ها می‌اندازند، تفرقه‌ها ایجاد میکنند و از پیشروی‌ها جلوگیری‌ها بعمل می‌آورند.

اما دوستان ناآگاه از آن بابت موانعی سر راه پدید می‌آورند که مبتلا به عاداتی خاص، خواسته‌هایی پر دامنه، و سطح توقعاتی بس وسیعند. گاهی هم ممکن است رسوم اخلاقی، آداب و سنن، تربیت‌های گذشته مانعی در سر راه پدید آورد و نگذارد که نهضت‌ها پیروز گردد.

دشمنان و عوامل خارجی و دست اندرکاران عمدی برای برهم زدن نهضت را میتوان عوامل ضد انقلاب خواند. اما این امر درباره دوستان ناآگاه صادق نیست اگرچه آنها هم همین راه را تعقیب میکنند.

مردمی که عمری را بر اساس رویه‌های مستقر و حاکم و فرهنگی خاص گذرانده‌اند نمی‌توانند بپذیرند که وضع‌شان به این سادگی عوض شود. گمان دارند راه و رسم نهضت خلاف عقل، خلاف مذهب و آئین‌مان است و باید بهر صورتی است دین و وظیفه خود را در مخالفت با آن ادا کنند!!

موانع نهضت بهر انگیزه و علتی که باشد حالت وقفه‌ای در نهضت ایجاد خواهد کرد. موجب آن خواهد شد که رشته تداوم آن از هم بگسلد آنچنان که باید به پیش نرود، بلکه حتی در مواردی مواجه با شکست گردد. پس نیروئی لازم است که این موانع را از میان بردارد، سم پاشی‌ها را خنثی کند و جلوی بحران و احیانا "شکست آن را بگیرد.

ظهور نهضت:

نهضت‌ها معمولاً " دوره‌ای را بصورت حیات زیرزمینی و محرمانه سر میکنند. در این مدت پایه‌گذاران آن سرگرم یارگیری، ایجاد تشکیلات و سازمان دادن میشوند. و یا ممکن است تشکیلات و سازمانی پدید آید و اعضاء در حال هم هدف شدن، تفاهم کردن و تهیه نقشه یا برنامه‌ریزی باشند. نهضت بهیستامی ظهور پیدا خواهد کرد که سازمان احساس کفایت کند و خود را قادر ولایق اقدام دست در کار شدن ببیند. در عین حال وجود دو عامل باعث آن میشود که نهضت خود را بمنصه ظهور برساند و اعلام وجود کند:

۱- تشدید فشار:

غرض آنست فشارهای وارده بر اعضای جامعه از سوی طبقه حاکمه، خواه بصورت مادی و خواه بصورت معنوی بدرجه‌ای رسد که دریچه اطمینان را بلرزاند و افراد احساس کنند زمان انفجار فرا رسیده است.

۲- آمادگی اجتماعی:

غرض آنست که جامعه این فشار را درک و احساس کند، عدم تحمل آن برای او محرز گردد و تمایل و زمینه سازی بحد کفایت رسد و آماده مبارزه و نجات گردد.

این آمادگی‌ها در سایه ارشادها و راهنمایی‌های بزرگان و رهبرانی که در توده نفوذ دارند پدید می‌آید. آنها دریچه دنیای دیگری را به روی مردم می‌گشایند، فرم حیات دیگری را به آنان نوید میدهند. آمادگی‌ها بهنگامی امید بخش میشوند که مردم علناً اقدام به اعتراض نمایند، تظاهرات دامنه دار راه بیندازند، رنج و عواقب اعتصابهای طویل‌المدت را پذیرا گردند. که این امر خود جرقه‌ای برای ظهور نهضت خواهد بود.

مرآة نهضة أراءنا فسر جام

مراحل نهضت از آغاز تا فرجام :

اینکه بحث از مراحل میشود خود بخود سخن از گامهایی است که در این زمینه باید برداشته شود و این گامها یکی پس از دیگری تند یا کند طی میشوند. ظاهراً " در بثمر رسیدن یک نهضت این ضوابط باید حاکم باشند و اجتناب ناپذیر گردند. ولی فراموش نباید کرد که نهضت‌ها گاهی آنچنان تند و سریعند که تشخیص و شناخت یک مرحله از مرحله دیگر جدا " دشوار و حتی غیر ممکن میگردد. بعبارت دیگر چنان بنظر میرسد که برخی از نهضت‌کنندگان مراحل را میان بر میزنند و خود را زودتر به هدف میرسانند. درعین حال، برای اینکه مراحل علمی آن مشخص باشد میگوئیم که مرحله‌ها از آغاز تا فرجام نهضت عبارتند از:

۱ - وجود فشار؛

فشار نوعی تحمیل بر فرد یا جمع برای واداشتن او به پذیرش فکری، روشی یا عملی است. معمولاً " اعمال فشار از سوی گروهی قوی است که بصورت محرومیت اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، زیستی و از این قبیل متجلی میگردد.

گاهی فشار ممکن است بصورت ایجاد اختلال در نظام عقیدتی مردم، تبعیض، جور، بیعدالتی باشد. یا قانونی را درباره گروهی خاص بصورت ظالمانه اجرا کنند و درباره گروهی دیگر بصورت خفیف‌تر، یا کاری و مشغله‌های

مساوی نتایج مساوی حاصلشان نشود.

دستگاه هیئت حاکمه و عاملان فشار معمولاً " به کارشان چهره قانونی میدهند؛ بعبارت دیگر با گذراندن قوانین و مقررات خاص سعی دارند عمل خود را مشروع نشان داده و مردم را همچنان بدهکار خود بدانند. البته مبنا و منشاء این قوانین عقل و یا وحی نیست بلکه خواست دیکتاتور است. و بعد همین خواسته بصورت یک امر اصیل به مردم معرفی و تحمیل میشود. این امر هم در سطح ملی مورد عمل است و هم در سطح بین المللی. در سطح ملی از طریق اعمال قدرت قوه حاکمه و مجریه بر هیئت مقننه که آنان را ناگزیر به تهیه و تصویب یک سری مقررات دست و پاگیر میسازد. در سطح بین المللی بصورت حقوق، سازمان قضائی و بین المللی (دیوان بین المللی) شورای امنیت که درعین حال حق وتوی آن میتواند کارساز باشد صورت رسمی به خود میگیرد. این مردمنده که خواسته و ناخواسته باید تسلیم شوند و آن را پذیرا گردند.

وجود فشار خود عامل نیرومندی برای ایجاد یک زمینه حرکتی است که البته اگر از حدی و اندازه‌های بگذرد موجب نهضت خواهد شد.

۲- احساس فشار؛

مساله مهم در ایجاد نهضت تنها وجود فشار نیست بلکه احساس فشار است. غرض اینست در مردم آن حساسیت پدید آید که فشار موجود در جامعه را احساس کنند و شرایط زیستی خود را درک نمایند زیرا بسیاری از افراد بتدریج بارنجه‌ها و فشارها خو میگیرند و بدان عادی میشوند، آنچنان که گوئی غم‌ها مادرشان بوده و مصیبت‌ها دایه‌شان.

اینان در منتهای ذلت و اسارتند ولی گمان دارند خوشبختی همین است که آنها آن را واجدند. غم و رنج از سر و روی‌شان میبارد ولی به آن خو گرفته و بدان راضی‌اند. دعا و آرزوی‌شان اینست که وضع بدتر از آن

نشود و روزگار سیاه‌تر از این نگردد.

ظهور نهضت‌ها در جامعه بهنگامی است که مردم نسبت به امور حساس شوند و وضعی را که در آنند درک کنند. اگر ضرب‌های بر پیکر روان شان وارد میشود بدردشان آورد و اگر شکنجه و رنجی بر آنها وارد می‌آید آنرا لمس نمایند.

البته ما نیازمند وجود یک گروه ارشادی هستیم که مردم را از این حالت‌لختی، بیحسی درآورد، به آنها آگاهی دهد، زمینه را برای هشیاری شان فراهم نماید. زیرا تا هنگامیکه رنج‌ها احساس نشوند امکان پدید آمدن حرکت برای مردم نخواهد بود.

۳ - تمایل به نجات:

ممکن است فشاری در جامعه باشد و حتی مردم هم آن را احساس نکنند، ولی شدت آن بحد و گونه‌ای نباشد که اجتماع را بحرکت و مبارزه علیه آن بخواند، یا فرد در وضع و موقعیتی باشد که تن به تحمل دهد و حاضر نشود در وضع خود تغییری ایجاد کند، در چنان صورتی باز هم نهضتی نخواهیم داشت.

ما جوامعی را می‌شناسیم که در تشبیه میتوان گفت مبتلای به بیماری گردند، دائم خود را می‌خارانند و گمان دارند سلامت همین است که آنها واجد آنند. حتی اگر کسی به آنها بگوید: شما بیمار هستید شاید باورشان نشود و علیه آنها قیام نیز نکنند. آنها خود را تندرست و دیگران را بیمار میدانند. در چنین اجتماعی نباید انتظار هیچگونه تغییری و تحولی را داشت مگر آنگاه که زمینه آگاهی‌شان را بالا برند و به آنها تفهیم کنند که در چه وضع و موقعیتی قرار دارند.

در این وضع و موقعیت معمولاً "عالمان، متعهدان و رهبران توده زمینه را برای احساس نیاز گروه‌ها به تغییر سازمان خارجی جامعه فراهم میسازند

و در همه حال آنها را به وضع خود آشنا می سازند. پارک و برگسن میگویند نهضت هاناشی از نیازی هستند که برخی از گروههای اجتماعی برای تجدید زندگی روحی انسان احساس میکنند.

نقش آگاهی:

بر این اساس نقش اطلاع دادن، هشیار کردن، بینش دادن، ایجاد تغییر و انحراف در جهان بینی و نیز دادن یک فلسفه اندیشیده به فرد بسیار مهم است. هر مقدار سطح هشیاری بالاتر رود امکان جهت یابیها بیشتر است.

نظر بوجود همین جهات است که ما قائلیم برای پیروزی یک انقلاب نخست باید یک نهضت فرهنگی بوقوع بپیوندد و مردم آگاهی لازم را کسب کنند. بررسیها نشان میدهد هر آنگاه که در جامعه ای انقلاب نظامی و اجتماعی بدون انقلاب فرهنگی صورت گیرد، راهی بسیار دراز و اغلب مواجه با مخمصهها درپیش خواهیم داشت. درگیریها بسیار خواهد بود. ناهمواریهای راه بعدی فراوان است هر کس از هر کجا مانعی در سر راه پدید خواهد آورد و هر گروهی علمی خاص را بر می افرازد.

راز تحمیقها:

از این نکته میتوان دریافت که چرا ملل استعمارگر اصرار دارند ملت منطقه استعمار شده خود را احمق و جاهل نگه دارند؟ چرا سعی دارند فرهنگشان را پوشالی و صنعتشان را کاریکاتوری، آداب و رسومشان را خرافی و موهوم و سرگرمیهای زندگیشان را تخدیری نمایند؟

آن روز که حاصل تسلط دو بیست ساله انگلیس برهند توسط گاندیها ارزیابی شد، آنروز که استعمار چند ده ساله بلژیک بر کنگو مورد بررسی قرار گرفت دریافتند که حاصل این همه تسلطها، استعمارها، حمایتها! چیزی

نبود جز تحویل قومی بیخبر و جاهل به عرصه جهانی و در این کشورها نه قاضی خوبی پرورش یافته بود، نه حقوقدانی ارزنده، نه طبیبی حاذق و نه... چند تحصیلکرده معدود در سطح عالی وجود داشت که اغلب در خدمت دستگاه استعمار بودند و یا اگر هم در اجتماع ابراز حیات میکردند لیسانسیه فیزیکشان قادر به رفع عیب از یک وسیله الکتریکی ساده نبود، مدرسه و دانشگاه داشتند ولی نه برای پروردن مغزها بلکه اغلب برای اینکه لیسانسیه ای باشد و آزمایای دیپلمش بهره برد! آونه آنکه خود روشن و روشنگر باشد، برای اساس مردم باید آگاهی یابند، فشار را احساس کنند و بخواهند که از وضع نابسامان موجود نجات یابند، از تحمیلها و رنجها برهند، تا چنین تمایلی در بینشان پیدا نشود چنین موفقیتی نیست نهضتی پدیدار نخواهد شد تا پیروزی و ظفوری حاصل گردد.

۳ - اشاعه این تمایل؛

در سایه هشیار کردن، بیداری دادن، معترض یا معترضانی نسبت به وضع موجود پدید خواهند آمد، ولی این امر کافی نیست، عده معترضان باید بسیار گردد، تبلیغات تعمیم یابد، آگاهی به همه برسد، طوری که همگان درک کنند در چه وضع و موقعیتی هستند، همگان فشارهای موجود را احساس کنند، سر و صداها زیادتیر شود، اعتراض واگیر گردد، در چنین وضعی ضروری است هر کس دست یکنفر را از جمع بگیرد، به بیرونش بکشاند، و حالیش کند که در چه وضع و موقعیتی است، چه مسائل و مشکلاتی بر او بار است، چه تحمیلاتی بر او وارد میشود، چه عواقبی در انتظار او است، برای نجات از این وضع چه باید بکند و... پس از درمان و احیای یک نفر، حال دو نفر میشوند، این دو نفر به سراغ دو نفر دیگر بروند، هر کدام یک فرد دیگر را بدر دشان آگاه سازند، به تفکر و تدبیر و ادارشان نمایند، تذکرات لازم را به او بدهند و راه نجات

را هم حالیشان کنند .

آنگاه این چهار نفر بسراغ چهار نفر دیگر، بعد بسراغ ۸ نفر، ۱۶ نفر دیگر، و . . . و بدین نحو تا این فکر اشاعه یابد، افکار عمومی را بسازد و آن را متوجه نجات گرداند. عقیده‌ها آن را بارور نمایند، همه اعتراض کنند، همه از وضع و موقعیت خود خبر یابند .

فراموش نخواهیم کرد که تلقین پذیری، خو پذیری از صفاتی است که میتواند بحساب عاملی قوی از توسعه و گسترش اعتراض بحساب آید و بخصوص که آدمی به اعتراض و انتقاد بیشتر گرایش دارد تا به یقین و تشویق. با بهره‌گیری از این خصایص اشاعه تمایل صورت پذیر است و میل به ارزشهای عالی، تحول مثبت در زندگی، وصول به زندگی کاملتر خودزمینه‌ای مثبت در این امر است .

۵ - گزینش رهبر :

نهضت‌ها از هر منشائی که نشات گیرند پیروزی و اثر بخشی آن تابع رهبری خردمندان است. مساله رهبری از اساسی‌ترین مسائل نهضت است از آن بابت که رهبر تلاشها را جهت میدهد، بدان سازمان و تشکل می بخشد، جامعه را در تکامل خود شتاب می دهد و البته در مواردی هم ممکن است از شتاب آن بکاهد!

مردم نیازمندند با فردی پیمان همکاری ببندند و او را به رهبری برگزینند، خوب یا بد، امری است اجتناب ناپذیر، البته با هرکسی نمی توان پیمان بست و هر فرد ناشناخته، بی تجربه، بیحساب را نمی توان به رهبری برگزید .

صفات و خصایص رهبر :

هرکسی را شاید که رهبری یک نهضت را بر عهده گیرد، اصولاً " رهبری

و بخصوص رهبری نهضت مستلزم داشتن صفات عالی و ارزنده است. او باید از افراد سرآمد و مبرز جامعه باشد تا مردم از هر حیث به فرمان او تن در دهند و هدایت او را پذیرا گردند.

رهبر باید صدیق، باوفا، راستگو، صبور، مقاوم، ساخته شده، تیزفهم، روشن ذهن، آگاه، متحمل، تیزبین باشد. بسادگی از کوره در نرود بمردم خود دروغ نگوید، بقوم خود خیانت نکند، مکر و فریب نداشته باشد، آنها را فدائی رتبه و مقام خویش نخواهد، جوش و فریادش برای کاخ نشینی و رسیدن به مقام والا نباشد و ...

رهبر باید آنچنان تیزهوش و قوی باشد که امکانات بالفعل و بالقوه جامعه اش را بشناسد. بالقوه ها را به بالفعل ها بدل کند و از آن بهره داری هدفی نماید. رهبر باید در برابر دشواری هائی که پیش می آید سرسختانه مقاومت کند ولی در عین حال نسبت به مسائلی در موارد لزوم انعطاف پذیر باشد.

افزایش علمی و تخصصی و اخلاقی رهبر در زمینه نهضت، مداوم بودن افاضاتش، قدرت او بر کنترل و تحت نظارت داشتن افراد زیر دست از دیگر صفات و خصایصی است که در امر نهضت تاثیر فوق العاده دارد.

رهبر از کجا؟:

ممکن است رهبری یک نهضت از داخل و یا از خارج کشور باشد، اما فرد رهبر باید از افراد جامعه باشد و با اصطلاح از بطن جامعه درآید. رهبر وارداتی نمی تواند امور را رهبری و مسائل و دشواری های افراد جامعه را حل کند. او در برابر دشواری ها و حوادث، در فشار مشکلات و نگرانی ها مردم را بحال خود میگذارد و میرود. او تنها نفع خود و جامعه اش را می بیند و نه نفع دیگران را.

مساله دیگر در این زمینه این است که آیا رهبر را باید برگزید و یا

خود بخود پدید می آید؟ پاسخ اینست که هر دو صورت آن وجود دارد، اما نهضت‌ها از بین همه افراد و گروه‌های معترض گاهی فردی شاخص پدید می آید که مردم نسبت به او گرایش‌هایی پیدا می کنند، این گرایش‌ها تدریجا "رنگ و فرم میگیرد، اشاعه پیدا میکند، درباره‌اش تاکید میشود و اصالت می یابد.

بهنگامی که مشکلات افزون شود معمولا "عده‌ای که داعیه رهبری دارند از زیر بار تکلیف‌شانه خالی می کنند و خود را بگونه‌ای از صحنه کنار میکشند، طبعاً "آنکس که بر جا میماند و نهضت را همچنان به پیش میراند به ادامه رهبری میپردازد.

در جنبه ظهور رهبر:

رهبر نهضت ممکن است در خفا باشد ولی کارها را زیرکانه رهبری نماید. این امر مخصوصاً "از آن بابت است که خصم بسادگی نتواند او را شناسائی و اسیر کند و با اسارت او نهضت بخوابد، پس برای او یک حیات زیر زمینی و یک تلاش همانند آب زیر گاهی لازم است.

بهنگامی که نیروها متشکل شدند و خصم را به وحشت انداختند و یا زمانی که تزلزل در ارکان حیات و جنبه‌های سازمانی خصم افتاد و قدرتش متزلزل شد رهبر میتواند خود را آشکار سازد و رهبری خود را عیان نماید، در همه حال ضروری است که رفت و آمدها و حرکتهای او از انتظامات و مراقبت‌هایی خاص برخوردار باشد تا خطری برای نهضت پدید نیاید.

۶ - بسیج عمومی:

تا اینجا مساله فشار و احساس آن، تمایل به نجات و اشاعه آن زیر نظر رهبر از هر سو فراهم آمده است، طبعاً "فرصت و زمان آن رسیده است که آمادگی در سطحی گسترده پدید آید.

میزان این آمادگی از لحاظ عمده در کشورها و نهضت‌های مختلف متفاوت است. در انقلاب بزرگی چون انقلاب کبیر فرانسه، و حتی در انقلاب کبیر شوروی عده حاضر در انقلاب که توانستند علناً " در برنامه نهضت شرکت کنند عملاً " از ۲۰ درصد عده قادر به شرکت کمتر بودند.

بدیهی است هر قدر دامنه این آمادگی وسیعتر امکان پیروزی و توفیق زیادتر است. والبته ایدآل بهنگامی است که همراه با این آمادگی‌ها همگامی فکرها، آرمانها نیز باشد که در آنصورت همگان در نهضت شرکت میکنند و دستجمعی برای نجات از درد قیام و اقدام مینمایند. تنهایک فرمان همه را حرکت میدهد و تنها یک جرقه عقده‌ها را منفجر میکند و تحول دلخواه را پدید می‌آورد.

در بسیج عمومی از همه نیروها باید کمک گرفت، صغیر و کبیر، پیر و جوان در آن زمینه باید گام بردارند و هر کدام بنحوی باید بهره‌ای دهند. حتی در مواردی ضروری است که بانیهروهای مخالف ائتلاف گردد، گو اینکه در جنبه ایدئولوژیکی باهم اختلافاتی دارند. ولی ضرورت ایجاب میکند که دشمن مشترک را از طریق ائتلاف بزانو درآورند و آنگاه در صورت لزوم مسائل خود را صمیمانه در میان نهند و به حلش پردازند.

۷ - جرقه نهضت؛

زمینه انفجار که آماده شد کبریتی لازم است که به آن بخورد و انبار باروت را منفجر کند جرقه ممکن است بسیار ساده و ناچیز باشد، از نقطه‌ای کوچک شروع گردد و توده را بحرکت درآورد.

آغاز انفجار ممکن است از کشمکش ساده باشد. مصلحت حیاتی فردی نادیده گرفته شود، مرگی پدید آید رابطه‌ای در معرض خطر افتد و همین امر کار را به نقاط حساس و باریکی بکشاند. ستیزه‌های ناچیز باعث درگیری‌های عمیق و وسیعتر میگردد، کشمکش دائمی ایجاد میکند و این کار

همچنان ادامه می یابد.

در جنبه انفجار باید یادآور شویم که وقتی صورت گیرد تخریب را موجب میشود، ویرانی ببار می آورد که شعاع عمل آن بهر میزان که باشد باعث تشدید نهضت و فشار میشود. ساکنان را بحرکت می اندازد، بی تفاوت ها را حساس میسازد.

شعاع تخریبی آن ممکن است وسیع باشد طوری که خشک و تر را بسوزاند، نمونه آنچه که در دو جنگ بین الملل دیده ایم اعتراض از یک منطقه به منطقه دیگر کوچ کند، ریشه دار شود، و برای دیگران هم دردسر ایجاد کند، طوری که همه ناگزیر باشند بپاخیزند.

در این صورت است که درگیری عظیم و خطرناک میشود، تلفات و ویرانیهای سنگین ببار می آورد، هرکس در جامعه سهمی از خرابی و نابودی جان و مال را خواهد داشت. شک نیست که هر مقدار تکنیک قوی تر و سلاح بیشتر و نافذتر باشد تلفات بیشتر خواهد بود تا حدی که برای جنگ سوم نابودی بیش از $\frac{2}{3}$ جمعیت جهان را پیش بینی میکنند.

جنگ و نهضت بجای وسیله صورت هدف را پیدا میکند. گوئی مردم وظیفه ای دیگر برای خود نمی شناسند. بدیهی است چنین زمینه و فکری خود باعث تداوم خطر می شود. اما برای یک نهضت اندیشیده، قیام وسیله است نه هدف. از طریق آن باید به هدف رسید.

وصول به هدف بخاطر اصلاح ناسامانیهای افراد است. پس افرادی باید زنده باشند تا وصول به هدف مطلوب گردد. بنابراین نیروی کنترلی لازم است تا از نابودی همگانی جلوگیری بعمل آید و از تخریب و اتلاف مداوم منع نماید و خلاصه جمعیتی را در جامعه بمیزانی قابل ملاحظه باقی گذارد.

۸ - نیروی کنترل:

غرض اینست که لیدر نهضت یا جمعیت باید بتواند ابواب جمعی خود را

جمع و ردیف کند و تحت کنترل در آورد، رهبریش بگونه‌ای باشد که فرمان آتش بس اورارعايت کنند و دستورش را بخوانند، اگر فرمان کفایت انهدام و تخریب و شروع به بازسازی داد آن را بپذیرند.

اگر لیدر نخواهد و یا نتواند چنین کنترلی پدید آورد خطر نهضت واگیر میشود و مردم از اصل هدف دور میمانند. البته کار کنترل بخصوص از آن بابت که گروهها و فرقه‌های سیاسی متفاوتند و هر کدام خواسته‌هایی دارند بسی دشوار است. هر کدام تحت عنوانی و در سایه پوششی می خواهند نظر خود را اعمال نماید.

گرایش‌های انسانی که در سایه ساخته شدن و پروردن افراد در انقلاب فرهنگی صورت میگیرد خود عاملی برای پذیرش فرمان کنترل و آتش بس است. طرز فکرهای اومانستی که متکی به مبداء و مبادی میباشد در این امر نقش موثری را ایفا میکند. وگرنه بدعاوی دیگر افراد نمی‌توان گوش فرا داد. بررسیهای دو جنگ اخیر نشان داده است که بسیاری از بشر دوستی‌ها هومانستی‌ها، انترناسیونالیستی‌ها فقط جنبه لفاظی داشته‌اند و در جنبه محتوا و عمل خبری نبوده است.

تجارب تاریخی ما نشان میدهند که در سراسر تاریخ حیات بشر هر جا که اراده بشر با معنویت در آمیخت موجب ایجاد تحول شد، آنهم تحولی تاریخی و نافذ. می‌خواهیم بگوئیم ایدآل بهنگامی است که ضمانت‌های اجرائی از درون منشاء گیرند و اعتقاد به معنویت و مذهب و انسانیت کنترل کننده آدمی باشند.

راز پیروزی‌ها:

براین اساس راز پیروزی‌ها در نهضت، بخصوص از جنبه تمر بخشی‌های آینده، کنترل نیروها برای جلوگیری از اتلاف را میتوان در دو مساله خلاصه کرد:

- ۱ - ایمان به مکتب و ایدئولوژی، آنهم مکتبی که معنویت را بعنوان بعدی از حیات انسانی بشناسد.
 - ۲ - روح اطاعت و فرمانبری از رهبری که وابسته بدان مکتب است.
- از سوی دیگر فراموش نباید کرد که هیچ نهضتی پیروز نمی شود مگر آنگاه که نهضت کنندگان دارای بنیه روحی قوی، جرات و شهامت باشند. بزدلی‌ها که ناشی از سستی عقیده نسبت به هدف است از میان رخت بر بندد تهور و دلیری که زائیده اعتقاد به هدف است جایگزین آن گردد.
- و نیز از جهت دیگر بنیه مادی که نقش محرک را در بکار انداختن ماشین نهضت ایفا میکند مساله مهمی است هر نهضتی بیش یا کم نیازمند به یک زمینه مالی است تا وسایل و ابزار مورد نیاز را تهیه کند، پرسنل و کادر خود را نیکو اداره نماید، کمبودها و نارسائی‌ها را جبران نماید.
- تفاوتی که در بین نهضت‌های مذهبی و مکتبی می بینیم اینست که در اولی مساله مادیات در درجه دوم و سوم اهمیت است. بهنگامی که مردم امر نهضت را برای خود وظیفه‌ای بیانگارند طبعاً "بدان تن در میدهند و خود وسایل و ابزار خود را، و نیز توشه و هزینه خویش در طول مدت درگیری را تامین میکنند. و این نکته‌ای است که مادر جهادهای مقدس آن را بسیار می بینیم. در عین حال مساله مادیات را نادیده نمی توان گرفت.
- برای اینکه نهضت‌ها پیروز گردند ضروری است اعضای نهضت در خود روحیه‌ای مقاوم پیدا کنند، بر این مقاومت بیفزایند. بدین سان راز پیروزی از یک دید در اصلاح بینش و طرز فکر در روحیه داشتن افراد است. فکر آنها باید به این مساله جهت داده شود که مثلاً "اگر در حین درگیری‌ها کشته نشده‌اند، نابود نشده‌اند، از میان نرفته‌اند، نمی توان و نباید آنها را مرده پنداشت. آنها زنده‌اند، شهید جاویدند و ...

نگار به نیت مدرس،

نگاهی به نهضت مهدی:

با این مقدمه طولانی ولی باز مینه محدود درباره جامعه‌شناسی نهضت‌ها
نگاهی به مساله مهدی و قیام او بیفکنیم و ببینیم، نهضت او در آخر الزمان
تا چه حد قابل تعلیل و تبیین و بر اساس موازین اسلامی تا چه حد صادق و
عملی است. اصولاً "آیا تحقق نهضت او امکان پذیر هست یا نه؟ و آیا بر فرض
امکان پذیری نهضت امکان پیروزی هم وجود دارد یا نه؟ در نهضت آخر الزمان
که توسط مهدی امت اسلام پایه‌گذاری میشود طی مراحل نهضت چگونه خواهد
بود؟ زمینه‌ها چگونه فراهم میشوند؟ حالت اکراهی که اینک در همزیستی
وجود دارد تا چه حد قابل از بین رفتن است؟ با حالت تساهل و تسامح و
احیاناً "مدارائی که اینک بیش یا کم در مناطق مختلف جهان می بینیم
چگونه می توانیم نهضت او را پر دامنه و واگیر بدانیم؟ و ...

اصل مساله نهضت در آخر الزمان:

بر اساس آنچه که انبیاء الهی در کتب آسمانی وعده داده‌اند، بر اساس
اطلاعات بسیاری که از پیشوایان راستین اسلام و از پیغمبر بدست ما رسیده
است، در برهه‌ای از تاریخ حیات بشر، قبل از قیامت کبری، نهضتی توسط
مهدی (ع)، دوازدهمین جانشین پیامبر اسلام، یازدهمین فرزند علی از
نسل فاطمه، ونهمین فرزند از نسل حسین بن علی (ع)، شهید طف، از نقطه‌ای
آغاز و در اندک مدتی همه‌گیر میشود.

هدف نهضت از بین بردن باطل بمعنای عام و وسیع کلمه و احقاق و اقامه حق، آنهم بمعنای عام و وسیع کلمه است.

نهضت، نهضت مستضعفان بر رهبری مهدی صاحب الزمان است. با وجود همه توانائی‌های قدرتمندان، مستکبران، اربابان زر و زور، با وجود همه ضعف‌ها و ناتوانی‌های توده، پیروزی از آن مستضعفان خواهد بود.

نهضت مهدی یک نهضت انقلابی است، سخت و ناگهانی، سریع و تند است. کلیه عوامل برای پدید آمدن نهضت، آنهم بصورت یک جنگ خانمان سوز فراهم میشود. تغییرات یکی پس از دیگری، اندیشیده و با حساب پدید می‌آیند. در طریق وصول به هدف آن درگیری‌ها سخت ولی حاصل آن بزانو درآوردن توانگران و وارث زمین شدن مستضعفان است.

در بررسی مسائل نهضت:

اینکه بگوئیم درآینده مردم عاقل میشوند و دیگر جنگی پدید نخواهد آمد تصویری خوشبینانه و کودکانه است. زیرا در فاصله دهه‌های اخیر، با اینکه شاهد پیشرفت‌ها و ترقیات علمی، فکری، فلسفی بسیاریم، شاهد درگیری‌ها و تصادم‌های بسیار نیز میباشیم. دولت‌ها بخاطر حفظ صلح!! بیش از پیش بجمع آوری سلاح و تقویت نیروهای نظامی، البته با سم نیروهای دفاعی!! مشغولند. گذشت‌ها اندک و انتقام‌گیری‌ها بسیار است.

ماگمان داریم درگیری‌های سیاسی، فکری، ایدئولوژیکی درآینده بیشتر خواهد شد و کوشش برای اثبات برتری یک گروه بر گروه دیگر فراوان‌تر میگردد. بر این اساس امکان صلح و در کنار هم نشستن و باهم برادر و لااقل متفاهم شدن، روز بروز کمتر خواهد شد. درگیری پدید خواهد آمد. اتلاف و آدم‌کشی ایجاد خواهد شد. طبعاً "قدرتی مافوق قدرتهای کنونی لازم میشود تا این انسانهای مهار نشده را مهار کند و آنها را به سر مرز خود بکشاند.

اما این امکان چگونه پدید خواهد آمد؟ و اینکه آیا اصولاً "دستهای

خالی از سلاح و پول میتوانند بر سرنیزه‌ها و تیر و توپ‌ها و لیرها فائق آیند یا نه؟ امری است که ما در این بحث، متعهد بررسی آن هستیم. شک نیست که در تاریخ حیات بشر نهضت‌های بسیاری واقع شده‌اند، ولی بر آن اساس که برای ما تصویر شده و میشود هیچ نهضتی باندازه نهضت مهدی عمیق و ریشه‌دار نتواند بود.

برای بررسی بیشتر ضروری است مباحثی را طرح کنیم که بخشی از آنها در این بحث بشرح زیر خواهد آمد:

جهان در عصر قیام مهدی (ع):

پیش از قیام او، بر آن اساس که پیش‌بینی کرده‌اند و هم بر آن گونه که اینک طلوع‌اش پیدا است جهان در وضع و موقعیت خاصی اداره میشود. غرور و خودبینی سران جهان را آنچنان فرا گرفته است که جز خود کسی را نمی‌بینند، و حتی گوئی عده‌ای فراموش میکنند که بر روی زمین زندگی مینمایند، هرز روی نیروها آنها را به سستی، بیهودگی و بطالت میکشاند آنچنان که حتی نمی‌توانند خود را دریابند.

عده‌ای از زمامداران بنام ولی و قیم ملل ضعیف حمایت و رعایت آنها را برعهده! گرفته‌اند ولی بدریدن و بیچاره کردن آنها سرگرم میشوند. بنام کمک میکوشند آخرین رمق را از مردم بازستانند و بیشترین فشار خود را بر مردم محروم تحمیل نمایند.

بیگانگی در بین انسانها افزون میشود، در عین وجود روابط خلوص نیت، صدق و صفا و معنویتی وجود ندارد. تعصب و خودخواهی بسیار و در اوج است. آتش اختلاف در بین‌شان زبانه میکشد و هر گروهی در فکر کوبیدن، اسیر کردن، و استثمار گروهی دیگر است.

در جنبه معنوی انسانها در حال تلاطمند، حرص‌ها عنان گسیخته‌اند، آرامش درون وجود ندارد. انسان طالب وفور، تنوع و تمتعات گوناگون است.

شکم اوسیری ندارد، و همچنین کامجوئی و لذت طلبی های او اسراف و اتراف در اوج است و در جنبه مقابل فقر و نابسامانی بسیار خواهد بود. برای این اساس زمینه های نارضائی بسیار است پرخوری، افراط و اسراف طبقاتی محدود منجر به ناکامی و محرومیت گروهی دیگر، ویرانی حیات شان گرفتاری و بدبختی کودکان و پیران و جوانان میشود. اعتراضها بر این اساس افزون و تلاشهای مستضعفان برای کسب قدرت بسیار خواهد بود. شاید در جهان صلح باشد، ولی صلحی منفی است، یعنی برای فرار از جنگ است. صلح مثبت که در آن غرض حفظ ارزش انسانیت باشد وجود ندارد. در حالیکه مردم انتظار صلحی را دارند که چنین صلحی را بدون در نظر گرفتن وضع و موقعیت نژادی، شغلی، علمی و رتبتی بشر پایه گذاری نماید.

بهر حال دنیای زمان او حال بیماری را دارد که یا باید دردهای طولانی و علاج ناپذیر را پذیرا گردد و یا از آن به تنگ آمده و برای آن چاره های بیندیشد. چاره خودکشی راه مطلوبی نیست. بناچار باید همراه و همگام با دیگر مستضعفان گردد و به صف نهضت بپیوندد. البته او نیازمند به تجدید قدرت و قوای فکری و ذهنی است و نیروئی در درون لازم دارد که او را به زمینه های اصلاحی امیدوار گرداند.

انگیزه ها نهضت اسلام

انگیزه‌های نهضت اسلامی :

نهضت اسلامی با یک انگیزه ایدئولوژیکی آغاز میگردد ، انگیزه‌ای که نفوذ عاطفی و عقیدتی شدیدی در بین مردم دارد و محرک بس نیرومندی برای یک قیام همه‌جانبه است .

اساس فکر نهضت اینست که انسانها همه هم‌مطراز و هم شان درآفرینشند . پس باید از یک‌گونه حقوق و امتیازات بهره‌مند شوند . نظامات اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی واحد باید بر همه حاکم باشد . کسی را بر کسی جز در سایه تقوا و فضیلت برتری نباشد (و تازه آنهم باعث آن نمی شود که دو فرد از قانون واحد بهره نابرابر گیرند) .

متأسفانه در دوران بیش از نهضت وضع جهان این چنین نیست . زمینه‌ها برای نارضائی‌ها از هر سو فراهم است زیرا دنیای آن روزگار دنیای مادیت و زیربنای آن بر چنین اساسی است . از سجایای اخلاقی و انسانی خبر کمتری است و آلات و وسایل در طریق حفظ منافع خودخواهان و دنیا طلبان است .

در جامعه انسانی حتی نوع سکونت‌ها ، فعالیت‌های تفریحی ، میزان درآمد ، نوع عضویت در انجمن‌ها و در عبادتگاهها باهم فرق دارد . همه مسائل و امور صورت طبقه دارند ، امری که مردم موافق با آن نیستند . در جامعه وحدتها از هم پاشیده شده و هرکس در صدد جلب نفع و سود خویش است . همانندی فرهنگی بحداقل درجه خود تنزل کرده و زمینه

برای از هم گسیختگی از هر سو فراهم است .
 توازن و تعادل اجتماعی ، نظامی ، اقتصادی کاملا " بهم خورده است .
 قدرتها از توسعه صناعتها برای زوال و بقای هم سود میجویند و هر قدرتی
 میکوشد به امحاء دیگران اقدام کند و زمینه را برای انهدام حزب و گروه
 مخالف فراهم آورد . اینها و دهها عوامل دیگر که تنها برخی از آنها را
 نام میبریم از انگیزه‌های نهضت بحساب می آیند .

۱ - تحمیلات ایدئولوژیکی :

در آغاز پیدایش یک مکتب سخن از تساوی و همگامی ، آزادی در رد یا
 قبول مکتب است . ولی بدان هنگام که قدرتی پدید آید و احساس توانائی
 بشود طرفداران یک مکتب میکوشند نظرات مکتبی خود را بر دیگران تحمیل
 کنند و این امری است که قابل قبول گروه مخالف نتواند بود .

۲ - تحقیر حق :

عده‌ای رسماً " اقدام به تحقیر حق و ناچیز شمردن آن میکنند . فکر
 و اندیشه مردم را در این زمینه بازی میگیرند . عملاً " از حق روی بر می-
 تابند آنچه‌ان که گوئی آنان را رسالتی جز لگدمال کردن آن نیست انسان‌های
 متعهد و مسئول در برابر آن یا رای تماشا و بی تفاوتی را ندارند و علیه آن
 تجهیز میشوند .

۳ - نابسامانی زندگی :

زندگی مردم ملعبه دست اقویا می گردد ، فقر ، احتیاج ، نابسامانی
 در زندگی بسیار میشود آنچه‌ان که دیگر نمی توان به آن اداها و اطوارها
 عنوان زندگی را داد . مردم احساس میکنند که اسارتها در حد و درجه‌ای
 است که بقیمت ادامه آن نمی ارزد - پس باید از آن دست برداشت و فکر

و راه دیگری را در پیش گرفت. یا باید تن بمرگ داد، یا برای کسب نظام کاملتری باید کوشید.

۴ - درگیری‌ها و تصادمات:

برخوردها بسیار میشوند، هم جنبه ایدئولوژیکی و هم جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی برای هر کاری امائی در پیش خواهد آمد، و در هر فعالیتی تعارض و درگیری از دیگران بچشم خواهد خورد، بنظر میرسد که این درگیری باید یکطرفه گردد. یا مرگ مرگ و یا حیات حیات، هر روز مردن و دوباره زنده شدن نوعی اهانت به شخصیت انسانی است و باید بدان خاتمه داده شود.

در جمع، این عوامل و دیگر عواملی از این قبیل که یا جنبه مادی دارند و یا جنبه معنوی بذر نهضت را در دل‌ها میکارند، تا بموقع رشد کنند، بارور شود، بزاید و ثمره نیکو دهد.

نشارها در آخر الزمان

فشارها در آخرالزمان :

مشکلات بسیاری در جنبه ایدئولوژیکی وجود خواهد داشت . گوئی مردم را مجبور میکنند که طرز فکر خاصی را بپذیرند و راه و روش مخصوصی را ادامه دهند . ناسازگاریها تنها در سطح دولتها و ملتها نیست ، که در خانه نیز آشوبی برپاست . خونریزی ، دسیسهچینی ، دریدن ، فریب دادن ، خیانت ، تقلب ، دوروئی ، ریا ، تزویر ، در محلهها و خانوادهها هم وجود دارد . طوری که میتوان گفت در هیچ عصری ، حتی در دوران توحش بشر تا این اندازه ناسازگاری وجود نداشته و نابسامانی تا این اندازه عمیق نبوده است .

عقلگراییها ، پدید آمدن ارزشهای جدید ، اندیشه محافظهکارانه ، جنبههای ارتجاعی ، جنبههای ناسیونالیستی ، وجود حق وتوها ، تبعیضها ، کاستی گرفتن ارزشهای دینی ، تاکید به ارزشهای دنیوی ، بی اعتباری قدرتهای بین المللی اومانیستها ، عدم یک قدرت کنترل بین المللی که مورد قبول همه گروهها و فرق باشد ، بی اعتقادی به هیئتهای زمامداری در سطح جهان و . . . مردم را از وضع موجود مایوس می کند و آنها را به جان می آورده و زمینه حادی را پدید می آورد .

فشارها اعمال میگرددند و مردم را در برابر قدرت خود فشرده میکنند طوری که دیگر صدائی بر نیاید و همگان بدین اوضاع راضی ! ! باشند . ولی این رضایت فورمالیتهای ، تحمیلی ، جبری دوام نخواهد آورد . دیر یا زود

دریچه‌اطمینان بعنوان نقطه انفجار بالا میرود و سوت خطر گوش‌ها را مینوازد . هر مقدار میزان فشارهای وارده بیشتر باشد قدرت انفجاری زیادتر است . و در این حالت اخیر است که شعاع ترکش آن خطرناک بوده و دوست و دشمن ، حساس و بی تفاوت ، هر دو را منهدم خواهد ساخت . در وضع موجود تحمیلات و فشارهای ایدئولوژیکی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی بر اساس یک برنامه طویل‌المدت بگونه‌ای اعمال میشود که تدریجی و اندک باشد . بدیهی است بر اساس اینگونه اعمال روش‌ها مردم بدان خو میگیرند و عادت میکنند . کارشان بجائی میرسد که دیگر احساس ندارند . میزان فشار تا چه حد و اندازه‌ای رسیده است . بدیهی است روزی که آنها در سایه راهنمایی روشنفکران ، مسئولان و متعهدان جامعه بخود آیند ، وضع خویشتن را مورد ارزیابی قرار دهند در می یابند که حالشان چگونه است و چه باید بکنند . این آگاهی خود نقطه آغازی برای انفجار خواهد بود .

احساس فشار :

همانگونه که قبلاً " گفته‌ایم مرحله اول در ظهور یک نهضت این است که مردم آن فشار مورد نظر را احساس کنند و دریابند که در چه وضع و موقعیتی هستند .

این امر در عصر ظهور واقع شدنی است . زیرا بنا به ضرب المثل معروف آتش آنچنان شور میشود که همه از آن سر در می آورند حتی . . . در آن روزگار همانند عصر و دوره ما (ولی با درجه‌ای شدیدتر) هم بحث از ارزش انسانها و تساوی حقوق آنهاست و هم مساله حق و توتو . هم صحبت از تساوی سیاه و سفید است و هم راندن سیاه پوستان و راه ندادن آنها به مدارس و مجامع عمومی ؛ هم دعوی صلحدوستی است و هم آتش افروزی برای جنگ ، هم حفظ و حراست از امنیت بشر است و هم ایجاد تهدید ، هم سخن از دفاع مظلوم است و هم کمک به ظالم جهت بیرون راندن جمعی

از سرزمین و خانه خود، هم حالت ترحم و کمک به بینواست و هم کشتن بینوایان، هم مرهم نهی بردباری زخمین کبوتران است و هم عده‌ای از انسانها را بخون و خاک در غلطاندن و ...

آش‌ها شور میشوند. همه در می‌یابند که حامیان بشر افرادی دروغین هستند و سازمانهای عریض و طویل بین المللی نه برای درد و نجات بشر بلکه بگونه‌ای غیر مستقیم برای چاپیدن بشر پدید آمده‌اند. آنها که باید طبیب‌بشرو زداينده درد باشد خود دردزا و جانستان میشوند. این شیوه چنان بدیهی میشود که همگان از آن سر در می‌آورند.

واقعیت‌ها ملموس میشوند، دیگر نمی‌توان آن را در پشت پرده نگهداشت. حقوق بشرامری مسخره در می‌آید، زیرا همه چیز مطرح است جز مساله حق. از تساوی‌ها تنها در بحث‌ها میتوان نام برد زیرا در عمل نشانی از آنها پیدانمی‌شود. حمایت‌ها نام و عنوانی بیش نیستند. در سایه آن در تحت پوشش آن چاپیدن، استثمار، و بیچاره کردن است.

این احساس‌ها نگران‌کننده میشوند. زیرا آدمی تا موقعی که از امری بیخبر باشد مساله‌ای نیست ولی وقتی از آن خبر یافت به اضطراب و نگرانی دچار میشود. سعی دارد خود را بگونه‌ای از بند آن نجات بخشد.

تمایل به نجات:

نیازهای روانی بمراتب شدیدتر از نیازهای جسمانی هستند و طبیعا " میل به تجدید زندگی روحی بمراتب قویتر از میل به تجدید زندگی مادی است.

نیروهای جسمی و مادی هر دو برای ما محرک و انگیزه‌اند ولی انگیزه‌های روانی بیشتر از انگیزه‌های مادی ما را به تلاش و فعالیت وامیدارند. در عصر ظهور گوئی وضع چنان میشود که مردم بیش یا کم سر عقل می‌آیند و به زندگی، با نظامات معنوی رغبتی پیدا میکنند.

پیدایش این رغبت خود زمینه و موجبی برای حرکت است و تائیدی است برای پذیرش این نهضت، عده‌ای از مردم که از لحاظ عده در اقلیتند قصد جنایت دارند و خوشبختانه مذهب و معنویت بدان رضایت نمی دهد و خطرات انسانها هم موافق با آن نیست، عده‌ای میخواهند به استثمار انسانها پردازند و ایدئولوژی مذهبی مخالف آن است و مردم هم همگام با مخالفت مذهب.

بدین سان میلی و رغبتی در بین مردم پدید می آید که نظامات مجعول را از میان برداشته و نظامی بهتر بجای آن بگذارند، رهبران خودگامه فاسد را از میان برداشته و رهبرانی خیرخواه و نیک اندیش برای خود برگزینند، زندگی جهنمی را رها کرده و زندگی انسانی برای خود تهیه ببینند.

تمایل مردم به ریشه کن ساختن نابسامانی پدید می آید، میل به زندگی نو با نظامات کامل تر در آنها پدید می آید و بالاخره میخواهند که از وضع موجود، از اسارتها، عقده‌ها، کینه‌ها، جنگ‌ها، صلح‌ها، آری، حتی صلح‌هانات پیدا کنند، این امر خود مرحله و مقدمه دیگری برای پیدایش و ظهور نهضت مهدی (ع) است.

اشاعه تمایلات

این تمایل در دل و جان مردم دور و نزدیک بتدریج ریشه می دواند، از آن بابت که مردم در واقع به توسعه بدعت‌ها خوشبین نیستند، ناسازگاری و نابسامانی را نمی پسندند، بازسازی و سر راه آمدن مجدد انسانها را ضروری میدانند، خواستار اصول و ضوابطی اندیشیده برای حیات خویشند، این میل روانی را پیشوایان نهضت و ائمه راستین مردم از طریق تبلیغات، توسعه آگاهی‌ها ریشه دارتر میسازند، تمایل به آزادی، به آسایش، به امنیت، به عدالت را در دل‌شان تثبیت مینمایند، سعی دارند دورنمایی از

سعادتمندی جامعه آزاد را عرضه و ارائه نمایند . میکوشند تلاشها برای وصول به چنین اهدافی را مورد تائید عقل ، وجدان ، مذهب جلوه دهند و . . . برای آنها که مذهبی هستند کتاب آسمانی را بهترین مشوق خود می یابند . کتابی که در آن از قول خدا زمینه های حرکت ، فواید آن ، مسئولیت انسان در برابر آن مطرح است . برای آنها که پای بند به مکتبی غیر مذهبی هستند تعالیم مکتب مشوقشان به کار و فعالیت ، تلاش برای بهسازی محیط در رسیدن به زندگی کاملتر است .

در همه حال ، در سایه این ارائه طریقها ، تبلیغاتی که همگام با وجدان است زمینه های رغبت واگیر و بهتر بگوئیم نهضت همه گیر میشود . همه میکوشند به وضع بهتری برسند . همه می خواهند به نفع هم در هم دیگر نفوذ کنند . حیاتی غنی تر و زندگی با ارزش تری برای خویش فراهم آورند . دلگرمی شان به اینست که در سایه این تلاشها اگر هم کشته شوند دوام شان از میان نمی رود و البته اگر زنده بمانند و پیروز گردند از این گنداب زندگی نجات می یابند .

سعادت‌مندی جامعه آزاد را عرضه و ارائه نمایند . میکوشند تلاش‌ها برای وصول به چنین اهدافی را مورد تأیید عقل ، وجدان ، مذهب جلوه دهند و ... برای آنها که مذهبی هستند کتاب آسمانی را بهترین مشوق خود می‌یابند . کتابی که در آن از قول خدا زمینه‌های حرکت ، فواید آن ، مسئولیت انسان در برابر آن مطرح است . برای آنها که پای بند به مکتبی غیر مذهبی هستند تعالیم مکتب مشوقشان به کار و فعالیت ، تلاش برای بهسازی محیط در رسیدن به زندگی کاملتر است .

در همه حال ، در سایه این ارائه طریق‌ها ، تبلیغاتی که همگام با وجدان است زمینه‌های رغبت و اقبال و بهتر بگوئیم نهضت همه‌گیر میشود . همه میکوشند به وضع بهتری برسند . همه می‌خواهند به نفع هم در هم دیگر نفوذ کنند . حیاتی غنی‌تر و زندگی با ارزش‌تری برای خویش فراهم آورند . دلگرمی‌شان به اینست که در سایه این تلاش‌ها اگر هم کشته شوند دوام‌شان از میان نمی‌رود و البته اگر زنده بمانند و پیروز گردند از این گن‌داب زندگی نجات می‌یابند .

بدر سر رله هارنجات

بررسی راههای نجات :

برای اینکه زمینه برای نجات و رهائی واقعی فراهم شود یکی از مسائل این است که ملاحظه شود چه راههایی برای رهائی وجود دارد ، آیا هر راه و رسمی را میتوان در این زمینه پذیرا شد ؟ قطعا " نه ، بدین نظر ضروری است راههای نجات در ذهن روشن شده و بعد مورد بررسی قرار گیرد اما راههای نجات پهنگامی قابل کشف است که آگاهیهای ذیل به دست آید :

۱ - آگاهی به ورشکستگی خود :

اولین گام این است که بدانیم خودمان در جنبه زندگی ، در جنبه‌های مورد بحث دچار ورشکستگی‌های وسیع و پر دامنه‌ای هستیم ، آگاهی‌مان نسبت به خودمان اندک و محبت ما درباره خود بمراتب کمتر است ، آنچنان بنظر می‌رسد که بشر برای خود گودالی کنده است و سعی دارد بهر صورتی است خود را در آن قربانی و فانی کند .

در جنبه‌های دنیوی بشر درمی‌یابد که وضع ضعیف و ناصوابی دارد ، نمی‌داند مکتب او چه میگوید و او چه تزلزل و خط مشیی را باید تعقیب کند . خصم او در جنبه‌های دنیوی موفقیت‌هایی را بدست آورده و از آن حربهای علیه او ساخته است و او متأسفانه قادر به دفاع از مکتب خود نیست ، در جنبه نظامی نیز او دچار احساس ضعف و محکوم به شکست است زیرا

دست او خالی و او در دفاع از خویش ناتوان است . نه فنونی را میداند و نه سلاحی در دست دارد که با آن از حیثیت خود دفاع نماید .
در جنبه سیاسی او به نقطه‌ای میرسد که در می یابد سرنوشت او به دست کسانی است که از او حقوق میگیرند ولی به او آقائی میفروشند . نان او را میخورند و بحسابش نمی آورند . در واقع خدمتگزار او باید باشند ولی در عمل آقا و سرور او هستند . به امر و نهی می پردازند ، سرنوشت او را ببازی می گیرند و ...

بر این اساس او باید از خود قطع امید کند مگر آنگاه که تلاشی برای احیای خودسازی داشته و حیات جدیدی را خواستار گردد و بدنبالش روان گردد .

۲- آگاهی به ضعف تمدن :

او در آنگاه میتواند راهی را برای نجات کشف کند که تمدن را عامل بدبختی و تیره روزی خود بیابد و بداند که آن نه تنها نشان دهنده راه نیست بلکه سد راه و افزایشده مشکلهاست .

تمدن می پذیرد که زندگی برخی از سگها و از سگها بدترها بر زندگی انسانها بچرند ، آنان زندگی توام با عیش و رفاه داشته باشند و انسان در میان غم و درد خود بلولد . و یا تمدن می پذیرد که برای کبوترها درمانگاه باشد ولی بسیاری از انسانها از بیدوائی در معرض اتلاف و فنا باشند .

تمدن امروز نمی تواند عاملی برای نجات باشد از آن بابت که برپای اعمال وحشیانه صدمه میگذارد و بازیهای که در آن مرگ و فنای یک تن توسط رقیب است بعنوان وسیله سرگرمی می پذیرد . مشت بازیها و در زیر مشتها و کشتیها ناقص العضوشدن و جان دادن امروز را تماشا کنید و از آن عبرت بگیرید !!

وبالاخره تمدن مرگهای ناشی از گرسنگی عده‌ای را میداند و درعین

حال می پذیرد که برخی با هزینه‌های عظیم در اندیشه سفرهای فضائی و ورود به کره مریخ باشند. عده‌ای بیکار و عده‌ای در هوس دست یابی بسه کرات باشند گروهی اسیر فقر و عده‌ای قلیل سرگرم هوسرانی خود باشند. وقتی که آدمی به ضعف تمدن پی برد و علائم مدنیت را از دیدگاه بشر دریابد متوجه خواهد شد که راه نجات ترویج و توسعه مدنیت بر اساس ملاکها و ضوابط موجود نیست. این کشتی با چنین وضع و حالتی که در حرکت است سرنوشت شومی در انتظار اوست و این انسانها که سوار کشتیها هستند دیر یا زود دچار غرقاب خواهند شد.

۳- آگاهی به ضعف علم و دانش؛

در گذشته فکر میکردند که اگر علوم توسعه یابند و اگر جاهلان عالم گردند دروازه خیر و سعادت به روی آدمی گشوده خواهد شد و انسان روی خوشی و سعادت را خواهد دید.

آری، این تصور در آن روزگار شاید درست بود از آن بابت که بشر جاهل گرفتار مسائل و مشکلات طبیعی بسیار بود و همه غمهایش متوجه این امر که در برابر حمله جانوران و درندگان چه کند و با چه فوت و فن و اسلحه‌ای بدان از خود دفاع نماید.

روزهای اول پیشرفت دانش طلیمه‌های خوشی را در زمینه پیروزی انسان نشان ندادند. ولی تدریجا " نصیحت‌های ناشی از پیشرفت‌های علم و یا بهتر بگوئیم سوء استفاده‌های ناشی از آن آشکار گشت. کار بجائی رسید که علم دشمن جان بشر شد. بهر کجا که پا گذارد فضاقت ببار آورد و حتی آدمی را در پیش فرشتگان شرمنده کرد.

علوم راه‌های پیروزی و غلبه را نشان دادند ولی راه کنترل و استعمال آن را نشان ندادند. نتیجه آن شد که قدرت بی کنترل در اختیار هرمست و یا وه‌سرای قرار گرفت و نیروئی بدون ضمانت اجرائی و کنترل به دست

مردم داده شد. بسیاری از قدرتمندان سعی کردند تنها از نیروی تخریبی آن سودجویند و از آن در راه دریدن و بیچاره کردن انسانها استفاده نمایند. اوج قدرت علمی بصورت انفجار دو بمب اتمی بر سر ساکنان هیروشیما و ناکازاکی بود که در آن هزاران انسانها زنده زنده سوختند و هزاران انسان دیگر ناقصالعضو شدند و بالاخره میلیونها دلار ثروت و درآمد انسانی نابود گشت.

امروز هم وضع بهتر از گذشته نیست و اگر وضعی پدید آید، اگر درگیری و تصادمی پیدا شود نه تنها وضع بهتر از آن نیست بلکه بمراتب خطرناکتر و بدتر است. در عصر ظهور مهدی نیز روز بمراتب خطرناکتر و زمینه‌های تصادمی بیشتر خواهد شد.

بدین سان دانش نمی تواند بتنهائی عاملی برای نجات بشر باشد و خواسته‌های نهادی انسان را پاسخ گوید. یا علم نمی تواند برای انسانها صلح بیافریند و زمینه را جهت نجات از زیر بار قدرت طاغوتیان فراهم آورد. پس باید راه و روش دیگری در پیش گرفت و بدنبال ضمانت اجرایی قویتری رفت.

۴- آنگاه بی ضعف قوانین:

گویانکه قوانین در اختیار قدرتمندان جهان است ولی نمی تواند در جهان نظم و عدالت پدید آورد.

زیرا این قوانین ساخته گروهی از انسانهای حافظ نفع و دافع الم خویشانند. توسط انسانها ساخته شده‌اند زمینه را جهت مقاومت دیگران در برابر سازندگان و مجریان آن فراهم می آورند. قوانین موجود در طریق حفظ منافع مستضعفان جهان نیست و نمی تواند زیر بازوی ناتوان را بگیرد و یا لااقل در این مسیر نیست.

قوانین و مقررات کور و کورند، بی عاطفانند، حقایق را بدانگونه که

هستند نمی بینند، فریادهای مظلومان را نمی شنوند، انعطاف پذیری و احساس ندارند، بر مبنای ایمان و اخلاق نیستند، مناسبات اجتماعی را در نظر نمی گیرند.

بدین سان این قوانین نمی توانند حافظ منافع توده و عامل نجات باشند. آنها که اعمال نفوذ در هیئت مقننه دارند، آنها که قدرت مجریه هستند کی میگذارند قانونی علیه منافع آنها تهیه شود، و تازه اگر هم تهیه شد کی اجازه می دهند که آن اجرا و پیاده شود؟

قوانین نمی توانند همه ابعاد وجود آدمی را ببینند و درباره همه خصایص انسانها تصمیم بگیرند. پس نمی توانند عامل رهایی و نجات باشند. باید بدنبال ضامن اجرائی و کنترل قویتری رفت، زمینه‌های دیگر را باید جستجو و تعقیب نمود.

۴- گامی به وضع سازمانها:

این سازمانهای بنام بین المللی که در گوشه و کنار جهان، مخصوصاً در کشورهای قوی!! بخاطر حفظ منافع ضعیف!! پدید آمده‌اند نمی توانند عامل نجات باشند و مسائل انسانها را حل کنند.

این سازمانها ظلم مدرن را در جامعه توسعه می دهند، نقش محور سیاست و اقتصاد دنیای قدرتمندان را ایفا میکنند. هر کدام بخاطر حفظ مصالح خاصی پدید آمده‌اند. آنها که ضعیفان را می بینند کی می توانند درد فقیران و مستضعفان را دریابند؟ و تازه اگر هم دریابند از کجا میخواهند و تعایل دارند که به کمکشان بشتابند؟

وانگهی این سازمان نقش وعاظ، مصلحان، خیرخواهان را ایفا میکنند. ضمانت اجرائی برای سخنان و نظرات شان قدرت نظامی نمی تواند باشد، بهمانگونه که در سنوات اخیر آن را دیده و دریافته‌ایم. نیروی ایمان میتواند ضامن اجرا باشد که آنها در دنیای عصر مهدی نیست و یا ضعیف است.

هسته مرکزی این سازمانها خود باید از روح عدالت، خیرخواهی، آگاهی، انضباط سخت برخوردار باشد که، چنین زمینهای را درآنان سراغ نداریم. پس این سازمانها هم نمی توانند برای نجات امید آخرین باشند و راهگشا.

کتابخانه مرکزی

گزینش رهبر:

در طریق نجات از مسائل مهم و فوق العاده برای مردم اینست که رهبری چه کسان و یا چه گروههایی را بپذیرند؟ آیا رهبری صاحبان مکاتب را قبول کنند و یا فیلسوفان، عالمان؟... تجارب انسانها در طول مدت حیات تاریخی بشر به آنان آموخته است که چه کنند و بکدام فرد یا گروه وابسته شوند و از کدامیک آنان رهبری بخواهند؟

۱ - در رهبری صاحبان مکاتب:

مردم به این نکته آگاهی پیدا میکنند که پذیرش رهبری صاحبان مکاتب بمصلحت بشریت نیست. از آن بابت که آنان را دیدی محدود و یکسو نگر است. آنان به اعمال وجودی انسان دسترسی ندارند و بهمه مسائل بشر، دردها و نیازمندیهایش آگاه نیستند. پس نمی توانند بشر را آنچنانکه ضروری وجودی اوست هدایت و رهبری کنند.

از سوی دیگر تجربهها نشان میدهند که بسیاری از صاحبان مکاتب در آغاز کار در زیر پوششی از مردم گرائی کوشیدند آنها را بسوی خود بکشانند و جلب کنند و در آنگاه که قدرت و نفوذی یافتند، و به اصطلاح از توده بی نیاز شده اند در خدمت اربابان قدرت و همکاران خود قرار گرفته و حتی توده را فراموش کرده اند شما در کدام مکتب سراغ دارید که اینان مستضعفان را دیده و بحمایت از آنان گامی برداشته باشند؟ و یا اگر هم

گامی برداشته‌اند به فرض آنکه آنان بخواهند گامی در طریق حفظ مصالح مستضعفان بردارند آیا دیدشان به همه مستضعفان یکسان است؟ آیا پیروان حزب‌شان و دیگر گروه‌ها در نزدشان مساوی هستند؟ اگر چنین است چرا تنها دو گروه از مردمان و استضعاف شدگان را در روبروی هم قرار می‌دهند؟ مگر نه اینست که جنگ انسانها از آغاز تا حال جنگ بین مستضعفان بنفع مستکبران بوده‌است؟ آنها بر سر هم می‌زنند و روبروی هم می‌ایستند و حاصل نبردشان را قدرتمندان می‌برند.

۳- رهبری از عالمان:

آیا رهبری عالمان را پذیرا شوند؟ مگر عالمان وضعی بهتر از صاحبان مکاتب داشته‌اند؟ مگر سابقه‌شان از آنان بهتر است؟ مگر علم بتنهائی می‌تواند موجب شرف و انسانیت و یا مدافع آن باشد؟ مگر این تیره‌بختی‌ها و سیه‌روزی‌های بشر امروز دنیروز بمناسبت علم فروشی و یا خودفروشی عالمان نیست؟ مگر علم نصیحت پذیر است؟ مگر علم عاطفه و اخلاق می‌فهمد؟

دنیای ما را نه تنها عالمان نیکو اداره نکردند بلکه آنرا بلجن و کثافت‌کشاند. آنها نه تنها در فکر خیر و سعادت مستضعفان نبودند بلکه سعی کرده‌اند از طریق وابستگی و خدمت به مستکبران عنوان و افتخاری کسب کرده و به عیش و نوش، راحت و فراغ برسند. حاصل تلاش و نتیجه کوشش خود را به قدرتمندان فروختند و آنان بر سر مردم آوردند آنچه را که اینک شاهد آن هستیم. بر این اساس بر رهبری آنان چه امیدی و چه دلگرمی‌ای؟ همین تجربه‌ها کافی است که انسانها از وابستگی به آنان بعنوان رهبر بپرهیزند.

۳- رهبری پیشوایان مذاهب:

تجارب‌شان دادماند که رهبری پیشوایان مذاهب را میتوان پذیرفت،

ولی با دو شرط:

سخت آنکه مذهب مورد بحث راستین و دور از هر گونه تحریف باشد .
 — دیگر اینکه رهبر آن نیز راستین و دور از حيله‌گری و فریب باشد .
 بررسیها نشان داده‌اند که اینان برخلاف رهبران مکاتب و عالمان
 در تنگناها و پا در حین قدرتمندی تنها خود را ندیدند که امت برای شان
 مهم بود و نیز تنها پیروان خود را ندیدند از آن بابت که همه انسانها از هر
 امتی از آن بابت که ممنوع ما هستند دارای ارزش و احترامند .
 اینان برای اصلاح وضع و نجات بشر از گروهها فوق العاده حریص ،
 مقدم ، و دأثما " در تلاش و کوشش بوده‌اند . همیشه غم مردم خوردند . همیشه
 هوای آنان را داشتند . دعوت شان بسوی نظام فطری بود که آن خود از جانب
 خداست . پس مقاومتی را علیه فردی و یا شخصی بر نمی‌انگیزاند .

۴- رهبری مهدی :

درباره رهبری این نهضت شیعه هم معتقد است که او فردی عاقل ،
 مصون از خطا و هوی است . امام است و معصوم ، موبد از جانب حق و منصور
 به رعب . فردی است اصیل و گرامی ، قادر به کنترل ، در نقش عالی اخلاقی
 و مردمی ، الگوی فضائل و مکارم ، عادل و متقی .

آمیخته شدن وظیفه رهبری با جنبه مردمی و ایدئولوژیکی ، و نیز جنبه‌های
 مادی زمین‌ها برای یک حرکت کامل فراهم میسازد . رهبر با ملاحظه واقعیت
 و الهام‌گیری از هدف ، با بهره‌گیری از شناخت‌ها میکوشد نیروها را افزایش
 دهد .

نقش رهبری او در عین اینکه دگرگون ساز است ملاطفت‌آمیز نیز میباشد
 و سعی میشود که افراد با هم برادرانه عمل کنند و با روشی منطقی کنار هم آیند .
 این رفتار در عین اینکه وظیفه‌های اسلامی و عملی عادی است باعث میشود
 که خصم بوحشت افتد و نتواند به مجاهده‌ای هماهنگ بپردازد .

رهبری مهدی موجب پدید آمدن تمدنی خواهد شد که جهان جلوه آن را بخود ندیده است. این امر از آن بابت که هم رهبری قوی، قاطع، فوق العاده و هشیار است و هم اینکه مردم بجان آمده از ظلم و ستیزها او را می پذیرند و در ایفای نقش او با او همکاری میکنند. دستورات او را که حاوی خیر و سعادت، رفاه و نیکبختی همگانی و از سوی آفریدگار بشر است می پذیرند. مهدی چیزی از خود نمی گوید، همه آنچه را که بعنوان نظامنامه، قانون اساسی، دستورالعمل حیات ذکر میکند از جانب خدا و در طریق منافع عموم است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسیج عمومی :

بررسیها نشان داده اند که هر مقدار بی نظمی و درگیری در جهان زیادتر شوند زمینه برای عقده گشائی ها و انفجارها بیشتر خواهد شد ، هر مقدار سازمان های رسمی ملی و بین المللی بیشتر تضعیف گردند انسانها دست های اتحاد را بیشتر بهم داده و نیروی شان متمرکزتر و فشرده تر خواهد شد و این زمینه در عصر مهدی بوجود خواهد آمد آنهم بصورت تمام و کاملش .

در عصر ظهور او مشکلات و دشواری بیشتر و هر کدام چون کلافی سردرگم میشوند ، آنچنان که کسی نمی داند چه باید بکند و برای کنترل چه نقشه ای باید بکشد . رهبران از زیر بار چاره جوئی ها و حتی انجام وظیفه شغلی شان خالی میکنند از آن بابت که بواقع راه نجاتی برای خود نمی یابند ، و یا ممکن است در صدد اصلاح باشند ولی در برابر تصادمات فکری و عملی وامانده شوند .

مشکلات و مسائل ها بسیار هر کدام برای مردم بواقع مساله است توزیع درآمد ، بیکاری ، حفظ منابع ، جنبه های سیاسی مشکلات حقوقی ، توسعه فساد ، اختلافات طبقه و قومی ، رشاء و ارتشاء ، بیسازمانی شخصیت ، توسعه اختلافات مشکل جمعیت ، مساله سالخوردهگان . . . هر کدام از این ها یک مساله اجتماعی و یک مشکل میشود که در طریق حل آن رهبران بزانو در می آیند .

همه باهم برای این مساله فکر میکنند و بجائی نمی رسند ، خود بخود مردم باین نتیجه میرسند که خود باید درباره خود بیندیشند . توده مردم

جنگ‌های خرد و کلان بسیار دیده و از آن بستوه آمده‌اند مایلند که کارشان یکسره شود، حاصل هر چه خواست باشد و بشود. یا رومی روم یا زنگی زنگ. خواستاری صلح از طرف مردم یک طرف قضیه است ولی اگر دولت‌ها بدان تن در ندادند چه باید کرد؟ بناچار نیروهای مردمی باید متمرکز در قبولاندن خواسته‌ها بشود. در چنین صورت است که گرایش‌ها، طرز فکرها متوجه راه نجات میشود و این خواسته‌ها واگیر شده و توسعه می‌یابند.

محرک‌های بسیج:

این بسیج را دو امر انگیزه، محرک و قوت دهنده است:

۱- میل به رهائی:

از آن بابت که تحمل اسارت‌ها برای‌شان دشوار است و دیگر نمی‌توانند آنچنان باشند که هستند دست به جهادی عظیم می‌زنند تا خود را از این رنج‌ها و عذاب‌ها رهائی بخشند. میکوشند جلوه‌های بهره‌کشی انسان از انسان را محکوم نمایند. از ادا مظلوم و ناحق جلوگیری بعمل آورند، خانه سیاست‌شان چون خانه عنکبوت بیکی از دو قطب سیاسی چپ و راست نباشد و بالاخره از بندهای بی‌حساب، اسارت‌های ناصواب رها گردند.

۲- وظیفه دینی:

مذهب نیروی محرکه بسیار قوی برای بکار انداختن نیروهای انسانی، جهاد در راه هدف خدائی و جلب رضای الله است. هر انسان متدین و با هدفی باید برای اقامه حق و عدل بپا خیزد، توان انسانی خود را در آن راه به کار اندازد، به استقبال حکم و فرمان الهی برود. و با حیای موازین دین پردازد.

در عین حال در طریق انجام وظیفه حق خیانت، فریب، مکر، مثله

کردن ، کشتن بیگناهان ، فراریان و ... نخواهد بود هدفها فی الله و بالله است .

آمادگی‌های دیگر :

میل برهائی و نجات ، احساس یک وظیفه و مسئولیت دینی خود موجب پدید آمدن آمادگی برای نهضت است . در این نهضت همگان شرکت دارند و بهمین نظر نهضت از یک نظر توده‌ای است و از سوی دیگر نهضت سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده است و رهبری نهضت آن را سازمان میدهد .

دویدن‌ها ، تلاشها ، کوششها نشانه آمادگی مردم برای نجات از وضع موجود است . در عین حال عوامل دیگری هم هستند که این آمادگی را شدت می‌بخشند و آن عبارت است از سرخوردگی‌ها . سرخوردگی از همه چیز ، از قانون ، از مقررات ، از آداب و سنن ، از امر و نهی‌ها ، از نظامات مجعول و ...

مردم از وضع موجود بجان می‌آیند و هم چون تشنه افتاده‌ای می‌شوند که هر کس نام آب برد بدنبالش روان میگردند . هر کس نام اصلاح برد سر به آستانش می‌سایند ، آنان برای رسیدن به نظامات اندیشیده حاضرند هرگونه کوشش و تلاشی را انجام دهند و هر اقدامی را پذیرا گردند اگر چه این امر بقیمت جان‌شان تمام شود .

اینان از دنیائی که در آن زندگی میکنند سرخورده‌اند از آن بابت که تکنیک‌ها و فنون نه تنها به سجایای اخلاقی انسان کمک نکرده بلکه موجب درنده‌خوئی‌ها و وحشیگری‌هایی شده‌است که روی درندگان را سفید میکنند . ضعف فکری و اخلاقی ، جهالت فرمانداران ، خودخواهی زمامداران آیندده بشر را شدیداً " تهدید به نابودی و برای انسانها در پیمودن راه خطراتی بوجود می‌آورد .

این زمین‌ها و دها زمین‌ها از این قبیل موجب میگردند که آمادگی بیشتر

و واگیر گردد. و زمینه برای حرکت انسان‌ها و رنگ‌دادن نهضت از هر حیث فراهم شود.

اما این بار انسان‌ها تنها بجنک با فساد نمی‌روند بلکه عقاید و آرمانها، آرزوها و امیدهای خویش را نیز با آن همراه میکنند. همه با تمام وجود برای رسیدن به آن هدف تلاش میکنند و همگان چون وسیله و ابزاری برای این نهضت بکار می‌افتند.

انسان پرهیزکاری که از تماشای آنهمه منکرات بستوه آمده و احساس رنج میکند و آنهمه بدکاران را در مقابله با نیروی نیکان و پاکان می‌بیند با خود می‌اندیشد که چرا تن به نهضت ندهد و چرا علیه آن قیام نکند. سرانجام کاریکی از دو خوبی و حسن خواهد بود. یا پیروزی که آن کمال مطلوب است و یا شهادت که آن هم بهترین آرزوست.

اهداف نهضت

اهداف نهضت :

نهضت مهدی و اصولاً " نهضت‌های راستین مذهبی را با دیگر نهضت‌ها مقاومت‌هایی آشکار است. جنگها و درگیری‌هایی را که بیش یا کم در جهان شاهد بوده‌ایم اغلب در طریق ارضای خواسته‌های شخصی، انتقام‌گیری، ارضای هوسمندی، جنگ برای جنگ و یا جنگ برای وصول به مادیات بوده است. اما در مذهب و بویژه در اسلام جنگها را هدف و غرضی جز نجات خلق و رهائی محرومان و باز کردن راه آنها برای وصول بحق نیست.

چه بسیار نهضت‌هایی که در جهان پدید آمده و در آن هدف کسب غنایم و ثروت، رسیدن بمال و منال، ثروت و رتبه و از این قبیل بوده است. اسلام چنین جنگها و درگیری‌ها را با دیده نفرت مینگرد و میکوشد حتی ثروت مردم را حفظ کند، جان و مالشان را از فنا و اتلاف نجات بخشد، زمین‌ها را برای بهزیستی، رفاه، تکامل انسانهای محروم از هر حیث فراهم آورد.

ما برای بررسی اهداف ضروری است ببینیم که در نهضت‌های اسلامی چه جنبه‌هایی مورد نظر نیست و چه ابعادی مورد نظر است.

الف - آنچه را که مورد نظر نیست :

در اینجا از مسائل بسیاری باید نام برد که ذکر همه آنها در این مختصر امکان ندارد. فقط باید بگوئیم که از آن اشاره کنیم که مورد تعجب بسیاری از زمامداران و رهبران کنونی جهان حتی در عصر ما خواهد شد. این امر

واقعا " مایه تعجبشان است از آن بابت که خواستهها و اهداف اسلام در خلاف مسیری است که جهان امروز می پیماید ، اما آن اهداف خلاف هدف بسیارند و از آن جمله :

جنبه مادی :

جهاد و نهضت اسلامی تنها جنبه مادی ندارد ، جنگ بدان خاطر نیست که از منابع و حاصل کار دشمن غنیمت بدست آید ، آری گاهی ممکن است در سایه دیگر اهداف جنگ مادیتی هم پدید آید ولی آن امر غرض و هدف اصلی نیست ، امری است جنبی و پدید آمدنی بتبع آن .

آن روز که اسلام وارد اندلس شد چه چیز به عربستان برگرداند؟ آیا مرکز حکومتی از گندمش سود برد یا از کارخانه ابریشم بافی آن؟ ، آن روز که سردار ایرانی از سردار عرب راز لشکرکشی به ایران را پرسیده بود چه پاسخی را شنید؟ آیا در آن مساله مادیتی مطرح است؟

این امر نه تنها برای اسلام بلکه در دیگر ادیان راستین بیش از اسلام هم می بینیم . مبارزه ابراهیم و نمرود را با دید مادی چگونه میتوان توجیه کرد؟ داستان فرعون و موسی با دید اقتصادی چگونه قابل تعلیل است؟ جنگ مسلمین صدر اسلام که شعارشان هدایت و رهائی از شرک بود با نظر اقتصادی چگونه قابل بررسی است .؟

مردی نزد رسول آمد که مردی قصد جهاد دارد ولی هدفش کسب منافع مادی است . پیامبر فرمود هیچ اجر و ثوابی ندارد ، او تا سه بار همین سؤال را تکرار کرد و همان پاسخ را شنید .

غرض اینست که در نهضت مهدی ، هم جنگ بخاطر مادیات نیست ، اگر چه از غارتگرانی که مال مردم را بیغما برده اند ، ثروتشان را چپاول کرده اند اموال ستانده و مصادر همیشه و از آن بنفع صاحبان آن ، یا مستضعفان بهره برداری میگردد . ولی در همه حال جنگها و نبردها برای مادیات نیست .

جنبه استعماری و استثمارگری:

در اسلام نهضتی و قیامی انجام نمی‌گیرد که در آن مستعمرهای پدید آید و مردم مستضعف تحت استثمار قرار گیرند. درگیری‌ها بدان خاطر نیست که عده‌ای بارکش و استثمار شده گروهی دیگر شوند عمرشان، تلاش‌شان، حاصل کار و کوشش‌شان بِنفع گروه غالب ضبط شود.

هدف از جنگ و درگیری آن نیست که ملک و زمینی به تیول زمامداران اسلامی افزوده شود، مستعمرهای برای کشور حاصل آید.

و نیز هدف از جنگ آن نیست که منابع زیرزمینی قومی بِنفع طبقه پیر و زورمورد بهره‌برداری قرار گیرد و در نتیجه مردم آن جامعه کارگران اینان شوند و یا باغ‌ها و بوستان‌های‌شان بوستان گروه حاکم شود.

در نبردهای مذهبی بخصوص اسلام می‌بینیم هر جا که خصم حق را می‌پذیرفت بدون هیچگونه چشمداشتی اموال و املاک‌شان را بخودشان واگذار میکردند و حتی در بسیاری از موارد کمکهای مالی هم به آنها میدادند.

جنبه‌های ملیتی:

نهضت‌های اسلامی تنها بخاطر جنبه‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرائی نیست. بخاطر آن نیست قومیت توده حفظ شود و یا تنها شهروندان بخیر و سعادت رسند. بلی. در مواردی که حدود و ثغور مملکت در خطر باشد و اجتماع در مخاطره افتد اسلام بسربازان دستور میدهد که از کیان جامعه و کشور دفاع کنند. ولی هرگز بخاطر وسعت بخشیدن کشور، سیر کردن مردم منطقه خود و گرسنه داشتن دیگران به این امر اقدام نمی‌نماید.

طرز فکرهای ناسیونالیستی وقتی از حد اعتدال بگذرد مایه بدبختی و پدید آمدن جنگ‌هاست، زمینه را جهت بنده کردن بندگان خدا برای غیر خدا فراهم می‌گردد. اندیشه‌های درون گروهی باعث میشوند که در صورت غلبه‌شان برون گروه بخطر و مخمصه افتد و این خلاف نظر اسلام است.

سیاست‌های جهانی در واگیری‌ها تنها از سیاست خود جانبداری میکنند، یعنی ناسیونالیزم. ولی نهضت مهدی این چنین نیست. دعوا برای حق حاکمیت ملی نخواهد بود. بنای کار بر این نیست که در قلمرو جنبه سیاسی و محدوده منافع شخصی فکر کنند.

تابعیت هوس:

نهضت‌های اسلامی بخاطر آن نیست که خواسته‌های شخصی اقناع گردد. حس خشم و انتقام فرونشاندن دشمنان زمین‌های تعصبی و وحدت آن ارضاء گردد. نهضت یا جنگ بدان خاطر انجام نمی‌گیرد که در آن قهرمانی و یا شخصیت تصاحب منصبی عرصه‌گاهی برای نشان دادن وضع خود پیدا کند و بر آن اساس خودش را بنمایاند.

در اسلام جنگها برای آن نیست که جنبه‌های سادیستی و خشونت را در خود خاموش کنیم. بدیگران ضرب شستی نشان دهیم. قدرت خود و ضعف او را بر رخس بکشیم. گذشته و حساب آن را با کسی تصفیه کنیم. این اندیشه‌ها و اغراض غیرالهی هستند و با جهاد اسلامی که جنبه الهی دارد و صرفاً "باید یا قصد قربت و بعنوان یک عبادت انجام گیرد تطابق ندارد. بدین سان نهضت مهدی که نهضتی الگو و نمونه برای اسلام است از این زمینه‌ها دور و برکنار است.

جنبه‌های شخصی:

در اسلام اندیشه‌های مغرضانه، عصبیت‌های جاهلانه، خودخواهی‌ها، سودجوئی‌ها نمی‌توانند زمینه درگیری یک مسلمان را با گروه خصم توجیه نمایند. بخاطر حمایت از طرز فکر آباء و اجداد، حمایت از ایدئولوژی‌های شخصی نمی‌توان باب مبارزه را با دیگران گشود. هدف مهمتری در پیش است که بخاطر آن باید تلاش و اقدام شود.

حساب‌های فردی، اعمال نظرها، احیای یک نظر شخصی نمی‌تواند زمینهای برای یک نهضت جمعی گردد. و یا عده‌ای نمی‌توانند بخون و خاک رفتند تا خواسته‌های یک نفر ارضاء شود.

براین اساس نهضت مهدی‌نهضت و قیام کارتلی، انحصارطلبی، برای حمایت از منافع خود نیست نظر و غرضی مهم باید نهضت او را توجیه کند که بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد. وگرنه در پشت پرده اغراض شخصی اگر جنگی درگیرد حق از مسیر خارج خواهد شد و این امری است که مورد نظر اسلام نیست.

ب - آنچه را که مورد نظر است:

آنچه را که کلا " در جنگها و نهضت‌های اسلامی مطرح است بسیار و برای نمونه برخی از آنها عبارتند از:

- تحقق بخشیدن به رستگاری بشر، نه رستگاری فرد یا ملتی خاص.
- تحقق بخشیدن اخلاق انسانی که مقصود و غایت از خلقت و حیات است.

- ایجاد امنیت برای مردم و نجات‌شان از ترس و ستم و فشار.

- برقراری عدالت مطلقه در زمین.

- گسترش خداپرستی و اعلاای حق.

- رفع فتنه و اختناق از محرومان و مستضعفان.

- گسستن قید و بندهائی که بشر را از تعالی و اوج گیری بازمیدارد.

- بازگرداندن ارزشهای حقوقی از دست رفته انسانها.

و بالاخره احیای حق، بمعنی موجود ثابت، ضد باطل، یا امتیازی

که طبق قانون برای فرد یا جمعی شناخته شده باشد. برای اینکه حدود بحث

روشن‌تر باشد میگوئیم غرض از نهضت‌ها، جنگها، درگیریها در اسلام

عبارتست از:

اصلاح صلح:

در عصر ما جنگ نیست ولی این امر بدان مفهوم نیست که ما با دیگران در صلحیم، نه. ما در درون خود انباری از وسایل جنگ و باروت آن را داریم. وانگهی اگر در سطح جهانی صلح وجود دارد صلحی ناشی از ترس و مبتنی بر زور است و چنین صلحی دارای ارزش و اعتبار نیست زیرا هرگاه که آن ترس و زور از میان برود جنگ برقرار خواهد شد.

ما در جهان بهنگامی صلح واقعی خواهیم داشت که در سایه تفاهم و بر اساس احترام به ارزش انسانی حاصل آمده باشد نه زور. و چنین وضعی نیازمند به رسیدن بشر بدرجهای از رشد و کمال انسانی است که آن بنوبه خود نیازمند به تربیت است.

کار مهدی از یک نظر ایجاد صلح است، البته صلحی مثبت و مبتنی بر ارزشهای انسانی، نه برای احتراز از جنگ. صلحی که عام باشد و دو انسان را واقعا "در کنار هم بنشانند و مانوس نماید. کینهها، نگرانیها، درگیریها را از میان بردارد. تاثرها را بزداید و...

آزادی بشر:

از اهداف مهم نهضت مهدی آزاد کردن بشر است، آنهم بمعنای عام و وسیع کلمه، عبودیت‌های غیرخدائی باید از میان برود و آدمی فقط بندگی خدا را بپذیرد آنهم بمقصد رسیدن به کمال از طریق احساس وابستگی به قدرت بینهایت.

نهضت مهدی برای آزاد کردن است، آزادی از بند اوهام و خرافات و اساطیر، آزادی از ظلم و ستم و تسلط غیر، آزادی از میل به استعمار و استثمار، آزادی از بندگی مال و قدرت و ثروت.

تا این آزادی‌ها پدید نیاید زمینه برای رشد و کمال همه جانبه فراهم نمی‌شود. تا آدمی مزه استقلال را نچشد نمی‌تواند برای اعلاای حق قیام و

اصلاح صلح:

در عصر ما جنگ نیست ولی این امر بدان مفهوم نیست که ما با دیگران در صلحیم، نه. ما در درون خود انباری از وسایل جنگ و باروت آن را داریم. وانگهی اگر در سطح جهانی صلح وجود دارد صلحی ناشی از ترس و مبتنی بر زور است و چنین صلحی دارای ارزش و اعتبار نیست زیرا هرگاه که آن ترس و زور از میان برود جنگ برقرار خواهد شد.

ما در جهان بهنگامی صلح واقعی خواهیم داشت که در سایه تفاهم و بر اساس احترام به ارزش انسانی حاصل آمده باشد نه زور، و چنین وضعی نیازمند به رسیدن بشر بدرجهای از رشد و کمال انسانی است که آن بنوبه خود نیازمند به تربیت است.

کار مهدی از یک نظر ایجاد صلح است، البته صلحی مثبت و مبتنی بر ارزشهای انسانی، نه برای احتراز از جنگ. صلحی که عام باشد و دو انسان را واقعا "در کنار هم بنشانند و مانوس نماید. کینهها، نگرانیها، درگیریها را از میان بردارد. تاثرها را بزداید و...

آزادی بشر:

از اهداف مهم نهضت مهدی آزاد کردن بشر است، آنهم بمعنای عام و وسیع کلمه، عبودیت‌های غیرخدائی باید از میان برود و آدمی فقط بندگی خدا را بپذیرد آنهم بمقصد رسیدن به کمال از طریق احساس وابستگی به قدرت بینهایت.

نهضت مهدی برای آزاد کردن است، آزادی از بند اوهام و خرافات و اساطیر، آزادی از ظلم و ستم و تسلط غیر، آزادی از میل به استعمار و استثمار، آزادی از بندگی مال و قدرت و ثروت.

تا این آزادی‌ها پدید نیاید زمینه برای رشد و کمال همه جانبه فراهم نمی‌شود. تا آدمی مزه استقلال را نچشد نمی‌تواند برای اعلاای حق قیام و

اقدام کند، از گل و لای‌های گوناگون بیرون آید و برای عروج آماده شود. بندگی‌های خداوندان زر و زور، که خود در جنبه نیاز، رتبت والاتری از ما ندارند، ذلت‌آفرین است و کار مهدی اینست که انسانها را از این ذلت‌ها و اسارت‌ها برهاند. نهضت و قیام مهدی در طریق خدا و بخاطر خداست. طبعاً "بندگان خدا باید از عبودیت غیر خدا رهائی یابند."

تشکیل امت واحده:

از دید ادیان و از جمله اسلام انسانها در ابتدا امت واحده بودند. همه از یک منشاء، یک پدر و مادر، یک اصل و ریشه‌اند. بعدها در سایه درگیری‌ها، تحریف حقایق، خودخواهی‌های عده‌ای معدود، گروهی سفره خود را از دیگران جدا کرده و راه دیگری در پیش گرفتند. شک نیست چنین امر و زمینه‌ای نشأت گرفته از تبعیض و ستم است و کار مهدی برانداختن آن. مهدی از طریق همسان کردن عقیده سعی دارد امت واحده‌ای تشکیل دهد. همه را تحت لوای واحد توحید گرد آورد. به آنها تفهیم کند که اختلافات، درگیری‌ها عوارضند و باید از میان برداشته شوند. آنچه مهم است وحدت و صفا، برادری و یگانگی است.

او در این راه سعی دارد از طریق پند و خیرخواهی منطق و استدلال اقدام نماید. بدیهی است در آن هنگام که برخی نخواهند چنین زمینه‌ای را بپذیرند و همچنان در فکر و بند تفرقه باشند مهدی آنان را از طریق اعمال قدرت بر سر مرز خواهد آورد و بآنها خواهد فهماند که زورگوئی، روگردانی از حق بس است. دیگر دوره جور و ستم گذشته و دوران نکبت‌بار گذشته را در خواب باید بینند.

رفع موانع از سر راه:

چه بسیار دشواری‌ها و مشکلاتی که در سر راه کمال و اوج‌گیری بش وجود

دارد و آن را گروهی معدود و عاملاً " پدید آوردند . چه سدهائی که برخی در راه پیش روی انسانها ساخته‌اند تا آنان نتوانند افق وسیعتری را ببینند و حق خویش را از این جهان وسیع طلب نمایند .

آن تبهکاری که از طریق استثمار افراد نمی‌گذارد آنها در جنبه شکم آسایش و فراغتی نسبی داشته باشند و بتوانند درست بیندیشند او مانع راه مردم است . آن قدرتمندی که راه استکبار را در پیش گرفته و از حق و عدل گریزان است ، خود را همشان خدا دانسته و بامر و نهی می‌پردازد و یادر جان و مال و آبروی مردم دست‌درازی میکند ، مانع راه است . بالاخره آن تیره‌بختی که میکوشد مفاسد را در جامعه ترویج دهد ، فکر و ذهن مردم را تخدیر کند تا خود در سایه آن بنوائی رسد ، او هم راه مردم در طریق رسیدن به هدف کمال سد کرده است .

مهدی میکوشد موانع را از سر راهها بردارد . سدها را ویران سازد . بینی تبهکاران و فاسدان را بخاک بمالد تا کسی هوای چنین امر و زمینهای را ننماید و از سوی دیگر راهها را باز و هموار و حجت‌خدا را بر مردم تمام نماید .

ایجاد وضع بهتر:

آنچه را که مردم در عصر مهدی زندگی مینامند بواقع زندگی نیست ، بلکه نوعی اسارت و بدبختی است . منتها اسارتی که مردم بدان خو گرفته‌اند و حتی عده‌ای آن را عین خوشبختی و سعادت می‌پندارند ، از هدفهای مهم نهضت مهدی یکی اینست که زندگی‌های شبه مرگ را نابود کند ، با ایجاد دگرگونیهای مثبت زندگی نو و وضع بهتری برای مردم فراهم آورد . او میکوشد زندگی را مردم از شرفساده‌ها ایمن کند و آن را از خطر دور نگه دارد ، تیرگی‌ها را از میان برداشته و روشنائی و صفا آورد .

مهدی برای مردم بهداشت فراهم میکند رفاه زندگی را برای همه ایجاد

کرده و بسط و توسعه میدهد، آسایش خاطر، آسودگی جسم و روان ایجاد مینماید تا دچار اضطراب و تشویش نباشند فرهنگشان را ترقی میدهد، معنویاتشان را بالا میبرد و بالاخره همه آنهایی را که در وضع بدی بسر میبرند از آن وضع نجات میدهد.

این دگرگونی‌های مثبت بدان خاطر است که آنان بتوانند خدا را بهتر عبادت کنند، زمینه برای تکامل همه جانبه‌شان فراهم شود. طوری که بدون هیچ دغدغه خاطری خدا را بپرستند، و از شرک‌های خفی و جلی بپرهیزند.

پاکی محیط:

از دیگر اهداف و تلاشهای مهدی در زمینه نهضت پاک کردن محیط است. غرض این است که منکرات از جامعه زدوده شوند و بجای آن فضایل و نیکیها پدید آیند.

اصل اینست که در جهان تاریکی نباشد، فساد و کجروی نباشد، آفات و شرور از میان رخت بربندند. استضعاف و استکبار، خودپسندی‌ها، خودرایی‌ها از میان بروند و این مسائل ازهرراهی که ممکن است انجام گیرد البته نخست از طرق مسالمت آمیز در صورت عدم امکان از طرق قهرآمیز. آلودگی‌ها بهرگونه و سطحی که باشند فساد آفرینند، موجب آن میشوند که دیگران نیز به فساد و تیرگی گرایش پیدا کرده و گرفتار گردند. پس باید ریشه‌کن شوند. خیر و صلاح اعضای جامعه ایجاد میکند که محیط پاک و دور از هرگونه آلودگی باشند. در محیطی که مه‌سود یابد زمینه بگونه‌ای باشد که انسانها بتوانند به راه فعالیت مثبت افتند، زمینه برای بهره‌مندی از امکانات و قوای اساسی مردم فراهم آید. نیروها در طریق خدمت بزمینه‌های فطری و طبیعی و بنفع احیای حقیقت انسانها بکار افتند. رعیت و حاکمی مطرح نباشد، همه بتوانند راه انسانیت را در پیش گیرند و همه بتوانند بدون هیچ واژه‌ای خدا را عبادت کنند و زمینه را برای عروج خود فراهم سازند.

اعلای حق:

وبالاخره هدف از نهضت مهدی اینست که حق احیاء شود، کلمه الله بلندگردد، نام خدا اعلاء شود نه نام فردی یا گروهی خاص. حق و عدالت در جامعه حاکم باشد و همگان بتوانند از زمین‌هائی که خداوند برای بشر فراهم آورده است استفاده کنند. تحقق مساوات، عدالت، کرامت، انسانیت همه در طریق اعلای کلمه حق است و هر کدام موجبی برای پاداش و تنفیذ کلمه الله و مهدی امت در تلاش برای تحقق این اهداف است.

و نیز از جنبه اعلای کلمه حق و توحید یکی اینست که افراد تحت انتظام در آیند و مقید بحدودی گردند که در سایه آن پیشرفت، برنامه ریزی، ایجاد زمینه دگرگونی مثبت پدید آید.

مطالعه در جنگها و درگیریهای عصر محمد همة نشانگر این واقعیتند که مجاهدات اسلامی بخاطر اعلای کلمه حق بود. پیامبر به سربازان خود میفرمود: اینک که به جنگ میروید بنام خدا، برای خدا، در راه خدا و بر اساس سنت رسول خدا باشد. همین روش و طرز فکر در نهضت مهدی تعقیب خواهد شد.

زبانشرها در نهضت

روشها در نهضت :

نهضت اسلامی نهضتی است که از یک نظر بخاطر آگاهی و احیاء صورت میگیرد، بدین سان نمی تواند بی روش و نیندیشیده باشد، از وسایل و ابزار، از خط مشی‌هایی در این راه می بایست استفاده شود که ما جلوه آن را در نهضت‌های اسلامی زمان پیامبر و نیز در عصر خلافت ظاهری امام علی (ع) می بینیم.

شک نیست که خصم بسادگی تسلیم نظر اسلام و منطق آن نمی شود. در چنین صورتی اسلام راه خاص و مراحلی را در پیش میگیرد که بترتیب عبارتند از:

روشنگری :

اسلام در مرحله اول میکوشد به افراد راه را نشان دهد، طریق منطق و استدلال را درپیش‌گیرد. به آنها تفهیم کند که سعادت در چیست عاقبت بخیری و خوشبختی در چه امری است، فلسفه زندگی کدام است. آگاهانند و یا انقلاب فرهنگی گام اول هر نهضت است. مردم باید بدانند که چرا چنان روشی را در پیش میگیرند و بچه دلیل فلان خط‌مشی را اعمال میکنند. حتی قبل از آغاز جنگ فرمانده سپاه مسلمین وظیفه دارد طرف مقابل و سربازان خصم را بیاگاهاند که هدف شان از جنگ چیست و چرا تن به مبارزه میدهند. این امر از آن بابت است که مردم بیدار باشند

و بدانند چه میکنند ، کورکورانه راهی را طی نکنند ، نیندیشیده در صراطی وارد نشوند .

این روشنگری‌ها در عصر غیبت نیز وظیفه همگان برای همدیگر میشود تا زمینه برای آمادگی‌ها ، آزمایش‌ها ، تخلیص‌ها فراهم شود . در مساله نهضت مهدی نیز مساله از این قاعده مستثنی نیست - پیش از اینکه جنگی درگیرد او با وسایل ارتباطی روز طرفهای مقابل را هشدار میدهد و راه‌شان را برای‌شان روشن میکند و خواهد گفت که هدف چیست ؟ چرا جنگ و چرا مبارزه ؟

پنددهی و موعظه :

ممکن است گروهی باشند که روشنگری‌ها را نپذیرند و همچنان به مقاومت و ایستادگی در برابر نهضت بپردازند . در چنین مواردی ضروری است به آنان پند و موعظه‌ای داده شود . از آنان خواستار شوند که بخاطر صلاح جامعه ، حفظ صلاح خود و اجتماع ، رعایت خاطر جمع ، مراقبت و دفاع از امنیت عمومی دست از شرارت ، نفاق ، تفرقه بردارند و فرمان توحید را پذیرا گردند .

پنددهی و موعظه کمال رحمت یک قدرتمند را نسبت به ضعیف نشان میدهد از آن بابت که او بدون آن‌هم میتواند اقدام به تصفیه کند . وجود آن برای پیامبر و اوصیایش ضروری است از آن بابت که دین برای رحمت است نه زحمت ، خیر است نه بلا و نعمت .

پیامبر به تعبیر قرآن ، مایه رحمت برای عالمیان بود . قطعا " ولی خدا ، مهدی ، که وصی اوست ، باید نشانه‌ای از مومنی داشته باشد . درست است که نهضت او بر اساس زمینه سازی‌های بدکاران خونین میشود ولی جنبه مهر و عطوفت او بخلق خدا مانع از آن است که او بدون پند و موعظه اقدام به تصفیه نماید .

تهدید و انذار:

مرحله دیگر در این زمینه انذار و تهدید خصم است. بدان هنگام که خیرخواهی‌ها کاری از پیش نبرند، پندگوئی و موعظه مددی برای اصلاح نباشند بناچار باید اقدام به انذار کرد و تهدید نمود.

این تهدید و انذار بحقیقت نوعی هشدار باش به دشمن و نشان دادن عواقب امور به اوست تا او بداند با سرکشیهایش موجبات چه بدبختی‌ها و محرومیت‌ها را برای خود و جامعه خویش پدید می‌آورد.

بسیاری از مردم از عواقب اموری که برای‌شان پیش می‌آید خبر ندارند و اگر بدانند با رفتار خود موجبات چه سیه‌روزی‌هایی را برای خود و دیگران فراهم می‌آورند شاید تا حدود زیادی هشیار شوند دست از عمل‌های ناروا بردارند و مردم را از شر خود آسایش بخشند.

در نهضت مهدی اصل بر اینست که فساد و دورویی و زورگوئی از میان برود. اگر مردم با میل و رغبت بدان تن در دهند چه بهتر، وگرنه درگیری خواهد بود. و مهدی چنین هشداری را به افراد خواهد داد.

جنگ و درگیری:

و بالاخره بهنگامی که روشنگری‌ها، پندها و انذارها، خیرخواهی‌ها سودی نبخشد خود بخود باید تن به جنگ و درگیری داد که در آن صورت امری جدی و قاطعانه پدید می‌آید و میزان و عاقبت آن سنگین خواهد بود. برای آنکس که نخواهد تحت هیچ عنوانی براه آید و یا نخواهد هیچ حاکمیتی را پذیرا گردد چه باید کرد؟ جز اینست که باید از طریق اعمال قدرت او را بر سر مرز آورد؟ این همان کاری است که مهدی اسلام انجام خواهد داد. مهدی در سایه نهضت خود افراد را وادار می‌سازد که مزاحم هم نشوند، تسلط خدا را بر خود بپذیرند، نسبت بهم آزادی در خیر و دعوت داشته

باشند، حق تشریح از آن خدا باشد، مهدی بهر صورت و گونه‌ای است ظلم و طاغوت را از میان بردارد، تجاوزها و خودسری‌ها را محکوم می‌شمارد، دفع فتنه و شرم‌تجاوزان می‌کند، به اقامه حق و عدل می‌پردازد و بالاخره همگان را از آن متمتع می‌سازد.

نقش و تأمین

نقشه و طرح نهضت :

از پیش گفته‌ایم که داشتن نقشه و برنامه از مسائل اساسی و مهم پیروزی در نهضت است و قطعاً " نهضت مهدی (ع) نیز از آن دور و بر کنار نخواهد بود. بخصوص از آن بابت که او چکیده تجارب انبیاء و اولیاء اللہ را به همراه دارد و سرگذشت و حاصل تاریخ در نزد او عیان است. او وارث آدم است و وارث دیگر انبیاء، وارث علی و حسین است و دیگر اوصیاء. او نیکو میداند که برای پیشروی و پیروزی از طریق تخیل، خوش بینی و خوش باوری نمی توان اقدام کرد، واقعیت‌ها را باید در نظر گرفت، مراحل را باید آگاهانه شروع کرد و بانجام رسانید.

نقشه و طرح در یک انقلاب مخصوصاً "از آن بابت مهم است که کار اصلی نهضت پس از پیروزی شروع میشود. بعبارت دیگر نهضت مقدمه‌ای و یا وسیله‌ای برای وصول به آن هدف است. چه بسیار نهضت‌ها که وقتی پیروز شدند حالت و جنبه انقلابی خود را از دست میدهند و تبدیل به یک نهاد میشوند. کارشان تنها حفظ خود و جنبه‌های مقدماتی حیات نهاد میشود. دیگر برای ادامه فعالیت راهی را در پیش پای خود نمی بینند و یا آن را محدود و بسته می یابند. این امر بدان علت است که اصل مساله نهضت وجود داشته ولی نقشه فرجام آن طرح نشده بود.

در نهضت مهدی وظایف و کارها لااقل از دید خود او گام به گام مشخص است. معلوم است که چه میکند و از کجا شروع میکند و فرجام آن چیست.

آغاز آن باقیام، پایان آن درگیری سخت، و حاصل آن پیروزی حق بر باطل احیاء جامعه انسانی است. در این آغاز و فرجام مسلماً " تاکتیکها و استراتژی‌هایی بکار بسته خواهد شد که بسیاری از آن فعلاً " از نظر ما مکتوم و روایات درباره آن ساکت است. البته آنچه را که در برخی از کتب راجع به این امر ذکر شده است نمی توان صد در صد قطعی بحسابش آورد.

سازمان نهضت مهدی (ع).

سازمان نهضت مهدی در آغاز کار متشکل از یک هسته مرکزی قوی به سرپرستی خود امام است که عده‌ای بیش از ۳۰۰ نفر را تشکیل میدهد. بر اساس برخی از روایات اسلامی اینان پس از جمع آوری یاران همکاران وقتی به حدود ده هزار نفر برسند قیام را آغاز مینمایند. این سازمان تدریجاً " کاملتر، غنی‌تر و از لحاظ عده بیشتر خواهد شد، طوری که همه مستضعفان جهان بزیر لوای شان گرد هم می آیند و هر کدام در منطقه و موضعی که هستند عضوی از این سازمان وسیع و متشکل بحساب می آیند.

یاران و مجاهدان مهدی، همانها که سازمان را پدید می آورند بر آن اساس که روایات ما ذکر کرده‌اند عاشقان بیقرار شهادتند، آنچنان که اگر در غیر میدان رزم بمیرند بر آن مرگ تأسف میخورند. زمینها از هر نظر برای تکامل اخلاقی شان فراهم است. برای کار و زندگی و حتی مرگ خود راهی، هدفی و روشی را قائلند.

اینان کسانی هستند که نخست به مبارزه با نفس و مبارزه با طاغوت درون برخاسته‌اند. کار و تلاش‌شان از روی هوی و هوس نیست. در جنگ و تلاش‌شان بیهودگی، بی حسابی، فراموش کردن خدا، نادیده گرفتن مقررات راه ندارد. زیرا آنها در اثر سازندگی و تربیت، در سایه خودسازی‌ها به درجه‌ای رسیده‌اند که الحق میتواند گفت قهرمان اخلاق، شهیدان و از نژاد شریفند. عزت نفس، پاکدامنی، تقوی، خداترسی، خداپرستی، هدفداری

از صفات و ویژگیهای آنان است .

همراه این هسته مرکزی مستضعفان ، محرومان ، سرخورده‌ها ، عقب داشته شده‌ها ، ظلم دیده‌ها ، استثمار شده‌ها براه می افتند . نهضتی را آغاز میکنند که در سراسر حیات تاریخ تنها همین نهضت را تند ، شدید ، درعین حال براساس ضوابط انسانی می بینیم . جنگ و درگیری وجود دارد ولی همه آن هدف دار است . هر یک از اعضاء و شرکت کنندگان در واقعه میدانند که چه میکنند . آنکس که زنده است آگاهانه و آنکس نیز که میمیرد باز هم آگاهانه است .

نقش آگاهی در نهضت :

اینکه هسته مرکزی متشکل میشود و براه می افتد ، و اینکه با چنان عده اندک و اهمه‌ای برخورد راه نمی دهند و همچنان به تلاش خویش سرگرمند ، بدان خاطر است که آنان را آگاهی و بینشی عمیق نسبت به اسلام میباشد . جهان بینی شان وسیع و پردامنه است . دنیا را جایگاهی برای انجام وظیفه راستین میدانند . تلاشها را برای اصلاح و پاکسازی محیط انجام میدهند . معتقدند که مبارزه تا سرحد مرگ باید ادامه پیدا کند . قیام شان برای از میان برداشتن فساد و مظاهر فساد دارای جنبه عقیدتی و ایدئولوژیکی است . از سوی دیگر مردمان بسر فکر می آیند . در سایه روشنگری‌های آگاهان فیلسوفان ، خدمتگزاران راستین ، در سایه تجارب حاصله از گذشت زمان در می یابند که خداوند وضع حاکم و غالب مردم را تغییر نمی دهد مگر آنکه مردم آنچه در خلق و خوی ، اندیشه و رفتار دارند تغییر دهند .

براین اساس نهضت ریشه دار میگردد . زمینه برای دگرگونی همه جانبه جامعه فراهم میشود . تحولی زیربنائی ، فکری ، عقیدتی ، نظامی ، سیاسی ، اقتصادی حاصل میگردد و نفوذ آن روز بروز در بین پیروان افزوده میشود . آگاهی شرط اول هر اقدام است ، چه در زمینه مادیات و چه در زمینه

معنویات. تا آدمی نداند چه میکند نخواهد دانست بکجا میرود و حاصل چنین وضعی معلوم نیست مفید و موثر باشد.

ثامین امید برای پیروزی:

آنها که در طریق تلاش و در مسیر کوششند امیدی و دلگرمی ای آنها را به تلاش بیشتر میخواند و وادارشان میسازد که در راه همگامی با نهضت سر از پانشناخته و همچنان به فعالیت پردازند. امیدشان به خدا و هدفشان تحقق صلح و عدالت و اعلای کلمه حق است.

این هدف بلند و آن امید خود عاملی برای پیروزی و توفیق است و امکان شکست را بسیار اندک میسازد. وانگهی از دید یک ایدئولوگ مسلمان، و یک عامل به تزو مکتب "زندگی چه شکست، چه موفقیت، هر آنگاه که در مسیر هدف باشد پیروزی است. اصولاً "معنی شکست و پیروزی در قاموس اسلام متفاوت با آن چیزی است که ما در مکاتب و ایدئولوژی‌های دیگر می بینیم. پیروزی آن حیات یا مرگی است که در راه هدف الهی باشد و شکست نیز آن زندگی و یا فوتی است که منهای هدف الهی باشد. می خواهیم بگوئیم هدف بلند آنها گرمشان میکند و شوق لقای پروردگار آنها را بیقرار میسازد.

در عین اینکه کارها همه از روی حساب، درگیری‌ها محاسبه شده، عمیق، وسایل و ابزار جنگ از هر حیث فراهم است آنچه که آنها را امیدوار میسازد، قدرت تسلیحاتی نیست، بلکه امید به خدائی است که اینان در راه رضای او گام بردارند. اسلحه و ابزار وسایلی هستند برای اعلای کلمه حق و جلب رضای پروردگار، نه فرو نشانیدن خشم و غضب و یا وسیله‌ای برای دلگرمی و بیباکی.

شک نیست که الهام گیری از اندیشه‌های رهبر مبارزه و نهضت، موضع گیری‌های خاص او، طرح ریزی‌های اندیشیده و حساب شده او، استراتژی‌ها،

زمینه سازی‌ها، جهت دهی‌ها خود عامل دیگری برای دلگرمی مردمی است که نقش سرباز را در دستگاه او ایفا میکنند و نویدی که رهبرشان به آینده شورانگیز میدهد خود موجب تقویت روان است.

جسرت

جرقه :

دیدیم که آگاهی‌ها ، فراهم آوردن مقدمات ، دادن آگاهی‌های لازم ، داشتن بینش و جهان بینی خاص همه مقدمه‌اند و سرآغاز ، اصل اینست که جرقه‌ای پدید آید و انبار باروت ناراحتی‌ها ، عقده‌ها ، تاثرها را منفجر سازد .

میل به استقرار عدالت ، اجتماعی ، صلح آسمانی ، توسعه مسدوب ، انگیزه‌های فوق العاده قوی است ، بخصوص که با اراده آدمی در می آمیزد ولی عامل یا عواملی باید باشد که سرانگیزه و موجب آغازیدن نهضت باشد . این عوامل میتوانند متعدد باشند و از آن جمله :

۱ - فشارهای غیرقابل تحمل :

گاهی تحمیلاتی بر مردم میشود که بیش یا کم قابل تحمل است و میتوان آن را پذیرا شد . ولی زمانی هم پیش می آید که بر اثر عدم مراقبت و پیش بینی هیئت زمامدار ، عدم سنجش میزان فشار ، تحمیلی را بر فرد یا جمع ، روا میدارد . در نتیجه وضع صورت انفجار آمیز بخود میگیرد و زمینه برای نارضائی و بتبع آن انفجار آماده میگردد .

این فشار ممکن است بر فردی یا گروهی خاص وارد شود ، مثلاً " موجب کشته شدن یک یا دو تن گردد . ولی همین امر خود انگیزه‌ای میشود ، گسترش می یابد . در صفوف مختلف رخنه می کند ، همه گیر می شود ، دیگر نقاط را هم

ناآرام میکند و باعث آن میشود که این انفجارها زنجیری عمل کنند .
خشمها و عصیانها برفانبار شده ناگهان از حدود متعارف میگذرد ،
میریزد و جامعه را به فنا و نابودی میکشاند . بهرحال گاهی یک انذار ، یک
سخنرانی ، یک درگیری ، یک اهانت به نیروئی قدرتمند ممکن است نقش یک
کبریت را به انبار باروت ایفا کرده و زمینه را برای عصیانها فراهم سازد .

۲ - تحقیرها به مذهب :

گاهی جرات و جسارت زورمندان زیاد میشود و ناشیانه به مقدسات
مردم حمله میکنند . این امر ممکن است در برخی موارد برای چک کردن مردم
ارزیابی قدرت مردم ، آگاهی از میزان خشم و عقده آنها پدید آید . بعبارت
دیگر قدرتمندان و زمامداران برای اینکه برنامه جدیدی را درباره مردم پیاده
و اعمال کنند نیازمندند بدانند آنان در چه وضع و موقعیت روانی و فکری
قرار دارند . بدین نظر امری که بنظرشان مقدس و محترم می آید مورد تحقیر
و استخفاف قرار میدهند و بر اساس آن در می یابند که آنان در چه وضعی
هستند . آیا خوابند یا بیدار ؟ حساسند یا بی تفاوت ؟ و آنگاه بر اساس این
ارزیابی شروع به پیاده کردن طرحهای خود درباره آنان می کنند .

بررسیهانشان میدهد هیچ امری به اندازه مذهب در نظر مردم مقدس
نیست درچنان صورتی اگر تحقیری به مذهب شود قدرت خودداری از مردم
سلب میگردد بعبارت دیگر تحقیر و توهین دستگاہ نسبت به مذهب مردم
خود جرقه‌ای برای انفجار خواهد شد . تحقیرها به شخصیت آدمی هم بشرطی
که مستقیم باشد همین آثار و نتایج را ممکن است دارا باشد . ولی این امر
چون جنبه شخصی و فردی دارد نمی تواند محرکی قوی برای پدید آمدن
نهضت و یک قیام دسته جمعی گردد ولی تحقیر شخصیت‌های مورد تأیید
مردم چنین وضعی را پدید خواهد آورد مثل تحقیر و اهانت نسبت به لیدر
محبوب و یا قهرمانهای ملی ، سیاسی ، مذهبی و ...

۳ - ناشی‌گری‌ها :

گاهی دستگاه زمامداری تحت عنوان پیاده کردن برنامه‌ای برای مردم می‌خواهد قدرت خود را نشان داده و اعمال نماید ولی در اثر ناشیگری فرم عمل را بگونه‌ای انتخاب می‌کند که مچش باز می‌شود و کاغذی بودن فیلش برملا میگردد او میخواهد از مردم چشم زهره‌ای بگیرد ولی در عمل مردم بواقعیت قدرتش پی برده و جرات و جسارتی می‌یابند و یا ممکن است او عامل را برای سرگرم داشتن مردم پدید آورد ولی در اثر ناشیگری سوزهای را برمیگزیند که آن خود عامل حرکت و جنبش و آغازگر انفجار عظیم میگردد. مثلاً "یک حکم اسلامی را مورد انتقاد قرار میدهد تا قلم‌های موافق و مخالف بکار افتند و سر مردم مدتی با آن گرم باشد ولی نتیجه برعکس می‌آید حاصل این اقدام شورش و بلوای عظیم میشود.

در هر حال، هرچند که هیئت حاکمه با حساب راه برود، هر اندازه که مشاوران هیئت عامل درست بیندیشند و درست راهنمایی کنند، باز هم در اجتماع زمینه‌های پیش‌بینی نشده بسیاری وجود دارد که بر اثر آن مردم حقایق را درباره هیئت زمامدار کشف کرده و از آن نقطه انفجار را آغاز می‌کنند.

این که می‌توان نوعی اشتباه محاسبه‌اش خواند در طول تاریخ سابقه بسیاری دارد، اشتباه محاسبه فرعون باعث سقوط و زوال او شد، و اشتباه محاسبه خائنان وطن فروش چه در گذشته و چه در حال بلائی بود که گریبان خودشان را نیز گرفت.

عواقب درگیری

عواقب درگیری:

الف - جرعه انفجار

بهنگامی که جرعه انفجار برآید و درگیری آغاز شود معمولاً "خطر پدید خواهد آمد. این خطر با دو شرط ممکن است مرتفع شود:

۱ - شرط تساهل و مدارا:

وآن بهنگامی است که یکی از دو طرف درگیر در عین وجود اختلاف با دیگری کنار آید. البته این کار شدنی است بشرطی که فشار گذشته فوق-العاده عظیم نباشد. اما در عصر ظهور مهدی این امر نه از سوی مردم امکان پذیر است و نه از سوی هیئت زمامدار. مردمی که از وضع موجود بجان آمده‌اند که حاضرند شرط تساهل و مدارا را قبول کنند و بدان تن در دهند. وانگهی گروه قدرتمند که زخمی شده و خونخوار است مگر بچنین اوضاعی رضا میدهد؟ در همه حال همسازی و سازگاری کاملاً "از میان می‌رود و طرفین با کمال قدرت در روبروی هم می‌ایستند. اندیشه‌شان این است که آخرین تیر را هم باید بکار برد، هر چه میشود خواهد شد.

۲ - پذیرش انقیاد مشروط:

یعنی یکی از دو طرف به کاپیتولاسیون یا انقیاد مشروط تن در دهند و خواست طرف مقابل را گردن نهند ولی چنین امری هم شدنی نیست. البته

هیئت زمامدار بدان راضی است و میخواهد مردم بدان تن در دهند ولی مردم دیگر حاضر نیستند آن را پذیرا شده و دوباره بنده و برده شوند.

ب - انهدام انسان ها :

درگیری موجب تلفات بسیاری از دو طرف خواهد شد. در جبهه مخالف مترفین، مسرفین، مستکبرین، مورد حمله قرار میگیرند از آن بابت که مردم بحکم رهبر خود و بحکم قرآن در صدد آنند دشمن ریشه کن شود و فتنه از میان برخیزد. بدین سان مخالف را راهی جز پذیرش تسلیم یا نابودی نیست. در جبهه مردم هم نابودی و کشتار بسیار است از آن بابت که دشمن از سخت ترین وسیله و حربه در این راه سود میجوید و دیگر شروط انسانی برای او قابل قبول نیست. او میزند، میکشد، تار و مار میکند و دیگر بر صغیر و کبیر رحمی ندارد.

ج - نابودی آثار :

جنگ تنها فاجعه برانداختن انسان را در پی ندارد بلکه در مواردی هم آثار تمدن را از بین میبرد و حتی جهان بینی های شیطانی را که باعث پدید آمدن چنین تمدن موحشی شده است زائل میسازد زمینه را برای پدید آمدن ذهن های فاسده ردالت ها فراهم کرده یا از میان خواهد برد. وضع امروز جهان، مخصوصاً " وضع زمان مهدی (ع) بگونه ای است که خطر نابودی و انهدام آثار مدنیت فوق العاده زیاد است. هیچ کشوری هر چند هم از لحاظ سیاسی، اقتصادی، نظامی نیرومند باشد نمی تواند از خطر ویرانی و انهدام در امان بماند، عاملی برای حفظ و حراست آن از خطر وجود ندارد.

در عین حال خطر دیگری هم پدید خواهد آمد و آن از دست رفتن میزان، تعویق اجرای طرحها و برنامه های اصلاحی، آبادانی ها و ... است

که آنهم در همه جا وجود خواهد داشت .

راز اتلاف بسیار :

اتلاف چه در جنبه نیروی انسانی و چه در جنبه مادی بسیار است و این امر از سه بابت است :

۱ - وضعیت توده :

که از خصایص آن نارضائی ، پرخاشگری و در نتیجه عصیان است و به عقیده لوبون صفات زیر در آنها کاملاً " مشهود میباشد .

- تجانس درونی و همسانی فکری

- حالت هیجانی بودن .

- غیر عاقلانه بودن (البته در مواردی و برای عده‌ای)

و این موارد ایجاب میکند که درگیری‌ها سخت و بدون در نظر گرفتن

عواقب کار باشند . بعبارت دیگر افراد بسیم آخر میزنند !!

۲ - ماهیت نهضت :

که ماهیتی انقلابی ، جهادی فی سبیل الله ، معنوی و پیش برنده است .

در آن سرسختی ، مقاومت ، زیاد خواهد بود . طوری که کشتار و دادن تلفات

بسیار سنگین نمی تواند آنها را از ادامه راه باز دارد . در عین اینکه مردم

می بینند طومار زندگی جمعی عظیم از بشریت درهم پیچیده و کشتار بیرحمانه

انجام میشود . باز هم به پیش میروند و از مرگ هراسی ندارند . آنها میدانند

که سرانجام مبارزه وصول به احدی الحسینین است ، یا زندگی شرافتمندانه ،

یا مرگ و شهادت و در هر حال وصول به رضوان خدا .

۳ - قدرت تسلیحاتی :

طرفین از وسایل تسلیحاتی بسیار جدید و نیرومند استفاده میکنند . سلاحی که ویرانگر است و حتی وسیله آن در مواردی عده‌ای از طرفین درگیر با شکنجه جان میدهند . سلاح‌های کندی دوست و دشمن ، صغیر و کبیر ، طرفدار و بی متعهد نمی شناسد . کارش درو کردن و برانداختن انسانهاست و این خود عامل مهمی برای اتلاف بسیار است .

در هر حال مسأله مهم انسانها تلفات سنگین جنگ است که دانشمندان رقم آن را فوق العاده عظیم میدانند ، بحث از $\frac{۲}{۳}$ ، $\frac{۲}{۴}$ و حتی $\frac{۴}{۵}$ جمعیت میدانند . روایات اسلامی نیز قریب به همین ارقام را در عصر قیام مهدی (ع) ذکر میکنند و بعضی از آنها میگویند قتل و خونریزی بحدی است که نهضت تا مرحله هدف برسد از هر ۷ نفر ۵ نفر کشته میشوند .

آری عواقب جنگ خطرناک است ، نیروی انسانی از میان میرود ، هزینه‌های کمرشکن جنگ همراستوه می آورد به تلفات بسیار خانه‌ها را به عزاخانه‌ها تبدیل می کنند . در عین حال شاید در هیچ عصری بشر تا این اندازه آرزوی سعادت و صلحجویی را نداشته و تا این حد به آینده خوشبین نبوده است . زیرا امیداند فرجام چنین وضع و موقعیتی روزگاری خوش است . روزگاری که در آن صلح و صفا انسانیت و رحمت ، برادری و صفاست ، درست است که فرد خود زنده نیست تا از مزایای چنین حیاتی بهره برد ولی لااقل این زمبئه وجود دارد که آیندگان بچنین خیر و رفاهی رسند و این خود مطلوب کوچکی نیست .

ویریکھا جنگ در نظام اسلام

ویژگیهای جنگ در نظام اسلامی :

بحث از درگیری و ائتلاف بسیار شده است و شاید بنظر چنین رسد که نهضت مهدی ذاتا " نهضتی خشونت بار و کینه توزانه است و یا از روی عقده و ناراحتی چشمها را برهم مینهد و فرمان درگیری و جنگ را صادر میکند . یابه سربازان خود دستور میدهد که بدون هیچ گونه چون و چرائی و بدون در نظر داشتن اصول و ضوابطی بزنند ، بکشند ، ویران کنند و نابودی و ائتلاف ببار آورند .

ما برای اینکه طرز فکر مهدی (ع) را که قطعا " همان طرز فکر اسلام در زمینه جنگ و درگیری است نشان دهیم بشرح و بررسی نکاتی در زمینه جهاد اسلامی خواهیم پرداخت . غرض ما از ذکر این مبحث بیان همه اصول و ضوابط اسلامی در جنگ و جهاد و یا دفاع از روش و سیستم آن نیست بلکه هدف گزارش بخشی از آن چیزی است که در این زمینه در اسلام وجود دارد .

۱ - اسلام چگونه مذهبی است :

اسلام آئین الهی و همگانی است که برای خود ماموریتی در جنبه ابلاغ پیام خدا بخلق قائل است میگوید من برای جامعه معین ، گروه و دسته معینی نیامده ام ، تعالیم من برای نژاد و ملت خاصی نیست ، من مرز و بوم نمی - شناسم ، جهانی و همگانیم ، منطقه جغرافیائی خاص ، تاریخ و جمعیتی خاص نمی تواند مرا بخود وابسته کند ، و با این وابستگی جنبه جهانی بودن مرا

محدود کند .

من میگویم اندیشه‌ها باید آزاد باشند ، مردم از زیر بار ظلم و زنجیر آن بایدرها شوند . پیام مرا بشنوند ، اگر پسندیده و نیکو بود آن را بپذیرند . من خود را موظف میدانم که پیام خدا را به خلق او ، در هر نقطه‌ای که هستند ابلاغ کنم ، بهمه بگویم زندگی چیست و چگونه باید باشد ، چه هدفی را در آفرینش باید تعقیب کنیم ، چگونه زندگی کنیم و چگونه بمیریم .
 من در این راه به پیش میروم . مادام که راه من برای ابلاغ کلمه باز است بحثی نیست . در آنگاه که بخواهند در برابر آن سدی ایجاد کنند ، وظیفه من پند و خیرخواهی ، انداز و در آن هنگام که موثر نشود جنگ است ، درگیری است ، جهاد است .

۲ - معنی جهاد :

از نظر اسلامی جهاد بمعنای وسیع کلمه عبارت از کوشش و تلاشی است برای ارائه یا اشاعه حق ، اجرای عدل ، مبارزه با ظلم ، مقاومت در برابر دشمن و یا دفاع از شرف انسانی که با هدف و نیت خدائی انجام میگیرد .
 جهاد عبارت دیگر بذل جهد و صرف کوشش فرد در راه خدا ، تبلیغ عقیده و ایمان حق ، نشر فکر خداپرستی و اعلاای کلمه الله در جهان است .
 جهاد انقلابی است علیه ستم به تمام اشکالش ، در تمام مجالات و میادینش ، در تمام سطوحش و دعوتی است به سلم و صلاح بخاطر یافتن رشد همه جانبه و انسانی کردن زندگی .
 جهاد اسلام بعنوان عاملی اصلاح کننده ، موجبی برای تقویت مبانی عدالت ، تحکیم اساس صلح ، پیشرفت انسانیت ترقی و سعادت متقابل است .
 نظرها در عین تصادمی بودن خیرخواهانه و به نیت خدمت است .

۳ - جنگ هدف نیست ؛

از نظر اسلام جنگ برای جنگ ، جنگ برای اعمال زور و قدرت ، و نشان دادن خود هدف نیست . اسلام جنگهای امروزی و حتی علل پیدایش آن را تقبیح میکند و تمام انواع جنگهای موجود را زشت می‌شمارد جز جنگی که برای آزادی بشر و اعلاای کلمه حق حفظ یا احیای حقوق از دست رفته باشد .

در اسلام اساس زندگی داشتن صلح و آرامش است و جنگ امری عارضی است . از سوی دیگر جنگ جنبه ابزاری دارد و غرض اعمال آن اینست که دار الحرب به دارالاسلام مبدل شود . و بعبارت دیگر جنگ وسیله‌ای است برای رسیدن به صلح و امنیت ، تامین خیر و رفاه برای بشریت ، ایجاد نظم ، جلوگیری از بیهودگی در جمع یافتن آن آرامش و صفائی که در سایه آن بتوان خدا را نیکو عبادت و زمینه را برای اوج‌گیری و عروج فراهم نمود .

۴ - در جنگ هوس نیست ؛

در اسلام جنگ برای آن نیست که هوس شخصی فرد نشانده شود . و یا انگیزه‌های نژادی ، جهان‌گشائی ، رسیدن به مادیات تحقق یابد ، هوای طبقه‌ای نمی‌تواند ما را تحریک به جنگ کند و رسیدن به سود ، مال و مقام ، ارضای هوی‌های نفسانی نمی‌تواند محرکی برای جنگ و درگیری باشد .

در اسلام جنگ بدان خاطر نیست که عده‌ای به پول و غنیمتی برسند ، عمل حرام خود را ادامه دهند ، مشتی از مردم بیخبر را در استثمار خود گیرند ، برده و بنده‌ای برای خود فراهم آورند . جنگ در اسلام نمی‌تواند بخاطر آن باشد که فرد کینه‌جوئی یا حس انتقام خود را خاموش گرداند و از آن راه تسکین و آرامش یابد ، یا در برابر عده‌ای شخصیت نظامی ، سیاسی خود را نشان داده و زمینه را برای بالیدن خود فراهم آورد . اقدام به درگیری با چنین نیات از نظر اسلامی حرام و مرگ در چنین راهی مرگ توأم با عقوبت است .

۵ - ویرانگری و تجاوز نیست :

جهاد اسلامی بدان خاطر نیست که نابودی و اتلاقی پدید آید، آثار و تمدن انسانی از میان برود و آداب و سنن اندیشیده محو گردد. اسلام بسربازانش دستور میدهد که در جنگ خرابی و ویرانی ببار نیاورند، وسایل ارتزاق مردم را نابود نکنند، پیران را نکشند، زنان و کودکان را از بین نبرند، آثار آبادانی را از میان برندارند، نهرها را آلوده نسازند و ... در جنگ اسلامی نمی توان آب را بروی دشمن بست، یا در آب نمی توان زهر ریخت تا دشمن مسموم گردد، نمی توان شبانگاه بر دشمن تاخت و اموالشان را تاراج کرد، چهارپایان را جز در حین لزوم نمی توان کشت، کارگران و اجیران را نمی توان از میان برد.

در جنگ اسلامی تشنگی دادن به دشمن روا نیست، مثله کردن خطا است، جدائی انداختن بین مادر و فرزند درست نیست، عبور دادن زنان از کنار کشته شدگان شان نارواست. محاصره اقتصادی برای افراد غیر نظامی نیست. حمله بخاطر عصبانی کردن خصم جرم است، تعدی و تجاوز در آن مبعوض خداوند است، دشمن را پس از امان دادن نمی توان کشت، به فرد دشنام و ناسزا نمی توان گفت، سرزنش و جریحه دار کردن احساسات و عواطفش روا نیست.

۶ - بیگناهان را کشتن نیست :

به پیامبر خبر دادند که در فلان جنگ دختری کشته شد. شدیداً محزون گشت و افسرده شد. پرسیدند چه چیزی شما را ناراحت کرده است؟ فرمود کشته شدن آن دختر. گفتند او دختری مشرک بود. پیامبر خشمگین شد و فرمود این حرفها چیست که میزنید؟ اینان از شما بهترند. برفطرت پاکی بدنیا آمده اند تربیتشان غلط بود که چنین شدند. مگر شما خود فرزندان مشرکین نبودید؟ از کشتن بچهها بپرهیزید.

و نیز خود در یکی از جنگها دید زنی را کشتهاند . به بالای سرش آمد و ایستاد . نگران و ناراحت . زبان به اعتراض که چه کسی او را کشت ؟ چرا او را کشتید ؟ ...

۷ - جنگ اسلامی چشم دار است :

کور نیست ، میداندا سلاحه را بر سر چه کسی وارد میآورد ، خصم میدانند برای چه کشته میشود و طرف او هم میدانند برای چه و چه کسی را می کشد . پیش از جنگ روشنگری است ، آگاه کردن افراد از اهداف و اغراض جنگ است ، بمب بر سر مردم هیروشیما انداختن نیست ، بیگناه و باگناه ، بیطرف و باطرف بیک چوب رانده نمی شوند .

در جنگ اسلامی هر آنگاه که ضرورت ایجاب کند امان دادن مطرح است . برای آن کس که نمی خواهد بجنگد راه گریز باز است ، اگر خصم سلاحه را بر زمین گذارد دیگر تعقیب او روا نیست . با غیر نظامیان نمی توان جنگید ، یا آنها که بمیدان جنگ نیامده اند نمی توان درگیری ایجاد کرد و بالاخره با بیطرفها نمی توان مبارزه نمود .

در عین اینکه جنگ اسلامی چشم دار است هرگز به غارت منابع طبیعی مردم نمی پردازد ، به دنبال مادیات شان نمی رود در فکر برده گیری شان نیست . در صدد ایجاد بهترین بازار برای فروش مصنوعات خود نیست . هدف احیای مردم ، اعاده حیثیت شان ، فراهم کردن زمینه برای اوج و عروج است .

۸ - در جنگ قصد قربت است :

مساله جهاد اسلامی در کتب فقهی ، در باب عبادات ذکر شده و جزو عبادات بحساب آمده است ، پس در آن قصد قربت مطرح است . برای رضای خدا بودن لازم است . هدف مجاهد در جهاد باید متوجه این امر باشد

که نام خدا بلند گردد نه نام خود او، رضای خدا جستجو شود نه رضای دیگران و بالاخره حق نمایانده شود نه خودش، آنکس که برای آوازه و شهرت رسیدن به رتبت و مقام، جلب و کسب غنیمت می‌جنگد بهره‌ای در پیش خدا ندارد.

وقتی قصد قربت و راه‌خدائی مطرح باشد، در آن هوس نمی‌تواند جای پائی داشته باشد، تلاش‌ها برای ارضای خواسته‌های خویش نیست. برگذاری جنگ با اندیشه‌یاری بهر جهت نخواهد بود. تنبلی، سهل‌انگاری، بگونه‌ای از میدان مبارزه بیرون شدن یا دیگران را سپر بلای خود قرار دادن مطرح نیست.

این مسائل و ده‌ها مسائل از این قبیل جزو خطوط اصلی جهاد اسلامی است، و قطعا " نهضت مهدی (ع) از این ضوابط و مقررات دور و برکنار نیست، اگر با رعایت چنین ضوابط و اصولی باز هم اتلاف زیاد است بدان خاطر است که دشمن لجباز است دست از مقاومت و توطئه بر نمی‌دارد، نمی‌خواهد نور عدل و سلام بر روی مردم بتابد و راضی نیست که مردم از مزایای زندگی انسانی و اسلامی بهره‌مند شوند.

پیدا است که در چنین صورتی نباید برنامه را به اهمال و سکوت برگذار کرد و کار را به باری و بهر جهت گذرانند، زیرا تجارب اعمار مختلف تاریخی نشان دادند که سرانجام تساهل و مدارا همین است که هست. خصم آن انسانیت را ندارد که حاضر شود مردم نیز چند صباحی مزه خیر و عافیت را بچشند و از مزایای زندگی بهره‌مند شوند.

مهدی در نهضت خود اصل را بر این میگذارد که حق و عدالت باید اجرا گردد و این امر بهر قیمتی که بخواهد تمام شود مانعی نیست. اگر سربداران، متجاوزان به آن رضادادند بحثی نیست و اگر رضا ندادند او بهر گونه‌ای است آنها را وادار به تسلیم خواهد کرد.

ویرگها پارس

ویژگی‌های یاران :

پیروزی نهضت مهدی تا حد و فوق العاده زیادی بستگی به یارانی دارد که با آن حضرت همکاری دارند. آنها که در جنگ شرکت میکنند افرادی هستند ساخته شده، پرورش یافته، عامل به برنامه جهاد با نفس، خصایص انسانی آنها بسیار و از آن جمله است :

۱ - قدرتمندی :

آنان در سایه تجارب ورزشی‌ها نیرومندند، بدانگونه که یک تن آنان میتواند با چندین نفر اینان مقابله کند، نیروی جسمی هنگامی که با قدرت ایمان آمیخته شود اعجاز میکند.

اینان از یکسو ساخته شده و پرورش یافته‌اند. پس بر نیروی خود اتکاء دارند. از سوی دیگر مومند و متکی بخدا. از او مدد میجویند و راه چاره می طلبند و سعی دارند با اتکای به قدرت او خود را توان بخشند.

۲ - پرهیزکاری :

اصحاب مهدی پاکدامن و پرهیزکارند. از هر چه آلودگی است دور و برکنارند. بیش از ورود به جهاد با خصم خدا به جهاد نفس پرداخته‌اند، مبارزاتی پیگیر را با نفس اماره خود داشته تا حدی که خود را نیکو ساخته‌اند. این مجاهدان راستین هستند که از تکبر، حرص، بخل، گناه کاملاً

دورند. پابرووی خواسته‌های نفسانی خود گذارده و تنها خواست خدا آنها را به حرکت و تلاش وامیدارد.

بخاطر خدادوستی و خداپرستی است که همه کارها و تلاش‌شان به نام خدا و برای خدا است. بیحساب به جبهه نمی‌روند و و نیندیشیده و یا از طبق‌اهوای خویش اسلحه بر نمی‌کشند. هر قدم‌شان و هر تلاش‌شان از روی رویه و حساب است.

۳ - مقاومت :

اصحاب مهدی (ع) یاران پایداری هستند که به تعبیر معصوم ممکن است کوه از جایش حرکت کند و زایل شود ولی اینان از جای خود حرکت نمی‌کنند و بر نمی‌خیزند، در برابر سختی‌ها و مشقات دندانها را بر هم می‌فشارند و دردها را تحمل می‌کنند و با اینحال به دشمن جای خالی نمی‌دهند. نصر و کمک را از جانب خدا می‌دانند و بهمین نظر تا آخرین دم می‌ایستند. یاران مهدی مصداق این آیه‌اند که ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا کانهم بنیان مرصوص. و نیز مصداق آیه‌ای دیگر از قرآن‌اند که می‌فرماید. اگر ۲۰ نفر شکیباً باشید بر صد نفر و اگر صدتن شکیباً باشند بر هزار نفر پیروز میشوید. آنان هرگز تسلیم نمی‌شوند و هرگز با بدکاران کنار نمی‌آیند. زیرا عقیده دارند که پشت کردن به دشمن کفر است و هم عهد شدن با آنان جنایت به عقیده و دین خود.

۴ - روحیه :

یاران مهدی با روحیه و شجاعند. سعی می‌کنند در برابر دشمن خود را نگه‌دارند و مهابت خود را عرضه نمایند. متکبرند ولی نه بدان معنی که بخلق خدای کبر و بزرگی بفروشند، بلکه بدان معنی که در میدان جنگ روحیه خصم را متزلزل سازند و چنین تکبری در اسلام گناه نیست.

پیامبرخود در فتح مکه لشکریان خویش را بطرز زیبایی آراست. آنان را با لباسهای مختلف سوار اسبهای متناسب کرد و حتی بر پیکر عدهای لباسهای رنگین و خاص پوشاند تا دشمن را مرعوب سازد و آنان را با مهابت جلوه دهد. وقتی روحیه قوی و دور از ترس و پاس باشد، امید پیروزی دو چندان است. تلاشها بیش از پیش بار و ثمر خواهند داد. این روحیه در سایه ایمان راستین به خدا، به وعده نصرت او، و در سایه القاء و تلقین پدید می آید و بیشک در کار ثمربخشی نهضت اثری فوق العاده دارد. اینان شب هنگام راهبانی در درگاه خداوندند تا خود را نیکو بسازند. در سایه آن سازندگیها روزها چون شیر شرزه خواهند بود.

۵ - در آرزوی دیدار خصم:

اصحاب مهدی کسانی نیستند که آرزوی شان این باشد بهانه‌ای و عذری پدید آید تا بر اثر آن فراغ خاطری آسایشی یا چند صباح عمر تازه‌ای برای شان حاصل گردد. در آرزوی دیدار خصمند تا هر چه زودتر حسابها تسویه و امور یکسره گردد.

سعی شان بر اینست دشمنان خدا را در سایه کنکاشها بیابند، او را در صورت امکان بسازند و در غیر این صورت دفع شرشان کنند و یا به مبارزه دعوت شان نمایند. پس همیشه در صدد یافتن آنها، رفع ظلمشان از سرانسانها هستند و چنین دیداری را آرزو میکنند.

۶ - معامله گری:

اصحاب مهدی معامله گران خوبی هستند. در برابر ندای دعوت پروردگار که میگوید. " آیا میخواهید شما را به تجارتی نیکو رهبر و راهنما باشم؟ و آن جهاد در راه خدا، از طریق مال و جان است " پاسخ مثبت میدهند و آری میگویند. و نیز در معامله خرید جانها از سوی خدا در ازای بهشت و رضای

خویش اینان معامله‌گران خوبی هستند .

آنها بخاطر عقیده خود باب مبارزه‌ای بس وسیع و پردامنه را که سرآمد مهارزات است می‌گشایند و اگر خطری هم که ما خطرش می‌خوانیم و برای آنان نعمت است پدید آید از جان و دل آن را استقبال میکنند .

نظربه وجود چنین جهات و زمینه‌هایی است که نهضت مهدی نهضتی موفق و پیروز است . خصم را چاره‌ای نیست جز آنکه تسلیم او شود و راه را برای خود پذیرا گردد . اراده توام با معنویت اصحاب مهدی کارساز است و نقش اصیل و نهائی را در نهضت و در نتیجه پیروزی آن که همراه با سعادت و کمال جامعه است ایفاء مینماید .

نیروی کنترل :

پس از آنکه نهضت با دشمن درگیر شود ، بهنگامی که تسلیم خصم عملی گردد در آن صورت نیروی کنترلی لازم است که قدرتها را مهار کند و آن را در راه سازندگی بکشانند . چنین زمینه و امری در نهضت مهدی نیز وجود خواهد داشت . فرمان مهدی فرمان خداست . خداپرستان در برابر آن سر تسلیم فرود می آورند و آنچه را که او دستور دهد عملی می‌سازند . وقتی که جنگها و درگیری‌ها برای خدا و بخاطر رضای او باشد ، دیگر تخلف و سرپیچی از فرمان معنی ندارد . و اگر هم کسانی باشند که چنین تخلفاتی را بپذیرند بمانند دیگران و ادار به تسلیم خواهند شد .

غرض اینست که می‌خواهیم بگوئیم نهضت مهدی تا هنگامی ادامه خواهد یافت که همه عوامل ضد انقلاب از میان بروند . زمین جایگاهی برای تبهاران و مفسدان نباشد . غرض و مرضی شخصی خیر و رفاه جامعه را بخطر نیندازد و بالاخره آتشی از پس علیه توده روشن نگردد و خرمن هستی‌شان را چون گذشته نسوزاند .

حاصل نهضت:

انقلاب مهدی بحقیقت موجد ضربتی قاطع بر پیکر نظامات فاسد و طرفداران آن است، نهضتی است علیه آنهاییکه در طول تاریخ با مردم در آویختند، آزارشان دادند و آزادی‌شان را از آنان سلب کردند. نهضت او علیه دیگر افرادی که مصداق و نمونه همان اقلیتهای گذشته‌اند پدید می‌آید و ریشه‌شان را از میان بر می‌کند.

روایات مامی‌گویند مهدی انتقام خون حسین سیدالشهداء را می‌گیرد، او وارث آدم است، وارث ابراهیم و موسی و عیسی است، وارث محمد و علی و حسین است، ستمکاریهایی که در طول تاریخ در جهان بوده و ادامه آن بعصر مهدی‌کشانده شده است بدست او باید از میان برود و خواهد رفت. حاصل نهضت او فرو افتادن طبقه اجتماعی و لغو امتیازاتی است که انسانها در طول تاریخ برای خود قائل بوده و بر اساس آن سفره خویش را از خلق خدای جدا کرده بودند.

نهضت صورت انقلابی دارد آنهم انقلابی عظیم و شدید، آنها که در زیر بوده‌اند رومی آیند (مستضعفان) و آنها که در بالا بودند سقوط می‌کنند (مستکبران)، بالاخره زمین را مستضعفان باید وارث گردند.

حاصل نهضت نفی‌هاست، نفی عبودیت‌ها، نفی استعمارها، نفی استثمارها، نفی طاغوت پرستی‌ها، نفی خودداری‌ها، خودبینی‌ها، خودخواهی‌ها، حرف لا که بعنوان طرد همه طواغیت زمان از زبان پیامبر بیرون

عجل حضرت

آمد وسیله علی تداوم و تکرار یافت و حسین در صحنه کربلا آن را عملاً به صحنه نمایش گذارد و تابعان قسط و عدل یعنی تشیع سرخ استمرار آن را خواستار بوده و عملی کردند تا امر تخریب و ریشه‌کن شدن همه باطل‌ها در عصر مهدی تحقق بیاید و پس از آن سازندگی و آبادانی، با صورت تام و کاملش حاصل شود.

بازهور و قیام‌مهدی تغییرات و دگرگونی‌هایی در جامعه پدید می‌آید، ولی این بار تغییرات جزئی، سطحی و صوری نیستند بلکه وسیع، پردامنه، عمیق، بنیادی کلی و دارای سرعت و شدت و انفاذند آنچه از دگرگونی‌ها که این نهضت پدید می‌آورد عبارتند از:

۱ - پیروزی اسلام:

ادیان و مسالک دیگر در برابر اسلام از حدت خود فروکش می‌کنند، تزیینات و مکاتب بشر ساخته هر کدام به گوشه‌ای می‌خزند، حزب‌ها و دستجات مختلف سیاسی و اجتماعی راه فنا و زوال را در پیش می‌گیرند، دوگونی‌ها و دورویی‌ها و نفاق‌ها از میان می‌روند حزب فقط حزب الله میشود، آیین و دستورالعمل برای زندگی تنها کتاب الله میشود و پرچم، پرچم توحید و همه در زیر آن لوا سرگرم کار و کوشش و یک زندگی انسانی و شرافتمندانه میگردند.

این در فلسفه حیات اسلامی است که پس از گمراهی‌های عظیم، فسادهای ریشه‌دار، فرورفتن بشر در کثافات و آلودگی‌های پر شرور روزنه نهائی بسوی عظمت باز میشود گشایشی در فکر و اندیشه و نیز در خط مشی و رفتار انسان حاصل می‌گردد. از نظر ما کسی را بر اراده خدا چیرگی و پیروزی نیست تنها اراده خدا پیروز میگردد و تنها فرمان او بر کون نافذ است، در سرانجام حیات بشر دنیای سرکش به اهلش رام می‌شود. مستضعفان زمین پیشوایان آن میگردند، کتک خورده‌ها استضعاف شده‌ها، رنج دیده‌ها، خواری و خفت

تحمل کرده‌ها، محرومین، مظلومین آقائی و سروری می‌یابند.
 افرادی که در طول مدت حیات خود راه انحرافی داشتند سرانجام به
 مسیر اسلام برمیگردند فراریان از نظام بشر ساخته و به تنگ آمده‌ها به نظام
 خدائی راه می‌یابند و حاکمیت خدا را می‌پذیرند و این همان امر و مسئله‌ای
 است که به پیش بینی ادیان در آخر الزمان تحقق خواهد یافت.

۲ - حکومت حق و عدل :

پیروزی نهضت تنها پیروزی برای تغییر عقیده نیست. بحث این نیست
 که مردم تنها مسلمان شوند و تعلیم اسلامی را در حد نماز و روزه عمل کنند،
 بلکه سخن از حکومت اسلام، حکومت عدل و حق و بهتر بگوئیم حکومت الله
 است که همه ابعاد حیات انسان از جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، اداری،
 اجتماعی، نظامی، تربیتی، حقوقی و... را شامل خواهد شد.
 مردم سرانجام تابع اسلام می‌شوند ولی این یک بعد قضیه است. مسئله
 مهمتر این است که جهان در قلمرو اسلام در می‌آید و راه زندگی در سایه
 حکومت اسلامی برای مردم باز می‌شود، زندگی در همه مناطق و در همه
 ابعادش رنگ الهی خواهد گرفت و تعالیم اسلامی راهنمای بشریت در ادامه
 حیات جدیدشان خواهد شد.

مهدی جامعه را بسوی حق و عدل سوق میدهد. دنیائی میسازد که بر
 آن دولت واحد و نظام و مقررات واحدی حاکم باشد اشتراک در جهان -
 بینی، توافق در رفتار اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، قضائی، اقتصادی،
 نظامی و همه در سایه حکومت قرآن و سنت برای‌شان پدید می‌آورد.
 کوشش‌ها مصروف ساختن جامعه‌ای خواهد شد که در آن هماهنگی،
 سازگاری، همسازی باشد. اصول و آداب انسانی بر آن حکومت کند شیوه رسول
 و اهداف مقدس آن درباره مردم پیاده گردد و بالاخره زمینه برای تکامل
 همه جانبه انسانها فراهم آید.

۳ - نوآوری :

حاصل نهضت پدید آمدن نوآوری‌هایی است که در همه زمینه‌ها بچشم خواهد خورد. عبارت دیگر امام تغییر مثبت ایجاد میکند و این تغییر در همه زمینه‌هاست و از جمله در، سطح‌نهادها، ساخت‌ها، سازمانهای اجتماعی، در طبقه، در نقش‌ها، در پایگاه‌ها، در رفتارها، در معاشرتها، در اخلاق، در جنبه‌های ظاهری، در فرهنگ، در الگوهای رفتاری، در ارزشها، و در... این مسائل از پیش در اسلام وجود داشته‌اند ولی از بس متروک مانده بودند اینک در نظر مردم جدید می‌آیند.

در سایه این نوآوری‌ها زندگی رنگ و فرم ایدآلی میگیرد. نظامی نو و کاملتر که همان نظام حقیقی اسلام است بر همگان حاکمیت می‌یابد و آسایش‌ها و رفاه‌ها که خداوند آن را در سایه زندگی اسلام وعده داده و انبیاء را مأمور ابلاغ این وعده و پیام کرده بود صورت خارجی پیدا کرده و همگان را در نعمت وافر و در آزادی و رفاه و در امنیت و سلام زندگی خواهند کرد.

راز پیروزی‌ها :

مادر ضمن مباحث گذشته بصراحت و یا تلویحا " از راز پیروزی‌ها سخن گفتیم مساله الهی بودن نهضت، قاطعیت رهبری، همکاری یاران وفادار، قدرت ایمان افراد را ذکر کرده‌ایم و اینک مجدداً " از برخی عوامل دیگر با تکیه بیشتر سخن می‌گوئیم و آن عوامل عبارتند از :

۱ - عامل ایمان :

ایمان نسبت به مکتب و ایدئولوژی خود عاملی فوق العاده برای حرکت و تلاش و در نتیجه پیروزی است بعقیده هربرت بلومر مهمترین جنبه هر نهضت جنبه معنوی آن است که به حقیقت روح جنبش است که مبتنی بر ایمان است وقتی در یک نهضت جنبه معنوی غالب باشد رهبر آن مورد پذیرش و

احترام و ستایش پیروان آن قرار میگیرد. دستورات و تعالیم جنبه تقدس پیدامیکند. نیروی عامل و نیروی کنترل کننده تواما " کار میکنند و در آن صورت اجرای طرحها توام با موفقیت خواهد شد. علاوه بر این اصولاً " ایمان خود موجد یک قدرت فوق العاده و پشتوانه‌ای بسیار قوی و ضمانت اجرایی نیرومندی برای اعمال اندیشیده آدمی است وقتی در انسان نافذ شود حاصلش جنبه اعجاز خواهد داشت.

۲ - عامل مرامی :

در مساله نهضت عامل دیگری که در پیشرفت میتواند مهم باشد عامل مرام است. و مرام شامل رشته افکار، آراء، و معتقداتی است که هدف آنها تامین فلسفه‌ای برای حیات است. داشتن مرام در یک نهضت عاملی برای رفع بسیاری از نگرانیها، گرفتاریها، مشکلات و حتی اضطرابات خواهد بود. واجدان آن میدانند که چه میکنند و چرا باید چنین کنند. و بالاخره داشتن مرام موجب پدید آمدن قدرتی و پشتوانه‌ای در درون است و بر اثر آن آدمی نیرومندان و آرام به پیش میرود تا بسر منزل مقصود برسد درست است که رسوم مختلف، آداب و سنن متفاوت تعصبات گوناگون در بین مردم فواصلی ایجاد میکند باعث میشود طرق زندگی بیش یا کم گوناگون باشد ولی وجود مرام زمین و قدر مشترکی برای مردم است و آنها را برای رسیدن به هدفی دور هم گرد می آورد.

۳ - خواست خدا :

از همه اینها که بگذریم در پیروزی نهضت مهدی (ع) خواست خداوند هم مطرح است. بنا بر آنچه که در روایات اسلامی آمده است تقدیر خداوندی چنین است که بشریت در پایان حیات خود لا اقل مدتی را در خیر و صلاح و امن و فراغ بگذراند و اصول انسانی که در جامعه بشری مورد سوء استفاده

قرار گرفته بود احیا شده و دوام و کلیت و وسعت پیدا کند و بشریت مزه حیات انسانی را بچشد.

این در فلسفه تاریخ از نظر اسلام است که خروج امامی لامحال صورت میگیرد و او بنام خدا و با تائید خداوندی پیروز میشود حق و باطل را ممیز میگرداند، زمینه را برای بهره‌مندی از نعمات خدا و دوری از نکبت‌ها و بدبختی‌ها فراهم میسازد.

دعبل، شاعر اهل بیت در کنار امام رضا اشعاری را خواند که از جمله دو بیت زیر بود:

خروج امام لامحاله خارج	يقوم على اسم الله والبركات
میمز فیما کل حق و باطل	و یجزی علی النعماء والنقمات

امام رضا (ع) از شنیدن آن اشعار گریست و فرمود روح الامین این شعر را در تو دمید و آن امام منتظر حجه‌بن الحسن (ع) است پیروزی نهضت توسط مهدی و با تلاش مردم محقق میشود ولی فراموش نکنیم که خداوند هم می‌خواهد که آن تحقق یابد و بدان وسیله دین او پایدار بماند، راه اسلام بسوی مردم گشوده شود و این آئین از حالت درجا زدن بیرون آید و غالب و حاکم گردد، روایات و سخنان حضرات معصومین و حتی انبیاء و اوصیای گذشته دائر بهمین امر و معنی است.

تکیه‌گاه نهضت:

براین اساس ضمن توجه به زمینه‌های امکاناتی مورد نظر، ضمن وجود سازندگی‌ها، اصلاحات، جهت‌یابی‌ها تکیه بر خواست و نیروی الهی نیز می‌باشد. بعبارت دیگر نهضت مهدی و یارانش وابسته به چپ و راست و یا نیروهای دیگر نیست، اگر بجائی و چیزی وابسته باشد تنها خواست و مدد الهی است.

مهدی در طریق پیروزی نهضت خود از همه امکانات طبیعی و فوق طبیعی سود می جوید، از سیاست، اقتصاد، تربیت، اخلاق، معنویت و بخصوص از امداد غیبی کمک میگیرد، سرمایه و بودجه بهر میزان که مورد نیاز باشد در اختیار دارد و زمینه برای نفوذ همه جانبه از هر سو فراهم می آید.

مسائل بحث انگیز

مسائل بحث‌انگیز:

در زمینه قیام و نهضت مهدی و اصولاً " وجود و حیاتش، خط مشی و رفتارش، عمرش، زندگیش، غیبتش، ظهورش و ... بحث‌های بسیاری مطرح شده است که برای بررسی هر کدام نیازمند به فرصت و امکانات بیشتری هستیم آنچه را که در این بحث با رعایت اختصار بررسی می‌کنیم عبارتند از:

۱ - مسئله سلاح جنگ:

روایات قیام مهدی را قیام به سیف ذکر کرده‌اند و این مسئله برای عده‌ای این توهم را حاصل کرده است که مهدی آخرالزمان باید با شمشیر دمار از روزگار ستمکاران و متکبران برآورد. در چنان صورتی برای‌شان این سؤال مطرح می‌شود که با وجود سلاح‌های مدرن عصر او چگونه خواهد توانست با شمشیر قیام کند و در عین حال پیروز گردد؟

ما را نظری به صحت و سقم قضیه نیست که آیا منظور از سیف شمشیر است یا قیام مسلحانه ولی نکته‌ای را می‌توانیم بر اساس استحسان عقلی بدست آوریم و ذکر کنیم که منظور از قیام به سیف کنایه از قیامی است که در آن اعمال زور و قدرت و یا استفاده از اسلحه باشد و لازم نیست که سلاح را منحصر به شمشیر کنیم.

قرآن در زمینه‌های نظامی و دفاع از حیثیت و حاکمیت اسلام ما را توصیه می‌کند که قوه یعنی مطلق نیرو را تهیه و پیش‌بینی کنیم. شک نیست

که کلمه قوه به تناسب روز میتواند معانی و مفاهیم بسیار وسیع و پردامنه‌ای داشته و حتی شامل همه وسائل و تجهیزات مدرن عصر شود البته جنگ در دوران ما فوق العاده خطر آفرین است از آن بابت که پیشرفت تکنولوژی در خدمت ساختن سلاحهای قوی قرار گرفته است، بسط علم و صنعت ناشی از انقلاب صنعتی شیوه‌ای خاص از جنگ و دفاع و وسایل و ابزار آن را پدید آورده است و آدمی نمی‌تواند بگوید سرانجامش در جنگ آینده چه خواهد شد، آیا امیدی برای حیات او وجود دارد یا نه؟ آیا می‌تواند در معرکه آینده بیطرف بماند یا خواسته و ناخواسته پایش به میدان جنگ کشانده خواهد شد؟ زیرا بشر در طول تاریخ حیاتش در هیچ عصری با چنین امکانات سهمگین برای تخریب و انهدام روبرو نبوده است.

اما پیروزی نهضت بستگی کامل به ابزارها و وسایل حمل و نقل مدرن و اسلحه جدید دارد، چنین وضع وزمینهای باید در همه اعصار برای همه کشورها فراهم باشد بخصوص از آن بابت که جنگ روز و ماه و سال نمی‌شناسد و هر لحظه‌ای ممکن است درگیری پدید آید و حاصل تلاش بشر و حتی نسل آدمی را بخاک و خون کشد در نهضت مهدی دشواری کمبود اسلحه وجود نخواهد داشت هیچ دلیل نمی‌بینیم که او در نهضت خود از این وسایل و ابزار مدرن استفاده نکند و یا حق حاکمیت اسلام را از این راه احراز ننماید.

در عین اینکه قیام اوقیامی الهی است از وسایل و ابزار روز هم استفاده خواهد شد، مع هذا این نکته را نیز یادآور شویم که بر اساس بررسیها و تجارب عملی بادست خالی هم میتوان در برابر توپ و تانک ایستاد و حتی کاری از پیش برد بشرطی که نهضت ایدئولوژیکی و مبتنی بر قدرت و نفوذ ایمان باشد و در عصر مهدی چنین وضعی بصورت کامل و مطلوبش وجود خواهد داشت.

درست است که سلاحهای ویرانکننده و پدید آمده موجود جهان برای تمام جوامع متمدن کافی است و نیز درست است که قدرت انهدامی بشر در عصر ما بگونه‌ای باور نکردنی و همچنان برای اعصار آینده رو به ازدیاد است

ولی فراموش نباید کرد که امروز و فردا این ابزار در دست کسانی است که روح افسرده و سرخورده‌ای دارند و نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند کاری از پیش برند تنها اسلحه کارساز نیست، روحیه هم لازم است که در بین مستکبران منحط شده و رو به افول است. بهمین نظر اسلحه تنها برای شان کاری انجام نمی‌دهد.

۳- اختلاف در توانائی‌ها :

مسئله دیگر در این زمینه این است که توانائی جوامع مستکبر و مستضعف مثل هم نیست عده‌ای در منتهای قدرتند و عده‌ای در منتهای ضعف بین توانائیها اختلاف عمیقی وجود دارد. ظاهراً آنکس که قویتر است برای استیلای بر محیط اجتماعیش شانس بیشتری خواهد داشت، غرض اینست که قدرت در دست مستکبران است و گروه مستضعف طرفدار مهدی با چنین وضعی چه می‌توانند انجام دهند.

امروزه جهان با همه وسعت و دامنه‌اش قدرت و توانائی را در دو بلوک خلاصه کرده است. بلوک شوروی و بلوک آمریکا و هر کشوری در جهان بیکی از این دو وابسته است، درست است که آنها بظاهر مستقلند و در سازمان ملل پرچمی برافراشته دارند ولی وجود حق و توضع استقلال یا اسارت‌شان را نشان میدهد بطور خلاصه بگوئیم که هر کدام بصورتی وابسته‌اند.

از سوی دیگر غرب کانون قدرت شده است، در برابر آن قدرت کشورهای ضعیف از اسلامی و غیر اسلامی چه می‌توانند بکنند؟ چه آرزوئی و امیدی به پیروزی آنها می‌تواند باشد. خصم در صورت اراده با سرعتی کم نظیر می‌تواند کشور آباد را به تپه خاکی تبدیل کند با چنین صورتی آیا باز هم جای پائی برای مستضعفان می‌ماند؟

در پاسخ به این سخن باید یادآور شویم که تجربه‌های روزمره نشان داده‌اند وضع بگونه‌ای است که حتی میتوان گفت دنیا دنیای مستضعفان

است و این امر آنچنان قطعی است که گوئی مقدر شده است دستهای خالی، مشت‌های گره‌کرده، آهن‌ناله‌های سوزناک بر توپ و تانک و مسلسل پیروز شوند و خصم را بزانو در آورند.

ما جلوه‌ای از این مسئله را در کشور خود و نیز در برخی از جوامع جهان سوم می‌بینیم گویا اینکه علل و عوامل مادی هم بی اثر نیستند و ما قدرت و نفوذ آنها را نادیده نمی‌گیریم، ولی به یک مسئله هم اذعان داریم و آن اینکه یک تفنگ ساچمه‌ای از طبقه مستضعف بر صدها تانک برتری پیدا می‌کند چرا؟ باید بررسی کرد که چرا؟

۳ - نیروی انسانی لازم:

جنگ نیازمند به نیروی انسانی ورزیده و متخصص است. نیروئی که از یکسوی بتواند گروه زیردست را رهبری کند و از سوی دیگر خود در صحنه کارزار شرکت بنماید. مساله این است که چنین زمینه در عصر ظهور مهدی چگونه فراهم و تامین میشود.

در پاسخ باز هم ناچاریم به روایات در این زمینه و هم به جنبه‌های عقلانی مراجعه نمائیم. اما روایات میگویند اصحاب امام افرادی ساخته شده و پرورده‌اند، ریاضت کشیده و دوره دیده‌اند، قانع و بردبارند، مجهز و از هر جهت آراسته‌اند. و این زمینه بدان خاطر است که اینان پیش از شروع انقلاب نظامی، دوره‌ای سخت از انقلاب فرهنگی را گذرانده‌اند و ساخته شده‌اند.

از سوی دیگر در جنبه عقلانی باید یادآور شویم که تجارب دوران گذشته به آنها آموخته است که چگونه خود را مجهز و مسلح سازند و در برابر قدرتهای خصم چگونه تعلیم ببینند و خود را بسازند. بر اساس تحقیقات سوروکین در فاصله ۲۵۰۰ سال (۵۰۰ ق.م تا ۱۹۲۵) حدود بیش از ۹۶۰ جنگ بزرگ در جهان روی داده است که در آن روابط انسانی به پائین‌ترین

چنین مواردی هر کس در صدد روشن کردن وضع خویش است زیرا می داند که این نهضت بیکی از دو صورت پیروزی مستضعفان یا مستکبران خواهد انجامید. پس بیطرفی معنی نخواهد داشت.

مولانا و دشواریا

موانع و دشواری‌های نهضت :

در هر نهضتی موانعی وجود دارد که در سر راه است و در حین نهضت قبل از آن و یا بعد از آن جلو راه نهضت را سد میکند و نمی‌گذارد آنچنان که باید به پیش رود. در عصر ظهور مهدی نیز موانع از این قبیل بسیار است و او باید با هر کدام از آنها بنوعی مبارزه کند. اما آن موانع بسیارند و از آن جمله‌اند:

۱ - مسأله عادات :

مردم عمری را به روشی خوب یا بد خو گرفته‌اند و اینک برای‌شان بسیار دشوار است که وضع جدید را پذیرا گردند.

۲ - سنت‌گرایی‌ها :

آداب و رسوم، فرهنگ‌ها، سنت‌ها خود موجد ارزشهایی در جامعه‌اند که مردم از ترک آنها وحشت دارند.

۳ - ترس از شکست نهضت :

گاهی مردم وحشت از آن دارند که نکند نهضت با شکست مواجه شود و در آن صورت موضوع تصفیه‌ای خونین در این زمینه شوند.

۴ - ترس از وقفه :

گاهی مردم ترس از آن دارند که نکند رشته تداوم شغلی ، فکری ،
وظیفی شان گسسته شود و آنچنان که به پیش میرفتند نتوانند بروند .

۵ - ترس از بخطر افتادن منافع :

گروهی در برابر نهضت سد ایجاد میکنند از آن بابت که منافع خود را
بخطر می بینند و احساس میکنند موقعیت اقتصادی شان را از دست خواهند
رفت .

۶ - مقاومت ایدئولوژیک :

بسیاری از مردم مکتبی را پذیرا شده و بر آن اساس ایدئولوژی و جهان
بینی خاص پیدا کرده اند و اینک ایدئولوژی جدید را با آن در تضاد می -
بینند .

۷ - تعصبات :

طرز فکرهای درونگروهی و تعصبات و پیشداوری ها خود از عوامل جدا
کننده مردم از نهضت است زیرا هر کس بر اساس فکر و اندیشه خود داوری
میکند و تنها خود را می بیند .

۸ - مدلهای رفتاری :

مردم عادت کرده اند که فلان نوع از الگو را خوب بیندارند و بر انواع
دیگر صحنه نگذارند . تغییر این مدل ها خود عامل مقاوم در برابر نهضت است .

۹ - ارزشهای گذشته :

آنچه را که در گذشته خوب شناخته میشد اینک معلوم نیست خوب

شناخته شود و بر عکس، پس مردم را در پذیرش معیارهای جدید بیم و وحشتی است.

۱۵ - نهادها و تاسیسات:

که مملو از آداب و رسوم مستقر در جامعه اند و مقاوم ترین پدیده ها در برابر تغییر.

...../۲۰۰۰/۱۱

این موانع و سدهای دیگر از این قبیل راه پیشرفت نهضت را حتی در مواردی سد میکنند و زمینه را برای درگیری و کشمکش و پخش نیروی نهضت از هر سو فراهم مینمایند. گاهی حتی موجب پدید آمدن تعارضها و تضادها میشوند که در آن صورت با شرایطی خاص باید آن را خنثی کرد. مهدی (ع) با نقشه کشی ها، طراحیها میبایست در برابر این عوامل بایستد و این موانع را بگونه ای از میان بردارد.

دلا مندرت قنبریت

دامنه و ابعاد تغییرات :

همانگونه که گفتیم نهضت بر اساس فلسفه تاریخ و هم از دید جهان بینی اسلام پیروزدنی است ، اگر چه گران و سنگین تمام شود ، حاصل آن پدید آمدن تغییراتی است که قبلاً " بگوشه‌ای از آنها اشاره کرده‌ایم . ولی اینک یادآور می‌شویم که این نهضت نظامات سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی را کلاً " عوض و حتی در مواردی وارونه می‌سازد . جهان بینی‌ها ، کار قلم ، هدف علم ، انگیزه‌ها ، معنی‌وارستگی‌ها ، زهد ، اخلاق ، جنبه‌های فرهنگی و ... را تغییر می‌دهد .

نقص‌ها و نارسائی‌ها جبران میشوند ، نابسامانی‌ها از میان می‌روند ، زندگی رنگ و فرم تازه‌ای بخود می‌گیرد ، آگاهی‌ها عوض میشوند ، هدف دار و با جهت می‌گردند ، معنی ساختن ، کمال ، انسانیت تغییر پیدا میکند و بالاخره وضع بگونه‌ای میشود که آدمی معنی رفاه ، خیر ، تعاون ، همبستگی ، برادری را لمس کند .

ما و زمینه‌سازی‌ها :

اینک ما در نقطه و موقعیتی هستیم که نمی‌توانیم بگوئیم ما را وظیفه

و مسئولیتی نیست. و نمی توانیم انتظار داشته باشیم که کارها خود بخود سر و سامان یابند و یا امام زمانی بیاید و همه چیز را کامل و سالم بماند تحویل نماید، چنین تصویری نارواست.

برما ضروری است در این عصری که بسیاری از خورشیدها غروب کرده اند و فضایل پنهان شده اند قیام و اقدامی نمائیم، بکوشیم زمینه را برای ظهور و تحقق انقلاب مهدی فراهم کنیم. شیعه را زنده نمائیم و اصالت آن را حفظ کنیم. این امر از راه کسب آگاهی های لازم در زمینه مکتب و ایدئولوژی، جریانات زمان، ایمان به مکتب و عمل آن تحقق پذیر است.

عمل و پذیرش اصول الهی برما دشوار نیست بخصوص از آن بابت که تعالیم اسلامی مبتنی بر سنت الهی و فطرتی است که در ما به ودیعه گذارده شده و ما در سایه آن میتوانیم تضادها و تعارضهای روانی را حل کنیم و راهی مستقیم در طریق هدف و کسب رضای الهی در پیش گیریم. والسلام

طلوع آفتاب مهدی (ع)

از استاد علامه زکریا اصفهانی

تهیه و تنظیم و تلخیص از مؤسسه تحقیقاتی الغدیر

فصل چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

هل ينظرون الا ان تأتيهم الملائكة اويأتي ربك اويأتي بعض آيات ربك يوم يأتي بعض آيات ربك لاينفع نفسا ايمانها لم تكن آمنت من قبل او كسبت في ايمانها خيرا" قل انتظروا انا منتظرون .

آیه ۱۶۰ سوره انعام

آیا مردم منتظرند فرشتگان الهی بر آنها فرود آیند یا پروردگار تو بر آنها تجلی کند یا بعض آيات پروردگارت بر آنها ظاهر شود -
"اینها از سنت الهی است که دائما" افاضه اشراقیه میگردد ولی بصیرتی نیست که دریابند " روزی خواهد آمد که برخی از آیات حق تعالی ظاهر گردد ولی ایمان آوردن آنروز نفعی ندارد " باید مردم قبل از آنروز ایمان آورند و باین همه مظاهر حق سر تعظیم خم نمایند " ایمانی که سابقه نداشته باشد و کسب فضیلت و عقیدتی در آن قبلا نشده باشد اثری ندارد .

بگوای محمد منتظر باشید آنروز خواهد رسید ما هم در انتظار

آنروز هستیم که خواهد آمد .

در تفسیر این آیه شریفه از ائمه روایت کرده‌اند که مراد از آمدن ملائکه ملائکه عذاب است یا ملائکه مرک که گریبان آنها را بگیرد و دیگر راه پس و پیش نداشته باشند و مراد از آمدن پروردگار آمدن و ظهور همه آیات الهی است که آن را بقیامت تعبیر کرده‌اند چه آنروز تمام آیات الهی مظاهر خود را مینمایند و تجلی میکنند و مراد از بعضی آیات الهی علائم ظهور یا قیامت است مانند طلوع آفتاب از مغرب و ظهور حضرت ولی امر صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه مییاشد یا ظهور برخی از نشانه‌های مرک است و کفار منتظر چنین روزی و دیدن چنین آیاتی و نشانه‌هایی هستند که تا این آیات الهی را نبینند ایمان نمی‌آورند و حال آنکه اولاً این آیات آشکار و هویدا است و کورباد چشمی که نبیند و ثانیاً "ایمان آنروز سودی ندارد باید در آغوش عذاب دردناک و محرومیت ابدی بروند .

عوامل ظهور پیغمبر، یا امام (ع) ، !؟

قبل از آنکه وارد مطلب شویم باید گفت که پیغمبر و امام هر دو برای اصلاح امور جامعه بشر برانگیخته و تربیت شده، مکتب ربوبی باید باشند بنابراین اگر گفته شد پیغمبر یا امام هر دو دارای ولایت مطلقه الهی و نمایندگی و رسالت و اعجاز و نیروی آسمانی هستند با این تفاوت که پیغمبر دارای شریعت و احکامی برای رشد عقلی بشر است و امام مجری آن احکام است عنوان نبوت ندارد سخنی درست و بجاست و ادله اثبات نبوت و ولایت این حقیقت را روشن ساخته است . اما عوامل ظهور پیغمبر و برانگیختن او یا امام که خلیفه و جانشین و مجری حکام و مبین سخنان نبی و رسول است بی حد و حصر است که ما در این مقدمه از

نظر علم الاجتماع شمه‌ای را نقل میکنیم .

خداوند عالم بشر را آفرید و او را برای کمال بتربیت نفسانی در مکتب آفرینش بامر تکوین و تشریح موظف نموده یعنی این گله را بدون چوپان و راعی و رهبر و راهنما نگذاشت اگر چنین بود خلقت آنها عبث و بدون هدف و مقصود می بود که آنهم از کار حکیم علی الاطلاق دور و مبرا است .

اما طریقه رهبری از سنن ربوبی بود که قبل از آفریدن و خلقت تزویجی و تکوینی اولاد آدم پدر بزرگ ما را قبلا بنبوت مبعوث گردانید و سپس بتزویج و توالد و تناسل مأمور نمود تا سرگردان نباشد و این حقیقت از آدم تا خاتم همچنان ادامه داشت تا بخت نبوت و سید المرسلین و خاتم النبیین مسجل گردید و باب نبوت بسته شد و دیگر پیغمبر برای بشر نخواهد آمد زیرا قرآن و ائمه دین که ثقلین هستند برای اداره امور بشر تا هر قدر تصور شود که عقول آنها رشد و نشو و ارتقاء پیدا کند باز از سطح تعلیمات آسمانی قرآن تجاوز نخواهد کرد و هر معضله‌ای و هر مشکلی قرآن برای بشر داشته باشد ائمه معصومین که از خصایص آنها علم و عصمت است آنرا حل و تجزیه و تحلیل نموده‌اند و گفتار آنها برای هر فردی از بشر تا روز قیامت کافی است .

این راه راست و مستقیم از سنت الهی بود که باید بشر از این راه بکمال مطلوب خود برسد و در هر عصری از اعصار گذشته که اقوام و ملل بشر از این راه روشن کوتاه مستقیم منحرف میشدند و بوادی گمراهی و ضلالت می افتادند لازم بود بلکه از باب رحمت الهی واجب بود که این ملت پراکنده و آن گله آشفته و متفرق

را جمع آوری کرد و بیک مابها الاجتماع تمرکز داده و آنها را تحت یک وحدت عقیده و ایمان و یک سیطره، اخلاق و فضیلت آنها را بزعامت و پیشوائی مردی آسمانی که مجدد حیات علم و فضیلت باشد مبعوث گرداند تا بشر را در هر عصری هدایت نمایند.

این وحدت فکری و عملی در تمام انبیاء و رسل بقوت باقی بوده و بمنطوق قرآن کریم که میفرماید لانفرق بین احد من رسله هم انبیاء در راه توحید بدون اختلاف نظر بذل سعی میکردند و تمام موحدین و پیروان انبیاء در یک صفا از عقیده و ایمان بمبدء تا معاد قرار گرفتند.

اینک شمه‌ای از اوضاع عصر جاهلیت را که مقدمه ظهور خاتم النبیین گردید بنظر خوانندگان میرسانیم تا با تشابه عصر ظهور قائم آل محمد (ص) تطبیق نموده و ببینیم چگونه محیط نیاز خود را بظهور تکوینی بعرضه بروز میرساند.

عصر جاهلیت

عقل برای بشر بمنزله پیغمبر داخلی است که باید او را رهبری بنیکوئی و اعمال پسندیده نماید ولی چون از عقل استفاده نشد میدان عمل جولانگاه شهوات قرار میگیرد آنوقت است که با پیشوائی نفس اماره آدمی با مخاطراتی عظیم مواجه میگردد.

که ان النفس لامارة بالسوء الامارحم ربی

نفس از درهاست او کی مرده است از غم بی آلتی افسرده است

افراد اجتماع که عنان خود را بدست نفس سپردند بیراهه میروند و برخلاف

سیر طبیعت تکاملی طی مراحل زندگی میکنند و لذا اکثریت بشر بمحرومیت‌ها از نفاق و شقاق - دزدی - خیانت - جنایت - تعدی و تجاوز بعرض و ناموس - انحراف فکر - لغزش‌های حسی و مخدوش بودن ادراکات شهوی و غیره مبتلا میگردند - و همین حقیقت است که قرآن در باره اکثریت چنین تعبیر و تعریف فرمود:

اکثرهم لایعقلون ، اکثرهم لایعلمون ، اکثرهم لایشعرون

اکثریت بشر که در خاندان تعلیم و تربیت آسمانی نشو و نما نکرده باشند جاهل اند زیرا اجتماع را افراد تشکیل میدهند و این افراد از عهد صباوت باید تربیت دینی و تفاهم علمی و عقلی فرا گیرند وقتی از سیر طبیعی محیط معارف و فرهنگ دور شدند بی علم و فرهنگ خواهند بود و لذا این تربیت را برای هر فردی واجب و فریضه فرمود که طلب العلم فریضة علی کلم مسلم . مسلم نام جنسی است هر مسلمان در هر شرایط در هر زمان و مکان باید تحصیل علم کند و تعلیم و تربیت دینی فرا گیرد تا سعادت مند شود - و چون این فریضه عینی عمل نشد اکثر نادان و جاهل و نابخرد میشوند اندیشه بد و عمل زشت - و کردار ناپسند و صفات قبیح و مذموم و شنیع یک پرده‌ای از جهالت و ضلالت بر سر محیط می افکند که دیگر چشم و گوش و سایر حواس بخوبی عمل ادراک را انجام نمیدهند که حب الشیء یعنی ویسم در عصر جاهلیت بیش از هفت نوع عقد و طلاق در میان مردم جاری بود - دخترها را زنده زنده بگور میکردند پسرها را برای کار و فعالیت استخدام میکردند غلامان سفید پوست را بنام برده میفروختند و می خریدند و مورد عمل اطفاء شهوات قرار میدادند و بعد بنام پسرخوانده "تبنی" وارث خود میخواندند روی این عمل

نزاع و مناقشه دامنه‌دار میشد - امانت و ایمان وجود نداشت - اضطرار و پریشانی همه را مرعوب ساخته بود - تزلزل و اضطراب خاطر همه را بدبین نمود هیچ فردی بدیگری اطمینان نداشت دو دهقان در یک مزرعه در حالی که هردو بیل در دست داشتند بر زمین فرو می‌نمودند دست دیگرشان بر خنجر بود که مبادا مورد حمله یکدیگر قرار گیرند و دیرتر دفاع کنند - تعصب جاهلیت و مفاخرات خشک بی‌جا سبب بروز زدو خورد و نزاع و جنگ‌های قبیله‌ای میشد مثلاً یک نفر پایش را دراز میکرد میگفت من بزرگتر از همه قبایل هستم اگر کسی منکر است پای مرا جمع کند دیگری برای جمع کردن پای او می‌آمد نزاع و مناقشه بین دونفر و طرفداران آنها موجب جنگ فامیلی میشد و چند نفر کشته میشدند هرکس بزن دیگری یک سخن شاعرانه میگفت پاسخش خنجر بران بود که سینه او را میدرید پدرها از فرزندها و زن‌ها از مردها ایمنی نداشتند مبادا در شب مورد حمله یکدیگر قرار گیرند .

علم و فلسفه و تحقیق و تتبع و فرهنگ و معارف وجود نداشت ادبیات آنها مشاهدات آنها بود آنهم وصف زاغ و کبک و سگ و روباه و اسب و شتر و باز شکاری و غیره بود . اگر شعری شامل احساسات شاعرانه در وصف زنی گفته میشد و در حضور دیگری خوانده میشد صله آن شمشیر و خنجر و نیزه بود که گمان میکردند زن شنونده مورد طمع خام خواننده و گوینده قرار گرفته است .

فرزندکشی در مقابل بتها یک فداکاری بشمار میرفت که فرزندان خود را قربانی بتهای خود میکردند بتهایی که بدست خود از سنگ و چوپ و گچ ساخته بودند و بدیوار کعبه آویخته بودند - شراب میخوردند و در خانه خمار بهم می‌میختند و

زمانی صاحب‌الرایات نشاندار در اختیار خمار بود نزدیک میخانه‌ها که پس از شراب با آنها مصاحبت میکردند و گاهی یک زن مشترک و مورد استفاده چند مرد مست قرار میگرفت و اگر فرزند پسری پیدا میشد چون پسر ارزش از جهت کار و زندگی داشت بر سر او بنزاع برمیخاستند تا وصاف و قیافه‌شناس بگوید از آن کیست؟ و اگر دختری بود که بلادرنگ زنده بگور میکردند در قماربازی - قداحه و شطرنج و ازلام و انصاف و اقسام دیگر بازی‌ها مورد برد و باخت مردم بود - مردها از صبح تا غروب در قهوه‌خانه‌ها که مجامع عمومی بود بقمار و مفاخره و برد و باخت مشغول بودند. در عصر جاهلیت دین و فضیلت معدوم و مکتوم بود قدرت جاهلیت حکومت داشت.

محیط بسایر تاریک و بی‌اندازه مغشوش بود - امنیت فردی و اجتماعی وجود نداشت امرار معاش با کارهای ناشایست و قبیح آمیخته بود - کمال و فضیلتی نبود که بدان دسترسی باشد. این اوضاع آشفته و این مرگ تدریجی که زندگی محسوب میشد همچنان ادامه داشت و محیط از جهالت و ضلالت تاریکتر میگردد - سواد و خواندن و نوشتن منحصر بچند نفر محدود بود که در تمام حجاز از هفت تا هفده نفر تجاوز نمیکرد - تعصب جاهلیت و بت پرستی آنها را در تاریکی و نابخردی غرق کرده بود. تشخیص یک زندگانی مرفه و روشن و با علم و فضیلت برای آن مردم بسیار مشکل بود رذائل روزافزون شدت داشت و فضیلتی اگر هم در برخی پیدا میشد رو بمحو و نیستی میگذاشت با چنین شرایطی عصر جاهلیت نیاز بیک مصلحی پیدا کرد که این بشر را با همسایگان مشابه و مجاورش از حضيض مذلت باوج عزت و

سیادت برساند و آن بزرگترین منجی عالم بشریت بود که بنام خاتم النبیین (ص) ظهور کرد و همین اقوام منحطه را بعالی‌ترین حد رقاء و ارتقاء رسانید.

اوضاع عصر حاضر

ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت ايدي الناس ليذيقهم بعض الذي

عملوا لعلهم يرجعون

آیه ۴۱ سوره روم

بمنطوق و مدلول صریح قرآن روش پرورش بشر بر اصل کمال و فضیلت میباشد و فساد و فتنه در خشکی و دریا بدست خود بشر بوجود آمده است و نکته این جاست که قرآن پس از بیان مطلب میفرماید: لیذیقهم بعض الذي عملوا این فساد و فتنه یک تلخگامی ایجاد میکند تا آدمی بچشد میوه آنچه خود عمل کرده و شاید بازگشت بحق نماید.

ادب بصورت بی ادبی و هنر در لباس بی هنری جلوه گر است بی دین بنام دین تظاهر دارد و بی وجدانی بنام وجدان قضاوت میکند ظلم و جور بنام عدالت و دادگستری حکومت دارد - بی قانونی و بی انضباطی بنام قانون اجرا میگردد قتل و سرقت جنحه و جنایت جلادی و قساوت بر مردم سیطره یافته است. فحشاء و زنا از صفات ممدوحه و پسندیده اجتماع گردیده که هرکس فاقد این محامد اجتماعی باشد مرتجع و کهنه پرست است که قبول هر ننگی را نمیکند و بهر رسوائی تن در - نمیدهد ملت اسلام بیپرووی ملت غرب بسرعت تمام راه زوال می پیمایند با این تفاوت که صورت ظاهر غربیها پسندیده است و صورت و سیرت ملل شرق ناپسند است.

فساد و فتنه بقدری بزرگ گردیده و توسعه یافته حد و حصر ندارد مظاهرایین مفسد بطورکلی در دو قسمت تجلی دارد یک قسمت در حیات مادی و زندگی طبیعی عنصریست و قسمت دیگر درعالم نفسانیات و روحیات و وجدانیات است که از آن باخلاق عمومی تعبیر شده است و شمه‌ای را از نظر تاریخ معاصرمتذکر می‌گردد. زندگانی دنیوی بنومیدی و محرومیت و دست‌تنگی نگاه حسرت ببالادستان و چشم‌پوشی از زبردستان - معیشت سنگ و جان‌کندن تدریجی بسرعت ادامه دارد. از آخرت که اسمی در میان نیست و روحیات مردم آمیخته برذایل و پلیدی‌های متناسب خوراک و معاشرت و مباشرت آنهاست و شهوات و تمایلات نفسانی چشم و گوش مردم را پوشانیده ادراکات جز در اطراف نیروی جنسی و نیل بمقام و منصب نیست در قالب اکثر اعمال امروزی چیری که وجود ندارد معنی و روحانیت است. فساد و بی‌وجدانی - بی‌ایمانی - بی‌رحمی - بی‌انصافی در تمام شئون مادی و معنوی حکومت دارد.

کارهای خیر بسیار تجلی و تظاهر مینمایند ولی چون بریشه آن برسیم همه بمنظور جلب شهوات و ریا و سمعه و رشوه و ارتشاء انجام یافته است. کاخهای بزرگ چندین اشکوبه صدها بلکه هزارها در کمال شکوه و عظمت بنا شده است ولی از ویرانی کاخ دل مردم سرمایه گرفته و از انهدام و خرابی خانه‌های مستمندان و ضعا انباشته شده است - فرهنگ و معارف - طب و ادب و علوم و فنون - اخلاق همه بر مبانی شهوات سیر میکند چیزی که در این فنون و حرف نیست نور لهی است. محیط طبابت اگرچه از جهت ظاهر و سلاح و تجهیزات رسیدگی بریشه‌های

مراض ترقی و افری کرده ولی در حقیقت حذاقت طبابت و معالجه محو معدوم گشته و لذا اکثر مردم جهان بالاخص ایران از طب و طبابت ناراضی میباشند خاصه که بکلی نسبت آب و هوا و مواد غذایی مولد و موطن بامزاج مردم صرف نظر شده و تمام معالجات از یک نوع داروهای ساخت فرنگی برای همه ملل استعمال میشود و بالاخص که دارو مالالتجاره یهود گشته و انواع تقلبات از کیفیت و کمیت در آن راه یافته است و از همه مهمتر این که چشم و گوش بشر در شناختن امراض و داروها کور و کور شده است.

دیگر نیروی فهم و حذاقت تشخیص مرض نیست - تشخیص غلط انحصار باطاق جراحی، دریدن و بریدن دارد و بعد هم بگویند ببخشید اشتباه شد - اگرچه کمتر چنین اقراری میکنند بازهم آنها که طبابت را از عقاید دینی میدانند بیشتر مورد اطمینان هستند تا کسانی که این عقیده را هم ندارند.

تقلبات کسبه و بازرگانان باندازه‌های شدت گرفته که جنس پاک و بی‌آلایش کمتر از دست کسی میتوان گرفت بلکه مکاسب و متاجر بصورت شرعی صورت نمیگیرد هر روز در جراید خوانده میشود که تقلبات روزافزون اغذیه‌فروشان شیرینی زندگی را بر مردم تلخ نموده چنانچه در مراکش و تونس بازرگانان روغن فاسد موتور طیاره را گرفته داخل روغن نموده بمردم دادند در نتیجه پنجاه هزار نفر فلج شدند که معلوم شد اثر آن روغن بوده اخیراً در طهران هم نیز نظیر آن در مسمومیت‌های غذایی در خوراکیهای عمومی بسیار دیده شده است نهایت رشوه و ارتشاء پرونده آنرا مکتوم میدارد.

زندگانی موتوری قرن اتم همه بتصنع آمیخته و حتی خوراکیها مواد ویتامینی

شده که بصورت قرص و کپسول درآمده است گوشت حیوانات تلقیحی و مرغهای ماشینی و لبنیات شیرخشک و نانهای آمیخته، بدانه‌های غیر از گندم و مواد ترکیبی غذاهای غیر معروف و بالاخص غیرمشروع و حرام همه موجد این مشکلات در زندگی شده است که همه را بزانو درآورده است و لذا یذ طبیعی اغذیه بکلی از بین رفته است باضافه گرانی سرسام‌آوری که بر این کشورها مستولی است اختلافات فردی و طبقاتی بین زن و شوهر و پدر و پسر برادران و خواهران و بین کارگر و کارفرما - مالک و مستأجر همه موجد ملیونها پرونده جنحه و جنایت گردیده که دلخراش‌ترین صحنه‌های حیات را بمعرض نمایش درمی‌آورد و بدتر از آن قلمهای سمپاش نویسندگان بی‌ایمان و بوالهوس که این جریان را بصورت نمایش و تأثر و نقاشی ورمان درآورده در معرض افکار و مرائی و مناظر عمومی میگذارند و بدون شک در جنایت آنها شرکت دارند الدال علی الشر کفاحه همانطور که دلالت بخیر مفید است دلالت به شر هم مضر است. مطبوعات امروز کتب ضاله و گمراه کننده‌ایست که جز رهبری بغنج و دلال و شهوات و دزدی و جنایت ثمری دیگر ندارد - فحش‌پروری و ضلالت گستری دامی است که در سر هر گذری پهن شده است.

افراط و تفریط در عقاید و افکار عمال شرقی و غربی و اجراء تمایلات شهوی کار را بر بشر سخت گرفته است سخت‌گیری مردم در زندگی مادی و شهوات سبب سخت‌گیری در دیوان محاسبات الهی از یکطرف و سخت‌گیری و تلخکامی در همین عالم میگردد.

گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع سخت میگیرد جهان بردمان سخت‌کوش این اوضاع و احوال را میتوان در چند جمله کوتاه بیان کرد.

فقر عمومی و کرامی ارزاق

بدترین مصائب زندگی فقر است که پیغمبر (ص) فرموده کادالفقران یکون کفرا" چه بسا فقر آدمی را کافر سازد که با سنگی قون پرهیز نماند افلاس عنان از کف تقوی بستاند اما فقر عمومی عصر ما معنی خاصی دارد و آن چنین است که سطح تمکن بالا رفته قدرت خرید برای معدودی زیاد شده و اقلیتی بمنتهای تمکن و ثروت رسیده اند که همه تجهیزات و سلاح زندگی برای آنها فراهم است و اکثریتی بحداقل یاتصنع زیست میکنند بطوری که فاصله طبقاتی بنسبت یک تا دو هزار است و این فقر عمومی در تمام شئون زندگی حکمفرما است بدیهی است کسی که از ضروریات اولیه زندگی محروم باشد از تجملات برای همیشه محروم خواهد بود و فقر عمومی سبب می شود که انسان اندیشه و افکارش در حدود احتیاجاتش دور بزند رشد عقلی و قدرت علمی پیدا نمیکند و تن بچه کارهای ناشایست و چه جنایات فجیع و ناگواری روی استیصال و اضطرار میدهند .

فقر است که شرافت را از دست میدهد و بهزار گونه رذیلت تن در میدهد و ابواب افتضاح و رسوائی را بسوی خود و خانواده و ملت خود باز میکند .

فقر است که استقلال فکری و ذاتی و نیروی مغز و اندیشه و بدن را تسلیم دیگران میکند و سیاست استعماری و استثمارگری غربی ملل شرقی را با تمام قدرت بفقر انداخته تمام آثار و مآثر مادی و معنوی آنها را بحیله و غدر بردند تا در فقر سیاست تسلیم آنها شوند .

قدرت نشاط روح و جسم

چنانچه می بینیم همه شرقیهای مسلمان که تحت سیطره سیاست شوم انگلیسهای متکبر متفرعن قرار گرفته اند بحکم شعار فرنگی فرق در ضعف مال و مقام و اندیشه قرار گرفته نشاط روحی و جسمی را از دست داده سطح فکرها همه بر سیاست نان - گوشت و قند و شکر و کوبین قماش و غیره دور میزند و از یک جامعه چند ملیونی یکی چند نفر شاید فکرش از این افق بالاتر باشد آنها هم بانحاء دیگر اسیر توهمات و تخیلات مال و مقام قرار گرفته تا در فکر اصلاح شئون زندگی مادی و تقویت بنیه اقتصادی و تجدید نشاط روحی بیفتند و این همه بدبختیها را ما برای العین در اجتماع خود و ملل خاورمیانه و شرق می بینیم که دیگر قدرت فکری برای اصلاح باقی نمانده و لذا همه در انتظار یک مصلح نیرومند آسمانی هستند.

یأس عمومی

مردم در این عصر با این اوضاع جاری مأیوس گردیده و حس یأس سرتاپای جامعه را فرا گرفته باید کنجاوی کرد که این حس چرا بیدار شده و بیداری آن چگونه موجب خواب رفتن حس امید است.

بطور قطع یأس و نومیدی از آنجا سرچشمه میگیرد که هر فردی عاقل و بالغ بهر کار و هرکس برخوردار میکند دروغ و خلاف واقع میشوند و ریشه هرکاری را دست میزند برخلاف اصول مشاهده میکند لذا در کار خود که هدف نتیجه و تکامل است مأیوس و ناامید میگردد همه را در فقر مالی و فقد اخلاقی و بی انضباطی در کار و بی حسابی در نتیجه عمل می بیند در این وقت است که حس کار و کوشش میمیرد و

با خود میگوید چرا کار کنم؟ و برای کی کار کنم؟ و اگر چه در فقر مالی و فقدا اخلاقی و مسکنت و بینوائی و فرومایگی هم باشد بانتظار می نشیند تا شاید همانطور که بر خلاف اصول افرادی پست و نالایق بدون استحقاق بمقام و منصب و مالی رسیده‌اند او هم شاید برسد و چه بسیار که باین آرزوها نمیرسند و خودکشی میکنند.

فقدان اطمینان بنوع

اطمینان نداشتن بدیگران باز از نادرستی - دروغ - خیانت در امانت - بی وفائی بعهد - سست رائی ناپایداری - بی بند و باری سرچشمه میگیرد وقتی انسان بچند نفر بلکه باکثرتیت باتفاق مردم مراجعه کرد و خلاف واقع دید و برخلاف اصول کار مشاهده نمود و از گفته‌ها و امانت‌های مادی و معنوی نه تنها نتیجه نگرفت عکس العمل نشان داد از همه مأیوس میگردد و اگر معتقد بمداء و معادی نباشد که مستلزم انتحار و خودکشی است و اگر ایمان بخدا و روز جزا داشته باشد باید صبر و شکیبائی نشان دهد و تحمل و بردباری کند تا فرجی پیدا شود و شدت هم و غم او را در این غربت و تنهائی برطرف سازد و اینجاست که انسان ناگزیر است منتظر منتقمی باشد.

نتیجه فقر مالی و کشتن افکار و آزادی اندیشه و فقدان حرکت فکری این است که مجامع و محافل ایرانی و شرقی دیگر قدرت بحث علمی و نقد و انتقاد فنی و روان شناسی در علم الاجتماع ندارد و زمامداران سیاست استعماری موجبات انحراف فکر را از خط مستقیم مبداء تا انتها متوجه تنقید و احیاناً "انتقادی جای لفظی نموده و در غیبت و مذمت و تهمت و افترا و نسبت‌های ناروا سیر داده‌اند و با تحریک افکار درویش حیدری و نعمتی - صوفی - زاهد - حکیم - فقیه - سنی -

شیعه - بهائی - بابی و غیره و حتی تقویت روح - تعصب نژادی را چون عرب و عجم - و ترک و فارس - تاتار - دیلم - متمدن - متوحش - منحنه مترقی علیه یکدیگر حرکت فکری مسلمین ایرانی تیزهوش که ابوعلی سیناها و حکیم عمرخیامها و خواجه نصیرالدین طوسیها و ملاصدراها و نظامی و فردوسی و سعدی و حافظها داشتهاند آنها را براه انحطاط - فساد و انتقاد اخلاقی و غیبت و بدگوئی و بدبینی راهنمائی کرده و من غیرمستقیم سمپاشی در معارف و فرهنگ و کتب و مطبوعاتشان نموده تا در غفلت و خواب خرگوشی نگاهداشتهاند تا متوجه یک جنبش عامی و نهضت کار و سعی و کوشش نشوند و لذا می بینیم با روح درویش و قناعت ذلت - آمیزی ب فلاکت و بدبختی افتاده و مسلمین که چون یک تن واحد بودند با حس شدید بدبینی بهم مینگرند - اگر فرنگی یا سیک بودائی و مشرک و بت پرستی در مقابل او عرضه اندامی کند مورد احترام قرار میگیرد اما اگر یک مرد مسلمان سنی یا شیعی مقابل بیاید او را بدترین و دشمن می پندارد . چرا؟؟

این نمونه های مفساد اجتماع کنونی ما میباشد که عالی و دانی بهم بدبین و بی اعتماد و بداندیش شده اند و شوق و اطمینان در هیچ شأنی از شئون زندگی نیست امانت و صداقت هیچ کجا مظاهری روشن نشان نمیدهد در معاملات اکثر مردم غل و غش و غدر و مکر و حيله و تدویر مجرا میگردد مظاهر و سلاح زندگی همه مصنوعی بطوری که در یک محصول طبیعی آدمی شک میکند شکی که ثبوتش زحمت آمیز است در برخورد با مردم چون برخلاف اصول انسانیت تعلیمات اسلامی اصل فساد و نادرستی و بی ایعانی و خیانت و جنایت شده است تا خلافت ظاهر

شود کمتر کسی در برخورد اشخاص ناشناس تسلیم مهر و محبت دوستی و مساوات و مواسات و اخوت و برادری و حتی ابراز عواطف و انسانیت می‌گردد بلکه اکثر مردم در سیاست استعماری انگلیس‌ها بی‌عاطفگی و خونسردی بی‌علاقگی بنوعی را که از مجالست و معاشرت آنها آموخته‌اند پیروی میکنند و لذا مسلمین یکدیگر را نمی‌شناسند حق هم دارند زیرا وسیله معارفه مردم مسلمان نماز در مساجد است که از مسجد مجاور منزل گرفته تا مساجد جمعه و جماعت بزرگ تا بکنگره حج برسد و بآن مفهوم باهم شرکت در صفوف نماز نمیکنند ولی دیده شد، مسلمانی ۱۲ سال میگذرد از همسایه مسلمانش که دیوار بدیوار خانه قرار گرفته بی‌خبر است و اما در فحشاء و منکرات و صفوف سینماها و تماشاخانه‌ها خوب در مستی و هشیاری از هم معاضدت میکنند زیرا آنجا رهبر و مشوق دارند و جوایز و امتیازاتی میگیرند.

با کمال تأسف در محافل و مجامع امروزی چیزی که مورد بحث و انتقاد قرار نمیگیرد اخلاق و علم و فضیلت است و آنچه در آغاز و انجام سخن مورد توجه است شهوات و تمایلات نفسانی است که میکوشند زنان نیمه‌عریان را در تمام مجامع و محافل اجتماعی شرکت دهند تا از شهوات کامیاب گردند.

اینها و هزاران نکات باریکتر از مو مردم را بانظار یک مصلح بزرگ و منتقم مقتدری مجبور نموده است.

عصر قبل از ظهور امام عصر (عج)،

من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة الجاهلية

این حدیث مورد اتفاق فریقین است که پیغمبر (ص) فرموده کسی که بمیرد و

امام زمان خود را نشناسد مانند کسانی میباشد که در زمان جاهلیت مرده‌اند.

با این بیان باید اولاً فهمید محیط معارف با امام زمان چگونه است و محیط

عصر جاهلیت که عدم معرفت با امام زمان است چگونه است.

در تفاسیر قرآن و حدیث بسیار مشاهده شده که اگر آیهای اجمال و ابهام

داشته باشد آیه دیگری آنرا توصیف و تشریح مینماید در حدیث هم همین سنت

معمول است که اگر حدیثی مبهم بود حدیث دیگری آنرا تعریف و تشریح نموده و

توضیح میدهد - چنانچه در حدیث دیگر است که فرمود قال (ص) خیر القرون

فی الندی بعثت به ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم

بهترین زمانها از نظر علم و دانش و روشنائی عصر من است و هرچه از آن

دور شوند تاریکتر میگردد که منظور این بود چون پیغمبر (ص) علم و دین با صداقت

و امانت بهم پیوستگی تام داشت همه در کمال سعادت و شقی شقی بود و سعید سعید

و همه یکدیگر را با کمال وضوح میشناختند پس از رحلت پیغمبر خدا (ص) که اختلاف

حکم پیدا شد حق و باطل بهم مخلوط گردید و معرفت و شناسائی افراد روزافزون

مشکل شد تا امروز که هرچه از عصر پیغمبر (ص) میگردد فاصله بین علم و دین در

نظر مردم بدره پهناور و عمیقی رسیده و صداقت و امانت در سایه ایمان رخت

بر بسته است افرادی که امام زمان خود را بشناسند و معرفت بمقام و شخصیت آسمانی او داشته باشند نسبتاً "محیط روشنتر با فضیلتی دارند و آنها که از این معارف و فرهنگ امامت محروم مانده باشند مانند مردم جاهلیت که در سابق شمه‌ای از آن را وصف نمودیم خواهند بود و در محیط بسیار تاریک و آمیخته بقهر و غضب و رذیلت بسر می‌برند .

اثر وجود امام زمان (ع)

در احادیث و اخبار است که امام بمنزله محور عالم وجود می‌باشد و منظومه‌های شمسی از پرتو نور آنها وجود پیدا کرده و نقشه عالم هستی زیر فرمان آنها می‌باشد و امام مدیر عامل عالم آفرینش در کون و فساد باذن الهی می‌باشد و از معصومین علیهم السلام بمنزله عقل در بدن و چون هیئت دولت در اجرای احکام آسمانی می‌باشند با این تفاوت که هیئت دولتهای دنیوی همه قابل ترمیم و تعویض و دستخوش زوال و سقوط و تلاشی و طعمه مرگ می‌باشند ولی ائمه معصومین دارای علم و عصمت و بقاء ابدی هستند که از آغاز آفرینش تا پایان آن تحت فرمان نخست‌وزیری عقل کل و اشرف رسل حضرت محمد بن عبدالله خاتم النبیین و زرای دولت ابدیت الهی می‌باشند که خودش فرموده کنت نبیا " آدم بین الماء والطين . بودم آنروز من از طایفه دردکشان که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان و پیغمبر فرمود لولا الامام لساخت الارض باهله

اگر امام نباشد زمین با هلس بعالم محو و نیستی ساقط و محو خواهد گردید .

حضرت ثامن الحجج فرموده سی شرط در امامت است که احدی از خلق ندارد و کسانی که واجد این صفات کمالی نباشد امام نیستند که در رأس آن علم و عصمت و تقوی قرار دارد .

و از اهم تعلیمات و وظایف امامت حفظ عدالت الهی در نظام عالم تکوین و تشریح در کمال دقت در حسن انتظام اجتماع است و عدل و اعتدال را در طبیعت و نهاد موجودات بجا گذاشته‌اند و امام که محور عالم وجود است ایسین اعتدال و قسط و داد را رعایت و باجرا میگذارد که اجرای عدل از اهم وظایف امام است .

عدل و عدالت

بقاء عالم بر عدالت است و خلقت جهان با همه موجوداتش بر میزان اعتدال بوده و ذره‌ای از عدالت خارج نیست چنانچه میفرماید ولقد خلقنا الانسان فی - احسن تقویم - چه نظام عالم بر اعتدال و عدالت اجتماعی است و انحراف و سقوط و تلاش در عدم بیعدالتی است و لذا آدمی را در این سیر باسفل السافلین برمیگرداند ثم رددناه اسفل السافلین .

طبع آفرینش بر گوهر اصالت و ذات مقوم است و انحراف عرضی است که سلب می‌گردد و باید اعراض را بمنظور حفظ خلقت از بین برد - این آفرینش در مسیر خود کمال علم است و در انحراف جهل و ضلالت است .

و خداوند سیر تکاملی خود را عوض نمیکند چنانچه فرمود ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم .

وقتی نفوس که منشاء تمام صفات فاضله است منحرف گردید این انحرافات رخ میدهد و قیافه زندگی عوض میشود علائم تغییر نفس انحراف او از اعتدال با عوجاج است که نشانه‌های آن حب جاه - شهوت - کینه - لجاجت - ستیرگری - طمع - آز - حرص - ولع - عناد - تکبر - خودپسندی - خودستائی - بی‌نظمی در زندگی - بی‌انضباطی در کار - نزاع و مناقشه بین زن و مرد - موجر و مستأجر - کارگر و کارفرما - آمر و مأمور - بانی و بنا - عابر - راهنما و غیره میباشد که بجای کمال نقص بوجود می‌آورد و چنانچه دیده‌ایم و در محیط خود می‌بینیم بقول سعدی سنگ را بسته و سگ را گشاده‌اند و نعمت را مبدل بنقمت مینمایند - ابواب افتضاح و رسوائی را بسوی خود می‌گشایند حقوق بین متعاملین در هر باب باشد رعایت نمی‌گردد - امنیت اجتماعی از بین می‌رود - مراجع قضائی و نیروی قضات شرعی استقلال حکومت ندارد در این وقت است که نعمت عزت و استقلال و اخوت و مواسات از بین می‌رود انسانی که مدنی بالطبع آفریده شد میل میکند بدوی بالعرض گردد و گوشه‌انزوا و گمنامی پیش گیرد .

ملاحظه کنید وقتی صدقات بصورت تمایل و شهوات ادا میشود مثلا برای یک رقاصه و ستاره سینما حاضرند مبلغی گزاف خرج کنند ولی یک بیمار ناتوان با یک جاهل نابخرد یا یک فقیر را حاضر نیستند بنوای خود برسانند .

باقیات صالحاتی که در مدرسه و مسجد و کتابخانه تجلی داشت در تلویزیون نمایشخانه - تئاتر - سینما ظاهر گردیده .

همه پیغمبران منادی عدالت اجتماعی و مبین اعتدال مزاج عالم بودند و

صفوف بشر را از انحراف و لغزش نجات داده براه روشن تکامل هدایت میکنند —
 ائمه هم رهبر عدل و راهنمای باعتماد و حفظ انتظام اجتماع هستند امام زمان هم
 با همین محیط روبرو شده و ظهور میکند تا بشر را از این ورطه هولناک و پرتگاه
 خطرناک نجات بخشد.

مفاسد روز افزون، حسرت نیاز به صلح آسمان را بیدار میکند

وقتی عدالت رخت برپست و نعمت نعمت شد و بشر بدست خود آتش افروخت
 باید خود در آن آتش بسوزد وقتی دانه تلخی کشت باید از میوه آن که یقیناً تلخ
 است بکام خود فرو برد و اگر خودداری کرد و کوشش نمود بکام دیگری فرو برد
 دیگری نیز همین تلخکامی را بکام او خواهد نمود که این حسب ارتباط امور اجتماع
 بشری است عمل هیچ کس بی اثر نمی ماند . و گناه هیچکس را بحساب دیگری نمی گذارند
 ولا تزر وازرةٌ وزراخری

من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت
 این ناراحتی ها و این ناملایمات روحی و این محرومیت های اجتماعی این
 عسرت و فقر و مسکنت عمومی این اختلاف طبقاتی این فقد اخلاقی و کثرت شهوات
 و اجرای تمایلات نفسانی و بی رحمی و بیعاطفگی و بی وجدانی و بی انصافی و خلاصه
 بی ایمانی حس نیاز بیک مصلح بزرگ و آسمانی را بیدار کرده ولی نمیدانند کی و
 کجا باید باشد و این جهالت هم زائیده همان عدم معرفت بحال امام زمان است
 که این همه بدبختی را بوجود آورده است

این محیط رعب‌انگیز جهان است که دژخیم هولناک جنگ جهانی را برانگیخته تا بجان هم افتند و از هم قصاصی کنند و دماری از روزگار یکدیگر برآورند و در همین وحشت و اضطراب هم مؤمنین اگر باشند در امان هستند ولی بیشتر آنها هدف نهیب مخاطرات مرگ قرار می‌گیرند که باوضاع آسمانی لبخند می‌زنند و چنانچه مکرر دیده‌ایم خداوند جهان قدرت خود را در اوضاع جوی بارها بنظر همه رسانیده در این قرن بیستم میلادی که جنبش علمی و نهضت فنی ملل غربی رو بکمال گذاشته بهمان نسبت ترقی و تعالی و تسهیل زندگانی جنگ جهانی که رانیده اندیشه ناپاک و اخلاق نکوهیده و رفتار ناپسند و کردار زشت و رذایل اعمال بود در جنگ اول بیش از ۳۵ میلیون و در جنگ دوم بیش از صد میلیون از بشر را طعمه حرص و آرزو و ولع و غضب نموده و بدیاری عدم فرستاد و متعاقب آن هزاران امراض بی‌درمان بوجود آورد که اطبای خودشان نیز اظهار عجز و ناتوانی در شناختن و علاج و جهل براه ورود و علل و اسباب توسعه آن نمودند و این خطر عظیم جهانی آیا میوه جهالت و بیدینی و بی‌ایمانی نبود؟

در فرانسه طبق آمار اخیر بیش از سیصد و پنجاه هزار زن فاحشه موجود است که مردان خود را از دست داده و آلت شهوات عمومی قرار گرفته‌اند چهل هزار زن لهستانی بدون یک مرد سرگردان ممالک شرق و غرب شدند چه کارها که با آنها نکردند؟!

در شوروی زنان را در ارتش بردند که آنجا دفع غرایز طبیعی نمایند و این بدبختیها دامن‌گیر اکثر ملل غربی شد اکنون برای حل این مسائل آیا جریک قدرت

آسمانی قادر باصلاح خواهد بود؟ آیا بشر امروز هنوز نیازی بیک مصلح بزرگ و منجی عالم بشریت ندارد؟؟؟

چرا غایب است؟

اما پاسخ آنها که چرا امام زمان غائب است؟!

جهان آفرینش و تکوین با عالم تشریح پیوستگی کاملی دارد و آنچه در عالم بالا خلق شده در عالم پائین هم شبیه و نظیر دارد که هضم مطالب برای مردم ساده لوح آسان گردد مزاج عالم طبیعت عیناً چون مزاج طبیعی یک فرد انسان است که از عناصر مختلف ترکیب یافته و باید با اعتدال سیر تکاملی بنماید.

در تاریخ طبیعی و تکامل ساختمان بدنی انسان این حقیقت بثبوت رسیده است که زمان و مکان در تکامل اثری عمیق دارد و سازمان این عناصر بر حسب یک حساب بسیار دقیق و منظمی داده شده که با سیر تکاملی به هدف اصلی میرسد ولی مشروط بر آنکه اعتدال از دست نرود - چه طباع عناصر تا وقتی که در سایه عدالت باشند سلامتی و موفقیت حتمی است و بمحض آنکه جنبه افراط و تفریط پیش آمد و از اعتدال خارج شد بیماری و ناراحتی ظهور و بروز می کند و همان مقدار مدت که موجب بروز بیماری شده باید سیر طبیعی کند تا سبب سلب مرض گردد.

عیناً اجتماع و سازمان عالم کبیر از نظر روان شناسی همین مسیر را می پیماید که اگر اعتدال حفظ شد سیر بکمال مطلوب است و بمحض آنکه انحراف رخ داد متلاشی و سقوط حتمی است و باز برای اصلاح ظهور مفسد همان مدت وقت لازم است که

مزاج از خط انحرافی بجاده اصلی برگشت نماید بعبارت دیگر همان علل و عواملی که سبب بروز یک کودک با دنبل در بدن شده و میکروبها را در یکجا تمرکز داده ناراحتی ایجاد کرده همان علل و عوامل باید بطرف برگرداندن این میکروبها صرف وقت کند تا ناراحتی برطرف شود و دنبل از یکجا رسیده سرد آورد کثافات خود را بیرون ریزد تا اصلاح گردد و این کار مدت و زمان لازم دارد.

امام زمان که حجت خدا بر خلق در زمین میباشد برای این ذخیره شده که از دست و چشم و گزند ناپاکان در پس پرده غیبت مصون بماند و چون طبیسی روحانی روزی که دیگر عقل و طبیب جسمانی قادر بر ریشه کن نمودن این مفاسد و علل و عوامل بروز و ظهور و صلاح و علاج مزاج نیست اراده حق رشته طبابت را بدست او داده تا بقدرت الهی مزاج اجتماع را از لوث کدورات عالم طبع و آلودگی های خانمان برانداز تصفیه نماید و ریشه کفر و نفاق و ردیلت و بدها خلقی را بکند و براه صلاح و سداد و فضیلت سوق دهد.

سنت ربوبی بر این جاری شده که هیئت دولت خود را از همین خلق برگزینند و آنها را در عصمت و تقوی ظاهر و مطهر نگاهدارد که قرآن تصریح فرمود که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا" و نقشه عالم وجود را زیر نظر سپرده شده است و با رشد عقلی عصر ختم نبوت امام زمان که حجت خدا بر خلق میباشد در پس پرده غیبت چون خورشید نیر اعظم در پس ابرهای جهالت نگاهداری کرده تا شاید مردمیکه عقل و هوش ساختن بمب اتمی و موشک فلک پیما را دارند در رفع اصلاح معاسد نعلسانی و روحانی خود هم اهتمام نمایند و اگر

نکردند امام زمان خود را ظاهر سازد تا او جهانیان را اصلاح کند و بکمال مطلوب هدایت و ارشاد فرماید .

طول عمر چند ممکن است ؟

ساختمان وجود آدمی بر اصل صحت مواد اولیه برای مدت طولانی گذارده شده است تا وقتی عناصر عالم طبع معتدل باشد و مفاصل خارجی در داخل مزاج عنصری راه نیابد مدت عمر طولانی خواهد بود و از تاریخ و اعمار طولانی مردان بزرگی چون نوح و خضر و غیره این حقیقت بثبوت رسیده و از سنت الهی است که مواد سازمان وجود را در تکوین نوع بر اصل بقاء و دوام گذارده و خوب بیاد دارم که در مردن استالین روزنامه‌ها نوشتند دوازده پروفیسور بزرگ که در طبابت هر یک بی نظیر بوده‌اند تضمین کردند که او را از مردن حفظ کنند و یک اعلامیه صادر نمودند که یک جمله‌اش این است .

چون سلولهای مغز آدمی در ساختمان برای میلیون‌ها سال میتواند دوام کند میشود از مرگ جلوگیری کرد . . .

بنابراین چون ساختمان مبنی بر بقاء و دوام است طول عمر امام زمان که پرورش یافته مکتب ربوبی است چندان اعجابی ندارد خاصه که بثبوت رسیده علت کوتاهی عمر یکی از جهت خوراک و اعمال جسمانی و تمایلات حیوانی است و دیگر عدم اعتدال سلولهای مغز و ساختمان دماغی انسان که این هردو در وجود امام باعتدال و مصون از آفات و عاهات است ولذا یک عمر هزار ساله برای حجت خدا هیچ‌گونه شگفتی ندارد .

وقتی بتاریخ کهن سال بشری برخورد کنیم این حقیقت روشن میشود که آدمی قابل بقا و دوام است عوایق و موانع و علل و اسباب مفسده انگیز عمر آدمی را کوتاه میکند چه ادواری در تاریخ بوده که عمرهای معمولی هفتصد و هشتصد و هزار سال بوده است و از طرفی در همین روزها که این سطور نوشته میشود در جرایسد میخوانیم اشخاصی را عکس گرفته‌اند که عمر آنها از صد و دویست گذشته است از یکطرف عمر مردمان متمدن شهری که دارای زندگی موتوری و اتمی و ویتامینی هستند اکثر بین چهل و پنجاه خاتمه می‌یابد این مشاهدات ما را بر این حقیقت ثابت میدارد که سازمان آفرینش و ساختمان خلقت برای مدت بی‌حد و حصریست نهایت بدست خود بشر این مدت کوتاه میگردد .

با این بیان امام زمان که تربیت شده مکتب ربوبی است و از عدالت مطلقه الهیه اعتدال گرفته او میتواند هزارها سال زنده و جاویدان باشد .
چنانچه بندگان و مخلوق دیگر پروردگار چون الیاس و خضر و عیسی و غیره زنده و جاویدان هستند . پس فکر سخیف چگونه طول عمر ممکن است بر جهل و نادانی یا بی‌خبری از اوضاع عالم آفرینش است اگر بدیده علم نگریستیم این مسئله حل و قابل هضم و تحلیل است .

همه جهان‌سایر منتظر عقرب هستند که :

داد مظلوم را از ظالم بگیرد

تاریخ ملل متنوعه عالم را که تحت مطالعه قرار دهیم می‌بینیم که اکثر در انتظار یکنفر منتقم و مقتدری هستند که یا از آسمان بر زمین آید یا از شکم خاک سر برآرد یا از دخمه‌ها و خم‌ها و سردابه‌ها و زیرزمین‌ها که مجسمه آنها مومیائی شده زنده گردند و ظهور کنند و داد مظلومان را از ستمکاران بگیرند. این روحیه در تمامی افراد ملل کم و بیش وجود دارد و هنگامیکه آدم مظلوم و محروم از حقوق خویش را می‌بینیم با آه سردی سر بآسمان بسوی خدای معبود خود بلند کرده در تعجیل منتقمی که در انتظار آنست دعا مینماید و همواره در جستجوی آن روزی است که بدست نیرومندترین مردان عالم عدل و داد برقرار شود و دست ظلم و جور کوتاه گردد.

یهودان در انتظار موسی و نصاری در انتظار نزول عیسی و زردشتیان معتقد بودند که سائوشیانت منجی باید از نژاد پیغمبر ایرانی یعنی زردشت ظهور کند. ایرانیها وقتی اسلام آوردند اسامی را تغییر داده معتقد باصول مهدویت بودند تا تعلیمات اسلام آنها را آشنا بامامت و ابقاء حجت در ارض نمود. و مسلمانان در انتظار مهدی آل محمد (ص) میباشند ملل مختلفه هنود و براهمه و سایر ادیان هندی که بالغ بر ۲۲۰ مذهب می‌شوند همه آنها نظیر و شبیه این عقیده را درباره پیشوا و قائد عظیم‌الشان خویش دارند و از هیچ‌کدام مدارک کافی برای اثبات

دعاوی خود نمیتوان نشان داد مگر قرآن عظیم که تنها آن بهترین شاهد عقاید مسلمین و فرقه شیعه بوده و تأیید میکند که عیسی هم پس از آمدن قائم آل محمد (ص) از آسمان نزول خواهد کرد - بنا بر گفته دار مستتر استاد خاورشناس فرانسویان - انگلیسها و اکثر ملل اروپا بانتظار مهدی منتقم و مهدی را تعبیه میکنند (بمردی که جهان را از داد پر میکند و او میگوید همه این افکار از یک غریزه و یک آرزو ناشی است منتهی در ما بصورت عرفی و در بین مسلمین بصورت شرعی درآمده) .

فرقه شیعه معتقدند که ائمه بعد از پیغمبر دوازده نفر بوده‌اند که یازده نفر آنها بدست شریرتین مردان عصر خود کشته شدند و دوازدهمی باقی و زنده و همواره در انتظار امر ظهور است . بشرحی که اثبات خواهد شد!!

علاقه‌مندان باین ظهور شمشیروکن خود را در زیر بالش خویش نهاده و سر بر روی آن میگذارند بانتظار اینکه در پس این شب است صبح امید و با طلوع فجر فردا آفتاب عدل و داد محیط تاریک ظلم و جور را روشن و کشور هستی را از وجود متعدی و ظالم خالی گرداند فرقه شیعه منتظرند که در رکابش داد ارادت دهند و از دست بیگانگان و ستمکاران شکایت نمایند .

بهره‌ای که نصیب منتظرین خواهد گردید

یکی از نتایج برجسته انتظار امید بوجود حجة بن الحسن العسکری (عج)

تهذیب نفوس و تکمیل عقول است با شمع فروزان امید بوجود مهدی منتقم زندگانی

مادی و معنوی مسلمین سیر تکامل و ترقی کرده و بتهذیب اخلاق میکوشند و چنان مماشات میکنند و پیش میروند که مدیون و مسوءول امثال خود نمیشوند - دست تعدی و ظلم و جور و ستم بسوی کسی دراز نکرده حقوق دیگرانرا غصب نکنند و از حریم حقوق خود تجاوز ننمایند - نسبت بمال ایتام و مساکین طمع نورزند - حقوق جامعه را باداء و ظایف اجتماعی رد نمایند - آنها معتقدند که ولی و حجة خدا ظاهر شود و از کردار و رفتار آنان بازخواست فرمایند انتظار و امید بفرج و ظهور آل محمد (ص) آدمیان را بروز واپسین و کیفر اعمال متوجه ساخته و آنان را در دیوان محاسبات بارگاه حق مسوءول پرداخت حساب حلال و حرام میدانند - این دسته مردم تابع مقررات اسلام و مقید بدستورات پیغمبر و ائمه هستند تا بفوز و فلاح رستگاری رسیده شاهد موفقیت را در بهشت در آغوش گیرند .

یکی از دستورات اجتماعی اینست "کار کنید برای دنیا مثل آنکه همیشه زنده و جاویدانید - و برای آخرت چنانکه فردا خواهید مرد" این دستور آسمانی که از ناحیه حضرت علی بن ابیطالب (ع) دانشمندترین مردان وجود صادر شد مردم مسلمان را بزندگانی دنیا و تنظیم و کشش و کوشش آن تا حدیکه کار عالم مادی فروگذار نشود ترغیب فرمود و در عین حال مردم را بمنطوقه (فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب) متوجه ساخت که بدانید همچنانکه حقوق سایر افراد را هم محترم و محفوظ باید دانست فرمود طوری زندگانی کنید که اگر مرگ شما را فرا گرفت یا امام زمان ظهور کرد مورد بازخواست نبوده و مسوءولیت نداشته باشید فرمود حساب کنید حدود حقوق خود را قبل از آنکه حساب شما را بنمایند و در نتیجه

شما را محکوم بتعدی یا ستمکاری کنند مسلمین حقوق اجتماع را اداء نمایند تا سیر مغناطیس محبت و دوستی جامعه آنها را متفرق نساخته بكدورت و کینه راه ندهد . هیئت اجتماع بمنزلهٔ یکفرد آدم است که افراد آدمی مانند اعضاء بدن کارمندان آن هیئت بوده اگر آنی از وظایف خویش تعلل کنند یا بحریم حقوق دیگران قدم نهند یا طمع بمقام دیگران ورزند و حقوق دیگری را پایمال دلخواه خویش نمایند و در تصفیه حسابهای مادی و معنوی این جهان اقدام و قیام نکنند رشتهٔ اجتماع قهرا " پاره و افراد آن مانند اعضای آدم مریض متلاشی میشوند و تعدی و هرج و مرج شروع خواهد شد آنوقتی است که ایمان خود را از دست داده نسبت بیکدیگر کینه ورزند و بخون یکدیگر تشنه شده و بجان هم می افتند و آنقدر از اموال یکدیگر بغارت می برند و از خون یکدیگر می کنند تا در نتیجه رهسپاروادی نیستی گردیده محو و نابود شوند جنگهای خونین ملل غرب بهترین شاهد گفتار است .

آدم و ایمان

پاسبان و نگهبان سرمایه موفقیت‌های بشریت در زندگانی مادی و معنوی ایمان است ایمان آن غریزهٔ روحانی است که غنچهٔ میوهٔ درخت آدمیت را بشکفتد و از میوه لذت بخش آن که تمام افراد آدمی طالب آن هستند کامیاب سازد و در پی جستجوی آن بگردشها از جنگلها و قاره‌ها و خشکی گذشته و قعر دریاها را پیموده و فضای لایتناهی را هم طی کرده برای دسترس بیک حقیقت مطلقه د، کاتدرگ.

تشخیص برآمده‌اند غریزه ایمان آن حقیقت را شمع فروزان مجلس عیش و کامیابی آدمیان قرار میدهند ایمان آن روزنه تابناکی است که از دریچه‌های قلب تابش میکند و درون معنوی را منور میسازد .

ایمان آن شعله فروزانی است که شاهره هدایت را از راه پر خوف و خطر و جاده وحشت‌انگیز و دهشت‌آمیز زندگانی آدمی روشن و آشکار مینمایاند .

ایمان یک نفوذ روحانی است که شاهد مقصود و مطلوب را که بی‌جا و مکان و فانی از زمین و زمان است بآدمیان هم‌آغوش میسازد .

ایمان ستاره‌ای از نفوذ روحانی مبداء فیاض است که بر قلب هر انسان تابش کرد او را از حسیض ذلت و زبونی باوج رفعت و اعتلا میرساند و از طبقات یأس و نومیدی بسطح روشن دانش و بینش میکشاند .

ایمان آن ماه منوربست که سطح آسمان افکار فرد یا جامعه را بنور مشعشع خویش روشن میسازد و بطرف موفقیت‌هایی که غایت خلقت است میکشد .

در عالم خلقت و در میان محیط‌قوای روحانی ایمان بمنزله آفتاب‌درخشانی است که از پرتو تابش خویش قاطبه کارمندان ملک وجود را باستقلال هستی بهره‌مند ساخته و حیات می‌بخشد .

کسانی که فاقد این موهبت آسمانی بوده‌اند سطح زندگانی‌شان همیشه هم‌آغوش با مشقت و درد و غم و اندوه بوده کلماتشان ضعیف و مانند تندباد ظلمات شمع فروزان امید را خاموش ساخته و با نگاه حسرت بزندگی سعادت‌مند دیگران با نظر مسمومی نگریسته و در تمام ساعات و سنین عمر خویش سینه پرجوش خود را با

ناخن حسرت و ندامت خراشیده انگشت حیرت و بهت و سرگردانی بدنندان عبرت
گزیده‌ماند و بدنمای خود و دیگران با چشم خواب‌آلوده نگریسته و آه جگرسوزی از
دل بر میکشند .

اگر از من بپرسند علت‌العلل بدبختی و بیچارگی بشر چیست خواهم گفت
فقدان ایمان اما آن ایمانی که آدمی را متوجه حقیقت مطلقه ابدیه نماید آن ایمانی
که تزلزل و تردید را از خاطر آدمی محو ساخته و دیو مهیب ترس و عفریت خنیاگر
توحش را از فضای تابناک خاطر بی‌آلایش آدمی بیرون ساخته و دریچه‌های فروزان
آنها بگشاید و کرسی آسمانی استقامت را در سراچه دل برقرار ساخته و فرمانروای
روحانی اطمینان را بر روی آن قرارگاه بامارت منصوب نماید .

ایمان آن درختی است که میوه آن آسایش و اطمینان قلب است - آن اطمینان
که در هر قدم انسان را قرین موفقیت میسازد . آن اطمینانی که آدمی را از بزرگترین
پیش‌آمدها متزلزل نساخته و در پیشرفت بطرف مقصود و طواف کعبه آمال خویش
آنی از کوشش و کوشش فارغ نمیسازد .

ایمان بوحدانیت خدای بزرگ و خالق یکتا - ایمان بخلاقیت و رزاقیت -
ایمان بموفقیت از راه کوشش مشروع - ایمان برسالت و نبوت پیغمبری که هادی
آدمیان از راه ضلالت بوده ایمان بولایت دانشمندترین مردان وجود که بزرگترین
معلم و استاد دانشگاه کتبی است - ایمان بولایت و امامت و پیشوائی فرزندان و
خاندان او که سیادتشان موروثی و حق تقدمشان از لحاظ علم و عمل و زهد و تقوی
بر تمامی افراد بشر محرز و قابل انکار نیست و بالنتیجه ایمان بآفتاب وجود نبوت

و ستاره‌های درخشان امامت و ایمان به قرآن - همان قرآنی که برنامهٔ سعادت و ضامن موفقیت بشر است - همان قرآنی که بمنزلهٔ کشتی نوح است متمسکین را نجات دهد و متخلفین را غرق نماید - همان قرآنی که هر دم صدای رسای فرح‌بخش آن صبحگاهان و شامگاهان از مأذنه‌ها شنیده میشود و اصول و فروع احکام و قوانین اجتماعی را هر روز از پشت رادیوهای دنیا بوسیلهٔ بلندگوهای کشورها همه‌جهان‌نیا خوانده و آدمی را بر خود میلرزاند و حقیقت هستی را بآنها مینمایاند.

این چنین ایمان چراغ هدایتی است که آدمی را بساحل نجات میرساند - این ایمان است که کشتی وجود را از طوفان دریای امواج بدریا کنار سعادت جای میدهد آنهایی که دارای چنین ایمانی هستند در تمام شؤن زندگی مادی و معنوی با ایمان شاهد موفقیت را در آغوش میگیرند - ایمان است که آدمی را در پیشگاه توحید و عدالت آن نبوت و خلافت آن - معاد و حشر و نشر و قیامت سرا و جزای آن معترف ساخته در تمام شؤن زندگی این حساب دقیق را از دست نمیدهد - ایمان انسان رشته‌است که یکسر آن در دست خالق متعال و سر دیگر در قلوب بندگان است و این رشته هر دم میتواند آدمیان را بخدا نزدیک سازد معنی حقیقی عبودیت و بندگی محکم نگاهداشتن سر این رشته است که (نگاهدار سر رشته تانگه دارد) تنها چیزی که این رشته را ضعیف میسازد انحراف از قرآن و اعراض از پیشوایان دین است ارتکاب فحشاء و منکرات آدمی را سیه‌دل نموده و بر مقدسات آسمانی به لبخند زدن و ادا مینماید.

همین رشته است که بسبب عبادت و تقوی قوی گشته موجب تقرب و نزدیکی

به بارگاه قدس الهی میشود و گاهی در اثر ارتکاب فحشاء و منکراتی دل را تاریک ساخته و انسان را از خدا دور میسازد و پرده غفلت بر روی چشم کشیده ابواب بدبختی و سوائی را بر روی آدم میگذارد و او را بپرتگاه طبیعت میاندازد - بر سر این رشته کشمکشها نیست از یکطرف شیطان نفس اماره در گسستن این رشته جد وافی دارد از طرف دیگر عقل آدمی را بسبب آن متذکر ساخته که خانه دل بروشنی آن شمع فروزانست .

یکسر موی بدست من و یکسر با دوست
سالها بر سر این رشته کشاکش دارم
ایمان آن رشته‌ایست که تار و پود آن از محبت بافته شده و بدست پیغمبران
و اولیای خدا از قلب انسان بمبدأ فیوضات غیبی اتصال مییابد - آری این رشته
از سر حلقه کارخانه هستی منشعب شده و توسط رسولان او بدست آدمیان میدهند
و مردم بتعلیمات دینی و مذهبی ادعیه و فرائض و عبادات و ریاضات تقویت نموده
و بندگان را بخدا نزدیکتر میسازند چه (تار و پودش از محبت‌های اوست) مولوی
فرماید:

رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست
میکشد آنجا که خاطرخواه اوست
بایستی رشته دوستی را آنهم دوستی با خدا را پیوسته محکم داشت - شاعر
گوید:

من رشته محبت تو پاره می‌کنم
شاید گره خورد بتو نزدیکتر شوم
اما غافل از آنست که:

چون رشته گسست میتوان بست
اما گره‌اش در آن میان است

رشته محبت اگر بارتکاب معاصی پاره شد میتوان با سنگ توبه و انابه صیقل داد و زنگ آن را زدود ولی چون پیراهنی ماند که بصابون شستشو دهند تمییز گردد ولی ارزش اولی را ازدست میدهد.

آدمی و امید

امید سرمایه عقلانی بشر است - امید مایه حیات است - زندگی بدون امید ممکن نیست - امید اشعه تابان ایمان است ایمان موجب رستگاری آدمیان و سرمایه حیات مادی و معنویست *علل العلل بدبختی و سرگردانی و بلا تکلیفی فقدان ایمان است ایمان که نیست امید پیدا نمیشود* - امید درخت کهن هرتوتی است که میوه آن استقامت و پافشاری و کشش و کوشش و فعالیت است - زندگی یعنی فعالیت هر کجا فعالیت تمام شد زندگانی خاتمه می یابد - هر کجا امید نیست فعالیت وجود نخواهد داشت - آمال و آرزو شکوفه های درخت امید است که با استقامت و کوشش در راه مقصود شکفته می گردد - امید از بزرگترین نعمت های خدا و شاهکار سعادت آدمی است موقعی که این نعمت را از آدمی گرفتند زندگانی دشوار - تلخکامی حیات آدمی را از خود بیخود و از جامعه و زندگی سیر نموده بانتحار و خودکشی یا جنون و دیوانگی میاندازد امید در تحمل شدائد و صبر بر مصائب و شکیبائی در ناگواری ها بهترین سرمایه است زندگانی تلخی و تلخکامی دارد - دنیا فشار و ناگواری و مصائب بسیار دارد که بهترین مایه تسلیت آن امید است اگر امید نبود مخترعین بزرگ و کاشعین عالیقدر دانشمندان ارجمند و قائدین و رعمای عظیم -

بروند ایمان بعدل خدا ایمان بسعادت و شقاوت - همان عدل و سعادت و شقاوتی که طبیعت از ایجاب یا طلب آن عاجز است بشر بامید زنده است راستی اگر ما امید و انتظاری نداشتیم چگونه راضی بتلخکامی زندگانی دو روزه میشدیم کتب و سیر تواریخ و دواوین شعراء و آثار نویسندگان و تاریخ زندگی نوابغ و بزرگان و مخترعین و مکتشفین سترک بهترین شاهد گفتار ما میباشد - امید شمع فروزانی است که آدمی را زنده و شاد نگاه میدارد - ترس و بیم و یأس آدمی را میکشد و پژمرده مینماید و گاهی آدمی را شعله‌ور میسازد و میسوزد تا نیست کند. جامی فرماید:

شمع امید روان افروزد وعده بیم دل و جان سوزد

ترس و ناامیدی بسیاری را از کار بازداشته و از شاهد آمال و آرزو دور ساخته انگشت عبرت و حسرت بدنندان گزیدن گرفته‌اند هیچ عاملی برای کشتن فعالیت قویتر از یأس و ناامیدی نیست - یأس از رحمت خدا - یأس از کتش و کوشش در پیشگاه شرع اسلام بزرگترین گناه است - امید نهال عشق است و موجود بی عشق وجود نخواهد داشت آدم امیدوار در پیدایش مطلوب است و در مقام رضای او کوشش میکند آدم امیدوار خود را بزینت فضیلت و کمال می‌آراید و این خود بهترین راه سیر تکامل و ترقی است فرقه شیعه باین امید زنده و جاودان و شادمان هستند - آنها بانتظار مهدی موعود و امید بعدل و داد و انتقامی که او از ظالمان بکشد صابر بر مصائب و خوش حال بر زندگانی هستند - آنها امید دارند عفریت جهالت بتابش نور جمال قائم از این جهان رخت بربندند و بروز نوینی برسند.

روح امید فرقه شیعه را بانتظار صبح کردن شب تلخکامی و طلوع سپیده

روز وصال چشم براه نگاه داشته و بتهدیب اخلاق و جلوگیری از ارتکاب فجشاء و منکرات وادار مینماید .

آری تربیت اسلامی روح امید را در ملت خود چنان پرورش داده که بزرگ و کوچک و زن و مرد سیاه و سفید - شرقی و غربی و همه معتقدین باحکام آسمانی اسلام را در جستجوی قائم منتقم آل محمد (ص) و حیران بچپ و راست نگران ساخته و هر دم منتظر منادی آسمانی هستند که فریاد کند و ظهور مهدی را مژده دهد .

امید است ما خود را لایق شنیدن آن صدا و مژده بدانیم - و آماده الترام

رکاب او گردیم .

قیام بحق

بگوای محمد (ص) جز این نیست راه رستگاری که پند میدهم بشما به یک کلمه بزرگ و آن این است که قیام کنید برخیزید و ثابت قدم برای خدا قیام کنید دو نفر دونفر و حتی یکی یکی قیام کنید و اندیشه نمائید و مصاحب و حامی یکدیگر در قیام باشید فکر کنید پیغمبر خدا را بشناسید او جن و دیوانه نیست او برای بیمناک نمودن شما آمده تا از عذاب دردناک من شما را بترساند - و بسرحد کمال برساند .

سنت الهی بر این بود که خلقی بیافریند و آنها را بسوی کمال مطلوب بوسیله پیغمبران خود راهنمایی فرماید تا در تمام ازمنه و اوقات قیام بحق کند و شرایط موفقیت را در قیام آنها شرح و بسط داده که از چه راه و با چه وسایل و در چه شرایط قیام کنند تا بموفقیت نهائی برسند .

این قیام از وظایف حتمی افراد است خواه آن فرد مطاع یا مطیع باشد و در هر حالی باید قیام کند - قیام بحق قیام برای نشر توحید و حفظ وحدت عقیده قیام برای خدا در اقامه صلوٰة و اداء زکوٰة - قیام برای پایداری دین و استواری اساس اجتماعی اسلام این سنت در سیر تکاملی دعوت انبیاء بوده است و هر نبی و پیغمبر هم قیام بوظیفه خود کرده و ملت خود را دعوت بقیام نموده است .

حضرت آدم ابوالبشر نبی اول ما مور بقیام بود تا رسید بزمان حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و حضرت خاتم النبیین (ص) همه قیام بحق کرده اند و عقیده توحید را در خور کیفیت فهم و مشاعر مردم عصر شرح و بسط داده اند .

از سنن الهی این بوده که اول خلق خود را در هر طبقه و از هر نوع بود؛ حجت برای دیگران قرار دهد زیرا آن فرد از نیستی بهستی و از کتم عدم بعرضه وجود قدم گذاشته تا در راه تکامل قیام کند پیدایش این موجود برای دیگران حجتی از قدرت آفرینش و نیروی خلقت است .

از میان جمادات خانه خود را حجت برای مردم قرار داده زیرا بنا بر اخبار آل محمد (ص) کعبه دوهزار سال قبل از قضیه دحوالارض بوجود آمده و اول بیت وضع للناس للذی بیکه' دلیل روشنی از این حقیقت است که این خانه برای بشر محترم و قبل از پیدایش او پدیدار شده - اول آدمی که خلق کرد ابوالبشر بوده و او حجت بر خلق است زیرا قبل از او بشری نبوده و این مخلوق خود را پس از آفرینش حجت قرار داده و بخلقت او آفرین گفت تبارک الله احسن الخالقین - قرآن را در کتب آسمانی حجت قرار داده با آنکه تأخر ظهوری داشت تقدم وجودی داشت و پیغمبر (ص) را که اشرف رسل و عقل کل بوده بهمین جنبه باستناد کنت نبیا" و آدم بین الماء والطين حجت بر تمام آدمیان حتی بر پیغمبران سلف قرار داده و در کتب اوایل بدین حقیقت بسیار میشود استناد کرد .

این سنت در آخرین فرد اتم و اکمل هم رعایت شده چنانچه خود پیغمبر خاتم انبیا بوده و کاملتر و با آنکه تقدم وجودی داشت تأخر ظهوری پیدا کرد و حضرت خاتم اوصیاء مهدی آل محمد (ص) که ولایت بوجود او تمام میشود با تقدم وجودی تأخر ظهوری دارد و همواره در حال قیام است .

قیام از وظایف افراد است که در هر حال و با هر شرط و در هر مکان و زمان

باشند باید قیام کنند این قیام گاهی از زبان و زمانی از قلم و مرتبه‌ای از شمشیر و یک مدت بخطابه و موعظن انجام میگیرد - در هر حال قیام برای خداست و باید چنین باشد تا اثری عمیق بخشد. اثر قیام اشخاص نسبت مستقیمی با وجود اشخاص دارد هر اندازه شخصیت بیشتر و مآثر وجودی شدیدتر و قویتر باشد قیام اثر بهتری میکند قیام یک مرد جنگی با قیام یک نویسنده بزرگ یا قیام یک دانشمند عظیم‌الشان با قیام یک زعیم دانای توانا در مراتب وجود مختلف و در مآثر آن متفاوت است.

قیام حضرت حسین بن علی (ع) قابل مقایسه با قیام سایر مردان جنگی نیست زیرا این قیام برای بقاء حقیقت و ابقاء حکم توحید بوده قیام آل محمد (ص) هر یک در صف خود اثر عمیق در جامعه بخشیده است و قیام قائم آل محمد حضرت مهدی عج در تمام بشر عصر ظهور میبخشد آن قیام آسمانی است که دست قدرت الهی این ودیعه ولایت را برای قیام بجهت ابقاء توحید و نبوت و احیاء دین و تجدید مجد و عظمت اسلام در پس پرده غیبت نگاهداشته تا روزی ظهور کند و تومار کلیه صفوف مردم مختلف را در هر نوع و نژاد در هر نقطه و مکان هستند درهم پیچد و قیام بحق نماید و دعوت بقیام الله کند تا همه بشر یکجا با شرایطی که آن روز حاضر میشود قیام بحق کنند و دعویهای باطل و منافع شخصی و مصالح حزبی را زیر پا گذارند و برهبری قائم آل محمد (ص) قیام نمایند و با یکدیگر در یک راه و یک هدف و یک طریقه بسوی تکامل معنوی بشتابند.

حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین

(آیه ۲۳۹ سوره بقره)

شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا" والذى اوحينا اليك و ما وصينا به ابراهيم و موسى و عيسى ان اقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه كبر على المشركين .

(آیه ۱۱ سوره شوری ۴۲)

"پرودگار برای رستگاری شما شریعتی فرستاد و دینی برگزید تا متمسک بدان"
 "شوید این دین را برای نوح و ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرد و آموخت"
 "و آن وصیت قیام بدین است که بر آن متفق شوید و متفرق نگردید آن چنان"
 "که مشرکین کبر ورزیدند و متفرق شدند .

"علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده که منظور از قیام بسط توحید و اقامه"
 "نماز و اداء زکوة و روزه ماه رمضان و حج بیت الله و حفظ سنن و احکام"
 "است که در شرح وضع شده و منظور از قیام اقرار بولایت امیرالمؤمنین و"
 "ائمه معصومین است که باید از آن عقیده متفرق نشوید - در حدیثی میفرماید"
 "منظور از قیام ولایت است و در ولایت اصل توحید و عدل و نبوت و امامت"
 "و معاد و فروع نماز - روزه - زکوة - حج و جهاد تضمین شده است"

این قیام برای پرورش افکار است تا از راه دین بکمال مطلوب سوق داده شوند
 و قیام آنها قیام احیای دین است و احیای دین موجب آرامش خاطر و زندگی مفرح
 و مقرون بصحت و سلامت است و رستگاری جز در این راه نیست که رهبر آن پیغمبر
 خاتم النبیین (ص) و دوارده نفر اوصیای او میباشند که خاتم آنها قائم آل محمد
 است و اوست که باید در مکتب دین یکپیک و دو دو و دسته دسته و فوج فوج طبق
 امریه فاستقم کما امرت بشر را در قیام بحق و حرکت فکریه تربیت و تقویت نماید

و این مطلوب غیبی را که همه در جستجوی آن هستند باید در این مکتب تشیع یافت و غیر از این راه همه انحراف و لغزش و خطا و مرگ و نیستی است .

قیام بزرگتر تکامل معنوی

اما تکامل معنوی که باید حاصل شود خط سیری دارد و از نقطه‌ای شروع بمقصدی خاتمه می‌یابد بدین ترتیب که فلاسفه اتفاق دارند هر موجودی از بدو فطرت و ظهور خود در مسیر بکمال مطلوب بجانب مقصود آفرینش خود برای نیل بآن مقام هماره در حرکت است . در خلقت موجودات یکقوه و استعدادی نهفته است که چون بعالم تکوین و ترکیب قدم گذاشت بدون وقفه در سیری بدون درنگ و تأمل بسوی هدف مشترک شتابان پیش می‌روند . این قانون کلی در موجودات ذیشعور عمومیت دارد و تعطیل‌پذیر نیست - نهایت ممکن است در نتیجه حرکات جزئی و اختیار شخصی گاهی در اصطکاک با موانعی مزاحمتی حاصل گردد و آن موجود را چندی از سیر مستقیم خود بازدارد و بهمین مقدار زمان که موجب وقفه او شده تنزل مقام پیدا میکند و لذا گفته‌اند بشر راه برگشت ندارد .

در نوع و حرکات کلی هیچ قسم مانعی وجود ندارد و با هیچ مانعی اصطکاک و تماس روی نمیدهد زیرا خیر و صلاح کلی که از مبداء فیاض است بر خیر و صلاح جزئی که باختیار موجودات است غالب و چیره است و باین جهت در سیر کلی هیچ نوع تعطیل و وقفه تصور نمیشود . کسانی که بتکرار تاریخ قائل هستند نابخرد و کوتاه‌نظرند هر دسته از افراد وجود تحت سیطره یکنوع کلی قرار گرفته و استعدادهای

امتیاز بیشتری که بین آنهاست فقط از حیث ضخامت جثه و توانائی جنسی آنهاست نه از حیث شعور و ادراک .

پائین تر برویم در انواع نباتات افراد همنوع نسبت بحیوان باز دارای امتیاز کمتری هستند تا بانواع احجار برسد تفاوت و اختلاف افراد همنوع هر نوع از آنها بسیار کم و فقط تمایز و تفاوت آنها روی یک سلسله تقاضاها و نظریات افراد بشر است که بیک سنگ قدر و قیمت بیشتری میگذارند و بسنگ دیگر کمتر اما در عین حال چون در نهاد نوعی از انواع موجودات تکوینی از طرف آفریننده و مبدأ وجود طبیعت و خواص مخصوصی نهاده شده کلیه انواع در یک سلسله مرتبی واقع و هر کدام اثر و خاصیت خود را ضمن افراد برای نظم و مصالح خود در عالم بروز میدهند .

یک قسمت از این رشته نظم و مصالح برای بقاء فردی و نوعی و نشو و نما و تغذیه و تولید و نظایر آنها و یک قسمت برای ارتباط موجودات هم جنس بالخصوص برای حفظ انواع بالاتر و یک قسمت برای مصالح حیات فردی و اجتماعی انسان است که در این عالم کارفرمای جهانیان گشته و قسمت مهمتر از همه برای علم و معرفت انسان است که بدان وسیله قدرت و حکمت آفریننده جهان و جهانیان را بفهمند . سعدی این لطیفه را باین شعر آورده است :

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هرورقش دفترست معرفت روزگار

مفاد این شعر بتازی معروف است که :

وفی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد

لهذا تفاوت بین فردی از افراد انسان با فرد دیگر او بسیار است - و لهذا دو فرد انسان را که بحسب ظاهر با یکدیگر خیلی متشابه می بینیم در موقع آزمایش و تجربه می بینیم که تفاوت حقیقت آنها خیلی زیاد است یکی در حقیقت انسان و دیگری در حقیقت در شمار یکی از حیوانات محسوب میشود .

جماعتی از دانشمندان نظربهمین فرق بسیار که در بین انسان و سایر موجودات است نسبت با اهمیت انسان قابل به تفکیک شده اند و از این جهت برخی گفته اند که بسیاری از افراد بشر متولد شده از مراتب پائین تر هستند و در حقیقت در شمار افراد نوعهای دیگر میباشند . اگرچه این نظریه در مقام واقعیت صحیح نیست ولی جالب و فریبنده است چنانچه برخی از متأخرین غرب باین معنی توجه کرده اند که اکنون محل بحث ما نیست ! مسلم است کلیه افراد بشر از حیث سطحهای خارجی و داخلی در دو قسمت بزرگ واقع شده اند زیرا امتیاز جوهری انسان از انواع پائین دست خود بقوه تعقل است - اندیشه و تفکر صحیح عقل و خردی که در نهاد آنها گذاشته شده آنها را بتدبر و تصرف در کلیه موالید اندوخته و سلسله کمالات او از همین جا شروع میشود که عقل حکومت میکند و تکلیف آغاز میگردد . وقتی از مبدء این امتیاز تا منتهای او نگاه کنیم میبینیم قسمت عمده افراد بشر تعقل و ادراک و تصرف و تدبیر و احساسات آنها از حدود محیط حیاتی خارج نیست و هر نوع علم و تدبیراتی که دارند از همین محیط و در همین محیط است - کمترین قدمی فراتر نگذاشته اند - از جامعه بشریت قسمت اندکی از این مرتبه گذشته و از این دایره ماده قدم بیرون نهاده و مجال تعقل و احساسات و تصرفات آنها فرق محیط زمان

و مکان است - باینمعنی که چون کمال انسان در فعلیت قوه تعقل و تصرف و احساس است که بدینوسیله با کلیه موجودات ارتباط و تماس میگیرد و این قوا قابل شدت و ضعف و تنزل و ترقی هستند بنابراین انسانهایی که در این سلسله از وجود (بقاعده آنکه تعطیل در عالم نیست) در یک حدی واقع شده‌اند که قوه تعقل و تصرف و احساس آنها فوق قوای سایر افراد بشر است و این دسته افرادی که در ورای این سطح و خارج از دایره مادی سیر میکنند نظریه استعداد و شنوائی که پیدا میکنند از طرف آفریننده و موجد عالم بیک نوع مناصب عالیه سرافراز و مفتخر گردیده‌اند از کسانی که در این اجتماع دارای این مناصب شده‌اند تعبیر بانبیاء و رسل کرده که بواسطه لیاقت و کفایت و سیر و سفر بسوی خدا مأمور تربیت و تهذیب عالم بشریت بلکه کلیه موجودات عالم تکوین گشته‌اند و باز چون در این سلسله افراد پائین‌تر و بالاتر هست .

بین افراد این سلسله ماورای ماده تفاوت بسیار است که در طول هم قرار گرفته و قدر مشترک آنها بدین نحو است که تمام انبیاء و رسل از حیث شدت قوه تعقل و احساس و تصرف در مواد عالم بدون توسط اسباب طبیعی و مادی در سطحی واقع شده‌اند فوق سطح علمی متداول و معمولی بشر عادی حتی در طرق اکتساب علوم نیز راههای دیگر و طرق آنها فوق راهها و طرق بشر عادیست .

بلکه راه کسب و طرق عادی علوم و صنایع بشر از محیط حیاتی آنها اخذ و اکتساب می‌شود که طریقه تعلیم باشد ولی علوم انبیاء و رسل لدنی و ربانی و از داخل نفوس مجرده آنهاست که از آغاز بر قلب و دل آنها بطریق وحی و الهام از

منابع عالم مجردات فرود آمده آن صور علمیه با لوازم و خصوصیات بمقام حس و عیان آنها میرسد و باین جهت تمام معلومات آنها چون از مقام حقیقت واقع شروع و آغاز شد. همه مطابق با واقع و حقیقت است و کذب و دروغ و جهل عدم مطابقت با واقع را در آنها راهی ندارد و در صورتی که در سایر افراد بسیاری از قضایا و علوم آنها مطابق با حقیقت و واقع نیست بلکه در خیلی از مطالب با یکدیگر مخالف و حتی مکرر اتفاق افتاده که یکنفر دانشمند در آراء و استخراجات خود تغییر عقیده داده و از آراء و نظریه برآی و نظریه دیگر منتقل شده است و نیز بسیار اتفاق افتاده که یک قضیه و یک مطلب علمی در نظر یک دانشمند بدیهی در صورتی که در نظر دانشمند دیگر نظری و نیازمند ببرهان و دلیل شناخته شده است در حالی که واقع و حقیقت هر دو علم تصویری یا تصدیقی یکی بیش نیست و در واقع و حقیقت شیء تعداد و اختلاف تصویرپذیر نیست.

این اختلاف و تزلزل اختصاص بعلم و تعلقات بشر ندارد بلکه در صنایع و علوم علمی بشر نیز اختلافات و خطاها در بسیاری از موارد حکمفرماست. و حتی در قوانین و اجتماعیات بشر نیز غالباً این قبیل خطاها حکومت می کند و جماعتی را بوادى فنا و اختلال و اضمحلال می کشد.

آنچه که بطور اجمال تذکر داده شد و بطور تفصیل هر قسمی از آن برهانی است و در محل خود ثابت گردیده معلوم شد که بالاخره منتها الیه سر موجودات تکوینی وصول به یک عالم معنی و حقیقت صرفه ایست که با در نظر گرفتن عالم اسباب مدیر و مدبر عالم تکوینی میباشد و چنانکه آغاز ایجاد از توحید شروع شد، آخر

آن نیز بتوحید انجام می‌یابد باینمعنی که بالاخره نهایت ختم سلسله وجود تکوینی بیک فرد انسان معقول که بخاتم انبیاء (ص) تعبیر میشود منتهی میگردد که بحسب صورت و ظاهر یک فردی از افراد انسان است و در صورت ظاهر با افراد دیگر نوع مشترک ولی در حقیقت و معنی از عالم دیگر و حقیقت دیگر است .

وان وان کنت ابن آدم صورة ولی فیه منی شاهد باوبتسی

گرچه در ظاهر ز آدم زاده‌ام لیک او را جد جد افتاده‌ام

"کنت نبیا" و آدم بین الماء والطين "

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم

و چون سیر انسان برای بفعلیت رساندن قوای خود بطرف کمال سیری اختیاری است و بقدم علم و عمل طبق دستور الهی در قیام و حرکت است و این نوع قیام و حرکت موقوف بمحبت و شوق و اراده است لهذا از این سیر تعبیر بسیر ولایتی نموده‌اند که روی علاقه‌های افراطی مادی قدم نهاده و در مراتب انسانیت و آنچه که او را بجانب کمال مطلوب رهسپار مینماید در گردش است گردش میکند و این سیر ولایتی دارای یکی از دو نتیجه و یا منصب است یکی نبوت و دیگری امامت که در سیر نبوتی شخص سالک و سائر مأمور تشریح شده و طبق وحی و کتابی که باو از طرف خداوند جل جلاله عطا میگردد و در سفر بسوی خلق احکام الهی را ببشرا بلاغ میفرماید و در سیر امامتی برای حفظ احکام و آداب و دستوراتی که نبی آورده شخص سالک و سائر مأموریت بقیام پیدا میکند که جامعه را نگهداری و متوجه بآن احکام و انتشار آن احکام بنماید و ریاست جامعه نیز بدست اوست و جانشین نبی است تا

پیچ عصر و دوره از خال زحمت نخواهد ماند

در هر صورت منصب نبوت و منصب امامت بجعل و اختیار و انتخاب بشر نیست که بخواهند نبی یا امام را از میان خود انتخاب کنند بلکه مأموریت و قیام آسمانی است و بشر اتصال و ارتباطی باین مقام ندارد صدق و کذب و عدم مطابقت با واقع و حقیقت را باید نبی و امام قائم تشخیص دهند .

برای چه ؟ - برای آنکه علوم بیرونی بشر از احساسات و تجربیات جزئی او سرچشمه گرفته نه از منابع واقع و حقیقت جریان عالم .

باری پیغمبر اکرم و رسول مکرم (ص) ما عقل کل و ختم رسول و قائم بالله بود که جهان بنور ارشاد او منور و بشر در نتیجه قیام و تعلیماتش بشاهراه نجات و نجات هدایت گردیده علاوه بر اینکه در سطح بالاتری از کلیه افراد بشر قرار داشت در مقام مقایسه با پیغمبران گذشته نیز اکمل و اشرف از آنها بلکه تنها فرد کاملی بود که در سلسله مخلوقات بوجود آمده است چنانچه قرآن فرماید ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین .

همانطور که بوجود او ختم نبوت شد بوجود فرزندش مهدی قائم (ع) ختم ولایت شد باین معنی که ما در این کتاب بیان کردیم برای همیشه ختم شد و دیگر امام و اولاد بتصرفی غیر از وجود حضرت مهدی قائم آل محمد (ص) نیست و نخواهد بود .

با این مقدمات ثابت شد که امامت همدوش نبوت است و هر نبی اول ولی و اولاد بتصرف بوده و پس از آن نبی یا رسول و پیغام آور شده و اولیاء پیغمبران اکثر

۱۲ نفر بوده‌اند و دوازدهمین وصی پیغمبر اسلام (ص) قائم آل محمد است که دارای همان نام و نشانی و صفات و مزایا و شباهت و قدرت علمی و نیروی فکری جدش (ص) میباشد آن سرحلقه آغاز دین کامل با این سرحلقه انجام هم‌رنگی تام معنوی و باطنی دارند و منصب آسمانی و الهی است و لباسی است که بر تن آنها راست آمده و زیبایی و شایستگی مقام را دارا بوده‌اند.

حضرت حجة بن الحسن العسکری ع قائم بحق است و داعی برای قیام است قیام مسلح و مجهز قیام بسیف و شمشیر قیام برای ایصال بمطلوب و رهبری بکمال مقصود و این حجت است که واجد تمام شرایط گذشته‌گان بوده و همان صفات و مزایای ائمه قبل از خود را دارا بوده و بروز داده و از هر یک از آنها نمونه‌ها و نشانه‌ها از علم و فضیلت و کمال بوراثت داشته و در خروج خود بمردم جهان نشان خواهد داد.

شخصیت حضرت مهدی جامع شخصیت‌های ائمه دیگر است او واجد تمام نبوغ علمی اجداد کبارش میباشد.

اوست که دعوت نبوی را تجدید میکند اوست که شجاعت و صولت حیدریه‌را نشان میدهد اوست که عصمت و عفت فاطمه زهرا را بروز و بمنصه ظهور میگذارد اوست که حلم حسن مجتبی و بردباری و شکیبائی سبط اکبر را در مقام خود دارد قائم بحق است که شجاعت حسینی سالار شهیدان را ظاهر میسازد اوست که عبادت سجاد و طریقه بندگی زین العابدین را بمردم عصر نشان میدهد آن قائم بحق است که مآثر علمی باقر علوم اسلام را متجلی میسازد حجة بن الحسن است که علوم

جعفری را بر مردم میرساند و آموزش و پرورش مذهب جعفری را تجدید میکند اوست که علوم کاظمی و ریزه کاریهای علمی باب الحوائج را ظاهر میسازد و احتجاجات رضوی را با علمای خارجی و داخلی تجدید مطلع کرده و چهره حقایق را بجهانیان نشان میدهد اوست که دارای وجود و بخشش تقی متقی و دارای نقاوت تقوا آیات و نشانه‌هایی از مبدء بی حد در کمال و فعلیت و دارای نقاوت نقوی و شرافت و کرامت بنی فاطمه میباشد قائم بحق دارای هیبت عسکری و صاحب غیبت الهی است او کلمة اللہی است که دست قدرت برای بروز مصادیق و مفاهیم صفات اولیاء خود در پس پرده غیبت نگاهداشته و آنچه همه خوبان دارند او بتنهایی واجد همه فضایل هست .

حضرت قائم همان دعوتی را که جدش رسول خدا (ص) کرده بعلل شباهت محیط عصر او بعصر جاهلیت همان دعوت را تجدید و در باره آن قیام و پافشاری میکند و اگر آن دین در صدر اول اسلام یک قرن طول کشید تا جهانیان رسید در ظهور قائم آل محمد (ص) بجهت وجود وسائل بهتر و سریعتر ندای حق را بگوش همه جهانیان خواهند رسانید - اگر صدسال پیش میگفتند چگونه صدای امام زمان بهمه جهانیان باسرع وقت میرسد موجب شگفتی مردم میشد ولی امروز با وسایل حاضر و فردا با تجهیزات بیشتر و بهتری که در دست ولایت مطلقه باشد میتواند بسرعت باد و برق در همه کشورها حاضر و همه را بحق و حقیقت بخواند و آن عدالت اجتماعی موعود را که برآستی گرگ و میش با هم زیست کنند بسط دهند و یک آرامش و آسایش و زندگی مرعه و سعادت مند بوجود میآورد .

امام زمان قیام میکند که فرصتهای ازدست رفته را برای تکامل معنوی تجدید فرماید او قیام میکند تا بشر را با تعدیل تمدن مادی بسرحد تکامل معنوی برساند و آنچه که از مدنیت این جهان سوء استفاده شده متذکر گردد. و طریقه استفاده حقیقی از این تمدن و رشد عقلی را در راه تکامل زندگی برای حصول سعادت بمردم جهان تعلیم فرماید امام عصر عج برای این پشت پرده غیبت نگاهداشته شده که طریقه قیام فردی و اجتماعی را بجهانیان بفهماند و محصول و نتیجه قیام الله را بحس و شهود بمردم نشان دهد و معنی عدالت و تساوی حقوق را بجامعه بشر بفهماند. ادوار زندگانی بشری بیش از این مقدار قابل تصور و اندیشه ما میباشد و حجت خدا بدین مدت‌های کوتاه و زندگانیهای پرآشوب خاتمه میدهد و یک محیط امن و امان و پرآسایش بوجود خواهد آورد که قرن‌ها ادامه دارد و نسبت طول زمان حکومت ائمه هدی و سلطنت حقه برگزیدگان خداوند نسبت باین ازمنه بیداد و سلطنت‌های ظلم و جور نسبت عدد کثیر بصفر است.

زندگانی حضرت ولر عصر، صاحب الزمان

(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

مولد و میلاد - پدر و مادر - نام و کنیه

والقاب - صورت و سیرت - شخصیت

و فضیلت - ختم نبوت و ختم ولایت -

عمر طبیعی

لا تقوم الساعة حتى بملك رجلا من اهل بيتي

يواطي اسمه اسمي بملاء الارض عدلا و قسطا

كما ملئت ظلما".

حدیث متواتر نبوی

اللهم انى اسئلك بحق وليك و حجتك صاحب الزمان عليه السلام الا عنتنى به على
امورى و كفتنى به مؤنة كل مودو طاغ و باغ و اعتنى به قد بلغ مجهورى وكفتنى
به كل عدو وهم و غم و دين و عنى و عن ولدى و جميع اهلى واخوانى ومن يعيننى
امرہ و خاصتى
آمين يارب العالمين

يا وصى الحسن ايها القائم المنتظر المهدي يا بن رسول الله يا حجة الله على خلقه
يا سيدنا و مولانا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله و قدمناك بين يدى
حاجاتنا يا وجيها" عند الله اشفع لنا عند الله .

میلا و حضرت حجت (علیه السلام)

آفتاب وجود دوازدهمین شخص ولایت در آسمان وجود بشریت در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری بر جهانیان پرتو افکن گردید. در این تاریخ هیچ اختلافی نیست کلیه علمای فریقین اتفاق دارند که در نیمه شعبان آنسال مهر سپهر ولایت طالع گردید و اینک تصریح برخی از علمای بزرگ را از نظر خوانندگان میگذرانیم:

۱ - شیخ مفید مینویسد: کان الامام بعد ابي محمد الحسن العسكري ابنه محمداً ولم يخلف ابوه ولذا "غيره و خلفه ابوه غائباً مستتراً بالمدينة" و كان عمره عند وفاه ابیه خمس سنين اتاه الله تعالى فيها الحكمة كما اتاها يحيى صبياً و جعله اماماً في حال الطفوليه كما جعل عيسى بن مريم في المهد نبياً و قد سبق النص عليه في مله الاسلام من النبي محمد عليه الصلوة والسلام و كذلك من جده على بن ابي طالب ع و من بقية آباءه اهل الشرف و المراتب و هو صاحب السيف القائم المنتظر اولاً يتصرف پس از حضرت عسکری از فرزند دلیندش حضرت ابوالقاسم محمد مهدی است عج که یگانه پسر پدر است و از بیم دشمنان مهدویت پشت پرده خفا بود و در حین رحلت حضرت عسکری از سنین عمرش پنجسال گذشته بوده حکمت چنین ایجاب کرد که این کودک پنجساله متصرف عالم امکان باشد و در پشت پرده خود از دیده‌های خطرناک مستور بماند.

این سنت در آفرینش الهی بی سابقه نبود زیرا در باره یحیی زکریا که در کودکی او را متصرف در عالم گردانید و امام و پیشوای خلق قرار داده و در مورد حضرت عیسی پیغمبر که مورد اتفاق جهانیان است در حال شیرخوارگی در گهواره بنبوت مبعوث گردید در باره حضرت مهدی نیز جاری و مصلحت امت و امامت چنین اقتضا کرد .

۲- ابو سالم کمال الدین محمد بن طلحة بن محمد بن الحسن القرشی النصیبی در کتاب مطالب السؤل در باب ۱۲ گوید ابوالقاسم م ح م د بن الحسن الخالص بن علی المتوکل ابن محمد القانع بن علی الرضابن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین الزکی بن علی المرتضی امیر - المؤمنین ابن ابیطالب المهدی الحجة الخلف الصالح المنتظر علیهم السلام و رحمة الله و برکاته .

تولدش در سر من رای ۲۳ سال ۲۵۸

۳- محمد بن یوسف الگنجی شافعی در کتاب کفایت المطالب فی مناقب علی بن ابیطالب پس از بیان تاریخ تولد ابی محمد و وفات او مینویسد ابنه و هو الامام المنتظر .

در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان مینویسد الائمة من ولد علی و خلف یعنی علی الهادی من الولد ابا محمد الحسن ابنه و هو الحجة الامام المنتظر و کان قد اخفی مولده و ستر امره لصعوبة الوقت و خوف السلطان .

آنگاه در باب ۲۴ گوید: مهدی تاکنون در پس پرده غیبت است و هیچ امتناعی بقاء و غیبت او ندارد زیرا چون حضرت عیسی بن مریم و خضر و الیاس بنص کتاب

و سنت باقی است .

۴ - سبط ابن جوزی شمس‌الدین یوسف بن قز علی بن عبدالله بغدادی حنفی فرزند ابوالفرج عبدالرحمن جوزی در آخر کتاب تذکرة الخواص پس از ترجمه عسکری ع میگوید : اولاد او منحصر به م ح م د امام غائب و کنیه اش ابو عبدالله و ابوالقاسم و او حجت خدا و خلف صالح و صاحب الزمان و قائم منتظر و آخرین ائمه اثنی عشر است .

۵ - شیخ محی‌الدین عربی در فتوحات گوید لابد من خروج المهدی ولكن لا تخرج حتى تمتلى الارض جورا و ظلما فيملاءها قسطا و عدلا و لولم يبق من الدنيا الا يوم واحد طول الله ذلك اليوم حتى يلي ذلك الخليفة و هومن عترة رسول الله من ولد فاطمه جده الحسين بن علي و والده الحسن العسکری .

تا آنجا که گوید جزیه بر کفار قرار میدهد و آنها را با شمشیر بدین اسلام میخواند تا تمام مذاهب عالم بمذهب اسلام مبدل و متحد گردد و دین خالص فقط اسلام در تمام دنیای آن عصر خواهد بود و اضافه میکند که اگر شمشیر دست او نباشد فقها او را بقتل میرسانند .

۶ - شیخ عارف عبدالوهاب بن علی بن احمد بن علی الشعرانی در کتاب یواقیت در بیان اشراف الساعة اخبار عجیبی از عصر غیبت نقل میکند و میگوید آنگاه مهدی (ع) خروج نماید و او از اولاد امام حسن عسکریست که تولدش شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ بوده و تاکنون ۹۵۸ سال است در پس برده غیبت باقی است

۷ - نورالدین علی بن محمد بن صباغ مالکی در فصول المهمة مینویسد ابوالقاسم الحجة الخلف الصالح ابن ابي محمد الحسن العسکری در غیبت است و آیات و

اخبار شاهد این حقیقت است .

۸ - شهاب‌الدین معروف بملک العلماء شمس‌الدین بن عمرالهندی صاحب تفسیر بحرالمواج در کتاب هدایت السعدای خودش از جابر بن عبدالله انصاری روایت میکند که الواحی نزد فاطمه زهرا (س) دیدم اسامی همه ائمه را نوشته بود تا بقائم مهدی منتظر امام دوازدهم و برای او طول عمری مانند عمر عیسی و الیاس و خضر از معمران و مانند دجال و سامری از کفار ثبت کرده بود .

۹ - شیخ عالم محدث علی بن حسام‌الدین قاضی قریشی از کبار علمای اسلام در کتاب برهان در ضمن علامات مهدی مینویسد: برای امام زمان (ع) دو غیبت است یکی کوتاه و دیگری طولانی و در کتاب دیگرش بنام المرقاة مینویسد دوازدهمی ائمه اثنی عشر م ح م د مهدی بن حسن عسکریست .

۱۰ - عالم معروف فضل‌الله بن روزبهان در شرح کتاب علام در نهج‌الحق اشعاری گفته است آنگاه میگوید بدون تردید مهدی موعود قائم منتظر و دوازدهمین ائمه شیعه امامیه میباشد .

از فضل بن روزبهان اصفهانی که در مدح ائمه اطهار و مخصوصاً "تصریح در غیبت امام دوازدهم نموده است .

۱۱ - جمال‌الدین سیوطی در کتاب احیاء المیت بفضل اهل‌البیت مینویسد از ذریه حسین بن علی (ع) مهدی مبعوث است که در آخر زمان ظهور میکند و او قائم بشمشیر و منتقم منتظر است .

۱۲ - شیخ نورالدین عبدالرحمن بن قوام‌الدین دشتی جامعی حنفی در کتاب شواهد النبوه مینویسد: خداوند قرارداد حجت بن الحسن العسکری را امام دوازدهم

که غائب قائم منتظر است آنگاه حالات ولادت و غرائب معجزات آنحضرت را بیان میکند و میگوید یملاء الارض قسطاً و عدلاً و تولد آن حضرت را چنانچه معروف است بیان مینماید .

۱۳ - حافظ محمد بن محمد بن محمود بخاری معروف بخواجه پارسا که از اعیان علمای حنفی است در کتاب فصل الخطاب مینویسد ابو عبدالله جعفر بن ابی الحسن علی الهادی گمان میکرد برادرش فرزند ندارد و لذا بکذاب معروف شد در حالی که فرزند ابو محمد عسکری بنام م ح م د معروف نزد همه خواص بوده و اکثر موثقین از او خبر دادند آنگاه روایت حکیمه خاتون را در تولد امام (ع) نقل مینماید .

۱۴ - ابوالفتح محمد بن ابی الفوارس در کتاب اربعینیه خود در حدیث چهارم از احمد بن نافع بصری روایت میکند که پدرش از خدام امام رضا (ع) بوده و آن حضرت از پدرش تا پیغمبر (ص) برسد حدیث فرمود که هر کس بخواهد رستگار شود علی را دوست دارد و آنگاه نام یک یک ائمه را برد تا رسید به فرزند امام حسن عسکری (ع) فرمود هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند و ایمانش کامل باشد و اسلامش قبول گردد دوست بدارد فرزند او صاحب الزمان مهدی آل محمد را که او مشعل فروزان هدایت و برازنده اهل تقوی و امامت است و هر کس او را دوست دارد من ضامن او میباشم بهشت را .

۱۵ - عبدالحق دهلوی بخاری در رساله المناقب فی احوال الائمة الاطهار مینویسد امیرالمؤمنین و الحسنین و السجاد و الباقر و الصادق تا به ابو محمد عسکری برسد اضافه میکند که فرزندش م ح م د معروف نزد خواص و اصحاب ثقات است آنگاه حکایت تولد آن حضرت را مینویسد .

۱۶ - سید جمال‌الدین عطاء‌الله بن سید غیاث‌الدین فضل‌الله بن سید - عبدالرحمن محدث معروف صاحب کتاب روضة الاحباب مینویسد امام دوازدهم م ح م د فرزند امام حسن عسکری تولد همایون او در نیمه شعبان سال ۲۵۵ در سامره اتفاق افتاد و مادرش نرجس یا سوسن بود و در وقت وفات پدر پنج ساله بوده خداوند او را مانند یحیی بن زکریا در خورد سالی حکمت آموخت و در صباوت بامامت برگزید و او صاحب زمان و مهدی دوران و منتقم آل محمد و منتظر است .

۱۷ - حافظ بن محمد احمد بن ابراهیم بن هاشم طوسی بلاذری در سلسلات خود سلسله استاد خود را از مشایخ و روایت تا بامام زمان برسد نقل میکند تا حضرت رسول (ص) و حدیث سلسله الذهب را روایت مینماید و فرزند عسکری را بصاحب الزمان (ع) و امام عصر یاد مینماید .

۱۸ - شیخ عالم ادیب ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن الخشاب روایت میکند که مراد از خلف صالح فرزند امام حسن عسکریست و او صاحب الزمان و خلیفه دوران بوده و کنیه مادر و غیبت آن حضرت را یاد میکند .

۱۹ - الناصر لدین الله احمد بن المستضی بنور الله از خلفای عباسی است که امر بعمارت و بنای سرداب مبارک کرد و صفه مخصوصاً محل غیبت را از چوب ساج ساخت و در آن اسامی ائمه هدی را نوشت تا بامام عصر برسد و از ولادت و غیبت و طول غیبت کبری و حسب و نسب آن حضرت بیان کرد .

۲۰ - شیخ سلیمان بن خواجه کلان الحسین القندوزی بلخی در کتاب یتابیع الموده مفصل داد سخن داده گوید مهدی موعود همان حجت بن الحسن عسکری است .

۲۱ - شیخ الاسلام شیخ احمد جامی در کتاب نفحات الانس خود مینویسد:

من ز مهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست

همچو یک مهدی سپهسالار در عالم کجاست

تا آنجا که گوید:

عسکری نور دو چشم عالم است و آدم است

همچو یک مهدی سپهسالار در عالم کجاست

۲۲ - عارف صوفی عبدالرحمن در مرآت الاسرار مینویسد امام دوازدهم از

مادرش نرجس خاتون در شب جمعه نیمه ماه رمضان سال ۲۵۵ در سامرا متولد

گردید و در کودکی بمقام ولادت و امامت رسید و در صغر سن خوارق عاداتی از

او ظاهر شد و پس پرده غیبت رفت.

۲۳ - ابوالمعالی محمد سراج‌الدین رفاعی مخزومی شریف کبیر در صحاح -

الاکخبار فی نسب السادات فاطمیه الاخیار در ترجمه ابی الحسن العسکری گویند

فاما الحسن العسکری فاعقب صاحب السرداب الحجة المنتظر ولی الله الامام محمد

المهدی که او حجت منتظر و امام مهدی از ذریت فاطمه زهرا میباشد.

۲۴ - احمد بن حجر الشافعی مصری در کتاب صواعق المحرقة فی الرد علی -

الرافضه در آیه ۱۲ گوید در تفسیر آیه علم الساعه مفسرین نوشته‌اند این آیه نازل

شد در باره مهدی که از اهل بیت است و از نسل فاطمه و علی او خروج میکند در

حالی که مفاتیح حکمت و معادن رحمت دست اوست او در وفات پدرش پنج ساله

بود و معروف بقائم منتظر است و چون نمیدانند کجا رفته منتظر او هستند - آنگاه

روایات مسلم و ابو داوود و نسائی و ابن ماجه و بیهقی را در باب مهدی منتظر

نقل میکند که همه اتفاق در این حدیث کرده‌اند .

المهدی من عترتی من ولد فاطمه و عنهم لولم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله فیہ رجلا من اهل بیتی یملاء هاعد لا کما ملئت جورا" - والمهدی منا اهل - البيت یصلحه الله فی لیلۃ تا آنجا که گوید المهدی هوالذی یصلی ابن مریم خلفه .

۲۵ - یوسف بن یحیی بن علی الشافعی در کتاب عمدالدرر فی ظهورالمنتظر شرح غیبت حضرت را با روایت ابی سعید خدری از پیغمبر (ص) نقل کرده است .
 ۲۶ - قاضی احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان در تاریخ خودش مینویسد حجت ابن حسن متولد نیمه شعبان سال ۲۵۵ دوازدهمین ائمه امامیه است که بزعم شیعه منتظر و قائم و مهدیست و او صاحب سرداب است .

۲۷ - شیخ شمسالدین محمد بن یوسف زوندی در کتاب معراجالوصول الی - معرفة فضیل آل الرسول مینویسد امام دوازدهم صاحب کرامات و خوارق عادات است که دارای مقامی شامخ و رتبه عالی و داعی بحق است تولدش شب جمعه نیمه شعبان ۲۵۵ در سامرا در زمان المعتمد و مادرش نرجس دختر قیصر روم بوده .

۲۸ - شیخ محمود حافظ بخاری در کتاب خودش مینویسد : ابو محمد حسن عسکری یک فرزند داشت از نرجس که تولدش نیمه شعبان سال ۲۵۵ در سامرا رخ داد و خبر حکیمه خاتون را نقل میکند .

۲۹ - شیخ عبدالله محمد مطیری شافعی در ریاض الزاهره مینویسد : ابوالقاسم ابن حسن العسکری در سامرا متولد شد شب جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ .

۳۰ - حسین بن همدان الخضینی در کتاب الهدایة خود مینویسد ابو محمد

حسن عسکری درگذشت در حالی که فرزندی پنجساله داشت در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شده بود و او غائب منتظر و قائم آل محمد است .

* * *

عوامل محیط و زمان و مکان موجب غیبت از دیده بدبینان شد که از دوره پدر از چشم دشمنان غایب گردد و در غیبت صغری از دست عامه با استثنای معدودی از خواص و در غیبت کبری از همه مردم مگر اندکی اوتاد و اتقیا و خواصی از هوا-خواهان علاقمند که در خدمتش برسند و نص غیبت و زندگی آنحضرت از پیغمبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و اجداد کبارش تا بحضرت عسکری برسد یکی پس از دیگری باین حقیقت اعتراف و تشریح و تصریح فرموده‌اند که ما در جای خود بیان میکنیم .

امام زمان حجة بن الحسن العسکری دوازدهمین مهر سپهر ولایت است که با شمشیر خروج میکند و صاحب سیف است آن قائم منتظری است که میلیونها از بشر در قرون متعاقب در انتظار فرج ظهور او هستند .

کیفیت تولد و غیبت امام (علیه السلام)

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در پانزدهم شهر شعبان المعظم سال ۲۵۵ هجری در عهد المعتمد عباسی متولد شد. پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری (ع) و مادر محترمه‌اش (نرجس) دختر امپراطور روم شرقی است. امام (ع) شبیه‌ترین مردم است به جد مطهرش رسول خدا (ص) چهره مبارکش گندم‌گون ابروانش بهم‌پیوسته دارای بینی کشیده و در گونه راست او خالی سیاه است و رویش چون ستاره درخشان و قامتش معتدل و زیبا می‌باشد موی سر و صورتش سیاه مانند جعدش امیرالمؤمنین (ع) است. آن حضرت پنجساله بود که پدرش امام حسن عسکری شهید شد. پس از شهادت پدرش جوهراتی را که گماشتگان و نایبان آنحضرت از اطراف عالم از نزد شیعیان آورده بودند همه را با امام مهدی (ع) تحویل دادند و آنحضرت قبل از گرفتن نام و نشان فرستنده وجه و کم و کیف آنچه فرستاده بودند بیان فرمود پاسخ نامه‌ها را هم بوسیله ایشان می‌فرستاد و این قضیه هنگام خلافت المعتمد عباسی اتفاق افتاد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در پنجسالگی غیبت فرمود و علت غیبت او علاوه بر مصلحت و تقدیر خداوندی بیشتر باین واسطه بود که خلفای بنی عباس مانند المعتمد در صدد قتلش برآمده بودند و جاسوسهائی برای اینکار گماشته بودند بعلاوه عموی آنحضرت جعفر کذاب نام داشت چون میخواست

پس از شهادت برادر جانشین شود لذا طبعاً "دشمن امام محسوب میشد و در موقع تشییع جنازه حضرت عسکری جعفر کذاب خواست بر جسد برادر نماز بخواند و وجود مقدس امام مهدی فوراً وارد شد دست عموی خود را گرفت و بعقب زد فرمود عمو من از شما اولی ترم و نماز بر پدر بزرگوار خواند و اهل هر دین و ملتی در جهان معتقد و منتظر هستند که در آخرالزمان برای استقرار دولت حقه مصلحی ظهور کند که رفع ظلم و ستم کرده و جهان را آباد نماید و یکی از اسامی بزرگوار این ودیعه آسمانی منصور است که خداوند متعال در قرآن مجید وعده نصرت آن حضرت را شرح داده است آیه: *ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا*.

حضرت حکیمه خاتون دختر امام محمد تقی (ع) که خواهر امام علی النقی و عمه امام حسن عسکری (ع) میشود میفرماید در روز پنجشنبه شب نیمه شعبان بمنزل برادرزاده عزیز و امام زمانم حسن بن علی العسکری (ع) رفتم چون قصد مراجعت نمودم حضرت فرمود ای عمه امشب را نزد ما باش که در این شب تولد میشود فرزند گرامی من که حق تعالی باو زنده میگرداند زمین را بعلم و ایمان و هدایت بعد از آنکه مرده باشد بشیوع کفر و ضلالت گفتم ای سید من این مولود از که بهم میرسد فرمود از نرجس پس برخاستم پشت و شکم نرجس را ملاحظه کردم هیچگونه اثری از حمل در او ندیدم در حال حیرت بودم حضرت فرمود ای عمه صبح اثر حمل او ظاهر میشود مثل او مثل مادر موسی است شب را آنجا ماندم تا نزدیک صبح اثری در نرجس خاتون نیافتم نزدیک بود شکی در من پیدا شود که ناگاه امام از حجره

خود صدا زد که شک مکن وقتش نزدیک شده ناگاه مقارن صبح صادق حالت اضطراب در نرجس ظاهر شد او را دربر گرفتم امام دستور فرمود سوره قدر را بر او بخوانم شروع کردم بسوره مبارکه انا انزلناه فی لیلة القدر خواندن در آنحال شنیدم که طفل در شکم مادر در خواندن سوره با من همراهی میکرد من از این واقعه ترسیدم امام فرمود ای عمه تعجب مکن از قدرت باری تعالی که طفلان ما را بحکمت گویا میگرداند در اینموقع پرده بین من و نرجس خاتون حایل شد دیگر نرجس را نمیدیدم دویدم فریاد کنان نزد امام فرمود ای عمه برگرد که او را در جای خود خواهی دید چون برگشتم پرده برداشته شده بود و در نرجس نوری مشاهده کردم که دیده‌ام را خیره کرد و حضرت صاحب را دیدم رو بقبله بسجده افتاده بعد انگشت سبابه را به آسمان بلند کرده میگوید اشهد ان لاله الاالله وحده لا شریک له و ان جدی رسول الله و ان ابی امیرالمؤمنین وصی رسول الله بعد یک یک امامان را شمرد تا بخودش رسید همینکه آن مولود شریف را نزد پدر بزرگوارش بردم حضرت او را بر روی دست گرفت شروع فرمود بخواندن قرآن و انجیل و تورات و زبور و این آیه را تلاوت فرمود: و نریدان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمةً و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی اللارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ماکانوا یحذرون .

پدر و مادر

پدرش حضرت عسکری است که در سال ۲۳۱ متولد و در سال ۲۶۰ مسموماً

درگذشت . و ۲۹ سال عمر کرد فقط نسل او منحصر بمهدی پسر پنج ساله اش بود

که از نرجس خاتون ملکه رومی و یگانه کنیز خود پیدا کرده بود، و دست قدرت الهی چه حوادثی بوقوع آورد تا این لعبت رومی را که از صالحترین زنان و پاک‌ترین نسل‌های بشری در اروپا بوده و آنرا بعراق کوچ داد و نصیب حضرت ابومحمد حسن العسکری (ع) کرد تا صدف درج گرانمایه ولایت گردد و در کتب تواریخ این خبر متواتر است که ما برای اطلاع خوانندگان نقل میکنیم تا از گذشت روزگار عبسرت گیرند.

نرجس خاتون کسیت؟

در اوراق گذشته دیدم که سنت الهی بر این بود تا کانون پرورش اولیاء خود را از سایر ارحام امهات منزّه دارد و از مصالح عالیّه ساختمان کند و بتربیت نیکو پرورش دهد و هیچ شکی نیست که کارهای خوب را خداوند بدست مردان خوب میسپارد و او بهتر افراد بندگان خود را میشناسد و لذا هرکار خوب را از دست مردان خوب خارج مینماید و امور خطیر را بدست مردان بزرگ سپرده که آنها را انجام دهند.

برای پرورش اوصیاء خود که گوهرهای تابناک خلقت بوده‌اند صدفهای پاک و پاکیزه‌ای آفریده و بدست مربیان خداپرست و نیک‌سیرت داده تا آنها پرورش نمایند تا قابل بار وجود امام و ولی خود گردد و در خمسه طیبه که آیه تطهیر آنها را

منزه از هر پلیدی معرفی فرمود او را حفظ کرده و از شهری بشهر دیگر انتقال داد تا با آب امامت وضع و محاذات یافته و از میان این مادران که اصداغ گوه‌رهای تابناک ولایت بوده‌اند چند نفر آنها را دیدیم که از ملل غربی انتخاب و بسرزمین وحی و الهام فرستاده‌اند و مادر امام عصر یکی از آن ملکه‌های وجاهت و زیبائی است که از نسل حواریون عیسی بن مریم (ع) بوده و دست قدرت این لطیفه آسمانی را برای همسری حضرت عسکری (ع) بسامرا فرستاده تا گوهر تابناک وجود مهدویت در آن رحم پاک پرورش یابد.

شهربانو دختر یزدجرد ساسانی بود که از مدائن رانده شد و نصیب سالار شهیدان گردیده و حضرت سجاد از او بوجود آمد و نرجس دختر بزرگترین قاصره روم و از خاندان شمعون وصی بلا فصل حضرت عیسی بن مریم بوده که دست قدرت این شاهزاده رومی را برای مادری حجة بن الحسن "عج" حفظ کرد و بعراق فرستاد. شیخ طبرسی نقل میکند از بشر انصاری که از خدمه حضرت هادی (ع) بود گفت روزی امام علی النقی (ع) مرا طلبید فرمود ای بشر تو از انصاری و سابقه دوستی ما با خاندان انصار قدیمی و موروثی است و اینک می‌خواهم وظیفه‌ای بعهده تو بگذارم که فضیلتی برای تو باشد و بدان بر دیگران سبقت گیری - بشر بسیار مشعوف شد حضرت هادی نامه‌ای نوشت سر بمهر بمن داد و دستارچه زردی بیرون آورد که ۲۲۰ دینار طلا در آن بوده فرمود ای بشر این زر و نوشته را بگیر و بسرو بغداد در مسیر فرات حاضر باش که فردا عصر کشتی خواهد رسید و در آن کنیزکانی هستند که برای فروش آوردند اکثر خریداران از بنی عباس می‌باشند و برخی جوانان

دیگر عرب حاضرند تو نیز مراقبت کن در یکی از کشتیها که فروشنده آن عمر بن — یزید نحاس میباشد دختر است که در این هنگام که پرده داران کنیزان را بر مشتریان مینمایند از او نشان داد خود اباء میورزد و نمیگذارد کسی پرده نقاب او را بالا زند یا آواز او را بشنوند آنگاه صفات و نشانی آن کنیز را بیان فرمود که دو جامه حریر پوشیده و خزی بدوش دارد آنگاه از اصرار مشتریان و فروشندگان چیزی گوید بزبان رومی و آن اینست که گوید "وای که پرده عفتم دریده شد" یکی از مشتریان گوید من این کنیز را بسیصد دینار خریدارم — کنیز گوید مرا بتو رغبتی نیست اگر دارای ملک سلیمان باشی — نحاس گوید چاره‌ای جز فروختن تو نیست او خواهد گفت شتاب مکن خریداری که من خواهم پیدا خواهد شد در اینموقع تو خود را نزدیک عمر بن نحاس برسان و بگو یکی از اشراف نامه‌ای بخطر رومی نوشته که من باین کنیز بدهم تا اگر بصاحب این نامه میل کند او را خریداری کنم .

بشر انصاری گوید: با حفظ این دستورات حرکت کردم و کنار دجله بغداد رسیدم کشتیها رسید و همانطور که فرمود یکی پس از دیگری آن پیش‌بینی‌ها عمل میشد من بموقع پیش رفتم و نامه را بدان کنیز دادم گرفت باز کرد خواند و صدای گریه او بلند شد گفت مرا بصاحب این نامه رغبتی تام است و با او صحبت کرده‌ام و چنانچه مرا باو نفروشی خود را خواهم کشت .

بشر گوید: این مقدمات موجب شد که من در قیمت سخت‌گیری کردم تا بآن مبلغی که حضرت هادی (ع) داده بود رسید و عمرو بن نحاس حاضر شد زوها را گرفت و کنیز را تسلیم کرد آنگاه دیدم کنیز خندان و شکفته شد تا بحجرهای که در

بغداد گرفته بودم رسیدیم باز نامه را بیرون آورد میخواند و می بوسید و بر چشم می کشید گفتم این کنیز نامه‌ای را میبوسی که صاحبش را ندیده‌ای و نمیشناسی گفت ای کم معرفت به بزرگی فرزندان و اوصیای پیغمبر گوشدار و سخن مرا بشنو که داستان شگفت‌آور است .

نرجس گفت من ملکه دختر یسوعا فرزند قیصر پادشاه روم هستم و مادرم از فرزندان شمعون بن صفا وصی حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام است و ترا از واقعهٔ عجیبی خبر میدهم :

جدم قیصر خواست مرا ببرادرزادهٔ خود دهد و دستور داد تمام قسیسین و رهبانان را جمع کردند سیصد نفر از میان آنها انتخاب کرد و هفتصد نفر هم از امرای لشکر و صاحب منصبان کشور و چهارهزار نفر از معتمدین و اشراف و اعیان لشکریان حاضر ساخت و ختی از خزانه بیرون آورد که مکلل بانواع جواهرات بود و در میان قصر مجلل خویش بر روی پایه‌هایی که تکیه کرده بودند استوار ساختند و برادرزاده قیصر را روی آن تخت نشاندند خدم و حشم کمرها بخدمت بسته لباس رسمی پوشیده - رهبانان سفرهای انجیل را باز کرده خواستند قرائت کنند که ناگاه قصر بلرزه درآمد و هرکس بالای آن بود برو بیفتاد پایه‌های تخت از جای خود بدر رفت برادرزاده قیصر از بالای تخت بزیر افتاد و بیهوش شد .

رنگ از روی کشیشان پریده لرزه بر اندام همگی افتاد - یکی از کشیشان بزرگ بعرض قیصر رسانیده که از این حادثه علامات بدی ظاهر میشود و ما را معاف فرما

اینک نحوستها روی داده که دلیل زائل شدن دین مسیح است - جدم قیصر دستور داد که بار دیگر چلیپاها را بجای گذارند قنديلها نصب کنند بتها بر جای خود استوار سازند و تخت را بار دیگر بر روی چهل پایه خود جای دهند پیش خدمتان که صف در صف ایستاده بودند چنان کردند و یک برادر دیگر از برادرزادگان را بتخت نشانیدند که مرا باو عقد بندند تا شاید سعادت این برادر رفع نحوست آن را بنماید بار دیگر تخت از لرزه قصر سرنگون شد و هول و هراس برپا گردید که همه مردم متفرق شدند جدم قیصر تنها و غمناک در منزل خلوتی بنشست و سر بجیب تفکر و تأثر فرو برد منم محزون و غمگین در گوشه‌ای پنهان شدم تا شب را بخواب رفتم آن شب خوابی دیدم هولناک که حضرت مسیح با شمعون الصفا و جمعی از حواریین در اطاق من اجتماع کردند ناگاه منبری که از بلندی با آسمان برابری میکرد در همان محل که تخت جدم را میگذارند نصب کردند آنگاه دیدم مردانی نورانی آمدند گفتند حضرت مصطفی (ص) و علی مرتضی و حسن مجتبی و حسین شهید (ع) است با هشت نفر دیگر از اولادش همه حاضر شدند و نشستند حضرت محمد متوجه حضرت عیسی (ع) شد فرمود یا روح‌الله من آمده‌ام که نسبت خود را به نسبت تو بپیوندم و ملکه نرجس را برای پسر من ابومحمد حسن عسکری از شمعون الصفا خواستگاری کنم حضرت مسیح بشمعون نگریست فرمود سعادت بتو رو کرده پیوند نما رحم خود را برحم آل محمد (ص) سپس آنحضرت بر منبر تشریف برد و خطبهای بلیغ انشاء فرمود و مرا بآبی محمد تزویج کرد و حضرت مسیح و حواریون را گواه گرفت، این جریان گذشت من از خواب بیدار شدم و ترسیدم اگر این خواب

را برای کسی بگویم کشته شوم این سر آسمانی را در دل نگاه داشتم و با هیچ کس در میان نگذاشتم ولی مطمئن بودم که خواب من درست است و چنین خواهد شد اما نمیدانستم چگونه این جریان بوقوع می پیوندد و از محبت ابومحمد که بر من مستولی شده رنجور و نحیف شدم پدرم و جدم گمان کردند من مریض هستم هر روز اطبا را احضار میکردند و طبیبی در شهر رم نبوده که سر بالین من نیامده باشد ولی معالجه هیچیک نتیجه نداشت زیرا تشخیص آنها با مرض من خیلی فرق داشت چون پدرم از زندگی من ناامید شد گفت ای فرزند دلبندم هیچ آرزویی داری که برای تو فراهم کنم گفتم درهای فرج و فرح را بر روی خود بسته میبینم و اگر از زندانیان خود که اسیر و دستگیر تواند و از اهل اسلام هستند غل و زنجیر بر میداشتی شاید حال من بهبودی مییافت و امید داشتم که حضرت مسیح و مادرش مرا شاد دهند پدرم جمعی از زندانیان مسلمان را آزاد ساخت و برخی را از کیفر تخفیف داد من قدری اظهار خوشی و بهبودی کردم و اندک طعامی خوردم این بهبودی موجب شد که پدرم از اسیران اسلام بیشتر دلجوئی کند و تفقد نماید نیکی و احسان او در اسراء مسلمین زیاد شد تا ۱۴ شب از این واقعه گذشت .

شب در خواب دیدم حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها تشریف میآوردند ناگاه صدائی بگوش من رسید که این مادر شوهر تو میباشد من عرض کردم شکایت از ابومحمد دارم و بی اختیار گریستم فرمود مادامیکه تو در مذهب ترسایان هستی فرزندانم نزد تو نخواهد آمد اگر رضای خدا و مسیح را میخواهی باید اسلام اختیار کنی تا بزیارت ابومحمد نائل شوی گفتم از جان و حال حاضرم فرمود بگو:

"اشهدان لاله الاالله واشهد ان محمدا" رسول الله ص" چون این کلمات بگفتم حضرت زهرا مرا در آغوش گرفت فرمود دلخوش دار که بزودی بیدار ابومحمد موفق شوی .

از خواب بیدار شدم بیشتر شوق دیدار او مرا بگریه انداخت باز خواب مرا گرفت حضرت امام حسن عسکری (ع) را خواب دیدم عرض کردم این اینقدر جفا فرمودی شما دلم را بمحبت خود فریفتی و بفرقتی مرا مبتلا کردی که باینحال درآمدهام فرمود سبب تأخیر شرک تو بود و اینک هر شب بنزد تو خواهم آمد تا روزیکه حقتعالی میان من و تو در ظاهر جمع فرماید .

آنگاه گفت ای بشر از آن شب تاکنون بفیض زیارت ابومحمد موفق هستم بشر گوید گفتم چگونه در میان اسیران افتادی نرجس گفت شبی ابومحمد (ع) بمن فرمود جد تو بزودی لشگری بجنگ مسلمین خواهد فرستاد و خود نیز از عقب ایشان خواهد رفت تو هم همراه او برو تا بهم برسیم در آن سفر من با جدم همراه بودم که ناگاه بلشکر اسلام برخوردیم و جنگی برپا شد مسلمین غالب شدند و ما را گرفته اسیر کردند و کار بجائی رسید که دیدی و هیچکس نفهمید من کیستم بجز تو که اینک احوال خود را برای تو شرح دادم آن شخصی که من در غنیمت نصیب او شدم نام مرا پرسید گفتم نام من نرجس است گفت عجب است رومیة الاصلی و زبان عربی را باین فصاحت میدانی گفتم جدم مرا بسیار دوست میداشت و علاقه جدی داشت که السنه مختلف و مخصوصا" زبان و ادبیات عرب را فرا گیرم و لذا صبح و شب معلمین مختلف برای من استخدام کرده بود که زبان عربی بمن بیاموزند و از این

جهت من در عربی تسلط یافتم .

بشر گوید از این ساعت خود را در برابر او متواضع ساختم تا او را بخدمت حضرت امام علی النقی (ع) بردم حضرت از او پرسید چگونه بشری را مشرف شدی عرض کرد چگویم از چیزی که شما بدان آگاه تر هستید آنگاه حضرت فرمود بشارت باد تو را بفرزندی که مشرق و مغرب عالم را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم نرجس پرسید از کی فرمود از کسیکه رسول خدا از عیسی بن مریم و شمعون ترا برای او خواستگاری کرد و تمام نشانه‌هایی که نرجس برای من گفته بود امام (ع) خبر داد و فرمود بیاد داری آن ایام را که بفرزند دلبندم ابومحمد (ع) ترا عقد بستند عرض کردم آری از آنشی که بدست سیده نساء عالمین مسلمان شده‌ام دیگر دست رد بسینه من نگذاشته و هیچ شبی زیارت خود را از من دریغ نداشته و گفتار نرجس با تاریخ فتوحات اسلامی کاملاً منطبق است .

در اینموقع امام دهم (ع) بخادمه فرمود خواهرم حکیمه خاتون را نزد من بیاور حکیمه خاتون آمد فرمود ایخواهر عزیز اینست آن مکرمه‌ای که درانتظار دیدار او بودی حکیمه او را بسینه گرفت بوسید و باو تبریک گفته آنگاه فرمود او را بخانه ببر و فرایض را باو بیاموز و آموزش و پرورش اسلام را تعلیم او کن او زن فرزندم ابومحمد و مادر مهدی قائم آل محمد (ص) خواهد بود .

طلوع آفتاب مهدی (ع)

بدین ترتیب آفتاب مشعشع وجود مهدی ابن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (ع) در طلوعه فجر روز نیمه ماه شعبان ۲۵۵ هجری از مشرق دامان نرجس خاتون طالع گردید . مورخین اتفاق دارند که پاک و پاکیزه و منزه از هر لوثی بوجود آمد پدرش حضرت امام حسن عسکری در سن ۲۷ سالگی بزهر معتد عباسی جام شهادت نوشید حضرت مهدی پنج سال در دامن امامت و ولایت تربیت و تعلیم گرفت تا در سال ۲۶۰ هجری در رحلت پدر پنج ساله و از ۲۶۰ تا ۳۳۰ هفتاد سال در غیبت صغری و از ۳۳۰ تا روزی که ظهور او بر همه جهانیان مخفی است غیبت کبری خواهد نمود .

ولیمیر ولادت

در شب مولودش حضرت عسکری امر فرمود ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بایتام و مساکین دادند و سیصد گوسفند عقیقه کردند و عموم اهالی سامره را اطعام فرمود - و چون دشمن در پی قتل این پسر کوشش بسیار داشت و اخباری از ظهور او در میان مردم و مسلمانان آن عصر شهرت داشت که امام دوازدهم ظاهر شود و از شرق تا غرب عالم سلطنت نماید خلفای بنی عباس بر آن بودند که این

طفل را یافته شهید نمایند بنابراین حضرت عسکری (ع) در حفاظت آن مولود آسمانی از چشم مردم سفارش می فرمود و تا زنده بود او را جز به دوستان و شیعیان نشان نمیداد پس از رحلتش او نیز غائب شد تا از کید دشمنان مصون ماند.

انجبار کتب آسمانی و تاریخ

و قتل للذین لایؤمنون اعملوا علی مکانکم انا عاملون و انتظروا انا

آیه ۱۲۲ سوره هود ۱۱

منتظرون

در کتاب زبور داوود که جزو تورات و انجیل بچاپ رسیده بشارت میدهد جهانیان را بوجود مصلحی که از دریا تا دریا را داد کند و باقتضای جهان حکمرانی نماید و جمیع امتهای جهان او را بندگی خواهند کرد وجودش برای عالمیان برکت است و این گفتارها همه با معتقدات شیعه مطابق میباشد.

در کتاب (ارمیای تورات) باب دوازده طبع لندن صفحه ۱۰۱۱۳ از جنگ عمومی که قبل از ظهور مصلح بزرگ واقع میشود و ایمنی برای کسی نمیگذارد سخن میگوید و سپس وعده امن و امان میدهد و در باب ۲۳ همان کتاب وعده پادشاه عادل را میدهد که مالک روی زمین میشود و عالم را بعد از آنکه دوسوم از اهلش نابود میشود اصلاح میکند.

و در باب کتاب (اشعیای نبی) مرقوم است که برای خدا روزی است که برهر چیز بلند عالی فرود می آید و آنها در برابرش پست میشوند اشعیای نبی در باب

سیزدهم کتاب خود میگوید روز خداوند نزدیک است و هلاکتی از جانب قادر مطلق می آید تا جهان را ویران سازد و گنه کاران را هلاک نماید در انجیل نیز مطالبی آمده است که حضرت رسول را آفتاب و حضرت امیر را ماه و دوازده امام را به دوازده ستاره که بر سر نی قرار دارد تعبیر میکند و نزد خدا رهبری میشود .

از علامه بروجردی مؤلف کتاب (نورالانوار) در کتاب (دادنک) از کتب براهمه و کتاب (جاماسب زردشتیان) و بعضی فصول انجیل مانند (مکاشفات یوحنا) و کلمات متی و کتاب (سندره عیسویان) نقل شده است که در آخرالزمان پس از آنکه جهان پر از ظلم و جور شد و از اسلام جز نامی بعلت فسق عالمیان و حسد حاسدان نماند پادشاهی که از امت و نسل محمد (ص) است ظهور میکند و مشرق و مغرب عالم را میگیرد و بسیار کسان را میکشد و بتخانهها را خراب میکند و بتان را بدریا می افکند و بسیاری از نیکان را زنده میکند و بکارهای بزرگ میگمارد و بسیاری از بدان و جادوگران را کیفر میدهد و بدعتها از میان برمیدارد و عصای موسی و انگشتر و دیهیم سلیمان با او خواهد بود و همه خلایق او را مطیع می شوند و دیگر جزیه از یهودیان قبول نمیکند و اگر مسلمان نشوند آنها را می کشد و پاپ را بقتل میرساند و پادشاه فرنگ را خوار میسازد و مسیح از آسمان بکمش فرود می آید و همه خلایق را بدین واحد درمی آورد

و در بعضی دیگر از فصول (انجیل) از پادشاهی سخن میگوید که کلیه جهان را مسخر میکند و مرغان جهان از پاره های گوشت دشمنانش سیر میشوند در قرآن مجید نیز بطور صریح در این بیان آمده است که مسیح روزی از آسمان بزمین خواهد

پس ما انتظار ظهور امام زمان را داریم یعنی مصلح عالم بشریت که دنیا را انتظار او را دارند و امام زمان باید معجزه داشته باشد آن هم مطابق مقتضیات این عصر که علماء و دانشمندان آن عصر را مبهوت کند ما انتظار امامی را داریم که دانشمندان معاصر و این مخترعین فعال ماهر را مبهوت گرداند و آن (ولی عصر حجت ابن الحسن امام زمان عجل الله تعالی فرجه است) که با دست ولایت جلوگیری از اتعام اختراعات ضد بشر فرماید و همه را راکد و بلا اثر گذارد و بساط عدل حقیقی را در عالم بگستراند و عالم را از تاریکی کفر و نفاق برهاند تا بمضدق آیه شریفه ۱۱ سوره صف میفرماید و اخیری تحبونها نصر من الله و فتح قریب و بشرالمؤمنین مطابق تفسیر علماء اهل تفسیر این آیه در روز فتح مکه نازل شد و بشارت بر یک نصرت و ظفر ثانوی است که آنهم وجود مقدس ولی عصر امام زمان است که نصرت او از جانب خدا و فتح و پیروزی با او هم آغوش است امام زمان هم مانند جدش پیغمبر (ص) که یک واحد بیش نبود خداوند متعال او را تأیید فرمود بر تمام ممالک متمدنه دنیا استیلا داد امام عصر با تأییدات الهی ظاهر میشود و بر تمام دنیای بشریت حکومت میکند.

نام کنیه و القاب حضرت مهدی (علیه السلام)

در انتخاب کنیه و لقب عرب مفید بوده و در اسلام ائمه اطهار کنیه و القاب اولاد خود را قبل از میلاد تا پس از تولد معین میکردند تا نامی خلاف مصلحت انتخاب نشود و در حدیث است که امام محمد باقر (ع) میفرماید:

آمد مردم اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد.

وان من اهل الكتاب الالیوم منن به قبل موته و این موضوع مربوط است بآنچه علمای اسلام نوشته‌اند که مسیح از آسمان بزمین می‌آید و پشت سر مهدی نماز میگذارد و مسیحیان او را میشناسند و با او و حضرت مهدی بیعت و پیروی مینمایند در آیات قرآن و احادیث و گفتار علمای تسنن راجع به آن حضرت و ظهورش چند آیه در سوره قصص آمده است که امام سوم آنها را مربوط به حضرت حجت دانسته در سایر سوره‌ها نیز آیاتی آمده است که جهانگیری و خلافت مهدی را باهل زمین میرساند اعتقاد به ظهور مهدی که قبل از ظهورش دجال باید خروج کند علاوه بر اهل تشیع در میان اهل تسنن شایع بود و در سنت آمده است مردی یهودی از اهالی مدینه بنام سائد بن صیاد را پیغمبر اسلام صریحا "دجال گفت و از آن بعد مسلمانان او را از خود راندند و هیچکس با او صحبت نکرده و آمیزش ننمود - فان فلوتن - آلمانی خاورشناس بزرگ چنین میگوید:

زمانیکه مسلمانان بشهر نهاوند رسیدند رهبانان و کشیشان بر حصار شهر برآمدند و فریاد زدند ای گروه عرب رنج بیهوده نبرید که جز دجال یا جماعتی که دجال با ایشان باشد کسی دیگر اینجا را فتح نمیکند آنگاه اعراب به همدستی سائدبن صیاد مذکور که در صفوف مسلمانان می‌جنگید و او را دجال می‌نامیدند وارد شهر شدند (در تاریخ کبیر طوسی از علمای عامه) نیز این روایت آمده است که سائدبن صیاد در سال ۶۳ هجری ناپدید شد و غیبت او طورتا اسرار آمیز است که تاکنون نیز جزو اسرار بشمار میرود.

انا لنکنی اولادنا فی صفرهم مخافة النيران تغم بکره الجمع بین کنیتسه بابی القاسم و تسميته بمحمد للنهی الوارد فی الاخبار فيه ما اولاد خود را در کودکی کنیه و لقب میدهم تا مبادا از آن کنیه و نام و لقبی که در اخبار ممنوع است نگذارند و آن نام پیغمبر و کنیه او می باشد .

"و عن الجعفریات قال رسول الله (ص) انی للاحل لاحدان یتسمی باسمی ولا یتکنی بکنیتی الامولود لعلی (ع) من غیر ابنتی فاطمه فقد تخلته اسمی وکنیتی و هو محمد بن علی المعروف بابن الحنفیه و قال (ص) المهدی من ولدی اسمہ اسمی و کنیتہ کنیتی

و چون نام او نام پیغمبر است و دستور دادند در غیاب او را بکنیه و لقب بخوانند و بنام او لازم است قیام کنند . این م ح م د - که نام آسمانی است و در زمین مخصوص رسول خدا و آخرین وصی او میباشد و در اخبار تأکید شده اسمی خود را بنام پیغمبر و اولیاء و اوصیاء او بگذارید که نمونه دوستی و علاقه از اسم بمسمی رهبری کند .

ابن صباغ مالکی مینویسد : شاب مرفوع القامه حسن الوجه و اشعر یسیل شعره علی منکیبه اقنی الانف اجلی الجبهه .

کنیه و القاب امام عصر (ع)

یبعث الله رجلا من اهل بیتی اسمہ اسمی و کنیتہ کنیتی یملاء الارض قسطاً

و عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً " (حدیث نبوی)

کنیه آنحضرت ابوالقاسم القابش - حجت - مهدی - خلفا صلاح - القائم المنتظر - صاحب الزمان .

دربانش محمد بن عثمان همان کسی است که نائب امام در غیبت صغری گردید - و از مردان نیک روزگار بوده .

صورت و سیرت بقیة الله (ع)

المهدی من ولدی وجهه کالکوکب الدری

گفتیم که این خاندان مصنوع خاص صانع بودند و از مصالح عالیه ساختمان وجودی یافتند و حضرت مهدی عج صورتا" و سیرتا" شبیه پیغمبر (ص) میباشد و این شباهت برای آن است که از جهت اسم و صورت و سیرت و ابقای دین و احیای احکام قرآن مبین بنماید .

شبلنجی مینویسد: المهدی شاب اکحل العین ازج الحاجبین اقنی الانف کث

اللحیة علی خده الایمن خال

این جوان هاشمی دوازدهمین یادگار پیشوای اسلام است که دارای چشمان سیاه و ابروهای پیوسته - بینی بلند و قلمه ریش انبوه و خال هاشمی در گونه راست میباشد .

رویانی کهیرانی نقل چنین میکند:

قال (ص) المهدی من ولدی وجهه کالکوکب الدری اللون عربی والجسم

الاسرائیلی ای طویل یعلاء الارض عدلا کما ملئت جورا"

ابن ابی الحدید در شرح خطبه حضرت امیر (ع) در مدینه آنجا که میفرماید بنا فتح الله لابکم و بنا یختم الله لابکم میگوید اشاره عهدی است که در آخر زمان ظاهر میشود.

زندگان حضرت مهدی (ع)

در سابق گفتیم که زندگانی اولیای خدا با زندگانی افراد جامعه دارای بسی فرق و بسیار امتیاز است - چه آنها مردانی هستند که خدای عالم آنها را برای وظیفه بزرگ و خطیر برگزید و انتخاب فرمود همانطوریکه روح آنها با روح افراد جامعه فرق دارد جسم آنها نیز با تشابهی که از لحاظ ماده دارد متفاوت است - بنابراین آثار عجیب و غریبی از بستن نطفه تا رفتن بشکم خاک از هیاکل و ابدان آنها دیده میشود و ارواح آنها نیز محیط بر زمین و زمان و مکان و مسلط بر تمام موجودات هستی میباشند - خواب - بیداری - کودکی - شباب - پیری - در شکم مادر - دنیا - برزخ - آخرت حیات مادی بقاء معنوی در پیشگاه روح بزرگ آنها یکسان است و روی سخن ما با کسانیست که ایمان ببرجستگی و برتری آنها دارند و آنها را برگزیدگان خدا میدانند تا جای بحثی برای اثبات امور عجیبه که از آنها صادر میشود نباشد اگر ایمان بقدرت و برتری نیروی آنها داشتیم تعجب نخواهیم کرد که آنها در شکم مادر حرف بزنند یا از ران چپ مادر بدنیا آیند و در طفولیت و کودکی بیان کنند آنچه را که در بزرگی و پیری میدانند و منزّه باشند از کثافات زنانه و خارج باشند از قانون طبیعی چه آنها خود قانون آوران آسمانی هستند

(انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) روایت میکنند که نطفه ائمه از آب نهریست که از زیر عرش الهی جاریست و بر این مضمون اخبار بسیار است که هرگاه مقدر باشد نطفه امام منعقد شود قطره از آن بر میوه‌ای چکدو آن میوه را پدر امام تناول فرماید تا از صلب او در رحم مادر انتقال یافته نطفه منعقد شود. و در خبری حضرت رسول فرموده سببی از بهشت بوسیله جبرئیل آوردند که نصف آنرا بعلی داد و نصف دیگر را بفاطمه و فرمود از این سبب نطفه حسینم بسته میشود و اوست علت مبقیه دین اسلام.

بر او الهام شده که دسته مشعل‌داران دین اسلام همچنان ارواح آنها بزرگتر و محیط بما سوی هستند ابدان آنها از آب و خاک لطیف‌تر و نیکوتری عجین و خمیر شده است.

حضرت مهدی (ع) مانند جدش رسول‌الله سایه نداشت. او در شکم مادرش مانند جدش حسین (ع) تسبیح و تحلیل و تقدیس و تمجید و شکر الهی را مینمود او در موقع تولد از ران مادرش که شکافته شد بدنیا آمد چون باین عالم قدم نهاد خدای را سجده کرد چه دستور (اسجد واقترب) را میدانست سجده موجب تقرب بخداست. عطسه نمود شکر خدا را کرد آیات قرآن را تلاوت فرمود بر بال جبرئیل نشست او را با آسمان بردند همانطور که جدش حسین را بر آسمان بردند چون متولد شد بر بازوی راست او نوشته بود و تمت کلمة ربک صدقا" و عدلا لامبدل لکلماته و هو السميع العليم تمام شد کلمه پرودگار و احادیث بسیار است که فرمودند نحن کلمة الله ما کلمه خدا هستیم بر بازوی چپ او نوشته بود جاء الحق و زهق الباطل

ان الباطل کان زهوقاً" آنحضرت از پشت سر میبیند آنچه را از پیش رو میبینند - کنایه از علم اوست که بتمام زمان و مکان احاطه علمی داشت - خواب و بیداری - دور و نزدیک - مشرق و مغرب - زمان و مکان - زمین و آسمان برای او یکسان است آنها را اشتغال بصفتی مانع انجام صفتی دیگر نیست که لایشغله الشأن عن الشأن میشوند صدای بیچارگان را و جواب میدهند در حالیکه از کار دیگر باز نمیانند میگویند در حالیکه میشوند و میشوند در حالیکه میگویند و همینطور است سایر صفات و ملکات آسمانی آنها همیشه دل آنها بیدار است - حضرت مهدی علیه السلام پاک و پاکیزه از کثافات زنانه مانند اجداد کبارش متولد شده و رشد و نمو آنها بمراتب سریعتر از رشد و نمو مردمان عادیت حضرت حکیمه خاتون گوید بعد از چهل روز بزیاارتش رفتم دیدم آن نوباوه چمن امامت راه میرود و با زبان فصیح با یکان یکان از اهل خانه تکلم می کند در نهایت تعجب بخدمت برادرزاده شتافتم فرمود جای تعجبی نیست زیرا او میوه آسمانیت و امام و حجة عالمیان است و باید او در کوچکی زمام اجتماع را بدست گرفته پیشوا و امام مسلمین گردد و از این خصائص بسیار است که در اخبار میلاد او هست و روایات بیشماری در باب تکلم او در مهد صباوت و تعلیمات اسلامی او نقل شده که کتب مربوطه از آن حکایات پر است از احمد بن اسحاق قمی که معتمد و موثق است منقول است که روزی رفتم خدمت امام عسکری (ع) تا از امام بعد از او و حجة بر خلق سؤال نمایم - قبل از آنکه سؤال نمایم فرمود ای احمد حقتعالی هرگز زمین را خالی از حجة نخواهد گذاشت تا روز قیامت زمین و اهل او ناچارند از وجود حجتی که واسطه فیض و خیرات و

برکات بر اهل زمین است بهره‌مند گشته و ببرکت وجود امام و حجة آفتها رفع گردد عرض کردم حجة خدا بعد از شما بر خلق کیست حضرت برخاسته بدرون خانه رفت و پسری را بسن سه ساله چون ماه تابان که در بغل گرفته بود آورد و فرمود ای احمد چون بسیار محترم و عزیز بودی این پسر را بتو نمودم و او همانم جدم رسول الله می باشد و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد - عرض کردم علامت او چیست که قلبم به او مطمئن گردد - ناگاه دیدم آن طفل بسخن درآمد و بزبان فصیح فرمود انا بقیة الائمة فی الارض انا - المنتقم و انا القائم باذن الله و انا الذی املاء الارض عدلا کما ملئت ظلما "وجورا" فرمود منم باقیمانده ائمه در زمین و منم انتقام کشنده براه راست منم قائم بامر حق .

حضرت پیغمبر (ص) فرمود مهدی از اولاد منست صورتش مانند ماه شب چهارده میدرخشد رنگش عربی گندم‌گون جسمش اسرائیلی یعنی بلند قد خواهد بود اوست که زمین را از عدل و داد پر میکند همانطوریکه از ظلم و جور پر شده باشد .

دوران زندگی حضرت مهدی عج

وجوده لطف و تصره لطف اخر و غیبتة منا

زندگانی سرتاسر تحیرآمیز و غیبت امام دوازدهم بسه قسمت تقسیم میشود:

از تولد تا رحلت پدرش که پنج سال میباشد از سال ۲۵۵ سال نور تا سال ۲۶۰

رحلت امام یازدهم و این دوره بسیاری از اصحاب ائمه رواة اخبار و علمای اعلام و فقهاء اسلام این امام را زیارت کرده و از او مسائل پرسیده او را امتحان کرده و نص امامت او را از پدرش شنیده‌اند و بسیاری از نوابغ و علمای ملل اسلامی که از چین و بخارا و سمرقند و افریقا و هند و سند و اندلس و اروپا برای تشریف حضور امام حسن عسکری (ع) بسامرا مسافرت کرده بودند امام زمان را بآنها نشان داده و معرفی کرده و مسائل آنها را بدو مراجعه فرموده و نشان سوغات و تحف و هدایا و صاحبانش را از آنها خواسته بیان فرماید و امام زمان برای آن مردم یک یک شرح داده که در جلد ۱۳ بحار مفصل نقل شده است .

دوره دوم زندگانی حضرت حجة بن الحسن العسکری "عج" دوره‌ایست که غیبت صغری شروع شده از سن ۶ سالگی ۲۶۰ تا ۳۳۰ که توده مردم و عمال دولت از زیارت جمالش محروم بودند ولی خواص و علماء بخدمتش رسیده کسب فیض میکردند و امور شرعی دین و دنیای خود را می‌پرسیدند و مشاهیر این دسته چهار نفر وکلای اربعه هستند که واسطه فیض بودند و ما نام چهل و یک نفر از مشاهیر علمائی که در غیبت صغری تشریف حاصل میکردند در همین کتاب در جای خود نوشتیم . این دوره را باید دوره زندگی اجتماعی حضرت ولی عصر شناخت .

سومین دوره زندگانی آن حضرت از سال ۳۳۰ شروع میشود تا روزی که فرمان مهمی صادر گردد و مأمور بخروج و ظهور شود و آن روز را هیچ بشری نمیتواند پیش‌بینی کند چنانچه فرمودند: "کذب الوقاتون برب الکعبه" حتی برخی معتقدند خود امام هم نمی‌داند تا فرمان صادره ابلاغ گردد و ظهور نماید و عالم را از قسط

و عدل حکومت خویش گلستان نماید حافظ شیرازی گوید:

مژه ایدل که مسیحا نفسی می آید که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید
از غم و هجر مکن ناله و فریاد که من زده ام فالی و فریاد رسی می آید
کس ندانستکه منزلگه معشوق کجاست این قدر هست که بانگ جرسی می آید

شخصیت و فضیلت قائم آل محمدؐ،

بسم الله الرحمن الرحيم

ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذکران الارض يرثها عبادي

الصالحون انني هذا البلاغا "لقوم عابدين وما ارسلناك الا رحمة"

آیه ۱۰۶ سوره انبیاء ۲۱

للعالمین

قال (ص) المهدي طاووس اهل الجنة

سنت الهی بر این جاری است که سلطنت حقه خود را بدست خلفاء و بندگان صالح خود بسپارد و اگر برهه‌ای از زمان حکومت دست بیدادگران افتاد حقیقت در همان دوره نفوذ و اثر وضعی خود را از دست نمی‌دهد تا کاخ بیدادگری را سرنگون کند و زمام فرمان را بدست بندگان صالح خدا بسپارد.

در این آیه قرآن تصریح میکند که در زبور نوشتیم پس از نزول قرآن (ذکر)، زمین را بمیراث در اختیار بندگان صالح میگذاریم که حکومت حقه ما را بنحوی شایسته اجرا کنند.

نکاتی چند از این آیه مستفاد میشود - اولاً یکنام قرآن ذکر است چنانچه در آیه دیگر میفرماید: انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون مفسرین مینویسند چون منافقین در تزلزل دین سعی کافی میکردند رسول اکرم دلتنگ شد که این همه فداکاری برای ارشاد و هدایت بشر و اجراء قوانین مبرم دین اسلام اگر پس از من دستخوش تمایلات منافقین بشود و از بین برود موجب تأسف و تألم است جبرئیل نازل شد این آیه را آورد.

بنابراین نام قرآن ذکر است و همان طور که در کتاب آسمانی زبور حقیقت ظهور مهدی نوشته شده در قرآن بطریق اولی تصریح شده که زمین و سلطنت الهیه میراث بندگان صالح است که خلفای الهی میباشند.

از یکطرف می بینیم نام شخصی مهدی منتقم آل محمد (ص) صالح است که در زیارت آن حضرت وارد است السلام علی عبدالصالح در احادیث و اخبار فریقین از شیعه و سنی بیش از دو هزار حدیث در باره وجود حضرت مهدی یازدهمین اولاد حضرت علی (ع) که دوازدهمین خلیفه و جانشین پیغمبر اکرم (ص) میباشد وارد شده و از آیات و احادیث و اخبار نصوص بسیاری بر وجود مبارک امام عصر و طول عمر و غیبت ظهور او تعبیر و تفسیر و تشریح و تصریح شده است.

پیدایش عوالم وجود پرتوی از قدرت بی حد و حصر خالق عالمیان است که از نیستی همه را بهستی آورد و باز همه را از هستی مادی به نیستی میبرد جز آن لطیفه الهی و روح مقدس آدمی که پیوستگی بروح کلی الهی دارد - جز ذات پاک حق کسی باقی نخواهد ماند - کل شیء هالک الا وجهه همه موجودات شریست

مرگ مینوشند و دنیا با تمام هستی میراث پرودگار است که فرمود لله میراث السموات والارض .

در آیات دیگر دارد که وجعلنا فی الارض خلیفه .

این آدمی را که از عناصر و لطیفه آسمانی عجین و خمیر کرد تمام اسما و نشانی های عالم را باو داد و او را بمقام خلافت خود برگزید تا مجری قوانین سلطنت حقه او باشد .

قرنها این خلفا بنام پیغمبران و رسل آئین توحید را بمردم دنیا میرساندند تا دوره ختم نبوت رسید و چون زمین از حجت خالی نمیتواند باشد زیرا گردش چرخ اجتماع بشر را پروردگار روی محور وجود ائمه که برگزیدگان خاص او هستند قرار داد و آنها را منصب اولی بتصرف در ممکنات عالم داد .

چون حکومت روحانیت را بدست ائمه اطهار دادند زمین را باتمام موجودات بدست خلیفه خود سپرد و چون مزاج عالم از اعتدال خارج شد با ظهور امام و خلیفه خود اعتدال مزاجی عالم اجتماع را حفظ میفرماید در روانشناسی ثابت شده که اعتدال مزاج سبب بقاء وجود است و چون وجود معتدل شد نفس قوت میگیرد و میتواند برای همیشه باقی بماند و بیان ما منا الامموم او مقتول دلیل بر بقاء مزاج معتدل امام و حجت عصر است .

امام زمان وظیفه اش در عالم از نظر تجدید دعوت و مواجه شدن بامشکلات امور اجتماعی و دنیای پهناور بشریت و ایجاد اتحاد و اتفاق و اجرای قرآن مجید همه دلیل روشن بر اهمیت وظیفه و عظمت شخصیت آن حضرت میباشد .

از آنچه در اصول کافی و فروع آن در کتاب وافی از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده‌اند که فرمود:

قال النبي (ص) يملك ولدي اثني عشر خليفة ثم يخرج المهدي من ولدي يصلح الله امره في ليلة واحدة وقال النبي (ص) لولم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث الله رجلا مني يواطى اسمه اسمي و اسم ابيه اسم ابي بملاء الارض قسطا وعدلا .

رسول اکرم (ص) فرمود دوازده نفر از اولاد من خلفای من هستند آنگاه خروج میکنند و ظهور میکند مهدی از نسل من که خداوند امر او را در یکشب استسوار فرماید و در حدیث دیگر فرمود اگر از دنیا باقی نماند مگر یکروز آنقدر خدای متعال آن روز را طولانی میکند تا از اولاد من مردی ظهور کند که نامش نام من و نام پدر من و او جهانرا از عدل و داد پر کند پس از آن که پراز ظلم و جور شده باشد و در پایان این حدیث اسامی تمام خلفای خود را تا مهدی آل محمد تصریح فرمود .

محدث نوری در کتاب کشف الاستار اسامی علمای اسلام که بطرق معتبر ظهور مهدی آل محمد را با تمام خصوصیات روایت کرده‌اند ضبط کرده .

محقق طوسی خواجه نصیرالدین در کتاب تجرید میگوید "وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و غیبتة منا" وجود امام که محور عالم امکان است لطف بزرگ پروردگار منان است و تصرف او در امور جهان لطف دیگر است و در میان نبودن او از عدم قابلیت ما میباشد .

ابن عربی میگوید - بخرج بالسيف والرعب و اکثر اعدائه الفقهاء والمقلدة و لولا الخوف منه لافتوا بقتله و باز گوید اذا خرج يبایعه العارفون من اهل الحقایق عن شهود و کشف بتعریف البهی له رجال الهیون یقیمون دعوته و ینصرونه .

مهدی آل محمد خروج میکند و ظاهر میشود با شمشیر آبداری که بدست دارد و اکثر دشمنان او فقهای عصر و مقلدین آنها هستند که اگر بیم و ترس نداشتند حکم بقتل او میدادند تا آنجا که گوید در موقع ظهور او دانشمندانی هستند که با او بیعت میکنند و آنها واقف اسرار هستند و از روی رضایت و کشف و شهود امام زمان خود را شناخته و در رکابش ملتزم میگردند .

منابع دلیل و برهان بر وجود امام زمان و غیبت طولانی او و علائم محیط قبل از ظهور و خروج او با شمشیر و جهاد در راه تجدید دعوت بدین اسلام بی حد و حصر است که مستقلاً محتاج کتاب بسیار مفصلی است و اینک از شخصیت وجودی آن حضرت سخن میرانم .

شخصیت افراد بمنزله وجود آنهاست هرچند اثر وجود بیشتر باشد شخصیت بزرگتر و ارجمندتر میگردد حضرت مهدی عج دارای شخصیت جهانی است زیرا ائمه اطهار (ع) در یک وضع و محاذاتی واقع شده بودند که دنیا از لحاظ وسایل تجهیزات مدنیت مانند طیاره - رادیو و غیره فقیر بود و ارتباط آنها باهم خیلی دیر و دور و مشکل بود اما موقع ظهور حضرت حجت جهان بشریت بهم پیوسته و مرتبط شده و یک آهنگی که بلند شود بفاصله بسیار کوتاهی تمام جهانیان از آن آگاه میشوند و بشر با همه قدرت فنی و صنعتی در مقابل علم و معارف حقیقی خاضع

و خاشع میگردد و اثر قیام امام زمان با قیام حسین بن علی (ع) فرق بسایر دارد زیرا آن روز امام نمیتوانست بحسب ظاهر با علل و اسباب مادی مظلومیت خود را در یک آن واحد بهمه جهانیان برساند و لذا در کربلا محصور و شهید راه حق و عدالت گردید اما حجت بن الحسن العسکری چون تکیه بر دیوار کعبه کند و فریاد برآورد که منم حجت خدا بر خلق و باید بطریق حق و عدالت بروید با آن که دشمن فراوانست دوست دانشمند هم بسیارند و او را یاری کند و امام مجهز بتجهیز ولایت شده و با تصرف در عالم وجود همه آدمیان را تحت تأثیر خواهد گرفت زیرا او مأمور است که حکومت و ریاست را از دست بیدادگران بگیرد و بدست بندگان صالح خداوند سپارد و لذا شخصیت آنحضرت اثر وجودیش بیشتر از شخصیت ائمه دیگر غیر از پنج تن آل عبا میباشد و لذا در فضیلت قائم از امام سؤال میکنند میفرماید قائم آل محمد پس از حضرت سیدالشهداء از سایر ائمه افضل میباشد^۹ و این فضیلت نه از لحاظ مقام ولایت است زیرا چنانچه گفتیم در امامت و ولایت همه در عرض هم هستند و در کتاب نقشه عالم وجود یک مأموریت دارند و همه واقف باسرار آفرینش و متصرف در عالم کون میباشند بلکه این فضیلت از نظر اجراء و ظایف است که باقتضاء زمان اثرش بیشتر خواهد بود و فضیلت هم روی مآثر وجودی مظاهر خود را بروز میدهد.

اینجا ناگزیر بر یک مقدمه کوچک دیگری باید بیاوریم تا مطلب روشن گردد و آن این است که پایه زندگانی روی امید و آرزو گذاشته شده و آدمی بامید زنده

است و اگر امید نبود زندگی نیست و هرکجا امید خاتمه یابد زندگی بتلخکامی مبدل میشود - سعی و کوشش بشر هم همیشه روی اصل امید و آرزو بوده و این سرمایه زندگی بهترین موهبت الهی است که در نهاد بشر گذاشته شده - آرزوی آدمیان موجب رستگاری و شاهکار سعادت است و آرزو میوه امید و ایمان است و نسبت مستقیمی با آن دارد هرکجا ایمان ضعیف شد آرزو و امید ضعیف میشود و این امید برای بهبود وضع زندگانی آدمی و رضایت از حوادث واقع جهان است و لذا گفته اند استقامت در مقابل حوادث نتیجه امید است که سبب موفقیت نهائی میشود - و چون انسان در میان عناصر مختلف ترکیبی بوجود آمده و باید از میان آن غرائز متضاد راه سعادت خود را بیپیماید لذا در سایه امید مبارزه نمیتواند کرد و افتتاح مکتب ربوبی و تربیت پیغمبران (ص) بمنظور تقویت همین امید و ایمان بوده است که روح ایمان را در مردم جهان تقویت نمایند تا یقین کنند نیروی خارق العاده در گردش این عوالم دستی دارد - بیم و امید دو نیروی مؤثری است که اولی دل و جان را میکاهد و دومی تقویت میکند و لذا جامی شاعر عارف گوید:

وعده بیم دل و جان سوزد شمع امید روان افروزد

این مقدمه را برای این آوردم که از آن نتیجه بگیرم امید بانتقام و پاداش و کيفر و سعادت و پیروزی روان آدمی را شاد و مسرور نگاه میدارد و تمام ملل زنده جهان بامید اینکه یک مرد آسمانی ظهور کند و حق آنها را بگیرد و بحساب آنها رسیدگی کند زیست میکنند .

یهود بانتظار فرج حضرت موسی و نصاری بانتظار هبوط حضرت عیسی از آسمان و مسلمین بانتظار حضرت قائم آل محمد میباشند بیش از ۲۲۰ مذهب دیگر که در هندوستان مظاهر آن بسیار است همه در انتظار یک منتقمی هستند که ظهور کند و قیام نماید یا از شکم خاک بیرون آید یا از آسمان نزول کند یا از دخمه‌ها و سردابه‌ها و زیرزمین‌ها زنده شده و داد مظلوم از ظالم بگیرد .

زرتشتیان معتقدند که "سائوشبانت" منجی باید از نژاد پیغمبر ایرانی حضرت زرتشت ظهور کند منابع تاریخی بر این گفتار شاهد صادق است و چون قرآن محکمترین و قویترین منابع تاریخ و کاملترین کتاب آسمانی است بدان مراجعه میکنیم در سوره انبیاء میفرماید:

"سنت الهی بر این جاری بود که سلطنت خود را بدست خلفاء و بندگان صالح خود بسپارد و اگر برهه از زمان حکومت دست بیدادگران افتاد حقیقت در همان دوره نفوذ کرده و اثر وضعی خود را از دست نخواهد داد تا کاخ بیدادگری را سرنگون کند و زمام فرمان را بدست بندگان صالح خدا بسپارد ."

در این آیه قرآن تصریح میفرماید که در زبور نوشتیم پس از نزول قرآن "ذکر" زمین را بمیراث در اختیار بندگان صالح می‌گذاریم که حکومت حقه ما را بنحو شایسته اجرا کنند .

این آیه و بیش از ۱۶ آیه دیگر دلیل قاطعی است که مفسرین بر غیبت کبری و ظهور قائم آل محمد (ص) تفسیر کرده‌اند - در کتب حدیث هم بتواتر از طرف فریقین تصریح شده که دوازدهمین ائمه یازدهمین اولاد امیرالمؤمنین (ع) است و بنص اخبار نام او و مسمی جدش پیغمبر اکرم (ص) میباشد .

و حکیم الهی طوسی مینویسد "وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و غیبتهمنا" وجود امام که محور عالم امکان است چون خورشید تابان لطف بزرگ پروردگارا است و تصرف او در امور جهان لطف دیگری و غیبت او از عدم سنخیت و قابلیت مسا می باشد و امید بظهور او موجب تسکین آلام و ناملایمات اجتماع است که بر قلب آدمی وارد میشود و امید است پروردگارمنان ظهور او را نزدیک سارد تا از پرتونور وجودش افق زندگانی مادی و معنوی ملت اسلام روشن گردد.

ختم نبوت و ختم ولایت

ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین
 د رگرددش زندگانی بشری بسی روزها و ماهها و سالها گذشت که پیغمبران و رهبران آسمانی برای هدایت بشر آمدند و چون دنیای بشریت از هم فواصل بسیار داشت راهها دور بود وسایل مسافرت مشکل - ارتباط و اتصال کم و امکان پذیر نبود مردم قصبات و شهرها و قارهها و جزایر میان دریاها و اقیانوسها از حال هم اطلاعی نداشتند خداوند عالم بسنن عالیہ خویش برای هر قوم و ملتی در مکان و زمان خود پیغمبر و رسولی میفرستاد که آنمردم را هدایت و ارشاد کنند و تکلیف و وظایف آنها را بفهمانند و راه و روش زندگی و سعادت و موفقیت را بمردم نشان دهند و همه این نکات در سایه دعوت بتوحید و خداپرستی بوده چون جهان بشریت رشد اجتماعی پیدا کرد و مردم بهم آشناتر و وسایل ارتباط بهتر شد و مقدمه گردید که وحدت بشری لباس عمل بیوشد آفریننده حکیم دانای توانا برای آخرین مرتبه نبوت

را ختم کرد بوجود حضرت محمد بن عبدالله (ص) و آخرین برنامه رشد عقلی و رفاه اجتماعی را برای بشر بوسیله او فرستاد و چون در زندگانی آنحضرت ثابت کردیم نبوت خاصه را لازم بود که ولایت عامه و خاصه هم روشن گردد.

در ختم نبوت که ۲۳ سال آئین آن بنام مقدس قرآن مجید نازل شد مفسر و مبین و شارح لازم داشت که در مکتب ربوبی و مهد نبوی تربیت شده باشد تا بتواند این کلمات را برطبق حقایق منظور معنی و ترجمه کند و آنکس جز خاندان عترت و طهارت نیستند که دارای منصب امامت و اولاد بتصرف باشند و این تفسیر و تأویل و ترجمه و تشریح هم مرور زمان لازم داشت تا همه ملل رنده جهان از آن آگاهی یابند و لذا با پیشبینی پیغمبر اکرم (ص) و وعده خداوند متعال بیش از هشتاد سال نگذشت که اسلام از قاره آسیا بافریقا و اروپا دست انداخت و پس از یکقرن و نیم دنیای بشریت دنیای متمدن و راضی - دنیای متحیر و وامانده بدین اسلام گروید و کلیه خردمندان جهان از این دین، قرآن مجید و روش اسلام و فضیلت مسلمین آگاهی یافتند.

سه قرن طول کشید تا ۱۲ نعر اوصیای پیغمبر و خلقای پروردگار در این جهان بشریت دعوت بعزیزت کردند و دین را برای دنیای مردم توصیف و تصریح و تشریح نمودند و هزار میلیون مردم دنیا بدین اسلام واقف شدند و فضایل مسلمین را عملاً دیدند و امپراطوران اسلام هم هشتصد سال بر زمین و جهان بشریت و چهارصد سال بر آبهای دنیا حکومت و فرمانفرمائی داشتند و در این صورت ختم ولایت در اوایل قرن سوم از نظر غیبت آغاز شد و حجت خدا تکلیف مردم را روشن کرد در

حالی که مانند آفتاب آن بآن افاضه نور و تصرف در وجود مینماید تا روزی که ظهور کند و مدت او سپری گردد و رجعت آل محمد (ص) آغاز گردد یعنی دوره منظومه نبوت در بروج ولایت تجدید گردد .

همانطور که در قرآن ختم ولایت با صدها آیه ثابت شده و پیغمبر اکرم (ص) هم با اعتراف قرآن از روی هوی و هوس سخن نرانده ماینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی ختم ولایت را بتواتر احادیث نبوی و اخبار علوی و ائمه دیگر اطلاع داده‌اند .

تعیین خلافت و وصایت بتعریف اسمی و وصفی با تمام علائم و اشارات و کنایات و نصوص متواتره متوالیه یکی پس از دیگری بنام و نشانی خاصی از زمان پیغمبر (ص) تا ختم ولایت محتاج بیک کتاب مستقل است چنانچه اکثر مردم که بعداً "بعامه و خاصه تقسیم شدند در خطبه رسول اکرم (ص) این تصریح و توصیف را تشریحاً شنیده و نقل کرده‌اند .

جابر بن سمره نقل میکند که با پدرم وارد مسجد رسول خدا شدم آنحضرت مشغول خواندن خطبه بوده و در آن خطبه فرمود: یكون بعدی اثني عشر خلیفه و یک کلمه آنرا شنیده از پدرم پرسیدم چه فرمود گفت فرمود کلهم من قریش ولایزال امر الناس ماضیا" ما ولیهم اثني عشر رجلا و اضافه فرمود که تسعة من صلب — الحسين (ع) .

در روایت دیگر این طور نقل کرده فرمود:

قال رسول الله ص الائمة بعدی اثني عشر عدد نقباء بنی اسرائیل تسعة من

صلب الحسين ع و تاسعهن قائمهم يخرج في آخر الزمان فيملاء الارض عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا .

جنادة بن ابي اميه چنين نقل کرده که فرمود :

يملك اثني عشر اماما من ولد علي و فاطمه

و مکتبی آورده که اثني عشر الامام من آل محمد (ص) کلهم محدث و لـ

رسول الله و ولد علي بن ابيطالب (ع) فرسول الله و علي والدان

با اين اخبار متواتر همانطور که نبوت بوجود مبارک حضرت ابوالقاسم محمد

بن عبدالله (ص) ختم گردید ولایت هم بوجود مقدس حضرت ابوالقاسم م ح م د

حجة ابن الحسن العسكري نهمين اولاد امام حسين سالار شهيدان خاتمه یافت که

اکنون در غیبت کبری زیست میکند و تمام شبهات وارده و مشکلات تاریخی ار نظر

سن و سال و طول عمر - قدرت تصرف در غیبت و استفاده مردم در غیبت در کتب

بسیاری که نوشته شده حل و فصل گردیده و ثابت کرده اند که مدعیان مهدویت و

قانون همه کاذب و معتری و دروغگو هستند که شرح آن را از روی آیات قرآن

مجید و احادیث متواتر نبوی در همین صفحات آئینده مطالعه خواهید فرمود .

امام، ولایت، حجت، غیبت، مهدویت

آیات قرآن و قیام قائم

از دلایل و براهین روشن غیر قابل انکار در باره وجود مقدس امام
دوازدهم و غیبت و ظهور و خروج آن حضرت و رجعت ائمه اطهار (ع) ۱۳۳ آیه
از قرآن استخراج نموده که با جمال از نظر خوانندگان میگذرانیم.

وجوب وجود امام (ع)

ولقد وصفنا لهم القول لعلهم يتذكرون

در اینکه امام باید باشد دو نوع دلیل هست اول دلیل عقلی و دیگر

دلیل نقلی

دلیل عقلی این است که از باب لطف بر خدا واجب است بندگان را هدایت
فرماید و لذا فرموده انی جاعلک للناس اماما" و امام شخصی است که حاکم بر خلق
خدا باشد و در امور دین و دنیا مانند پیغمبر (ص) و مجری احکام او باشد و داع

و اسرار آفرینش را که بدست پیغمبران سپرده بامام بسپارند و او دست بدست بگذرانند و بهم دوره آفرینش را وصل نمایند .

چون این بحث در محل خودش مفصل شرح داده شده در اینجا تکرار

نمیکنیم .

دلایل سمعی

۱ - بر خداوند واجب است نسبت ببندگان برای تأمین مصالح زندگانی و سعادت آنها لطفی داشته باشد و مراد از لطف این است که فعل مأمور به و ترک منهی عنه بر مکلف آسان شود و این لطف وجود امام است که وجوده لطف و عنایته لطف آخر امام مصلح است و بصلاح بشر اقرب و از فساد ابعد خواهد بود .

۲ - شریعت پیغمبر محتاج بحافظی است که از تغییر و تحریف و ریادت و نقصان آنرا حفظ کند و آیات مجمل قرآن را تفسیر و بیان نماید و احکام را تشریح و تحلیل گرداند و جز امام که در مکتب نبوت تربیت شده باشد کسی قادر بر بیان احکام حلال و حرام و آیات محکم و متشابه قرآن نیست پس باید امامی باشد تا خلق را بکمال مطلوب سوق دهد که (انما انت منذر و لکل قوم هاد) و مراد از هادی امام است با تفاق تمام مفسرین که اول آنها حضرت علی (ع) و آخر آنها حضرت مهدیست .

۳ - در آیه مبارکه انی جاعل فی الارض خلیفه وعده خلافت داده شده

است و این مدت دهریست که عصر مخصوص آدم - چنانچه در تفسیر آیه و ممن

خلقنا امةً یهدون بالحق امام محمد باقر (ع) میفرماید آن گروهی که مردم را هدایت میکنند ائمه دین هستند؟!!

۴ - چون ائمه باتفاق کلیه مورخین و روایات حدیث صادق و درست گفتار بوده‌اند و آنها یکی در پی دیگری تصریح کرده‌اند چنانچه حضرت امام زین العابدین میفرماید ما ئیم پیشوایان مسلمین و حجت‌های خدا بر خلق و سادات مردم و رهبران آنها بسوی بهشت در روز قیامت و این دعوی از نزد خودشان نبوده چون معصوم بوده‌اند و از مکتب وحی الهام می‌گرفته‌اند در حقیقت و واقعیت دارای این مناقب و فضایل بوده‌اند.

در گذشته مخصوصاً در کتاب امیرالمؤمنین (ع) و سیره سایر ائمه اطهار نوشتیم که وجود امام واجب است و هیچ زمانی زمین خالی از حجت نیست و نبوده و نمی‌باشد و امام باید معصوم باشد یعنی مرتکب گناهان صغیره و حتی ترک اولی هم نشود.

امام باید بنص خدا و رسول منصوب شود نه بان‌تخاب مردم زیرا اگر منتخب مردم باشد مرتکب خطا و لغزش می‌گردد ولی برگزیده خدا مصونیت آسمانی در آفرینش الهی دارد و واجب است امام را همه بشناسند و دارای محبت ولایت او باشند چه اگر کسی امام را نشناسد بگردن جاهلیت در گذشته و از همه فضائل تکاملی و شرایط رستگاری محروم بوده و باید اضافه کرد که هرکس انکار یک امام را بنماید انکار همه را کرده زیرا در تعلیمات آسمانی تبعیض نیست و نمیشود ببعضی ایمان آورد و برخی را تکذیب و انکار نمود و علمای عامه و خاصه این حقیقت را از پیغمبر

(ص) نقل کرده‌اند و مثال آورده‌اند که انکار یک پیغمبر انکار همه پیغمبران است و انکار یک امام انکار همه ائمه است .

با این مقدمات اطاعت ائمه واجب و بر همه پیروی آنها فریضه است قرآن هم باین حقیقت صراحت دارد که میفرماید:

و من یطع الرسول فقد اطاع الله و من تولى فما ارسلناک علیهم خفیظاً" هر کس اطاعت پیغمبر کند اطاعت خدا نموده و اگر کسی روگردانید ای پیغمبر نگران نباش ما ترا نفرستادیم که حافظ ایشان باشی و حساب آنها را نمائی بر تو ابلاغ است و بر ما حساب است و ثواب دادن یا عقاب کردن .

بدون تردید هدایت نمیتوان یافت مگر از راه افاضات تعلیمات ائمه اطهار که آنها وسیله و رابطه بین حق و خلق میباشند و تا کسی معرفت بحال آنها نداشته باشد از اوامر و نواهی آنها استفاده نمیکند و بنجات و رستگاری نمیرسد یا از عذاب الهی مصون نمیماند .

ائمه اطهار و قرآن ثقلین و دو مرکز ثقل آسمانی در زمین هستند که شمع فروزان هدایت راه مردم بوده و هستند .

نصوص وارده بر این مبانی مسلمه در کتب اخبار و احادیث در تفسیر آیات از محکمت و متشابهات بسیار متواتر و فراوانست چنانچه علامه مجلسی در کتابی آیات و اخبار را جمع کرده و سایر علما نیز منظم و مرتب و مفصل حقایق مربوط بامامت را نوشته‌اند ما برای اثبات مطلب بکتاب آسمانی که حجت قطعی بر بیان حقایق دارد مراجعه و آیاتی که در باره امام عصر و اخبار مربوطه بشخصیت و غیبت

و ظهور و خروج و سلطنت و خصوصیات زمان ولی دوازدهم است نقل میکنیم تا مقدمه باشد برای دیگران و اگر بخواهیم هر یک آیه را شرح و بسط دهیم و تفسیر و تأویل و توزیع آن را با علل و اسباب نزول وحی بیان کنیم اطاله سخن شده و موجب تکدر خاطر خوانندگان میگردد - اکنون ما خوانندگان را بقرآن از اول تا آخر متوجه میکنیم و بذکر آیاتی چند که مفسرین از خود اهل بیت (ع) در باره ولی عصر نوشته و نقل کرده‌اند میپردازیم و شرح و تفصیل آن را بیک موقع دیگر محول میکنیم .

۱۳۳، از آیات قرآن

آیه ۱ - الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلوة و مما رزقنا هم ينفقون (بقره) .

این است کتاب آسمانی که شکی در آن نیست هادی پرهیزکاران است و کسانی که ایمان بغیب دارند و اقامه نماز میکنند و از ارزاق خود انفاق مینمایند .

در تفسیر این آیه حضرت امام جعفر صادق (ع) میفرماید منظور از متقین شیعه ما و مراد از غیب حجت خدا میباشد و شاهد این حقیقت آیات دیگری است که میفرماید :

و يقولون لولا انزل عليه آية من ربه فقل انما الغيب لله فانظروا انى معكم من المنتظرين .

پیغمبر اکرم (ص) فرمود طوبی للصابرين فی غیبه طوبی للمتقين علی

محبتهم اولئک من وصفهم الله فی کتابه فقال تعالی الذین یؤمنون بالغیب

آنگاه فرمود اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون .

آیه ۲ - فاستبقوا الخیرات اینما تكونوا یأت بکم الله جمیعا" .

حضرت امام جعفر صادق (ع) میفرماید مراد جمیع اصحاب قائم میباشند که

۳۱۳ نفر خواهند بود که امت معدوده هستند و در یکساعت واحد قیام خواهند

کرد و اسامی آنها در مسند حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مندرج و مضبوط

است .

آیه ۳ - واذا بتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن .

مفضل بن عمر از حضرت صادق روایت کرده که در ابتلای ابراهیم و تعلیم

نمودن او با سامی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از اتمهن سؤال کردند

پیغمبر (ص) فرمود مراد قائم آل ما میباشد که نهی از اولاد حسین است .

آیه ۴ - در آخر سوره بقره میفرماید مبتلیکم بنهر .

در غیبت نعمانی میفرماید مراد از مبتلایان بنهر اصحاب قائم آل محمد (ص)

هستند که مانند اصحاب طالوت ابتلای بنهر پیدا کردند

و در تفسیر آیه آل عمران که میفرماید وله اسلم من فی السموات والارض طوعا

و کرها" اوالیه ترجعون مراد خروج قائم است که یهود و نصاری و جاثبین و نادقه

و اهل رده و کفار در شرق و غرب بدست او اسلام می آورند .

آیه ۵ - آیه یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم

تفلحون

حضرت امام محمد باقر (ع) میفرماید مراد از اصبر و اصبر بر فرایض و صابروا را بطوا انتظار فرج و ارتباط با آن حضرت است.

آیه ۶ - آیه تلك الايام نداولها بين الناس.

که بنقل علامه مجلسی از حضرت صادق (ع) دولت مردم و دولت ابلیس در این عالم نسبت بدولت حقه الهیه که دست قائم آل محمد است رمان کوتاهی است.

آیه ۷ - آیه هعتم در سوره نساء میفرماید:

یا ایهاالذین اوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصدقا" لما معکم من قبل ان نطمس وجوها" فنردها علی ادبارها.

حضرت امام محمد باقر (ع) میفرماید: این آیه در باره مردم عصر غیبت است.

آیه ۸ - قال الله تعالی یا ایهاالذین آمنوا اطیعواالله واطعیوالرسول واولی الامرمنکم.

جابر بن یزید جعفی میگوید شنیدم از جابر بن عبدالله انصاری که از پیغمبر (ص) پرسیدم اطاعت خدا و پیغمبر را شنیدیم اما اولی الامر کیست؟ فرمود آنها خلفاء من هستند که اول آن علی بن ابیطالب و حسن و حسین و علی بن الحسین - محمد بن علی معروف بباقر ستدر که یا جابر فاذا لقیته فاقرئه منی السلام آنگاه صادق جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن

محمد و حسن بن علی . ثم سمیئی و کنیئی حجة الله .

فی ارضه و بقیته فی عبادہ ابن الحسن بن علی (ع) ذالکالذی یفتح الله تعالی ذکره مشارق الارض و مغاربها ذاک الذی یغیب عن شیعتہ و اولیائه غیبة لایثبت فیها علی القول بالامامة الا من امتحن الله قلبه للایمان آنگاه جابر پرسید یا رسول الله آیا در غیبت چگونه از او منتفع میشوند فرمود بخدا سوگند که جان من در دست قدرت اوست از وجود قائم استیضاء مینمایند و بهره مند میشوند چنانچه مردم از نور شمس استفاده میکنند اگرچه آفتاب پس ابر سیاه هم باشد .

اضافه فرمود که ای جابر این غیبت از اسرار مکنونه الهی است آنرا راهلش پنهان مدار .

آیه ۹ قال الله تعالی و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا .
در تفسیر قمی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که مراد از نبیین پیغمبر خدا و از صدیقین علی و از الشهداء امام حسن و امام حسین و از صالحین ائمه و حسن اولئک رفیقا مراد قائم آل محمد (ص) میباشد .

آیه ۱۰ قوله تعالی الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم تا آنجا که می فرماید لولا اخر تننا الی اجل قریب .

از ابی جعفر (ع) روایت کرده اند که مراد از اجل قریب تأخیر عصر قائم آل محمد است .

آیه ۱۱ قوله تعالی - وان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته و یوم

القیمة یكون علیهم شهیدا".

از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت است که حضرت عیسی قبل از قیامت نازل میشود و پشت سر حضرت مهدی "عج" نماز میگذارد.

آیه ۱۲ قوله تعالی فی سورة المائدة الیوم یتس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم واخشونی .

علامه مجلسی در بحار روایت میکند که مراد از پشیمانی کفار آل امیه هستند در قیام قائم آل محمد (ص) از کرده پشیمان میگردند زیرا منتقم حقیقی از آنها انتقام می‌کشد .

آیه ۱۳ قال الله تعالی و من الذین قالوا انا نصاری اخذنا میثاقهم فنسوا حظا مما ذکروا به .

حضرت صادق (ع) میفرماید مراد از فنسوا حظا "طایفه‌ای از اکراد هستند که بزودی با قائم ظاهر میشوند .

آیه ۱۴ قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه تا آنجا که می‌فرماید اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین .

حضرت ابی عبدالله میفرماید مراد صاحب الامر است .

آیه ۱۵ قوله تعالی فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذنا هم بغتة فاذا هم مبسلون .

از حضرت باقر (ع) روایت است که فرمود مراد از فلما نسوا ما ذکروا به دولت دنیای آنهاست و از حتی اذا فرحوا قیام قائم است .

آیه ۱۶ قوله تعالى فان يكفر بها هوءلاء فقد و كلنا بها قوما" ليسوا بها

بکافرين .

حضرت صادق (ع) فرمود مراد از هوءلاء اصحاب عصر قائم آل محمد است .

آیه ۱۷ قوله تعالى هل ينظرون الا ان تأتيهم الملائكة الخ .

بنقل روایت حضرت صادق (ع) مراد از ائمه منتظره قائم آل محمد است .

آیه ۱۸ قوله تعالى في الاعراف المص .

بنقل مجلسی در بحار از حضرت صادق (ع) میفرماید مراد از این حروف سال

۱۶۱ میباشد که قائم آل محمد غیبت مینماید .

آیه ۱۹ قوله تعالى قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات

من الرزق .

بنقل ابن فهد حلی مراد از کسانی که طیبات رزق نصیب آنها میشود در عصر

ظهور قائم است .

آیه ۲۰ قوله تعالى قال موسى لقومه استعينوا بالله واصبروا ان الارض لله

يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين .

بنقل حضرت صادق (ع) زمین را خدا ارث بخلقای خود میدهد و مراد

از سلطنت حقه آل محمد است که بقیام قائم شروع می شود .

آیه ۲۱ قوله تعالى - الذين يتبعون الرسول النبي الامي الذي يجدونه

مكتوبا" عندهم في التوراة والانجيل الى قوله المفلحون .

حضرت صادق (ع) میفرماید کسانی که تورات و انجیل نرد آنهاست پیغمبر

اکرم و اوصیاء او و قائم آل محمد میباشد که با متون همان کتب با یهود و نصاری جدال خواهد کرد .

آیه ۲۲ قوله تعالی - و من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون .
مفضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت کرده چون امام غایب ظهور فرماید
۲۷ نفر با او مبعوث شوند ۱۴ مرد از قوم موسی و هفت نفر اصحاب کهف مقداد و
جابر و مؤمن آن فرعون و یوشع بن نوح وصی موسی که امت هدایت شده هستند .
آیه ۲۳ قوله تعالی - در سوره انفال و قاتلوهم حتی لاتکون فتنة و یكون
الدین کله لله .

از حضرت صادق (ع) روایتست که مراد دین خداست تا ظهور قائم آل محمد
زیر پرده های شرک کفر پنهان می شود .

آیه ۲۴ قوله تعالی - و اذا تتلی علیهم آیاتنا قال اساطیر الاولین .
در بحار الانوار است اساطیر اولین انکار قائم آل محمد است که مشرکیان
میگویند ما او را نمیشناسیم .

آیه ۲۵ - و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر .
مراد از حج اکبر خروج قائم است و اذان دعوت اوست بسوی توحید .
آیه ۲۶ قوله تعالی - هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره
علی الدین کله ولو کره المشرکون .

بنقل حضرت ابی عبدالله با اتفاق مفسرین نزول این آیه در باره خروج قائم
آل محمد است .

آیه ۲۷ قوله تعالى - والذین یکنزون الذهب و العضة ولا ینفقونها فی -
سبیل اللہ فشرهم بعذاب الیم .

حضرت صادق (ع) میفرماید شیعیان ما انفاق میکنند آنچه دارند از نیکی و
چون قائم خروج کرد هرکس خزاینی دارد باید برای نصرت اسلام تقدیم او کند تا
بر کفار دست یابد .

آیه ۲۸ قوله تعالى - ان عدة الشهور عند الله اثني عشر شهرا" فی کتاب
الله الخ .

بنقل جابر جعفی حضرت باقر (ع) فرمود مراد ائمه اثنی عشر هستند که
خداوند بدست آنها دین را نصرت دهد و یاری فرماید .

آیه ۲۹ قوله تعالى - وقاتلوا المشرکین كافة" کما یقاتلونکم كافة" .

مراد از کشتار مشرکین بدست قائم آل محمد است که همه آنها را خواهد
کشت .

آیه ۳۰ قوله تعالى فی سورة یونس و یقولون لانزل الیه آیه من ربہ
فقل انما الغیب لله .

بنقل از حضرت صادق (ع) فرمود متقون شیعه ما و غیب مراد از غیبت قائم
ما می باشد .

آیه ۳۱ قوله تعالى - قل ارأیتم ان اتاکم عذابه بیاتا" اونهارا" ماذا
یستعجل منه المجرمون .

فرمود مراد از عذاب در آخر زمان احوال سخت معذب و ناراضی فسقه اهل

قبله است که منکر عذاب خدا میباشند .

آیه ۳۲ قوله تعالی - اذا اخذت الارض زخرفها وازینت و ظن اهلها انهم قادرون علیها اتاها فجعلناها حصیدا" کان لم تنن بالامس .

حضرت صادق (ع) میفرماید مراد خرائن زمین است که خداوند برای ولی خود می‌گشاید در آیه دیگر هم تصریح شد که ولو فتحنا علیهم برکات کل شیء .

آیه ۳۳ قوله تعالی - هل من شركائکم من یهدی الی الحق قل الله یهدی للحق الخ

مراد از این آیه هدایت حق بدست قائم آل محمد است که تصدیق او را مینمایند .
آیه ۳۴ قوله تعالی - مثل العریقین کالا غمی والاصم والسمیع والبصیر هل یستویان .

مفسرین گفته‌اند مراد از فریقین جنگ‌های مهم وزرا درری یا آذربایجان است که در غیبت قائم آل محمد (ص) رخ میدهد .

آیه ۳۵ قوله تعالی - لوان لی بکم قوة اوای الی رکن شدید .
مراد از قوت قائم و رکن شدید ستون ۳۱۳ اصحاب آن حضرت هستند که خداوند بدست آن رجال آهنین اراده اسلام را زنده و دین را پایدار میسازد .

آیه ۳۶ قوله تعالی و اذا استیأس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا جائهم نصرنا .

مردی آمد نزد امیرالمؤمنین (ع) از طول دولت بنی‌امیه شکایت کرد حضرت فرمود بخدا سوگند سلاطین جور و باطل مضمحل میشوند و بزودی رشته حکومت

دنیا بدست اهل حق و تقوی می افتد که نصرت حق با آنهاست .

آیه ۳۷ قوله تعالی و ذکرهم با پیام الله .

حضرت صادق (ع) فرمودند مراد از ایام الله سه روز است روز قیام قائم —

روز کورت — روز قیامت .

آیه ۳۸ قوله تعالی قالوا ربنا لم کتبت علينا القتال لولا اخرتنا الى اجل

قريب الخ .

فرمودند مراد تا قیام قائم است .

آیه ۳۹ قوله تعالی وسکنتم فی مساکن الذین ظلموا انفسهم .

امام صادق (ع) فرمود مراد مساکن قائم آل محمد و اصحاب او میباشد .

آیه ۴۰ قوله تعالی وان کان مکرم لنتول منه الجبال .

فرمود مراد مکر بنی عباس برای متزلزل کردن قلب مردم از غیبت قائم است .

آیه ۴۱ قوله تعالی فالرعد شدید المحال .

حضرت صادق (ع) میفرماید "ماحل" رویبضه هستند سواء ال میکنند رویبضه

کیانند فرمود کسانی که در حضور قائم میباشند و قرآنرا تلاوت میکنند و آنها

شدیدالمحال میباشند یعنی بسیار مکارند .

آیه ۴۲ قوله تعالی فی سورة الحجر قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون قال

فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم .

حضرت صادق (ع) فرمود مراد از وقت معلوم قیام قائم است که گردن

گردنکشان را میزند .

آیه ۴۳ قوله تعالی ولقد اتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم .

حضرت ابی عبدالله (ع) فرمود ظاهر این آیه سورهٔ حمد است و باطن و سابع آن قائم آل محمد است.

آیهٔ ۴۴ قوله تعالی فی سورة النحل اتی امرالله فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عما یشرکون .

حضرت ابی عبدالله (ع) میفرماید اول کسی که با حضرت قائم بیعت میکند جبرئیل است آنگاه گامی در بیت المقدس میگذارد و گاهی در مسجد الحرام و بسا صدائی که همهٔ جهانیان بشنوند میگوید اتی امرالله فلا تستعجلوه .

آیهٔ ۴۵ قوله تعالی و اقسما بالله جهد ایمانهم لن یبعث الله من یموت بلی وعدا" علیه حقا" ولكن اکثر الناس لا یعلمون .

ابی بصیر از حضرت ابی عبدالله (ع) روایت میکند که فرمود مشرکین گمان میکنند که مردگان مبعوث نمیشوند فرمود وای بر کسانی که چنین سخن بگویند ای ابی بصیر وقتی قائم ما قیام کند خداوند قومی را مبعوث میفرماید از شیعیان و قومی از دشمنان ما که شیعیان ما بدشمنان ما میگویند شما بودید که انکار بعث میکردید اکنون عذاب همین نشئه را بچشید تا بقیامت برسید .

آیهٔ ۴۶ قوله تعالی افا من الذین مکروا السیئات ان یخسف الله بهم الارض اویأتیهم العذاب من حیث لا یشعرون .

از حضرت ابوعبدالله سؤال کردند از این آیه فرمود اینها دشمنان خدا هستند که منع میشوند و در زمین میگردند و فرموده‌اند مراد قوم سفیانی در آخر الزمان هستند .

آیهٔ ۴۷ قوله تعالی فی سورة بنی اسرائیل و قضینا الی بنی اسرائیل فی-

آدم ولم یقرفتبت العزیمه لهو لاء الخمسه فی المهدی ولم یکن لادم عریمة علی الاقرار و هو قول الله تعالی و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنی و لم نجد له عرما . مفاد سخن این است که خداوند میثاق ولایت ما را از پیغمبران گرفت و همه اقرار کردند و خطاب شد محمد پیغمبر من و علی امیرالمؤمنین و اوصیاء پس از او صاحب اختیار و اجرای امر من و خزانه دار علم من میباشند و مهدی یاری میکند دین مرا و ظاهر میسازد دولت و سلطنت حقه ما را و انتقام میکشد از دشمنان ما و عبادت میکند ما را پیغمبران اطاعت کردند آدم انکار نکرد اقرار هم نکرد و چون گرفتار بلا شد فنی - یعنی فراموش کرده بود آنگاه متوجه اسماء خمسه طیبه گردید . آیه ۵۴ قوله تعالی فتعلمون من هو اصحاب الصراط السوی و من اهتدی . از حضرت موسی بن جعفر (ع) سؤال کردند از مفهوم این آیه فرمود صراط آن قائم و مهدیست و من اهتدی کسانی هستند که برهبری او هدایت میشوند و این آیه در باره ائمه و ولایت آنهاست .

آیه ۵۵ قوله تعالی و کم قصمنا من قرية کانت ظالمة و انشأنا بعدها قوما" آخرین الخ .

از حضرت ابی جعفر (ع) از معنی این آیه سؤال کردند زمانی که قائم ما قیام میکند نماینده ای نزد بنی امیه در شام و روم میفرستد آنها با صلیبها وارد میشوند امان میخواهند خطاب میشود وقتی امان داده میشود که ایمان آورید آنها میگویند وای بر ما که بر خود ستم کردیم آنوقت است که برابر شمشیر قائم قسار میگیرند .

آیه ۵۶ قوله تعالى ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكران الارض يرثها عبادي الصالحون .

حضرت صادق (ع) میفرماید مراد از بندگان صالح که وارث ملک خداوند هستند قائم آل محمد (ص) میباشد و عبادی الصالحون را از اصحاب مهدی گفته اند .

آیه ۵۷ قوله تعالى في سورة الحج: اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وان الله على نصرهم لقدير .

حضرت ابی جعفر (ع) میفرماید این آیه در باره قائم آل محمد است عامه میگویند در باره خروج قریش است و معسرین اهل بیت گفته اند مراد خروج مهدیست که خون حسین (ع) را مطالبه میکند .

آیه ۵۸ قوله تعالى الذين ان مكناهم في الارض اقاموا الصلوة واتوا الزكوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر ولله عاقبة الامور .

حضرت ابی جعفر (ع) فرمود این آیه در باره آل محمد است که مهدی و اصحاب او از جانب حق بسلطنت مشرق و مغرب عالم میرسند و این حق بقیام آنها ظاهر میگردد و خداوند بدست آنها بدعتها را محو و نابود میفرماید بحدی که اثر ظلم باقی نمیماند .

آیه ۵۹ قوله تعالى ويستعجلونك بالعذاب ولن يخلف الله وعده وان يوما عند ربك كالف سنة مما تعدون .

علامه مجلسی در بحار در باب نصوص وارده در امامت نقل کرده که کعب —

الاکبار گفت ائمه دوازده نفرند که چون عده آنها منقضی شود طبقه صالحه بوجود آیند که خداوند عمر آنها را طولانی کند و این وعده‌ایست که خداوند فرموده و خلف نمیشود و آن روزی که باندازه هزار سال میباشد در دوره مهدیست (ع) .
آیه ۶۰ قوله تعالی و من عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغی علیه لینصرنه
الله ان الله لعفو غفور .

در تفسیر علی بن ابراهیم است که من عاقب قائم آل محمد است که در مقابل قتل شیوخ بدر و احد بخونخواهی آنها قیام میکند .
آیه ۶۱ قوله تعالی فی سورة المؤمنون : فاذا نفخ فی الصور فلا انساب
بینهم یومئذ ولا یتساءلون .

از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت است که فرمود خداوند ارواح را هزار سال قبل از اجساد آفرید که ابدان باهم انس و الفت را نخواهند داشت که در زمان مهدی مأنوس و مألوف خواهند شد .

در زمان مهدی برادر دینی از هم ارث می‌برد ولی برادر صلبی ارث نمی‌برند و معنی فلا انساب همین است که آنزمان سوال از نصب نمیشود بلکه سوال از دین خواهد شد .

آیه ۶۲ قوله تعالی فی سورة النور : الله نور السموات والارض تا آنجا که میفرماید یتهدی الله لنوره من یشاء .

جابر بن عبدالله انصاری میگوید وارد مسجد کوفه شدم دیدم امیرالمؤمنین (ع) مینویسد و می‌خندد عرض کردم یا امیرالمؤمنین چه چیز شما را بخنداند آورده

فرمود تعجب میکنم از کسی که این آیه را بخواند و معرفت در حق ما پیدا نکند
 پرسیدم این آیه کدام است فرمود آیه الله نور السموات والارض - خداوند نور است
 محمد مشکوة است من علی مصباحم زجاجه حسن و حسین است کوکب دری علی بن
 الحسین شجره مبارکه محمد بن علی زیتونه جعفر بن محمد لاشرقیه موسی بن جعفر -
 لاغربیه علی بن موسی الرضا یکاد زیتها یضیئ محمد بن علی ولولم تمسه نار علی
 بن محمد نور علی نور حسن بن علی یهدی الله لنوره من یشاء قائم مهدیست کسه
 خداوند این اسماء را برای مردم مثال آورده است خداوند بهر چیزی داناست .

آیه ۶۳ قوله تعالی وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنکم
 فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم .

از حضرت ابی عبدالله روایت است که فرمود آیه در باره علی بن ابیطالب و
 ائمه اولاد اوست و مراد از ایمنی پس از خوف زمان ظهور حضرت قائم (ع) است .
 آیه ۶۴ قوله تعالی بل کذبوا بالساعة و اعتد نالمن کذب بالساعة سعیرا .
 مفضل از حضرت ابی عبدالله روایت کرده که فرمود شب ۱۲ ساعت و ماه ۱۲ ماه
 است و ائمه ۱۲ نفرند و نقباء ۱۲ نفر و علی ساعتی از ۱۲ ساعت است و حجت نیر
 آخرین ساعت دوازده است که بآن ساعتها تکذیب میکنند و جای مکذبین در سعیر
 است .

آیه ۶۵ قوله تعالی الملك یومئذ الحق الرحمن و کان یوما علی الکافرین
 عسیرا"

از محمد بن علی (ع) روایت است که فرمود الملك الرحمن است ولی در زمان

قائم سلطنت و حکومت مطلقه با اوست که نماینده برگزیده حق است .

آیه ۶۶ قوله تعالی فی سورة الشعراء ان نشأ نزل الحق علیهم من السماء

الخ .

عبدالله سنان گفت حضور امام صادق (ع) بودم شنیدم فرمود حق با علی

و شیعیان اوست و آیاتی که در باره آنها نازل شده دشمنان بخود نسبت میدهند و

این آیه در باره حق ائمه است که منصب آنها آسمانی است .

آیه ۶۷ قوله تعالی افرأیت ان متعناهم سنین ثم جاء هم ماکانوا یوعدون

حضرت صادق (ع) فرمودند این آیه در باره خروج مهدیست .

آیه ۶۸ قوله تعالی و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون .

از پیغمبر (ص) نقل شد که فرمود هرکس بخواهد متمسک بدین من شود و در

کشتی نجات سوار گردد باید بعلی بن ابیطالب (ع) بپیوندد و با دشمن او بجنگد

که او خلیفه و وصی و پیشوای امت من است و هرکس با او خصومت نماید بسرودی

خواهد دید چگونه انتقام از او کشیده خواهد شد و این انتقام بدست قائم آل محمد

خواهد بود .

آیه ۶۹ قوله تعالی فی سورة النمل امن یجیب المضطر اذا دعاه و یكشف

السوء و یجعلکم خلفاء الارض .

از حضرت ابی عبدالله (ع) روایت است که فرمود قائم ما وقتی خروج میکند

وارد مسجد الحرام میشود و رو بقبله می ایستد و پشت بدیوار کعبه میدهد و دو رکعت

نماز میخواند و با صدای بلند میگوید: یا ایها الناس انا اولی الناس بآدم یا ایها -

الناس انا اولی الناس بابراهیم یا ایها الناس انا اولی الناس باسماعیل یا ایها -
الناس انا اولی الناس بمحمد ص ثم یرفع یدیه الی السماء و یدعو و یتضرع حتی
یقع علی وجهه و هو قول الله عزوجل امن یجیب المضطر اذا دعاء و یکشف السوء و
یجعلکم خلفاء الارض ءاله مع الله قليلا ما تذکرون .

ای مردم من اکنون اولی تر از آدم و از ابراهیم و از اسمعیل و از محمد (ص)
بشما هستم آنگاه دست بلند کند و دعا و تضرع نماید و میخواند آیا کسی هست
اجابت کند مضطر را و بدیهای وارده او را برطرف کند آری قرارداد خداوند خلفای
خود را در زمین آیا غیر از خدا کسی قادر بر این حقیقت است کمتر مردم یاد
میکنند .

آیه ۷۰ قوله تعالی فی سورة القصص و نریدان نمن علی الذین استضعفوا
فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین .

حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق (ع) میفرمایند فرعون و
هامان دو جبار از طایفه قریش بودند که خداوند آنها را در قیام قائم آل محمد
(ص) زنده خواهد گردانید تا از آنها انتقام بکشد (سیر بحرانی در تفسیر
برهان) .

آیه ۷۱ قوله تعالی فی سورة العنکبوت الم احسب الناس ان یتروکوا ان
یقولوا آمنا و هم لا یفتنون .

شیخ مفید در ارشاد از حضرت رضا (ع) نقل میکند که فرمود این آیه درباره
قیام آل محمد (ص) است .

آیه ۷۲ قوله تعالى في سورة الروم الم غلبت الروم في ادنى الارضوهم
من بعد غلبهم سيفلبون الخ .

حضرت ابی عبدالله (ع) میفرماید مراد از مغلوبیت بنی امیه است و منظور از
یفرح المؤمنون بنصره زمان قیام قائم است .

آیه ۷۳ قوله تعالى ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون العذاب الاكبر .
حضرت ابی عبدالله (ع) میفرماید مراد از عذاب ادنی عذاب سقر و عذاب
اکبر مهدیست که با شمشیر خروج میفرماید .

آیه ۷۴ قوله تعالى قل يوم الفتح لاينفع الذين كفروا ايمانهم و لا هم
ينظرون .

ابی عبدالله (ع) فرمود روز فتح روزیست که دنیا بدست قائم آل محمد (ص)
گشوده خواهد شد .

آیه ۷۵ قوله تعالى ولئن جاء نصر من ربك .

که مراد آمدن نصر قیام قائم است .

آیه ۷۶ فی سورة لقمان واسع عليكم نعمه ظاهرة و باطنه .

از حضرت موسی بن جعفر (ع) سؤال از معنی این آیه کردند فرموده اند نعمت
ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی امام غایب است پرسیدند مگر از ائمه کسی هست که
غیبت کند فرمود مهدی ما غایب میشود از چشم نامحرمان ولی بدیده مؤمنین
نزدیک است .

آیه ۷۷ قوله تعالى في سورة الاحزاب ملعونين اينما ثقفوا اخذوا وقتلوا

اتقتيلا سنة الله في الذين خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبديلا .

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه مینویسد مراد از ملعونین بنی امیه بودند
ثم قال و منها فانظروا اهل بیت نبیکم انتظار فرج ساعت قیام قائم آل محمد است
و در ذیل آیه یسئلونک عن الساعه نوشته اند مراد ساعت خروج مهدیست .

آیه ۷۸ قوله تعالی ولو تری اذعز عوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب .

حضرت ابی جعفر (ع) میفرماید مراد از مکان قریب زمان قائم آل محمد
است .

آیه ۷۹ قوله تعالی فی سورة الصافات و ان من شیعتہ لابراهمیم .

جابر بن یزید جعفی از تفسیر این آیه سؤال کرد حضرت صادق (ع) فرمودند
چون خداوند ابراهیم را خلق کرد پرده از پیش چشم او برداشت - در حاشیه
عرش نوری دید سؤال کرد این نور کیست؟ خطاب شد نور محمد برگزیده مسن
است و نور دیگری نور علی بن ابیطالب یاری کننده دین من است و سه نور دیگری
که اطراف آن نور است نور فاطمه زهرا و حسن و حسین است و ۹ نور دیگر دید
سؤال کرد خطاب شد یا ابراهیم اینها انوار ۹ نفر ائمه از اولاد حسین است که
اول آنها علی بن الحسین و فرزندش محمد و پسرش جعفر و فرزند او موسی و پسر او
علی و فرزند او محمد و فرزندش علی و پسر او حسن و خلف صالح او حجت قائم
است - ابراهیم انوار دیگری می بیند که مانند پروانه گرد شمع وجود او میگردند
پرسید این انوار از کیست خطاب شد انوار شیعیان و دوستان این خاندانست که
بشیعه شهرت داشته و لذا ابراهیم درخواست کرد این ائمه از اولاد او باشد که ان

من شیعتہ لابراہیم .

آیہ ۸۰ قوله تعالى ولتعلمن نبأه بعد حين .

حضرت ابی جعفر (ع) فرمود مراد زمان خروج قائم آل محمد است .

آیہ ۸۱ قوله تعالى في سورة الزمر واشرقت الارض بنور ربها .

مفضل بن عمر از ابی عبدالله (ع) روایت میکند که زمین در عصر مهدی بنور

او منور میگردد و مردم در آن عصر بینیا از نور خورشید خواهند بود بلکه از نور امام

بهره مند میشوند .

آیہ ۸۲ قوله تعالى في سورة حم سجده فاما التمود فهدينا هم فاستحبوا

العمى على الهدى .

از حضرت صادق (ع) روایت است که فرمود مراد از تمود برخی از شیعیان

هستند که هدایت آنها بوسیله شمشیر قائم انجام میگردد .

آیہ ۸۳ قوله تعالى سنريهم آياتنا في الافاق و في انفسهم حتى يتبين لهم

انما الحق .

از امام باقر (ع) از تفسیر این آیہ پرسیدند فرمود مراد از بیان حق خروج

قائم (ع) است که بحق قیام مینماید .

آیہ ۸۵ قوله تعالى من كان يريد حرث الدنيا نوءه منها و ماله في الآخرة

من نصيب .

حضرت صادق (ع) میفرماید در دولت حق با قائم آل محمد (ص) نصیبی

است و این آیہ در حق مهدیست .

آیه ۸۶ قوله تعالى يستعجل بها الذين لا يؤمنون بها والذين آمنوا مشفقون منها و يعلمون انها الحق .

حضرت صادق (ع) فرمودند مراد از مؤمنین مشفقین شایق بحق و آخرت مردم زمان قائم آل محمد است .

آیه ۸۷ قوله تعالى الله لطيف بعباده يرزق من يشاء و هو القوي العزيز .
ابی بصیر از حضرت ابی عبدالله نقل میکند که مراد ولایت امیرالمؤمنین است و نصیب از دولت آنها دولت حضرت قائم آل محمد است .

آیه ۸۸ قوله تعالى لولا كلمة الفصل لقضى بينهم و ان الظالمين لهم عذاب اليم .

حضرت ابی جعفر (ع) میفرماید منظور از لولا کلمه بقاء قائم آل محمد (ص) است .

آیه ۸۹ قوله تعالى ام يقولون افترى على الله كذبا فان يشأ الله يختم على قلبك و يمحو الله الباطل و يحق الحق بكلماته .

امام محمد باقر (ع) فرمودند جماعتی از انصار نزد پیغمبر (ص) آمدند که ما حاضریم مقداری مال از طبعه خود برای کمک بشما اهدا کنیم این آیه آمد که قل لا اسئلكم عليه اجرا" یعنی علی النبوه الاموده" فی القربی آنگاه فرمود اگر خدا بخواهد قلوب شما را برحق نگاه میدارد تا زمان قائم آل محمد (ص) که او دانا باسرار قلوب مردم است .

آیه ۹۰ قوله تعالى و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما عليهم من سبيل .

امام باقر فرمودند نصرت پس از ظلم بوجود قائم و اصحاب او میباشد .

آیه ۹۱ قوله تعالی و تراهم يعرضون علیها خاشعین من الذل ينظرون من

طرف خفی .

حضرت ابی جعفر (ع) در تفسیر این آیه فرمودند طرف خفی یعنی قائم

(ع) که خروج خواهد کرد .

آیه ۹۲ قوله تعالی در سوره زخرف و جعلنا کلمة باقیه فی عقبه لعلهم

یرجعون .

جابر بن یزید جعی از امام محمد باقر (ع) نقل میکند که از پیغمبر (ص)

پرسید ائمه از نسل حسن است یا از حسین فرمود چنین نیست شبی مرا با آسمان

بردند دیدم بر ساق عرش اسامی دوازده نعر ائمه را نوشته اند علی و حسن و حسین

علی و محمد - جعفر - موسی - محمد - علی - حسن - حجت قائم است این ائمه

برگزیدگان خداوند است هرکس منکر آنها باشد خداوند او را با شیطان محشور

میفرماید حضرت علی (ع) فرمود این آیه در باره محبت اهل بیت تا قائم آل محمد

نازل شده .

آیه ۹۳ قوله تعالی هل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة و هم

لا يشعرون .

حضرت ابی جعفر (ع) فرمود مراد از انتظار ظهور قائم آل محمد است .

آیه ۹۴ قوله تعالی - در سوره دخان - حم - والكتاب المبين انا نزلناه

فی لیلۃ مبارکة انا کنا منذرین فیها یعرق کل امر حکیم .

حضرت صادق (ع) فرمود مراد از شب مبارکه ایام ظهور مهدیست که در آن عصر حق و باطل روشن گردد.

آیه ۹۵ قوله تعالی فی سورة الجاثیه قل للذین آمنوا یغفر واللذین لا یرجون ایام الله.

حضرت ابی عبدالله (ع) فرمود ایام مرجوه ۳ روز است روز قیامت - روز قیام قائم - روز کورت.

آیه ۹۶ قوله تعالی فی سورة محمد (ص) هل ینظرون الاالساعه ان تأتیهم بغتة فقد جاء اشراطها فانی لهم اذا جائتهم ذکریهم.

مفضل میگوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدیم آیا برای منتظر مهدی وقتی معین هست که مردم بدانند فرمود حاشالله که بتوان وقتی معین کرد زیرا در آیه "یسئلونک عن الساعه" ایان مرسیهها قل انما علمها عند ربی فی کتاب لایجلیها - لوقتها الا هو ثقلت فی السموات والارض لاتأتیکم الا بغتة" تصریح فرمود که مراد ساعت ظهور مهدیست و علم آن نزد خداوند است جز او کسی نمیداند مگر آثاری ظاهر شود و آن سنگینی آسمان و زمین است که ناگهان قائم ظاهر گردد پس ساعت ظهور مهدی جز بپیدایش اشراط الساعه معلوم نگردد.

آیه ۹۷ قوله تعالی فی سورة العنک لوتزیلوا العذبن الذین کفروا منهم عذابا الیما".

از حضرت ابی عبدالله (ع) روایت است که فرمود مراد ودایع مؤمنین نزد کافرین است که برای گرفتن ودایع خود کفار را میکشند و این واقعه در عصر مهدی

رخ میدهد .

آیه ۹۸ قوله تعالى و هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره

علي الدين كله .

حضرت صادق (ع) فرمودند مراد از امام که دين حق را ظاهر میکند قائم

مهدیست که زمین را پر از عدل و داد میکند پس از آنکه پر شده باشد از ظلم و

جور .

آیه ۹۹ قوله تعالى في سورة ق واستمع يوم ينادي المناد من مكان قريب

يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج .

از حضرت صادق (ع) روایت است که فرمود منادی باسم قائم و پدرش ندا

میکند و صیحه روز خروج مهدیست که از آسمان بگوش همه اهل زمین میرسد .

آیه ۱۰۰ قوله تعالى الذاریات و فی السماء رزقکم و ما تعدون .

از ابن عباس روایت است که مراد از این رزق موعود خروج مهدیست .

آیه ۱۰۱ قوله تعالى "فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون" .

حضرت علی بن الحسین میفرماید مراد از حق قیام قائم است .

آیه ۱۰۲ قوله تعالى في سورة الطور "والطور و کتاب مسطور فی رق منشور" .

از حضرت ابی عبدالله روایت است که فرمود مراد کتاب خط امیرالمؤمنین

است که پیغمبر املاء کرد و علی (ع) نوشت - وقایع رمان مهدی را تا روز قیامت .

آیه ۱۰۳ در سوره قمر "اقتربت الساعة و انشق القمر" که مراد ساعت

ظهور مهدیست .

- آیه ۱۰۴ قوله تعالی "وان یروا آیه" یعرضوا و یقولوا سحر مستمر".
چنانچه در سوره شعراء هم بیان شد آیه عرضه شده قائم آل محمد است.
- آیه ۱۰۵ سورة الرحمن "یعرف المجرمون بسیما هم فیؤخذ بالنواصی والاقدام".
- بنقل از حضرت صادق (ع) مراد از این آیه عرفان بحال قائم آل محمد و اصحاب اوست.
- آیه ۱۰۶ سوره حدید "ولاتکونوا کالذین اوتوا الكتاب من قبل فطال علیهم الامد فقت قلوبهم و کثیر منهم فاسقون".
- نزول این آیه در شأن قائم آل محمد و اهل زمان غیبت است.
- آیه ۱۰۷ قوله تعالی "اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها".
منظور از احیاء ارض پس از مرگ بقاء و جاودانی مردم در عصر قائم مهدیست که پس از مردن بجاهلیت و بطالت زنده میشوند.
- آیه ۱۰۸ سوره ممتحنه "یا ایها الذین آمنوا لاتتولوا قوما" غضب الله علیهم قد یئسوا من الاخره کما یئس الکفار من اصحاب القبور".
- حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند مراد از این آیه حالت تعجب از زیارت قبور است تا قیام قائم.
- آیه ۱۰۹ از سوره صف "یریدون لیطفوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون".
- محمد بن فضیل از ابن الحسن روایت میکند که فرمود منظور از اتمام نور

تکمیل امامت است تا قیام قائم که خداوند بنور وجود قائم نور ولایت را کامل میفرماید اگرچه کافرین مکروه دانند .

آیه ۱۱۰ قوله تعالی و اخری تحبونها نصر من الله و فتح قریب .

در تفسیر امام حسن عسکریست که فتح دنیا بدست قائم رخ خواهد داد .

آیه ۱۱۱ قوله تعالی هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره

علی الدین کله ولو کره المشرکون .

ابی بصیر از حضرت ابی عبدالله سؤال کرد در معنی این آیه فرمود مراد

دین حق و عدالت است که دیگر هیچ کافری وجود نخواهد داشت عصر قائم

مهدیست .

آیه ۱۱۲ سوره ملک قل ارأیتم ان اصبح ماوءکم غورا" فمن یأتیکم بماء

معین .

از امام موسی بن جعفر (ع) از مفهوم این آیه سؤال شد فرمود وقتی امام

غایب شد چه خواهید کرد و عمار بن یاسر از پیغمبر (ص) روایت میکند که فرمود

ماء معین مهدیست پرسیدند مهدی کیست فرمود اولاد نهمی ار صلب حسین (ع)

است .

آیه ۱۱۳ سوره قلم اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین .

در تفسیر امام است که اساطیر اولین تکذیب کسانی است که منکر غیبت قائم

آل محمد شده اند و همان انکار که مشرکین نسبت به پیغمبر (ص) میکردند منافقین

نسبت بامام زمان و غیبت او میکنند .

آیه ۱۱۴ در سوره معارج سئل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع من الله ذي المعارج .

از حضرت امام باقر (ع) از معنی این آیات سؤال شد فرمودند مراد مهدی آل محمد است که از ستمکاران آل محمد (ص) انتقام خواهد کشید .

آیه ۱۱۵ قوله تعالى والذين يصدقون بيوم الدين .

حضرت ابوجعفر (ع) فرمودند مراد خروج قائم است که موجب تصدیق روز قیامت است .

آیه ۱۱۶ قوله تعالى ابصارهم ترهقهم ذلّة ذلك اليوم الذي كانوا يوعدون .

حضرت ابی جعفر (ع) فرمودند مراد از مایوعدون قائم آل محمد و رجعت ائمه است .

آیه ۱۱۷ در سوره جن میفرماید حتی اذا رأوا مایوعدون .

در تفسیر مراد از رأوا مایوعدون روز قیام قائم و رجعت آل محمد (ص) است .

آیه ۱۱۸ سوره المدثر فاذا نقرقی الناقور قدلك یومئذیوم عسیر علی -

الكافرين غیر یسیر .

حضرت ابی عبدالله (ع) فرمود مراد روز قیام قائم بامرالله مهدی است .

آیه ۱۱۹ قوله تعالى " ذرنی و من خلقت وحیدا " .

حضرت ابی جعفر (ع) فرمود مراد قیام قائم و معاندین ائمه است .

آیه ۱۲۰ قوله تعالى " فقتل کیف قدرثم قتل کیف قدر " .

بنقل امام (ع) مراد کشور مهدی آل محمد است و مقدار زمان او و مقدار غیبت آن حضرت است .

آیه ۱۲۱ قوله تعالی "والصبح اذا اسفر" .

آیه ۱۲۲ سوره تکویر "فلا اقسـم بالخنس الجوار الكنس" .

از حضرت امام باقر (ع) روایت است که مراد از خنس امام است که مانند شهاب ثاقب نور افشان است .

آیه ۱۲۳ سوره انشاق "لترکبن طبقاً عن طبق" .

حضرت ابی عبدالله (ع) فرمود مراد قائم ما میباشد که طول غیبت او زیاد است و طبق سنن مختلف غیبت آن حضرت است .

آیه ۱۲۴ سوره بروج "والسماء ذات البروج" .

اصبغ بن نباته از ابن عباس از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود: مراد از السماء ذات البروج ائمه اثنی عشرند که نور نبوت در بروج ولایت آنها تابش میکند اول آنها علی (ع) و آخر آنها مهدیست عج .

آیه ۱۲۵ قوله تعالی سوره طارق "انهم یکیدون اکیدا" و اکید کیدا "فمهل الکافرین امهلهم رویدا" .

ابی بصیر از پیغمبر (ص) نقل میکند که مراد کید دشمنان نسبت به پیغمبر و علی و فاطمه و ائمه میباشد و اکید کیدا" و مهلتی که بکافرین داده شده زمان غیبت است که چون قائم ظهور کند از دشمنان محمد و آل محمد (ص) انتقام خواهد کشید .

آیه ۱۲۶ سورة الغاشیه "هل اتیک حدیث الغاشیه" وجوه یومئذ خاشعه
عاملة ناصبه تصلی نارا" حامیه .

سهل بن محمد از حضرت ابی عبدالله نقل میکند مراد از حدیث غاشیه قائم
مهدیست که با شمشیر خروج میکند و کسانی که بغیر حق بر مردم سلطنت میکنند
جنگ با تش مینماید .

آیه ۱۲۷ سورة فجر "والفجر ولیال عشر والشفع والوتر واللیل اذا یسر".
حضرت ابی عبدالله (ع) فرمود مراد بفجر فجر ظهور قائم است و شبهای
عشر دولت ائمه تا دولت قائم است .

آیه ۱۲۸ قوله تعالی فی سورة الشمس "والشمس وضحیها والقمر اذا تلیها
والنهار اذا جلیها واللیل اذا یغشیها" .

سلیمان دیلمی از ابی عبدالله (ع) نقل میکند که از معنی شمس و قمر در این
سوره سوال کردند فرمود شمس رسول خدا (ص) و قمر امیرالمؤمنین (ع)
و نهار فاطمه و مراد جلیها نسل فاطمه زهرا مخصوصا" مهدی قائم است و ضحیها
قیام قائم است (ع) .

آیه ۱۲۹ سورة اللیل "واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی" .
از حضرت ابی عبدالله (ع) روایت شده که مراد شب تاریک دولت ابلیس
است و نهار متجلی دولت قائم آل محمد (ص) است .

آیه ۱۳۰ سورة قدر "سلام هی حتی مطلع الفجر" .
که مراد از مطلع فجر تابندگی صبح دولت آل محمد (ص) است .

آیه ۱۳۱ سوره بینه "ذلک دین القیمة" دین قیمة دین قائم است .

آیه ۱۳۲ سوره عصر "والعصران الانسان لعی خسر" مراد از عصر زمان

ظهور قائم (ع) است .

آیه ۱۳۳ سوره نصر "اذا جاء نصرالله والفتح" .

که باتفاق مفسرین نصر و فتح بدست مهدی قائم حاصل میگردد .

مهدی (ع)، در نام و کنیه و صورت و سیرت مانند پیامبر است

چهل و هشت حدیث در باره مطابقت اسم و کنیه و لقب و صورت و سیرت و

شبهت نام گفتار و کردار با پیغمبر (ص) نقل شده است عبدالعزیز محمود بن بزاز

از ابن عمر روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود قال رسول الله یخرج فی آخر الزمان

رجل من ولدی اسمه کأسمی کنیته ککنیتی یملأ الارض عدلا کما ملئت جورا" فذلک

هوالمهدی .

پیغمبر (ص) فرمود خارج میشود در آخر زمان مردی از اولاد من که اسمش

اسم من کنیهاش کنیه من است پر میکند زمین را از عدل و داد پس از پر شدن از

ظلم و جور و این مرد دادگستر مهدیست .

حضرت مهدی ع، و شمایل

صورت و سیرت مهدی آل محمد (ص) شبیه‌ترین افراد به پیغمبر خدا (ص) میباشد و در این شباهت بیش از ۲۱ حدیث از رسول خدا (ص) نقل میکند. ابن حجر در صواعق المحرقة در ذیل آیه ۱۴ از آیات وارده روایت کند که رویانی و طبرانی نقل کرده‌اند که پیغمبر (ص) فرمود:

المهدی من ولدی وجهه کالکوکب الدری اللون لون عربی والجسم جسم اسرائیلی یملاء الارض عدلا کما ملئت جورا" یرضی لخلافته اهل السماء واهلال ارض والطیر فی الجو یملک عشرین سنه

رسول خدا (ص) فرمود مهدی از اولاد من است صورتش مانند ستاره درخشان و رنگش مانند رنگ صورت مردم عربستان گندم‌گون و جسمش چون مردم بنی اسرائیل بلند قامت و عظیم الجثه است او زمین را پر از عدل و داد میکند پس از جور و ظلم و تمام موجودات از حکومت او راضی هستند خواه سماواتیان و زمینیان و پرندگان در جو هوا او بیست سال حکومت میکند.

صورت و سیرت و جلال

بر حسب اخبار و روایت متواتره حضرت قائم منتقم (ع) شبیه‌ترین ائمه است بر رسول خدا و خطی از موی سبز برنگ زمره از گردن تا ناف مارکش کشیده شده است و رنگ او گندم‌گون و مایل بسبزیست دارای پیشانی درخشان و ابروان کشیده بلند

و جسم لطیف اسرائیلی متساوی الخلقه میباشد دندانهای مبارکش سفید و میانه آنها باز و مانند مروارید منشور است و بر گونه راست مبارک او خال هاشمی درخشانست موی ریش مبارکش محرابی مایل برنگ خرمائی سیاه و کشیده دارای عمامه عربی است شمشیر همیشه حمایل دارد سطوت و جلال او هر بیننده را متوجه ساخته صورتش در لطافت چون گل بابونه و ارغوان که شبم بر او نشسته باشد بر تمامی اهل جهان غیر از اجداد کبارش افضلیت دارد برخی از علماء ولی عصر (ع) را از لحاظ طول عمر و کثرت عبادت و اهمیت وظیفه و حسن انجام آن از سایر ائمه بغیر از پنج تن آل عبا برتر و ارجمندتر میدانند.

در اینجا صورت فرمانی که از طرف شاه طهماسب ابوالمظفر بهادرخان صفوی

صادر شده و صورت و جمال حضرت مهدی را که در خواب دیده نقل مینمائیم:

در تاریخ تبریز تألیف نادر میرزا نگارش سپهر در سنه ۱۰۰۹ مینویسد:

آنکه بنا بر روای صالحه در شب شنبه ۱۲ شعبان ۹۷۲ حضرت حجت قائم صاحب الامر والزمان صلوات الرحمن علیه در واقعه دیدم قامت اشرف آنحضرت بلند ابروی کشیده و محاسن شریف یک قبضه و موی محاسن و شارب خرمائی و چشم و ابروی آنحضرت سیاه ضعی در بشره مقدس آنحضرت ظاهر چنانچه گویا ریاضت کشیده اند و تاج سقر لاطه قرمزی بر سر داشتند و جامه آجیده نامی که ظاهر رنگ آن نخودی بود و بالا پوش قلمی آجیده که غالباً سفید بود پوشیده بودند و چاقشور نیم تاج زرد در پای مبارک داشت و هیچکس آنحضرت را نمیدید و آواز مبارک آنحضرت را با آنکه بلند سخن میفرمود غیر من کسی نمی شنید و بعد از ظهور آن

حضرت من فی الحال فریاد کردم و کسی نشنید و آنحضرت بعد از بیرون آمدن از دیوار طاق بندی تخمیناً "طول آن ده ذرع بوده باشد و روی انور آن بقبله بود بوجهی که پشت مبارک آن حضرت بجانب مغرب میان قبله بود منحرف نشسته و کف پاها را نزدیک یکدیگر روبرو بوجهی که کف بکف نرسیده بود نهادند پس پیش رفتیم و پای راست آنحضرت از میان بند پای مبارک وی و چاقشور بند بوسیدم بعد از آن آنحضرت برخاسته و فرمود که تتمه را هم ببخش و فرمود که روز بروز عمرت زیاد میشود دولتت زیاد میگردد من عرض کردم چون این امر مقبول شماست تتمه تمقاها را هم بخشیدم بعد از آن آنحضرت غایب شد بر وجهی که من ندانستم که چون غایب شد لاجرم در روز پنجشنبه مذکور حسب الامر آنحضرت صلوات الله علیه تمقاهای ممالک محروسه آذربایجان و عراق و فارس و خراسان و شیراز و گیلان خصوصاً تمقاهای دارالضرب طلا و نقره که تا غایت بخشیده نشده بودند بلغت نامه بخشیدم و صواب آن را بحضرات چهارده معصوم صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین هدیه کردم و ثواب این اهدا را بحضرت صاحب الامر صلوات الله علیه هدیه کردم بنابراین باید بعد از آن جمع دارالسلطنه تبریز و لوازم ارض روم و عراق را که مبلغ سه هزار و هشتصد و هشتاد و پنج تومان و هشتصد دینار در آن ملک جمع است از تاریخ واقعه مذکور محدود دانسته انتهی .

حضرت حجت بر ابر سوار می شود و همه دنیای عصر خود را بخطاب خود آگاه میسازد و این امر خیلی شگفت آوری نیست زیرا اخبار رادیو و طیاره در یک قرن پیش برای ما جزو داستانهای خنده آوری بیش نبود و اینک سرمایه برنامه

زندگانی ما بشمار می‌رود در حالیکه مولود افکار مردمان زمین است بنابراین ابر که در تخت فرمان مردان آسمان نیست بهر این وظیفه را انجام می‌دهد و باد صباذرات فرمان همایونی امام را سریعتر و نیکوتر بجهانیان می‌رساند خدای عالمیان در هر عصری پیغمبر را با فضائل متداوله مردم آن عصر آراسته و با یک اعجاز که دیگران از آوردن نظیرش عاجز باشند بصورت مأموریت رهسپار می‌سازد در عصر موسی کهنه مصر و بنی اسرائیل در سحر و جادو در نهایت نیرو و کمال بودند خدای عالمیان از این راه حضرت موسی را با ازدهای خود برای دعوی بسوی آنها فرستاد و در زمان عیسی (ع) طبابت بدرجات کمال رسیده بود خداوند عیسی را با معجزه^۱ مرده زنده کردن و شفای امراض برای هدایت آنان فرستاد در میان عربستان و سرزمین حجاز سحر بیان و فصاحت و بلاغت سرتاسر قبائل و عشائر را پر کرده بود ولی قرآن محمد (ص) تمامی آنان را بگرنش و تصدیق و تعظیم مجبور ساخت از این رو در عصر امام زمان که سرتاسر گیتی از استخدام قوای نامرئی بهره‌مند می‌گردند از قبیل برق رادیو الکتریسیته و اشعه‌های گوناگون حجت خدا و مجدد دین اسلام بر یک قوای نامرئی نیرومندتری که تحت فرمان آسمانیست سوار خواهد شد و آن ابر است که در عصر ما در نمایشهای اخلاقی تعبیر بقالیچه^۲ حضرت سلیمان شده او با یک آهنگی که تمام افراد عالم را بآن آشنا ساخته مرام خود را برگوش جهانیان می‌رساند در خبر است که حضرت رسول می‌فرماید مهدی ظاهر شود و تمامی اهل زمین و آسمان را از عدالت خویش راضی سازد و بین فقیر و غنی اخس و اشرف عدل و مساواة را برقرار نماید و با یک وقار و سکینه و بردباری و در عین حال با صلابت و عظمت و رأفت و رحمت با مردم حمایت فرماید حضرت امیر (ع) عرض

میکنند یا رسول الله مهدی از ماست یا غیر ما فرماید از ماست و ختم میشود باودین
اسلام کما اینکه بدست ما فتح شد
مهدی از اولاد امیرالمؤمنین است
در اینکه مهدی اسلام و قائم آل محمد از اولاد امیرالمؤمنین (ع) است ۲۱۴
حدیث نقل کرده اند .

بلخی در مناقب از ثابت بن دینار و سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده
که پیغمبر فرمود "ان علیا" امام امتی من بعدی و من ولده القائم المنتظر السدی
اذا ظهر یملأ الارض عدلا و قسطا" کما ملئت جورا" و ظلما" والذی بعثنی بالحق
بشیرا" و نذیرا" ان الثابتین علی القول بامامته زمان غیبتة لاعز من الکبریت الاحمر.
فقام الیه جابر بن عبدالله انصاری فقال یا رسول الله لولدک القائم غیبة۔
قال (ص) ای و ربی لیمحصن الذین آمنوا و یمحق الکافرین یا جابر هذا الامر من
امر الله و سر من سر الله مطوی من عباد الله فایاک و الشک فیہ فان الشک فی امر الله
عز و جل کفرا

مهدی از اولاد سیده نساء العالمین است

در اینکه مهدی (ع) از اولاد حضرت فاطمه زهرا سیده نساء العالمین است
۱۹۲ حدیث نقل شده که بیکی از آنها می پردازیم ۔
در کتاب الفتن والملاحم از ام سلمه روایت میکند که گفت شنیدم پیغمبر
(ص) در ذکر مهدی (ع) فرمود نعم هو حق و هو من بنی فاطمه .

مهدی از اولاد سبطین است

در اینکه حضرت مهدی از نسل سبطین حضرت حسن و حسین بن علی بن - ابیطالب (ع) میباشد ۱۰۷ حدیث از طرق مختلفه نقل شده است اعلم الهدی سید مرتضی رضوان الله علیه از حضرت امام جعفر صادق (ع) از اجداد طیبینش نقل میکند که پیغمبر (ص) روزی وارد بر فاطمه شد دید گریان است فرمود چرا گریه میکنی؟ عرض کرد یا رسول الله برای پیشآمدهای آینده پس از شما گریه میکنم فرمود ای حبیبه من میدانی که خداوند پدرت را از بین همه مخلوق برگزید پس از من علی را برگزید و امر فرمود تو را بعلی نکاح بدم .

خداوند هفت خصلت بما عطا فرمود که بهیچ کس نداده است من آخرین پیغمبر خدا هستم و گرامی ترین انبیاء و مخلوق خدا من پدر تو هستم و وصی من بهترین اوصیاست و محبوبترین خلق و او شوهر تست دو فرزند بما عطا فرمود که سید جوانان اهل بهشت میباشند .

بحق خدائی که مرا برسالت مبعوث فرمود از بهترین خلق خدا مهدی را آفریده است او از نسل سبطین است .

"زیرا مادر امام محمد باقر دختر امام حسن مجتبی و پدرش علی بن الحسین السجاد (ع) است که مهدی از طرف پدر و مادر بحسن و حسین (ع) میرسد ."

فرمود وقتی دنیا هرج و مرج میشود و فتن بروز و ظهور مییابد و راهها بهم نزدیک میشود آنروزی که بزرگان رحم بکوچکترین نمی نمایند خداوند در آن عصر مردی را بر میانگیزد که شرق و غرب عالم بدست او فتح میشود و پراز عدل و داد میکند زمین را پس از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم .

مهدی از اولاد حسین است

در اینکه مهدی قائم آل محمد (ص) از فرزندان حسین و صلب آن حضرت است ۱۹۵ حدیث از فریقین نقل شده است .

جماعتی از تلعبکری باسناد خود از زیدبن علی (ع) روایت کرده که میگفت منتظر مهدی از اولاد حسین است قائم از ذریه حسین و از اعتاب حسین است و منظور از آیه و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً حجت خدا قائم مهدیست که از قتل مظلوم کربلا انتقام و خونخواهی مینماید .

این حدیث بطرق مختلف و بمضامین متشابه متقارب در کتب اخبار و حدیث نقل شده است .

مهدی نهمین ائمه از صلب حسین است

در اینکه مهدی نهمین اولاد حسین (ع) است ۱۶۰ حدیث از مورخین و محدثین نقل شده است .

در کفایة الاثر از زیدبن ثابت از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: علی بن ابیطالب فائد البرره - قاتل افجره - منصور من نصره - مخذول من خذلنا الشاک فی علی هو الشاک فی الاسلام و خیر من اخلف بعدی و خیر اصحابی علی الحمه لحمی و دمه دمی و ابوسبیطی و من صلب الحسین یخرج الائمة التسعة و منهم مهدی هذه الامة .

رسولخدا فرمود علی پیشوای نیکویان و کشنده کافران است یاری میشود هر که او را یاری کند - یخاک می نشیند هر که او را بچشم حقارت بنگرد - شک در ولایت

علی شک در اسلام است بهترین یادگار پس از من و نیکوترین اصحاب من است گوشت او گوشت من و خون او خون من او پدر سبطین است و از صلب حسین خارج میشود
 ۹ نفر ائمه که نهمی آنها مهدی این امت است .

مهدی نهمین فرزند صلبی حسین است

۱۴۸ حدیث از فریقین نقل شده که مهدی نهمین اولاد صلبی حسین است .

ابوصالح محمد بن فیض بن فیاض عجلی سماوی باسناد خود از زید بن ثابت

نقل میکند که پیغمبر فرمود :

لا یدهب من الدنیا " یدهب الدنیا " حتی یقوم بامر امتی رجل من صلب

الحسین (ع) یملاءها عدلاً کما ملئت جوراً .

فرمود از عمر دنیا نمیگذرد دوری حتی اینکه قیام کند مردی از صلب حسین

و دنیا را پر از عدل و داد کند پس از پر شدن جور .

عرض کردم آن مرد کیست؟ فرمود امام نهم از صلب حسین (ع)

مهدی از اولاد علی ابن الحسین است

در اینکه مهدی از اولاد علی بن الحسین (ع) است ۱۸۵ حدیث وارد شده .

در کتاب بشارة المصطفی شیخ ابو عبدالله محمد بن شهریار خازن باسناد خود

از جابر بن عبدالله انصاری در حدیثی که پیغمبر (ص) باو فرمود تو محمد بن علی

بن الحسین باقرالعلوم را ملاقات میکنی و سلام مرا باو برسان در پایان خبر جابر

میفرماید از اولاد علی بن الحسین مردی خروج میکند که دنیا را پر از عدل و داد

مینماید .

مهدی از اولاد امام محمد باقر است

۱۰۳ حدیث از طرق مختلفه روایت شده که مهدی آل محمد از اولاد امام محمد باقر العلوم (ع) خواهد بود.

در کتاب کفایة الاثر ابوالفضل شیبانی از محمد بن علی بن شاذان باسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت میکند که گفت وقتی که محمد بن علی را در مدینه دید و فهمید همان باقر العلوم است گفت شائش چون شائل رسول الله است پرسید نامت چیست جواب داد محمد پسر کیستی فرزند علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب گفت محمد باقر هستی و روی پای او افتاد بوسید و گفت:

یا محمد ان رسوالله یقرئک السلام قال علی رسول الله افضل السلام وعلیک یا جابر بلغت السلام ثم عاد الی مصلاه - تا آنجا که گوید ای محمد رسول خدا فرمود از نسل تو ائمه متولد میشوند که هفتمی آنها مهدی است جهان را پراز عدل و داد میکند.

مهدی از اولاد صادق است

۱۰۳ حدیث در باره اینکه مهدی از اولاد حضرت امام جعفر صادق است روایت شده اربلی در کشف الغمه و ابن خشاب باسناد خود نقل کرده اند که حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود:

الخلف الصالح من ولدی و هو المهدی اسمه محمد (ص) و کنیته ابوالقاسم یخرج فی آخر الزمان یقال لامه صیقل و هو ذوالاسمین خلف و محمد یظهر فی آخر الزمان.

اما موسی بن جعفر فرمود از اولاد من مهدی خلف صالح بوجود خواهد آمد که

اسمش محمد و کنیه اش ابوالقاسم است و در آخر زمان ظهور میکند مادرش صیقل نام دارد و در حین ظهورش منادی ندا کند هذا مهدی .

مهدی ششمین اولاد حضرت صادق است

در اینکه مهدی ششمین اولاد امام صادق است ۹۹ حدیث از فریقین نقل شده است .

در کتاب کمال الدین عبدالواحد بن محمد عطار باسناد خود روایت میکند که امام صادق (ع) فرمود:

ان الغيبة ستقع بالسادس من ولدی و هو الثاني عشر من الائمة الهداة بعد رسول الله (ص) اولهم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و آخرهم القائم بالحق بقية الله في الارض و صاحب الزمان والله لو بقى في غيبته ما بقى نوح في قومه لم يخرج في الدنيا حتى يظهر فيملاء الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما .

فرمود غیبت بزودی واقع میشود و آن از اولاد من خواهد بود و از ائمه است که اول آنها علی (ع) و آخر آنها مهدی صاحب الزمان است و اگر بکروز هم عمر دنیا باقی باشد او خروج میکند و دنیا را پراز عدل و داد میفرماید .

مهدی از صلب ابی ابراهیم موسی بن جعفر است

یکصد و یک حدیث در اینکه مهدی از صلب امام ابی ابراهیم موسی بن جعفر

(ع) است نقل شده است .

در کتاب غیبت نعمانی - در ضمن یک حدیث مفصل بیان شده که در پایان

محمد بن علی باسناد خود از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) روایت

میکند که فرمود:

"قال علی بن موسی الرضا (ع) لادین لمن لا ورع له و لا ایمان لمن لا تقیة له و ان اکرمکم عندالله اتقیکم یعنی اعملکم بالتقیه فقیل له یا بن رسول الله الی متی؟ فقال (ع) الی یوم الوقت المعلوم و هو یوم خروج قائمنا . فمن ترک التقیه قبل خروج قائمنا فلیس منا قیل له یا بن رسول الله و من القائم منکم اهل البیت؟ قال (ع) الرابع من ولدی ابن سیده الاماء یطهرالله تعالی به الارض من کل جور و تقدسها من کل ظلم و هوالذی یشک الناس فی ولادته و صاحب الغیبه قبل خروجه فاذا خرج اشرفت الارض بنوره و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم احد احدا و هوالذی تطوی له الارض و لایکون له ظل و هوالذی ینادی مناد من السماء یسمعه جمیع اهل الارض بدعاء الیه یقول:

الا ان حجة الله قد ظهر عند بیت الله فاتعوه فان الحق معه و فیہ و هو قول

الله عزوجل:

"ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه" فظلت اعناقهم لها خاضعین"

حضرت رضا (ع) فرمود کسی که ورع ندارد دین ندارد و کسیکه تقیه ندارد

ایمان ندارد - آنکس نزد خداوند مقرب است که متقی و پرهیزکار باشد یعنی عمل

با تقوی نماید عرض کردند یا بن رسول الله تا کی؟ فرمود تا خروج قائم .

هرکس تقیه و تقوی نداشته باشد از ما نیست - گفتند یا بن رسول الله قائم

کیست؟

فرمود چهارمی از اولاد من است که آنقدر غیبتش بطول میکشد که مردم در ولادت و غیبت او بشک میافتند و چون ظهور کند زمین را از لوث کدورات کفر و شرک و ظلم پاک مینماید و چنین میزان عدالت و دادگستری را نصب میکند که احدی بدیگری ظلم نینماید.

مهدی ما کسی است که زمین برای او درهم پیچیده میشود او سایه ندارد — منادی در حین ظهورش ندا می کند که حجت خدا در مسجدالحرام ظهور فرموده همه باید پیروی او را بنمایند و مفهوم آیه این است که تمام گردن کشان در برابر او بخشوع و خضوع خواهند سر فرود آورد.

آنگاه در روایات دیگر این شعر آنحضرت را هم آورده اند:

وقبر بطوس یالها من مصیبة الحت علی الاحشاء بالزفرات
الی الحشر حتی یبعث الله قائما" یفرج عنا الهم و الکربات

مهدی از اولاد امام جواد است

در اینکه قائم آل محمد و مهدی امت از اولاد حضرت محمد بن علی الرضا الجواد الائمه است شصت حدیث از فریقین نقل شده.

محمد بن علی دقاق باسناد خود از حضرت عبدالعظیم حسنی روایت میکند که فرمود بر محمد بن الرضا وارد شدم خواستم از حال قائم مهدی بپرسم او فرمود یا ابوالقاسم مهدی قائم از ماست و او کسی است که واجب است در انتظار او باشند و اطاعت کنند او را در ظهورش او سومی از اولاد من خواهد بود.

بخدائی که محمد را به نبوت برانگیخت و ما را بامامت مخصوص گردانید اگر
یکروز از دنیا باقی بماند خداوند آنروز را بقدری طول میدهد تا قائم ما ظهورکند
و زمین را پر از عدل و داد نماید و خداوند تمام عالم را در یک شب در اطاعت
او خواهد آورد همانطور که یکشب بنی اسرائیل را تسلیم موسی فرمود و افضل اعمال
در آن عصر انتظار فرج است .

مهدی فرزند ابی الحسن هادی است

از استنباط متون اخبار مستفاد میشود که مهدی امت و قائم آل محمد (ص)
از اولاد حضرت هادیسست و در این باب ۹۰ حدیث از فریقین وارد شده که بیک
حدیث اکتفا میکنیم .

محمد بن عبدالله بن حمزه باسناد خود در کفایت الاثر از ابی دلف از حضرت
علی بن محمد الهادی روایت میکند که فرمود :

الامام بعدی الحسن ابنی و بعد الحسن ابنه القائم الذی یملاء الارض قسطاً
وعدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً .

فرمود فرزند من حسن است و فرزند او قائم است که زمین را از عدل و داد
پس از جور و ظلم پر میکند و این اخبار همه قبل از تولد منتقم آل محمد (ص) بوده
است .

مهدی اولاد حضرت عسکریست

از مورخین فریقین و از روایات و محدثین ۱۴۶ حدیث نقل شده که حضرت مهدی قائم آل محمد (ص) فرزند حضرت حسن بن علی عسکریست - علی بن محمد سندی باسناد خود از حضرت عسکری ابوالحسن (ع) روایت میکند که فرمود:

الخلف من بعدی ابن الحسن فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف؟

فرزند پس از من فرزندان ابن الحسن است که خلف پس از خلف است پرسیدند چگونه است؟ فرمود او را نمی بینید و شخصیت او از شما پنهان خواهد شد جایز نیست نام او را هم برید؟ "بسبب تقیه از دشمن" عرض کردند پس بچه نام بگوئیم فرمود بگوئید حجت آل محمد (ص) و مهدی و قائم اهل بیت .

مهدی در غیبت کبری باذن الله خروج میکند

در اینکه قائم آل محمد (ص) و مهدی امت اسلام در غیبت کبری فقط باذن خدای متعال ظهور میکند و خروج بشمیر مینماید ۹۱ حدیث متواتر نقل شده .
یکی از اصحاب حضرت صادق (ع) بنام مسعده نقل میکند که خدمت امام جعفر صادق (ع) بودم پیرمردی آمد عرض کرد یا بن رسول الله دستت را بده ببوسم دست آنحضرت را بوسید و بگریه افتاد - امام صادق (ع) فرمود چرا گریه میکنی؟ عرض کرد صد سال است در انتظار قائم شما هستم - امام (ع) فرمود خداوندتورا زنده بدارد تا قائم ما را زیارت کنی آنگاه فرمود قائم از صلب حسین است و از ائمه است که ما همه معصوم و مطهر هستیم و اضافه فرمود که غیبت قائم آنقدر

طول میکشد که مردم از فتنه در حیرت می‌افتند و خروج نمیکند مگر باذن حق و در
حین خروج عهد هیچکس بگردن او نیست .

مهدی دو غیبت دارد غیبت صغری و غیبت کبری

در اینکه قائم آل محمد و مهدی امت اسلام غایب میشود و غیبت او یکی
کوتاه و یکی بلند و طولانی است ده حدیث روایت شده: در غیبت نعمانی احمد بن
محمد بن سعید بن عقده باسناد خود از امام محمد باقر (ع) روایت کرده که فرموده‌اند
برای قائم دو غیبت است یکی کوتاه و دیگری طویل که در غیبت صغری جز خواص
شیعه از او اطلاعی ندارند و در غیبت کبری جز خواص متدینین از او آگاه نیستند.
کلینی در کافی عین این خبر را نقل کرده .

مهدی دادگستر است و عدالت پرور

در اینکه قائم آل محمد دادگستری میکند و عدالت پروری مینماید و زمین را
از عدل و داد پر میکند پس از جور و ظلم ۱۲۳ حدیث از فریقین نقل شده که از
آن جمله علی بن محمد بن حسن قزوینی باسناد خود از حضرت حسین بن علی (ع)
روایت میکند که از جدم شنیدم که فرمود: لولم یبق من الدنيا الا یوم واحد لطول
الله ذلک الیوم حتی یخرج رجل من والدی فیملأها عدلا و قسطا "کما ملئت جورا"
و ظلما" .

این حدیث بتواتر نقل شده که مهدی مصداق اتم و اکمل نام مقدس یا عدل
و یا حکیم است و در عصر او تمام ما خلق الله از عدالت او بهره‌مند میشوند بطوری
که گرگ و میش با هم آب میخورند و بهم دیده خیانت نمی‌افکنند^{۵۰}.

علت غیبت مهدی (علیه السلام)

در اینکه علت غیبت حضرت مهدی آل محمد (ص) چیست هفت حدیث نقل شده که مفادش این است - سر غیبت را کسی جز خدا نمیداند و پس از ظهورش کشف میشود .

در کمال الدین عبدالواحدین محمدبن عبدوس عطار باسناد خود از حضرت صادق (ع) روایت میکند که فرمود :

"ان لصاحب هذا الامر غيبة لا بد منها - يرتاب فيها كل مبطل "

برای این امر عظیم لابد از غیبت است که همه در آن بشک میافتند عرض کرد حکمت آن چیست ؟

فرمود هر کاری یک حکمت و علل و عواملی دارد و علت و حکمت غیبت هم معلوم نمیشود مگر پس از ظهور قائم آل محمد (ص) سر غیبت و رموز اطاله آن از اسرار الهی است که جز او کسی نمیداند و در بیان همین مسئله بود که فرموده است :
يا ايها الذين آمنوا لاتسئلوا عن اشياء ان تبدلکم تسوءکم .

نپرسید از مسائلی که اگر بدانید مکروه شما میباشد و بد است برای شما^{۵۴} .

تصریح شخص رسول الله ص و ائمه ظاهرین بر وجود قائم آل محمد ص

قبل از بیان موضوع باید متذکر شویم که پیغمبر اکرم (ص) رسول برگزیده

حق بوده و آنچه میفرمود منطوقه ما ینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی برای

رضای خدا و هدایت و ارشاد خلق بود و جز رهبری جامعه بشر براه رستگاری نبود و احادیث و اخباری که از زبان وحی و لسان جبرئیل خبر میداده حجت قطعی بالاترین عالم وجود است و از مسلمیات اولیه بشمار میرود.

پیغمبر صادق مصدق گفتار و کردارش حقیقت مطلق بود و کلیه علماء و حکماء و فلاسفه و مفسرین و اخباریین همه از آنحضرت نقل قول کرده‌اند.

بقدری حدیث متواتر از طرق شیعه و سنی در باره مهدی موعود نقل شده که هزاران کتاب در اطراف آن بالسنه مختلفه ملل اسلامی نوشته‌اند و باندازه‌ای موضوع مهم بوده که نیم قرن قبل از تولدش فرمان‌نمایان عصر در مقام اخفا و اطفاء نطفه او بودند و اولیاء خاندان رسالت در اخفاء وجود او — و آثار حمل و ظهورش در میان مردم مخفی بود و پس از تربیت و نشو و نمایش از فشار دشمن مجبور به غیبت گردید. و پس از غیبت هم آنقدر اهمیت مهدویت در نظر مردم جلوه کرد که هرکس مایل بمقامی میشد اظهار مهدویت میکرد چنانچه قریب ۶۴ نفر مدعیان مهدویت عامه و خاصه را در این کتاب نقل کرده‌ایم و گروهی دیگر بر این عدد در رجال افزوده‌ایم و با این مراتب علمای اسلامی تحقیق و تتبع بیشتری در اطراف صحت مطلب و نقل صحیح‌ترین و استوارترین حدیث نبوی بر موضوع امامت مهدی و غیبت او کرده‌اند.

از تمام این احادیث چنین استفاده میشود که قائم آل محمد (ص) دوازدهمین

ولی و وصی پیغمبر خدا (ص) و از اولاد فاطمه زهرا نهمین اولاد حسین بن علی

تشریف داشتند و در این وقت طرحش ریخته شده نهمین اولاد حسین بن علی

الشهید و پسر حسن عسکری است که دست قدرت او را برای قیام بحق در پشت پرده غیبت از دیدگان شوم مردم نگاهداشته تا باقتضای زمان باذن پرودگار خروج کند و ظهور نماید و زمین را از عدل و داد پر کند پس از آنکه از جور و ظلم پر شده باشد و این شخصیت بزرگ بنام و نشانی صریح با تمام شرایط و خصوصیات و علائم و صفات نقل شده و در مولد و میلاد و ظهور و تربیت و کردار و گفتار خود و پدرش در غیبت صغری و کبری هم منطبق بوده با آنچه که پیغمبر خدا (ص) و امیرالمؤمنین علی مرتضی (ع) در خطب و سایر ائمه فرموده‌اند برای فرقه امامیه و جای هیچگونه تردید و شک در وجود مبارک امام عصر (ع) و غیبت و ظهور او نیست و همه چشم بانظار فرج او دارند.

مهدی مردم را بقرآن و سنت هدایت میفرماید

در سابق گفته که هر امامی قائم بامر دین است و حضرت مهدی باین امر باختصاص دارد زیرا از دین جز اسمی باقی نمانده و از قرآن جز نامی و حروفی و قائم آل محمد (ص) تمام بشر را دعوت بتوحید و نبوت و معاد و عدل الهی و امامت ارشاد و هدایت میفرماید و در این موضوع ۱۵ حدیث از فریقین نقل شده است.

مهدی محیی سنن انبیاء میباشد

حضرت مهدی (عج) از شاگردان مخصوص مکتب ربوبی است و لذا در اجرای سنن انبیاء و اولیاء خدا همت میگذارد و خودش نیز از آن سنن بیرون نیست چنانچه غیبت از همان سنن انبیاء و رسل است شریف ابوالحسن علی بن موسی باسناد خودش از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت میکند که فرمودند:

فی القائم سنه من سبعة انبياء - سنه من ابينا آدم و سنه من نوح و سنه من ابراهيم و سنه من موسى و سنه من عيسى و سنه من ايوب و سنه من محمد .
 اما از سنت آدم و نوح طول عمر است که مهدی طویل العمر خواهد بود .
 از سنت ابراهیم پنهانی ولادت اوست از ترس دشمن و گوشه گیری او از مردم .
 از سنت موسی خوف و غیبت است .
 از سنت عیسی اختلاف مردم است در میلاد و رفع او .
 از سنت ایوب فرج بعد از شدت است .
 و از سنت پیغمبر خاتم (ص) خروج بشمیر است .

مصدر، قیام بشمیر کند

در اینکه مهدی امت قیام بشمیر میکند و پس از خروج او قیام با امر حـق کسانی که سابقه ایمان نداشته باشند ایمانشان مفید بحالشان نخواهد بود در این موضوع هفت حدیث است .

در تفسیر صافی - در ذیل آیه یوم یاتی بعض آیات ربک لاینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل مینویسد : شأن نزول این آیه خبر خروج مهدیست و در آن روز که مهدی قیام کند با شمیر خروج مینماید و برخی از ترس او ایمان می آورند در حالیکه منافق هستند مانند منافقین صدر اسلام و قرآن صریحا " میفرماید ایمان ظاهری آنها سودی بحالشان ندارد و بهمین دلیل خطاب شد نگوئید ایمان آوردیم بگوئید اسلام آوردیم وقتی ایمان شما معید است که از روی واقعیت باسلام عمل کنید .

مهدی بنماز می ایستد و عیسی بن مریم باو اقتداء میکند

د راینگه مهدی عج ظهور میکند و حضرت عیسی بن مریم (ع) فرود می آید و پشت سر او نماز میگذارد هشت حدیث از عامه نقل شده القائم منا یصلی عیسی بن مریم خلفه

بتواتر نقل شده که قائم آل محمد (ص) در خانه کعبه بنماز می ایستد و عیسی پشت سر او نماز خواهد گذارد .

و سی حدیث در نزول عیسی بن مریم و نماز خواندن پشت سر مهدی از شیعه وارد شده است که حضرت مهدی (ع) بحضرت عیسی میفرماید شما نماز بگذارید من اقتدا میکنم عیسی میفرماید شما اولیتر هستید و همه میبینند که عیسی پشت سر امام زمان (ع) نماز خواهد خواند .

مهدی ع، صاحب پرچم مخصوص است

از احادیث چنین مستفاد میشود که مهدی صاحب پرچم است و شش حدیث از عامه نقل شده .

قندوزی روایت میکند که پیغمبر (ص) فرمود رایة المهدی فیها مکتوب "البيعة لله" و در روی پرچم او نوشته شده بیعت برای خداست مجلسی نوشته اسمعوا و اطیعوا در روایت دیگر است که پرچم شعیب بن صالح بدست او خواهد

بود

مهدی ظهور نمی کند مگر پس از امتحان دشوار مؤمنین

مهدی آل محمد (ص) در پس پرده غیبت است تا آنکه مؤمنین سخت در معرض امتحان درآیند و در دشواری و سختی افتند و بلبلیات عظیمی گرفتار شوند و حوادث و فتن مردم را احاطه نماید که جز توسل و تمسک بذیل عنایت امام غائب نداشته باشند و در اینموضوع ۲۴ حدیث از فریقین وارد شده است .

دور است دو فرج قائم آل محمد (ص) تا روزی که مردم در غربال امتحان سخت آزمایش شوند تا از غربال چه کسی بدر رود کی بماند آنقدر مردم را امتحان میکند که ثلث آنها باقی نخواهد ماند و خداوند آنچه غل و غش در وجود جامعه هست می برد و باقی خواهد ماند صافی ضمیران روشن دلان آنگاه امام زمان ظاهر میگردد .

مهدی را باسم و اسم پدرش میخوانند

در ذیل آیه وان نشأ نزل علیهم من السماء آیه از ابی بصیر و ابی الورد از حضرت امام محمدباقر (ع) روایت شده که فرموده این آیه در باره مهدی قائم آل محمد نازل شده که منادی او را بنام خودش و نام پدرش از آسمان صدا میکند و بر همه معرفی مینماید و در فراید السمطین از ابی نعیم نقل میکند که پیغمبر (ص) فرمود:

قال رسول الله (ص) یخرج المهدی و علی رأسه ملک ینادی هذا المهدی خلیفة

الله فاتبعوه .

مهدی خروج میکند در حالی که بالای سرش فرشته ندا میکند این است همان

مهدی امت و قائم آل محمد و خلیعه خدا در زمین اطاعت کنید او را - در این

موضوع ۲۷ حدیث از فریقین نقل شده است .

مهدی (ع) و معجزه انبیاء

خداوند عالم برای معرفی و تأیید شخصیت ولی خود معجزات پیغمبران سلف را بدست او تجدید نماید و برای اتمام حجت بدشمنان موارث انبیا را که باوسپرده و پرچم فتح و ظفری که بدست پیغمبران (ص) بوده همه را بدست قائم آل محمد ظاهر میسازد و آنحضرت بهمه مردم موارث و دایع انبیا را نشان خواهد داد تا مطمئن گردند که این همان مهدی موعود است و در اینباب پنج حدیث وارد شده است .

ابوسلمان احمد بن هوده از ابراهیم بن اسحق نهاوندی از امام محمد باقر (ع) روایت کرده که فرمود اذا ظهر القائم (ع) ظهر رایة رسول الله و خاتم سلیمان و حجر موسی و عصاه .

چون مهدی ظهور کند پرچم نبوت و انگشتر حضرت سلیمان و سنگ و عصای موسی بدست او خواهد بود .

در روایت حماد بن عیسی میفرماید هیچ آثار نبوت و ولایت نیست مگر آنکه خداوند از وسایل معجزات آنها همه را بدست قائم مهدی میسپارد تا اتمام حجت بر مردم جهان شده باشد .

مهدی منتقم از دشمنان خدا و رسول و ائمه طاهرین است

منتقم از القاب حضرت مهدی است و انتقام کشنده است از دشمنان که در درجه اول دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا و دشمنان اهل بیت اطهار (ع) میباشد در این خبر چهار حدیث وارد شده است .

فرمود قائم ما یاری میشود بترسی که خداوند در دل مردم می اندازد و بیاری خدا موءید میگردد و زمین برای او بهم پیچیده میشود که هرکجا بخواهد بیک لحظه میرود کانهها و معادن و منابع و ذخائر زیر زمین برای او ظاهر و مکشوف میگردد سلطنت او از شرق تا غرب را فرا میگیرد خداوند عالم دین او را بر تمام ادیان غالب میسازد اگرچه مشرکین مکروه داشته باشند هیچ کجای دنیا خرابی نیست مگر آنکه آباد شود و حضرت عیسی (ع) از آسمان فرود آید و پشت سر حجت خدا نماز گذارد.

مهدی شرق و غرب عالم را میگیرد

از مفاد احادیث استعاده میشود که مهدی آل محمد (ص) خروج میکند و شرق و غرب عالم را خواهد گرفت و ۱۲ حدیث از فریقین نقل شده است .
در کتاب المحجة فیما نزل فی القائم الحجة محمد بن عباس باسناد خود از حضرت امام محمد باقر نقل کرده که فرمود آیه شریعه:

الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر ولله عاقبة الامور .

در باره قائم آل محمد و مهدی و اصحاب او نازل شده که شرق و غرب عالم را خواهد گرفت و دین او جهانگیر میشود و باصحاب او بدعتها و خلافها از بین خواهد رفت و منکرات و فحشاء معدوم میگردد .

در غایت المرام در آیه اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعا" مینویسد این آیه در

باره دوستان مهدی است که از تمام شهرها اطراف او جمع میشوند .

محمد بن جریر طبری از علی بن هبة الله از محمد بن علی بن حسین بن موسی قمی باسناد خود از حضرت ابی جعفر الباقر (ع) روایت میکند که یکی از اصحاب امام پنجم سؤال کرد یا بن رسول الله آیا شما هم قائم بحق نیستید؟ فرمود چون جدم حسین را کشتند ملائکه سخت گریان شده عرض کردند پروردگارا آیا روگردان از این کشندگان برگزیدگان خود نیستی؟ اینها بهترین خلق تو و پاکترین نفوس مخلوق تو میباشند که بدست شریرترین مردم کشته شدند.

خطاب شد بعزت و جلال خود سوگند چنان از این قتله کربلا انتقام بکشم اگرچه پس از مدتی باشد آنگاه فرمود اگر ملائکه و فرشتگان بدانند ائمه اولاد حسین چگونه دارای مجد و عظمت میشوند مسرور و مشعوف خواهد شد سپس فرمود یکی از این ائمه قائم آل محمد است که خداوند بوجود مقدس او از دشمنان دین و بدخواهان پیغمبر و اهلبیت اطهار و ائمه دین انتقام خواهد کشید.

مهدی (ع)، به نصرت خدا بر همه فائق خواهد آمد

در اینکه خداوند حجت خدا را علنا نصرت و یاری خواهد کرد و ظهور او بر همه آشکار و علنی است و دین حق ظاهر می گردد و بحمايت حق تأیید میگردد و بملائکه نصرت میشود و اسلام در زمین منبسط و شهرت خواهد یافت و دنیا باسلام زنده میگردد ۴۷ حدیث از فریقین نقل شده است.

محمد بن محمد بن عصام از محمد بن یعقوب کلینی از حضرت امام محمد باقر

(ع) روایت میکند که فرمود:

جسیع ملل تسلیم مبدء، میشوند

در اینکه کلیه ملل عالم باسلام میگردند و تسلیم دعوت مهدی (ع) میگردند هفت حدیث از فریقین نقل شده است .

عیاشی از ابالحسن از آیه وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها سؤال کرد فرمودند این آیه در باره مهدی نازل شده که تمام اهالی شرق و غرب تسلیم او میشوند و چون قیام کند یهود و نصاری صائبین - زناده - اهل رده و کفار در مشرق و مغرب زمین گردن باطاعت او میگذارند و از آیه الملك یومئذ للرحمن رسیدند فرمود ملک رحمن روز قیام مهدی آل محمد شروع میشود که همه بشر خدا را عبادت میکنند و در آیه جاء الحق و زهق الباطل میفرماید مراد محو دولت باطل و استقرار دولت حقه الهیه بدست قائم آل محمد (ص) است .

مهدی (ع)، طویل العمر است

در اینکه مهدی امت اسلام و قائم آل محمد (ص) عمر طولانی خواهد کرد صدها سال قبل از او اخبار آسمانی شاهد بود و پیغمبر خدا (ص) و ائمه اطهار خبر داده و در این زمینه ۳۱۸ حدیث از فریقین وارد شده است .

محمد بن علی بشار از ابی الفرج کوفی باسناد خود از حضرت امام حسن عسکری (ع) روایت کرده که فرمود:

فرزندم قائم پس از من در سیرت انبیاء (ع) وارد میشود یعنی عمر طولانی بسیار می کند و کسی ثابت بر این عقیده نمی ماند مگر کسانی که ایمان کامل داشته یا بروح القدس تأیید شوند .

مهدی (ع) بسیره پیغمبر (ص) سیر میکند

روش پرورش اسلام بدست حضرت مهدی (ع) زنده و آشکار و تجدید خواهد شد و در این باره سی حدیث از فریقین نقل شده است. عبدالواحد بن عبداللہ بن یونس باسناد خود از حضرت اباعبداللہ روایت میکند که یکی از صحابه از سیرت مهدی پرسید - فرمودند صنع کما یصنع رسول اللہ (ص) یهدم ما کان قبلہ کماهدم رسول اللہ امرالجاهلیہ و یستأنف الاسلام جدیداً" همان روش که پیغمبر (ص) عمل فرمود در جاهلیت مهدی قائم آل محمد (ص) در آخرالزمان عمل خواهد کرد و

اسلام را زنده و جاودان خواهد فرمود
مهدی (ع) و علم و دانش او

در علم و دانش مهدی آل محمد (ص) همان سخن را باید گفت که در علم سایر ائمه گفته ایم یعنی خداوند برای آنکه اولیاء او بتمام شئون آفرینش آگاه و آشنا باشند نقشه عالم وجود را زیر نظر آنها گذاشته است و از علوم اختصاصی خود بآنها عنایت و اعطا فرمود و چون امام زمان (ع) در طول مدت زمان باید مشکلات و حوادث عدیده‌ای را حل و رتق و فتق نماید باید بهمہ امور اجتماع واقف و آشنا باشد.

در این که مهدی (ع) علمش از روی مواهب الہی و سرچشمہ الہام و وحی است پنج حدیث نقل شده است.

علی بن احمد بن موسی باسناد خود از جابر از امام باقر (ع) روایت میکند علم بکتاب خدا و سنت پیغمبر از انوار قلب مهدیست که مانند نبات در دل او می‌روید و روزافزون میگردد و هرکس از شما او را دید بگوید سلام بر شما ای خاندان

رفعت و نبوت و معدن علم و حکمت و موضع رسالت و ولایت

مهدی (ع)، و عدالت پروری و دادگستری

قائم آل محمد (ص) دولتی تشکیل میدهد که در کمال عدالت و بسط امنیت

و ایمنی خواهد داشت .

در ارشاد علی بن عقبه از پدرش از امام (ع) نقل میکند که فرمود :

إذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع فی ایام الجور و آمنت بالسبل و اخرجت

الارض برکاتها ورد کل حقالی اهلہ و لم یبق اهل دین حتی یظهر والاسلام و

یعترفوا بالایمان اما سمعت الله سبحانه یقول وله اسلم من فی السموات والارض طوعا

و کرها و الیه یرجعون؟!

فرمود چون قائم قیام کند بعدالت حکومت نماید و در عصر او جور و ظلم

بکلی متروک میشود و در راهها امن و ایمنی برقرار میگردد و زمین برکات خود را

ظاهر میسازد و حق هرکس را باهش برمیگرداند و هیچکس باقی نمیماند مگر آنکه

اسلام خود را ظاهر سازد و اقرار بایمان خود کند مگر نشنیدی که خداوند فرمود

هرچه در زمین و آسمانست تسلیم او خواهد شد

روز خروج مهدی (علیه السلام)

حضرت ابی عبدالله (ع) فرمود یخرج القائم یوم السبت یوم عاشورا یوم -

الذی قتل فیہ الحسین (ع) .

روز خروج امام زمان روز شنبه عاشورای حسین خواهد بود و بین رکن و مقام

ظاهر شود و جبرئیل او را ملامت نماید و در روایت دیگر فرمود در روز و تترک -

۳-۵-۷-۹ خواهد بود .

محلکه مدرس، از آنجا که خروج مرکنند

شیخ عبدالله بن عمر بن حمویه باسناد خود نقل می‌کند که پیغمبر (ص) فرمود
قال رسول الله (ص) يخرج المهدي من قرية يقال لها كربة

تکذیب موقع خروج مهدی (ع)

با همه احادیث و اخبار و آیاتی که نقل شد بدون تردید امام زمان در پس
پرده غیبت است و هیچ کس از او خبری ندارد جز خواص شیعه و هر کس بگوید مهدی
در فلان وقت خروج مینماید دروغ و بهتان است و هفت حدیث نقل شده که پیغمبر
و ائمه اطهار (ع) فرموده‌اند کذب الوقاتون کذب الوقاتون .

خروج سفیانی

در خروج سفیانی ۳۸ حدیث از فریقین نقل شده است ابن فضال باسناد خود
از حضرت ابی عبدالله (ع) نقل می‌کند که فرمودند از علامات مسلم صحیح‌آسمانی—
خروج سفیانی و خسوف پیدا— خروج یمانی قتل نفس زکیه و غیره است .

خروج دجال

در موضوع خروج دجال ۱۲ حدیث نقل شده است مدائنی در حاشیه فتح—
المبین ص ۷۵ مینویسد ابو یوسف یهودی دجال است که عمر زیاد می‌کند و قبل از
مهدی خروج مینماید و ترمذی در صحیح ص ۴۶ نیز ذکر کرده قندوزی درینا بیع—
الموده ص ۴۹۰ و ابن ماجه در سنن خود (ج ۲) همین روایت را آورده .

مهدی دجال و سفیانی را میکشد

در احادیث است که مهدی دجال را بقتل میرساند و سفیانی را می‌کشد . ۸
حدیث در این مورد نقل شده است .

حضرت امام جعفر صادق (ع) میفرماید قائم که قیام می‌کند دجال را میکشد
و زمین را از جور پاک مینماید و در اسعاف الراغبین است که چون امام ظاهر شود
سفیانی با قشونش از شام بطرف کعبه میرود امام زمان (ع) او را با تمام قشونش
بقتل خواهد رسانید

از این دو روایت مستفاد میشود که بزرگترین آتش‌افروز جنگ و ظلم و ستم
آن عصر عبارت از دجال و سفیانی میباشند که بدست امام زمان (ع) کشته خواهند
شد و زمینه عدالت فراهم میگردد .

رحلت امام حسن عسکری (ع)، و ظهور مهدی (علیه السلام)،

ماننسخ من آية او ننسها نأ بخیر منها او مثلها

تحولات سیاسی روزگار عصر معتمد عباسی جام زهری بگام امام حسن عسکری (ع) ریخت که در جوانی صحیفه عمر چو گل کوتاه او را درهم پیچید و از دنیا درگذشت.

در سال ۲۵۵ امام حسن عسکری از نرجس پسری پیدا کرد که یگانه فرزند او بود و این مولود نیم قرن بلکه قرونی قبل از تولدش خبر میلاد و غیبتش در گوش رجال آسمانی طنین انداز شده بود پنج سال در کنار گوشه مسند پدر می نشست و فیض از قدرت حق را مینمود رشد و نمو او مانند مردان بزرگ روزافزون شد - و بحکم قاعده مسلم معتقد شیعه که امام را باید امام تجیهز و تکفین نماید چون امام حسن (ع) از دنیا رفت آنحضرت را غسل دادند و حنوط نمودند و برای نماز که حاضر شد باید جمعی بر او نماز گذارند جعفر برادر او پیش آمد نماز بگذارد مردم صف کشیده بودند - که ناگاه طفلی پنجساله از اندرون خانه بیرون آمد گوشه رداء جعفر را گرفت بکنار کشید و بجنازه پدر بزرگوارش نماز گذارد و او را در خانه خود دفن نمود و رفت باندرون خانه دیگری کسی آن کودک را ندید و این اولین غیبت امام زمان بود - در این غیبت فقط موالیان خاصه و اقوام نزدیک آن حضرت را زیارت میکردند دیگران محروم از دیدن جمال عدیم المثالش بودند.

برخی از صفوف نمازگذاران از جعفر پرسیدند این کودک کی بود که ترا عقب زد و خود بنماز ایستاد گفت من او را نمیشناسم و ندیدم و این دروغ موجب شد که

او را جعفر کذاب گفتند آن مردم ساده لوح عوام هم گمان کردند امام حسن اولاد نداشته در این اثناء جعفر با اشاره دربار خلافت که همیشه در مقابل حقیقت مجاز و برابر نور ظلمت را تحریص و تشویق میکردند جعفر را تقویت نمودند و او بمسند خلافت نشست .

مردم مسلمان و جعفر کذاب

مردم و قبایلی که بسامرا کوچ میکردند تا امام زمان خود را بشناسند و دوازدهمین ائمه اطهار و نهمین اولاد صلب امام حسین (ع) را زیارت کنند شنیدند جعفر بر مسند خلافت نشسته بعبادت معمول بمحضر او رفتند و از او مسائلی پرسیدند و اخبار غیبت و علوم غریبه که از معجزات امام (ع) میباشد از او خواستند جعفر ار پاسخ عاجز ماند .

تاریخ و جعفر کذاب

مورخین اتفاق دارند که در سال ۲۵۵ آفتاب وجود مهدی از مشرق دامان نرجس خاتون ظاهر گردید و در سال ۲۶۰ حضرت امام حسن عسکری (ع) پدر بزرگوارش از جهان رحل اقامت بربست و بزهر معتمد عباسی شهید شد در این روزها حضرت مهدی (ع) که بیش از ۵ سال نداشت مانند مردان مقتدر و توانا بر حسب عقیده شیعه که لا یمسه الا المطهرون بدن امام را بجز امام کسی نمیتواند غسل دهد و کفن و دفن نماید بدن پدر را غسل داده حنوط کرد و کفن نمود و حاضر کردند برای دفن جعفر برادر آن حضرت خواست تا بر برادر نماز گذارد و مردم صف کشیدند آنگاه طفل پنجساله از خانه بیرون آمد و گوشه ردای جعفر را کشیده فرمود

ای عم بکنار بایست تا بر پدر بزرگووارم نماز گزارم رنگ جعفر از رخساره پریدمتغیر شد و بکنار رفت آن حضرت بر پدر عالی مقدار خود نماز گزارد و او را در خانه خود کنار جد بزرگووار خود دفن فرمود و رفت در خانه و کسی او را ندید بجز موالیان خاص و این اول ساعت عیبت صغرای مهدی قائم آل محمد (ص) است .

جعفر کذاب کسیت ؟

جعفر پسر امام علی النقی (ع) برادر امام حسن عسکری است چون از جعفر پرسیدند این جوان کی بود که تو را از نماز عقب راند گفت من او را نمی شناسم و البته این جواب از روی کینه و حب جاه بود و از جواب جعفر مردم گمان کردند امام حسن عسکری (ع) اولاد ندارد مگر آنهاییکه از محضر فیض پرور قائم آل محمد (ص) بهره مند شده بودند جعفر زمینه را حاضر دید برای ادعای امامت خود خواست بجای برادر بنشیند مردم و دوستان خاندان آل محمد (ص) بعاتد سابق همه روزه می آمدند نزد جعفر تا از او مسائل حلال و حرام بپرسند و در مناقشات خود از او که خود را خلیفه خوانده داوری بخواهند و از او اخبار غیب را میخواستند جعفر نادان عاجز شد و از مسند خلافت برخاست گفت مردم از ما علم غیب می خواهند و غیب را نمیدانند جز خداوند عالمیان از او می پرسیدند چگونه پدر و برادرت جواب مردم را میدادند و مشکلات آنها را حل مینمودند میگفت افترا میندید بر آنها این کلمات نابجا از جعفر چگونگی او را بر مردم ثابت کرد و فهمیدند که او خود را بزور می خواهد بر مسند خلافت بنشانند - جعفر دید اوضاع برخلاف منظور او پیش می آید بدیدن خلیفه رفت و گفت سالی فلانقدر بدیوان اعلا تقدیم میکنم که خلافت

مرا حفظ کند و همچنانچه مردم بنزد پدر و برادرم میرفتند و مشکلات زندگی آنها حل میشد و در امور مهمه و مسائل حلال و حرام بهره‌مند میشدند علاوه بر نادانی و دروغگوئی جنون هم دارد و خیال میکند مقام امامت و ولایت بگرد آمدن مردم و نشستن بمسند ولایت صورت‌پذیر است خلیفه گفت اگر تو قابلیت داری بنزد تو خواهند آمد و اگر نه بیهوده صرف وقت مکن - جعفر از این در هم نتیجه نگرفت پس از آن آمد ادعای ارث کرد گفت برادرم اولاد نداشته و اموال بمن میرسد و دارائی امام حسن عسکری (ع) را میان خود و مادر قسمت نموده بود.

خلفای بنی عباس شنیده بودند که حضرت حسن فرزندی دارد که ظاهر میشود و سلطنت را از همه میگیرد و بر جهانیان تسلط می‌یابد در مقام برآمدند او را پیدا کنند و بقتل رسانند عده بخانه آن حضرت فرستادند و تفتیش نمودند کسی را نیافتند و بعضی از کنیزان آن حضرت را گرفته حبس نمودند و بشکنجه و عذاب انداختند تا بلکه از آنها امام زمان را سرخ نمایند و او را دستگیر کنند و یا شاید اثر حملی در آنها یابند غافل از آنکه آنکسیرا که دست قدرت برای پیشوائی میلیونها بشر بوجود آورده در تحت حفاظت خود نگاهداری خواهد فرمود مثل او مثل موسی بن عمرانست.

عده دیگر را فرستادند بمنزل آن حضرت که هرکس را ببینند بکشند چون داخل خانه شدند دیدند پرده آویخته است پرده را بلند کردند دیدند خانه پر از آب و جوانی حصیری بر روی آب انداخته بر روی آب مشغول نماز است آنان هر قدر صحبت کردند و سوال نمودند جواب نشنیدند یکی از غلامان خلیفه جسورانه

خود را بآب زد که او را بگیرد غرق شد فریاد برآورد او را گرفته نجات دادند دیگری هم بر این خیال بود که نفر اولی عبرت شد و منصرف گردید چون این کرامت را دیدند عذر خواستند ولی آن جناب اصلاً التفاتی نفرمود این جریان را بخلیفه گزارش دادند امر باخفاء آن نمود دیگر متعرض نشدند مدتی گذشت خلیفه (معتد عباسی - ۲۷۹) مرد و کنیزان و زنانرا از زندان رها کردند - این زندگی که خانم نشینی بود از آن بغیبت صغری تعبیر نمودند و خواص مردم و دوستان بخدمتش آمده از محضرش بهره‌مند شده و همگان از برکت وجود آنحضرت و افاضات علمی او آگاه میشدند .

و کسانی که مشرف بعیض حضورش شده‌اند بسیارند در زمان حضرت عسکری بیش از شصت نفر زیارت آن حضرت مشرف شده‌اند که اسامی هریک با زمان و کیفیت زیارتشان و روایات آنها ثبت است و بعد از رحلت پدرش متجاوز از صد نفر تشرف حضور یافته‌اند و مفتخر بکسب علوم و مسائل شده‌اند که در احتجاج طبرسی ثبت شده .

مزار و ملجأ حضرت مهدی (ع)

پس از آخرین ملاقات از جامعه در خانه یا در سردابه سرمن رای در سامره ناگاه بیرون رفت و از درب خانه از نظر دشمنان پنهان شد و آنهایی که در مقام کشتن او بودند با هرچند تفحص و جستجو او را نیافتند .

خبری در دست است که از رسولخدا (ص) روایت میکنند فرمود آن خدائی که موسی را از دست فرعون در دریای نیل و مرا از دست قریش در غار حفاظت فرمود فرزندم مهدی را که زنده کننده دین اسلام است از چشم دشمنان بوسیله

غیبت محافظت میفرماید غیبت نیکوترین طرز حفاظت جوان پنج و شش ساله بود و غیبت او در سردابه سرمن رای که راهی بارگاه پدر و جدش و در حقیقت خانه‌ای بود که در آن نشو و نما یافته بهترین پناهگاه آن طفل گشته و بعلاوه برای آن در آن محل پنهان شد تا مردم دنیا را متوجه بارگاه دو پیشوای بزرگ پدر و جدش بنماید و آنجا را نقطه حساس التجاء و پناهگاه میلیونها فرد مستداران و زائرین قرار دهد - آنجا قبله دوستی و مطاف و پناهگاه شیعیان است - اگرچه در همه جا ظاهر و حاضر ولی باید بطرف آن استان قدس و آن ساحت و بارگاه مقدسش دست توسل و استشفاع زده آزادی دنیا و رستگاری آخرت را از آن عالم وجود خواستار

شد .
تجسس و تفحص

خلفای بنی عباس و درباریان که همه بتواتر شنیده بودند از اولاد امام حسن عسکری فرزندی خواهد آمد که شرق و غرب عالم را خواهد گرفت و حکومت جور و ظلم را متزلزل خواهد نمود - از جعفر هم که درخواست کمک برای مقام خلافت و نیابت کرد بشک افتادند و جواسیس و بازرسانی برای تفحص و تجسس بخانه حضرت عسکری فرستادند که اگر فرزند پسری دیدند او را دستگیر نموده بکشند و نابود نمایند دسته دسته مفتش و بازرسان در خفا و پنهانی و کارآگاه اداره شرطه خلافت عباسی در سامراء اطراف خانه و مولد و مسکن امام را زیر نظر گرفتند و از خدمه و نوکرها و کلفتها که بخانه وارد میشدند بصورت یک دوست محب و مشفق تحقیق میکردند تا ناگهان وارد بر خانه حضرت عسکری شده پرده را بالا زدند دیدند

کودکی حصیری روی آب انداخته بنماز مشغول است و آب همه فضای خانه را گرفته هرکس خواست وارد شود بآب غرق شد خبر بدربار خلافت داند دستور داده شد که اینخبر را مخفی و مکتوم دارند.

اما همین موضوع شهرت یافت و کسانی از خواص در مقام زیارت آنحضرت برآمدند.

بسوی سامرا و از نواب اربعه و کسانی که امام را در زمان پدرش دیده بودند و از اقوام و خویشان و خاندان و اقارب و نزدیکان و غلامان و کنیزان استفسار میکردند و در مقام زیارت امام برآمده حرص و ولعی در این ملاقات نشان می دادند. در بحارالانوار علی بن سنان موصلی از پدرش روایت میکند که چون امام حسن عسکری از جهان رفت دسته دسته از قم و سایر شهرها اموال و اثاثیه و وسائل و مسائل خود را برداشته بطرف سامرا می شتافتند در بین راه آنها خبر شهادت امام عسکری را شنیدند حیران بودند که امور روحانی و دینی آنها را چه کسی رتق و فتق خواهد کرد تا بسامرا رسیدند و از احوال امام حسن و خلیفه و فرزند پس از او پرسیدند یک دسته گفتند او اولاد نداشت و برخی گفتند برادرش جعفر جانشین او شد.

چون تربیت شدگان مکتب اسلام امام و شرایط امامت را خوب میدانستند دیدند جعفر واجد شرایط نیست در مقام پیدا کردن امام و حجت پس از او برآمدند. تا خبر رحلت امام و جانشین را بدین شرح برای آنها بتواتر نقل کردند.

حضرت مهدی (ع)، با پدرش

از مفاد اخبار مستفاد میشود که حضرت مهدی پنجسال از سال ۲۵۵ تا سال ۲۶۱ با پدر بزرگوارش بود و در این مدت بسیاری از مردم سامرا و عراق و حجاز و ایران از عرب و عجم جمال بی مثال آنحضرت را دیده‌اند و یک دل و یک زبان گفته‌اند:

کس در نیامده است بدین خوبی از دری هرگز نیاورد چو تو فرزند مسادری
 امام حسن عسکری (ع) بنا بر حکمت و مصلحت الهی بولایت مطلقه خود و
 بعلم لدنی این جواهر قیمتی را که روزی مانند گوهر شب چراغ باید جهان تاریکی را
 روشن سازد در معرض و مرآی هرکس قرار نمیداد مگر خواص شیعیان و دوستان که
 تشریف می‌یافتند امام (ع) فرزند دل‌بند خود را بآنها معرفی میفرمود و یا اکثر
 خواص را در اندرون اجازه ورود میداد و مهدی (ع) در کنارش نشسته بود می‌دیدند
 و معرفی میفرمود و گاهی میشد که مراجعات مردم را برای معرفی امام دوازدهم
 بکودک خود محول میفرمود تا حجت حق را بشناسند و اعجاز او را ببینند که دیگر
 کتمان نکنند یا منکر نگردند، و از کسانی که تشریف آنها را بتواتر نقل کرده‌اند:

۱- ابي غانم خادم است که در ینابیع الموده تولد آن حضرت را از او نقل
 کرده و مینویسد چون حضرت مهدی از نرجس متولد شد پدرش نام او را (محمد)
 (عج) گذاشت و روز سوم او را بتمام اصحابی که حضور داشتند معرفی فرمود و اضافه
 کرد که این همان قائم موعود است که جهانیان بانتظار او گردن‌ها میکشند و
 او جهان را از عدل و داد پر میکند.

دیگر احمد بن اسحاق قمی است که از اجله علمای شیعه بود و از ملازمین حضور امام حسن عسکری است که میگوید مشرف شدم حضور امام یازدهم قصد داشتم از وصی آن حضرت و امام پس از او بپرسم ولی پیش آنکه من آغاز سخن کنم فرمود ای احمد خداوند تعالی زمین را خالی از حجت نخواهد گذاشت تا روز قیامت حجت باقی است آنگاه برخاست در اندرون خانه رفت و برگشت و کودکی روی دست آن حضرت بود فرمود این حجت خدا پس از من بر خلق است آن کودک ۳ ساله بود و صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید فرمود این پسر همانم جدم رسول الله میباشد .

غیبت، یعنی چه؟

غیبت در لغت پنهان شدن و مخفی بودن از دیدگانست کسی که از جمعی غایب شد میگویند غیبت کرده و این غیبت اعم از مدت کوتاه یا بلند نامرئی بودن از میان جمع است - و از سنن الهی این بود که بعضی اوقات پیغمبران خود را که حجت بر خلق بوده اند پنهان دارد و آنها را از دیدگان خلایق مخفی نماید که اگر هم ببینند شناسند و پرده های از قدرت حق در روی مردمک دیدگان آنها می افکند تا آنچه نادیدنی است نبینند زیرا سنخیت و جنسیت دیدن ندارند - و از انبیاء عظام بسیار بودند که در پشت پرده غیبت پنهان شدند که برای امکان غیبت و مصدق بارز آن چند نمونه بدست می دهیم .

غیبت انبیا

۱- حضرت ادریس پیغمبر ازدوستان خودش غائب شد تا آن سلطان جابر سفاک معاصر او ازبین رفت آنگاه ظاهر شد و با عمل خود وعده داد که قائم آل محمد (ص) نیز غیبت میکند و ظاهر میگردد و تا زمان نوح مردم گمان می‌کردند آن قائم است که ادریس وعده داده و مدت نبوت نوح هم سپری شد و همچنان ادریس در غیبت ماند.

۲- حضرت صالح پیغمبر است که از قومش غایب شد و چون برگشت و ظاهر شد مردم او را نشناختند.

۳- ابراهیم خلیل بود که غایب شد مانند غیبت خاتم آل محمد (ص) و غیبت او در شکم مادرش بود تا کسی نداند این بت‌شکن ارکان بت‌پرستی را درهم خورد خواهد کرد. و حتی امر ولادت او را نیز بر مردم مخفی داشت تا دشمن نتواند بر او دست بیابد تا هنگام بلوغ که خود قادر بر حفظ خویشتن بامر حق گردید و هرچه منجمین خبر دادند نمرود بر آن اثری نیافت تا حقیقت امر ظاهر گردید و مثل حضرت مهدی نیز شبیه بحضرت ابراهیم است.

حضرت ابراهیم یک غیبت هم در زمان نبوت خود داشت موقعی که خواست بشام برود از دیدگان غایب گردید.

۴- غیبت حضرت یوسف بود که بیست سال از دیدگان غایب و پنهان گردید و کسی او را نمیشناخت در حالی که یعقوب و برادرانش در فلسطین و کنعان بودند و یوسف بمصر و بین آنها ۹ روز فاصله راه بود.

۵- غیبت حضرت موسی (ع) که پیغمبر خاتم (ص) فرمود در وقت رحلت دوستان خود را جمع کرد و از قیام قائم آل محمد با اولاد و اصحابش خبر داد - حضرت موسی از چشم فرعون غایب شد تا در مراجعت بمصر با تسعه آیات معجزات برگشت و او را بخدای یگانه دعوت فرمود و در اخبار است که حضرت موسی (ع) هم دو غیبت داشت یک غیبت در وادی تیه نمود و یک غیبت در مصر.

۶- غیبت اوصیای موسی (ع) که اول آنها یوشع بن نون بود از دست ستمکاران زمان و طاغیان دوران عصر خود غایب شد و گاهی ظاهر میشد و مدتی غایب بود و داود با او ارتباط داشت که شرح مفصل آن در الزام الناصب نقل شده است - و این غیبت بین پیغمبران سلف از زمان حضرت موسی تا زمان حضرت عیسی ادامه داشت .

۷- غیبت حضرت سلیمان بود که ماهی انگشتر او را بر دو مدت چهار یا چهل سال غیبت نمود.

۸- غیبت حضرت عیسی (ع) بود که حضرت مریم از حمل فرزندش عیسی از مریم غیبت کرد و پس از تولد هم ۱۲ سال از دست یهود بمصر مهاجرت و غیبت کرد .

۹- آصف بن برخیا از قوم خودش غایب شد تا مردم مهبای پذیرفتن دعوت او شدند آنگاه ظاهر شد .

۱۰- حضرت دانیال پیغمبر (ص) بود که مدتی از قوم خود غایب شد .

۱۱- عزیر بود که صدسال بخواب رفت و غایب شد .

۱۲- حضرت محمد (ص) خاتم النبیین که سه سال در شعب ابی طالب غیبت

از چشم مردم کرد تا بعد ظاهر گردید و سه روز نیز در غار غایب گردید تا از چشم دشمن مصون ماند و امام زمان نیز دارای همان سنت غیبت هست که از دیده‌ها غایب می‌باشد تا خداوند کی مصلحت بداند ظهور فرماید.

غیبت صغری

در ضمن آیات و احادیث مرویه دیدیم که خبر غیبت امام زمان (ع) از اخباریست که در ملل پیشین و انبیاء اسبق سابقه داشته و خداوند خاتم النبیین را از غیبت پیغمبران گذشته خبر داده و خبر غیبت مهدی قائم آل محمد را نیز داده است و این‌خبر اختصاصی یک فرقه نیست بلکه بتواتر از فریقین نقل شده چنانچه شیخ سلیمان قندوزی بلخی از حموینی از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود مهدی از اولاد من است که اسم او اسم من و کنیه او کنیه من و شابهت او از همه بمن بیشتر خواهد بود و او از دیده مردم غیبت میکند بحدیکه مردم در حیرت می‌افتند و ناگهان بسرعت ظاهر میشود مانند تیری که از چله کمان بگذرد و زمین را پر از عدل و داد مینماید پس از پر شدن از ظلم و جور. ۱۰۸

قرآن و حدیث و اخبار ملاحم که خواهیم دید چگونه در خطبالبیان و املاحم والفتن خبر غیبت امام زمان (ع) را داده‌اند و همانطور که خداوند عالم ایامی چند حضرت یونس را در شکم ماهی صحیح و سالم در ظلمات ثلاثه نگاهداشت و نگذاشت هضم شود و تحلیل رود و پس از غیبت باز ظاهر شد.

امام زمان را در پس پرده نگاهداشت تا هر موقعی مقتضی موجود و مانع مفقود

گردید ظاهر گردد و زمین را بدادگستری مزین فرماید .

باین ترتیب مسلم شد که غیبت امام زمان از سنت طبیعی اجتماعی بشری خارج نیست و طبق سنن انبیاء و اولیاء سلف غایب گردیده است و غیبت او بقیبت صفری و کبری مشهور است و هم اکنون هم امام عصر در میان ما می باشد - می بیند و میشنود و بحال ما دانا و بینا و شنواست تا روزی که مقتضی موجود شود باذن حق ظاهر گردد انشاء الله تعالی .

سرعلیت چیست ؟

بشر از لحاظ عقل و علم نمیتواند با سرار مکنونه خلقت پی ببرد و هیچ جای تردید نیست که انسان در مقابل خلقت عظیم عوالم ملک و ملکوت و درکنار افلاک و آسمانها و زمین شخص ناچیزیست که هرگز محیط باین عوالم نخواهد شد و هیچگاه دانش او سرتاسر گیتی را فرا نمیگیرد - و بدیهی است در خلقت عالم اسراری نهفته است که علل آن تنها در علم الهی می باشد و هیچیک از آدمیان را بدان راه نیست مگر پیغمبران آنها تا حدی برای پیشرفت مشعل داری و هدایت آنها تا آن جائیکه در خور استطاعت و قدرت فهم آنهاست .

و اگر برای تسلیت خاطر خویش عللی برای اسرار مکنونه و غوامض مسائل حیات ابراز نموده اند یا از مبداء علوم غیبی سرچشمه گرفته و یا میوه فهم و اجتهاد خود آنهاست معلوم نیست که منطبق با حقیقت و واقعیت باشد یا خیر - غیبت ولی عصر "عج" از اسرار مخفیه عالم نبوت و امامت و از اسرار سیاست دینی بشمار میرود که شاید علل آن تا پس از ظهور آشکار نشود و بنا بر اخبار موقع ظهور

آن حتی بر خود حضرت صاحب الامر مخفی است و او هم نمی‌داند مگر علائمی را که برای ظهور آن معین فرموده‌اند تا آنها ظاهر شود و امر ظهور از مصدر جلال الهی صادر گردد این سر مرموز که علل آن در حافظه راسخون در علم و مردان بزرگ آسمانی است نتیجه‌هایی دربر دارد که بهره کمی نصیب دوستان و هواخواهان آن خاندان می‌گردد و آنچه را که احتمال داده‌اند اگر علل غیبت هم نیست نتیجه‌ای از آن می‌تواند بود از اینقرار است:

۱- چون نباید زمین هرگز خالی از حجتی باشد و خدای عالمیان ناشرین دین اسلام را دوازده نفر بعدد نقباء بنی اسرائیل قرار داد و بتعداد شهور سال که مدار زندگانی مادی و معنوی و حساب بر پایه آن استوار است فرمود ان عده الشهور عندالله اثنی عشر شهرا" و حیات آنها مبنی بر بقاء ابدی بوده که مکرر فرموده‌اند ما من الا مسموم او مقتول یازده نفر از آنها بدست شریرتین مردم عصر خود شهید شدند و اگر دوازدهمی هم ظاهر می‌بود بدون شک او را هم میکشند و زمین از حجة خالی میشد - پس خدای عالمیان وجود صاحب الامر را از نظر فساق و منافقین و کفار و اشرار غائب و مخفی فرمود که آنها را بدان وجود حجت دست-رسی نباشد که تا نفس قدسیه او دستخوش مشتبهات نفسانی و خیالات فاسد دنیوی نگشته فدائی اغراض مادی گردد او باید میلیونها از قافله آدمیان را بسوی حقیقت و سعادت رهبری فرماید و روایتی قریب بدین مضمون هم از حضرت صادق (ع) در دست است که در جواب سائل فرموده سر غیبت آنستکه آن حضرت را مانند اجدادش شهید نمایند تا سر مرموز غیبت آشکار گردد چنانچه خلفای بنی عباس و معاصرین

آنحضرت نهایت کوشش را برای محو نمودن آثار خاندان نبوت نمودند لیکن خدا نخواست که شمع فروزان ولایت احمدی دستخوش بادهای حوادث دشمنان گردد آری:

چراغی را که ایزد برفروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

اراده خدا بر نگاهداری و غیبت ولی عصر بود که:

یریدون لیطفوا نورالله بافواهم والله متم نوره و لوکره الکافرون .

کفار و دشمنان میخواهند نور مشعش خدائی را بدهانهای خود خاموش کنند و خداوند نمیگذارد مگر آنکه تمام فرماید نور خود را تا آدمیان سعادت‌مند شوند و کفار و منافین از حسد بمیرند .

و آرزوی خاموش کردن این نور را بشکم خاک برند .

۲ - چون اکثر واقعات در امت بنی اسرائیل عیناً برای این امت واقع شده باشد غیبت هم که برای برخی از انبیاء و اوصیای آنها بوده برای امت محمد (ص) بغیبت ولی عصر واقع شود .

۳ - چون دیانت اسلام آخرین آئین آسمانی است و ملت آن آخرین ملل دنیا باید تعلیمات مذهبی و تجدید آن تا دامنه قیامت طول کشد خداوند قائم آل محمد (ص) را برای نگاهداری دیانت اسلام و روشن و آشکار ساختن آن و ترویج شریعت او تا مدتی طولانی بغیبت امر فرمود تا از دست کفار و دشمنان مخفی ولی بوسیله دوستان و علاقمندان افاضه فیض فرمود و تعلیمات دینی بهر یک از خواص تعلیم فرمود تا بوسیله آنها همه بهره‌مند گردند - تا چون ظاهر شود بظهور و

معجزات باهر و کرامات ظاهر شک منکرین و شکاکین را برطرف سازد .

۴- این علت را خود آن حضرت در توفیق مبارک صادر فرمود که اما غیبتی

ماوقع علیه بالغیبة فان الله يقول (لاتسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسوءکم) .

ولم یکن احمد من آبائی الا وقعت فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه وانی اخرج

ولا بیعة لاحد من الطواغیت فی عنقی فرمود علت غیبت اینست که خداوند فرماید

سئوال میکنید از چیزهایی که اگر از برای شما ظاهر شود شما را بد آید و از او بد

حال شوید و نیست یکی از پدران من مگر آنکه واقع شده است بیعت یکی از طاغیان

زمان او در گردن او و من بیرون می آیم و حال آنکه بیعت احدی از طاغیان بر

گردن من نیست سر این امر تاحدی روشن است که قائم آل محمد (ص) مأمور

بشمیر است تا لوث کفر را از جامعه آدمیان پاک فرماید .

۵- یکی دیگر از اسرار غیب امتحان مردم است در ابتلا بلاها و مصائب وارده

و مشکلات زندگی تا ظرفیت و یا تحمل هرکس بر خودش آشکار بشود که تاچه حدی

در راه دین و مذهب و آئین و کیش استقامت و پافشاری توانکرد تا از این امتحان

ممیز خوب و بد برآید حتی تبیین الرشد من الغی و لیمیز الخبیث من الطیب با

امتحان باید خوب از بد کافر از مؤمن و منافق از مسلم و فاسق از عادل و خوبار

بد و زشت از زیبا نمایان گردند و ایمان مؤمنین محکم گردد و شک و شبهه باقی

نماند و حجة الهی بر خلق تمام گردد لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی

عن بینة تا هلاک شود کسی که هلاک شده است از خوف جهل و کفر. جاودان بماند

کسی که زنده شده بر ایمان از روی حجت و دلیل لئلا یكون علی الناس حجة .

مقام امتحان مقامی است که بندگان خاص خدای بدان امتحان شده‌اند تا بمحک امتحان از غل و غش درآیند .
 خوش بود گر محک تجربه آید بمیان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد
 اکثر مردم خود را از عیب مبرا دانسته و مخصوصاً " نسبت بقوای مکنونه معنوی خود که هنوز بموقع اجراء عمل گذاشته نشده توانا و دانا می دانند ولی گاه امتحان معلوم بشود بر خود آدمیان که در چه کارند و همه تا چه حدی صبر و تحمل و استقامت دارند و در مقام زبردستان و ضعیفان و کارهائی که از عهده توانائی آنها برمیآید تا چه اندازه و تا چه حدی برای آن مساعدت میکنند امتحان برای آنستکه افراد آدمیان را بخودشان و معاصرینشان بشناساند و الا از طرف خالق نیازمندی باین امتحان نیست ان الله علیم حکیم .

خدای عالمیان آدمی را بحال خود نخواهد گذاشت بلکه او را بمعرض امتحان میگذارد که بر خودش چگونگی آشکار شود الم — احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین گمان میکنند مردم واگذار میشوند بهمان حدی که بگویند ما ایمان داریم و در ایمان پابرجا هستیم و حال آنکه در معرض امتحان درمی آیند و هرآینه ما امتحان نمودیم آنکسانی را که پیش از شما بوده‌اند و بعد از امتحان خواهند دانست راست میگفتند یا دروغ یعنی مدعیان بایمان و عقیدت و حقیقت بامتحانات و ابتلائات و وقوع حادثات و ورود بلیات و منافرات طبع و ناملایمات روزگار و پائین آمدن از مقام و رتبه خود در مراتب و مناصب مادی و عزت و رفعت و ریاست و

فرمانفرمائی دنیای دون و درگاه عزت یا ذلت - صحت یا بیماری ثروت یا تنگدستی و فقر معلوم شود که تا چه پایه ایمان و دین و اخلاق و حفظ حقوق زیردستان را رعایت میکنند واقعا" اگر امتحانی نباشد بشر بکبر و غرور خود را زینت میکند و با خیالات واهی میبالد تا حدی که امر بر خودش مشتبه شود ولی چون مانند طلا و نقره در بوته و در کوره آتش رفت و فشار حملات چکش‌های طبیعت را بر خود استوار کرد و استقامت ورزید و از کوره آتش صاف و بیغش بیرون آمد در این هنگام است که قابلیت و لیاقت آدمی آشکار میشود و معلوم گردد هرکسی تا چه پایه ارتقا و ترقی است.

نه هرکس شد مسلمان میتوان گفتش که سلمان شد

کز اول بایش سلمان شد و آنکه مسلمان شد

ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یا تکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء
والضراء .

آیا گمان می‌کنند مسلمانانی که صرفاً "دعوی اسلامیت مینمایند داخل بهشت میشوند و بر سر آنها نخواهد آمد آنچه بر سر کسانی آمده که قبل از شما بوده‌اند و آن بدیها ضررهای جانی و مالی بوده یعنی بضررهای جان و مال و حتی اولاد و ناموس امتحان شده‌اند تا داخل بهشت گردیدند و این آدمیان از اول سر تسلیم و رضا داشتند.

با این مقدمات غیبت امام امتحانی است برای مردم که اشخاص بدان تمیز داده میشوند و مراتب ایمان محرز میگردد و بر پایه آهنین استوار خواهد شد و از

ناحیه خود آنحضرت توقیع مبارک صادر گردید که علت غیبت امتحان مسلمین است و انتاج آنها از من مانند بهره‌ای است که از آفتاب می‌برند فرموده وجود من مأمن و ملجأ اهل زمین است آری او علت غائیه خلقت و سبب فیض و رحمت است اگر او بعقیده شیعه‌آنی از جامعه رو بگرداند همه را بلیات و آفات فرو می‌برد برکات زمین از پرتو وجود اوست و معارف و علوم حقه از ترشحات کلمات گهربار او بر آدمیان تعلیم می‌شود وجود موجودات بسته بوجود امام و نیستی آنها به نبودن امام پیوسته است او رحمت خداست بر خلق — خواجه نصیرالدین طوسی فرماید وجوده لطف و ظهوره آخر و غیبت‌ه منا .

غیبت صغری و نواب اربعه

در مدت هفتاد سال از ۲۶۰ تا ۳۳۰ هجری در غیبت صغری توده مردم از زیارت جمالش محروم بوده ولی خواص بخدمتش مشرف میشدند که مشاهیر آنها بنام و کلام اربعه که از طرف خود آن حضرت توقیع صادر شده است یکی بعد از دیگری در طول هفتاد سال واسطه فیوضات و تعلیمات امامت بودند بر خلق که احکام و رسائل و وجود مردم را بخدمت آن حضرت میرساندند و جواب گرفته برای مردم می آوردند و علاوه بر این چهار نفر بسیاری دیگر از مردان نجیب و صلحای روزگار که لوح خاطرشان از کافه رذائل خالی بود شرفیاب میشدند و بهره مند می گشتند از آن جمله است :

- ۱- عثمان عمروی ۲- محمد بن عثمان ۳- اسحاق بن یعقوب ۴- ابوالقاسم
- کندی ۵- ابوعبدالله کندی ۶- ابوعبدالله بن روح ۷- هرون الفرار ۸- سرور
- طباخ ۹- خنیس ۱۰- ابوعبدالله ۱۱- اسحق کاتب ۱۲- ابن کوزه ۱۳- حسن
- بن هرون دینوری ۱۴- ابن بادشاله اصفهانی ۱۵- حسن بن نصر قمی ۱۶- حسن
- بن یعقوب ۱۷- قاسم بن موسی ۱۸- علی بن محمد ۱۹- محمد کلینی ۲۰- مرداد
- قزوینی ۲۱- ابن خال شهرزوری ۲۲- ابن ثابت مروی ۲۳- فضل بن مزید یمنی
- ۲۴- ابن عجمی ۲۵- صاحب مولود مصری ۲۶- ابورجاء مکی ۲۷- ابومحمد
- ۲۸- خیاط ۲۹- شمشاطی ۳۰- حاجز ۳۱- بلالی ۳۲- عطا ۳۳- عبدالله بن
- عاصم کوفی ۳۴- محمد بن ابراهیم ۳۵- مهزیار اهوازی ۳۶- محمد بن اسحاق
- قمی ۳۷- محمد بن صالح همدانی ۳۸- ابوجعفر ۳۹- محمد بن عبدالله ۴۰-
- قاسم بن علاء آذربایجانی ۴۱- محمد بن شاذان نیشابوری .

و بسیاری دیگر از علما و پیشوایان دین که همه روزه و هرگاه اراده کنند بمحضر امام عصر (ع) شرفیاب می شوند و مشکلات علمی خود را بوسیله صاحب الامر حل کرده با خیال راحت بتعلیم و تعلم میپردازند و در کتب رجال بر اهل فن و علماء شیعه قضیه مسلم و معلوم و محقق است .

وکلای اربعه امام زمان در مدت بیش از هفتاد سال غیبت صغری چهار نفر از بزرگان شیعه که لیاقت و قابلیت و استعداد ذاتی و شرفی و علمی داشته واسطه افاضات و پرتو آفتاب وجود امام زمان (ع) بودند و آنان باب رأفت و رحمت و روزنه‌ای از حکمت و معرفت امام زمان (ع) بودند .

۱ - عثمان بن سعید عمروی ملقب به ابو عمرو است که حضرت امام حسن عسکری (ع) او را بمقام جلیل وکالت و نیابت مقرر فرمود و حضرت قائم نیرتأیید فرموده است تاریخ وفات او بدست نیامد ظاهراً" در حدود سال ۳۰۰ باشد .

۲ - محمد بن عثمان پسر بزرگ عثمان بن سعید که مردی راست گو و جلیل القدری بود که حضرت قائم او را بعد از پدرش بوکالت خود منصوب فرمود متوفی در سال ۳۰۵ .

۳ - ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی که محمد بن عثمان قبل از فوت خود بامر حضرت حجت (ع) بمرتبه عظمای نیابت و وکالت برقرار نمود که بعد از فوت خود او وکیل حجة بن الحسن متوفی شعبان سال ۳۲۶ هجری .

۴ - شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمري رحمه الله عليه که از بزرگان رجال اسلام و از موثقین و معتمدین و از فحول علماء و فقهای اسلام است بوکالت و نیابت

برگزیده شد و این مرد متقی و زاهد در نیمه شعبان سال ۳۲۹ رحلت کرد .
 قبل از درگذشت سمری توقیعی از ناحیه مقدسه امام عصر (ع) صادر گردید
 مبنی بر اینکه غیبت کبری واقع شد و دیگر مردم بدبین درشت‌خو و دیده‌های
 ناپاک ابناء زمان جمال باهرالنور امام دوازدهم را نخواهند دید و برای مدتی
 نامعلوم از زیارت تمثال بی‌مثالش محروم خواهند بود .
 در این مدت غیر از نواب اربعه کسانی دیگر نیز با اجازه قبلی شرفیاب شدند
 که اسامی آنها را تا آنجا که میسر بود بدست دادیم

توقیع مبارک

این توقیعی مبارک است که امام زمان عجل‌الله فرجه شش روز قبل از وفات
 سمری صادر فرموده و خبر از رحلت او و غیبت کبری و تکذیب مدعیان مهدویت
 داد .

ترجمه توقیع مبارک

ای علی بن محمد سمری خدای متعال اجر و مزد برادران تورا در باره تو
 و فوت تو زیاد گرداند .
 بدانکه تو تا شش روز دیگر بیشتر زنده نمیباشی و شش روز از عمر تو بیشتر
 باقی نمانده و بعد از شش روز خواهی مرد پس خود را مهیای مرگ بنما و کسی را
 بنام وکالت و نیابت ما وصی خود قرار مده که بجای تو یا باسم وکالت ما قرار

گیرد زیرا غیبت صغری که کوتاه و ناتمام شد و پایان یافت و موسم غیبت کبری رسید دیگر ظهوری از من نسبت باحدی واقع نخواهد شد مگر باذن خدای تعالی. امر ظهور کلی و اراده خدایتعالی برای ظهور دولت حقه - و ظهور دولت حقه نخواهد آمد مگر بعد از اینکه دل‌های نوع بشر قسی گردد و قلب‌ها سخت شود و ظلم و جور اطراف زمین را بگیرد و زود است که بعضی از دروغ‌گویان دعوی مشاهده مرا بنمایند آگاه باشید هرکس که بعد از این دعوی دیدن مرا بنماید تا قبل از پیدایش سفیانی و ظهور سیحه آسمانی آنکس در ادعای خود دروغ میگوید و بمن افترا میندد که هیچ قدرت و نیروئی برتر از قدرت خدای دانای توانا نیست.

در این توقیع مبارک همان نص سابقه‌داری که از زمان پیغمبر اکرم (ص) یعنی قرن اول قبل از امام تا زمان خودش همه ائمه خبر داده بودند ذکر شده و مدعیان کذاب را مفتری دانسته و روایت را برای آنها محال می‌شمرد و مدعیان نیابت را هم تکذیب کرده و برای مشکلات احتمالی و حوادث جاریه فرموده:

اماالحوادث الواقعة فارجعلوا فيه الى رواة احاديثنا فانهم حجتى عليكم و انا حجة الله عليهم زیرا دین اسلام با تمام جهات فرعی آن تا این ساعت کامل گردید و آنچه لازمه توصیف و تشریح و تفسیر و تأویل و ارائه طرق و ایصال بمطلوب و نمودن مظاهر و مصادیق اعمال و احکام بود تمام آنها را در طول سه قرن ۱۲ نور پاک ولایت بمردم فهمانید و مانند آنست که منظومه شمس نبوت در بروج ولایت یکدوره کامل گردش کرده و تمام جهات و خصوصیات متصوره دین را که برای آسایش اندیشه و آرامش خاطر بشر فرستادند عملاً ترجمه کرده بمردم جهان

نشاندادند و در این اوقات که توقیع غیبت کبری صادر شد دوران گردش منظومه شمسی تمام و مدتی چهره زیبای دوازدهمین مهر سپهر ولایت زیر ابرهای عدم سنخیت مخفی است تا ظاهر گردد و اسلام را احیاء و زنده کند در این اخبار آل محمد (ص) که تاریخ مرور زمان سه قرن میباشد هرچه تصور شود موجود است و اگر کسی زندگانی پیغمبر اسلام (ص) و اوصیای گرام او را بخواند بتمام احکام دین و حقایق اسلام و راز آفرینش آشنا خواهد گردید.

توقیعات حضرت مهدی (ع)، در غیبت

توقیعات آنحضرت عبارت است از دستخط مبارک امام زمان (عج) که از ناحیه مقدسه خطاب بفریاد جمعی از شیعیان یا وکلاء و موالیان عز صدور می یافت و توقیعاتی که تاکنون از طرف علماء و فقهای عظام و مورخین گرام صادر شده و ضبط و مندرج در کتب اخبار است و اینک بچند توقیع که صادر شده می پردازیم.

۱- توقیع بر تحریم ذکر اسم آن حضرت است که فرمود در محافل بنشینید و ذکر مرا برانید اما اسمی از من نبرید و این از نظر تقیه بود که بنی عباس برای محو و نابودی آنحضرت بخاندان علوی و سادات فاطمی حمله میکردند و اذیت و آزار میرسانیدند و لذا توقیع صادر شد.

من سماني في مجمع الناس فعليه لعنة الله

کسی که نام مرا بر زبان جاری کند و در مجامع مرا باسم یاد کند لعنت خدا بر او باد در سابق در این موضوع احادیثی نقل کردیم که نام مبارک امام را که

همنام پیغمبر (ص) م ح م د میباشد نبرند .

بدون تردید این نهی برای جلوگیری از اندیشه سوء خلفای عباسی و دشمنان دین که در زمان پدرش حضرت عسکری (ع) و در غیبت صغری بسیار مؤثر بوده است یا از اینجهت بود که یهود میگفتند محمد مصطفی (ص) پیغمبر خاتم که در تورات نام او برده و وعده ظهور و خاتمیت او داده شده در آخرالزمان خواهد آمد و چون نام مبارک پیغمبر (ص) و فرزند مهدی ائمه او یکی است "ابوالقاسم م ح م د" ذکر نام مبارک آن حضرت منع شده تا موجب شبهه عوام نشود تا بگویند محمد خاتم الانبیاء است بلکه ثابت شود که مهدی اولاد صلیبی حسین (ع) و همنام پیغمبر (ص) و خاتم اوصیاست نه خاتم انبیاء .

۲ - توقیع دوم در باب تکذیب وقت ظهور امام عصر است که کسی نتواند مدعی مهدویت شود و خود را نایب مناب یا مهدی موعود معرفی نماید لذا این توقیع بدست خط مبارک صادر شد که کذب الوقتون .

ابوعلی عریضه‌ای بحضور آن سرور نوشت که بعضی ظهور را بوقتی خاص معین میکنند آیا حقیقت دارد یا خیر در پاسخ نامه او مرقوم فرمود که دروغ میگویند کسانی که تعیین وقت ظهور مینمایند و در خبر دیگری نقل شده که فرمود هر کس ادعای تعیین وقت نماید ادعای شرکت در علم خدا کرده و این علم از اسرار مخزونه و مکتومه الهی است که بجز علام الغیوب کسی اطلاع بر آن ندارد .

بسیاری از علماء معتقدند ظهور امام زمان از مسئله بداء است که مختص ذات اقدس الهی است و حتی پیغمبران و ائمه هم نمیدانند و خود آن حضرت هم واقف

بر این حقیقت نیست .

و حضرت امام محمد باقر (ع) در ذیل آیه یمحوالله مايشاء و یثبت و عنده ام‌الکتاب میفرماید خداوند این علم را که از مختصات اوست در نزد ما هم قرار نداده است .

۳ - توقیع سوم تکذیب جعفر کذاب میباشد . اسحق بن یعقوب که یکی از احبار است عریضه‌ای بحضور آن حضرت نگاشت و مسائلی سؤال نمود و بتوسط وکیل دوم حضرت محمد بن عثمان عمروی رحمه‌الله علیه تقدیم نمود .

موضوع سؤال حال منکرین او خویشاوندان بود که در این دستخط صادر شد و اما ما سئلت من امر المنکرین لی من اهل بیتنا و بنی عمنا فاعلم انه لیس بین الله عزوجل و بین احد قرابة و من انکرنی فلیس منی و سبیله سبیل ابن نوح و اما سبیل جعفر عمی و ولده فسبیل اخوة یوسف .

از آنچه سؤال کردی از امر منکرین من از خویشاوندان و عموزادگان ما بدان که بین خدا و بندگان خویشی نیست کار من امر الهی است و هر کس انکار نماید از ما نیست و طریقه او طریقه فرزند نوح است که اهل بیت با پدرش نداشت و لذا خطاب شد لیس من اهلک .

اما راهی که جعفر عموی من پیش گرفته راهی است که برادران یوسف رفتند یعنی منکرین تولد من یا انکار امامت من مانند انکار کنعان پسر نوح است که غرق شد .

د راخباریست که جعفر "کذاب" جاهل و فاسق بود و نبیذ میخورد و قمار میبخت و ارث برادر خود امام حسن عسکری را مطالبه می نمود و میخواست بمقام و منصب امامت برسد و این حرکات هم تحریک بنی عباس بوده که او را درمقابل مقام ولایت برانگیختند و تقویت میکردند .

(بقیه توقیع) و اما الفقاع فشربه حرام و لا باس بالشلمات و اما اموالکم فما -

نقبلها الا لتطهر و امن شاء فلیقطع فما اتانا الله خیر مما اتاکم .

از فقاع حرام است و آن شراب جو میباشد و باکی از شلمات که نوعی مشروب

معمول بوده سوءال کرده میفرماید مانعی ندارد - اما اموال شما را قبول نمیکنیم

مگر آنکه آنها را پاکنمائید یعنی حقوق واجبه آنها بدهید خواه حق الناس باشد خواه

حق الله مانند زکوة و خمس و مظالم و غیره و باید بدانید که آنچه خداوند بما

عنایت فرموده بهتر است از آنچه بشما داده است اما ظهور فرج فانه الی الله و

کذب الوقاتون و اما قول من زعم ان الحسین (ع) لم یقتل فکفر و تکذیب و ضلال

ظاهر شدن فرج با خداوند است و کسانی که تعیین وقت میکنند دروغگویند و آنها

که گمان کرده اند حسین بن علی در کربلا شهید نشد بلکه شبیه او را بقتل رسانیده اند

و خود او با سمان بالا رفت کفر و دروغ است و ضلالت و گمراهی است

و اما الحوادث الجا معه فارجعلوا الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم وانا

حجة الله علیهم .

اما حکم حوادث واقعه را که نمیدانید رجوع کنید براویان احادیث ما اهل

بیت که آنها حجت بر شما و ما حجت بر ایشان هستیم و از همین قسمت توقیع

برمی آید که علماء و زهاد و رواة اخبار و حفاظ احادیث و فقها نایب عام امام زمان در جامعه بشری میباشند که در زمان غیبت او مردم را بحلال و حرام ارشاد و هدایت مینمایند و در مهم امور دین رتق و فتق نموده بمسائل شرعی مردم رسیدگی خواهند نمود .

و بشهادت این توقیع و باستناد آیات و احادیث گذشته هیچ کس حق ندارد اظهار مهدویت یا نیابت خاصه نماید و شرایط نمایندگان عام را بیان فرمود .

و انظروا الی من کان منکم - و نظری حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فارضوا به حکما " فانی قد جعلته علیکم حاکما " فاذا حکم بحکما فلم یقبل منه فانما - بحکم الله استخف و علینا رد و الراء علینا الراء علی الله و هو فی حد الشکر بالله .

فرمود نظر کنید بسوی کسانی که از شما بتحقیق و تتبع در روایات می پردازند و حلال و حرام ما را میشناسند و احکام صادره ما را تشخیص میدهند شما بحکومت راضی شوید که نماینده من در میان شما میباشند هرکس حکم آنها را قبول نکند یعنی فتاوی علماء را رد نماید تحقیر و استخفاف در حکم ما کرده و هرکس حکم ما را کوچک بشمارد حکم خدا را رد کرده است و چنین کسی در حد شرک است .

اما محمد بن عثمان خداوند از او و پدرش راضی باد او موثق و مورد اطمینان من است و نامه او نامه من میباشد اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی خداوند قلب او را اصلاح کند و شکش را زایل نماید که بزودی قلب او پاک شود یعنی شک او برطرف گردد .

فرمود واما وصلنا به فلا قبول عندنا الا لما طاب و طهر .

اما آنچه را که صله نموده است ما قبول نمیکنیم مگر پس از پاک شدن .

و اما ابوالخطاب محمد بن زینب اجدع ملعون و اصحابه ملعونون فلاتجالس
اهل مقاتلهم فانی بریء منهم و ابائی علیهم السلام منهم براه و ثمن المغنیف
حرام .

در باره محمد علی شلمغانی فرمود او مردی ملعون است که از فضلی شیعه
بود از غلاة مردود شد و کتابی در فقه با سلوب شیعه نوشت که در یک مسئله مخالف
با شیعه شد و این بود توقیع امام در پاسخ اسحق بن یعقوب

۴- توقیع بشارت به ابوجعفر

در این توقیع بابوجعفر که تقاضای دعای فرزند نموده بود خطاب شد خداوند
دو پسر بتو عنایت خواهد فرمود یکی را احمد و دیگری را جعفر نام بگذار و دو ثقه
جلیل القدر علی بن بابویه و محمد بن بابویه از مشاهیر علماء و محدثین و عباد و
مجتهدین میباشند که بدعای آن بزرگوار بوجود آمده و هر یک مقتدا و پیشوای فرقه
شیعه در طرق مختلف علوم و فنون اسلامی بشمار میروند مؤلفات و مصنوعات آنها
بسیار و همه قابل توجه و منبع و مأخذ کلیه علماء و فقها قرار گرفته است .

۵- توقیع خطاب به شیخ مفید

یا ایها الاخ الولی والشدید الرشید الشیخ المفید شکرالله سعیکم .

در سال ۴۱۰ برای شیخ مفید این توقیع صادر شد که این مرد بزرگ را بنام برادر رشید با تقدیر از مساعی او ستوده و دعا در حق او و دو نعر شاگردان اوسید مرتضی و سید رضی فرمود و آنها را باین توقیع بفضیلت و تقوی جلب فرموده است.

غیبت کبری

اللهم اظهر به دینک و سنه نبیک

حکمت و مصلحت آفریننده این دستگاه با عظمت چنین اقتضا کرد که آخرین حجت خود را برای برهه‌ای از زمان نگاهدارد و چون آفتاب عالمتاب اشعه فروزان او را بمردم نشان دهد بدون آنکه چشمها قدرت دیدن خود خورشید درخشان را داشته باشد و این سنت الهی برای مدتی است که هیچکس نمیداند. در این مدت مردان بزرگی که مربی بتربیت ربوبی در مکتب دین شده‌اند خدمت امام عصر شرفیاب می‌شوند و از سرچشمه علوم ولایت و گره‌گشائی اوبهره‌مند میگردند چنانچه کتب بسیاری مانند دارالسلام حاجی نوری - نجم الثاقب - نورالانوار و مستدرک و غیره از نام شرفیاب شدگان و کیفیت تشرف آنها فصول مشبعی نوشته‌اند و دراینکه چگونه عمر آدمی اینقدر طولانی می‌شود و طول عمر طبیعی چقدر است و آمار معمرین دنیا و معمرین از پیغمبران سلف و کهنه بر ظهور مهدی آل محمد (ص) و سر غیبت و علائم ظهور همه اینمطالب در کتب اخبار نقل شده و اگر بخواهم اینجا شرح و بسط دهم اوراق کتاب گنجایش ندارد - ما بیش از پنجاه نعر از روی تاریخ استخراج کردیم که عمر آنها طولانی و بسیار بوده و اگر اعتراف بمقام ولایت و قدرت

حق کنیم اینمطلب خیلی مهم نیست زیرا وقتی تعدیل در طباع آدمی پیدا شدنفس قوت میگیرد و حوادث و مرض و کسالت و غلبه اخلاط صورت پذیر نیست در این حال مزاج آدمی همیشه سالم است و مردن برای او نیست در باره امام هم که گفته شد حدیث ما منا الامقتول او مسموم اگر شهادت و مسمومیت و قتل پیش نمی آمد ائمه دین هیچیک نمی مردند و باقی و زنده بودند چنانچه بنص اخبار نبوی امام زمان را هم پس از ظهور خواهند کشت و بقاء و دوام عمر آدم بالاخص برای برگزیده گان حق امر مسلم و غیر قابل انکاریست جابرین عبدالله انصاری روایت کرده:

قال رسول الله (ص) یكون بعدی خلفاء امراء و من الامراء ملوک جابرة ثم

یخرج المهدی من اهل بیتی یملاء الارض عدلا كما ملئت جورا

رسول اکرم (ص) فرمود زود است که بیایند خلفای من و پس از خلفا امراء و

بعد از امراء ملوک جابره و سلاطین بیدادگر آنگاه که زمین از ظلم و جور بتنگ

آمده باشد مردی از اهل بیت من ظهور می کند و زمین را از عدل و داد خود گلستان

می سازد.

جامعه بشر هرچه از محیط علم و فرهنگ و معارف دین دور شود برذایل و

قبایح اعمال میپردازد زیرا وقفه و سکون نیست همه در حرکت هستند منتهی یا

حرکت سعودی و ارتقاء عقلی است و یا نزولی و بهیمی - اگر ترقی نشد قهرا "تفریل

است - خاطر آدمی همیشه حاضر برای فرا گرفتن زشت و زیبا و فعل و انفعال است

اگر مواجه با تربیت دینی و فضیلت شد رشد عقلی پیدا می کند و اگر روبرو با بهیمیت

شد انحطاط اخلاقی و رذیلت مییابد و بنابراین در عصر غیبت امام مردمی که در

طریقه راهنمایی آنها می‌روند و باخبر آل محمد (ص) عمل کنند فرایض را بجا می‌آورند - قرآن را سرمشق عمل قرار میدهند - نماز - روزه - خمس - زکوة - حج جهاد - امر بمعروف و نهی از منکر را باجرا می‌گذارند موفق و کامیاب می‌گردند و آنها که منحرف و در اندیشه خور و خواب و خشم و شهوت هستند در حوضیض منلت و زبونی و در قعر دریای جهل و نادانی و فساد محیط گرفتار خواهند شد آنقدر دنیا رو بجهالت و ضلالت می‌رود که کلیه علائم و آثارش همچنان که فرموده‌اند یکی پس از دیگری بوقوع می‌پیوندد و مردم از جان و زندگی خود سیر میشوند در آخر الزمان بردن چراغ از میان تندباد بین مشرق و مغرب آسانتر از نگاهداشتن دین است مگر آنکه مرد کهن‌کار و استوار در دین و تربیت اسلامی باشد و از بادهای حوادث نلرزد تا به هدف حقیقی خود برسد آنقدر سلاطین و فرمانروایان ستمگر و غدار با جان و مال و ناموس مردم بازی می‌کنند که عرصه را بجامعه تنگ می‌سازند و همه مردم همانطور که قبل از اسلام در دوره جاهلیت از زندگی سیر شده بودند و بمحض آغاز دعوت دین اسلام که دین آرامش و آسایش و دین فطرت و اجتماع و عدالت بوده گروه گروه بدین تسلیم شده گرویدند در عصر ظهور امام زمان هم چنین خواهد شد و لذا مقام خاتمین ولایت شباغت تام بخاتمیت نبوت از لحاظ محیط و نام و کنیه و قیام و وظیفه جهاد دارد و در آن روز بکلی اوراق زندگی برگشته یک روش معتدل و آرامی در زندگانی بوجود می‌آید که همه آرام و راحت و آسوده و مفرح زیست می‌کنند و از زندگانی راضی می‌گردند و کلیه اخبار آل محمد در باره خروج و ظهور مهدی عج این حقیقت را بیان کرده‌اند.

کسان که اظهار محدودیت کرده‌اند، چه خصیتره داشته‌اند؟

در نهاد آدمیان صفاتی هست که گاهی در انسان تاثیر کلی کرده و بر انسان تسلط یافته سایر قوای مادی و معنوی را تحت الشعاع خویش قرار میدهد و واقعا گاهی انسان مقهور یکی از غریبه‌های طبیعی گشته و دیگر راه فرار از چنگال آن ندارد - این صفات عبارتست از حرص - آز - عشق - ترس - جاه‌طلبی - حسد - آمال و آرزوهای بلندی که نسبت آن با موفقیت فامیلی و محیط بعضی افراد خیلی متفاوتست و خواهی نخواهی همیشه آدمیرا ناراضی داشته و هر دم سینه پر جوش خود را با ناخن حسرت و ندامت و محرومیت از شاهد آرزو میخراشد و میخروشد و او از خلق ناراضی و خلق هم از اخلاق تند او نگران - غرور و تکبر از ایندسته است - خودپسندی و خودخواهی بسیاری دیگر از این صفات که هر یک آن تا از حد اعتدال خارج شد آدمی را بنیستی راهنمون میسازد و انسان سست اراده که تحت تاثیر این قوا واقع شد بدست خود ریشه هستی را میکند و از خود می‌کاهد تا از بین برود هر یک از خوانندگان این کتاب بچشم خود بسیاری را دیده‌اند که مصداق این معنی واقع شده طومار هستی خود و فامیل خویش و گاهی جامعه را فدای این رذیلت کرده‌اند .

برخی مردم مقهور قوه امساک و بخل شده بهیچ وجهی حقوق حقه اولاد و عائله و اقوام و ارحام و خویشاوندان و حقوق همسایگان - و مساکین - ایتمام - ذوی‌القربی - نپرداخته غاصب حقوق آنان هستند و تمام کوشش خود را صرف جمع کردن مال و اموال و ازدیاد آن نموده‌اند - غالب دیده شده این اشخاص

کسانی هستند که بر فرایض و عبادات مستحبیه مواظبت کرده - ارذیت و آزار به نوع خودداری نموده همیشه در راه احتیاط قدم گذاشته دارای بسیاری از فضایل هم هستند ولی تنها این صفت رذیله تمام فضایل آنها را پنهان داشته و یکان یکان مردم با نظر غضب و تنفر بر صاحب این رذیلت مینگرند و هیچ متوجه آن نیستند و نمیتوانند باشند از جمله این رذیلتها که گاهی آدمی را مقهور حملات خود مینماید صفت طمع است و راستی صفت نحس و پستی است - اکثر مردمان طماع ولو دارای فضایل ملکوتی هم باشند در نظر حقیر و پست میشوند. ایندسته کسانی هستند که بحق خود قانع نشده و ایمان راسخی نداشته بمال و منال و مقام دیگران طمع میکنند بخیالی که شاهد آمال را در آغوش گیرند بسیاری را دیده و شنیده و خوانده ایم که حیثیت و شخصیت ذاتی خود را فدای این رذیله نموده اند و ابواب افتضاح و بی آبرویی را بر روی خود و فامیل خویش بار کرده و گاهی با طمع بمقام دیگران زبان طعن و لعن و دشنام جامعه را برای همیشه بسوی خود گشوده اند.

یکی دیگر از این رذائل طبیعی قوه خیال و فکر است - که بسا میشود آدمی بیکار شده فکر میکند اگر از سایه تپه ای که بنظر غلط پرور او آمده پلنگی بیرون آمد و باو حمله نمود چه خواهد کرد - یا اگر در خرابه های گردش کنم و گنجی پیدا نمایم چه سعادت مند شده ام و گاهی فکر میکند اگر مانند یک پیشوائی دعوی هدایتی نماید مقاماتی برای او ایجاد میشود و مردم هم دور او جمع شدم و روح حاکمیت یافته و رئیس قومی میگردد . و این فکر یکطرفی است که جنبه معارض آن را در نظر نمیگیرد که ممکن است در نتیجه دعوی باطل و دروغ و نداشتن حقیقت

موفق نشود و اگر هم شد پایدار نماند اگر هم مدتی پایدار ماند برای اثبات حقیقت دیگریست که برآستی پیشوا و هادی جامعه است و از امثال این خیالات واهی بسیار دارند این قوه گاهی بر آدمی غلبه میکند که چرخ افکار و عقول را سست و بجنون میکشاند و غالب این تفکرات از غیر راه عادی و یکطوری شروع میشود که هیچگاه در عالم وجود خارجی باین خصوصیات خیالی پیدانمی‌کند و فرق بین فکر صحیح و خیال واهی همین است. حاجی سبرواری در منظومهٔ حکمت خویش میفرماید:

الفکر حرکتی من المبادی و من مبادی الی المرادی

فکر صحیح آنستکه از مبداء صحیح با راهنمایی از عقل در شاهراه هدایت حرکت کرده بسوی مقصود خویش رفته و برگشت نماید و حالی که سعادت حقیقی و موفقیت آدمی را در بر داشته باشد.

در اینجا باید ناگفته نگذاشت که بیان این مقدمات برای نتیجه‌ایست که برودی گرفته میشود یکی طمع و خیال یا حرص و آزو خیال— یا حسد و خیال و بسیاری دیگر که در هر حال آن غریزهٔ طبیعی پستی که در نهاد آدمی ریشه میداوند بوسیلهٔ قوه فکر و خیال واهی آبیاری و تقویت شده و حملات آنها از چهار سو آدمی را تحت فشار گذاشته و چنان تحت تأثیر قرار میدهند که انسان نادان کم کم خیال میکند راستی حقیقی است که از گریبان او سر بدر کرده و ایمان محکمی بآن پیدا میکند بدون هیچ اغراق و مبالغه کسانی که اظهار مهدویت کرده‌اند اشخاصی هستند که موقعیت و شخصیت آنها خوب نبوده از لحاظ فامیل و محیط داخلی هم امیدی برای شکستن غنچهٔ آمال خویش نداشتند و تربیت آنها هم تربیت علمی و اخلاقی نبوده — احساسات تند آنها از طرفی و تمایلات مادی آنها که در نتیجهٔ فشار حملات — حب

جاه - روح حاکمیت و ریاست - حرص بر جمع کردن مال - طمع بمقام دیگران و محرومیت از آن - تنگی معیشت و زندگی - قوت فکر و خیال واهی و بسیاری دیگر از این گونه صفات از طرف دیگر آنان را وادار ساخته که برای واجد شدن آنچه که فکر آنها وجود آن چیز واهی را سعادت و فقدان آن فکر موهوم را شقاوت میدانند قد برافراشته تا بکشش و کوشش شاهد موفقیت را در آغوش گیرند. صفحات تاریخ زندگی این اشخاص بخوبی شاهد بر گفتار ماست تا اینجا سرحدی است که بسیاری از افراد آدمیان با وجود این صفات قد برافراشته و طالب آنچه هستند که فکر آنها وجود آنرا موجب سعادت و رستگاری دانسته و فقدان آن را موجب شقاوت و بدبختی ولی اکثریت این دسته بمقامات مادی دیگران و شرکت در آن و دخالت در امور و گرفتن رشته از دست مقامداران و صاحب منصبان و تعدی بمال توانگران قناعت کرده و شاهد آمال آنها که عبارت از خانه و زندگی و تجمل یا ریاست یا حاکمیت یا جاه و مقام بوده در آغوش گرفته‌اند عده انگشت شماری از این اشخاص با قدرت همان صفات نامبرده مواجه با تأثیر محیط جهالت هم گشته و طمع بمقام روحانیت و مشعلهداری و پیشوائی کرده و گروهی را مانند خویش ولی از جهت فکر و شخصیت بسیار ضعیف‌تر در اطراف خود به افکار واهی و خیالات موهوم سرگرم داشته و آنها را بوعده و وعید دلخوش ساخته - کیف شکم آنها را نیز ساز کرده و خود در آن شرکت جسته اندک اندک از یک موقعیت خطیری استفاده‌های مادی بحد کمال نموده در مقام مدعای خود از یک دسته دانشمند گرسنه که همیشه در دنیا در تمام زوایای عالم وجود دارند تطمیع بمال و مقام و افکار و دانش آنها استفاده کرده

دلایل و براهینی از همان افکار برای اثبات مدعای غلط خود اقامه و به اطرافیان و هواخواهان خویش مدارک آسمانی وانمود ساخته است . آری

سخن زلب چه درآید که میتواند گفت که این حقیقت محض است یا صرف مجاز

پاسی نگذشته دانشمند گرسنه بقدر کافی از توده جاهل بهره و نصیب گرفته

و از راهنمایی مجاز خویش منصرف و بر گفته‌های سابق خود ردی نوشته و خود را

بعلت تنگی معیشت و اضطرار تبرئه ساخته ولو مورد تخطئه دیگران هم واقع شده

باشد و همان راه حقیقت خود را که شاید در زمان استخدام طمعداران هم در

پنهانی می پیموده تعقیب نموده است . در نتیجه روشن شد که دعوی مهدویت برای

کیف شکم بوده و جز آن چیزی نیست البته آن حقیقتی که باید سطح افکار بشری

را از مزبله طبیعت باوج ارتقاء انسانیت راهنمون سازد باید آئین آسمانی بوده و

مؤید از طرف خدا باشد . وگرنه :

گیرم که مارچوبه کند تن بشکل مسار کوزهر بهر دشمن و کومهره بهر دوست

هیچگاه مجاز بجای حقیقت نخواهد رسید - اگر چندی صورت زیبای حقیقت

در پس ابرهای تاریک جهالت پنهان گشت بالمآل روزی فرا رسد که چهره دلگشای

خود را از گریبان ظلمانی ابر جهالت بدر کرده و بنور خویش جهانیان را دلخوش

و سعادت‌مند گرداند - آری

سحر با معجزه پهلو نزند دل خوش دار سامری کیست که دست از ید و بیضا ببرد

آن کسانی که اظهار مهدویت کرده تاکنون بالغ بر شصت نفر بوده و باید

صرف نظر از فضایل ملکوتی و سجایای آسمانی صرف نظر از بی نیازی بدنیا و مال و منال

آن باید روح سلطه و اقتدار آن بزرگان و دانشمندان گیتی را از روی حقیقت نه مجاز در پیشگاه خویش خاضع و خاشع ساخته بزانو درآورد و با آن روح آسمانی جهانگیران عالم را با آنهمه سطوت و عظمت از روی واقعیت در آسمان خود باطاعت آرد - تا بزودی بر تمامی عالم تسلط یافته روح وحدت و یگانگی را در میان جهانیان ترریق و تعلیم فرماید و این کار هر شکم پرست جاه طلبی نیست که مقهور صفات ترس و طمع است .

در این اوراق ما بر آن نیستیم تا اسامی کسانی را که اظهار مهدویت کرده اند برشماریم و کتبی که در رد آنها از خود آنها نوشته شده با قید خصوصیات بیان نمائیم زیرا چه بسیار کتبی نوشته شده که ما فقط با سامی نویسندگان آن قناعت میکنیم و آنها را کافی است که در راه ضلالت و گمراهی این اشخاص و دیگران افتاده اند .

راستی کسانی که پهلو به پهلو مقامات عالیه آسمانی زده و تهی دستند قابل ذکر و همدوش رجال کتب تاریخ نمی باشند و تا آن حدی هم که مورخین و تذکره نویسان مقید شده اند نه برای اهمیت و شخصیت طمع کاران باین مقام است بلکه برای آنست که توده جاهل را متنبه ساخته و آنها را آگاه سازند که شکم پرستی با خداپرستی منافی است و برای کیف شکم نباید مطیع افکار موهومه شد که جامعه را گمراه و بضلالت و سرگردانی متزلزل می سارد آنهائی که مشعلهدار هدایت جامعه شده اند از طرف خدا منصوب و مؤید در تمام شئون زندگی افضلیت و برتری بسر افراد جامعه دارند و حقیقت گفتار آنها بهترین شاهد مدعای آنهاست و هیچگاه

مانند آنهایی که بدروغ دعوی کردند و هزار دعوی متناقض نمودند هرگز یک لحظه و آنی تزلزل در عقیده و اراده‌شان راه نیافته و نویسندگان متوجه این معنی هستند اشخاصی که مقهور سرپنجه رذائل و حملات افکار شده‌اند تا آنحدی که برای موفقیت خیالی خود باموال و حقوق دیگران تعدی و تجاوز کرده‌اند چه خیانت و جنایت بزرگی را مرتکب شده‌اند و آنها غافل هستند که برای چهار روز شکم پرستی یا جام طلبی و حاکمیت در پیشگاه عدل خدا بازخواست خواهند شد و چگونه از عهده آن خواهند برآمد و بالاتر از آن کسانی که طمع را بمنتها درجه رسانده و بمقامات عالیه آسمانی پیغمبران و اولیای خدا دست خیانت دراز کرده و مشعله هدایت که بزرگترین وظیفه و مخصوص پیغامبران و اولیای خدا است به خیانت در دست گرفته و خود را بان لباس آراسته که هیچگاه از عهده آن برنخواهند آمد و نتیجه آن جز گمراهی و ضلالت و سرگردانی و اغوای توده بیچاره جاهل نیست این طمع از بزرگترین گناهان بشمار میرود و کیفر آن با کیفر جنایت و خیانت مادی خیلی متفاوت است زیرا هر فردی از افراد آدمیان که گمراه شد و از شاهراه حقیقت و هدایت پیغمبران منحرف گشت در پیشگاه عدل خدا بتظلم خواهد قد برافراشت و از این مغلطه و گناه بزرگ خدا را بدآوری و خود را بدادخواهی و پیغمبران را بشهادت در محکمه او خواهد خواند، و چه مقدار بیشماری از این مردم هستند.

آیا یک آدم عامی که عمری را بجهالت و پیروی یک پیشوای شکم پرست گذرانده و بکلی از منظور پیغمبران آسمانی و اولیای خدا دور افتاده چگونه زندگی آن جبران میشود حق این شخص که خود و عائله و فامیل خود را از حقیقت دور انداخته جبران میگردد و کیفر آن از کسیکه بدروغ دعوی مهدویت کرده بچه نوعی

گرفته خواهد شد؟ این وظیفهٔ محکمه عدل الهی است.

پیروان این دسته و دسته‌های دروغگو و دکاندار و شکم‌پرست و آنهایی که هواخواهانی باطراف خود گرد آورده و از راه طمع بمقامات عالیه آسمانی و مشعل‌داری و امور معنوی می‌خواهند اعاشه خود را برگزار کنند دیده و میبینیم صد درصد افرادی هستند که در دامان پدر و مادر بزرگ نشده بلکه سرراه‌ها و گذرها نشوونما یافته یا از توده جاهل بوده آنها را بعقیده دروغ و تربیت غلط خویش سپرده و تربیت نموده‌اند یا از اشخاصی که روایای قصابت و دهات شهرهای کوچک مسافرت کرده و با اولین برخورد با این دسته مردم تصادف نمود یا آنهایی که تغییر مسلک داده از قبیل جهودان که در تغییر مسلک بایی و بهائی شده‌اند یا رعایا و الوار و ایلات که از بلا تکلیفی و بی‌مسلكی درویش گشته‌اند یا جوانان تحصیل کرده مسافرت نموده از همه چیز بی‌اطلاع که تربیت دینی ندارند و ده‌ری شده پشت پا بر همه عقاید و افکار می‌زنند بالجمله کلیه این مسلک‌ها بدست دکاندارها و جاه طلبها اداره شده و هواخواهان آنها اکثر مردم بیگانه از همه جا و همه چیز بوده و همیشه این توده با افکار پست و روح خمود و بی‌اراده بوده و هیچگاه در میان آنها یک نابغه ژنی - منورالفکر - تحصیل کرده تعلیم دینی و مذهبی یافته یا فت نشده مگر یکنفر دو نفر در هر مسلک آنهم برای کیف شکم و بالنتیجه مردان روشن فکر فعال با شخصیت در تمامی این مسلک‌ها وجود ندارد این اشخاص فاقد اراده راسخ هستند، روح آنها متوجه بر مادیاتست - سطح افکارشان از اجتماعات خودشان بالاتر نمی‌رود نهایت آرزوی آنها جمع شدن گرد هم و تشکیل محافل فامیلی است که خود و

خاندان خود را از راه صمیمیت و تابعیت در اختیار یکدیگر بگذارند هیچگاه خدمت بنوع از آنها صادر نمیشد و اکثر تراوشات بمنظور واستفاده‌های شخصی بین خودشان است آثار برجسته که کمک بنوع و ضعا باشد از آنها دیده نشده - مسجد - کاروانسرا - پلها - سقاخانه‌ها - مریضخانه‌ها - خیرات - میرات - احسان - نیکوکاری غیر از تعارفات بین خودشان هیچ دیده و شنیده نشده - طبع پست - گدامنشی - فکسر خمود - روح کوچک - افکار کوتاه - حرص بر ازدیاد مال - طمع بمال و مناصب دیگران اکثر در این افراد دیده میشود و اگر هم یکنفر واقعا "مدتی بخطا رفتسه بزودی متنبه شده و شاهراه حقیقت را دریافته و بسوی سعادت شتافته است .

برای آنکه خوانندگان بجزئیات امر آشنا شوند بکتاب مربوطه مراجعه

نمایند

علائم ظهور مهدی آل محمد (ع)

حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) سه خطبه ایراد کرده که در آن علائم ظهور حضرت ولی عصر را بیان فرمود - یکی خطبه‌ای که در بصره انشاء فرموده و در آن اسامی اصحاب قائم را ذکر نموده و دیگر خطبه‌ایست که در کوفه ایراد کرد اسامی شهرها را بیان فرمود و نسخه سوم بخط شهید ثانی در سال ۱۰۷۱ نقل شده که علائم ظهور را از حوادث و وقایع بیان فرمود و این سه خطبه را مهیج‌ترین کلمات امیرالمؤمنین (ع) است و از بزرگترین معجزات آن حضرت است که در ۱۳۷۰ سال قبل جریان هزار ساله تا امروز از این تاریخ تا آخر زمان ظهور قائم عائب را تصریحا و تلویحا بیان و تشریح فرموده است .

علامت ظهور، پیشینیز، غیب گوستر

قابل تردید نیست که دانش آدمیان محدود است و غالب به حد مادیات هم نمیرسد چه جای علم بمعانی و روحیات هنگامی که انسان سر در جیب فکرت فرو برد و تامل کرد خود را مجمع البحرین عالم هستی دانسته و در سرپیچ و خمهای قوی و افکار و احساسات و خیالات طبیعی و روحی خود حیران و سرگردان وانگشت عبرت بدنندان خواهد گرفت و در عالم خارج نگاه میکند میبیند در یک فضای بیکرانی که کرات بزرگ و خورشید درخشان و ماه تابان و ملیونها ستاره‌های چشمک زننده و کهکشان در یک سیر و حرکت خیلی منظمی در گردش هستند کرهٔ زمین در قبال آنها چو خشخاشی بود بر روی دریا آنگاه که در کرهٔ خاک عطف توجه شود می بینید آب چندان خاک و خاک از میران حسابی که در فکر یکنفر انسان تنظیم شود خارج و در اغلب نقاط خاک آدمیان بسیرت و صورت مختلف گرد آمده جامعه ایجاد کرده و آنها بهزاران خانواده و فامیل با هزاران خصال و صفات و خصایص بسیر طبیعی حیات ادامه میدهند در حالیکه حیوانات برای چندین برابر انسان و بانواع مختلف تحت تأثیر تربیت‌های طبیعت واقع شده و بحیات حیوانی گذران میکند. در آب‌ها و دریاها که بنگریم بیشتر توجه ما را جلب نموده می بینیم میلیون‌ها حیوان که از شماره خارج است در آب رندگانی کرده و اخیراً با فکر ابتکار و اختراع آدمیان را هم بوسیلهٔ ریزدریائی در رندگانی و مواد تغذیه خویش شرکت داده با سیر طبیعی میروند و آنها از حیث شماره چندین برابر حیوانات زمین هستند.

چون در میان تمام آدمیان از اول خلقت تا امروز مینگریم و با عطف توجه باینکه بشر میهمان تازه‌وارد روی کره خاک است میبینیم هنوز یکنفر مرد دانشمندی که بتعام این سرائر خلقت و رموز زندگانی و محیط آن از روی علم و دانش از صفحات کتاب طبیعت بهره‌مند شده باشد وجود نداشته و ندارد. محیط بیکران خلقت از سطح محدب خاک گرفته تا اوج فلک الافلاک و از شمال و جنوب آب‌دریاها و اقیانوس‌ها و مشرق و مغرب بیابانهای عریض و طویل در تمامی امکنه عالم و در تمامی ازمنه عالم و ساعات مخلوق در نشو و ارتقاء هستند و علم و دانش بشرمانند یک پشه‌ایست که در باغ بوجود آمده و همانجا خواهد مرد که سابقاً اشاره شد.

تنها کسی که از سرتاسر این خلقت اطلاع کافی دارد پیغامبران و رسولان خدا هستند که از طرف خالق متعال این عالم بزرگ بآنها خبر داده شد و آنها نیرا ولیاء و اوصیاء خود را از آن اخبار آسمانی مطلع ساخته و بجهانیان تعلیم داده‌اند و کتب تواریخ و شرح حال فلاسفه دانشمندان هم شاهد گفتار است آنهائی که خواستند بزور علم خود پی باسرار حیات برند پس از دست و پا زدن در محیط افکار و خواندن کتاب طبیعت باز ناگزیر شده‌اند که برای کسب دانش و بینش و درک اسرار خلقت و محیط آن از آستان قدس پیغمبران تعلیم گرفته و بکتب آسمانی متکی و بدانش پیغمبران متوسل گشته تا علم به محیط حیات و زندگانی پیدا کنند و گرنه دیوانه‌وار از این جهان درگذرند

اگر کتب آسمانی نبود چه کسی قادر بود اسرار حیات و راه وصول بسعادت را

بر جامعه عرضه دارد؟

اگر پیغمبران نبودند که میتوانند با نیروی فکر خود قافله بشریت را تکان داده بشاهراه هدایت سوق دهد - اگر نبودند پیغمبران - اگر نمی بود کتب آسمانی که تنها نسخه امراض مادی و معنوی بشریت است هرآینه آدمیان در مریله طبیعت مانند حیوانات ار هم میخوردند تا میمردند چنانچه عقیده یکی از علمای یهود است .

و جای تعجب است که بشر رفع تحیر خود را از ابناء زمان میخواهد و گمان میکند افراد آدمیان که زیاد شدند احتیاجات معنوی خود را میتوانند رفع کنند و این اشتباه بزرگی است که ناشی از بی اطلاعی و جهالت است هر دم علوم و دانش جامعه را برخ یکدیگر میکشند بگمان آنکه جامعه در رفع تحیر و حل مشکلات روحی و معنوی و حتی مادی خود قادر و تواناست در حالی که هریک از دیگری بتمام معنی متحیرتر و سرگردانتر میباشند .

تنها راه نیل بسعادت ابدی تمسک بکتب آسمانی و ذیل دانش و تعلیمات انبیاء و اولیاء خدا میباشد و بس و معنی حدیث شریف کساء با آن سلسله روایت این حقیقت را آشکار میسازد که در تمامی ملک و ملکوت و سرتاسر خلقت آدمیان افضل بر سایر مخلوق و در تمام محیط آدمیان انبیاء اشرف و برگزیده و در میان آنها حضرت محمد (ص) بر تمامی آنها افضلیت دارد و او و دختر و داماد و پسرانش پنج تن آل عبا فاطمه و پدر و شوهر و پسران او، علت العلل خلقت، علت مبقیه و منجی عالم بشریت گشتند هرکس بآن متوسل و متمسک شود نجات یافته بسعادت ابدی فایز گردیده و هر آن کس که تخلف کند بآتش جهالت و نادانی بسوزد - (مقدمه ابن خلدون) .

این مقدمات که کتب آسمانی شارح آنست ثابت میکند که علم بشر از سرحد مادیات تجاوز نکرده و بماوراء نمیرسد بنابراین غیب نمی‌تواند گفت و از آینده‌هم خبر نمی‌توان داد و پیش‌بینی آن‌ها ملاک عملی نخواهد داشت چه این کار وظیفه کسانی است که از چشمه‌سار فیوضات الهی سرچشمه گرفته از منبع علوم غیبی سیراب شده باشند تا از تراوشات آن بتوانند دیگران را از آینده آگاه سازند.

قرآن شاهد این‌گفتار است لایعلم الغیب الا هو

که داند بجز ذات پروردگار که فردا چه بازی کند روزگار

خدای عالمیان دستهای او که برای هدایت آدمیان برگزیده معطر بعلم و دانش آسمانی فرمود تا بتوانند با آن نیرو قافله جامعه آدمیت را بسوی شاه‌راه حقیقت هدایت نمایند و این نقطه حساس سرحد انبیاء از بین برگزیدگان خدا و آنهایی است که بدروغ اظهار رسالت و امامت و مهدویت نموده‌اند باین سرحد که میرسند آنها باز و سر بجیب خجالت و شرمساری فرو خواهند برد.

مأخذ و ملاک گفتار ما قرآن و احادیث نبویست کسیکه میخواهد با نیروی عقل خود تصدیق یا تکذیب نماید باید در سیه‌چال جهالت بماند و بغرور عقل ناقص خویش هم‌آغوش با آرزویی باشد که هیچگاه غنچه آن شکفته نخواهد شد قرآن فرماید خدای عالمیان پنج علم را بخود اختصاص داده و از مختصات خویش ساخته و در باب علاقه بهدایت جامعه بشریت آن علوم را باولیای خود تعلیم فرموده تا نیکوتر انجام وظائف دهند و زودتر مورد قبول واقع شوند.

۱ - علم ساعت که مراد ظهور مهدی قائم آل محمد است.

۲ - علم آمدن باران و برف است .

۳ - علم بما فی الارحام و اولادهای در شکم مادر است .

۴ - علم به آینده و غیب است .

۵ - علم با جال و مردن است .

ان الله عنده علم الساعة و یمثل الغیب و یعلم ما فی الارحام و ما تدری
نفس ما اذا تکسب غذا" و ما تدری نفس بأی ارض تموت ان الله علیم خبیر .
"سوره روم"

پس علم غیب که مورد بحث ما می باشد از علومی است که مختص اولیای خدا
و مدعیان باین دانش و بینش است و دروغگو و کذاب مورد طعن و لعن ابـدی
می باشند علائم ظهور از آن دسته پیشگوئی ها و غیب هائی است که پیغمبر (ص) و
جانشین بلا فصل او علی (ع) و سایر اولیاء ائمه هدی (ع) معاصرین خود را از
آینده دین اسلام و سرائر زندگانی اجتماعی و مذهبی آگاه ساخته و دستور فرموده اند
پدرها به پسرها برسانند و بنویسند تا مردم آگاه بحقیقتی شوند که جلوه او پس
از هزاران سال تابش نموده است .

علائم ظهور آن حضرت

علامت ظهور آن حضرت را میتوان بر شش بخش تقسیم کرد :

۱ - علائم حتمیه مانند خروج دجال و سفیانی و صیحه آسمانی و این هر سه

مقارن ظهور خواهد بود .

۲ - علائم معلقه و شرطیه که وقوع آن منوط بمشیت خداست که علل آن را آدمیان نخواهند یافت و اگر واقع نشود نیز خلل وارد نمی شود چه ممکن است بعلی که در نظر ما آن علت نامعلوم است وقوع این علائم بتأخیر افتد یا واقع نشود.

۳ - علاماتی که تا بحال واقع شده.

۴ - علاماتی که واقع نشده.

۵ - علاماتی که مختص آن جناب است و بجز او کسی ندارد و اخبارهم شاهد

این گفتار است.

۶ - علاماتی است که کافه مردم خواهند دید و دانست و در میان اجتماع

پیدا خواهد شد اما علاماتی که مختص آن حضرت است دو چیز است یکی شمشیر

آن حضرت که هنگام خروج از غلاف بیرون خواهد آمد و این کنایه از ظهور است

چه خود آن حضرت هم نمیداند کی باید ظاهر شود دیگر پرچم آنحضرت است که

بخودی خود بلند شده و اشاره بخروج است و گویند سه پرچم دارد که بریکی نوشته

شده الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا" -

پرچم دو نگاشته اند یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا" و بر پرچم سوم

ثبت است لا اله الا الله محمد رسول الله - علی ولی الله و خلیفته الحسن والحسین

و تسعة من ولدالحسین اوصیائه و اما علاماتی که می شود برشمرد قریب به شصت

علامت است که از نظر خوانندگان میگذریم تا هر خری را که عرعر کند خر عیسی

ندانند و گمان کنند از آسمان آمده و هر کودنی ادعائی نماید و خود را پیغمبر یا

امام یا باب و نایب امام معرفی کند بدانند که گرگی است بلباس میش درآمده

حضرت مهدی آل محمد در غیبت کبری نایب خاص و عام ندارد و باب بزرگ و کوچک برای او نیست

۱ - خروج شعیب بن صالح مردیست از شهر سمرقند که مصدر امور عظیم خواهد شد .

۲ - خروج عوف نامی است سلمی در زمین جزیره که آنرا کویت گویند نزدیک بوشهر و فسق و فسادى ایجاد کند تا بدمشق رسد او را بکشند .

۳ - خروج حسنی است که از حضرت صادق (ع) روایت کنند که فرمود یکی از علائم ظهور کشته شدن پسری است از آل محمد در میان رکن و مقام که نام او محمد بن حسن است و او نفس زکیه و فاصله او تا ظهور شاید ۱۵ روز بیش نباشد .

۴ - اختلاف بنی عباس است در ملک و سلطنت .

۵ - گرفتن آفتاب در نیمه ماه رمضان و گرفتن قرص ماه در آخر ماه .

۶ - فرو رفتن جمعی در مشرق و جمعی در مغرب زمین .

۷ - ایستادن آفتاب است از زوال ظهر تا هنگام عصر در وسط السماء و این بزرگترین انقلاباتی است که در سیر کواکب و افلاک پیدا شود .

۸ - طلوع آفتاب است در یکروز از طرف مغرب و این علامت قیامت کبری است برخی از علماء این علامت را تعبیر بوجود و ظهور حضرت مهدی نموده اند که از طرف مغرب ظهور فرماید .

۹ - کشته شدن یکنفس زکیه با ۷ نفر از صلحاء در پشت کوفه می باشد .

۱۰ - بریده شدن سر سید هاشمی جلیل القدریست در مکه معظمه میان رکن و مقام و این غیر از سید حسنی است .

- ۱۱ - خراب شدن دیوار قصر دارالاماره کوفه .
- ۱۲ - خروج یمانی است در یمن .
- ۱۳ - خروج مغربی است در مصر و تصرف اطراف شام و مصر و نواحی آنست .
- ۱۴ - باریدن تگرگ بزرگ است بقدر جو یا بقدر تخم مرغ از جزیره روم .
- ۱۵ - طلوع نمودن ستاره‌ای است در طرف مشرق که روشنی میدهد مثل روشنی دادن ماه .
- ۱۶ - ظاهر شدن آتشی است در سمت مشرق که تا سه روز بین زمین و آسمان افروخته باشد .
- ۱۷ - ظاهر شدن سرخی شدیدست در اطراف آسمان که پهن شود چنانکه گویا همه آسمان را گرفته .
- ۱۸ - مطلق العنان شدن عربانستکه بهر جا روند و هر چه خواهند کنند .
- ۱۹ - خارج شدن شأنست از سلاطین عجم که یا منقرض شوند یا بسبب حرص و طمعی که در طبیعت آنها یافت می شود دست نشانده دیگران شوند .
- ۲۰ - ظاهر شدن آتشی است که همگی مردم بزرگ و کوچک از آن هراسان شوند .
- ۲۱ - خراب شدن شام است و بیرون آمدن سه رایت از آن که یکی بسمت خراسان و دورایت بطرف مصر خواهد رفت .
- ۲۲ - وارد شدن سوارانست از طرف خراسان با علمهای سیاه .
- ۲۳ - ظاهر شدن سوارانست از جانب مغرب و منزل نمودن آنها بدمشق .

۲۴ - جدا شدن نهریست از شط فرات و جاری شدن در کوچه‌های کوفه .

۲۵ - ظاهر شدن شصت نفر مدعی نبوت بدروغ که همه ایشان کذاب و سحار

و کفار و فساق میباشند که با نیروی نیرنگجات و طلسمات و سحر و جادو و چشم‌بندی

بادویه و ادعیه و شعبده پاره‌ای از امور عجیبه و غریبه بمردم ضعیف‌العقول بنمایند

و مردم بیچاره فریفته این کردار شوند از قبیل مسیلمه کذاب و سجاح ملمه که زنی

کذابه بود و آخر مسیلمه با او زنا کرد و هر دو از درجه پیغمبری افتادند!

۲۶ - پیدا شدن ۱۲ نفر سید ابوطالبی که همه ادعای امامت کنند و برخی

ادعای نیابت خاصه و سفارت و وکالت و بابیت نمایند مردم جاهل هم که دلیل و

برهان نمیخواهند با هر مدعی می‌آیند و میروند .

۲۷ - سوزاندن مردی جلیل‌القدر است از شیعه بنی‌عباس در میان حله و

خانقین .

۲۸ - بستن جسر است در محله کرخ بغداد .

۲۹ - وزیدن باد سیاهی است در بغداد هنگام صبح و پدید آمدن زلزله

شدیدی که خرابی بسیاری وارد نماید .

۳۰ - فرو رفتن جمعی است در بصره بر زمین و خراب شدن خانه‌های آنها بدست

یکی از سادات .

۳۱ - پدید آمدن طاعون و وباء در عالم خاصه در بغداد که بسیاری از طبقات

فاضله بشر را با خرت سوق دهد .

۳۲ - آمدن ملخ بسیار و ضرر رساندن بیشمار آنها .

۳۳ - خونریزی بیشمار و قتل و نهب و فتنه بزرگ و فساد بسیار در میان دو طایفه از عجم که بهم هجوم آورند و بضر بگلوله توپ و تفنگ بنیان قلعه و دیوار هستی یکدیگر را خراب کنند .

۳۴ - مسخ شدن طایفه ایست بصورت میمون و خوک و خرس .

۳۵ - بیرون رفتن غلامان است از اطاعت آقایان خود و کشته شدن آقایان بدست غلامان .

۳۶ - ظاهر شدن صورت و سینه و سر و دستی است در چشمه خورشید .

۳۷ - باریدن چهارده باران پی در پی و ابن صباغ گوید ۲۴ باران پی در پی

آید (فصول المهمه) .

۳۸ - زنده شدن مرده ها است در قبرها و در کوچه و بازار بهم رسند و یکدیگر

را بشناسند .

۳۹ - خروج سفیانی است که علائم حتمیه است و آن مردی است چهار شانه

و آبله صورت و بدرو .

۴۰ - مساجد را قبرستان کنند و قبرستان را مسجد و آنها را طلاکاری نمایند .

۴۱ - خرابی شهرها است بوسائل مختلفه که مصر را زلزله - عمان را دریا -

دمشق را باد - بصره را آتش - روم را صاعقه - یمن را در دقلنج - بغداد را آب

دجله - مدینه را آبله - اصفهان را امیرعلی نامی خراب کند در دماغ و دهان

مردم خراسان کرم افتد طالقان را طاعون خراب کند و غیره و از علائمی که در چند

کتاب تصریح شده خرابی زورا می باشد و آن بغداد یا "ری" است که در کتاب غیبت

نعمانی از کعب مرویست که زورا شهر ری است و خسف مروره آن بغداد است و در

مجمع گوید الزورا هو جبل الری یقتل فیہ ثمانون الفامن و لد فلان کلهم یصلح -
 الخلافة یقتلهم اولاد العجم همینطور ار حضرت صادق روایت میکنند که فرمود مراد
 از زورا یاری یا بغداد محلی است که علمهای مشرق و مغرب زرد و دورودرآن بلند
 شود و شاید پرچمهای دول خارجه باشد .

در روضه کافی از معاویة ابن وهب روایت شده که حضرت صادق (ع) یکوقتی
 مثل آورده و شعر ابن عقبه را خواند که :

تنحر بالزورا منهم لدی الضحی ثمانون الفامثل ماینحراالبدن

فرمود میشناسی زورا را عرض کردم بغداد است فرمود نه ری است آن را
 دیده‌ای عرض کردم بلی فرمود بازار دواب فروشان رفته‌ای عرض کردم بلی فرمود
 آن کوه سیاه که در همین راه واقع است آن کوه زورا است که کشته می‌شود در او
 هفتاد هزار نفر که از آن جمله ۸۰ نفر از نسل فلان که همه صلاحیت خلافت را دارند
 عرض کردم که خواهد کشت آنها را فرمود اولاد عجم عین این روایت در مجمع -
 البحرین است

۴۲ و ۴۳ - خبری است از رسول‌الله که فرماید که در سال ۶۰۰ قتل فراوان
 شود و ششصد و بیست و پنج علماء بمیرند و در ۶۳۰ آب نیل و فرات کم شود ۶۴۰
 سنگ از آسمان بیارد و ۶۵۰ مسلط شوند درندگان بر مردگان ۶۶۰ آفتاب میگیرد و
 نصف مردم خواهند بمرد ۶۷۰ رنان مانند بهائم میگردند و جز به دلق و حلسق
 توجه دیگری ندارند ۶۹۰ دابة الارض بیرون آید آفتاب تاریک و سیاه طلوع کند
 این وقایع اکثر مال جنگهای صلیبی بوده .

۴۴ - صیحه آسمانی .

۴۵ - خروج سید حسنی از طرف دیلم و قزوین .

۴۶ - خراب شدن بغداد .

۴۷ - آباد شدن کوفه .

۴۸ - فرو گرفتن کفر است عالم را وضعیت شدن اسلام که لایبقی من الاسلام

الاسمه .

۴۹ - نزول اهل روم بر مله و آن محلی است در راه مصر .

۵۰ - غرق مردی است از شیعه در دجله .

۵۱ - فرو رفتن شهری است در زمین باسم جابیه .

۵۲ - وارد شدن پرچمهای خلیفگی و غرب است در مصر .

۵۳ - خبری است که ابراهیم مهزیار نقل میکند .

۵۴ - خبری از سید کاینات موجود است که فرمود شبی که مرا بمعراج بردند

خطاب مستطاب از جانب رب الارباب بمن رسید که ای محمد (ص) از جمله عطایائی

که بتو مرحمت فرمودیم آنستکه بیرون میآوریم از صلب تو یازده نفر امام که همه از

بطن دختر تو فاطمه میباشد و آخر ایشان مردی است که عیسی بن مریم در عقب سر

او نماز خواهد خواند پر میکند زمین را از عدل و داد بعد از آنکه پر شده باشد از

ظلم و جور من عرض کردم پروردگارا این چه وقت است که ظاهر شود . خطاب شد

یا محمد (ص) در وقتیکه برطرف شود علم و ظاهر شود جهل و بسیار شود قتل و

کم شوند علماء و فقهاء حقیقی و بسیار شوند شعراء و بگیرند امت توقبور را برای

مساجد یا محمد امت توزینت نمایند مصاحف و مساجد را بسیار شود جور و فساد و

امراء کافر شوند و اولیاء و دوستان و انصار و یاران ایشان ظلم و صاحب رأی و مشورت گردند .

نگویند حرفی را برای رضای خدا بلکه آنچه گویند برای ریاهوای نفس است آنچه را که بنظر ایشان صلاح دنیا باشد میگویند و برای رضایت خدا نه قدمی برمیدارند و نه کلامی میگویند خاصه در وقتی که جلب نفعی نکند یا آنکه احتمال ضرری داشته باشد یا محمد (ص) در آنوقت سه خسوف میشود یکی در سمت مشرق و یکی در سمت مغرب و یکی در جزیره عرب و مراد از آن فرورفتن زمین و اهـل آنست و خراب شدن بصره است بدست یکی از ذریه تو که اتباع او زنجی باشد و خروج مردیست از اولاد حسین بن علی که بیرون آید و ادعاها کند او موجب فتنه عالم است و ظهور دجال است از طرف مشرق از سجستان (در بعضی نسخ اراصبهان یا اصفهان است) و ظهور سفیانی است .

۵۵ - علامتی است که حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بطریق نظم بیان

فرموده :

فرمود ای پسرک من زمانی که غلبه کند ترک و بهیجان آیند منتظر باش ولایت مهدی را برمیخیزد و بعدالت در میان مردم رفتار میکند .

زمانی که ذلیل و خوار شدند پادشاهان روی زمین از آل هاشم بیعت گیرد کسی از خواهشهای نفسانی لذت برد و لهو و لعب نماید .

طفلی است از اطفال که رأی و فکر و تدبیر در او نیست و او صاحب جد و

اجتهاد و عقل و رأی نباشد و کسانی که با او محبت کنند عقل و شعوری ندارند با

طفل بی شعوری بیعت کنند .

در این هنگام برمیخیزد قائم بالحق و راستی عمل مینماید و در آن هیچ ظلم و عدوان نباشد و عالم را پر از عدل و داد کند حضرت مهدی (ع) هم نام رسول خدای عالمیان است که جان فدای او باد پس خوار مکنید او را و در نصرت و یاری او تعجیل نمائید فرمود اوست رنده کننده نام ائمه و احیاکننده علوم و معارف حقه اوست که برطرف کند تاریکی کفری که همه جهان را سیاه کرده و رسم ظلم و جور را از جهان برمیدارد .

و با دین حق و آئین محمدی (ص) زمین و اهلش را از عدل و داد پر میکنند و رونق میدهند رئیس اسلام را .

علائمی که حضرت صادق (ع) فرمود

کلینی از حرمان از حضرت صادق (ع) روایت کرده است .

روزی بیاید که اهل حق مضمحل شوند - جور و ستم شهرها را فراگیرد. قرآن کهنه گردد یعنی کسی باحکام آن عمل نکند و بعضی چیزها در آن احداث کنند که اصلاً در آن نیست و آنرا بهوای نفس تأویل و توجیه کنند دین منقلب گردد مانند آب که منقلب شود - اهل باطل بر اهل حق برتری گرفته و غالب شوند شرارت آشکار گشته و کسی از آن نهی نکند - فسق ظاهر شود - مردان بمردان و زنان بزنان اکتفا کنند - مؤمنین ساکت شوند - کسی سخن آنها را قبول نکند - فاسق دروغ گوید و دروغ افترایش قبول شود خورد سالان کهن سالان را تحقیر کنند ارحام را قطع

کنند - بتجاهرات فسق و فجور فخر کنند و بر خود ببالند که علنا "مرتکب فسق شده‌اند - بچه‌گان بی‌ریش را مانند زنان مورد توجه قرار دهند زنان با زنان جفت شوند - مردم تملق و چاپلوسی و مدح و ثنا بسیار گویند اموال را در غیر طاعت خدا صرف کنند - مؤمنین را از اطاعت و بندگی منع کنند و بر ریش آنها بخندند و بر سعی و تلاش در راه خدا ملامت نمایند - همسایه‌ها را اذیت کنند از دیدن فساد و فحشاء و منکر شاد شوند - آشکارا شراب خورند و اهل فجور بر ایشان جمع شوند - کسیکه امر بمعروف کند خوار شود - فاسق در مبعوضات خدا پسندیده و قوی گشته - اصحاب آیات و کرامات و مقامات را حقیر کنند - دوستان ایشان را خفیف دارند - راه خیر مسدود و راه شر مفتوح گردد - خانه خدا از آمد و رفت صاحبان خالی و مردم را بترک زیارت آن امر کنند مردم گویند آنچه را که عمل نیندند - مردمان آنروز غذای مقوی خورند تا آنکه فرجه شوند و بر یکدیگر فخر نمایند - زنان غذای مقوی خورند که با زنان دیگر مساحقه نمایند - گذران معاش مردان از پس آنها باشد - زنها سرمایه معاش آنها از پیش آنها باشد - زنان انجمن کنند چنانچه مردان انجمن نمایند - صفات زنان را در پسرها می‌بینی و برم‌وهای خود شانه زنند چنانچه زنان برای شوهر خود شانه زنند و از بنی عباس بمردم مال دهند که با ایشان وطی کنند یا آنکه آنان ایشان را وطی نمایند یا آنکه باربان آنها وطی نمایند بوطی مردان رغبت کنند و در این خصوص برایشان رشک برند - صاحبان مال از صاحبان ایمان عزیزتر شوند - ربا خوردن آشکار شود و رباخوار را ملامت نکنند - زنان بزناکاری افتخار کنند - زنان بشوهر خود رشوه دهند که با

زنان دیگر زنا کنند یا آنکه با زنان مساحقه نمایند - بشهادت دروغ اعتماد کنند
 حلال را حرام و حرام را حلال نمایند - حکام را بخواهش نفس استنباط کنند اهل
 فسق و فجور در روز آشکار متجاهرا " فسق و فجور نمایند و مؤمنین قدرت بر نهی
 از منکر ندارند مگر در دل خود - اموال بسیار در معصیت خدا انفاق کنند - اهل
 کفر را مقرب دارند اهل ایمان را از خود دور نمایند - حکام رشوه خورند مال
 بسیار دهند که حاکم شوند ، محارم را وطی کنند و بآنها اکتفا نمایند مردم بیبهتان
 و تهمت گشته شوند - مردم به مشهور شدن محسود واقع شوند و جان و مال در این
 خصوص بذل کنند - مردان را بر مقاربت زنان ملامت کنند که چرا با مردان لواط
 نمیکنند - مردان از زنانی زن خود گذران میکنند و با آن خوشنود باشند - زنان
 خلاف رضای شوهر میکنند - شوهر مقهور زن میشود ، بشوهر خود نفقه میدهند -
 چنانکه شوهر بزن نفقه میدهد - مردان زن و کنیز خود را بغير اجیر دهند و در
 تحصیل مأکول و مشروب بر وجه دنائت خود راضی شوند - قسم دروغ بخدا بسیار
 خورند و قمار بازی آشکار گردد - شراب آشکار فروشند و ار آن منع نشود - زنان
 خود را باهل کفر تسلیم کنند - لهو و لعب آشکار شود - بطوری که بر آن گذرند
 و منع نکنند و قدرت بر منع نباشد - بدشمنی با اهل بیت رسول الله (ص) افتخار
 کنند - شهادت مسلمین و دوستان آل علی (ع) را قبول نکنند - بدروغ و تزوییر
 راغب شوند شنیدن قرائت قرآن بر مردم گران آید - سخنان باطل سهل و آسان
 شود - همسایگان از ترس زبان همسایه به یکدیگر اکرام کنند - حدود احکام خدا
 معطل ماند و بخواهشهای نفسانی عمل کنند - مساجد را با طلا منقش کنند -

راستگوترین مردم دروغگو و فاترء گوینده است - سخن چینی فاش شود - ظلم آشکار گردد - غیبت ملیح گردد - حج و جهاد برای غیر خدا کنند - اماء مؤمن برای خاطر کافر دلیل نمایند تا مردم ار او نترسند و کارها باو سپارند - نمار را خفیف شمارند - مال بسیار دارند و زکوٰۃ ندهند - مرده را از قبر درآوند و کفن آنرا فروشند - هرج و مرج بسیار شود - شب کنند عاشق و صبح کنند مست - رؤء ساء بکارهای مردم اعتنا نکنند - وطنی با حیوانات کنند - مردمی که بالباس نمار بروند عریان برگردند - دلها را قساوت گرفته - چشمها خشک گردد - نمار را بخوانند تا مردم ببینند - احکام شرع را برای دنیا طلب کنند - بر کسی اجتماع کنند که غالب باشد - طالب حلال را ملامت کنند - طالب حرام را مدح و تعظیم نمایند - درمکه و مدینه اعمال قبیح نمایند و لهو و لعب شایع گردد - مردم بیکدیگر نظر کنند در ارتکاب فجور راه حق از سالک خالی ماند - بر مردگان استهزاء کنند و گریه وزاری ننمایند - هر سال بدعت و شرارت از سال پیش بیشتر شود - متابعت کنند فقط اغنیا را - بر محتاج میخندند و بر او برای غیر خدا رحم کنند - علاماتی در آسمان ظاهر شود و مردم مضطرب نگردند - در گذرها و معابر مانند حیوانات با یکدیگر وطنی کنند و بر یکدیگر بجهند - مال بسیار در راه باطل صرف کنند و مال اندک را در راه خدا انفاق نمایند و در صرف طاعت مضایقه کنند - عاق پدران و مادران بسیار شوند - پدران و مادران در نرد اولاد خفیف گردند، و ارافترای بایشان شاد شوند - زنها بر خواهشهای نفسانی غالب شوند - بر مرگ پدر و مادر شاد شوند و اگر یکروز بگناه بزرگ مانند لواط و کم کردن کیل و کم فروشی و ناقص کردن

تراز و خوردن شراب و مباشرت حرام آلوده نشوند محزون باشند - در آنروز غلات را جمع کنند تا بنرخ گران بفروشند مال ذالقریب و خمس و مال امام باهمل کذب و تزویر تقسیم کنند و با آن شراب خورند و قمار بارند با شراب مداوا و معالجه کنند و آنرا برای مریض وصف نمایند و از آن شفا طلبند - مردم در ترک امر بمعروف و نهی از منکر و ارتکاب فجور یکسان شوند - منافقان غالب و قاهر و صاحب دولت شوند و بسیاری سخن گویند و مقبول شود و اهل حق مغلوب و خاموش و اگر سخن گویند پسند نیاید - اذان و نماز را باجرت کنند مساجد پر شود از کسانی که از خدا نترسند گوشت مردم را یغیبت کردن خورند - شراب را برای یکدیگر وصف کنند مستان بیشماری پیدا شوند و از شدت مستی بیشعور باشند و آنرا عیب ندانند و چون مست شود او را احترام کنند و از او تقیه کنند - او را بسبب مستی تنبیه نمایند و معذور دانند اموال یتیمان را خورند و خود را بصلاح و تقوی بمردم نمایند قاضیان برخلاف امر خدا حکم کنند - حکام شرع از راه طمع بخائنان پیروزی دهند حکام شرع میراث را بقیم فاسق سپرند یا آنکه فاسق ورثه را بر آن مسلط کنند - در منابر امر بتقوی نمایند و خود بآن عمل نکنند - مردم همت بردفع شهوت و عروبت گماشتهاند و حلال و حرام را فرق نگذارند دنیا بایشان رو آورد - آثار حق مندرس شود .

با این علامات که مشاهده کردی از عذاب خدا بر حذر باش و مردم را مستوجب غضب خدائی بدان ایشان را مهلت نداده مگر بملاحظه و اراده حکمتی که خود

داند کوشش کن اگر میان آنها باشی دور شوی تا اگر عذاب نازل شود میان آنها نباشی اگر کسی بر این روزها صبر کند و دین خود را نگاهدارد در آخریت با رسولخدا در بهشت باشد

علاماتی که رسول خدا ص فرمود

علاماتی که حضرت رسولخدا (ص) در حضور اصحاب در تأویل آیه مبارکه فقد جاء اشراطها اظهار و بیان فرموده و پرده‌خانه کعبه را گرفته سلمان فارسی را مخاطب ساخته و فرموده معاشر الناس شما را خبر میدهم به علامات ساعت کسه مراد قیامت صغریست و آن ظهور قائم ما میباشد و مراد از قیام رجعت آل محمد است و ابتداء آن زمان ظهور حضرت قائم است فرمود ای مردم آنوقت است که ضایع میشود نماز و تابع شهوات میشوند و مالداران را تعظیم میکنند دین را بدینا میفروشند آنوقت آب میشود دل مؤمن چنانچه آب میشود نمک در آب بجهت آنچه می بیند از منکرات و نمی تواند نهی کند سلمان عرض کرد یا رسول الله (ص) اینها واقع شدنی است فرمود بلی بحق خدائیکه جان من در قبضه قدرت اوست این علامات واقع میشود والی و حاکم میشود بر مردم امراء جور و وزراء و فسقه عاملان ظلمه و امناء خیانتکار فرمود آنوقت میگردد منکر معروف و معروف منکر و امین خائن و خائن امین میشود دروغگو راستگو و راستگو دروغگو میگردد آنوقت امارت و بررگی با زنان است و مشورت با کنیزان و اطفال بر منبرها بالا میروند و بر دور آنها بنشینند دروغ گفتن و صحبت شوخی خواهد بود مال خدا را غنیمت میدهند

مردم بر پد رو مادر جفا مینمایند و حال آنکه با دوست ظاهری خود احسان میکنند طلوع میکند ستاره دنباله‌داری شریک میشوند زنان با شوهران در تجارت و باران بغیر موقع و محل میبارد و خوبان پایمال بدان شوند عبادت کنندگان خوار و دلیل گردند مردم از خدا همیشه شکایت خواهند نمود یکی گوید چیزی نفروختم دیگری گوید نفعی نکردم فرمود ای سلمان آنروز حاکم و امیر خواهد شد بر این مردم کسانی که اگر حرف زنند آنها را بکشند و اگر حرف نزنند مالهای ایشان را میبرند و مال مردم را حلال میدارند خون ایشان را میریزند دل ایشانرا پر از خوف و ترس و بیم مینمایند نمی‌بینی مگر مردم را ترسنده و لرزنده و گریزنده‌ارایشان و می‌آیند بعضی از مشرق و مغرب و متوجه امر امت من میشوند پس وای بر ضعیفان امت من از ظلم و جور ایشان ویل و جهنم باد برایشان رحم نمی‌کند کوچکیرا و احترام نمیکنند بزرگی را از گناهکاری صورت ایشان بصورت آدمیان و قلوب ایشان مثل دل شیطان است ای سلمان در آنوقت اکتفا میکنند مردان بمردان در دفع شهوات خود و زنان بزنان رشک و غبطه میبرند بر پسران چنانچه رشک میبرند بدختران خانه و شبیه میشوند مردان بزنان و زنان بمردان و زنان متصدی امور میشوند و مثل مردان به زینها سوار میشوند پس برای زنان که از امت من هستند لعنت خدا باد.

ای مسلمان در آن روز نقاشی و طلاکاری میکنند مساجد را چنانچه نصاری معابد خود را نقاشی و طلاکاری مینمایند و قرآنها را طلاکاری و زینت میکنند بلند کرده میشود منارها بسیار میشود صفهای نماز جماعت با دل‌های پر بغض و زبانه‌های مختلف ای سلمان در آنزمان زینت میکنند مردان امت من خود را بطلا و میپوشند خز و

دیباچ و استعمال مینمایند پوست سمور و خز را و ظاهر میشود ربا و معامله مینمایند
 زیادتی گرفتن و رشوه میگیرند و دین را پست می‌شمارند و دنیا را بلند می‌کنند و
 آنرا پست نمیدانند ای مسلمان در آن زمان پیدا شوند زنان خواننده و مغنیه و نوازنده
 آلات لیهو و لعب و حاکم و والی میشود بر آنها اشرار امت در آن زمان حج میکنند
 بزرگان امت من بجهة تهن و تعرج و اغنیا بجهة تجارت و فقراء بجهة ربا و
 سمعه و شهرت و قومی یاد میگیرند قرآن را از برای غیر خدا و قرآن خوانی را
 خوانندگی میکنند و قرآن را بغنا میخوانند و غنا کردن را قرآن خوانی نام نهند
 و علم را یاد میگیرند برای غیر خدا در آن زمان ریاد میشوند اولاد زنا و مردم خود
 را بوادی دنیا می‌اندازند ای سلمان در آن زمان پاره میشود پرده‌های احترام مردم
 و کسب کرده میشود گناهان و مسلط میشوند اشرار بر اخیار و فاش میشود دروغ و
 ظاهر میشود فقر و فاقه و فخر و مباحات میکنند مردمان بیکدیگر بلباس و اثاث و
 تجمل - و بیارد باران در غیر زمان و انکار کنند امر بمعروف و نهی از منکر را حتی
 آنکه مؤمن ذلیل‌ترین امت من باشد و ملامت نمایند مردم متابعت کنندگان قرآن
 را و عبادت کنندگانرا در آن زمان نمیرسد خیر غنی و مالدار بی فقیر حتی آنکه
 سائل سوءال بکف مینماید و میان دو جمعه نمیرسد بکسی که چیزی در مشت او
 بگذارند و حرف خواهد زد در میان امت من کسیکه قابل حرف زدن نباشد.

یهود و نصاری - ابوالمؤید مدائنی در کتاب سنن وجه تسمیه مهدی را بمهدی
 چنین مینویسد - چون مهدی آل محمد (ص) بطرف شام و کوههای اطراف آن یهود
 و نصاری را هدایت فرماید و از آن جا اسفار توراها و انجیل و زبور را بیرون آورده

با هریک از آنها احتجاج فرماید و همه را بدین اسلام دعوت کند از اینرو او را مهدی گویند .

نصاری و یهود با کثرت بدست حضرت مهدی ایمان می آورند و باطلاع او بر صحایف توراہ و انجیل و زبور اعتراف و اذعان کنند و اسلام اختیار نمایند مگر عده ای که محاجه کنند و از شمشیر شرربار صاحب الامر بجهنم شتابند .

بخاری در صحیح مینویسد : امام زمان پس از ظهور دست باصطلاحات اساسی میزند و آنچه را که برای دیگران انجام آن میسر نبود چون او مأمور بشمشیر است انجام میدهد و از ابوهریره نقل میکند که رسول خدا (ص) فرمود پس از ظهور او عیسی از آسمان نزول کند و پشت سر او نماز بجماعت بخواند و امام زمان برای او عروسی کند و او را داخل سنت محمدی (ص) نماید و حضرت عیسی با ادریس و الیاس نسبت بمقاصد حجة بن الحسن تشریک مساعی نمایند و همه جامعه دنیا را بدین اسلام دعوت کنند و هر بدعتی را از بین برده و هر سنتی را رواج میدهند و مردم بمنطوقه الناس علی دین ملوکهم رو بسوی خدا و بندگی و خیرات میروند و بکلی از معاصی اجتناب مینمایند .

یک خبر دیگر در باره ظهور و علامات آن از حضرت صادق (ع)

علامات ظهور مهدی آل محمد (ص) مسلم برخی بظهور پیوسته در قرون گذشته و بعضی در اعصار ما برور میکند و بهمین منوال در تمام قرون و ازمنه غیبت علائمی که از مصادر وحی و الهام اعلام شده یکی پس از دیگری ظاهر میشود و هر کس از

خوانندگان نسبت ببعضی از کلمات و علامات که معانی آن بخوبی روشن و آشکار نیست تعبیر و تفسیرها نموده‌اند ما این قسمت را بذائقه سلیم و احساسات خوانندگان برگذار میکنیم و چون بسیاری از اسماء و اعلام اینک مشهور و معلوم نیست یا آنکه لغت فارسی از عهده بیان آن ناتوانست ممکن است در اعصار دیگر وجود خارجی پیدا کرده موجود شود و لغات آن معین گردد مثل آنکه بسیاری از لغات امروزی از اسماء و اعلام در اعصار گذشته یا آینده نبود و نیست. باری اینک یک خبر دیگر که حاکی اکثر علائمی است که در زمان ما بوقوع پیوسته مینگاریم:

از حضرت صادق (ع) روایتیست در کتاب مجمع‌النورین و کتاب غیبه ابن

عقده که فرمود:

۱- اختلاف دو صف از عجم در لفظ کلمه عدل که کشته شود در مابین آنها هزار هزار هزارها و مخالفت نماید آنها را شیخ طبرسی پس دار کشیده شود و کشته شود (که این در اول اختلاف عجم راجع بمشروطه و استبداد و لفظ عدل واقع شد و مرحوم آیه الله اعظم شیخ فضل الله طاب رمسه الشریف مخالفت نموده و در میدان طهران مصلوب و مقتول گشت ۱۳۲۹).

۲- خسف بیداء که زمینست بین مکه و مدینه طیبه سپاهی سفیانی حرکت میدهد بجانب مکه عدد آنها هفتاد هزار نفر و بروایتی سیصد هزار مرد در بیداء که رسند بزمین فرو روند مگر دو نفر یکی آید نزد سفیانی و قضیه را نقل کند پس سفیانی تعجب کند فوری همانجا به زمین فرورود و دیگری آید مکه معظمه و بشارت دهد حضرت قائم (ع) را بهلاکت دشمنان آنحضرت از سپاه سفیانی و توبه کند در

رکاب آنحضرت باشد و هرکس کتب غیبت و علائم ظهور را نوشته قضیه بیداء را نیز نگاشته .

۳ - عمامهها را بردارند و کلاه بر سر گذارند در کتاب نورالعیون خطی شاید متجاوز از سیصد سال قبل نوشته شده نسخه آن کتاب فعلا در اصفهان خدمت فاضل محترم آقای میرزا محمد علی عارفچه واعظ شاعر معاصر موجود است .

۴ - کشف حجاب سظهر فی آخر الزمان عاریات کاشفات تا آخر خبر که در مفاتیح مرحوم حاجی شیخ عباس قمی طاب ثراه ذکر شده .

فی الفقیه روی اصبع بن نباته من امیرالمؤمنین (ع) قال سمعته یقول یظهر فی آخر الزمان و اقتراب الساعه وهو شر الازمنه نسوة کاشفات عاریات متبرجات خارجات من الدین داخلات فی الفتن مائلات الی الشهوات مسرعات الی اللذات مستحلات المحرمات فی جهنم خالدات .

۵ - تجدید سور و حصار برای شهرهای معظم چنانچه در خطبه البیان از حضرت علی (ع) نقل شده است و این خطبه مطالب مهم از پیشبینی و غیبگوئی حضرت مولا علی (ع) است (خوانندگان علاقه‌مند بکتب مفصله غیبت رجوع نمایند) .

۶ - منع حاجیان از زیارت خانه خدا سه سال .

۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ - از حضرت صادق (ع) روایتست که فرمود در آخر الزمان مردم مبتلا میشوند بخوف و اضطراب و عنا و گرانی نرخها و کسادی تجارت و کمی اموال و مرگ و خونریزی بسیار بطوریکه دو قسمت خلق و بروایتی نه

قسم از ده قسم بمیرند از طاعون و قتل .

۱۳ - ظهور فقر و بیچارگی در مردم شایع شود بطوریکه هرگاه رفیق بر رفیق خود اظهار فقر کند و گوید دیشب شام نخوردم و میسر نشد برای من شام و چیری از رفیق قرض بخواهد قطع رفاقت شود و بدش آید از اظهار احتیاج و استقراض رفیقش (از محمد بن حنفیه روایتست) .

۱۴ - قتل نفس زکیه پشت کوفه با هفتاد نفر از صالحین .

۱۵ - از حضرت علی (ع) روایت است که فرمود از علامات ظهور خراب شدن مسجد برائا است بدست کافری .

۱۶ - خشکیدن دریاچه ساوه قم و آب پیدا کردن دریاچه ساوه .

۱۷ - از حدیث در کتاب صراط المستقیم از پیغمبر (ص) روایتست که فرمود از علائم ظهور مهدی (ع) شروع جنگ است از ماه صفر و بمآه صفر منتهی میشود .

۱۸ - خراب شدن مقداری از مسجد جامع دمشق و جامع کوفه .

۱۹ - سازها در معابر مسلمانها زده شود و کسی قدرت نهی آن نداشته باشد .

۲۰ - علنی شراب فروخته شود با چیزی که بر آن گذارند و حلال دارند (یعنی

باندل) .

۲۱ - خروج زندیقی از قروین هنگ ستور کند و تغییر اسوار دهد هرکه از او

فرار کند او را درک نماید یعنی نتواند کسی از او فرار کند هرکه طرف شود با او او

را بکشد هرکه از او کناره گیرد فقیر و بینوا شود هرکه متابعت او کند کافر شود مردم

در زمان او دو دسته شوند یک دسته برای دین گریه کنند دسته دیگر برای دنیا اسم

او اسم پیغمبری از پیغمبران است بشتابند مردم باطاعت او از کافر و مؤمن پرشود کوهها از خوف او یعنی سطوت او عالم گیر باشد .

۲۲ - قصرها و عمارت‌های محکم رفیع البنیان بنا کنند (بتن آرمه کنونی) .

۲۳ - مردها زینت کنند چنانچه زنان برای شوهران خود زینت میکنند سرهای

خود را مثل کوهان شتر کنند (یعنی موهای بلند چنبر کرده واتو کنند) و مردان بزنان شبیه شوند و زنها بمردها شبیه شوند .

۲۴ - معجز از سر زنان برداشته شود .

۲۵ - صبیان منبر روند و گویا شوند .

۲۶ - بارارها بهم نزدیک شود .

۲۷ - مردان خود را بطلا و لباس ابریشم و دیباج زینت کنند .

۲۸ - بدان خود را بر خوبان مسلط کنند .

۲۹ - خسف در بغداد و خسی در بصره شود و خوفی اهل عراق را فراگیرد

که راحت نباشند .

علام و یکر ظهور

محمد باقر شریف اصفهانی ابن محمدتقی رضوی قمی کتابی نوشته بنام

نورالعیون که در ۱۱۷۸ تألیف شده یعنی ۲۲۳ سال پیش از این است نسخه ار آن

در ۱۲۳۶ نوشته شده که در دسترس نگارنده است او از کتاب الاشاعه فی اشتراط

الساعة که از تألیفات یکی از مشاهیر علمای شافعیه است در مدینه و یک نسخه از

آن در ۱۱۷۳ بدست این مؤلف افتاده است و او از باب ۳۶۶ فتوحات مکیه نقل

کرده است در باره ظهور مهدی (ع) و من جمله در افضلیت او مینویسد او خلیفه الله است و مقام خلیفه الله از خلیفه رسول بالاتر است و علائمی برای ظهور نقل میکند که ما عیناً از نظر خوانندگان میگذرانیم .

آنچه آنجناب صلعم خبر داده وقوع بهم رسانیده و یوماً فیوماً در زیادتیست و آنها را امارات متوسطه نامند از آنجمله اینست که لثیمان و احمقان و بندگان بریاست و بزرگی رسند و سر و پا برهنهها پادشاهی کنند و مردمان معاونت و مساعدت در امر دین بیکدیگر نمایند . فحش و غیبت و دروغ و قطع رحم و شرب خمر و دزدی و سایر سازها و زنا و لواطه و مساحقه و ربا و دسنام پدر و مادر و ظلم بر بندگان و اطاعت زنان و عقوق والدین و قمار و خیانت در تجارت و شراکت مال مردمان بسیار گردد ، قراء قرآن و امراء بسیار و فقهاء و امناء و صلحاء کم شوند ، منافقان هر قومی و فجار هر بازاری بزرگ ایشان شوند ، اشرار و اوباش دولتمند و مالدار و مؤمنان ذلیلتر از گوسفندان گردند ، محرابها را مزین سازند و مصحفها را با طلا زینت کنند ، در مسجدها تعافر نمایند منارها و منبرها را بلند گردانند و اولاد زنا و جاسوسان و سخنچینان و عیبجویان و نویسندگان بسیار گردند و مردمان بمعاونت زنان خود تجارت نمایند و با ایشان شریک گردند و ربا در صورت بیع و صحت و رشوه را با اسم هدیه حلال شمردند و دادن رکوۃ بر مردمان دشوار شود که ندادن آنرا غنیمت شمارند و از محتاجین و مستحقین منع نموده بآن تجارت کنند و تعلم و تحصیل علم را از برای غیر از امور دین نمایند و مردمان اطاعت زنان خود نموده از پدران دوری کنند و فاسقان در مسجدها آوار برکشند و صفهای

جماعترا تمام نکنند بلکه در هر صفی سه نفر بلکه چهار نفر بایستد و این علامت دشمنی و نفاق ایشانست و فرومایگان بسرکردگی رسند و از خوف شرشان گرامی شوند و مردمان با دلهای مانند گرگان بلباس میش درآیند و اراجیف بسیار گویند و فاحشه در میان بزرگان و ملک و سروری در زیر دستان و علم در اراذل و پستان و ملاعنه و مساحقه در نیکان بهم رسد و مردم بیسرو پا عمارتهای عالی بنا نمایند و مردمان بقبرستانها گذشته آرزوی مرگ نمایند و از برای دنیا برادران خود را بکشند و خطبا در منبرها بسیار شوند و اطفال و جهال در منابر خطیب گردند و علماء بولاء و اهل دنیا مایل گردند و علما از برای حلالکردن دراهم و دینارها یاد گیرند و بقرآن تجارت نمایند و از برای خواندن آن اجرت گیرند و مردمان در حین ملاقات بیکدیگر ابتداء بلعن و دشنام شروع نمایند و سلام را ترک کنند و اقوام خود را بجهة فقر و فاقه ترک نمایند و با بیگانگان هرچند بی اصل و نسب باشند برای ملک و مال مواصلت نمایند و خویشان از یکدیگر در شکایت باشند و مردمان بایکدیگر عداوت ورزند و عمرها کوتاه گردد و متهمین امین و امناء را متهم گردانند و دروغگویان را تصدیق و راستگویان را تکذیب و مردمان را بکشند و جماعتی که فرزندان ندارند از بی فرزندی خود شاد و شاکر گردند و قومی بوجود آیند که مثل گاو با زبانهای خود چیزی خورند یعنی مردم از ترس زبان ایشانرا رعایت کنند و مردمان مانند چهارپایان در حضور یکدیگر با آنان مقاربت نمایند و انکار این عمل ننمایند و دلهای منکر یکدیگر شوند و قولها مختلف و برادران مخالف یکدیگر شوند و از برای پسران با یکدیگر رقابت و غیرت نمایند چنانچه برای زنان غیرت میکنند و پول حلال و

برادری ار برای خدا و علمی که فایده برای دین ببخشد بسیار کم شود و تصدیق بعلم نجوم و تکذیب بتقدیر خدا بسیار گردد و مردمان مجمعهها منعقد سازند که بیست نفر بیشتر در آن باشند که یکی از ایشان شخصی نباشد که ار برای خدا از او ترسند و بمسجد عبور نمایند و دو رکعت نماز نگذارند و با زنان و کنیران خودوطی در دبر نمایند و تا باین عمل مشغول باشند نماز ایشان مقبول نباشد مگر آنکه توبه نصوح نمایند و پادشاهان بمصلحت زنان و کنیران و سفیهان امور ملک جاری سازند و طفلان با بزرگان بازی کنند و تجار ار تجارت خود برکت نمیبینند و تحصیل معاش بدون معصیت خدا دشوار شود و قناعت ار مردمان سلب گردد که پدر و زن و فرزند و خویشان و تکلیف مالایطاق نمایند و آدمی را ار برای آنها بمهالک اندارند و مساجد خود را جای حدیث آنها دانند و تمام همت خود را صرف شکمهای خود نمایند و چیزی را بغیر از امتاع دنیا کنند و ار اسلام بغیر ار رسمی و ار ایمان بغیر از اسمی باقی نماند و مسجدها از عمارت آباد و ار هدایت خراب شود و علماءشان بدترین خلق خدا باشد بر روی زمین پس در این هنگام بجور سلطان و قحط زمان و ظلم حکام گرفتار شوند و علما را متابعت ننمایند و از ایشان بگریزند چنانکه گوسفندان از گرگ گریزند پس مبتلا گردند بسه بلا برکت ار اموالشان برخیزد و سلطان جابری بر ایشان مسلط گردد و از دنیا بی ایمان بیرون روند و از بزرگان حیا ننمایند و توقیر پیران نکنند و مردم مالدار را بتقریب جیفه دنیا محترم شمارند و اغلب نماز را ضایع کنند بحدی که پنجاه نفر از ایشان نماز گذارند و از یکی مقبول نشود و تقسیم میراث را سهل شمارند و باهلهش ترسانند و اهل بازارها پیوسته از

کسادی یکدیگر حکایت کنند و کج خلقی و سوء جوار ظاهر گردد و مرگ مفاجات بسیار شود و مردمان سوار زینها گردند و بمسجد روند و زنان ایشان میل بدیگران نمایند و دیگران را مایل خود سارند و سرهای خود را مانند کوهان شتر بعمامه و عصابه بزرگ بندند پس ایشان داخل بهشت نشوند و بوی بهشت را نیر نشنوند با وجود این که از راه دور شنیده میشود و زنان بر یابوها سوار شوند و بزرگان از برای تعفن و اغنیاء از برای تجارت و مساکین از برای مسئلت و قراء از برای ریا و سمعه بحج روند و امراء فاسق و وزراء فاجر و امناء خائن بهم رسند که نمازهای خود را در وقتش بگذارید و شرع ضعیف و خوار گردد و پوشیدن لباس حریر و طلاق زنان و افتراء بستن بایشان شایع شود و اشرفی بسیار شود که مردم در معاملات خود بر ندارند و در سفید نمایند و زنان شبیه مردان گردند و مردان شباهت بزنان بهم رسانند و قسم بغیر از خدا خورند و شهادت ناطلبیده دهند و بعمل آخرت طلب آنها نمایند و کبایر و ریا را حلال شمارند . و بناهای بلند سارند و متابعت هوا کنند و دین را بدینا فروشند و زنا کم کنند و عمامه ترک نموده کلاه بر سر گذارند و در شوارع دکانها بنا نموده و در آنجا برای صحبت نشسته راهرا بر مترددین تنگ نمایند ، شناسند علما را مگر بجامه‌های نیکو و شناسند قرآنرا مگر باواز خوش و عبادت نکنند خدا را مگر در ماه رمضان پس هرگاه چنین شوند خداوند عالم سلطانی بر ایشان مسلط گرداند که علم و حلم و رحم نداشته باشد و امراء ستمگر و صلحاء طمعکار و عباد ریاکار و تجار رباخوار و زنان زینت‌دار و دختران شوهردار بهم رسد پس هرگاه چنین شوند بکسادی افتند و مرده‌هاشان در قبرها از خبر ایشان ناامید شوند و نیکانشان تعیش نمایند و گریختن در آنزمان بهتر از

ایستادن است و مردمان بفرزندان خود بقلیلی از دنیا راضی گردند و قوانین دین را تعلیم ایشان نمایند هرگاه راغب به تحصیل علم شوند .
در پایان این اخبار رسول خدا (ص) فرمود هر که در آن ایام خدا را عبادت کند مثل هجرت است بسوی من و هر کس متمسک گردد نسبت بمن برای اوست اجر صد شهید (پایان خبر) .

وَجَالَ كَيْتٌ ؟

در کتب لغت بعضی کلمات را می بینیم که معنای آن محتاج بشرح و تفصیل است مانند عشق و عاطفه و بعضی اسامی که وجود خارج آن در نظر نیست مانند سیمرغ ، دیو ، عفریت ، عنقا ، فرشته ، و برخی کلمات که بصیغه های مبالغه از بشر صدق میکند و باین صفات موصوف هستند در نهایت قوت و نیرو این اشخاص مانند سایر آدمیان بدون وجه تسمیه مسمی باین اسامی نشده اند بلکه چون در مقام خود جامعترین این معانی را دربر دارند باین جهت موصوف و مسمی شده اند همانطور که دسته ای از این اشخاص مظهر صفات رحمت و شفقت هستند دستهء هم مظهر صفات قهر و غضب بوده و ایرانیان قدیم بیزدان و اهریمن تغییر کرده اند .

فرشته گان مظهر لطف و عنایت و مهر و محبت هستند عفریتان و دیوان مظهر خشم و غضب هستند دسته اول دارای قلبی پاک و مملو از عاطفه و محبت بهر چه مینگردند غیر از خوبی نمی بینند بد در نظر آنها جلوه ندارد جز جهالت . آنها هادی و رهبران آدمیان بوده و در تمام شؤون زندگی در مقام هدایت و دستگیری

ضعفا و زبردستان و نادانان برآمده میکوشیدند تا بقدر همت خویش حتی یکتن هم هست از قافله بشریت بسعادت راهنمایی کنند - دسته دوم دیوان مهیب و عفریت صفتان که دارای بدترین چشم و خبیثترین نفس و پستترین طبع و رذلتترین صفات هستند اینها موجب شناسائی و تقدیس و تقدیر در پیشگاه نیکوان میباشند اینها مانند عقرب جراره به مقتضای طبیعت هر دم نیش خود را بر جایگاه خود فرو میبرند ایندسته مانند افعی از شراره و زبانه آتش حقد و حسد و جهل و خیانت خویش مردمانرا میسوزند و در تنگنای شکنجه و عذاب میگذارند این دیوصفتان خود را بدترین در عین حال جامعترین صور در آورده و بکردار و گفتار خویش جامعه را که عقل آنها در چشم آنهاست بگرد خود جلب و با کمک آنها آدمیان را از خط آدمیت و از حریم سعادت خارج کرده و از التذاذ دنیا و رستگاری آخرت محروم مینمایند ابوسفیان، ابوجهل، یزید، عبیدالله، شمر، از ایندستهاند سفیانی و دجال که مورد بحث ما میباشد از ایندسته است که با بدترین صور و با شکل مهیب زننده و ترساننده خود را بخر خود نشانده که آنها از سایر خرها بهیئت امتیاری دارد در میان جامعه عرض اندامی میکند و در نتیجه همان مردمی را که با ریختن چه خونهای گرانبھائی بوسیله پیغمبران و ائمه اطهار بشاهراه هدایت طریق تکامل رامی پیمایند گروه گروه از دین و دنیا خارج کرده بسوی فنا و نیستی سوق میدهد و این است یکی از علائم حتمیه آخرالزمان قبل از ظهور مهدی قائم آل محمد (ص) که تمامی مورخین و محدثین ذکر کردهاند.

بچشم مهر و محبت نظر بخلق کند

چو کژدمی است که هر دم بخلق نیش رند

هر آنکه سیرت و اخلاق نیکوان دارد

خلاف آنکه در او خبث طینتی باشد

دجال لقب صاید بن صید است و دجال صیغهء مبالغه از دجل است و آن بمعنی پوشنده و پنهان کننده حق است بباطل و بمعنی خدعه و مکر و حيله نیز آمده نام پدرش صیاد و مادرش کاهنه و هردو یهودی‌اند در خبر دیگر دجال آبله‌رو و ارزق چشم و قد او بیست گز است ریش دو شاخ طویل، دهان متعفن، ناخن‌های برگشته دارد دجال را گویند در زمان آدم متولد شد برخی گویند در زمان حضرت رسول بدنیا آمده در آن هنگام ریش داشت یک چشم او مالیده شده است و چشم چپ او میان پیشانی او واقع شده و میدرخشید مانند ستاره در میان محل دو چشم او نوشته شده است به خط روشن خوانائی "آیس من رحمة الله" یعنی از رحمت الهی مأیوس است و در خبر دیگر است نوشته "هذا کافر حقا" بدن او بزرگ و تنومند است با آن هیئت عجیب و غریب و آن هیکل مهیب و مرعوب ساحر توانائی است گاهی خود را بنیروی سحر بدریا میبرد و گاهی در هوا نشان میدهد خیال می‌کند او با آفتاب سیر میکند در پشت سر او کوه سفید و پیش روی او کوه سیاهی نمودار میشود چنانچه کوه آب و نان است در حالی که سراب است بسحر بچشم مردمان نماید که بهشت و دورخ با او است او ادعای نبوت کند در اول و ادعای خدائی کند در آخر— عبدالله بن عمر بن خطاب روایت میکند که روزی حضرت رسول الله (ص) پس از اداء فرائض صبحگاهان با بعضی از صحابه بخانه‌ای از خانه‌های مدینه تشریف برد پس از اجازه از پیرزنی که صاحبخانه بود وارد شدیم دیدیم مردی در آنخانه بود که سر خود را بقطیفهء پیچیده و خود بخود حرف میزند و بدن او متلوث بکثافات و نجاسات بود و هرزهء چند میگفت حضرت رسول (ص) او را اشاره بکلمهء شهادتین

فرمود قبول نکرد و گفت تو از من نبوت سزاوارتر نیستی من رسول خدا میباشم رسول خدا روی از او گرداند. و بیرون تشریف برد - روز دوم بهمان خانه تشریف برد دیدیم آنمعلون بر سر درختی رفته هرزه‌گی مینمود مادر پیرش او را صدا کرد که پائین بیا محمد (ص) آمد او بزیر آمده ساکت شد حضرت رسول اظهار شهادتین کردند از او خواست جواب غیر صواب داد حضرت بیرون آمد. روز سوم تشریف برد دیدیم او در میان گوسفندان رفته صدای کلاغ میکند بار او را بشهادتین امر فرمود انکار کرد و بد گفت حضرت فرمود تو را مهلتی داده‌اند و بآرروی خود نخواهی رسید آنچه مقدر شده است از تو بعمل خواهد آمد - در خبر دیگر است عمر شمشیر کشید و عرض کرد یا رسول الله (ص) اجازه فرما گردن او را برنم حضرت روی باصحاب نموده فرمودند خداوند هر امتی را از فتنه دجال ترسانیده است و او را مهلت داده است تا زمان شما و این همان ملعون است و خروج خواهد نمود اول ادعای نبوت میکند و بعد ادعای الوهیت مینماید و در سال قحط ظاهر خواهد شد و با او باشد دو کوه که شبیه کوه نان و کوهی که چشمه‌های آب صاف در او جاری باشد و جمعی از مردم متابعت او کنند و اکثر پیروان ارشکم پرستان - رنان - یهودان اعراب بادیه‌نشین - ساربازان یا سار زنان و زناکاران باشند - آری پیشوای چنین قومی باید چنین کسی باشد او تمام روی زمین را سیر خواهد کرد بهمه جا میرسد مگر مکه و مدینه او اعور و کور است - در خبر دیگری است که مرغ بررگی آمده و او ملکی بود که باین شکل درآمده بود رسول خدا فرمود این ملعون را بردار و بهر کجا که مأموری برسان تا زمان خروج او و در خبر دیگریست که آن مرغ دجال را برد در طرف زیرزمین چاه قریه یهودیه اصفهان یا اصبهان یا سجستان حبس نمود و

در غل و زنجیر است تا زمانی که مشیت الهی بر خروج او قرار گیرد و سپس ظاهر شود و مفاسدی از او بظهور رسد - دجال خری دارد که بزرگترین و خرتترین خرهای عالم است المال یسبه بصاحبه آنخر برنگ پلنگ است آنخر خوشرنگ و خوش راه و تند گام است آنحیوان خیلی بزرگ و تندرو ار شهرها و رودخانه و دریاها عبور میکند از بیابانها و کنار شهرها و قریهها بتندی میگردد مردم در پی او می افتند و باو نمیرسند باواز بلند فریاد میکند ای مردم اهل مشرق و مغرب بدانید من خدائی هستم که شماها را خلق کردم و براه راست هدایت کردم - آنرور شیطان و کافران و فاسقان و فاجران و طاغیان و ساحران و کاهنان و مردمان بیدین در کمال رواج و رونق است شیطان و اتباعش گرد او گرد آمده رقاصی میکنند و انواع سازها و سرناها، بربطها و رنگها را بصدا درآورد مردم را بان سازها و خودنمائیهها مشغول مینماید. او در نظر مردمان کم عقل و دیوانگان چنان جلوه کند و بعظمت و شکوه در نظر مردم روزگار موجب حیرت و تعجب است.

اخبار معنیات

خیلی مشکل است مطالب علمی و مورد تفکر را در قالب الفاظ ساده ریختن و در منصفه افهام و اذهان عمومی گذاشتن و چون در خرق عادت و معجزات پیغمبر (ص) و ائمه هدی (ع) معتقدیم که وقوف آنها بر جریان عالم هستی خود اعجاز است و اطلاع بر گذشته و آینده دور خرق عادت است این علم حصولی و اکتسابی از نظر مکتب بشری نیست " بلکه علم حضوری است که بر قلب آنها از منبع انوار الهی بوسیله وحی و الهام افاضله میشود " و کلیات عالم آفرینش که بمنزله نقشه

جامع و وسیع است از نقطه اول آفرینش تا آخرین هدف سیر نهائی تکامل بصورت جفر و جامعه و بنام صحیفه در اختیار آنها گذاشته شده که از جریان و جزئیات تمام عوالم وجود و فعل و انفعالات موالید و عناصر و حرکت و سکون اجرام و افلاک واقف شوند و از آن اخبار برای مردم خردمند و دانشمند بمنظور بروز قوه اعجاز و مأموریت خود نقل نمایند - و مهمتر از همه این است که "در اخبار آخرالزمان از پیغمبر (ص) و کلیه ائمه در این زمینه اخبار و مغیباتی نقل شده" که اولوالالباب انگشت عبرت بدنندگان حیرت میگیرند و علائم ظهور حقیقتاً هم اعجاز و خرق عادات است برای کسانی که از پشت پرده اطلاع ندارند و حتی در آنچه با دیده سر می بینند درک حقیقت و مجاز نمی کنند اخبار از هزاران سال گذشته و هزاران سال آینده بسیار امر عجیب و شگفت آور است که صفحات تاریک تاریخ را روشن ساخته و پس از صدها سال کنکاش و جستجو و حفاریات و دست و پا زدن در تاریخ اجمال آن اخبار را مستشرقین و مکتشفین اعتراف کرده اند و اخباری که از آینده داده اند در کمال صحت مرور زمان اعتراف کرده که هم بوقوع پیوسته است و اینک ما بیکی دو خبر قناعت کرده و آنرا برای کسانی که رشد علمی دارند می آوریم تا یقین کنند چنین پیشوایانی که برای همیشه زمامدار دربار الهی در روی زمین هستند رهبر لایقترین ملل بشری و مرشد و هدایت کننده داناترین طبقه عالیه مردم دانشمند دنیا میتوانند باشند.

اخبار علامّ ظهور مهدی (ع)

مفضل بن عمر در حدیث معصی که از حضرت صادق (ع) در باب اوضاع و احوال ظهور امام زمان (ع) می‌پرسد امام ششم مطلب را برای او تشریح میکند که بسیاری از وقایع و علامات آن ظاهر گشته و ما یقین داریم مابقی بیانات امام (ع) نیز صادق است و حتماً رخ داده و رخ میدهد.

مفضل می‌پرسد آیا مردم در انتظار فرج باید زمانی خاص منتظر ظهور باشند حضرت صادق (ع) می‌فرماید حاشالله ظهور قائم ما وقتی معین ندارد و این آیه را که یسئلونک عن الساعة قل انما علمها عند ربی لایجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السموات والارض تلاوت فرموده و اضافه کردند که هیچکس از آن ساعت وقوف ندارد و فرمود:

هل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة فقد جاء اشراطها و قال اقتربت الساعة و انشق القمر و ما یدریک لعل الساعة تكون قریبا" ستعجل بها الدین لا یؤمنون بها و الذین آمنوا مشفقون منها و یعلمون انها الحق الا ان الذین یمارون فی الساعة لفی ضلال بعید .

آیا انتظار می‌برند ساعتی را که بغتةً و ناگهان خواهد آمد و آن ساعت بر کسی معلوم نیست مفضل پرسید خانه مهدی کجا خواهد بود و مؤمنین کجا جمع میشوند فرمود بیشتر مؤمنین در کوفه جمع میشوند و دارالملک و مرکز و پایتخت مهدی قائم آل محمد (ص) کوفه خواهد بود و از مکه بکوفه و از آنجا بکربلا خواهد آمد و بالای سر جدم حسین (ع) ملائکه و جن و انس جمعند .

مفضل پرسید مسیر حضرت مهدی چگونه است فرمود در مکه ظاهر میشود و بعدینه میرود و آنجا یک خطبه انشاء میفرماید بدین شرح:

یا معاشر الخلاق هذا قبر جدی رسول الله فیقولون نعم یا مهدی آل محمد (ص) فیقول و من معه فی القبر فیقولون صاحباه و ضجیعاہ ابوبکر و عمر قال و کیف دفنا من بین الخلق مع جدی رسول الله و عسی المدفون غیر همان فیقول الناس یا مهدی آل محمد ما هینہنا غیر ہما انہما دفنا معہ لانہما خلیفتا رسول الله و ابو زوجتیہ فیقول للخلق بعد ثلث اخرجوہما من قبریہما فیخرجان غضین طریین لم یتغیر خلقہما ولم یتجب لونیہما فیقول هل فیکم من یعرفہما فیقولون نعرفہما بالصفۃ و لیس ضجیعا جدک غیرہما

پس از انتقام از دشمنان اهل بیت جدش بکوفه حرکت میکند و در صحرای بین نجف و کوفه ۴۶۰۰۰ فرشته و شش هزار جن و ۳۱۳ نفر ملتزم رکاب او خواهد بود.

آنگاه خانمان فساق را خراب میکند و با منافقین و مشرکین می جنگند و بر همه ظفر می یابد و سید حسنی از او علامات نبوت و ودایع امامت را مطالبه میکند حضرت مهدی (ع) تمام آنچه از انبیاء نزد او بوده ارائه میدهد تا او بیعت میکند و چهل هزار نفر که با او هستند با حضرت مهدی بیعت مینمایند.

سپس برای قلع و قمع سعیانی بدمشق حرکت میکند و پس از آن حضرت ابی— عبدالله الحسین (ع) با ۱۲ هزار نفر از صدیقین رجعت کنند و ۷۲ نفر از اصحاب و شهدای او با او خواهند بود و پس از او حضرت امیرالمؤمنین (ع) رجعت خواهد فرمود و دوره حکومت حقہ الہیہ شروع میگردد ۱۶۲.

علامت‌های ظهور قائم آل محمد (ص)

از تحقیق و تتبع در اخبار آل محمد چنین مستفاد میشود که برخی از علائم

ظهور حتی الوقوع است و فهرست این علائم نقل میشود.

۱- فریاد آسمانی است که در عقدالدرر فرموده هرگاه آتش از شرق پدیدار

شد و سه روز یا هفت روز طول کشید منتظر خروج و ظهور قائم آل محمد (ص)

باشید

۲- نشانه‌های آسمانی است - ابی بکر بن حماد از ابن عباس نقل کرده که

گفت مهدی بیرون نیاید تا هنگامی که با خورشید نشانه‌ای پدیدار شود

۳- گرفتن ماه و خورشید - در کتاب العتن از یزید بن خلیل اسدی روایت

کرده‌اند که حضرت امام محمد باقر (ع) فرمود قبل از خروج مهدی خورشید در نیمه

رمضان یا در آخر آن ماه میگیرد .

۴- شقاق ، نفاق - مردم با هم در شقاق و نفاق می‌افتند و بیکدیگر لعن و

طعن میکنند و حس بدبینی تقویت میشود .

۵- ستم و جور - بنقل ابن حجر سلاطین جابر و پادشاهان ستمکار و دور از

عدالت حکومت میکنند تا آنکه مهدی قائم آل محمد (ص) بیاید و زمین را از جور

و ظلم پاک کند و بساط عدل و داد بگسترند .

۶- هرج و مرج - از علائم مسلم هرج و مرج است که در میان جامعه ظاهر

میشود و در حدیث است که پیغمبر (ص) بفاطمه (س) فرمود بحق خدائی که مرا

برسالت برانگیخت از این دو یعنی حسن و حسین مهدی ظاهر میشود و دنیای هرج

و مرگ را از بین ببرد و دنیا را از عدل و داد پرکند .

۷- قتل و مرگ - حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود برابر مهدی مرگ سرخ و

مرگ سفید پیدا می شود و ملخ در نابهنگام برنگ خون پدید می آید .

مرگ سرخ کنایه از شمشیر است و مرگ سفید کنایه از طاعون است و این وقایع

قبل از ظهور حتماً پدیدار میگردد .

در خبر دیگریست که در ظهور مهدی سه دسته کشته میشوند سه دسته بمیرند

سه دسته باقی میماند از این جامعه دو ثلث بطاعون و جنگ کشته می شوند و بیک

ثلث باقی بمانند .

۸- بلاء و سختی ابی سعید خدری از پیغمبر خدا (ص) روایت کرده که فرمود

این امت را بلا و سختی شدیدی خواهد گرفت تا روزیکه خداوند از دودمان من

فرزندی را برانگیزد تا بلاء و سختی آنها را برطرف گرداند در اخبار دیگر و بلاء و

طاعون و جنگ و خسف و زلزله و نفاق و شقاق و حملات عرب بر یکدیگر - یأس

و نومیدی و غیره تعبیر شده .

۹- سید خراسانی از شرق با پرچمی خروج مینماید و این خروج مقارن

با ظهور مهدیست (ع) .

۱۰- کشته شدن نفس زکیه مردی بنام نفس زکیه کشته می شود و در همان

هنگام منادی از آسمان ندا میکند آگاه باشد که نفس زکیه کشته شد و امیرشما مهدی

پر میکند زمین را از حق و این از علامات حتمی است .

۱۱- خروج دجال از وقایع حتمی خروج دجال و کشته شدن اوست چنانچه

در صحیح بخاری و مسلم و عقداوردی نقل شده و در وجه تسمیه دجال نوشته‌اند بدین سبب او را دجال گویند که هرچیز را برخلاف آنچه هست نمایش میدهد .

۱۲ - خروج سفیانی است از علائم حتمی ظهور سفیانی است که با ظهور مهدی (ع) مقارن است و بدست آنحضرت کشته میشود سفیانی مردی است که سی هزار نفر بمکه میفرستد و در زمین بیدا بر زمین فرو میرود و لشکر او بنیروی مهدی متلاشی میگردد .

نام او را عثمان بن عنبته نوشته‌اند مردی آبله و بدقیافه چهارشانه اررق چشم مهیب و مداهش از بیابان مکه خروج میکند و پنج شهر را تصرف مینماید: شام - فلسطین - حمص - اردن - قنسرین .

زندگانی قبل از ظهور امام زمان (ع)

قرآن بجهانیان تعلیم داد که ومن یبتغ غیر الاسلام دینا" فلن یقبل منه اگر دینی غیر از اسلام اختیار کند از او قبول نیست .

ان الدین عندالله الاسلام

آن آئینی که میتواند بشر را تا دامنه حیات اداره کند اسلام است برنامه‌ای که حافظ سعادت و ضامن موفقیت بشر باشد بجز قرآن چیزی در دست نیست اینرو آشکار است که دستورات نبوت و ولایت شمع فروزانست در دست مشعلداران هدایت برای طی طریق تکامل بهترین چراغ هدایت است که با ایمان و اطمینان بآن/ار دریای مواج زندگانی بدریاکنار و ساحل نجات و رستگاری رسید و از رهگذر زندگانی و معرکه هولناک حیات با شاهد موفقیت خارج شد .

بشر از روزیکه پا بدایره وجود نهاد و در راه ترقی و تکامل قدم نهاد متوجه شد که غیر از زندگانی مادی و نشونمائی که در دامن طبیعت انجام مییابد امر دیگری هست و آن نیروی نامرئی طبیعت است آن طبیعتی که برای نشو و نمای ما دارای آفتاب است و عناصر ایجاد کرده و موالید بوجود آورده و از گردش افلاک دوره‌های مختلف فصول و ادوار گوناگون سال و ماه و روز را بوجود می‌آورد آن طبیعتی که بخار را از دریا بوسیله نور گرفته ابر ایجاد میکند و بار بزمین بصورت باران سرمایه‌بخش نمو حیاتی میگرداند آن طبیعتی که گیاه، جماد و نبات و حیوان را از این حرکات و سیر منظم افلاک و زمین و وزش باد و جریان آب بوجود می‌آورد آن طبیعت مؤثری که از گردش و سیر منظم و دقیق افلاک خارجی ایجاد اخلاط گوناگون و خون در وجود انسان مینماید آن طبیعتی که ساختمان دماغ و گردش خون و سطح افکار هر قومی را متناسب با آب و هوای مسکن و مأوای آنها قرار می‌دهد آن طبیعت آدمی را در معرکه هولناک مادیت دنیا بیک نکات برجسته متوجه ساخته است که نیروی و هستی بخش زمین و موجودات آنست این عامل حیات را افلاک و آسمانها دانست و چنان فهمید که حیات موجودات زمین وابسته و مرهون انوار آسمانیست از این رو سر تعظیم و کرنش برای نخستین بار بستارگان فرو برد و آنها را خالق خود دانست پس از آنماه درخشانتر از آنها هم پدیدار گشت و بشر را بسوی خود متوجه ساخت تا آنرا تعظیم کند سپس تابناکتر از ماه دید و گمانکرد خالق همه آنست بافتاب تعظیم و احترام نمود و آنرا خدا پنداشت پاسی گذشت هوا را مبداء حیات و مدتی خاک را اصل پیدایش و زمانی ابر را سرمایه وجود میدانست از اینها گذشت نور را مبداء هستی گمان کرد این ادوار طی شد تا ثابت گشت که

نور علت مبقیه موجودات مادی نیست و خالق آن یک قوای نامرئی و بالاتر از سرحد طبیعت است و آن قوه ازل و ابدی دور از هرحد و وصی و تمامی نیروهای مادی و معنوی که از قوای نامرئی طبیعت از گردش افلاک و آب بوجود آمده همه مولود اراده آن علت العلل و آن خدای بزرگیست که لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد . بشر تا این مراتب را متوجه شد به نکته حساس دیگری پی برد که در آن منظور از خلقت بود پس از دست و پا زدن بسیار فهمید که غایت خلقت سیر تکامل روحانیست که بایستی از راه ماده بپایان رسد و همچنانکه نشوونمای مادی در سایه نور آفتاب انجام پذیر است رشد و ترقی و تقویت قوای مکنونه آدمی بنور دانش و بینش آفتاب رسالت و شمع فروزان هدایت امامت میسر و بار بمنزل رسانست و همین طور که موجودات خلقت هرچند بیشتر از انوار آفتاب بهره مند گردند ارزش و بهای آنها بیشتر میشود افکار و قوای دماغی هر آدمی که در مهد تربیت علم و دانش امام تربیت و در سایه دستورات آسمانی هرچند بیشتر تقرب جویند ارجمندتر گردند و نور آفتاب هدایت هر قدر تابش مستقیم تری نماید و سیر تکامل سریعتر شود - بایستی دریچه دل را بمحاذات آفتاب امامت گشود و از استتار آن رنگ کدورات ردائل را از دود و از منبع افاضات آن سرچشمه گرفته و خانه دل را بدان آب حیات روشن ساخت از اینرو در روایت می بینیم امام را تشبیه بافتاب نموده اند که اگر افاضات انوار او بر درون و افکار جامعه تابش نکند ظلمات جهالت و ضلالت روح آدمی را خفه ساخته در تاریکی طبیعت خواهد کشت .

نور آفتاب ولایت یک نفوذ روحانی در زمین دل و سطح افکار آدمیان دارد مانند نفوذ نور آفتاب در زمین و این نفوذ است که رشته محبت و اتصال را محکم تر

و قوی‌تر ساخته و تا باقی و برقرار است ضامن سعادت هواخواهانست و هرچند این رشته ضعیف و ناتوان گردد از سعادت و موفقیت دور خواهد افتاد و هرچه دور افتاد خسیف‌تر گشته علاوه بر آنکه از سعود بمدارج عالییه باز خواهد ماند سیر قهقرائی کرده بمقتضای خست و دنائت رو بقعر مزبله طبیعت فرو میرود .

تابش نور آفتاب هر ماده قابل را لطیف ساخته و مقتضای لطافت صعود به اوج است انسان هرچند بیشتر از تابش افاضات آسمانی آفتاب وجود امام بهره‌مند گردد بطرف اعتلاء و ترقی بعلت سخنیت بالا خواهد رفت و این خود سیر کمال است و چنانچه از محاذات تابش آفتاب دانش دور شوند در ظلمات شقاوت فرو خواهد رفت .

ذره ذره گاندرین ارض و سماست	جنس خود را همچو گاه و کهرباست
ناریان مر ناریان را طالبند	نوریان مر نوریانرا جاذبند

اگر رشته و داد و دوستی و اتصال معنوی بنفوذ روحانی امام محکم گشت ارزش و بهای آدمی برای منظور خلقت محرز گردد و آنگاه که ارزش آسمانی تقویم شد حضور و غیاب امام یکسانست همان بهره و نصیبی را که از محضرش در زمان ظهور آشکارا میتوان گرفت در غیبت و خفا نیز میتوان برد .

امام زمان (ع) در نظر این‌گونه مردم غائب و پنهان نیست و همیشه از ساحت مقدسش بهره و نصیب میگیرند او در پس ابرهای جهالت و ضلالت که بر چشم ما گسترده شده غائب است او پشت پرده‌ایست که از فحشا و منکرات بسته شده او در پس ابری است که خیانت و جنایت و قتل و غارت بوجود آورده اگر این پرده‌های او هام و خرافات و منکرات و بزهکاریها برطرف گردد ثابت می‌شود امام آشکار بوده

و در بین جامعه روزگار خود را میگذرانند .

آخر زمان روزگاریست که رندگانی در آن عصر برطبق دستورات آسمانی مشکل و طاقت فرسا میباشد و روایت میکنند که حضرت رسول (ص) فرمود بردن چراغ بر کف دست در میان طوفان هوا از مشرق بمغرب آسان تر است تا حفظ دیانت .

از مجموع مطالب این کتاب و سایر کتب مربوطه بقیام قائم آل محمد (ص) و اخباریکه در دسترس است چنین مستفاد میشود که ظهور امام زمان باین زودی میسر نیست و برخلاف بسیاری از وعظ دعوات و نویسندگان کتب که معتقدند ممکن است ظهور نزدیک باشد ولی هنوز ایمان اگرچه ضعیف است در میان جامعه وجود دارد هنوز ستاره‌های درخشنده امید - صداقت - شرافت - حیا - امانت - عفت و سایر فضایل در آسمان سطح افکار مردم دیده میشود هنوز نفوذ روحانی اسلام باقیست اگر از فرائض کوتاه شود زیارت حضرت عبدالعظیم و امام زاده داود و گوسعد نذر حضرت عباس و تعطیل عید جمعه برقرار است .

هنوز صفهای جماعت بسته میشود در مصائب آل محمد (ص) با دل سوران و اشکریزان گرد هم جمع میشوند و اگر آفتاب اسلام از مغرب کشوری افول کرد از مشرق کشور دیگر طلوع خواهد نمود و برنامه آن پشت میکروفونها و رادیوها برگوش جهانیان خوانده میشود و تجدید مجد و کبریائی مینماید و حال آنکه اخبار حاکی است که امام زمان روزی ظاهر میشود که لایبقی من الاسلام الا اسمہ مردم جراثاسم اسلام خبری ندارند فرائض متروک گشته از عبادات جز افسانه بگوش نمیرسند - حقوق مقررہ اسلام ادا نمیشود - رحم - مروت - انصاف - امانت - صداقت - حیا - برکت - غیرت - حمیت - عفت - شرف و بالنتیجه ایمان از میانه رخت برمیبندد

یعنی دیگر بشر ظرفیت و سنخیت فضیلت را ندارد دیگر قادر نگاهداری از عفت و غیرت نیست - قلوب مردم را زنگ کدورات طبیعت تیره و تار مینماید - دیگراندر و نصیحت تأثیر ندارد - نه زبان گوینده‌ای هست و نه گوش شنوا - مردم مانند حیوان بهم مشغول میشوند موفقیت با کسی است که زور داشته باشد - قانونی در کار نیست جز بدعتها افکار ناقص و دلخواه اشرار و اقویا .

خبری در دست است که پیغمبر (ص) از جبرئیل میپرسد بعد از من آیا بزمین فرود میآئی عرض میکند ده مرتبه و هر مرتبه گوهری از جواهرات و سرمایه نجات بشریت را میبرم چه دیگر مردم آنروز لایق و قادر بنگاهداری و دایع گرانبهای آسمانی نیستند فرمود آن ودایع الهی که خواهی برد کدام است عرض کردار اینقرار:

- ۱ - برکت را از زمین ۲ - رحمت را از زمین ۳ - حیا را از میان زنها ۴ - حمیت و غیرت را از میان مردان ۵ - عدل را از دل پادشاهان ۶ - صداقت را از قلوب مردم راستگو ۷ - سخاوت را از بین اغنیا ۸ - صبر را از میان فقرا ۹ - حکمت را از میان حکماء ۱۰ - ایمان را از میان مؤمنین .

چون این ده خصلت که سر حلقه آنها ایمانست بیرون رود دیگر روابط معنوی بشر با آفتاب هدایت و پرتو تعلیمات مردان آسمانی بکلی قطع میشود - ظلمات نادانی آدمیت را میگیرد این انقطاع و گسیخته شدن رشته هدایت نه تنها برای آخر زمان غیبت است بلکه بنی اسرائیل هم ، روزی که مقهور و مشغول سحر و جادو شدند و از نور نبوت کلیم الهی دور افتادند سالیان درازی در ظلمات ضلالت دور از آفتاب هدایت بسر میبردند تا آفتاب وجود عیسی طالع شداونیز در راه هدایت آنان متحمل مشقتهائی شد تا با چه رحمت مردمرا با آفتاب حقیقت نزدیک ساخت

هنوز بشاهراه هدایت نرسیده بودند که دزدان راه پرخوف و خطر دین آنها را منحرف ساخته تا بکلی از شعله فروران نبوت عیسوی دور شدند و درظلمات خست و ذلت و زبونی مشغول خودکشی و قتل و غارت به بت پرستی واداشت - آن عصر را زمان جاهلیت گویند .

زمان جاهلیت که پیغمبر خدا تشبیه مینماید مردن مردمی که امام خود را نشناسند و بمیرند مرده‌اند مانند مردن جاهلیت در حدیث من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتةالجاهلیه برای انقطاع و محرومیت جامعه آن عصر بوده از فیوضات نبوی و برکات آسمانی و دوری از نور آفتاب هدایت بقدری مردم عصر جاهلیت از نور آفتاب هدایت دورافتادند که برتبه نازله بشریت برگشته حیوان بالفعل بل هم اضل سبیلا و انسان بالقوه بودند آنها جمادات را بانواع گوناگون متشکل ساخته و خدایان خود مینامیدند و از آنها که بدست خودشان ساخته شده بود رفع تحیر و سرگردانی را میخواستند - دختران خود را زنده بگور میکردند - برای کار جزئی شمشیر بسوی هم میکشیدند خاندان‌ها و فامیله‌ها را از هم نابود میساختند - با تقویت قوای نفس همه روزه بجای ترقی و تعالی بمقتضای خبت و سبغیت خسیعتر و سنگین تر گشته رو بفرو رفتن در قعر مزبلهء طبیعت بودند عینا " دورهء آخرالزمان غیبت کبری همانطورها خواهد گشت فتنه و فساد دنیا را خواهد گرفت امانت ازبین مردم میرود اعتماد بیکدیگر نمیکنند حتی پدرها بپسرها و برادرها بیکدیگر تا آنجائیکه هرکس برای کیف شکم حاضر است حیثیت دیگر را زیر پا گذاشته و مصلحت جامعه را بصلاح خویش بفروشد و چه بسیار خانواده‌ها و فامیله‌ها بلکه شهرها و کشورها را برای حفظ حیثیات خویش فدای دلخواه نماید .

به نظر دورانیش عارف ربانی حافظ شیرازی که گوید :

این چه شوریست که در دور قمر می بینم

همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم

دخترانرا همه جنگ است و جدل با مادر

پسرانرا همه بدخواه پدر می بینم

هیچ رحمی نه بردار برادر دارد

هیچ شفقت نه پدر را به پسر می بینم

اسب تازی شده مجروح بزیر پالان

طوق زرین همه در گردن خرم می بینم

هر کسی روز بهی میطلبد از ایام

علت آنست که هر روز بتر می بینم

ابلهانرا همه شربت ز گلاب و قند است

قوت دانا همه از خون جگر می بینم

تا آنجا که اخبار شاهد است هفت خانه بیک ظرف خوراکی محتاج هم شوند

و با یک چراغ بسازند چنان یغماگری و نهب و غارت در نتیجه شورش و انقلاب

روزافزون قوت گیرد که جز خسران و زیان سودی ندهد از اینرو هرکس بمیرد و امام

زمان خود را نشناسد مانند مردن جاهلیت مرده است و از پرتو هدایت آفتاب دور

خواهد افتد و رو بوادى طبیعت و مادیت فرورود همانطور که برای مردمان قطبى

دور از نور آفتاب زندگانی طاقت فرسا میباشد مردم آخر زمان که از آفتاب ولایت و

مهدویت دور افتند زندگانی مشگلتر میگردد و آسایش زندگی جز خواب و خیال

بیش نخواهد بود .

در خبری از حضرت رسول (ص) روایت میکنند که فرمود قبل از خروج مهدی بزرگترین بلاها نازل شود و آن قحط و غلا و جنگ و جدال است که در نتیجه بی-ایمانی رخ میدهد و دو نعمت بزرگ را از دست میدهند یکی امنیت و دیگری صحت است که در اثر طمع و ترس بجان هم می افتند و در نتیجه منکرات و فحشاء و امراض گوناگون مزمن و مسری بین مردم شایع خواهد شد .

کیفیت خروج و جال

سه سال قبل از خروج دجال قحط و غلا در دنیا واقع شود در سال اول یک ثلث میران متعارفی در سال دوم دوثلث و سال سوم یکقطره باران نبارد و یک برگ سبز وجود پیدا نخواهد کرد اکثر جانداران عالم از گرسنگی و خشکی بمیرند دجال در این موقع خروج کند و هرکس او را ببیند آب دهن بصورت او بیندازد - حیوان مهیب لرزاننده ای با او هست که با نیروی سحر و جادو بمردم باشکال مختلف بنماید . ام شریک عرض میکند یا رسول الله (ص) مؤمنین در این موقع در کدام شهر خواهند بود فرمود در بیت المقدس و آنها بمحاصره دجال گرفتار شوند قائم آل محمد (ص) ظهور نماید و آنها را نجات بخشد . حضرت عیسی در این حال از آسمان نزول نموده و با شمشیری که در دست دارد در شام دجال را هلاک کرده و اتباع او متواری شوند و منادی بانگ بزند هرکس لشکر دجال را یابد آنها را هلاک کرده و اتباع او متواری شوند بحدی از لشکر دجال کشته شود که دیگر آثاری از آنها نماند .

سُفْیَانِی کیست ؟

مرد چهارشانه بد صورت آبله‌روی بزرگ سری که دارای چشمان اررق است سفیانی گویند اسم او عثمان پدر او عتبه یا غتیه یا غنبنه است که از اولاد ابوسفیان بن صخر پدر معاویه است او را سفیان بن حرب و سفیان بن قیس هم گویند. ارهمان فامیل بدنفس است که از خود و یکیک فامیلش نسبت بخاندان نبوت چه ظلمها که روا داشتند و چه خیانت‌ها و چه جنایت‌ها که نمودند سفیانی نیز بنوبه خود از آنها پایه کمی نداشته و در غصب حقوق حقه و پایمال کردن مقامات عالیه‌خاندان آل محمد (ص) از هیچ امری دریغ نداشت.

سفیانی از طرف نجد و جبل در ماه رجب خروج خواهد کرد و شهرهای دمشق حمص - فلسطین و اردن را متصرف خواهد شد و فتنه بزرگی برپا میکنند - در بین مشرق و مغرب عربستان سپاه او که بتمامی کفار و فساق و شکم‌پرستان هستند تقسیم شده قسمتی بمغرب و برخی بمشرق و جمعی را هم بسمت بابل و کوفه و بغداد روانه میکند - آنها شروع بقتل و غارت عام نموده بیش از صد هزار نفر در جنگ با او کشته خواهد شد که سیصد نفر از بنی‌عباس و یکصد زن عقیقه و سه‌هزار دیگر از مردان صالح باشند در این هنگام حضرت قائم ظهور فرماید و او را دستگیر کرده سر صخره بیت‌المقدس سر ببرند و عالم را از لوث وجود نجس او پاک نمایند مدت سلطنت سفیانی ۸ ماه بیش نیست ولی در تمام این مدت تا آنجائی که در قدرت اوست از مظلّم و جور و تعدی و نهب و غارت اموال و قتل نفوس و هتک ناموس مردم دریغ نمیدارد - اکثر نویسندگان تاریخ حیات مهدی و علائم ظهور خروج سفیانی را متذکر شده‌اند.

اخبار ظهور مهدی بی حد است

در باره هر یک از ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین اخبار بی شماری وارد شده که پیغمبر (ص) جریان تولد و زندگی و نشو و نما و تحولات و آثار و مآثر هر یک را بیان فرموده است اما در باره حضرت مهدی (ع) شاید معادل اخباری که برای ائمه دیگر صادر شده برای حضرت مهدی (ع) نقل و روایت شده است و بزرگان علمای سنت و جماعت بیش از فرقه شیعه در باره مهدی (ع) نقل اخبار کرده‌اند و تواتر آن سبب عطف توجه علمای بزرگ عامه شده که حتی برای آنحضرت کتابی مخصوص با اربعین حدیثی نگاشته‌اند مانند مناقب‌المهدی، اخبار‌المهدی، چهل حدیث ابونعیم اصفهانی، عرف‌الوردی در اخبار مهدی سیوطی و غیره که در محل خود ذکر کردیم و اینجا فقط این نکته را متذکر میشویم که اخبار مهدی نسبت بائمه دیگر مخصوصاً از امام چهارم بعد چندین برابر است و تواتر و شیاع آن مورد اعتراف و اتفاق همه مورخین اسلامی میباشد.

مهدی (ع)، و وجوب اطاعت او

اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم

اطاعت کنید از خداوند و رسول و فرمانفرمای منصوب و منصوب از طرف

عقلاً "اطاعت و پیروی هر جاهل و نابخرد از دانا و عقال واجب و پسندیده

و ممدوح است زیرا بحکم عقل جاهل برای سیر تکامل خود باید مطیع عاقل و عالم باشد.

از سنن طبیعی بشر است که هر فردی در هر رشته و کاری باید قهرا "بعالم آن فن مراجعه کند همانطور که برای شناختن یک خانه بمعمار و برای ساختن درهای آن بنجار و برای دوختن لباس بخیاط از روی قضاوت وجدان مراجعه میکنیم و در میان چند نفر اهل فن آنکسی که در آن رشته عالمتر و با سابقه‌تر و باتقوی‌تر باشد او را انتخاب میکنیم در امور معنوی هم بناچار باید بعالم فن مراجعه نمود.

همانطور که برای استعلاج امراض جسمانی بطیب مراجعه میکنیم و از او علت انتخاب دارو و مقدار آنرا نمیپرسیم برای علاج امراض روحانی نیز بحکم وجدان باید بطیب روحانی آسمانی که جنبه تخصص فنی دارد مراجعه کرد و هر مقس‌دار دارو معین نمود بدون چون و چرا آنرا عمل کرد تا امراض روحانی علاج پذیرد.

با این مقدمه باید اعتراف کرد که در طبقه فاضله بشری مردانی عالمتر و داناتر و حکیمتر و واقفتر با سرار و رموز آفرینش و علل پیدایش امراض نفسانی و علاج آن بادعیه و اذکار و خیرات و مبرات که داروی آن امراض است میباشند و اینها خاندانی هستند که از مخزن علوم ربانی دانش و بینش فرا گرفته‌اند و اطاعت آنها برای رستگاری دین و دنیا و آخرت بحکم عقل و وجدان واجب است.

این وجوب اطاعت برای اوامر حق و پیغمبر خدا و ائمه همه یکسان است اما نسبت بمهدی موعود چون مرور زمان فترتی انداخته مجدداً "منادی آسمانی ندا میکند که ای گروه مردم جهان از فرمان مهدی قائم آل محمد (ص) اطاعت کنید که رستگاری در سایه اطاعت و فرمانبرداری اوست و عذاب و نقت در تمرد و انحراف از او میباشد دلیل بارز این گفتار احادیث و اخبار نبویست.

ابن عبدالله نعیم بن حماد از جابر بن عبدالله روایت کرده که شرفیاب حضور
 ابی جعفر محمد بن علی (ع) شدم عرض کردم پانصد درهم آورده‌ام که بمصرف
 زکوة برسانی فرمود آنرا خودت بردار و بهمسایگان مسلمانان و فقرای برادرانت
 بده آنگاه اضافه کرد که چون مهدی خانواده ما نهضت کند هرکس فرمان بردار او
 باشد فرمان بردار حق است و هرکس که سرپیچی کند از او امر خدا سرپیچی کرده
 است در آن عصر مهدی اموال را یکسان تقسیم میکند و بعدالت و داد میان مردم
 رفتار خواهد کرد .

حافظ ابونعیم در روایت دیگر آورده که پیغمبر (ص) فرمود چون مهدی قیام
 کند و منادی آسمان او را معرفی نماید حرف او را بشنوید و فرمانش را اطاعت
 کنید .

مهدی (ع) خلیفة الله است

حافظ ابونعیم اصفهانی از عبدالله بن عمر روایت میکند که پیغمبر (ص) فرمود
 مهدی خروج میکند و بالای سرش ابری باشد که فرشته‌ای در آن نشسته و فریاد میرند
 این مهدی است این خلیفة الله است و جانشین خدا در زمین است همه پیروی کنید
 او را و اطاعت نمائید او امر او را این حدیث را چندین نفر از بزرگان علمای عامه و
 خاصه بتواتر نقل کرده‌اند که مهدی قائم آل محمد وقتی ظهور میکند ابر بالای
 سرش سایه میاندازد و فرشته‌ای ندا درمیدهد که این است مهدی موعود و خلیفة الله
 و حجة الله او را پیروی کنید تا رستگار گردید .

مهدی برحق است و حق با مهدی است

چنانچه از مدلول احادیث و اخبار استفاده میشود همان طور که پیغمبر (ص) مردم را بحق و توحید دعوت فرموده و علی (ع) مدافع سرسخت اسلام بوده و در باره آن حامی بزرگ مقام نبوت فرمود الحق مع علی و علی مع الحق .
حضرت مهدی هم پس از مرور زمان که اسلام متروک میماند اسلام را رنده مینماید و جاودان میسازد و تجدید عهد و مجد و عظمت اسلام را نموده بشر را بعضیلت و سنت دعوت میفرماید .

ابی القاسم طبرانی و ابی نعیم اصفهانی از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) روایت کرده اند که پیغمبر فرمود هرگاه منادی آسمان ندا درداد که حق در خاندان محمد (ص) است در آن هنگام خروج میکند .

نعیم بن حماد از حضرت امیر (ع) روایت کرده که فرمود هرگاه در آسمان ندای در دهد که حق در آل محمد است مهدی پدید آید و در باره پدر که فرمود حق با علی است و علی با حق است در باره پسر نیز فرمود حق با مهدیست و مهدی برحق است و این حقیقت در باره هر دو صدق میکند زیرا مهدی نیز مانند جدش رنده کننده دین و آئین اسلام و مجاهد فداکار دیانت است .

مهدی (ع) سید بهشت است

من و برادر من علی و عمویم حمزه و پسر عمم جعفر و حسن و حسین و

مهدی سادات (آقایان) اهل بهشتیم ۱۷۶

حدیث نبوی

در اینکه حضرت مهدی (ع) آخرین وصی دودمان ولایت ار جوانان اهل بهشت است سخنی نیست زیرا اگر او بررک بهشت و سید و آقا نباشد و آباء و اجدادش نیز بزرگ نباشند کی خواهد بود؟! اما از نظراثبات باسناد مراجعه میکنیم می بینیم احادیث متواتر نقل شده است که از سروران و سادات و آقایان بهشت یکی از آنها مهدیست چنانچه ابن ماجه و طبرانی و ابونعیم از انس بن مالک روایت کرده که گفت پیغمبر (ص) فرمود ما هفت نفر فرزندان عبدالمطلب (من و برادر من علی و عمویم حمزه و پسر عمم جعفر و حسن و حسین و مهدی) سادات اهل بهشتیم .

ابن حجر نیز روایت کرده که فرمود من و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی سادات اهل بهشتیم .

در نهج البلاغه از خطب امیرالمؤمنین علی (ع) است که فرمود هرکس پرهیزگار باشد خداوند برای او گریزگاهی مقرر میدارد تا از آشوبها و تیرگیهای نفس در امان باشد و او را در جای نیکوئی منزل میدهد آنجا سایبانش عرش اوست و روشنائیش بهجت وی و زائرینش فرشتگان مقرب حق هستند و رفقاییش پیغمبرانند .

بهشت جایی است که خداوند برای فرمانبرداران مطیع و متقی خود آماده کرده پس ساکنین آن بهترین کسانیند و در آنجا پیغمبران و فرستادگان حق و صدیقین و شهداء و با این خصوصیات مهدی از جمله هفت نفر ساداتی است که در بهشت خواهند بود و منظور بررگی معنویست نه تنها بررگی سن یا تقدم زمانی باشد این شیرویه در کتاب فردوس مینویسد که ابن عباس از پیغمبر (ص) روایت کرده فرمود مهدی طاووس بهشتیان است و این مریت از مختصات مهدیست و او در جلال و عظمت و کمال و قدرت و فضیلت بر همه برتری دارد و لذا سلطنت او شرق و غرب

را در سایه توحید خواهد گرفت .

مهدی (ع)، از این امت است

ترمذی از ابی سعید خدری روایت کرد که او گفت از پیغمبر (ص) در باره حوادث پس از او پرسیدم فرمود برآستی که مهدی در امت من است و از میان این امت خروج خواهد کرد

ابن ماجه نیز همین حدیث را روایت کرده است و در عقده الدررازابی - مسلم عبدالرحمن بن عوف از پدرش از رسول خدا (ص) نیز روایت رکنه که فرمود خداوند برمی انگیزد از امت من مردی را که پر میکند زمین را از عدالت .

در کتاب صفة المهدی حافظ ابونعیم روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود: مهدی

از ما خانواده است و مردی از امت من است

در کتب دیگر بتواتر نقل شده که فرمود مهدی از این امت و او کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز گذارد .

مهدی (ع)، از عرب است

در کتب عامه ابی عبدالله نعیم بن حماد باسناد خود از حضرت علی (ع) روایت میکند که فرمود سلطنت بنی عباس این چنانست که اگر ترک و دیلم و سند و هند بر آنها تهاجم نمایند نابودش نمی کنند و پیوسته از پادشاهی کامروا خواهند بود تا روزی که بر غلامان و حاشیه نشینان سختگیری کنند آنگاه که حکومت آنها بر

اساس ظلم و ستم نهاده شد خداوند بر آنها مسلط میکند کوساله‌های را که بیرون می‌آید از مکانی که سلطنت آنها پدیدار شود و نمیگذارد از شهری مگر آنکه خراب و منهدم و نابود سازد و همچنان ظلم و ستم باقی خواهد بود تا مردی از عرب قیام کند و بحق عمل کند و ریشه ظلم و جور را برکند - و این همان مهدی منتظر است و مردم در عصر او در آسایش خواهند بود و دادگستری بهمه میرسد .

مهدی (ع)، از قریش است

در این که مهدی از قریش است چندین حدیث متواتر از شیعه و سنی نقل شده که از آنجمله است :

ابی عبدالله نعیم بن حماد از وائل باستان خود از قتاده روایت میکند که از سعید بن مسیب پرسیدم آیا مهدی برحق است؟ گفت آری گفتم: از چه قبیله است؟ گفت: از قریش گفتم: از کدام طایعه اش گفت از بنی هاشم گفتم از کدام فامیل آن گفت از فرزندان عبدالمطلب گفتم: کدامیک؟ گفت از فرزندان فاطمه .

میکند آنکسی است که از چشمه سار نبوت و خاتمین سیراب شده و از مکتب تربیتی نبوت و ولایت بهره کامل گرفته است او از خانواده پیغمبر و برگزیدگان حـق و منصوب و منصوص پیغمبر و ائمه اطهار است - و لذا فریقین اتفاق دارند که مهدی از دودمان پیغمبر اکرم است .

ابو داود از ام سلمه نقل کرده که از پیغمبر (ص) شنیدم فرمود مهدی از دودمان

من است و این حدیث را نسائی و ابن ماجه و بیهقی و غیره نقل کرده‌اند .

در عرف الوردی مینویسد که فرمود مهدی از دودمان من است که بسنت من جنگ میکند همانطور که من جنگ کردم بوحی او جنگ میکند بسنت من .
در مجله هدی الاسلام مینویسد ابن ماجه از علی رضی الله عنه روایت کرده که رسول خدا فرمود مهدی از خاندان من است و دنیا سپری نمیشود تا آنکه مردی از خاندان من پادشاهی کند و اوست که پر میکند زمین را از عدالت پس از ظلم و جور و این روایت نیز در اکثر کتب مذکوره نقل شده است .

مهدی (ع)، از ذوی القرب است

پس از اثبات تواتر تاریخی مبنی بر این که مهدی منتظر ار قریش و خاندان عبدالمطلب و از نسل فاطمه و از خاندان پیغمبر میباشد باید دانست که از ذوی القربی نیز تصریح شده است و ذوی القربی بنقل آیات و احادیث از فرزندان علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) میباشد که دوستی آنها در همه فرض و واجب شمرده شده و نماز بدون تحیت و صلوات بر پیغمبر و آل او که ذوی القربی هستند قبول نمیشود .

بخاری و مسلم از ابن عباس روایت میکنند که از آیه ذوی القربی پرسید سعید بن جبیر گفت مراد نزدیکان آل محمد میباشد .

شافعی در تفسیر واحدی از ابن عباس روایت میکند که چون آیه قل لا اسئلكم علیه اجرا" الا المودة" فی القربی نازل شد گفتند یا رسول الله ذوی القربی کیانند فرمود علی و فاطمه و فرزندان فاطمه که خداوند امر بدوستی آنها کرده - در معجم کبیر طبرانی و تفسیر ابن ابی حاتم و مناقب حاکم و وسیط و واحدی و حلیة الاولیاء

ابی نعیم و تفسیر ثعلبی و فرائدالسمطین این حدیث را با عبارات مختلف آورده‌اند که مهدی از ذوی القربی است .

مهدی (ع) ، از نسل پیامبرص، است

در خدائرالعقی از صاحب فردوس از جابر بن عبدالله انصاری از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود خدایتعالی نسل هر پیغمبر را از پشت خودش قرار داد و نسل مرا از پشت علی بن ابیطالب قرار داد .
و این حدیث صراحت دارد که فرزند علی بن ابیطالب (ع) از فاطمه (س) از نسل پیغمبر (ص) میباشد و فرقی میان حسن و حسین نیست آنها ذوی القربی و دودمان و سبطین و مهدی منتظر از نسل حسین است .

دین اسلام بمهدی پایان مییابد

دراخبار گذشته دیدیم که بتواتر نقل شده مهدی حجت خداست و دوازدهمین امام و اولاً بتصرف و وصی خاتم النبیین می باشد و گفته شد که دین اسلام پایان نمی یابد مگر بوجود مقدس مهدی زیرا ثابت شد که ائمه دوازده نفر هستند و آخرین آنها مهدیست پس تا مهدی ظهور نکند و حکومت نماید دین اسلام پایان ندارد ابن حجر از ابی القاسم طبرانی از پیغمبر (ص) روایت میکند که فرمود :
مهدی از ماست که دین بوسیله او پایان می یابد همانطور که بوسیله ماگشوده

مهدی (ع)، از بنی هاشم است

در اینکه مهدی از بنی هاشم است اخبار متواتر در دست است و فریقین اتفاق دارند که مهدی امت اسلام و قائم آل محمد (ص) از بنی هاشم میباشد .
 احمد بن جعفر مناوی و نعیم بن حماد از قتاده از سعید بن مسیب نقل میکنند که پرسیدم مهدی از کدام قبیله است؟ گفت از قریش! گفتم از کدام طایفه؟! گفت از بنی هاشم گفتم از کدام فامیل؟ گفت از فرزندان عبدالمطلب از فرزندان فاطمه زهرا است .

بخصوص متواتر با زهم جاه طلبان میخواهند مهدی را خارج از این خاندان بیابند و مدعیان مهدویت برای سوءاستفاده از این نام مقدس تاریخی متواتر که در کتب آسمانی و احادیث و اخبار انبیاء سلف و خاتم النبیین و ائمه اطهار متوالیا و متناوبا نقل شده خود را جا زده و در چشم نابخردان مهدی خوانند .
 گیرم که مارچوبه کند تن بشکل مار کوزهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست

مهدی از دودمان خاتم النبیین است

مهدی امت اسلام آنکسی که نیروی اصلاح جامعه بشریت را با این همه برگ و سازها دارد آنکسی که در مقابل بمب های اتمی و هیدرژنی و منشور ملل ها قیام میکند . حضرت موسی بن جعفر وارد بر هارون شد سعایت کاران بدانندیش در بساره آنحضرت سخنانی زننده بخلیعه گفته بودند و او خود شخصا" میخواست بازپرسی کند و تحقیق نماید پس طومار مفصلی بیرون آورد که مشتمل بود بر پیرایه های که

در باره شیعیان آنحضرت گزارش داده بودند .

حضرت فرمود ای خلیفه ما خانواده‌ای هستیم که گرفتار و دچار اینگونه پیرایه‌ها هستیم که بر ما می‌بندند و پروردگار بخشنده و پوشنده است و نمیخواهد راز بند اندیشانرا از پرده بیرون اندازد .

لطف حق با ما مداراها کند چونکه از حد بگذرد رسوا کند

مهدی دع، و امت اسلام

از من ربوبیه بر خلق اینست که امت اسلام را از امت وسط قرار داده و سرپرست آنها را از بهترین خلق خود انتخاب فرموده است و این امت را بنام امت وسط معرفی فرمود که قیام برای او بمعروف و نهی از منکر نمایند کنتم خیر امة اخرجت لناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر .

این بهترین امت را بهترین قافله سالار مدنیت و تکامل مرین و موقر و محترم داشته است و فرمود کنتم امة وسطا .

در اخبار نبوی و خطب و خطابه‌های علوی که از متن و ملاحم آخرالزمان بیان فرموده است مهدی را بنام "مهدی امت اسلام" نامیده‌اند و هرکجا از امت سخنی بمیان آمده مهدی هادی و سرپرست آنها معرفی شده است . در عقدالدردر از ابی عمر مقری از حدیفة بن یمان از رسول خدا (ص) در ضمن داستان سفیانی و آنچه را که مرتکب از کار زشت و کشتن میشود فرمود :

از آسمان فریاد میزند یک منادی آسمانی که ای مردم از این ساعت خداوند

ستمکاران و دورویان منافقان و پیروانشان را از شما جدا ساخت و بهترین امت را سرپرست شما نمود او را در مکه دریابید که او مهدی است .

امت اسلام یگانه امتی است که خداوند آنها را بعزت و بزرگواری یاد فرموده و باین مقام مفاخرت مینمایند زیرا شاهد برجانیان هستند تکنونوا شهداء علی الناس و آنها را برگزیده و باین امر یاد فرموده و هواجتیبکم این ملت برگزیده است و هو سمیکم المسلمین من قبل از دیرزمانی آنها را مسلمان نامیده و افرادی بزرگ در این امت میباشند مانند سلمان و ابی ذر - مقداد - عمار و غیره و رجالی آسمانی مانند حسین بن علی - علی بن الحسین السجاد - حمزه - سیدالشهداء - ابوالفضل العباس (ع) و معروفتر و مشهورتر مهدی امت است .

احمد حنبل و ابونعیم اصفهانی از ابن عباس روایت میکنند که پیغمبر (ص) فرمود برای ملتی که من در اولش باشم و عیسی در آخرش و مهدی در میانش هلاکت نیست .

ابن حجر روایت میکند که پیغمبر (ص) فرمود نابود نخواهد شد امتی که من در اولش و عیسی بن مریم در پایانی و مهدی در میانش باشد .

نسائی چنین نقل کرده: نابود نخواهد شد امتی که من در اولش و مهدی در میانش و مسیح در آخرش باشیم .

بنابراین مهدی و امت اسلام دو حقیقت متقارب و متقارن و متلازم میباشند که از هم جدا نخواهند شد و ملت اسلام بمهدی برهبری این ملت برگزیده است .

مهدی و مقام رفیع او

رقاء و ارتقاء بشری بسته به فضیلت نفسانی است هرکس قدرت ترقی و تکامل ندارد با آنکه استعداد ترفیع و ترقی در همه هست ولی این استعداد محضه به فضیلت تام وقتی میرسد که شرایط محیط و زمان و مکان مهیا باشد و لذا از میان میلیونها بشر بندرت افرادی پیدا میشوند که وضع و محاذات تناسبی رخ دهد تا نردبان ترقی و تعالی را طی نماید .

کسانی که در مسیر تکامل بوده اند آن افرادی میباشند که مکتب تعلیم و تربیت اسلامی را طی کرده در سایه ارشاد و هدایت مشعل فروزان اسلام بکمال مطلوب برسند و ترجمه حال بزرگان دین و طبقه فاضله علماء و دانشمندان حاکی از همین حقیقت است .

رجال آسمانی در مکتب ربوبی تربیت شده اند و آنها را خداوند برای مشعلداری هدایت برگزید و تقویت فرموده و بهمه جهانیان بکمال و فضیلت و طهارت و تقوی و رفعت معرفی فرموده و مقام رفیع آنها را در دنیا و آخرت و بهشت بنصوص آیات و حدیث معرفی فرمود .

ابی عبدالله نعیم بن حماد از ابن عباس روایت کرده که عیسی بن مریم در نقشه عالم نظر کرد - اولین نظرش بمقام رفیع مهدی افتاد عرض کرد پروردگارا مرا قائم آل محمد (ص) قرار ده .

خطاب شد مهدی از دودمان احمد خواهد بود .

سپس نگاهی مکرر در همان نقشه و اهمیت مقام رفیع مهدی کرد بار چنین

تقاضائی نمود و همان پاسخ را شنید .

مانند این حدیث را با بوجعفر محمد بن علی بن الحسین درباره موسی بن عمران

(ع) بیان فرمود .

از این حدیث میتوان بمقام رفیع و منزلت منبع حضرت ولی عصر (ع) پی برد که حضرت عیسی (ع) و موسی (ع) پیغمبران اولوالعزم غبطه مقام او را برده و از خداوند آنمقام را درخواست کرده‌اند و آثار مهدویت و اصلاح عمومی حال ملت‌های جهان و هدایت و ارشاد و تنویر افکار آنها موجب همین رفعت مقام خواهد بود چنانچه در افضلیت مهدی نیز نسبت بسایر ائمه غیر از پنج تن آل عبا تصریح شده است .

مهدی و عیسی

در مقایسه مقام ولایت مطلقه الهیه مهدویت با مقام نبوت اولوالعزمی حضرت عیسی (ع) چنین بدست می‌آید که حضرت مهدی مقام شامخ‌تر دارد و باید هم همین نحو استنباط بشود زیرا وقتی توجه بحدیث علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل بشود مهدی آل محمد (ص) که منتقم و مصلح کبیر است برتر و بالاتر خواهد بود - یا اینکه بگوئیم چون نبوت پس از ولایت مطلقه است و تا اجاره امامت و ائمه اطهار بود شدیدتر و قوی‌تر بود از نبوت عامه که حضرت عیسی (ع) داشته است و ملاک گفتار ما احادیث متواتر نبویست چنانچه بخاری در صحیح خود مینویسد پیغمبر (ص) فرمود چگونه است حال شما زمانی که پسر مریم در میان شما فرود خواهد آمد و امام شما از شما باشد .

و ابی سعید خدری روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود ار ما است آن کسی که عیسی عقبش نماز میخواند .

و اقتداء حضرت عیسی بحضرت مهدی نمونه بارز مقام رفیع امام زمان (ع) میباشد و هردو در مقام نبوت و ولایت رهبر جامعه بشر میباشند .

مهدی و شرف

شرف از کلماتی است که مفهوم این را باید در افواه رجال پیدا کرد نه در قاموس لغات زیرا هرکس از این کلمه بنحوی تعبیر کرده است .

یکدسته شرف را عبارت از یک جفت جوراب یا یک کراوات و یک دستمال میدانند و برخی شرف را بلباس یا مرکب سواری - یا خانه و کاخ و عمارت میشناسند. دسته شرف را بمال و مکتب و تجارت و شهرت می دانند و این مفاهیم غیر از حقیقت شرف و شرافت است .

یک طبقه مردم شرف را عبارت از علم و دانش دانسته و گروهی عبارت از سابقه خانوادگی و خدمت بنوع شناخته‌اند مفاهیم این کلمات و الفاظ در قاموس لغات نیست ولی در اجتماع میتوان بدست آورد در عرف انسانیت شرف عبارت از هدایت و ارشاد نفوس بشریست و این خدمت را بهترین مفهوم کلمه شرف میتوان شناخت - لذا در اخبار و احادیث است وقتی که پیغمبر و ائمه اطهار می خواستند معاخره کنند شرافت خود را در یک خدمتی میدانند که از خلوص ارادت و حسن نیت حاصل شده است - ابی ایوب انصاری گفت که پیغمبر (ص) بفاطمه زهرا (ع) فرمود: پیغمبر ما بهترین پیغمبران است و او پدر تو میباشد و شهید ما بهترین

شهداء است و آن عموی پدرت همزه است و از ماست کسی که دو بال دارد که در بهشت پرواز میکند و از ما هستند دو سبط این امت حسن و حسین و آن هر دو فرزندان تو هستند و از ما خواهد بود مهدی (که در شرافت و عرت و افتخار از امت افضل است) حافظ ابوالقاسم طبرانی در معجم کوچکش نقل کرده

شرافت در این حیث مشحون بر خدمات مهم اجتماعی اوست که بزرگترین مصلح عالم بشریت پس از جدش که بزرگترین منجی عالم بشریت بود میباشد در امانت و صداقت موجب سرفراری خاندان نبوت و ولایت است و در خاندانی است که خدا آنها را از هر پلیدی پاک و منزّه کرده است.

شرف در این مقام عبارت از اصلاح معاسد اجتماعی بشریست که هیچ کس را دست بدان نرسد مگر از مکتب اسلام و آموزگاران که ائمه اطهار هستند سرمشق گرفته شود و پیروی گردد - این خاندان خاندان شرافت و مکرمت و عرت و فضیلت هستند آنها بودند که ترجمان کلمه شرف بوده و عملاً مبادی فاضله را بجامعه بشر نشان دادند و آخرین آنها کاملترین مبادی فاضله اخلاقی را برای مردم جهان ترجمه و معنی کرد و مفهوم شرف را از نظر خدمت بخلق و نوع دوستی بمردم آموخت و بجائی رسانید که برتر و بالاتر از آن تصور نمی شود.

مهدی و اطهار علم او

در باره علم و دانش ائمه در سابق شرحی نوشتیم که آنها از چشمه سار علوم ربوبی سیراب شده اند و غیر از این هم نمیتواند معصومیت آنها را تضمین کند و مصونیت آنها را حفظ نماید باید آنها از علم حق و علم لدنی آگاه باشند اینک

میخواهیم بگوئیم چگونه مهدی میدانند و عمل میکند .

حرف بن مغیره انصاری گفت از ابی عبدالله حسین بن علی (ع) پرسیدم مهدی

را بچه علامت بشناسیم ؟ فرمود :

با راستی و سنگینی - باز پرسیدم بچه چیزها فرمود بشناختن حلال و حرام

و نیازمندی مردم باو و بی نیازی او از مردم .

در کتاب درة المعارف نقل میکند که مهدی از غار انطاکیه کتابهایی را بیرون

خواهد آورد و زبور را از دریاچه طبریه و آن ربور است که خاندان موسی و هارون

واگذارند و الواح موسی در آنست عصای موسی نیر دست او خواهد بود و مهدی

از جهت علم و دانش بر همه جهانیان برتری خواهد داشت و بهمه جا و همه چیز

احاطه علمی دارد .

منظور آنست که آنچه پیغمبران داشتهاند و از جهت اسرار و رموز و عدم

سنخیت مردم بدست اوصیاء و اولیاء حق سپردهاند مهدی میدانند کجاست همه را

بیرون می آورد و ذخایر و کنوز و معادن را استخراج مینماید تا از جهت سرمایه علمی

و کمالی دارای قدرت و نیروی بی نظیری گردد و همه جهانیان در پیشگاه او با همه

قدرت و ارتش و اختراعات تسلیم گشته خاضع و خاشع میگردند .

عبدالله بن عطا از حضرت امام محمد باقر (ع) پرسید مرا از قائم خبر ده

فرمود قائم ما مانند جدم رفتار میکند و بعلم و دانش آسمانی عمل مینماید و جلال

و حرام را چون جدم امیرالمؤمنین اجرا میکند و دین را زنده و جاودان میسازد

ریشه ظلم و ستم را می کند .

خصال و اوصاف مهدی (ع)،

در سابق از صورت و سیرت حضرت مهدی حجت و ولی امر شمه‌ای نقل کردیم و اینک خصال و اوصاف آنحضرت را از متون احادیث متواتر نقل میکنیم تا مهدی منتظر شناخته شود که او یک شخصیت ممتاز قائم بذات حق و مؤید بتأییدات آسمانی است و از غیر خودش ممتاز است .

اوصاف و نشانه‌های او در خلقت و برگزیدگی و رفتار و کمالات ظاهری و باطنی و عادات و خویهای پسندیده و پاکیزه مردی مبرز و برزگوار بی نظیر و بی مانند است که از اول آفرینش در نقشه عالم وجود این شخصیت آسمانی برای روز واپسین ذخیره شده و خبر او را همه گذشته‌گان داده‌اند .

ابوسعید خدری میگوید پیغمبر (ص) فرمود مهدی از من است پیشانی درخشان و بینی کشیده دارد .

ابن حجر مینویسد: پیغمبر (ص) فرمود البته خداوند برمی‌انگیزاند مردی از فرزندان من که دندانهای پیشینش از هم جدا است و پیشانی او درخشان است .
رویانی و طبرانی نقل میکنند که پیغمبر (ص) فرمود مهدی امت من مانند ستاره درخشان است که رنگش عربی و بدنش اسرائیلی است .

ابونعیم اصفهانی مینویسد که پیغمبر فرمود مهدی جوانی است مشکین چشم بلند ابرو کشیده بنی با ریش انبوه مجعد که بر گونه راستش خالی است و بر دست وی نشانه‌ای از خال است

از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل است که مهدی را وصف کرده فرمود مردی است درخشان پیشانی، کشیده بینی، رانهایش پهن - گونه‌هایش دارای خال، میان دندانهایش باز، جوانی میانه بالا - نیکو صورت - موهای سرش تا شانه او را گرفته نور صورتش بر موی و سر و ریشش روشنی افکند .

بنابراین مهدی در صورت چون پیغمبر اکرم و شبیه بامام حسن مجتبی و حضرت سیدالشهداء (ع) میباشد. در سیرت خوش زبان گرم خو - مهربان - عطف - رحیم و جواد شجاع - با هیبت و صلابت است - هرکس او را ببیند گوید جوانی چهل ساله بیش نیست با یک قیافه بسیار جالب و جاذب که بیک نظر فریفته و دلباخته او میگردد .

خصائص محمد (ع)

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر - آیه ۱۳ سوره حجرات
ای گروه بشر ما شما را از مرد و زن آفریدیم و بشعب مختلف منشعب و تیره تیره گردانیدیم و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید اما نزدیکترین و گرامی‌ترین بندگان در پیشگاه پروردگار کسانی هستند که پرهیزکارتر باشند آن خداوند است که بحال مردم دانا و آگاه است .

در آفرینش عالم وجود سنت ربوبی بر این جاری بود که هرکس را بیک خصال و خصلت و جهاتی از دیگر متمایز و ممتاز گرداند تا بشر عالم بآن خصال و خصایص شناخته شوند و معروف و مشهور گردند و از افراد نوع دیگر مستثنی باشند .

این سنت در تمام موجودات و عناصر و موالید بوده و هست شما درختان جدا از هم را می‌توانید بزودی تشخیص دهید - گلها را از هم جدا کنید و بشناسید - حیوانات را از هم مشخص نمائید در افراد بشر و انسان ، در میان قبایل و ملل افراد بلهجه و صدا و صوت و سیرت و علم و فضیلت از هم جدا کرده بزودی تشخیص می‌دهید و ممیزات هرکس را می‌گوئید در طبقات فاضله بشری نیز همه یکسان نیستند خداوند برای شناساندن پیغمبران و انبیاء خود هر یک یک خصلت و فضیلتی ممتاز داد .

حضرت آدم صلی الله شد و خضر نوح نبی الله و حضرت ابراهیم خلیل الله و حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله و حضرت محمد خاتم النبیین گردید خصایص صعوت و نبوت و خلقت و کلیمیت و روحانیت و خاتمیت آنها را از هم مجزا و مستثنی گردانید .

در میان ائمه اطهار هم اگرچه همه نور واحدند و در فضیلت و کمال ولایت و تصرف در عالم کون در یک صف قرار گرفته‌اند ولی هر یک دارای خصوصیتی در زندگی هستند که این فصل ممیز در زمان و مکان و شرایط محیط و اجتماع مختص او بوده و میباشد .

امام زمان نیز دارای مختصاتی است که از آنجمله قائم آل محمد است دارای غیبت است و آهم دو نوع غیبت - (صغری و کبری) عمرش طولانی است مردم بدوستی او امتحان میشوند - نور وجودش در حین ظهورش دنیا را روشن میکند که محتاج بنور آفتاب نباشد - تاریکی جهالت و نادانی محو و معدوم میگردد اولاد و

احفادش از هزار بیشتر میباشد زمین کنوز و گنجها و ذخائر خود را در معرض استفاده آنحضرت میگذارد هرکس از او چیزی سؤال کند بی نیاز میگردد افاضات آنحضرت همه معنا هم بی نیاز میگردد او بحق و حقیقت و عدالت حکومت میکند - ظلم و ستم در عصر او نخواهد بود و بارزترین نشانه ظهور مهدی همین است که کسی بدیگری ستم نمیکند گرگ و میش باهم آب میخورند - حق هر کسی بخودش داده میشود محتاج بدادخواهی نیست امنیت و امانت همه جا حکمفرماست - شهربانی و دستگاه قضائی برچیده میشود - مردم از روی خلوص ایمان و حقیقت اسلام با هم بکار و کوشش و آبادانی دنیا و تأمین آخرت میپردازند اینها از خصایص روشن و بارز مهدیست که قائم آل محمد (ص) میباشد.

مهدی (ع)، در روش پرورش

ما در کتاب مکتب اسلام عناصر تربیتی و اخلاق را بیان کرده ایم اینجا نمی خواهیم وارد بحث تعلیم و تربیت شویم اما میخواهیم بگوئیم که روش پرورش ائمه اطهار همه بر منهج مکتب ربوبی بوده و در یک نقشه خاصی حرکت میکردند همه آنها چون یک روح در ۱۲ بدن و ۱۴ معصوم در یک خط سیر طی مراحل کمال بشریت می نمودند یک روح در ۱۲ بدن و ۱۴ معصوم در یک خط سیر طی مراحل کمال بشریت می نمودند و حضرت مهدی (ع) نیز از این سنت خارج نبوده او با یک تربیت مهذب و مصفی مردم را بسیر تکامل اخلاقی هدایت میفرماید و همانطور که پیغمبر (ص) بشر را از ظلمات جهان در عصر تاریک تثلیث بتوحید دعوت کرد امام زمان (ع) نیز مردم را از فشار ظلم و جور و تعدی و بت پرستی و جهالت و ضلالت بمحیط نورانیت

عدالت و دادگستری و رحمت و نعمت و وفا و صفا سوق خواهد داد .

ابوداود از ام سلمه روایت میکند که پیغمبر (ص) فرمود مهدی در میان رکن و مقام می ایستد و مردم را بشیوه پیغمبر اکرم دعوت میکند و روش پرورش او همان سبک رفتار پیغمبر با مردم آن عصر خواهد بود و همانطور که مردم در اثر تعلیم و تربیت پیغمبر اسلام آن جنبش شگفت آمیز را در ظرف کمتر از یک قرن نشان دادند مردم آخرالزمان نیز در اثر تعلیمات عالیه مهدوی مردم را بعزیمت و کمال دعوت میکند و یک نهضتی براساس عدالت و اخلاق برپا میشود که عمال آنحضرت در همه جهان مانند سلمان و ابوذر و مقداد و عمار یاسر حکومت خواهند کرد و دنیائی پر از عدل و داد و رأفت و رحمت و محبت و عشق و علاقه و نوع دوستی بوجود خواهد آمد و بهتر بگوئیم مدینه فاضله که سالها بلکه قرنها بشر و حکمای ارجمند مانند افلاطون و ارسطو و غیره در آرزوی آن بودند بدست امام زمان (ع) بوجود خواهد آمد و احکام مهدویت روی تمام زمین حکمفرما خواهد شد .

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در وصف مهدی میفرماید او کسی است که هوی و هوس را مقهور میسازد اراده و امیال مردم را از راه کج و منحرف برمیگرداند و بسوی تقوی و عدالت سوق میدهد و آنها را هدایت و ارشاد میکند و آنها را متوجه قرآن میکند که در هر اندیشه و فکر و گفتار و کردار قرآن را در نظر بگیرند و هرچه اراده کنند بر قرآن عرضه نمایند اگر در اجراء آن مجازند عمل کنند و اگر خلاف است احتراز و اجتناب نمایند .

حضرت مهدی مفهوم عدالت و دادگستری را بمردم میبهراند و قرآن و سنت را که متروک مانده درس میدهد و از نوزنده میدارد .

در حدیث نیز هست که فرمود من برای توحید می‌جنگیدم و مهدی (ع) برای احیاء سنت من خواهد جنگید .

در حدیث منقولست که فرمود خداوند دین اسلام را بدست علی نصرت داد و گشود و چون او کشته شود و دین رو بفساد گذارد بدست مهدی آنرا اصلاح کند و زنده گرداند .

زنده داشتن دین زنده نگاهداشتن روح فضیلت و کمال است همانطور که پیغمبر و علی (ع) عملاً ترجمان دین اسلام بودند عدالت و مساوات و موااسات و ایثار و انفاق و اکرام را زنده میکردند مهدی نیز با همین روش جسم و جان مردم را پرورش میدهد و آنها را از نظر زندگی بی‌نیاز میکند و بعد ارواح و عقول آنها را می‌پروراند تا خلاف حقیقت نروند و بحقیقت گروند و حتی فکر بد هم نکنند و اخبار در این زمینه بسیار است .

مهدی (ع)، جود و بخشش

ما در کتب ترجمه احوال ائمه اطهار در این صفت بارر آسمانی آنها آنچه باید بگوئیم گفته‌ایم مخصوصاً در باره حضرت امیر (ع) و امام حسین سیدالشهداء ارواحنا فداهما اما موضوع جود و بخشش امام زمان (ع) چون خبر از آینده است نه از گذشته منابع و ماخذ ما احادیث و اسناد مرویه نبویست که روایت و نقل کرده‌اند آنچه که از سیاق مطلب بدست می‌آید امام زمان (ع) مانند جدش امیرالمؤمنین و سیدالشهداء و آباء گرامش دارای بذل و بخشش و جود و سخاوت است زیرا این خاندان مال را برای بخشش بمردم می‌خواهند چنانچه در سیره

آنها دیده‌ایم که دست قدرت آنها مسلط بر همه چیز بود و هیچوقت هم چیزی نداشته‌اند و هرگاه سائلی از آنها سوال میکرد یا عرض حاجت مینمود حوائج او را برمی‌آوردند و گاهی اجازه نمیدادند عرض حاجت کند قبل از آنکه تقاضا نماید آنچه میخواسته میداده‌اند .

نسبت با امام زمان نیر همین سنت مرضیه معمول خواهد شد زیرا آنحضرت با این سن و تجربه و ولایت و امامت بهمه چیز واقف و آگاه است و لذا در اخبار است که هرکس از آنحضرت چیزی بخواهد علی قدر مراتبهم اعطا میفرماید .

ابن ماجه از ابی سعید خدری از رسول خدا (ص) روایت میکند که فرمود مهدی البته در امت من است و مردی نزد او خواهد آمد و چیزی سوال کند که بمن بخشش کن مهدی در دامن او آنقدر مال بریزد که نتواند حمل کند .

حاکم نیشابوری روایت میکند که پیغمبر (ص) فرمود خداوند برانگیرد مردی را از فرزندان من که ببخشد مال را بختیدنی .

ابن حجر آورده که پیغمبر (ص) فرمود در آخر الزمان خلیفه‌ایست که می‌بخشد مال را بختیدنی و نمیشمارد آنرا شمردنی " یعنی آنقدر می‌بخشد که مردم راضی شوند " .

حضرت مهدی و ولایت او

از مدلول اخبار مستفاد شد که امام زمان (ع) نیر مانند جدش در داوریهها حکم خدا را اجرا میفرماید و بیش از هر چیز خدا را در نظر دارد و همیشه و همهجا عدل و داد و فسط را رعایت میفرماید و حکم نکند مگر بحق و عدالت چنانچه

اخبار هم شاهد این حقیقت است .

کعب الاخبار گفت شرح مهدی را در کتب پیشینیان یافتیم و در کتب پیغمبران بدین وصف او را شناخته‌ام که در حکومتش ستمگری و تعدی نیست و هرچه حکم کند و داوری نماید برحق خواهد بود - مقری در سنن خود و حافظ ابونعیم عبدالله بن حماد نیز این حدیث را نقل کرده‌اند .

محمی الدین در فتوحات مکیه می‌نویسد مهدی مالها را یکسان تقسیم میکند و در میان مردم بدادگری رفتار می‌نماید و نزاعها را خاتمه میدهد و جامعه را اصلاح مینماید ۲۱۵ .

و اضافه میکند که در قضاوتها خداوند حقایق را بدل او الهام می‌فرماید و آئین اسلام را زنده مینماید .

حدیثی از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمودند مهدی از من است و پیروی از من میکند و او را لغزش نیست .

مهدی سنت را رنده میدارد بدعتها را ریشه‌کن میسازد او معصوم است و بغیر حق حکم نمیکند او قیاس نمیکند که قیاس بر وی حرام است مهدی حتی شک هم در امور نکند چه جای تردید؟ او عالم است بعلم میراثی جدش و قضاوت میکند بقضاوت موروثی امیرالمؤمنین (ع) .

اخلاق و رفتار مهدی (ع)

بدون تردید اخلاق و رفتار و گفتار و کردار امام زمان (ع) مانند آباء و اجداد کبارش پسندیده و متبع و مطاع میباشد - کلمات و الفاظ آنها پیوسته شیرین

و دلنشین است و با یک سخن آدمی دل و دین باخته را بتسلیم و کرنش و خشوع می‌اندازد.

ابن حجر مینویسد رویانی و طبرانی از پیغمبر (ص) روایت کرده‌اند که فرمود مهدی از فرزندان من است که اهل آسمان و زمین از پادشاهی او خشنود میشوند و حتی پرندگان هوا از سلطنت او مسرور و مشعوفند.

احمد بن حنبل و ماوردی از پیغمبر (ص) روایت می‌کنند که نوید باد شما را بمهدی که اهل زمین و آسمان از او خشنود میباشند و اموال را یکسان تقسیم می‌نماید و پر میکند دل‌های امت محمد را از بی‌نیاری و گشایش می‌دهد آنها را بدادگیری و عدالت پروری

از طاوس یمانی نقل شده که پیغمبر (ص) فرمود نشانه مهدی اینست که او بر زمامداران سخت‌گیر است و مال بیت‌المال را بر مردم پخش می‌کند.

حضرت مهدی (ع) بی‌نویانرا اطعام میکند او مانند جدش دارای علم باحوال مردم است گرسنگان و بینوایان و مستمندان و درماندگان و واماندگان را حمایت و معاضدت مبعرماید سرپرست بیوه‌زنان و پدر یتیمان و دادرس بیچارگان و دادخواه ستم‌رسیدگان است او مردم را مستغنی و بی‌نیار نماید او ار خرائنی که برای او ظاهر گردد همه را مستغنی فرماید و آنها را بدادگیری گشایش می‌دهد که از هم نگرانی نداشته باشند و در مضیقه و سختی نیفتند.

از حدیفة بن یمان از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود مهدی که ظاهر شود آسمانیان و زمینیان وحوش و پرندگان همه از حکمت آسمانی او راضی و خوشنودند. بدون تردید باید ولی حق و برگزیده خداوند که برای روز واپسین عالم

ذخیره شده اخلاقی ممتاز داشته باشد و مظهر اتم و اکمل ندای انک لعلی خلق عظیم باشد تا مردم گوناگون جهان در پیشگاه رفتار و گفتار و کردارش سر تسلیم فرود آرند و زمین ادب ببوسند و باطاعت و فرمانبرداری بگرایند.

تطبیق زایچه حضرت مسیح با حضرت مهدی

شیخ بلخی در ینابیع الموده مینویسد زایچه حضرت مهدی قائم آل محمد (ص) با زایچه حضرت عیسی بن مریم از نظر درجه منظومه شمسی یکی و منطبق بوده. ولادت با سعادت قائم (ع) در شب پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ در بلده سامرا در نزدیک قرآن کوچک در قوس و آن چهارم قرآن بزرگی است که در قوس بوده و طالع درجه ۲۵ از سرطان بوده و میلاد حضرت مسیح نیز همین درجه قرآن چهارم در قوس و طالع او در درجه ۲۵ سرطان قرار داشته است.

معجزات مهدی (ع)

منظور از معجزه کاری است که دیگران عاجز از امکان با آوردن مثل آن و نظیر آن باشند و این اعجاز برای اینست که مردم بدانند کسی که دعوی ارشاد و هدایت میکند راست میگوید یا دروغ اگر توانست کاری برخلاف عرف و عادت نماید و تصرف در علل و عوامل مادی نشئه عالم طبع کند او نماینده برگزیده خدا و منصوب آسمانی است و اگر نتوانست مدعی کاذب است.

در باره معجزات ائمه اطهار (ع) دو نوع معجزه دیده میشود یکی تصرف در امور مادی عنصری قابل اشاره حسیه که برای جلب توجه عوام است مانند بیرون

آوردن ناقه صالح از میان سنگ یا ازدها شدن عصا و غیره یا تصرف در عالم کون از نظر علم گذشته و آینده است که از روی مبانی علمی از روی نقشه‌ای که خداوند جهان زیر نظر ولی و خلیفه خود میگذارد بیان میکنند از گذشته هیچکس نمیداند یا از آینده که واقف بر آن کسی نیست و این در نظر ما اهمیت بیشتری دارد زیرا در ساحت این معجزات است که علماء و حکماء و دانشمندان جهان سر تعظیم فرود می‌آوردند مانند کتب تورات و انجیل و محکمت و کاملتر قرآن مجید است که کلیه خردمندان و فصحا و بلغای جهان سر تعظیم در برابر او فرود می‌آوردند و نگاشتیم که اخبار مغیبات از گذشته و آینده بهترین دلیل علمی و معجزه آنها بود که گفتار آنها منطبق با حق و حقیقت و واقعیت بود و مرور زمان هم اعتراف کرد که هر چه هرکدام فرموده‌اند راست و درست و لباس عمل پوشیده است یعنی وقتی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) فرمود سلونی قبل ان تعقدونی ار من به‌پرسید قبل از آنکه من از میان شما بروم بر این دعوی گفتار حکیمانه و قضاوت‌های محیرالعقول و اخبار غیبی که تا امروز و روز قیامت داده‌اند شاهد صادق بوده است .

و در بیان علائم ظهور آنحضرت سه خطبه مهم قویترین دلیل عجز دیگران و علم آنحضرت است و بر گذشته‌ها و آینده پس از اینکه چگونه اخبار علائم ظهور را تلویحا" و تصریحا" در ۱۴ قرن پیش بیان فرمود و یکی پس از دیگری رخ داده است و بقول نویسنده" مسیحی دکتر شبلی شمیل آنحضرت نسخه منحصر بفرد بود و بقول جرج جرداق مسیحی‌الامام علی صورت‌العدالة الانسانیة بوده است و این علم بمیراث تا فرزند یازدهمش رسیده و تحقیقا" امام عصر مهدی آل محمد (ص) دارای همان مقام تصرف و ولایت بوده و هست و خواهد بود و بهترین دلیل همان

پیدایش تکوین و تولد اوست که از معجزات حسی او بشمار میرود چنانچه دیدیم همه نوشتند در حمل مکتوم و مختفی بود و تا بدنیا آمد قرآن خواند چنانچه جسدش خوانده بود و سپاسگذاری و سجده شکر نمود و در کودکی و صباوت در گهواره سخن گفت و از کتب منزله قرائت فرمود و در پنج سالگی ولایت و تصرف خود را در جهان ثابت کرد و در روی آب غیبت نمود و دشمنان را غرق کرد و چندین بار غیبت از چشم دشمن نمود تا بغیبت کبری رسید و این خود بهترین دلیل بر امتیاز و برارندگی او میباشد چنانچه در مدینه المعجز معجزات بی حدی از آنحضرت نقل شده است .

نقش نگین حضرت مهدی (ع)

از سنن جاریه بشری بود که برای معرفی خود و اتکاء بمبدائی خود را متکی بدان میدانسته نام خود و ملجاء خود را در روی نگین انگشتری نقش میکرده و برای تسجیل نامهها و آراء و فتاوی و احکام پای اوراق میزده است و این خاتم از زمان آدمی صعی الله بود چنانچه انگشتر حضرت سلیمان فصلی از تاریخ را گرفته است . در اسلام حضرت محمد (ص) و ائمه اطهار همه دارای انگشتر و نقش نگین بودند که مال حضرت مهدی (ع) "انا حجة الله و خاصته" میباشد .

مهدی منتظر یکی بیش نیست

از فصول این کتاب و آیات و احادیث منصوص و تفسیر و تأویل و تنزیل آنها

و اخبار آل محمد (ص) ثابت شد که مهدی منتظر اسلام یک نفر بیش نیست و مردم نابخردی که از این راه میخواهند کیف شکمی سار کنند در بدبختی خود میکوشند. این مقام جایی است که دست هرکسی بدان برسد تا شرایط برای هرکسی مهیا شود مگر آنکه بجنون مدعیان مهدویت تعلیق گردد.

چنانچه گفته شد راجع بمهدی بیش از هر یک از ائمه کتاب نوشته شده خاصه از سنت و جماعت.

ابن حجر عسقلانی کتابی دارد بنام القول المختصر فی علامات مهدی - المنتظر در آنجا ثابت کرده مهدی منتظر یکی بیش نیست و شماره‌ای در او نیست و آن همان مهدیست که خداوند در قرآن و لسان پیغمبرش مکرر از او خبر داده است اسم و لقب و خصوصیات او را معین فرموده‌اند. و اخبار مهدویت اسلام شکوک و شبهات را برطرف میسازد مگر آنکه چشمها و گوشها کور و کر باشد.

مهدی از نظر نژاد و قبیله و طایفه و خانواده و جد و پدر و آباء و اجداد و صورت و سیرت و اخلاق و روش و شرایط و نشانیها و علائم ظهور و کارهایی که باید انجام دهد و گفتاری که میکند و اعلامیه‌هایی که صادر می‌شود و اسامی اصحاب او و عمال و حکام او و خصوصیات زمان او و پیدایش ظهور و خروج و شمشیر و قدرت و نیروی او آمدن عیسی بن مریم و بنماز ایستادن با او و برکتهایی که در ظهورش پدیدار میگردد - روش قضاوت و حکمت و سلطنت و مدت خلافت و رحلت او همه را با تمام خصوصیات گفته و نوشته‌اند که جای تردید باقی نگذاشته است.

شرافت و علم و تقوی و سیادت و نجابت وجود و بخشش و معاشرت او اوصاف و خصالی است که برای هرکس امکان ندارد جمع شود چه اشخاص بیشماری که دعوی

مهدویت کنند .

مهدویت اسلام مهدویت نوعی نیست بلکه بنصوص آیات و اسناد احادیث مهدویت تخصیصی است کلی منحصر در فرد است .

و بهمین دلیل در کتب آسمانی هم از آن خبر داده شده تا مردم به شک و تردید نیفتند .

مدعیان مهدویت یا حرص و طمع بمقام داشتند یا ترس از محرومیت آن که مرتکب چنین ادعائی شدند و بهیچکجا هم نرسیدند . چنانچه در ترجمه آنها دیدیم که مردم بی هویتی بودند و این فکر سخیف سیاسی آنها را بپرتگاه بدبختی انداخت .

مهدی نیرومندترین مردم است

بدون شک همانطور که برگزیده حق در روح و روان قادر و مقتدر و نیرومند و تواناست - در جسم نیز قهرمان و سطر و قوی الجسم است که روابط جسم و جانس متناسب گردد .

حضرت امام جعفر صادق (ع) میفرماید مراد از لوان لی بکم قوة او آوی الی رکن شدید قوت قوم ملتزم رکاب مهدی و شدت نیروی اصحاب قائم آل محمد است که رکن رکن شدید دارند و حضرت مهدی شخصا " خود بانداره چهل مرد قوت بارو دارد و قلب او از آهن محکم تر و اراده اش از فولاد استوارتر است همانطور که آهن بکوه میرسد آن را از هم میپاشد قوت باروی مهدی صفوف متحد شرک و کفر را که مانند کوه راسخ در دنیای مادی شده اند از هم می پاشد و متلاشی می نماید ۲۲۲ .

در روایت دیگری حضرت امام محمد باقر (ع) میفرماید خداوند در قلوب

دوستان ما رعبی میاندارد که چون مهدی ظاهر شود مانند شیر ژیان و چون نیرزه فولادین پابرجا و استوار میگردد و شمشیر خود را در نیام نمیکند تا آنکه خداوند از او راضی شود.

حضرت صادق (ع) میفرماید ۳۱۳ نفر اصحاب مهدی هر یک مانند سیمند پهلوان فعالیت می کنند و همه آنها بر محور وجود مقدس مهدی می چرخند و دمار از روزگار دشمن برمی دارند.

مُهدرِ ع، با فرشتگان یار می شود

اذ تستغيثون ربكم فاستجاب لكم اني مدمكم بالف من الملائكة مردفين

آیه ۱۰ سوره انفال

خداوند تعالی فرستنده شریعت اسلام و برگزیننده پیغمبر خاتم النبیین برای دعوت کردن دشمن بچشم آنها سپاه گرانی از فرشتگان نمایش داده تا در غزوات و جنگها بیمناک شده یا باسلام بگروند یا از میدان جنگ بگریزند در چندین سوره قرآن این حقیقت تصریح شده که ای حبیب من چون استغاثه کنی تو را بملائکه و قوای نامرئی یاری میدهم و یکجا فرمود بسه هزار و محلی به پنج هزار و یک مورد بهزار نفر یا بیشتر از ملائکه در جنگهای اسلام پیغمبر برگزیده خود را یاری داد و بر دشمن مظهر گردانید این حقیقت که از سنن الهی است و انبیاء خود را که نماینده حق و توحید بودند بر اصحاب شرک و بت پرستی و کفر و نفاق غلبه میداد. در باره مهدی قائم آل محمد (ص) که ظهور او مانند دعوت اولیه پیغمبر خاتم است یعنی آنقدر از دین و آئین اسلام آثار متروک مانده که مردم فراموش

کرده‌اند وقتی ظهور میکند باید با دنیای متمدن و مترقی و مجهر بسلاحهای اتمی و هیدروژنی و گازها و غیره مقاومت کند و با آنها بجنگد در این مورد نماینده الهی از خداوند درخواست میکند که او را نصرت دهد و یاری فرماید تا بر دشمن ظفر یابد خداوند تعالی نیز فرشته‌گان و ملائکه بسیاری را برای مرعوب ساختن دشمنان او میفرماید در دیدگان بدان‌دیشان سان بدهد و چون دشمنان قشون بی حد و حصر و جنود مجنده قائم آل محمد (ص) را ببینند و با توجه باین که نیروی قوی و بیشمار است و اسحه آنها نیز از اتر می‌افتد دعوت شده تسلیم می‌گردند یا کشته میشوند.

ابی عمر و عثمان بن سعید مقری از حذیفة بن یمان از رسول خدا (ص) روایت کرده است که فرمود وقتی مهدی در میان رکن و مقام استقرار نمود جبرئیل در مقابل او حرکت میکند و میکائیل در اطراف راستش و پشت سر او هزاران فرشته دیده میشود بطوری که مردم آسمان و زمین و پرندگان وحوش و سباع همه از حکومت او خوشحال میگردند.

در روایت دیگریست که فرمود خداوند تعالی مهدی را بسه هزار فرشته پشتیبانی می‌فرماید.

مهدی (ع)، وسعت مردم

در موضوع بیعت که عبارت از پیمان وفاداری آسمانی است و در اسلام از دستورات مؤکد و صریح قرآن است بیعت در اسلام بسیار اهمیت داشته و در تمام

شئون زندگی مهم است مانند مواعید و عهود و موثیق سیاسی و ملی است که هم اکنون در میان ملل باقی و برقرار است و چون امام زمان عج ظاهر گردد گروهی از مردم متدین و علاقمند ظاهر میشوند و شتابان خود را بآن حضرت میرسانند و عرضادب و فداکاری و همکاری در راه اصلاح امور اجتماع می نمایند برای آنکه معلوم شود این افراد چگونه آدمی هستند باید حتماً بیعت کنند تا صدق و کذب گفتار آنها معلوم و روشن گردد و مانند مردم امروز نباشند که هزار وعده خوبان یکی وفا نشود و چون امام بحقایق امور واقف و آگاه است راست و دروغ گفتار آنها را میداند فریب نمیخورد بعلاوه بیعت در آخرالزمان غیر از بیعت در صدر اسلام بوده زیرا در صدر اسلام خداوند میخواست دین را با منطق وحی ب مردم برساند تا شاید خودشان استقبال کنند اما در آخرالزمان تمام وسایل دفاع و تجهیزات غلبه و سلطه را خداوند بدست امام زمان ولی حق می سپرد تا از آن حداکثر استفاده را برای موفقیت بنماید دیگر خدعه و مکر و نفاق و شقاق که پیغمبر اکرم (ص) میدانست ولی مأمور بود نادیده انگارد در عصر ولی عصر قابل عفو و بخشش و نادیده انگاشتن نیست و لذا بیعت اصحاب مهدی طبق سنن اجتماعی درمی آید اما او میداند چگونه با روح ولایت کلیه تصرف در دشمن و علل و عوامل سلاحی آنها بنماید که بر همه چیره و فاتح گردد و منافقین را از روی زمین قلع و قمع کند چنانچه در اخبار است که چندین جوی از خون فقهای دنیا دار که بصورت عرض ادب میکنند و بسیرت کارشکنی می نمایند جاری میگردد.

باری حضرت محمد بن علی بن الحسین (ع) فرمود مهدی ظاهر میشود و در روز عاشورا و آن روزیست که در آن روز حسین بن علی کشته شده و آن شب

دهم محرم باشد امام زمان میان رکن و مقام می ایستد و جبرئیل طرف راست او و میکائیل طرف چپ او قرار گیرد خداوند شیعیان او را از طرف عالم بسرعت باد و برق بمکه میرساند و آنها با حق بیعت میکنند میان رکن و مقام که عدد آنها بعدد اصحاب اهل بدر خواهد بود .

قرمانی روایت میکند که مردی از آن میان فریاد میزند پیمان پیمان آنگاه یاران دلباخته او که از اطراف شتابان میرسند و مطمئن بظهور و قیام و شخصیت او هستند با او بیعت میکنند و سر می سپارند که وفادار باشند چشم بر حکم و گوش بر فرمان دارند .

در کتاب العتن نعیم بن حماد و فتوحات مکیه محی الدین همین حدیث نقل شده است .

مهدی (ع) ، و اصلاحات

منتقم حقیقی و بزرگترین مصلح آسمانی عالم وجود حضرت مهدی آل محمد (ص) میباشد اوست که جهان آشفته را باید اصلاح کند اوست که باید ریشه ظلم و ستم را از بیخ برکند اوست که باید مفهوم عدل و داد را بمردم جهان بفهماند . اوست که مفسد عالم را باید قلع و قمع کند این وظیفه خطیر با وضع و محاذات دنیای کنونی کار هر بشری نیست امروز دنیا را بنگرید اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و علمی جهانرا در نظر بگیرید قدرت حرص و آز و ولع در حکومت و اعمال نفوذ دولت های مستبده ظالمانه بصورت دموکرات را مطالعه کنید آیا ریشه این مفسد را چه کسی میتواند برکند؟ نگارنده در این عصر شاهد دو جنگ عمومی بوده

بسبب پیدایش اتومبیل و طیاره و رادیو و تلویزیون و سرعت مطبوعات باوضاع عالم تاحدی واقف شده نقشه‌های جنایتکارانه بشری را علیه یکدیگر خوب از نظر گذرانیده میدانهای جنگهای خونین را از جنبه تاریخ مطالعه کرده شبکه‌های جاسوسی احزاب سیاسی و نقشه‌های آنها را در جراید خوانده و اوضاع بسیار فجیع و خطرناک و آشفته را مشاهده کرده جز بشرکشی برای اعمال شهوات چیری نبوده، چه خانواده‌ها چه فامیل‌ها چه قصبه‌ها و شهرها چه کشورها که طعمه حریق و بمب‌های اتمی شده و زیر چکمه‌های لشکر بیداد محو و نابود گردیده‌اند چه آرزوها که بخاک رفته چه مغزها و افکاری که قابل رشد و تکامل بود محو و نابود شده چه نطعه‌ها که متکون و در جنین منعقد شده و با آرزوهای زن و شوهر جوان بخاک سپرده شده است این‌گونه جنایات و تعدیات و اجحافات آیا باید در جامعه حکمفرما باشد آیا باید این بدبختیها تا پایان جهان برقرار بماند عمر ما که سپری شده بهترین و نیرومندترین و شاداب‌ترین دوره عمر ما صرف تأثیر و تأثر جنگهای خانمانسوز جهانی شده تاریخ گذشته هم که از حملات تاتار و مغول و چنگیز و افغان حکایت میکند کمتر از خطرات نژاد اسلاو و دودمان یاجوج و ماجوج نبود.

آیا پس از ما هم جنگهای کشور سوز جهانی با بشر چه نماید در این طبقه — بندی قدرت و نیروی مکانیکی بشری آیا چه مصلحی باید قیام کند که بتواند تمام این تجهیزات را در قدرت خود تحلیل ببرد چه مرامی باید باشد که بتواند مفاسد اجتماع را اصلاح کند چه منشوری باید صادر کند که مورد قبول همه ملل متحد و متفق یا مختلف واقع گردد این جاست که باید بعظمت مقام شامخ محمد و آل محمد (ص) و مفهوم حقیقی و مصلح کبیر پی برد.

میلیونها بشر در راه تمایلات نعلسانی یکی دو یا چند نفر که میخواستند قدرت موهوم خود را بر دیگری ثابت نمایند فدای آتش جنگ شد و میلیونها بشر از راه آزادی فکر و استقلال اندیشه و رشد عقلی در اثر جمود و خمود و حماقت فکر و رأی سخیف یک حزب سیاسی در افتادند و دره عمیقی بین آنها و علت غائی خلقت فاصله شد صد میلیون بشر در دنیا و دین محروم و در سختترین مضیقه حیات قرار گرفتند بطوری که آزادی فکر و عمل و قلم و زبان و اندیشه بکلی از آنها گرفته شد.

این ضایعات اجتماعی را چه کسی میتواند جبران و تدارک کند جز یک مرد آسمانی صدها میلیون بشر عبث خلق نشده‌اند که جسم و جان آنها را فدای رذایل اخلاقی چند نفر بنمایند.

امروز هم این اوضاع آشفته دنیای مترقی و منحطه قابل اصلاح نیست و اصلاح تنها بقتل و جنگ و غلبه با بمب اتمی نیست.

باید علل و عوامل بزرگ جنگ و ریشه مفاسد را قلع و قمع نمود و این اصلاح بدست هرکس میسر نیست مهمتر از همه باید افکار و اندیشه‌ها را هدایت و ارشاد نمود تا اعمال قهرا "اصلاح شود آن کار قرآن آسمانیست - با توجه باین حقایق تاریخی و مشاهدات شون زندگانی اجتماعی جهانی باید دید چه کس لایق قیام برای اصلاح است آیا از همین بشر و همین مغزهای پوسیده آلوده بمکر و خدیعت و مسموم بحرص و آرزو و حسد و بغض و ترس و کینه باید منتقمی برخیزد؟ یا باید مردی آسمانی باشد تا بتواند طومار جنحه و جنایت و پرونده‌سازی و قتل و غارت و نهب و اسارت و تعدی بناموس و اجتماع را برهم بپيچد و همه را بسوی خداویک

حکومت عادلانه‌ای دعوت نماید!!

بهمین نظر خداوند مهدی را برای آخرالزمان نگاهداری کرده تا او بنیروی ربانی ریشه مفاسد را برکند و آتش جنگ و جدال را خاموش کند صلح و سلامت نوع دوستی و رأفت و رحمت و تعاون و اخوت را از مساوات و مواسات بعمل گذارد تا او باید ثابت کند که بقاء و ملیت محتاج تعاون است نه تضاد و دوئیت و لذا .

ابوداود در صحیح خود از حضرت علی (ع) روایت میکند که پیغمبر (ص) فرمود اگر باقی نماند از روزگار جز روزی خداوند در آنروز برمی‌انگیرد مردی را از فرزندان من که پر میکند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از ستم ۲۲۷ . ابونعیم و حاکم چنین نقل کرده‌اند که خداوند برمی‌انگیرد مردی را برای فریادرسی مردم از دودمان پیغمبر خاتم (ص) که او امت را از عدل و داد برخوردار نماید و چنان نعمتهای الهی افزون گردد که چهارپایان با آزادی زندگی کنند در روایت دیگر است که پیغمبر (ص) بعلی (ع) فرمود مهدی از امت من است که خداوند این امت را بوسیله او بپایان میرساند همانطور که بوسیله من شروع کرده شد و ببرکت او رهائی پیدا میکنند از آشوبها چنانچه رهائی یافتند از شرک و بتوسط ما خداوند پیوند میدهد دل‌های مردم را پس از دشمنی و خصومت بیکدیگر .

پس مهدی مصلح حقیقی جهان است نه تنها سلطنت ظاهری او مبتنی بر عدالت است بلکه حکومت معنوی او نیز سبب رشد عقلی بشر است حس تعالی و ترقی را در بشر بیدار میکند و آنها را بکمال سعادت لایق خود میرساند .

انکار مهدی حرام و گناه بزرگ است

احادیثی که در باره انکار قائم بزرگترین گناه است برای مسلمین به ۹ طریق روایت شده است حضرت ابی عبدالله (ع) از پیغمبر خدا (ص) روایت میفرماید که فرمود:

قال (ص) من انکر القائم من ولدی فقد انکرنی .

هرکس منکر قائم فرزند من شود انکار مرا کرده است و بار روایت است .

قال (ص) من انکر القائم من ولدی فی زمان غیبه مات میتة الجاهلیة

کسی که انکار قائم فرزند مرا مینماید در زمان غیبت او مرده است بمردن جاهلیت^{۲۳۱} انکار مهدی در لسان اخبار حرام و جزو گناهان بزرگ محسوب شده است و سبب عظمت گناه انکار او اینست که مهدی زنده کننده دین و نجات دهنده مسلمین است و دین بوجود او پایان می یابد دیگر راه انحراف برای کسی نیست انکار مهدی انکار پیغمبر (ص) و علی (ع) است چه همان منطقی که احکام اسلام را بیان فرموده همان منطق ظهور مهدی را خبر داده و نمیتوان انکار بعضی را کرد و لذا انکار مهدی را گناه بزرگ شناخته اند .

زندگانی در عصر قائم آل محمد (ع)

معاشر الناس ابشروا بالفرج فان وعد الله حق لا یخلف و قضاءه لا یرد و هوا -

لحکیم الخبیر وان فتح الله قریب .

بدون شک اگر قرآن حکومت کند بر مردم و فرمانفرمای کل نماینده خاص الهی باشد عدالت سرتاسر محیط جامعه گسترده میشود و مردم در کمال آرامش و رفاه حال و آسایش خاطر زندگی می‌کنند دین هم برای همین آمده و گرنه برای خدای آفریننده نفعی ندارد و و پیغمبران هم در زندگی پرمشقت و تعب‌آور خود از دنیا گامی نگرفتند و طرفی نبستند و نظری بدنیا نداشتند تمام این آئین و فداکاری برای اجرای آن تأمین آسایش مردم جهان بود عیناً "مانند خردمندی که بالای حوض خود را زحمت دهد تا ماهی‌های زنده را از آب کشنده و کثیف حوض بگیرد و بآب حیات‌بخش تازه برساند و آن حیوانات جاهل یا کمال مهارت از دست ماهیگیر فرار میکنند در حالی که اگر میدانستند نجات آنها در تسلیم است فوری تسلیم میشدند زندگانی آدمی در ظلمات جهالت میگذرد مگر آنهایی که تسلیم قضا و قدر الهی شده آسایش دنیا و رستگاری آخرت خود را تأمین کرده‌اند و عدالت در حکومت علی (ع) نمونه بارزی از آن عصر خواهد بود که واقعا "گرگ و میش باهم میتوانند کنار بروند زیرا حق گرگان ادا میشود و تعدی بگوسفندان نمیکند و عدالت اجتماعی سرتاسر حکومت مهدی را فرا میگیرد و ابی سعید خدری روایتی از رسول خدا (ص) در این معنی نقل کرده.

قال رسول الله (ص) تتنعم امتی من زمن المهدی نعمة لم یتنعم مثلها قط یرسل السماء علیهم مدرارا" و لاتدع الارض شیئا" من نباتها الا خرجته.

حضرت پیغمبر (ص) فرمود زمان مهدی نعم الهی روزافزون از آسمان می‌بارد زمین نعم خود را بیرون میریزد نباتات بهترین میوه‌ها را میدهد و آسایش امت اسلام کاملا در آن عصر تأمین میگردد.

کیفیت ظهور امام قائم (ع)

حسن بن سلمان از دوستان و شیعیان محبوب امیر مؤمنان علی (ع) است در کتاب منتخب البصائر که از کتب احادیث معتبره و معتمده آل رسول و خاندان ولایت است روایت می‌کنند مفضل بن عمرو که از هواخواهان و علاقمندان بحضرت امام جعفر صادق (ع) است از آنحضرت سؤال نمود که آن سر مرموز را برای او فاش نماید و اگر وقتی معین برای ظهور امام زمان (ع) است او را آگاه گرداند.

فرمود ای مفضل خدای عالمیان نخواسته که شیعیان و دوستان و حتی خودما هم از ظهور فرزندان قائم آگاه باشند و آیاتی که خدای عالم در قرآن دربارهٔ ساعت و قیامت فرمود همه در بارهٔ قیام و ظهور مهدی قائم است و ظهور او اول قیامت دنیاست و هرکسی وقتی برای ظهور او معین کند خود را در علم غیب الهی شرکت داده و ادعای اطلاع بر اسرار الهی کرده و این گناه بزرگیست که در محکمه عدل خود انتقام خواهد کشید.

مفضل می‌پرسد ای مولای من چگونه ظهور میکند و ابتدای آن بر چه نحوی است.

فرمود او بیخبر ظاهر میشود و نامش در عالم وجود منتشر میگردد و منادی آسمانی ندا کند که قائم آل محمد با اسم و نسب و کنیت و خصوصیات قیام فرموده تا آنکه حجت بر خلق تمام شود و چنانچه خدای عالمیان وعده داده که ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون فرستاده است خدا

رسول خود را به جهت هدایت نمودن مردم بسوی دین حق تا اینکه ظاهر نماید او را بر همه دینها و هرچند که مکروه دارند و نخواهند مشرکان و نیز میفرماید فالتو هم حتی لاتکون فتنه و یكون الدین کله لله جنگ نماید با کفار و منافقین و خوارج تا آنکه نبوده باشد فتنه و کفری و همه دینها برای خداست .

فرمود ای مفضل صاحب الامر ظاهر میشود و اختلافات را از ادیان برداشته همه کیش و آئینهای عصر خود را برطرف نماید و دین اسلام را تقویت نماید و خدا هم در قرآن تأیید فرمود: و من یبتغ غیر الاسلام دینا " فلن یقبل منه و هو فی - الاخرة من الخاسرین کسانیکه غیر از دین اسلام دینی و آئینی اختیار کنند از آنها قبول نمیشود و از زیانکاران در آخرت هستند و دیانت اسلام برای تمامی دنیاست.

مهدی بچه کیفیت پدیدار میشود؟!

قبل از شروع بمطلب یک مقدمه کوچک برای تشحیذ افکار خوانندگان می آوریم که قطعی بودن عقیده خود را در این موضوع باثبات رسانیده باشیم - در سوابق ایام اگر میگفتند دو نفر باهم میتوانند از راه دور صحبت کنند این سخن بگفتار دیوانگان تشبیه میشد زیرا تصور اینکه ممکن است تلغن و تلگراف پدیدار گردد و در تکمیل آن دو نفر با بی سیم و تلغن "کاریر" از هزاران فرسخ راه باهم سخن بگویند و بالاتر آنکه گوینده در اقصی نقاط جهان سخنرانی کند در ادنی نقاط دیگر سخن او را بشنوند و عکس او را هم در "تلویزیون" ببینند، سخنی جنون آمیز تلقی میشد!!!

ما در بدایت امر گفتار پیغمبر (ص) و ائمه اطهار را بحال شگفتی تلقی

میکردیم ولی پس از آنکه دیدیم هرچه گفتند از علوم غیبی و پیش‌بینی‌ها همه بعرضه ظهور و بروز رسید و با اعتقادی که داشتیم گفتار آنها از سرچشمه وحی والهام است دیگر برای ما در باره ظهور و خروج مهدی عج تردیدی نخواهیم داشت باین که در حین ظهور با چه قیافه و شرایطی خواهد بود و چگونه تکلم میکند بچه‌زبانی و چه خواهد گفت نقل میکنیم و دست بدست میدهیم تا کسانی که توفیق زیارت امام نصیب آنها شود این حقایق مسلم تاریخی را اعتراف و اقرار و تصدیق نمایند.

زندگانی بعد از ظهور امام زمان (ع)

وحدت دین و آئین و یگانگی رسوم و کیش برای روزیست که همه‌ادیان آرزوی آنرا مینمودند و مینمایند معنی حقیقی متحدالشکل گشتن مصداق واقعی آن در آن عصر است که تمام جامعه آدمیان آنروز در سایه وحدت و حقیقت یک قانون و یک برنامه قرآن آسمانی اداره میشود از این رو خواجه حافظ عارف ربانی گوید:

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید

معنی حقیقی آسایش فکر و خیال که راحت روح و لذت زندگانی در آنست در سایه وحدت قانون و عدالت صورت‌پذیراست و بس فرمود ای مفضل می‌بینم صاحب‌الامر وارد مکه شود در حالی که بر دیمانی رسول خدا را در بر کرده و عمامه رردی بر سر و در پایش دو نعلین است از پیغمبر عصای جدش را در دست گرفته و برقی بر روی خود افکنده تا کسی او را نشناسد بر دیوار کعبه تکیه دهد و دست در صورت کشیده میفرماید الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض ننبؤ منها حیث نشاء و نعم اجر العالمین شکر خدا را که راست فرمود وعده خود را و زمین را بمیثات

با داد تا هرجا که خواهیم قرار گیریم و نیکو است مزد و اجرت کارکنان و مزدوران
خدای عالم .

امام عصر (عج) در میان رکن و مقام ابراهیم در کنار حجر اسود بایستد و با
صدای بلند که همه عالم بشنوند فریاد نماید ای کسانی که خدای عالم وجود شما را
برای یاری من ذخیره فرموده بشتابید بسوی من در خانه کعبه این ندای آسمانی
طوری بلند شود که همه جهانیان بشنوند و آن ۳۱۳ نفریکه از اصحاب او هستند در
هر جای عالم باشند بهرحالی شتابان بسوی کعبه آمال و تمع وجود محبوب پروبال
زنان حاضر شوند و زمین ادب بیوسند و برای خدمتش از جان و دل بکوشند آنگاه
که همه یاران و دوستان گرد آمدند عمودی از نور از آسمان بر زمین آید و بر همه
مسلمانان و شیعیان آشکار گشته مسرور و خوشحال شوند که قائم آل محمد ظهور
فرمود .

فرمود ای معضل صبحگاه تکیه بر دیوار خانه کعبه دهد و مانند مردان چهل—
ساله با چنان نیروئی که چشم روزگار را خیره سازد و چون موسی ید و بیضا بگشاید
و مردم را بیعت خود فرماید ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله یدالله فوق
ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه یاران و انصار که چهار نفر از مکه و چهار
نفر از مدینه اند بیعت نموده یکدیگر را بشناسند و برهم تبریک و تهنیت گویند و
هنگام برآمدن آفتاب منادی حق ندا در دهد قائم آل محمد پسر امام حسن عسکری
فرزند علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن ابیطالب
صلوات الله علیهم قیام فرموده بشتابید بیاری او این ندا بر گوش تمام عالمیان
رسانده شود و از اطراف و اکناف جان علاقمندان و آرزومندان او بسوی کعبه مقصود

و خانه خدا رهسپار و سرازیا نشناخته و ار فرط سرور و شادمانی شتابان بروند و تا عصر آنروز گروهی انبوه بر گرد شمع و وجود امام زمان پروانهوار طواف نمایند و بنور جمال بی مثال او چشمان جهانیان روشن گردد.

فرمود معضل — وقتی تکیه بر دیوار کعبه دهد مردم را مخاطب فرماید هرکس بدیدن آدم و شعیب و نوح و سام و ابراهیم و موسی و اسمعیل و یوشع و شمعون آرزومند است بجمال من نظر کند که علم و حلم و کمال همه آنها با من است و هر کس آرزوی دیدن جدم رسول الله محمد مصطفی (ص) و علی مرتضی (ع) و حسن مجتبی (ع) و حسین (ع) شهید بکربلا و با ائمه هدی دارد بر من نظر نماید و آنچه خواهد بپرسد که علم همه در خاطر من است و آنچه ایشان مصلحت ندیده و خبر نداده اند من خبر میدهم و همه مردم را آگاه میسارم.

میفرماید ایگروه مسلمین هرکس از کتابهای نازلۀ آسمانی و صحیفه‌های پیغمبران میخواهد آگاه شود گوش فرا دارد و بشنود آنگاه شروع فرماید بخواندن صحف آدم و شعیب و ابراهیم و نوح و تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود را بلغۀ و زبان هر قومی که علماء و بزرگان آن دینها و مذاهب و ادیان ادعان و اعتراف نمایند بدون زیاده و نقصان حرفی یکیک بخواند و جهانیانرا متوجه خود ساخته بحیرت و شگفتی اندارد سپس قرآن پیغمبر آخرالزمان را قرائت فرماید و مسلمین را بر خود بلرزاند و عالمیانرا در پیشگاه خود خاضع و خاشع و مرعوب سازد.

فرمود ای مفضل — مردمرا بموعظه حسنه اندرز و نصیحت و هدایت فرمایدوبا آن خیل عظیم بطرف مدینه رهسپار شود و مردمرا دعوت نماید بدین اسلام و هر

کس امتناع نماید گردن بزند تا بمدینه برسد اول بر سر قبر جدش رفته زیارت نماید و فرماید ای گروه خلائق این قبر کیست؟ جملگی گویند قبر رسول خدا (ص) آنگاه فرماید دو نعریکه در کنار او هستند کیانند و برای آنکه مردم اقرار کنند سوءال مینماید سپس گویند ابابکر و عمر آنها را از قبر بیرون آرند و گناه مسلمین را بر آنها ثابت نمایند که اگر غضب حق خلافت نکرده بودند و القاء کلمه اختلاف و خلیفه تراشی ننموده بودند نبایستی اسلام از آن منظور مقدس پیغمبر که جهانگیری و جهاننداری بود بازماند همه معاصی و بزهکاریها در نتیجه غضب خلافت و طمع بمقام ولایت و جانشینی پیغمبر بوده که از طرف این دو نفر بوجود آمد اگر اختلاف کلمه بوسیله این دو نفر در جامعه القاء نمیشد بایستی اسلام خیلی سریعتر و جامعتر از این تمامی جامعه بشر دنیای عصر خود و هر عصری را در سایه هدایت قرآن اداره نماید و بمنطوقه (ان الدین عندالله الاسلام) کیش و آئین دیگری در میان مردمان جهان نباشد.

فرمود امام قائم انتقام خون محسن که در شکم جدهام شهید شده و خانه نشینی جدش علی (ع) و شهادت حضرت فاطمه (س) و حسنین (ع) را از آنها خواهد کشید اگر آنها این خیانت و بزهکاری بزرگ را مرتکب نمیشدند کی جرأت داشت نسبت بخاندان آل محمد (ص) توهین نماید و کی می توانست از قانون اسلام منحرف شود.

فرمود ای مفضل - از مدینه سوی نجف روانه گردد و زیارت کند جدم امیرالمؤمنین را و تا زمین نجف برسد لشکر او بالغ بر هزار نفر برسد و پایتخت خود را در کوفه قرار دهد در خبر است که پیراهن حضرت ابراهیم را دربر کند و

انگشتر سلیمان را در انگشت فرماید و تمامی موجودات عالم وجود از جن و انس و دیو و دد و عناصر و موالید در اطاعت او در آیند همچنانچه در اطاعت حضرت سلیمان بودند - سپس بشام روانه گردد و از آنجا بقسطنطنیه لشگری فرستد سپس بشهرهای فرنگ یعنی اروپا و امریکا لشگری خواهد فرستاد و با ضرب شمشیر آتشبار هممردان جهانرا باسلام دعوت نماید وگرنه از دم شمشیر بگذراند تا تمامی مردان را در سایه اسلام اداره فرماید و مرکز فرمانرمانی او کوفه است .

و کوفه چنان آباد شود که قصر مداین تا کنار دجله و فرات در کربلا برسد و تمامی صحرای آن سبز و خرم گردد .

فرمود معضل - امام زمان بکربلا برود و انتقام خون جدش حسین (ع) را از ستمکاران که آنها را زنده میکند بگیرد و چنان روضه بر مزار جدش حسین بخواند که زلزله عظیم در آنجا از گریه و شیون و زاری برپا فرماید و عظمت حسین و مظلومیت او را بر جهانیان ثابت گرداند و عرض کند یا جدا اگر دنیا مرا عقب انداخت و تأخر زمانی داشتم و نتوانستم روز عاشورا ترا یاری کنم اینک اشک میریزم و آن منظور مقدسی که تو برای آن کشته شدی و خاندانت را برای آن باسارت دادی من آنرا یاری میکنم و از دشمنان تو و دین اسلام انتقام می‌کشم .

فرمود ای معضل - در آنعصر گنجها رو افتد و برکتی در زراعتها و فلاحتها پیدا شود درختان پرمیوه شود دریاها و چشمهها پر آب شوند و فور نعمت بقدری باشد که همه عالمیان انسان و حیوان و پرنده و چرنده همگی متنعم شوند و بار باقی ماند - زمین معادن طلا و نقره و جواهرات خود را آشکارسارد و همگی مردم بهره‌مند شوند و نصیبی از آن گیرند قروض تمام شیعیان و دوستان را ادا فرماید فقرای

امت از کثرت انفاق و صدقات بهره وافره گیرند .

همه مردم خوشحال و مسرور قعل غم و اندوه از دلها برداشته گردد و همه شادمان و فرحمند خواهند شد - امراض و عیوب ظاهری و جلدی برطرف گردد - صحت و بهداری سرتاسر دنیای آنروز را برگیرد - صلح کل در میان افراد برقرار شود منازعات و مناقشات روی ندهد - حقوق هرکس محفوظ و تجاوز از حق خویش نکنند و طمع بمال دیگران نورزد - مینویسد عدالت چنان سرتاسر جهان گسترده شود که هیچکس بدیگری تجاوز نکند گرگ و میش باهم آب میاشامند .

اخص و اشرف قوی و ضعیف یکسان شوند مواخات و برادری و مساوات و برابری حکمرا گردد - تحکم و زورگوئی از جهان معدوم شود حیوانات مودیه و زننده طبیعت خود را از دست دهند - زمینهای عالم از فرش زمردین گسترانیده شود و درختان چنان پرمیوه گردد که هرچه از آنها بچینند بار بردهد و زمین بانسواع گلهای مختلفه مزین شود - و چنان بساط امن و امان در اینجا گسترده شود که هیچکس در حق دیگری خیال بد و سوءظن نبرد و امنیت سرتاسر عالم را بگیرد .

۳۱۳ نفر اصحاب مهدی (ع)

در اینکه اصحاب مهدی (ع) ۳۱۳ نفر میباشند ۲۵ حدیث از فریقین نقل شده

است .

ابن خالد کابلی از حضرت امام جعفر صادق (ع) در ذیل آیه :

فاستبقوا الخیرات اینما تكونوا یأت بکم الله جمیعا" فرمود مراد اصحاب قائم آل

محمد (ص) میباشند که ۳۱۳ نفر میباشند و بخدا سوگند که امت معدوده آنها

در یک ساعت واحد یکجا در مکه جمع خواهند شد سلیمان بن هارون عجلی از حضرت صادق (ع) نقل میکند - که فرمود:

صاحب این امر یعنی قائم محفوظ عندالله است که اگر مردم بروند اصحاب او دفعه واحده جمع میشوند و مراد از آیه یا ایهاالذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه سوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المؤمنین اعزة علی الکافرین اصحاب مهدی میباشند .

در غیبت شیخ ابی بصیر از حضرت ابی عبدالله از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت کرده که فرمودند خداوند قومیرا مبعوث میکند که از اطراف بمکه میشتابند "کفرع الخریف" .

آنگاه سوگند خورد که بحق خدائی که جان علی در دست قدرت اوست من آنها را میشناسم نام پدران آنها را میدانم قبایل آنها و امراء و اقوام آنها را میشناسم و میدانم چگونه از هر قبیله یک یک و یا دو دو خارج میشوند و در مکه جمع میشوند تا جمعیت آنها ۳۱۳ نفر شود باندازه جمعیت اهل بدر آنگاه همان آیه را تلاوت فرمود .

از امام غائب چگونه میتوان بهره‌مند شد

در صفحات پیش خواندیم که امام محور گردش حیات اجتماع است و او بمنزله آفتاب است در خلقت موالید ثلاث و امهات اربعه و اباء سبعه و هرگاه آفتاب عالمتاب هستی از اشاعه انوار خود ساعتی غفلت کند و سیر منظم دقیق خود را از دست دهد رشته حیات موجودات نباتی و حیوانی پاره گشته رو بروال و فنا پیش میرود .

استفاضه از امام در غیبت برحسب عقیدت فرقه شیعه همان استفاده از زمان حضور است و غیاب و خفاء و آشکار زندگی مرگ و شهادت همه در نظر معتقدات شیعه یکسان است زیرا تصرف امام و ولایت او در جامعه بشری قابل چون و چرا و بحث نیست و تاریخ زندگانی حضرت حجت ولی خدای عالمیان در طول بیش از هزار و یکصد سال پر است از حوادث و وقایع مهمه که جهان خلقت برای فرقه شیعه پیش آمده و همه آن مشکلات بدست قادرگره گشای امام عصر حل شده و شدتها و مصیبتها برطرف گشته فرج خبر رسیده است در شماره کتابهایی که مدارک ما را تشکیل میداد اکثر اسامی بسیاری را ذکر کرده اند که بحضور امام مشرف شده اند و رفع حوائج خود را خواسته اند و با نظر عنایت پرور او بخیر و صلاح انجام یافته است و این داستانها سرتاپا حقیقت و خالی از هر غرض و مرض بوده است زیرا اثر در جعل این دروغها نبوده تا بوسیله آن تطمیع شوند یا از کسی بترسند و بعلت آن داستانهای دورغی جعل نمایند.

بنابراین روایت جابر بن عبدالله الانصاری که سوءال میکند از حضرت امیر (ع) میفرماید مثل امام مثل آفتاب است همان بهره و نصیبی را که موجودات عالم وجود از انوار و افاضات آفتاب مینمایند تمامی مخلوقات از افاضه وجود ولی خدای نمایند زیرا مقام ولایت مطلقه بالاترین منصب های آسمانی است بعد از نبوت که خالق متعال هستی خلقت را با حفاظت و حراست آن بدست کسی میسپارد که او را قادر و توانا برای انجام آن وظیفه بداند و اوست برگزیده بمقام ولایت و از اینرو بهترین تشبیه است و استفاضه از امام که بمنزله قلب عالم وجود است بخورشید بهترین تمثیل است همان منزلت که خورشید در عالم وجود دارد امام دارد و گاهی

بعقلی که عقول عامه از درک آن عاجز است در پس حجب غیبت پنهان میشود و آن ابرهائی که بمنزله دودهای غلیظی است که از ارتکاب فجایع و فحشاء بوجود آمده موجب غیبت است همانطور که خورشید آسمانرا همان دودهای غلیظ ناپدید میسازد .

این تشبیه بر دو وجه تعبیر شده که وجود امام مانند آفتابست در خلقت در حضور و غیاب در هر حال افاضه نور مینماید .

۱ - علت مبقیه تمامی موجودات عالم وجود منوط و وابسته بوجود آفتابست که اگر نور آفتاب نباشد هیچ موجودی وجود پیدا نمیکند (آفتاب آمد دلیل آفتاب) .

۲ - حیات و زندگی هر موجودی وابسته بنور و آفتاب است اعم از اینکه ذات آفتاب دیده شود یا خیر افاضه نور او حتمی است ولی برخی از موجودات از وضع و محاذات افتباس نور دور هستند ایندسته درگاه محرومیت بمقتضای ضرورت در مقام افتباس بجنبش میافتند تا به محاذات خورشید واقع شده کسب نور نمایند جامعه عیناً همین کشش و کوشش را برای استفاده از وجود امام دارد و او همیشه در پی چراغی است که پیش پای خود را ببیند و در این جنبش نفوس انسانی رو بکمال رفته مهذب میگردد و این خود نوعی ارتقیات روحانی و ارتقاء معنوی است و نیز از این خفاء و پنهانی قدر و منزلت آفتاب وجود امام آشکار میشود و هرکسی بر - حسب ظرفیت از افاضات بهره و نصیبی خواهد گرفت افاضه آفتاب حتمی است و افاضه از آن منوط به محل قابل است .

دوازده نفر پیشوایان بزرگ اسلام در عالم بشریت مانند بروج و کواکب آسمانی هستند که تحت یک سیر بسیار دقیقی در گردش و هستی بخش همه موجودات میباشند و مفسرین آیه ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا" تفسیر بوجود دوازده نفر ائمه هدی نموده اند آنها افلاک بزرگ و ستارگان درخشان آسمان خلقت هستند همواره در تعلیمات معنوی و نفوذ روحانی و تربیت دینی جامعه را بسوی تعالی و ترقی و کمال نفسانی سوق میدهند.

امام در تمامی مجامع اسلامی حاضر است و نفوذ او در وجود همگان جاریست در هر سال موسم حج در طواف خانه خدا حاضر و در عتبات عالیات بارگاه اجداد کبار و مجالس دینی و مذهبی که برای ترویج شعائر دین مبین اسلام برپا شده باشد حاضر است لیکن از چشم نامحرمان غایب - او و پیروان خاصش که تعبیر برجال - الغیب و علمای بزرگ و با تقوی و پرهیزکار در همه مجامع دینی حضور دارند و اخبار بسیار شاهد گفتار ماست.

خورشید وجود امام و ستارگان درخشان و صحابه او در خدمت بآئین اسلام و دین محمدی در هر زمان از کشش و کوشش فارغ نیستند و مانند سایر افراد در میان جامعه گذران میکنند ولی آنجامعه که از حدود احکام آسمانی و شریعت جعفری خارج نشده و از احکام آن سرپیچی نمینمایند - آنجامعه که کسب فضیلت و کمال و تهذیب نفس آنها را قابل تشریک مساعی امام بنماید.

علماء و فقها و دانشمندان و مفسرین و مفتیان شریعت جعفری و پیشوایان مذهب اسلام نسبت بامام همان مقامی را دارند که در غیبت پادشاه و رئیس یک کشوری وزراء و حکام و امراء دارند - همان طوریکه وزراء و حکام و امراء از مقام

سلطنت و پیشوائی کل دستورات گرفته و بر توده عرضه داشته‌اجراء مینمایند همین قسم علمائی که دامن عفاف آنها ارتکاب هرگونه ردیلت منزه است و پابست شهوات و هوای نفس نیستند و مصالح اجتماعرا بر حیات خود ترجیح میدهند گاه و بیگاه بحضور امام موفق و نائل بریارت او گشته از سرچشمه افاضات علم و حکمت‌او بهره میگیرند و مشکلات علمی و مسائل دینی خود را پرسیده و در انتظام دینی بآن حضرت در مذاکره میشوند و باین وسیله معارف الهیه و مهمات دینیه را حل و ترویج و انتشار میدهند - وعاظ و خطباء و بلغاء و هداة دین و مبلغین مذهب از لحاظ انتشار و ابلاغ آن بر فراز منبرها و کرسیهای خطابه یا بوسیله تألیف تصنیف کتب داخل این خدمت بزرگ گشته و از اینرو هدایت راه حق را بطرف مقصود اعلا کلمه اسلامی انجام داده و همان بهره و نصیبی را در پرتو مجلس عزادارای انجام داده نصیب مردم مینمایند و در میان فرقه شیعه کمتر از مسائل مشکله هست از اصول و فروع که بجواب امام عصر حل نشده باشد - کمتر مریض و بیچاره هست که پس از یأس و نومیدی بشفای نظر کیمیا اثرش بهبودی حاصل نشده و رو بسلامتی برنگشته باشد - کمتر مضطر و بیچاره و پریشان هست که با استغاثه بوجود آن غوث وجود و ملجأ و پناهگاه جامعه مسلمین رفع تحیر و نگرانی و پریشانی آن نشده باشد و کامیاب شده‌اند - چه بسیار بیابان‌گردها و تشنه‌کامها و ملوانان که بدست اوب ساحل نجات رسیده‌اند - بازهم میگویند چگونه بوجود امام غائب منتفع میتوان شد و نیز شاهد بر این بیانات کتب بسیاری را میتوان برشمرد که سرتاسر حاکی این‌گونه اخبار است .

مهدی منتظر یک نعر است و آثار وجودی او ممتاز است

قائم آل محمد (ص) یا مجدد دین مبین اسلام آن وجود مقدسی است که در صفات و فضایل از تمام افراد آدمی ممتاز است و علائم ظهور او سلسله جنبان و دایع اجتماعات بشریت است و آثار مترتب بر ظهور او مشعله فروزن هدایت و اوست که یازدهمین اولاد فاطمه است و از خاندان مشعلهداران هدایت اسلام است - اوست که خدای عالمیان در قرآن مجید در ۹۴ جا بشارت بوجود او داده و ظهور او را نعمت بزرگی برای جهانیان قرار داده - و رسول الله (ص) مکرر صحابه و کبار مسلمین را بوجود امام غائب و ظهورش مطلع ساخته و تمامی ائمه از مقام علویت گرفته تا وجود مقدس امام حسن عسگری که هر یک بنوبه خود اخبار متواتره را که بالغ بر سیصد خبر است متوالیا و متناوبا بر معاصرین خودشان و دوستان و هوا - خواهان عرضه فرموده‌اند و علاوه بر ائمه هدی علیهم الصلوٰه والسلام دیگران از صحابه هم از عصر بعثت تا زمان غیبت یکی بعد از دیگری این سر مرموز را بطور حدیث و روایت از ائمه نقل نموده‌اند کتب اخبار بهترین دلیل باهر و اشارات روشنی است بر اصل شبهات معتقدین باین ودیعت آسمانی جای تردید نیست که مهدی منتظر در نظر شیعه و سنی یکنفر است که شبیه و نظیر و مانندی برای او نیست بعلاوه آنکه مدعیان باین مقام از عهده انجام وظیفه او بر نخواهند آمد و بنابراین خصوصیات و ممیزات و مشخصات و معترفات که در وجود او و غیبت و ظهور و سلطنت او هست برای احدی از افراد آدمیان میسر نیست بلکه عقلا هم قابل قبول نیست و دیگری نمیتواند این مقام را عهده‌دار شود

محل حکومت حضرت مهدی (ع)،

مجلسی در مزار بحار مینویسد چون حضرت مهدی (ص) ظهور فرماید در کوفه نمازی میگذارند و مردم عرض میکنند جای ما تنگ است بطرف نجف آرامگاه مقدس حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) جد بزرگوارش تشریف می برد و کوفه را محل حکومت و قشون قرار میدهد مسجد سهله را مخزن بیت المال و دوستان و شیعیان و اهل او در نجف خواهد بود

وسعت ملک - ابن عباس روایت میکند از حضرت علی (ع) که فرمود وسعت ملک مهدی بقدر مملکت سلیمان و ذوالقرنین از مؤمنین و باندازه مملکت بخت النصر از کفار و اخبار متعددی صادر شده که میدان امارت و سلطنت حضرت مهدی (ع) از مشرق تا مغرب عالم است.

فضیلت، انتظار ظهور مهدی قائم آل محمد (ع)،

در صفحات اول کتاب ثبت شد که انتظار مهدی آل محمد (ص) موجب انتظار اخلاقی است و تهذیب اخلاق سبب کمال است و این خود نوعی از طی کردن مدارج ارتقا است.

انتظار نوعی ریاضت است و ریاضت سبب تزکیه نفس است و این نیز موجب تهذیب اخلاق و تکمیل نفسی است که علت غائی خلقت آنست و از اینرو پیغمبران و ائمه معصومین اسلام و سائل بی حد و حصری در دسترس مردم گذاشته اند تا کافه انام سببی برای اتصال بمبدأ پیدا کنند و در رهگذر زندگی راهی بسوی خدا جسته

و بطرف فیض و رحمت که سرمایه سعادت و رستگاریست بشتابند و اینهمه اخبار بر فضیلت زیارت ائمه هدی یا بر مواظبت بر ادعیه و بالنتیجه انتظار ظهور مهدی آل محمد (ص) برای روشن ساختن راه آخرت است.

خوارزمی از ابی جعفر (ع) روایت می‌کند و او از حضرت علی (ع) حدیث می‌فرماید که فرمود: افضل العبادات انتظار الفرج بظهور المهدی (ع) - این حدیث نشان میدهد انتظار بظهور قائم آل محمد (ص) چه دربر دارد.

۱ - انتظار فرج خود نوعی از ریاضت است که موجب تسلط بر نفس و حفظ از ارتکاب فحشاء و قتل میگردد.

۲ - انتظار فرج نیروبخش است و هرچند قوه متفکره نیرومندتر باشد برای نیل بسعادت نزدیکتر و آسانتر است و تقویت فکر برای اداره امور معاش و مفاد از وظائف اولیه هر انسان است.

۳ - انتظار فرج تمامی مشکلات و مصائب و متاعب روزگار را آسان میسازد و انسانرا در مقابل پیشآمدهای ناگوار کمرشکن با استقامت و پافشاری نموده او را بعلم و حلم حراست مینماید.

۴ - انتظار فرج محبت و دوستی و نشانه علاقه‌مندیت و کسی که خود را دوست او بداند و او را بامامت بشناسد لازم است خود را مهذب نموده برای مصاحبت او آماده سازد که جهاد در راه اسلام در تحت فرمان او بنماید.

۵ - انتظار فرج مهدی کوچکترین تأثیر آن تهذیب نفس است و این وسیله میتواند یک آدمیان را در این مدرسه و تربیت و محیط تهذیب اخلاق وارده نموده و باین سبب مقدمات غالب آمدن بر دشمنهای داخلی و خارجی را فراهم ساخت

و بر گروه بدکنان ظفر یافت .

۶- انتظار فرج میوه درخت معرفتست که هر انسان باید امام زمان خود را بشناسد او را یاری کند و گر نه مانند مردن جاهلیت خواهد مرد .

۷- انتظار فرج ظهور مهدی (ع) آدمیان را برحق و حقیقت و عدالت و اجراء احکام متوجه مینماید .

۸- انتظار ظهور مهدی (ع) نتیجه صدق و دوستی باهل بیت رسول است که آدمی را بر حمایت آن واداشته که در سرور آنها مسرور و در حزن آنها محزون باشد

۹- انتظار ظهور مردم را امیدوار عدالت جهانگیر آسمانی میسازد که پس از جور و ظلم فراوان اجرا شود .

۱۰- انتظار فرج مردم را بطاعت و عبادت میکشاند و از هر فحشاء و منکر دور میسازد آدمیرا بفضیلت می آراید تا قابل فیض زیارتش گردد و در حضور او مفتخر و سرافراز شود .

ثواب انتظار فرج مهدی موعود (ع)

صرف نظر از ارتکاب اجتماعی چون انتظار مهدی موعود بر حسب اخبار و احادیث صادره از مقام نبوت و ولایت است و شیعه و سنی در بسیاری از آن اخبار متفق علیه میباشند بنابراین از همان اخبار مستفاد میشود که انتظار فرج مهدی موعود گذشته از آنکه موجب تهذیب نفس و تصفیه اخلاق است چه ثواب و فضیلتی دربر دارد و بر این گفتار احادیث بسیاری در دست است از آنجمله در بحار از ابی خالد از حضرت علی بن الحسین (ع) روایت میکند که فرمود غیبت امام

دوازدهمین ائمه مسلمین میباشد بقدری طولانی و ممتد میشود که برخی بشک می‌افتند و آنهایی که منتظر ظهور و معتقد بغیبت امام دوازدهمی میباشند بهترین مردم هر زمان هستند زیرا خدایتعالی آنها را بفضیلت یاد فرمود و بآنها عقول و افهام و معرفت بخشوده که آنها غیبت را مانند مشاهدات خود میدانند آنها در آن زمان بمنزله مجاهدین در رکاب رسول خدا میباشند - آنها شیعه خالص و داعی صدق و آنها ذعاه الی دین الله سرا" و جهرا" هستند .

در روایت دیگر از جابر از حضرت امام محمد باقر نقل مینمایند که جمعی بودیم عرض کردیم یا بن رسول الله ما را وصیتی فرما - فرمود اقویا ضعفاء را کمکو اعانت کنید - اغنیاء فقراء را بعطوفت و مهربانی یاد نمائید و یکدیگر را نصیحت کنید و اسرار ما را خوب حفظ نمائید نگذارید مردم فرومایه برگردن شما سوار شوند هرچه میگویند گوش کنید و با قرآن و احادیث ما بسنجید اگر موافق است قبول کنید و اگر مخالف است بهیچ گیرید - اگر امر برای شما مشتبه شد آنها را واگذارید و بسوی ما آئید تا برای شما مطلب را تشریح کنیم و اگر شما بر این عقیده بوده و بیکدیگر وصیف کردید و باعتقاد باننتظار قائم ما از جهان رفتید شهید رفتاید و اگر قائم ما را دریابید و در رکاب او کشته شوید اجر دو شهید و اگر با دشمنان او مقاتله کنید و کشته شوید اجر بیست شهید دارید .

و نیز روایت دیگری در فضیلت منتظرین ظهور قائم آل محمد از حضرت سجاد زین العابدین بروایت علی بن ابراهیم در دست است که فرمود کسیکه ثابت بر ولایت ما باشد و در غیبت قائم باننتظار فرج او باشد خداوند باو اجر هزار شهید از شهداء بدر و احد عنایت میفرماید .

توسل بآنحضرت

از اوراق سابق معلوم شد که علت غائی خلقت معرفت و عبادت است آن عباداتی که آدمی را بخدا نزدیک کند نه مانند عبادت شیطان - آن عبادتی که آدمی را از راهی که خشم و غضب خدا در آنست دور سازد - معنی حقیقی (العبودية جوهره کنهها الربوبیه) را روشن ساختیم که بندگی و عبادت تار و پودی است که از آن رشته نفوذ روحانی غیبی یافته شده و از مبداء آنکه عالم غیب است بدل آدمی که مقصد و منتهای آنست اتصال مییابد و اگر کوچکترین اتصالی بدست آمد و خفیفترین روزنه از حکمت و معرفت بوسیله ستاره‌های آسمانی حقیقت تابیدن گرفت و وصول و نیل بمدارج عالیه آسانست باید کوشید و سر این رشته را بدست آورد و بوسیله آن بشاهد موفقیت رسید .

عبادات بطور کلی اعم از واجب و مستحب و همچنین ریاضیات نفسانی و تقوی و پرهیزکاری رشته‌های گوناگونی است برای اتصال بمبداء - تمامی قرآن یا یک حرف آن در روشن ساختن درون آدمی و منور نمودن افکار و بالا بردن سطح افق فکر یکسانست البته امور نسبی است و نور ذات مراتبست .

نماز هزار قل هو الله یا نماز هزار انا انزلناه یا نماز جعفر طیار با دو رکعت نماز صبح در ثواب مساویست زیرا اینها رشته جویهائست که در دریای فیض و رحمت الهی شعبه میگیرد و بکوی آدمیان جاری میگردد - اگر آدمی بکرشته ولوهر قدر هم باریک باشد بدست آرد باز با دریای بیکران ربوبیت ارتباط خواهد داشت بنابراین جای شگفتی نیست اگر گفتید یک سلام بمزار با عظم حسین (ع) ثواب

۹۰ حج و عمره مقبوله دارد یا یک دعای کوچک ثواب ۹۰ حج و عمره مقبوله دارد یا یک دعای کوچک ثواب چندین سال عبادت دارد آدمی غالب مقهور طمع است این اخبار روزنه‌هایی را نشان میدهد که بر آن گشوده میشود و از آفتاب انوار - الوهیت بهره و نصیب میبخشد - اما ایمان را سخ میخواهد تا از این منبع غیبی سیراب گردد نیکوترین شاهد گفتار سیره اصحابست که بهریک از ادعیه یا زیارات و نمازها تمسک و توسل جستند و بمبدأ افاضات غیبی راه یافته و علاوه بر آنکه شاهد موفقیت را در آغوش گرفته‌اند گرفتاری آنها برطرف شده مهمات برآمده یک نیت باطنی هم پیدا شده که آنها را زنده دل داشته است .

این پیوستگی و اتصال جز بتابش آفتاب ربوبیت غیرمقدور است و سبب آن تنها پیغمبر و اولیای او هستند .

چون دوستان از غیبت ولی عصر در حزن و اندوه بایستی بانتظار فرج شمع فروزان امید را از تندباد حوادث حفاظت نمایند و مانند کسی که درانتظار دوستی باشد دعا کنند خدای عالم فرج امام زمان را نزدیک فرماید تا ظلمات جهل و غیبت برطرف شود - باید دوستان برای سلامتی امام عصر صدقه بسیار دهند و تا میتوانند بحج خانه خدا بروند که در هر سال بطور قطع امام زمان بطواف خانه کعبه میرود تا شاید آنجا فیض زیارتش دست دهد البته هواخواهان او همیشه او را بعظمت و مجد یاد میکنند و مردم اسم مبارک او را بر زبان میرانند از احترامات لازمه دریغ نمیدارند .

شیعیان و دوستان باید بدرگاه خدای عالمیان تضرع و زاری نمایند و خواستار حفظ ایمان از دزدان راه دین و شیطان نفس اماره باشند و از آنحضرت همواره

استمداد و استعانت نموده استغاثه کنند که از شاهراه حقیقت دور نیفتند چه جزا و
ما را پناهی نیست .

مجلس تمام گشت و به آخر رسیدم

ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم

انتظار، عامل مقاومت و حرکت

از استاد لطف الله صافر

فصل پنجم

مناجات و نیایش

اللهم اظهر به دينك و سنة نبيك حتى لا يستخفى
بشيء من الحق مخافة احد من الخلق .

((دعاء افتتاح مروی از حضرت صاحب))

((الزمان عليه السلام))

خدایا بسبب ظهور مهدی منتظر علیه السلام دین
خودت و سنت پیغمبرت را آشکار کن . آنچنانکه
از بیم احدی از خلق چیزی از حق پنهان نگردد
و حق گوئی و حق پرستی در همه جا و برای همه
کس آزاد باشد .

اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمه تعز بها
الاسلام واهله ، و تذل بها النفاق و اهلها و
تجعلنا فيها من الدعاء الي طاعتك ، و القادة
الي سبيلك ، و ترزقنا بها كرامة الدنيا و الاخرة .

((از دعاء افتتاح مروی از))

((حضرت صاحب الامر ارواحنا))

((فداء))

خدایا : ما از تو دولت با کرامتی میخواهیم که
به آن اسلام و اهل اسلام را عزیز گردانی ، و
نفاق ، و اهل نفاق را خوارسازی ، و ما را در آن
از دعوت کنندگان بسوی طاعتت ، و رهبران
بسوی راهت قرار دهی ، و کرامت دنیا و آخرت
روزی فرمائی ،

مناجاة و نيايش

خدایا تو را سپاس میگوئیم ، و هر کار و هر سخن را فقط بنام تو آغاز میکنیم ، و جز تو را نيايش و پرستش نمینمائیم ، و از غیر تو یاری نمی خواهیم .

چقدر از حقیقت ، و آزادی دور افتاده اند آنانکه سخنان و کارهایشان را بنام سرکشان ، و ستمگران میکشایند ، و بشرک و بت پرستی میگرایند ، و در برابر نابکاران و استضعاف گران بتعلق و چاپلوسی ، و مدح و نيايش می ایستند ، و شرافت انسانیت خود را بطمع مال و مقام نابود میکنند .

خدایا به بندگان برگزیده و نیک ، و فروتنی که وجودشان از استکبار ، و استعمار ، و استبداد ، و استضعاف دیگران منزه است و به نمونه های رحمت و مهر و برابری ، و برادری ، و انسان دوستی و خیرخواهی ، به پیامبرانی که برای راهنمایی بشر ، و آزادی انسانها از ذلت ، و اسارت فرستاده ای خصوصا گرامیترین و عزیزترین بندهات سر حلقه اصفیاء خاتم انبیاء محمد مصطفی ، و آل پاک و پاکیزه اش درود می فرستیم .

به آن شخصیت عظیمی که بفرمان تو کاخ های ستمگران را ویران و

بیدادگری ، و فساد و استبداد را ریشه کن میسازد ، و جهان را در پناه حکومت جهانی اسلام ، و نظامات قرآن از شر حکومتها ، و رژیمهای فاسد ، و نظامات استعبادی و غیرانسانی نجات میدهد ، حضرت ولی عصر ، وامان دهر ، صاحب الامر حجة ابن الحسن العسکری ارواح العالمین له الفداء صلوات و سلام عرض میکنیم .

خداوند! این آیه از کتاب بزرگ تو است :

و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين .

بارالها تو وعده داده ای بآنانکه در این زمین استضعاف میشوند ، و حقوق ، و آزادی ، و موجودیتشان مورد تعرض ، و دستبرد واقع میشود منت گذاری و آنانرا پیشوایان و وارثان زمین قرار دهی .

تو خواسته ای که ضعیفان آنهائیکه اسلحه ندارند توپ و تفنگ و بمب ، و فانتوم و و ندارند آنهائیکه از مناصب ، و مقامات برکنار ، و از حقوق و آزادیهای که تو برای هر انسان مقرر فرموده ای محروم شده اند ناگهان بپاخیزند ، و انقلاب کنند ، و با بزرگترین رستاخیز آزادی بخش طاغیان ، و یاغیان ، و جباران را از صفحه زمین براندازند ، و بحیات زورمندان ستم کیش ، و قوی پنجه گان ددمنش پایان دهند ، و قصرهایشان را بر سرشان ویران و جهان را از آلودگی آن عناصر کثیف ناپاک پاک سازند .

آفریدگارا تو وعده داده ای که مومنان و بندگان صالح و شایستهات

را برهبری مهدی آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین در زمین خلافت
دهی تا علیه بیداد گران و کسانیکه حقوق ضعفا را پامال ، و بر آنها بسزور
حکومت می کنند . علیه سرمایه دارانی که اموال ملتها را به یغما برده ، و
ربا خوارانی که با سرمایه گذاری دربانکها خون نیازمندان بی نوا رامکیده ،
و به تهیدستان ، و افتادگان رحم نمی نمایند .

و بصد دانشمندانی که علم خود را وسیله کسب مال و جاه و تقرب
بفرمانروایان ، و توجیه تجاوزات آنها قرار داده و در برابر منکرات ، و ستمگریها ،
و فحشاء ، و هتک نوامیس ، و تجاوز باحکام تو قفل خاموشی بردهن زده اند .
بصد و علیه آنان که با حکومت تو ، و احکام تو مخالفت میکنند ، به
ضد و علیه اجتماعات فاسدی که زن و مردش در منجلاب فساد و فحشاء و
نابکاری ، و بی عفتی ، و بی حجابی و خود فروشی غوطه ور شده باشند .
آنچنان انقلابی بی امان و دگرگون کننده ، و وسیع و همه جانبه بر پا کنند
که بتمام بد بختیها ، و نا بسامانیها ، و نا برابریها ، و بوالهوسیها ، و
تبعیضات خاتمه دهند ، و رعب و وحشت ، و ترس و بیم بشر را از شکنجه
و تعذیبات روحی و جسمی تبدیل به امن و آرامش سازند .

خدایا این سخن محکم و موکد تو است .

((وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی
الارض کما استخلف الذین من قبلهم ، و لیمکن لهم دینهم الذی ارتضی
لهم ، و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا))

الها پایان امور از برای تو است ، و بازگشت همه بسوی تو است ، و سرانجام نیک برای بندگان ، و پرستندگان تو است آنانکه زمامداری و حکومتشان بر اساس پرستش تو و نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دین تو است .
آنانکه در قرآن مجید در توصیفشان فرموده ای :

﴿الذین ان مکنا هم فی الارض اقاموا الصلاة ، و آتوا الزکاة و امروا بالمعروف ، و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور﴾

خدایا تو اراده کرده ای که فرعونیان ، و هامانیان جهان را بکیفر برسانی ، و روز سیاهی را که از آن بیم دارند بآنها بنمایی ، توئی که فرموده ای :

﴿و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون﴾

خدایا تو میدانی که در جهان کسانی که تورا میپرستند ، و بعدالت و انسانیت ، و شرف و فضیلت ، و حقیقت ایمان دارند مستضعف شده ، و آنها که از تو بیگانه اند ، و اندیشه های شیطانی ، و آرمانهای حیوانی دارند قوی پنجه و سرکش گشته اند .

پروردگارا تو آگاهی که ضعیف شمردگان از دست استضعاف گران و ستمگران چه میکشند ، و تو میدانی که برخی ، و زورمندان برای زیرستان هر روز و شب چه نقشه های جنایتکارانه طرح میکنند ، و تو دانائی که اگر از عدل و صلح ، و آزادی و مساوات و انقلاب ، و همکاری ، و همزیستی و راستی و درستیی ، و هر لفظ ، و اصطلاح دیگر کدام میزنند

قرن اتم آنها را بسوی سیاه چالهای فساد پرت میکند .

توآگاهی که غیرت ، و همت ، و فداکاری و عفت ، و نجابت ، و حجاب و حیا ، و آزرم چسان مفهومش مسخره و مبتذل و بی ارزش شده است که از آن چیزی جز لفظ باقی نمانده است .

خدایا اگر ما بپانخیزیم ، و بنشینیم ، و این همه صحنه های گمراهی و تباهی را ببینیم ، و تکان نخوریم در پیشگاه تو شدیداً مسئول و مقصریم . همه سنتهایی که تو برقرار کرده ای یار مظلومان ، و محرومانی هستند که برای بر پا داشتن حق ، و مبارزه با جهل و ظلم و باطل قیام میکنند ، و جنود تو همه پشتیبان حق پرستان ، و عدالتخواهان میباشند ، و برای نابودی ظلم و باطل ، و حکومت حق و عدل در کنار اهل حق ، و مجاهدان واقعی قرار دارند .

تو از مطبوعات دنیا از سینماها ، از کابارهها ، از سیاستها ، از بازرگانیها از فرهنگها و تعلیم و تربیتها از همه اوضاع آگاهی ، و می بینی که همه مظاهر انحطاط فکر بشر ، و ارتجاع ، و گرایش او بحیوانیت شده است . جهان بدو جبهه تقسیم شده است : جبهه زورمندان ، و استضعاف گران ، و جبهه اکثریت استضعاف شده .

خدایا ما نمیدانیم وقت شده یا نشده اما این قدر میدانیم مستضعفیم ، و اگر آن انقلاب تمام عیار مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه و قتش نرسیده باشد هم تو باید بما همت ، و نهضت و شوق دهی تا بپا خیزیم ، و مشعل علم و هدایت اسلام را بدست گیریم ، و با همراهی ، و همکاری

صدها ملیون مستضعف با صفوف فشرده، و اتحاد، و اتفاق دین تو را یاری کنیم، و احکام تو را حاکم سازیم، و قرآن را منبع الهام و حرکت خود قرار دهیم، و بسوی آینده ای درخشان، و اسلامی که نشانه آینده تابناک عصر حکومت مهدی علیه السلام باشد پیش رویم، و روز بیدادگر، و دشمن دین تو را سیاه سازیم.

خداوند! یأس و ناامیدی از رحمت تودر هیچ حال جائز نیست و با وعده های صریح تو: (ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم) و (والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمتع المحسنین) هیچکس را در ترک یاری حق و یاری دین تو عذری نیست، و انتظاری که دستاویز قاعدین و افراد بی شخصیت، و ترسو و علاقمندان بمال و جاه است عین رضایت به وضع موجود، و امضاء نابسامانیها، و عقب ماندگیها، و مخالف با تحول و تکامل انقلاب اسلام است که این انتظار انتظاری که در قرآن تو، و در احادیث و روایات دستور داده شده نیست.

ما را از این انتظار بی هدف، و بی معنی دور ساز، و بآن انتظار حقیقی که عامل جنبش، و حرکت، و مبارزه و مقاومت است هدایت و آشنا کن. بارالها ما را به مسئولیتهای خطیری که در برابر تو نسبت بدین تو و کتاب و احکام توداریم راهنمایی فرما، و بما توفیق کامل عطا کن تا وظایف خود را در راه یاری هدفهای عالی اسلام، و اجراء احکام آن، و امر بمعروف و نهی از منکر نصب العین قرار دهیم.

ربنا افرغ علینا صبرا، و ثبت اقدامنا و انصرنا

علی القوم الکافرین

بسوی هدفهای اسلام و در انتظار آینده بهتر

ان هو الا ذکر للعالمین .

ولتعلمن نبأ بعد حین .

((قرآن مجید ۳۸/۸۷-۸۸))

قرآن کتاب جهان و جهانیان است .

برای دانستن خبرها و اثرهای شگفت انگیزتر و بزرگتر آن

منتظر آینده باشید .

انتظار و جبر تاریخ

قال موسى لقومه استعينوا بالله ، واصبروا ان
الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة
للمتقين .

(قرآن مجید ۷/۱۲۸)

موسی بقوم خود گفت : از خدا یاری بخواهید ،
و شکیبائی کنید ، بتحقیق که زمین از آن خدا
است بهرکس از بندگانش بخواهد منتقل میفرماید
و پایان از برای پرهیزکاران است .

و اورثنا القوم الذين كانوا يستضعفون مشارق
الارض ، ومغاربها التي باركنا فيها و تمت كلمت
ربك الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا و
دمرنا ما كان يصنع فرعون و قومه و ما كانوا
يعرشون .

(قرآن مجید ۱۳۷/۷)

و بمیراث دادیم بقومی که ضعیف شمرده شده
بودند خاورهای زمین ، و باخترهای آنرا که
مبارک گردانیده بودیم ، و تمام گردید کلمه (و
وعده) نیکوی پروردگار تو بر بنی اسرائیل بسبب
آنکه صبرکردند ، و ویران ساختیم آنچه را فرعون
و قومش میساختند ، و آنچه را افراشته بودند .

انتظار و جبر تاریخ

مسئله ای که همواره مایه امید انقلابیون ، و هسته مرکزی انقلابات علیه نظامهای استثمار گر و اوضاع ظالمانه است جبر تاریخ است .

با اینکه می بینیم زورمندان و استضعاف گران، مخالفان رژیم خود را می کوبند ، دربند میکنند به زندان می اندازند ، در خاک و خون می کشند باز هم استضعاف شدگان بیامی خیزند ، و مسیر تاریخ را عوض می کنند باز هم سیاه پوست آمریکائی ، و آفریقائی قیام می کند ، حقوق خود را می طلبد باز هم آندونزی ، و الجزایر استعمار را طرد می کنند ، و طرد می کنند تا آنرا بیرون میرانند ، و بحیاش خاتمه میدهند .

فلسطینیهای آواره ، و از خانه و وطن رانده شده میکوشند تا روزا اسرائیل و رژیم فاسد نژاد پرست صهیونیسم را با اینکه قدرتهای بزرگ دنیا پشت سرش و بلکه در کنارش ، و بالاتر پیش رویش ، ایستاده اند ، و از او دفاع میکنند - سیاه نمایند ، و او را از اراضی مقدسه و سرزمینهای که غصب کرده بیرون برانند .

انقلابیون جهان در همه جا از همین مسئله جبر تاریخ الهام گرفته ،

و حتی انقلابیون بدلی ، و ساختگی هم خود را ملهم از آن معرفی میکنند ، مسئله این است که اگرچه ما جهان ، و وضع جهان را در مسیر هوا و هوس ، و آرزوهای زیر دستان ، و اقویا ، و طبقه حاکمه و علیه ضعیفان و زیر دستان ، و طبقه محکوم ، و محروم ، و مظلوم بسبینیم .

اگرچه جریان دنیا را بکام طبقه‌ای که در عیاشی و هرزگی و هوسرانی و شهوات و تجملات غرق شده ، ولو کس‌ترین زندگیا را دارند مشاهده نمائیم ، و طبقه دیگر در نهایت فقر و پریشانی ، و گرفتار بیماریهای گوناگون ، و محروم از حداقل زندگی یک انسان بلکه یک حیوان که صاحب با انصاف داشته باشد باشند ، و وحشیانه ترین قدرتها ملتها و جامعه ها را در زیر ضربهای ظلم و تجاوز پامال کنند .

معدلک تاریخ خود بخود بنقطه ای میرود که بنفع طبقه محروم و زیان طبقه غاصب و حاکم است ، و بسوئی میرود که در آنجا همه برابر ، و مساوی و یک شکل ، و یک رنگ گردند ، و تمام رنگها و امتیازات پوچ شسته شود ، و از بین برود .

ستمگران ، و تجاوزکاران مانند کسی هستند که بخواهد در جهت مخالف سیل عظیم شنا کند که اگر هر چه قوی و شناگر باشد سر انجام شکست میخورد و سیل او را بجلو خود می اندازد و خواه و ناخواه در مسیر واقعی ، و جهت موافق سیل قرار میگیرد ، یا نابود و معدوم میشود .

کسانیکه علیه متجاوزان ، ضد استثمارگران انقلاب میکنند اگر فاقد تمام وسائل باشند بهترین ، و نیرومند ترین وسیله و اسلحه پیروزی آنها

اینستکه درجهت مسیر واقعی تاریخ قراردارند و قطعا و جبرا پیروزی با آنها است .

این اعتقاد بجبرتاریخ اگر چه از آن گاهی بطور صحیح بهره برداری نمیشود ، و انقلابی نماها هم آنها وسیله قرار میدهند، اصل است و حقیقت است ، و در زبان قرآن کریم ، و احادیث شریفه بتعبیرات وافیه و صحیحتر و الفاظ کافی تر شرح و بیان شده است که از جمله این آیات واقعی ترین تعبیرات و شرح و تفسیر این مسئله است :

و قال موسى لقومه استعينوا بالله ... (۱۲۸/۷)

و اورثنا القوم الذين كانوا يستضعفون ... (۱۳۷/۷)

بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه فاذا هو زاهق (۱۸/۲۱)

يريدون ليطفئوا نور الله بأفواههم والله متم نوره ولو كره

الكافرون (۸/۶۶)

موضوع انتظار حضرت صاحب الامر عجل الله تعالى فرجه و ایمان به

ظهور مهدی موعود نیز با این جبر تاریخ ، و با سنت الهی و آنچه در کتب

آسمانی ثبت شده کاملا مطابق است .

در قرآن مجید میفرماید :

ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي

المالكون (۱۰۵/۲۱)

شیعه ، و تمام مسلمانان بر اساس این عقیده سازنده ، و تحول آور ایمان دارند که تاریخ در مسیر عدالت ، و بسوی عدالت جلو میرود ، و توقف نمیکند ، و زمین را بندگان صالح و شایسته خدا بارث میبرند ، و سرانجام حق همه جا حاکم ، و پیروز میشود ، و این سنت خدا و قانون خدا و خواست او است که میفرماید .

و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض . . . (۵/۲۸)

یعنی ما خواستهایم که منت گذاریم بر آنانکه در زمین استضعاف شده‌اند . خدا چنین اراده کرده است که قدرت خود را از گریبان طبقه ضعیف آشکار سازد ، و طبقه استثمار گر قوی و غالب و ظالم را بدست آنانکه استضعاف شده‌اند بکوبد و مغلوب نماید .

این ایمان جزء عقاید شیعه و بلکه هر مسلمان است که بهر گونه ، و هر طور که اوضاع بنفع ستمگران و فرعونیان استعباد پیشه قرار بگیرد عاقبت با انقلاب مستضعفان شایسته ، و پرهیزکاران مجاهد نظم و عدالت حاکم و برقرار میشود .

این عقیده از نظر اجتماعی بسیار مهم ، و انقلابی و مترقی است و مردم را بکار و تلاش ، و نهضت و قیام ، و فعالیت تشویق میکند ، و از سستی ، و ترک وظایف و تسلیم زبونی و ذلت شدن باز میدارد .

حضرت امیر المومنین علیه السلام میفرماید :

لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس على ولدها وتلا عقيب

ذلک : و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و
نجعلهم الوارثین .

مضمون این سخنان امید بخش و مژده دهنده این است :

این دنیائی که مانند مرکبی چموش و سرکش از سواری دادن بصاحب
خودش خود داری می کند ، و با ماناسازگاری پیشه کرده ، و بر ما سخت و
تنگ گرفته است ، و حزب خدا ، و اهل بیت ، و خاندان رسالت و شیعیانشان
را در فشار ظلم ، و استبداد غاصبان ، و مرتجعان گذارده ، و آنانرا از
حقوقشان محروم ، و گرفتار شکنجه و زندان ، و قطع دست و پا و گوش و بینی
و کشته شدن ساخته است بعد از این همه ناسازگاریها و ظلم و جور و غضب
حقوق البته و حتما مانند ناقه بدخو و گزنده ای که به بچه اش مهربان و
مایل میشود به ما مایل میگردد ، و رام اهل حق ، و شایستگان ، و مستضعفان
خواهد شد چون خدا در قرآن خبر داده است خواستش اینستکه بر آنکسان
که در زمین مورد استضعاف قرار گرفتند منت گذارد ، و آنانرا امامان ، و
پیشوایان و وارثان زمین فرماید .

معلوم است در هنگامی که ابرهای مایوس کننده فتنه های بزرگ و تسلط
غاصبان زمامداری ، و مقام رهبری جامعه اسلامی بر سر مردم و اهل حق
باران بلا و ناامیدی میباریده است با این کلمات امید وار کننده ، و انتظار
بخش علی علیه السلام دلهای مردم رامحکم کرده ، و باین حقیقت بزرگ ،
و وعده تخلف ناپذیر الهی مژده داده ، و آنانرا بفتح و ظفری که حزب خدا

و حامیان حق در جلو دارند نوید داده ، و به استقامت و پایداری تشویق فرموده است .

این کلام درعین حال که خبری از آینده ، و غیب ، و پیشگوئی قاطع است همین مسئله سنت خدایا بزبان برخی جبرتاریخ را که علی علیه السلام از آن آگاهی کامل داشته است اعلام میکند .

آری ولی خدا ، و کسیکه مصداق (و من عنده علم الكتاب) است به سنن الهیه عالم و واقف است ، و ازخواست خدا ، و نظامات و قواعدی که درجهان ماده و مجردات قراردادده باذن خدا و بتعلیم خدا با اطلاع است . بعلاوه آیه کریمه در سوره قصص در ضمن داستان استعلا و گردن کشی فرعون این خواست و سنت خدا را صریحا بیان فرموده است چون معلوم است این سنت الهی فقط در مورد موسی و فرعون نیست و سنت عام الهی است و در مورد هرگروه مستضعف و شخص یا دسته استضعاف گر در هر عصر و زمان صادق است اگر چه مصدیق آن همه در یک ردیف نباشند ، و صدق این آیه و تطبیق آن ، و ظهور این سنت و قاعده بر موردی ظاهر تر ، و آشکار تر از مورد دیگر باشد .

ولذا علی علیه السلام بعد از اینکه خبر از یک تحول بزرگ ، و انقلاب جهانی بنفع حزب حق و پیروان مکتب ولایت میدهد این آیه را نیز تلاوت میفرماید چون چنانکه گفته شد مفاد آیه اختصاص بعصر موسی و فرعون ندارد و عام و کلی است (۱) و ظاهر ترین مصداق این آیه در تاریخ همان انقلابی

(۱) از عالیترین بیانات راجع به این سنت و وعده الهی ، وجبر ←

است که برهبری حضرت مهدی قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه
برپا میشود انقلابی که حتما واقع خواهد شد ، و خواست خدا و سنت الهی

→ تاریخ بیانات حضرت زینب علیها السلام است که در خطبه

تاریخی و بی نظیر که در مجلس یزید انشاء فرمود تذکر داد .

در این مجلس که با برنامه و تشریفات بسیار جبارانه ، و خونخوارانه
ترتیب یافته ، و وحشت و رعب آن دل افراد عادی را که با آن نظام استبدادی
یزید هم موافق بودند میلرزاند ، و توانائی سخن گفتن را از آنها میگرفت
ابراز مخالفت ، و توبیخ و سرزنش و تحقیر یزید ، و اعلان رسمی محکومیت
و انقراض حکومت او که خطراعدام فوری داشت از جانب یکنفر خانم اسیر و
داغدیده ، و مصیبت رسیده از معجزات بود .

چنانکه آن بلاغت و از قرآن مجید الهام گرفتن ، و بمناسبت سخن
گفتن و یزید و چاپلوسان در باری و مزدوران خود فروخته دستگاه را تحت
تأثیر قراردادن ، و کرامت ، و حقانیت اسلام و اهل بیت را اثبات فرمودن
و ستمگران و مستبدان را حقیر و پست شمردن ، و آن پیش گوئی ها و خبر
از آینده دادن ، و سخنان اطمینان بخش ، و پراز حرارت ، و سرشار از
ایمان و یقین و امید واری به آینده و متلاشی شدن نظام یزیدی گفتن که هر
جامعه شناس و روانشناس را مات و متحیر میسازد ، هر یک از معجزات است
و اگر کسی در این اعجاز تردید دارد باو پیشنهاد میکنیم و از تمام بلغا و
سخنوران ماهر میخواهیم که از این خطبه تاریخی و سخنان عقیده قریش خطبه ای
گوینده تر ، و قاطع تر ، و محکوم کننده تر و مناسبتر با آن مجلس و موقف

است .

ولس تجد لسنة الله تبديلا ، ولس تجد لسنة الله تحويلا .

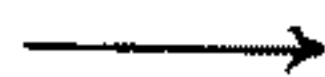
بنابر آنچه بیان شد معلوم میشود که انتظار و عقیده بظهور مهدی علیه السلام فکر و اندیشه را چگونه آینده گرا میسازد ، و مسلمان را برای مقاومت ، و استقامت ، و پایداری ، و مبارزه با باطل و جهل و فساد آماده

→ انشاء نمایند .

الحق این خطبه از نشانه های درخشان جلالت و حقیقت و فضیلت و عظمت اهل بیت رسالت است و از خدا میخواهم که شرحی بر این خطبه بنگارم و به افتخار خدمتی به آن حضرت سرافراز گردم (

و در این خطبه قانون و سنت و وعده نخلف ناپذیر الهی ، و باصطلاح بعضی جبر تاریخ را زینب مطرح ساخته ، و در موقعی که بحسب ظاهر همه چیز تمام شده ، و بسیاری مایوس و نا امید ، و تسلیم وضع حاکم میشوند ، و یزید بر اوضاع مسلط گردیده ، در نهایت استبداد و استعباد سلطنت مینماید طرفداران حق و حزب حق و شیعیان اهل بیت را از یاس و نا امیدي نجات میدهد و اهل بیت و هدفها و مقاصدشان را فاتح و پیروز و بنی امیه ، و حزب استعباد گر را مغلوب و شکست خورده معرفی میفرماید ، و اعلام میکند که از کرامت اهل حق چیزی کم نشد و بر اهل باطل چیزی افزوده نگشت ، و هر چه یزید کوشش و تلاش کند ، و اهل حق را بکشد ، و از میان بردارد ، و بر کید و کینه و ستمگری بیفزاید نمیتواند ارتجاع و ارتداد جاهلیت را تجدید کند ، و از پیشرفت انقلاب اسلام جلو گیری نماید و نور خدا را خاموش

و مصمم میکند، و او را با این فلسفه مهم تاریخ در ضمن اصطلاحات دینی و قرآنی که کاملتر و صحیح تر از هر منطق دیگر آنرا بازگو کرده است آشنا مینماید .



سازد آری زینب بآینده درخشان اسلام ، و اهل بیت و آثار نجات بخش انقلاب برادرش حسین علیه السلام صد درصد اطمینان داشت ، و میدانست که راهی که برادرش رفته است راه خدا ، راه حق راه تاریخ است . در کربلا روز یازدهم محرم در آن هنگامی که او را به اسارت عازم کوفه کرده بودند ، و ابدان پاک شهداء راه حق روی زمین افتاده بود همین خبر را میداد ، و آینده را میدید

در مجلس یزید نیز با همین منطق محکم مجلس را قبضه کرد ، و یزید را چنان کوبید ، و در آن دادگاه تاریخ چنان محکوم کرد که یزید نتوانست یک کلمه از خود دفاع نماید یا آنکه غیظ و خشم خود را با تصمیم جنایت دیگر فرو بنشاند .

اینک این قسمت از خطبه را که خطاب بیزید است بخوانید و در معنی انتظار تامل فرمائید .

فکدکیدک واسع سعیک ، و ناصب جهدی ، فوالله ! تمحوذکرناولا تمیت و حینا ، و لا یرخص عنک عارها . و به این قاعده الهی و قانون تاریخ شخص امام علیه السلام نیز در ضمن جریان نهضت کربلا مکرر تصریح فرمود که شرح و تفصیل آن از حدود این مقاله مختصر خارج است .

انتظار عامل طردار تجاع

يا ايها الذين آمنوا ان تطيعوا الذين كفروا
يردوكم على اعقابكم فتنقلبوا خاسرين بل الله
مولىكم و هو خير الناصرين .

((قرآن مجید / ۱۴۹ / ۱۵۰))

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از کفار فرمان
ببرید شما را به عقب (کفر و جاهلیت) برمیگردانند
پس شما زیان کار میگردید ، بلکه خداوند مولی
و صاحب اختیار شما است ، و او بهترین یاری
کنندگان است .

ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین
 لهم الهدی الشیطان سول لهم واملی لهم .
 ((قرآن مجید ۲۵/۴۷))

بدرستیکه آنان که به پس بر گردیدند (مرتجع
 شدند) بعد از آنکه هدایت بر ایشان آشکارگشت .
 شیطان اینکار (ارتجاع) را برایشان بیاراست ،
 و خدا آنها را (برای امتحان ، و اتمام حجت)
 مهلت داد .

قال رسول الله صلی الله علیه و آله :
 الائمة بعدی اثناعشر تسعه من صلب الحسین و
 التاسع مهدیهم .

(متخب الاثر^ف ۱ ب ۷ ح ۲ و ۱۰۶)

(حدیث دیگر باین مضمون)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود :
 امامان بعد از من دوازده نفرند نه نفر آنها از
 فرزندان حسین علیه السلام میباشند ، و نهمین
 آنها حضرت مهدی علیه السلام است .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :
لو لم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله رجلا
من اهل بيتي يملأها عدلا كما ملئت جورا .

(منتخب الاثر ف ٢ ب ١ ح ٤ و)
(٦٥٦ حديث ديگر در باب بشارت)
(به حضرت مهدي عليه السلام)

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود :
اگر باقی نماند از روزگار مگر یکروز البته خدا بر
می انگیزد مردی از اهل بیت مرا که زمین را از عدل
پر کند هم چنانکه از ستم پر شده باشد .

انتظار عامل طرد ارتجاع

مسلمانان عموماً ، و شیعه اثنی عشری خصوصاً انتظار ظهور شخصیتی را میکشند که انقلاب اسلام را جهانگیر ، و حق و عدالت را پیروز ، و بشر را از تضادهای گوناگون ، و استثمار و استعباد ، و استعمار ، و از وقوف ، و توقف نجات دهد ، و بسوی جلوپیش براند ، و اصول توحید ، و مساوات ، و آزادی و برادری اسلامی را رایج نماید .

این شخص موعود امام دوازدهم از دوازده نفر پیشوایان و رهبرانی است که پیغمبر عالی‌مقام اسلام صلی الله علیه و آله در صدها حدیث آنها را معرفی کرده ، و فرزند عزیز رهبر یازدهم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است .

اصل انتظار بصورت‌های گوناگون در بین ملل همواره محفوظ بوده ، و آینده نگری همیشه بشر را بخود مشغول داشته ، و برگردیدن بعقب ، و باز گشت ، و بلکه وقوف و ایستادن در یک مرحله بهر حال محکوم بوده است ، و خلاف سنن عالم خلقت است .

قرآن مجید با بیانی محکم در آیات متعدد بعقب برگشتن را محکوم

فرموده است ، در غزوه تاریخی احد که مسلمانان آزمایش شدند ، و امیرالمومنین علی علیه السلام فداکاریها کرد ، و صاحبان الویه ، و دلیران نامی مشرکان را کشت ، و مواسات بی نظیرش را با پیغمبر صلی الله علیه و آله جبرئیل ستود ، و به پیغمبر گفت : *(هذه المؤاساة)* پیغمبر در جواب فرمود *(انه منی وانا منه)* او از من است و من از اویم ، جبرئیل گفت : *(وانا منكما)* من از شما هستم ، و ندا در داد *(لا سيف الا ذوالفقار و لا فتى الا على)* در این غزوه وقتی پاسداران دره‌ای که کمینگاه بود و پیغمبر صلی الله علیه و آله آنانرا به پاسداری آنجا مامور فرموده بود هزیمت و شکست کفار را در اثر مجاهدات علی علیه السلام دیدند پاسداری شعب راها کردند ، خالد بن ولید با گروهش که در آنجا کمین کرده بود از آنجا بمسلمانان حمله ور شد و تنی چند از پاسداران و فرماندهشان عبدالله بن جبیر را بشهادت رساند و چهره جنگ بنفع مشرکان تغییر کرده و گروهی از مسلمانان کشته شدند ، و دیگران فرار کردند ، و غیر از علی بن ابیطالب ، و بر حسب بعض نقل ها دو نفر دیگر هم که در نام آنها اختلاف است کسی با پیغمبر ثابت نماند ، و راه فرار پیش گرفتند ، و بعضی که شنیدند پیغمبر کشته شده است در مقام ارتجاع و ارتداد ، و امان گرفتن از کفار برآمدند و از جمله گریختگان ابوبکر و عمر و عثمان بودند و عثمان بقدری در فرار و پشت کردن بجهاد و دفاع از اسلام و پیغمبر از میدان جنگ دور شده بود که سه روز بعد برگشت ، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود *(لقد ذهب فيها عريضة)* نظرباین سستی های بعضی ، و تصمیم بعض دیگر بر ارتجاع و ارتداد

آیات متعددی در نکوهش و سرزنش آنان و حرمت ارتجاع و وجوب ثبات قدم و استقامت نازل شد که از جمله این آیه بود :

و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم
 علی اعقابکم ، و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا ، و سیجزی
 الله الشاکرین .

این آیه با کمال صراحت دستور میدهد حتی با رحلت یا کشته شدن
 پیغمبر که بزرگترین ضربت بر روح طرفداران انقلاب توحیدی و الهی اسلام
 است انقلاب اسلام نباید توقف کند ، و باید در مسیر خود پیشرفت نماید
 و باید مسلمانان دنبال این انقلاب را بگیرند ، و بعقب برنگردند ،

وقتی رحلت رسول خدا نباید این عکس العمل را داشته باشد که کسی
 بفکر ارتداد ، و بازگشت بعقب ، و رژیم های دوره های جاهلیت ، و پذیرش
 برنامه های غیر اسلامی بیفتد معلوم است از هیچ حادثه و فاجعه دیگر هر
 چه سخت و جانکاه باشد ، و هر چه زیان مالی و مادی ، و جانی داشته باشد
 مسلمان بارتداد ، و ارتجاع ، و قبول برنامه ها و نظام های کافره مایل
 نمی شود ، و از کوشش برای پیش رفتن ، و ترقی ، و جهانی شدن انقلاب
 اسلام چشم بر نمیدارد .

انتظار مصلح آخر الزمان ، و مهدی موعود علاوه بر ریشه های استوار
 مذهبی و اسلامی دارای مترقی ترین فلسفه اجتماعی است .

مسلمانان عقیده دارند انقلاب اسلام جهانگیر ، و پیروز می شود ، و عالم از این نابسامانیهای مدنیته منهای شرف ، و انسانیت نجات پیدا می کند ، و بازگشت بعقب ، و ارتداد و ارتجاع خلاف اصل ، و خلاف نهضت انبیاء و تعالیم اسلام است .

اگر چه دنیای ما بظاهر رو بارتجاع گذارده ، و اهداف عالی انسانی و حقیقت ، و فضیلت ، و ما به الامتیاز بشر از حیوان در بسیاری از جوامع فراموش شده ، و طغیان و ظلم و بیدادگری ، و تجاوز ، و زور و استبداد و قلدری ، و استثمار ، و شهوترانی ، و نابخاری ، و خیانت ، و نا امنی به صورتها ، و جلوه های نو در جهان رایج شده ، و روز بروز رایج تر میشود ، و الفاظ و کلمات صلح و عدالت ، و آزادی ، و مساوات ، و برادری ، و همکاری و تعاون ، و بشر دوستی را در معانی دیگر یا برای مقاصد دیگر بکار میبرند ، و فاصله بین زورمندان و فرماندهان ، و زبردستان و فرمانبران هر روز زیادتر و رابطه آنها با یکدیگر برابره دو انسان برابر هیچ شباهت ندارد ولی این ارتجاع تا هر کجا برود تا دو هزار و پانصد سال تا سه هزار سال و پنج هزار سال بیشتر هم بعقب بر گردد چون خلاف خواسته واقعی بشر ، و سیرکمالی او ، و خلاف عقیده و آرمان او است پیروز نمیشود ، و سرانجام بشدیدترین وضعی سرکوب و ریشه کن خواهد شد .

این ارتجاع هر چه نیرو بگیرد ، و از هر حلقومی برایش تبلیغ شود ، و آموزش و پرورش و فرهنگ را با زورقوای انتظامی با آن همگام و همراه سازند عاقبت در برابر منطق آسمانی و انقلابی : (تعالوا الی کلمة سواء بیننا و

بینگم ان لا نعبد الا الله ، ولا نشرك به شيئا ، ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله) و در برابر آیه (انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقيكم) و در مقابل منطق وحی (و لقد ارسلنا فى كل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت) ، و آیات بسیار دیگر شکست میخورد ، و زبانش و بلندگوهایش خاموش ، و قلم نویسندگانش می شکند .

فساد ، و فحشاء ، و نابکاری جوانان و بانوان ، و وضع بسیار ننگین و پراز آلودگیهای زن روز ، و خیانت ، و جنایت هر چه جلو برود ، و هر چه نیروهای مادی این فسادها را تهییج کند ، و آنرا برای منافع پلیداستثماری یا استعماری گسترش دهد جنبش ، و انقلاب را علیه این مفسد کوبنده تر ، و ضربت آنرا بر کاخهای فساد ، و طغیان کاری ترمی سازد .

مسلمانی که با چنین فکر و عقیده آینده گرا زندگی میکند هرگز با گروههای مرتجع ، و مشرک ، و خدا شناس همراه نمیشود و تا میتواند تقدم و نوگرایی ، و آینده بینی خود را حفظ کرده ثابت و استوار بسوی هدف پیش میرود .

اواطمینان دارد ، و یقین میداند که بساط ظلم و فساد بر چیده شدنی است چون بر جامعه ، و بر فطرت بشر تحمیل است ، و آینده برای پرهیز کاران ، و زمین از آن شایستگان است (ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبه للمتقين) بنا براین مسلمان تسلیم ظلم و فساد نمی شود ، و با ستمگران ، و مفسدان همکار و همراه و همصدا نخواهد شد .

این اصل انتظار مانند یک قوه مبقیه ، طرفداران حق و عدالت و اسلامخواهان حقیقی را در برابر تمام دستگاههای فشار، و استعباد ، و جهل و شرک ، و بشرپرستی ، و ارتجاع پایدار ، و نگهداری میکند ، و همواره بر روشنی چراغ امید واری منتظران ، و ثبات قدم و مقاومت آنها می افزاید و آنان را در انجام وظایف شور و شوق ، و نشاط میدهد .

این اصل انتظار است که در مبارزه حق و باطل صفوف طرفداران حق را فشرده تر ، و مقاوم تر میکند ، و آنها را بنصرت خدا و فتح و ظفر نوید میدهد ، و گوش آنها را همواره با صداهای نوید بخش قرآن آشنا میدارد .

قل انتظروا انا منتظرون . فتربصوا انا معکم متربصون . فانتظروا انا

معکم من المنتظرین .

خاص وعام ، و شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت

کرده اند که فرمود .

لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یخرج

رجل من ولدی یواطی اسمعاسمی ، و کنیته کنیتی یملأ الارض عدلا و قسطا

کما ملئت جورا و ظلما .

یعنی اگر نماند از دنیا مگر یکروز خداوند متعال آنروز را طولانی فرماید

تا بیرون آید مردی از فرزندان من که نامش نام من و کنیه اش کنیه من باشد

زمین را پر از عدل و قسط، کند همچنانکه از جور و ظلم پر شده باشد .

این انتظار ضعف و سستی و مسامحه در انجام تکالیف ، و وظایف نیست ، و عذر کسی در ترک مبارزه مثبت یا منفی و ترک امر بمعروف و نهی از منکر نمیباشد ، و سکوت و بیحرکتی ، و بی تفاوتی ، و تسلیم بوضع موجود و یأس ، و ناامیدی را هرگز با آن نمیتوان توجیه کرد .

این انتظار حرکت ، و نهضت ، و فداکاری ، و طرد ارتجاع و مبارزه با بازگشت بعقب و ارتداد است مکتب زنده و سازنده اسلام و محمد و علی و زهرا و حسن و حسین و زین العابدین ، و جعفر بن محمد ، و تمام ائمه علیهم السلام ، و اصحاب و یاران خاص و پیروان آنها است اگر نادانان یا مغرضان آنرا بطور دیگر تفسیر کرده ، و آنرا مکتب کنار رفته ها و کنار گذاشته شده ها ، و بیچاره ها و مأیوسان ، و تن بخواری دادگان ، و چاپلوسان ، و دین فروشان معرفی کنند خود را در ردیف یهود که مصداق (یحرفون الكلم عن مواضعه) میباشند قرار داده اند .

((یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا
 آما بافواهم ، و لم تؤمن قلوبهم ، و من الذین هادوا سماعون للکذب
 سماعون لقوم آخرین لم یأتوک یحرفون الكلم من بعد مواضعه))

(قرآن مجید ۴۱/۵)

ارزش انتظار

قل كل متربص فتربصوا فستعلمون من
اصحاب الصراط السوي ومن اهتدى

(قرآن کریم ۱۳۵/۲۰)

بگو هرکسی منتظر است پس انتظار بکشید زود
باشد که بدانید راه راست پویان و کسانی که
هدایت یافته اند کیانند .

و قل للذين لا يؤمنون اعملوا على
مكانتكم انا عاملون ، وانتظروا انا
منتظرون . ((قرآن کریم ۱۱/۱۲۱))

بگو به آنانکه ایمان نمی آورند (از راه تهدید)
عمل کنید بحال خود ما هم عمل میکنیم ، و
منتظر باشید ما هم منتظریم .

قال الصادق عليه السلام :

ان لنا دولة يجيء الله بها اذا شاء ثم قال :
من سر ان يكون من اصحاب القائم فلينتظر ، و
ليعمل بالورع ، و محاسن الاخلاق و هو منتظر .
((منتخب الاثر ف ۱۰ ب ۲ ح ۹))

حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمود :

بتحقیق که برای ما دولتی است که وقتی خدا
خواست آنرا می آورد ، هر کس شاد میشود که
از اصحاب قائم علیه السلام باشد باید منتظر
باشد ، و باید کاربپارسانی ، و اخلاق نیک کند ،
و منتظر باشد .

قال الامام زين العابدين على بن الحسين عليه السلام :
تمت الغيبة بولي الله عز وجل الثاني عشر من
اوصياء رسول الله صلى الله عليه وآله والائمة بعده
ان اهل زمان غيبته القائلين بامامته ، والمنتظرين
لظهوره افضل من اهل كل زمان .

((منتخب الاثر ف ٢ ب ٢٤ ح ١))

امام زين العابدين عليه السلام فرمود :

غيبت ولي خدا و دوازدهمین وصی پیغمبر خدا و
امامان بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله امتداد
پیدا میکند ، اهل زمان غیبت آن حضرت که معتقد
بامامت ، و منتظر ظهور او باشند از اهل هر زمان
فاضل ترند .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

افضل العبادۃ انتظار الفرج

((منتخب الاثر ف ١٥ ب ٢ ح ١٦ و ٢٢ حديث ديگر در فضیلت انتظار))

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود :

فاضلترین عبادت انتظار فرج (و پایان نابسامانیها
و دشواریها و بیدالتیها و ظهور دولت حقه حضرت
مهدی علیه السلام و برقراری مطلق نظام اسلامی)
است .

ارزش انتظار

بشر در زندگی اجتماعی و فردی مرهون نعمت انتظار است و اگر از انتظار بیرون بیاید ، و امیدی به آینده نداشته باشد زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت ، و بی هدف ، و بی مقصد میشود .

حرکت و انتظار در کنار هم میباشند ، و از هم جدا نمیشوند ، و انتظار علت حرکت و تحرک بخش است .

آنچه مورد انتظار است هر چه مقدستر ، و عالیتر باشد انتظارش نیز ارزشمند تر و مقدستر خواهد بود ، و ارزش مردم را از انتظاری که دارند باید شناخت .

یکی انتظارش اینستکه پایان سال شود ، و رتبه ای بگیرد ، و حقوق و جیره اش زیاد شود .

یکی دیگر انتظارش اینستکه پایان سال تحصیلی برسد گواهی نامه و مدرکی پیدا کند ، و بوسیله آن کار و شغل مناسبی تهیه نماید

یکی منتظر است وضعیتش رو بر راه شود تا خانواده تشکیل دهد و همسری اختیار کند ، و از تجرد و تنهایی خود را خلاص سازد .

دیگری منتظر است در آمدش بیشتر شود خانه ملکی ، ماشین سواری و و خریداری کند (یا اگر همت و نظرش بلند باشد) بیمارستان یا مسجد یا مدرسه ، و کتابخانه ، و دارالعلمی تأسیس کند .

یکنفر انتظار دارد در فلان مناقصه یا مزایده برنده شود .

خلاصه همه منتظرند ، کاسب منتظر ، کشاورز منتظر ، کنتراتیچی منتظر ، باغ دار منتظر ، صنعتگر منتظر ، پدر ، مادر معلم همه منتظرند بلکه ملتها ، و جامعه ها و حکومتها همه منتظرند .

رژیمهای سرمایه داری انتظار دارند که قدرتشان بیشتر گسترش یابد ، و دنیا را شدیدتر بزیر یوغ بی رحم استثمار خود بکشند ، و خون ضعفا را بکنند .

رژیمهای کمونیستی منتظرند انقلاب کمونیستی همه جا را زیر چتر خود بگیرد ، و شدت فقر و جنگ ، و اختلاف طبقاتی تحول ایجاد کرده اوضاع را بنفع آنها عوض کند . تا کمونیسیم آزادیهای فردی ، و حرمت انسانی را درکام خود فرو برد ، و افراد جامعه مانند یک ماشین یا یک مرکز دام داری که وسایل خوراک ، و فربه شدن ، و خوردن و چریدن در آن فراهم شده باشد منهای انسانیت زیست کنند .

دانشجویان واقعی ، و محققان منتظرند با نیروی تفکر و اندیشه مشکلات علمی را حل کرده ، و هر چه بیشتر بر دانش و درک خود بیفزایند ، و دایره معلومات را توسعه دهند .

پزشک با ایمان منتظر است نتیجه معالجات خود را در بیمارش ببیند ،

قل کل متربص فتربصوا .

اگر انتظار در این دنیا که عالم تدریج و تدرج ، و تأثیر و تأثر ، و فعل ، و انفعال و گذشت زمان است از بشر گرفته شود دیگر ادامه حیات برایش بی لذت و بی معنی است .

انتظار است که زندگی را لذت بخش و با روح و با معنی میسازد و شخص را بزندگی علاقه مند مینماید .

یک درخت تا وقتی انتظار می رود رشد کند ، و سایه داشته باشد و میوه بدهد باقی میماند ولی وقتی از میوه دادن و از نمو و ترقی افتیاد آنرا قطع مینمایند ، و بجایش نهالی می نشانند که تا سالها چشم انتظار برشد و نمو میوه آن بدوزند ، و آنرا پرورش دهند و آبیاری کنند .

پس همه جهان ، و همه جامعه ها ، و همه مردم ، و افراد تا هستند ، و در سراسری سقوط ، و انقراض ، و فنا ، و مرگ و نیستی وارد نشده اند منتظرند ، و باید منتظر باشند .

اسلام و انتظار :

اسلام که تعلیمات و هدایتهاش بر اساس فلسفه های عمیق ، و صحیح اجتماعی و واقعی قرار دارد اصل انتظار ، و نگاه بسوی آینده را پشتوانه بقاء جامعه مسلمان ، و محرک احساسات و مهیج روح فعالیت ، و اقدام قرار داده است ، و انتظار آینده بهتر ، و عصر فتح و گشایش ، و فرج را فاضل

ترین اعمال شمرده است ، و رهبر عظیم الشان آن در حدیث شریف :

«افضل اعمال امتی انتظار الفرج»

انتظار فرج را افضل اعمال امت خود معرفی فرموده است .

آن هنگام که پیغمبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله در حالیکه غیر از علی علیه السلام و عموی بزرگوارش ابوطالب از مردها یار و یاور دیگر نداشت و مردم را بخدا و دین توحید دعوت میفرمود ، و آن هنگام که دست یافتن بر خزائن کسری و قیصر آنهم برای مردمی محروم و مستضعف جزء محالات عادی محسوب میشد ، و در آن هنگامی که بجای همکاری ، و قبول آن دعوت نجات بخش و آزادساز توحیدی ، از مردم دشنام و ناسزاواہانت می شنید ، و رنج و آزار و اذیت میدید ، مردم را به آینده درخشان این امت نوید میداد ، و وعده میداد که کلمه توحید را بگوئید تا رستگار شوید قولوا لا اله الا الله تفلحوا تا عرب خاضع شما گردد و عجم به شما جزیه بدهد سوگند یاد میکرد که گنجهای کسری و قیصر در اختیار شما قرار خواهد گرفت ، و پیروانش را با سرمایه و اسلحه انتظار رو بسوی آینده ، و قدم به پیش قراردادده ، و در برابر سیل مخالفتها ، و شیطنتها ، و قطع ارتباطها ، و شکنجه ها و تعدیبات بدنی مسلح و بمقاومت ، و ایستادگی حتی تا ترک مال و خانه و شهر و مسکن در راه اسلام و هدفهای توحیدی آن تشویق میکرد و از پیروزی حق و مغلوب شدن باطل سخن میراند .

این انتظار ، و ایمان باین وعده های الهی بود که مسلمانان را در

میدانها فاتح ، و جانباز و فدا کار کرد .

مسلمانان در انتظار این روزهای درخشان آنروزهای سخت ، و تلخ و پراز مصیبت را پشت سر گذاشته ، و جلو رفتند .

قرآن مجید در آیات متعدده ای مسلمانان را بانظار آینده گذارده و مستقبل بهتر را باین امت نوید داده است و آینده گرایی را تعلیم میفرماید از جمله در این آیه نوید میدهد هر گاه خطر ارتجاع پیش آید ، و از مسلمانان افرادی مرتد و مرتجع شوند ، و از دین برگردند خدا قوم و گرهی رامی آورد که آنان را دوست میدارد و آنها خدا را دوست میدارند ، و نسبت به مومنان فروتن هستند ، و نسبت به کفار عزیز و غالب و خود دار ، و غیر قابل انعطاف باشند ، و در راه خدا جهاد کنند ، و از ملامت و سرزنش ملامت کنندگان بیم نداشته باشند .

این آیه آیه ۵۴ از سوره مائده است :

يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه اذلة على المؤمنين اعزة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله ، و لا يخافون لومة لائم ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء والله واسع علیم .

در این آیه که خطر ارتداد و ارتجاع ، و بازگشت بسوی کفر و شرک ، و فحشاء و بشرپرستی و سنن و رسومی که اسلام آنها را ابطال و الغا فرموده است مطرح شده است قیام گروهی مجاهد را که با ارتجاع مبارزه کنند ، و

آنها سرکوب نمایند نوید داده ، و مسلمانان حقیقی را در برابر این مرض مهلک و خطرناک با انتظار و اعلام آئینده سالم ، و شکست ارتجاع ، و پیروزی دوستان خدا مصونیت بخشیده است .

این آیه نظیر آیه : (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون)

خبر از حفظ قرآن مجید ، و رسالت اسلام ، و این دین و آئین است ، و مخصوص بیک دوره ، و عصر نیست ، و تا ابد ، و تا هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام ، و تشکیل جامعه جهانی اسلام این آیه نوید بخش ، و امیدوارکننده است که در هیچ حال و شرایطی مسلمانان نباید نا امید باشند بقاء این دین بر حسب سنن الهی ، و وعده های خدا و رسول خدا تضمین شده است .

اگر بازگشت بعقب ، و ارتداد و ارتجاعی پیش بیاید ، و در بین ملل مسلمان صدای افتخار بدوره های جاهلیت ، و زنده کردن رسوم پیش از اسلام بلند شود ، و اگر بهر شکل و وضع بیگانگان یا افرادی که در شمار مومنان بوده ، و به ارتداد و ارتجاع روی نهاده اند بخواهند پیشرفت ، و جهانگیر شدن انقلاب الهی اسلام را متوقف یا از بین ببرند ، و شعائر اسلام را تعطیل و در فراموشی اندازند قانون خلقت ، و صدای وجدان و فطرت ، و اراده الهی گروهی مصمم ، و با عزیمت را که خدا آنها را دوست دارد ، و آنها خدا را دوست میدارند برای حمایت این دین و جهانی شدن این انقلاب ، و روشن نگاه داشتن این چراغ بزمی انگیزد .

از هنگام رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تا حال تاریخ اسلام مصادیق و نمونه های بسیار از آنچه در این آیه پیش بینی شده است نشان میدهد ، و ارتجاع در صورتهای مختلف دعوت اسلام را تهدید کرده و بلکه بظاهر متوقف ساخت ولی چنانکه در این آیه خداوند متعال وعده فرموده است هر مرتبه ارتجاع بوسیله افرادی الهی ، و مخلص و فداکار سرکوب ، و خطر خاموش شدن صدای دعوت اسلام مرتفع گشت .

ارتداد و ارتجاعی که پس از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله (۱)

(۱) رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله بر حسب اخبار مستفیض و بلکه متواتر حوض که در معتبرترین جوامع حدیث اهل سنت مثل صحیح بخاری و صحیح مسلم و موطأ مالک ، و مسند احمد روایت شده است خبر داد که گروهی از اصحابش پس از وفات آنحضرت مرتجع و مرتد گردیده ، بازگشت بعقب و قهقری مینمایند ، و صدق خبر پیغمبر صلی الله علیه و آله ظاهر گشت هنوز جسد اطهر پیغمبر دفن نشده بود که مرتجعان وارد میدان شده ، و برنامه هائی را که پیغمبر در امر ولایت و رهبری امت ، و لزوم تمسک بکتاب و عترت اعلام فرموده بود کنار گذارده ، و سقیفه بنی ساعده نخستین مظهر رسمی این ارتجاع گردید ، و این همان ارتجاعی است که زهراء مرضیه سلام الله علیها در آخر خطبه تاریخی در مسجد مدینه آن را محکوم فرمود ، و از جمله فرمود (فلما اختار الله لنبيه دار اولیائه ، و ماوی اصفیائه ظهرت فیکم حسکه النفاق ، و عمل جلاباب الدین ، و نطق کاظم



مخصوصا در امر خلافت و رژیم حکومتی اسلامی پیش آمد ، و منتهی بحکومت ابوبکر و عمر و عثمان ، و معاویه و یزید ، و سائر بنی امیه ، و بنی عباس ، و جبابره دیگر شد ، و نظام سیاست و حکم و اداره جامعه اسلامی را به نظام حکومتی قیصره و اکاسره برگرداند ابتدا با مقاومت ، و مخالفت رسمی افرادی انگشت شمار برهبری علی و فاطمه زهرا علیهما السلام روبرو شد ، و پس از آن اگر چه ارتجاع بمرور زمان گسترش یافت ولی کسانی که از آن باز گشتند و بگروه علی علیه السلام ، و وفا داران حقیقی انقلاب اسلام ملحق گردیدند زیاد شدند ، و با قیام مسلمانان انقلاب خواه علیه عثمان حکومت

→ الغاوین و نبع حامل الاقلین و هدر فنیق المبتلین فخطر فی عرصاتکم ، و اطلع الشیطان رأسه من مغرزه هاتفا بکم فالفا کم لدعوته مستجبین ، الخ یعنی چون خدا برای پیغمبرش خانه اولیا و منزل اصفیاء خود را برگزید در شما کینه نفاق آشکار شد ، و لباس روپوش دین کهنه و فرسوده گشت ، و خاموش گمراهان سخنگو گردید ، و گمنام کمتران و فرومایگان شاعر شد و آواز بزرگ اهل باطل چون صوت شتر فربه مکرر گشت و در میان شما دم فشانی نمود ، و شیطان از جایگاه خود سر برکشید ، و شما را خواند و پاسخ گوی دعوت خود یافت .

و امیر المومنین علی علیه السلام از آن خبر میدهد (حتی اذا قبض الله رسوله صلی الله علیه و آله رجع قوم علی الاعقاب ، و غالتهم السبل ، و اتكلوا علی اللوائج ، و وصلوا غیر الرحم ، و هجروا السبب الذی امروا بمودته ، و نقلوا البناء عن رص اساسه فبنوه فی غیر موضعه ، الخ . ←

علی علیه السلام ارتجاع را در یک قدمی نیستی و فنا قرارداد اما باز مانده ، و وارث حقیقی مرتجعین (معاویه) دوباره پرچم ارتداد را برافراشت ، و از آن ببعد اگرچه ارتجاع ریشه کن نگردید ، و اسلام تا حال به هدفهای بزرگ خود نرسیده ، و انقلابش کامل نگشته ، و در بین راه است ، و باید منتظر آئینده بود تا آن مصلح حقیقی ، و منتظر موعود بیاید ، و انقلاب اسلام را عالمگیر سازد ، و حکومت جهانی الهی را تشکیل دهد ولی همواره تحت تأثیر همین تعالیم اسلام ، و برنامه انتظار مبارزه با ارتداد و ارتجاع جریان داشته ، و دارد ، و در صورتیهای مختلف از تسلط کامل و تمام عیار ارتجاع جلوگیری

→ وقتی خدا جان پیامبر خود را قبض کرد قومی بعقب برگشته و راه ارتجاع پیش گرفتند) و راه های گوناگون آنها را گمراه کرد ، و به بیگانه اعتماد کردند ، و با غیر رحم پیوند نمودند و سبب و وسیله ای را که مأمور بمودت آن بودند ترک کردند و بناء را از اساسش کردند و در غیر جایگاه خود بنا نمودند .

و در مکتوبی که به معاویه مرقوم فرموده است و پیروانش را که پس از رهبران گذشته این ارتجاع وارث آنان شد نکوهش مینماید میفرماید :

(فجاروا عن وجهتهم ، و نکصوا علی اعقابهم ، و تولوا علی ادبارهم و عولوا علی احسابهم ، الخ .

یعنی کسانی که گرفتار مکر و خدعه معاویه و اضلال او شدند از راه خدا برکنار گردیده ، و بقهقرا برگشته و راه ارتداد و ارتجاع پیش گرفته و به حسبهای پست و بی مایه و الفاشده اعتماد کردند .

شده است که شهادت سیدالشهداء علیه السلام ، و قیام مقدس حسینی علیه بنی امیه کاری ترین ضربتها بر پیکر ارتجاعی بود که به وسیله بنی امیه رهبری میشد .

ما در اینجا نمیخواهیم تاریخ این مقاومتها و مبارزه ها را در عصر بنی امیه و بنی عباس ، و ادوار مختلف شرح دهیم ، از نقش اهل بیت و برنامه ها و تعالیم ائمه طاهرین علیهم السلام که بیشتر بصورت مبارزه منفی و سلبی بسیار دقیق به حملات مرتجعان علیه موجودیت اسلام و حقایق و اهداف مقدس این دین پاسخ داده و مدافعه مینماید چیزی بگوئیم ، و متذکر شویم که روش مبارزه منفی آنها که اکنون هم موثرترین روش مبارزه با مرتجعان و داخلی ، و منافقان ، و دشمنان خارجی است چه نتایج مهمی داشت ، و مثلا بزدان افتادن امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام چگونه ارکان ارتجاعی را که بوسیله هارون دیکتاتور با آن همه قدرت و توسعه قلمرو حکومت استبدادی نگهداری میشد لرزاند ، که این مطالب شرحش حد اقل در یک کتاب مفصل امکان دارد .

بلکه فقط میخواهیم متذکر شویم که انتظار ، و مثل این وعده هائی که در این آیه کریمه و آیات دیگر است یکی از پایه های مهم ، و زنده مبارزه علیه ارتجاع در جامعه اسلام بوده که آنها باید سر چشمه مقاومتها و منبع تحرکات ، و مبارزات ایجابی و سلبی اهل حق با اهل باطل شمرده که مسلمان هیچگاه کار اسلام و انقلاب آنها پایان یافته ، و تمام شده نخواهد دانست ، و همواره بمضمون آیه کریمه :

یریدون ان یطفثوا نور الله بافواههم و یأبی الله الا ان یتم نوره و
لوکره الکافرون / تلاشهای دشمنان ، و مرتجعان نقش بر آب ، و نور خدا
در اتمام و گسترش خواهد بود .

انتظار جامعه شیعه :

مسلمانان عموماً ، و شیعیان خصوصاً منتظرند :

سراسر گیتی را عدل و علم و توحید و ایمان و برابری و برادری فرا
گیرد ، و آن رهبری که وعده ظهور او در قرآن ، و در صدها احادیث معتبر
وارد شده است ظاهر شود ، و آئین توحیدی اسلام را در شرق و غرب جهان
گسترش دهد ، و امت واحد و حکومت واحد ، و قانون واحد ، و نظام واحد
تمام افراد بشر را متحد ، و همصدا و همقدم ، و بهم پیوسته سازد .
این عقیده بظهور مصلح منتظر حضرت مهدی موعود چنانکه در روایات
بآن اشاره شده است شیعه را در مرور اعصار برای مقاومت در برابر صدمات
و لطماتی که بر هر دعوتی وارد میشد آنرا متلاشی میکرد پرورش داد ، و فکر
شیعه را که فکر خالص اسلامی است ، و جامعه شیعه را از زوال و انقراض نگاه
داشت ، و تا امروز این فکر و این عقیده ، و ایمان ، عامل بقاء شیعه ، و
پایداری ، و استقامت اوست .

آن شیعیانی که با آن وضع جانگزای حکومت بنی امیه و بنی عباس روبرو
شده بودند که تمام حیثیات ، و شئون ظاهری و اجتماعی آنها لغا شده
و از همه مشاغل محروم و درهمه جا مورد تعقیب و زیر نظر جاسوسان حکومت

فرارگرفته ، و کمترین مجازات آنها زندان بود تا مجازاتهای شدید از برین دست و پا و زبان و بینی و تعذیبات غیرقابل تحمل دیگر اگر منتظر نبودند ، و اگر آینده بین ، و اعتقاد به پیروزی حق و عدالت و شکست باطل و ستم نداشتند با اینکه همه چیز را از دست رفته میدیدند هرگز برایشان حال مقاومت باقی نمی ماند ، و همه حتی دردل شکست خورده و تسلیم میگشتند و از دیگرگون شدن اوضاع و عوض شدن ، و ورق خوردن صفحه تاریخ ناامید میگرددند و ریشه هر نهضت و حرکت ، و پایداری در آنها خشک میشد .

اما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام وعده داده و قرآن مجید بشارت داده است که این دین پایدار می ماند ، و این راه بسته نمیشود ، و این نزاع و نبرد حق و باطل با غلبه ظاهری جباران تاریخ مانند یزید ، و ولید ، و زیاد و حجاج و هارون و دیگران پایان نمی پذیرد .

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، و شهادت امیرالمومنین و سید الشهداء علیهما السلام تا امروز ریشه تمام حرکات ، و نهضت های شیعه ، و مسلمین علیه باطل ، و استثمارگران همین فلسفه اجتماعی انتظار و عقیده بادامه مبارزه حق و باطل تا پیروزی مطلق بوده است که می بینیم همیشه از میان شکستها فتحهایی آشکار ، و درعین ذلت ظاهری طلائع عزت و سیادت نمودار شده ، و عزیزتها و همتها بحرکت و جنبش در می آید ، و افراد با اراده و مصمم ، و متعهد وارد میدان میشوند ، و هر چه دشمنان حق و عدالت مسلمانان را میکشند ، و بزنند می اندازند ، و هر گونه بلا و عذابی را در باره آنها اجرا مینمایند و آنها را از اجراء قوانین اسلام ،

و بر قرار کردن شعائر دینی بازور و تطمیع باز میدارند و تعلیم و تربیتشان و مطبوعات و تبلیغات و تمام وسایل سعی و بصری را ضد اسلامی، و منحرف کننده میسازند در الجزایر در اندونزی در فیلیپین در اوگاندا در اتیوپی در فلسطین و در نقاط دیگر باز هم مبارزه ادامه مییابد تا ملت‌های مثل الجزایر و اندونزی آزاد میشوند.

این است فلسفه بزرگ اجتماعی انتظار ظهور، و این است یکی از اسرار غیبت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه و از این جهت است که ثواب منتظرین مانند ثواب مجاهدین و بلکه شهیدان بدر واحد است. و این است که از نظر یک فرد مسلمان در هر شرایط و اوضاع نا مساعد، و ناگواری که جلوبیاید کار اسلام خاتمه یافته تلقی نمیشود، و روز این دین به آخر نمیرسد.

و این است همان فلسفه ای که در ادیان گذشته نیز مایه امید واری پیروان آنها، و مشوق آنان باستقامت، و پایداری، و مقاومت و جهاد بوده است، و در حقیقت فلسفه محکم و استواری است که در تمام ادیان مورد توجه بوده و بآن عقیده داشته اند، و از سنن و نوامیس ثابتی است که همه ادیان آسمانی در بقاء خود از آن مایه گرفته اند، و همه در انتظار آینده عالیترو بهتر بودند، و ظهور اسلام، و این دین جامع بنام آنها نوید داده شد تا وقتی خورشید جهان تاب اسلام طلوع کرد، و عالم و تمام پیروان ادیان از انتظار آن بیرون آمدند در اسلام نیز که خاتم رسالات و ادیان است مسئله انتظار، و این فلسفه بزرگ در ظهور مصلح و منجی آخر الزمان

و ولی دوران حضرت مهدی علیه السلام که از بیت رسالت ، و از فرزندان علی و فاطمه و حسن و حسین و نهمین فرزند حسین است خلاصه شد .

عامل بقاء :

بنا بر این چنانکه از بررسی های عمیق ، و دقیق در تاریخ ، و در فلسفه ادیان ، و در قرآن کریم ، و در احادیث و روایات استفاده میشود فلسفه انتظار مانند یک عامل ، و ماده حیاتی مهم در تمام ادیان آسمانی وجود داشته ، و رمز بقاء و موجودیت آنان بوده است ، و اکنون هم از عوامل بقاء جامعه مسلمین است .

دیدگاه وسیع :

در ضمن این انتظار است که دیدگاه وسیع ، و افق نظر بلند مسلمان مخصوصا شیعیان را نشان میدهد .
در حالیکه بسیاری از مردم و ملل دیگر انتظار میبرند بر ملل دیگر مسلط شده آنها را استثمار نمایند .
در حالیکه هر یک از شرق و غرب در انتظار روزی هستند که حریفشان از پا در آید ، و جهان مسخر هوا و هوششان گردد .
در وقتی که در کشورهای که با رژیم حزبی اداره میشود هر حزب منتظر است که در انتخابات برنده و حاکم شود .
در هنگامی که کمپانیهای بازرگانی و حکومتهای زیر نفوذ آنها انتظار میکشند دنیا بازار تجارت آنها شود ، و بشر در عالم اقتصاد برده آنها

گردد .

در حالیکه فلان میخواهد در مسابقات بین المللی غیر عقلانی ، و جنون آمیز ، و بلکه کثیف و جنایت انگیز پیروز شود ، و مملکتش ، و حکومتش و میلیونها افراد خام هم همان انتظار را دارند که در مسابقه شخص مورد نظر آنها بر طرف خود غالب شود ، و او را بکشد یا کور کند یا بزمین بزند و استخوانهایش را بشکند .

در وقتی که گروههای بسیار در کنار کاباره ها ، و سینماها ، و تعاشاخانهها صاف کشیده ، و دقیقه شماری میکنند ، و در انتظارند که در این اماکن فساد برویشان باز شود .

در حالیکه در خیابانها مردم در انتظار تاکسی و وسیله نقلیه وقت میگذرانند ، و در حالیکه همه در انتظار نهار ظهر و شام شب مانده اند ،

مسلمان آگاه ، و روشن فکر ، و شیعه متعهد ، و مبارز در انتظار روزی است که جهان بزیر پرچم حق و عدالت و توحید ، و حکومت جهانی اسلام و احکام خدا درآید ، و تمام بیعدالتیها ، و نا برابریها نابود گردد ، و این فاصله های پوچاز میان خلق اللهم داشته شود .

مسلمانان انتظار روزی رامیکشند که فقر و بدبختی ، و جهل و نادانی از سراسر جهان ریشه کن گردد ، و بینش ، و بصیرت جامعه کامل ، و افراد صالح ، و رشید ، و دادگر زمامدار و مصادر امور باشند ، و اختلافات

جغرافیائی و ملی و دینی ، و سیاست ، و رژیمها ، و مسلکها از بین برود .
 این بینش ، و این مقصد ، و هدف ، و انتظار مسلمان است که خیر
 و سعادت عموم ، و عصرآزادی ، و برابری همگان و آسایش ، و رفاه ، و علم
 و ترقی ، و عدالت و نیکبختی را برای تمام افراد بشر خواهان است .
 این انتظار شخص رامتعهد ، و مسئول میسازد که برای تحقیق هدفهای
 اسلام ، و عملی شدن برنامه های دین بدون هیچ یأس ، و ضعف و سستی ،
 و ناامیدی شب و روز کوشش نماید ، و فداکاری کند تا بلکه یک گام بسوی
 مقاصد متعالی اسلام جلو برود .

این انتظار شخص را محکم ، و مقاوم ، و با اراده ، و نفوذ ناپذیر ،
 و مستقل ، و شجاع و بلند همت میسازد .

این انتظار لفظ نیست . گفتن نیست . عمل است . حرکت است ،
 نهضت ، و مبارزه و جهاد است . صبر ، و شکیبائی و مقاومت است .

نیمه شعبان عید انتظار ، و عید نور ، و عید نهضت و آماده شدن
 برای جهاد بیشتر ، و مقاومتهای سخت تر ، و جشن و چراغانی آن اعلان
 نشاط ، و آگاهی ، و روشنی ضمیر ، و توجه منتظران و نمایش شادمانیها
 زوال تاریکیها در جامعه جهانی اسلام است .

کسیکه منتظر است باید بسوی آن رستاخیز عظیم ، و بیمانند قیام

بردارد ، و آماده شود ، و از هر فرصتی بهره برداری نماید ، و دین خدا و احکام خدا ، و آنچه را که به صاحب وقت و ولی عصر ارواحنا فداه انتساب دارد از مال و جان و فرزند و مقام خود گرامیتر بدارد ، و برای حفظ و نگاهداری آن کوشا تر باشد ، و باید جشن و چراغانی و تبلیغات و سخنرانیها و مجالس و محافل نور این انتظار حقیقی را در دلها روشن تر سازد ، و بر نشاط ، و تعهد و مقاومت جامعه بیفزاید .

کسیکه منتظر است به معانی بزرگی که از جشن و چراغانی نیمه شعبان در نظر است التفات دارد ، و هدف و مقصد را فراموش نمینماید ، و جشن و چراغانی را وسیله سرگرمی قرار نمیدهد ، و بجای وظائف خطیر و مسئولیتهای مهمی که در برابر خدا و قرآن و شخص حضرت ولی عصر ارواح العالمین له الفدا و اسلام و تشیع دارد بمراسم خشک و خالی جشن و چراغانی اکتفا نمی کند ، و از حقیقت ، و درسی که از این مراسم باید گرفت غافل نخواهد ماند تا خدای نخواستہ دشمنان یا نادانان این مراسم و بلکه اصل انتظار را عوضی تفسیر نمایند و آنرا عامل سکوت و رکود ، و ترک امر به معروف و بشارند .

این جشن ها و چراغانیها باید اعلان وفاداری باسلام و تصمیم محکم بمقاومت در برابر نقشه های ضد اسلام ، و ابراز علاقه بقرآن ، و مطالبه حقوق اسلامی ، و همصدائی و اتفاق و اتحاد باشد .

این مراسم که در نهایت خلوص ، و منتهای آزادی ، و بدون کمترین
 جبر و تحمیل ، و اعمال نفوذ و ارباب صورت میگیرد اعلام خواسته های
 حقیقی جامعه ، و مخالفت همگان با برنامه های نا مشروع ، و موافقت آراء
 عموم با نظام خالص و صحیح اسلامی است که باید همیشه و در تمام مواقع
 و فرصتها ابراز شود .

*** والسلام علی ناموس الله الاکبر والامام

الثانی عشره اب الوقت ، و مولی الزمان الذی هو للحق امین وللخلق

امان مولینا و سیدنا صاحب الزمان ارواح العالمین له الفدا وعجل

الله تعالی فرجه و جعلنا من شیعتہ و انصاره و اعوانه .